



بسم الله الرحمن الرحيم

## دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

و دانشگاه صداوسیما

مدیر مسئول: دکتر پیمان جبلی

جانشین مدیر مسئول: دکتر احمد کاظمی

سر دبیر: دکتر محمدقلی میناوند

مدیر داخلی: محمود ترابی اقدام

ویراستار فارسی: بهنام خسروی

ویراستار انگلیسی: دکتر رحمت حاجی مینه

صفحه آرا: معصومه پورحجازی

طراح گرافیک: الهه ولایتی

هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ نگارش

بر اساس ارزیابی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در سال ۱۳۹۹، «پژوهشنامه رسانه بین الملل» از شماره ۴ (سال ۱۳۹۸) حائز رتبه علمی «ب» گردیده است.

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات، پروانه انتشار «پژوهشنامه رسانه بین الملل» با شماره ثبت ۸۱۹۰۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده است.

دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مشارکت دانشگاه صداوسیما و همکاری انجمن ایرانی روابط بین الملل منتشر می‌شود. فرایند و امور علمی، اجرایی، اداری و مالی این نشریه توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما، طبقه پنجم

واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی

کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳ تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

نشانی پایگاه اینترنتی نشریه پژوهشنامه رسانه بین الملل: <http://imrl.arc.irib.ir>

نشانی پایگاه اینترنتی پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما: <http://arc.irib.ir>

## دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

### اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (روابط بین الملل)	دکتر هادی آجیلی
استاد دانشکده وزارت امور خارجه (روابط بین الملل)	دکتر محمدرضا دهشیری
استاد دانشگاه تهران (مدیریت رسانه)	دکتر طاهر روشندل اربطانی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر اردشیر زابلی زاده
استاد دانشگاه صداوسیما (مطالعات هنرهای نمایشی)	دکتر احمد ضابطی جهرمی
استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی)	دکتر سیدمحمد مرندی
استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (حقوق بین الملل عمومی)	دکتر رضا موسی زاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر داود نعمتی انارکی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل)	دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی

## دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

### اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل)	دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دانشیار دانشگاه امام صادق <sup>(ع)</sup> (حقوق بین الملل)	دکتر توکل حبیبزاده
استاد دانشگاه صداوسیما (مدیریت راهبردی و رادیو)	دکتر حسن خجسته باقرزاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه‌های تلویزیونی)	دکتر علی رجبزاده طهماسبی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (معارف اسلامی و تبلیغات)	دکتر مجتبی رضوی طوسی
استادیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت رسانه)	دکتر سیاوش صلواتیان
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی <sup>(ع)</sup> (علوم سیاسی)	دکتر حاکم قاسمی

## راهنمای نگارش مقاله

**(۱) عنوان و موضوع مقاله:** باید در چارچوب یکی از محورهای زیر باشد:

- شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون مرزی صداوسیما ج.ا ایران (پرس تی وی، هیسپان تی وی، العالم، الکوثر، سحر، هوسا تی وی، آی فیلم و ...)
- روابط و دیپلماسی رسانه‌ای ایران با کشورها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی
- دیپلماسی فرهنگی، سایبری، حقوقی و هنری ایران و سایر کشورها
- تحلیل راهبردی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
- نقاط قوت و ضعف رسانه‌های بین‌المللی و برون مرزی ایران و سایر کشورها
- جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل ارتباطات در رسانه‌های بین‌المللی
- نقش رسانه‌های بین‌المللی در ارتباطات سیاسی جهانی و روابط بین‌المللی
- مخاصمات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر دیپلماسی حقوقی
- دیوان بین‌المللی کیفری در مواجهه با جنایات بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
- کارکرد ائتلاف‌سازی‌های رسانه‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی
- تحولات منطقه‌ای و جهانی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر دیپلماسی حقوقی

**(۲) حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن باید حدود ۷۵۰۰ کلمه و با فاصله خطوط یک سانتی‌متر باشد.

**(۳) قلم مورد استفاده:** قلم مورد استفاده در داخل متن در عبارات فارسی BMitra با شماره ۱۳ و در عبارات انگلیسی Times New Roman با شماره ۱۲ باشد. در پاورقی فارسی و انگلیسی از دو فونت مذکور با شماره ۱۰ استفاده شود.

**(۴) صفحه اول:** باید شامل عنوان مقاله، چکیده، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) یا پژوهشگر (پژوهشگران)، به همراه مدرک تحصیلی، درجه علمی و نشانی پست الکترونیکی آنان (در پاورقی) باشد.

**(۵) چکیده:** چکیده باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر موضوع، مسئله، اهمیت، هدف (یا پرسش) اصلی، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۵۰ کلمه تجاوز کند. به همراه چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز ارسال گردد. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.

**۶) مقدمه:** شامل مقدمه (موضوع) و مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.

**۷) بدنه اصلی مقاله:** شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده‌پژوهی) و ... است. بررسی بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب در این بخش ضروری است.

**۸) بحث و نتیجه‌گیری:** در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود. استنتاج و استفاده از پیشینه پژوهش و مبانی نظری در این بخش ضروری است.

**۹) پیشنهادهای:** پیشنهادهای مستخرج از مقاله که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادهای رسانه‌ای و پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی می‌تواند صورت‌بندی شود. پیشنهادهای رسانه‌ای، پیشنهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی برای شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و رسانه‌های مجازی برون‌مرزی باید باشد.

**۱۰) منابع:** متناسب با ماهیت موضوع مقاله، منابع باید از منابع دست اول و معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات علمی معتبر استفاده شود. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر جداً خودداری شود. ضروری است حداقل ۳۰ درصد منابع، از منابع خارجی معتبر که در ۵ سال اخیر منتشر شده‌اند، باشند.

**شیوه منبع‌دهی:** منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون‌متنی معرفی گردد:

در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل‌قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند: (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

**- کتاب:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:

**یک نویسنده.** امیری، حسین (۱۳۹۲)، **دیپلماسی رسانه‌ای**، تهران: نشر نی.

**دو نویسنده.** سورین، ورنر جی و تانکارد، جیمز دبلیو (۱۳۹۰)، **نظریه‌های ارتباطات** (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

– **مقاله:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، **نام نشریه**، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

– **کنفرانس‌ها و همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، **عنوان کنفرانس یا همایش**، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

– **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

– **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده) (تاریخ نگارش داخل پرانتز)، «عنوان پایان‌نامه داخل گیومه»، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، مقطع پایان‌نامه. نام دانشگاه

– **در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب، در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه و در منابع مربوط به سایت‌ها عنوان سایت پررنگ شود.**

(۱۱) تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

(۱۲) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت آورده شود.

(۱۳) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کار بردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده خودداری گردد.

(۱۴) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

## سخن مدیر مسئول

معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با توسعه کمی و کیفی در چهار دهه، تبدیل به یکی از نظام‌های رسانه‌ای عظیم و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی شده است. با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، این جبهه از رسانه ملی مفتخر است که جایگاه بی‌بدیلی در انعکاس صدای اکثریت مظلوم و خاموش جهان، شکستن انحصار خبری نظام سلطه، انعکاس دستاوردهای انقلاب اسلامی، ترویج گفتمان عدالت‌خواه انقلاب اسلامی، مقابله با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و پیشبرد و پشتیبانی اهداف محور مقاومت کسب کرده است. معاونت برون مرزی، مشتمل بر ۳۴ رادیو و شبکه‌های تلویزیونی پرس‌تی‌وی، العالم، العالم سوریه، هیسپان تی‌وی، آی فیلم (فارسی، انگلیسی، عربی و آی فیلم ۲)، سحر (آذری، کردی، اردو، بالکان و افغانستان)، الکوثر، تلویزیون‌های اینترنتی هوسا تی‌وی و پرس تی‌وی به زبان فرانسه، پایگاه خبری ۲۶ زبانه «پارس تودی»، خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس و یور مدیوم به‌همراه واحدهای پژوهشی، معارفی و خبری است.

فعالیت رسانه‌های متنوع تلویزیونی، رادیویی و مجازی معاونت برون مرزی به‌عنوان خطوط مقدم جنگ نرم در مقابله با نظام رسانه‌ای سلطه، حسب رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در گام دوم انقلاب اسلامی و از طریق ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای با قدرت، تداوم دارد. در این راستا علاوه بر تقویت و تکمیل فرایند حضور قدرتمند رادیوهای برون مرزی در فضای مجازی، فرایند اجرایی راه‌اندازی سامانه مرکزی نظرسنجی در برون مرزی که در بند ۵-۲ سند پیوست حکم ابلاغی مقام معظم رهبری به ریاست سازمان، بر ضرورت ایجاد آن تأکید شده، در دست ابلاغ می‌باشد. سامانه مرکزی نظرسنجی ویژه برون مرزی با طراحی جامع و متشکل از اجزاء و بخش‌های بهم‌پیوسته، زیرساخت‌های لازم برای انجام نظرسنجی درباره شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی در قالب یک سامانه مرکزی را فراهم می‌سازد و با داده‌کاوی از طریق عامل‌های هوشمند، بستری مناسب برای ذائقه‌سنجی مخاطبان و تقویت ضریب نفوذ برون مرزی در جوامع هدف ایجاد می‌کند.

همچنین به‌منظور تقویت مرجعیت خبری و فکری رسانه برون مرزی و بر اساس تکالیف موضوعه در اسناد بالادستی، مطالعات پژوهشی طرح‌های دیگری منطبق بر راهبردهای کلان رسانه‌ای نظام از جمله توسعه زبان‌های سایت شبکه‌های پرس‌تی‌وی و العالم، امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون‌های کودک و نوجوان به زبان عربی، ترکی استانبولی، روسی، معارف انگلیسی، اینترنتی ژاپنی و... در دستور کار قرار دارند که چشم‌اندازی نویدبخش از حرکت قدرتمند برون مرزی در مصاف با امپراتوری رسانه‌ای نظام سلطه در آوردگاه جنگ نرم را نشان می‌دهند.

مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «عصر تحقیق و پژوهش در همه جا به صورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد». بر این اساس، از آغاز توسعه رسانه برون مرزی، پژوهش دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای فعالیت مؤثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای کاربردی و رسانه‌ای است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تأکید قرار گرفته است.

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی که مسئولیت انتشار دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» را به عهده دارد، با هدف پشتیبانی علمی و سیاست‌گذاری محتوایی و ساختاری شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی برون مرزی با شعار «رسانه پژوهش‌مدار: رسانه تأثیرگذار» در بیش از دو دهه فعالیت، علاوه بر پژوهش‌های مربوط به توسعه و تکمیل آرایش رسانه‌ای برون مرزی، توانسته است با انجام حدود ۴۰۰ پژوهش برنامه‌ای، محتوای بسیاری از برنامه‌های رسانه برون مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهم‌ترین خصیصه این پژوهش‌ها، داشتن صبغه برون مرزی، میان‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن در رسانه برون مرزی و بهره‌مندی از نشست‌های اندیشه‌ورزی است. به منظور کاهش فاصله پژوهش و برنامه‌سازی، طی چهار سال اخیر، پژوهش‌هایی که برای برنامه‌سازی نگاشته شده‌اند، بلافاصله در این واحد به مجموعه «متون برنامه‌ای چندرسانه‌ای» تبدیل شده و از طریق سامانه اینترنت در اختیار برنامه‌سازان برون مرزی و از طریق سایت اینترنتی این واحد ([arc.irib.ir](http://arc.irib.ir)) در اختیار عموم قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌ها در واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی در دو قالب علمی «پژوهش‌های کاربردی» با محوریت تحقیقات میان‌مدت و «مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی» با محوریت تحقیقات کوتاه‌مدت تهیه می‌شوند. پژوهش‌های تولیدی در هر دو قالب، صرفاً معطوف به پژوهش‌های منجر به برنامه‌سازی نیست، بلکه همسو با رهنمودهای مقام معظم رهبری در سند پیوست حکم، برای ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون مرزی، شامل: آسیب‌شناسی، روندسنجی، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای اجرایی، تحلیل محتوای برنامه‌های شبکه‌های برون مرزی، پیشنهادهای رسانه‌ای، ایده‌های برنامه‌سازی، امکان‌سنجی تأسیس شبکه‌های جدید، مخاطب‌شناسی، شناخت نقاط ضعف و قوت رقبای رسانه‌ای، آینده‌پژوهی رسانه‌های برون مرزی، نشانه‌شناسی سریال‌های تولیدی برون مرزی و ... می‌شوند. همچنین از فروردین ۱۴۰۰، ماهنامه «مطالعات افول آمریکا» توسط واحد پژوهش‌های کاربردی منتشر می‌شود.

در این روند به منظور کمک به تقویت تولید فکر در زمینه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای؛ ترویج مطالعات راهبردی در عرصه‌های ارتباطات، روابط و حقوق بین‌الملل به‌ویژه با محوریت قدرت نرم؛ بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌های علمی و دانشگاهی؛ انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» از سال ۱۳۹۵ در دستور کار معاونت برون‌مرزی صداوسیما قرار گرفته است.

بخشی از مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده در این پژوهشنامه برگرفته از تحقیقاتی است که در موضوعات مرتبط و در دو قالب پژوهشی مورد اشاره در واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی تهیه شده‌اند. بخشی دیگر نیز مستخرج از پایان‌نامه‌های دانشگاهی و طرح‌های تحقیقاتی سایر مراکز آموزشی و پژوهشی کشور است.

در این راستا، اقدامات انجام شده از جمله راه‌اندازی سامانه علمی ویژه «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» به نشانی [amrl.arc.irib.ir](http://amrl.arc.irib.ir) نمایه‌سازی آن در پایگاه‌های اطلاعاتی نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی، سیویلیکا و مگیران، تبدیل نشریه از سالنامه به دوفصلنامه، تعامل با دانشگاه صداوسیما برای چاپ مقالات مستخرج از پایان‌نامه‌های برتر و ... نشانگر اهتمام عوامل این پژوهشنامه برای غلبه بر چالش‌های مالی و نیروی انسانی به‌منظور تبدیل شدن به نشریه علمی مرجع بوده است. الحمدلله تلاش‌های گروه علمی - اجرایی دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» با کسب اعتبار علمی «ب» بر اساس ارزیابی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به ثمر نشست و این نشریه از شماره ۴ (سال ۱۳۹۸) حائز این اعتبار علمی گردید.

ضمن تبریک این دستاورد علمی به معاونت برون‌مرزی و قدردانی از تلاش‌های دکتر احمد کاظمی، مدیر پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی و دیگر دست‌اندرکاران این نشریه، امید است «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» برای بالندگی رسانه برون‌مرزی، بسط مرزهای کاربردی دانش‌های مرتبط با دیپلماسی (رسانه‌ای، فرهنگی، سایبری، حقوقی و هنری) و تکمیل خلاء ناشی از فقدان نشریه علمی با رویکرد ارتباطاتی - رسانه‌ای به تحولات، روابط و حقوق بین‌الملل، گام‌های علمی مؤثرتری بردارد.

## پیمان جبلی

مدیر مسئول «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل»

## دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

### داوران این شماره

دکتر احمد کاظمی	دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی	دکتر سیدمجید امامی
دکتر داود کریمی پور	دکتر مجید روحی دهبینه	دکتر رضا امیری بختیاری
دکتر سیدصادق مرکبی	دکتر پیام زین العابدینی	محمود ترابی اقدم
دکتر مجتبی مقصودی	دکتر امیر ساجدی	دکتر احمد جانسیز
دکتر سیدرضا میرطاهر	دکتر محسن شاکری نژاد	دکتر امید جهانشاهی فرد
دکتر محمدقلی میناوند	دکتر نوذر شفیعی	دکتر رحمت حاجی مینه
دکتر داود نعمتی انارکی	دکتر رامین شمسایی	دکتر حسین حسینی
دکتر مهدی هدایتی شهیدانی	دکتر رامتین شهبازی	دکتر جعفر حق پناه
دکتر ویدا همراز	دکتر روح الله طالبی آرانی	دکتر محمدحسن خانی
	دکتر حسن عابدینی	دکتر محمدرضا دهشیری
	دکتر شیوا علیزاده	دکتر هادی دولت آبادی

## فهرست

- نقض حقوق بشر در محدودیت‌های دارویی ناشی از تحریم‌های واشنگتن علیه ایران؛ نحوه بازنمایی آن در رسانه‌های آمریکا/ جاوید منتظران، رضا موسی‌زاده ..... ۱
- جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قراباغ: اهداف و پیامدهای ژئوپلیتیکی (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)/ علی امیری، احمد کاظمی ..... ۳۹
- مطالعه فعالیت‌ها و آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا در جهان (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)/ عباس مثنوی، افشین زرگر ..... ۵۹
- ابعاد سیاسی و رسانه‌ای حملات پهلادی انصارالله یمن علیه ائتلاف سعودی/ اسجاد محسنی ..... ۸۵
- دیدگاه نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای آمریکا به پیامدهای اقدامات ترامپ در سیاست داخلی و خارجی این کشور/ هادی اعلی فریمان ..... ۱۰۷
- تحلیل نشانه‌شناختی فمینیسم رسانه‌ای در رویکرد بی‌بی‌سی فارسی به مسائل زنان ایرانی/ مهرداد کریمی، محمد بهرام‌زاده ..... ۱۲۷
- پراکندگی‌های قومی- مذهبی در رژیم صهیونیستی و جایگاه آنها در جامعه و سیاست (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)/ سلمان رضوی ..... ۱۵۵
- نقش رسانه‌ها در جنگ‌های بین‌المللی از منظر ژان بودریار (مطالعه موردی: حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳)/ احمدرضا حسن‌کاویار، حسن آبنیکی ..... ۱۸۳
- تشدید اسلام‌هراسی در اروپا: عوامل و پیامدها (با تأکید بر نحوه بازنمایی رسانه‌ای مسلمانان)/ نورالدین اکبری ..... ۲۰۵
- تأثیرات سیاسی و رسانه‌ای دیپلماسی سایبری آمریکا در ایران (با تأکید بر دولت باراک اوباما)/ ابوذر عمرانی ..... ۲۳۵
- روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهاد‌های رسانه‌ای)/ اسیدرضی عمادی، مهدی علیخانی ..... ۲۶۱
- نمایندگی سیاسی زنان و نسبت آن با فساد در چرخه زیست سیاسی (با تأکید بر نقش رسانه‌های بین‌المللی)/ وحید ذوالفقاری ..... ۲۸۷
- نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در سال ۱۴۰۰ ..... ۳۱۷
- فرم ارزیابی مقاله ..... ۳۲۷
- چکیده انگلیسی ..... ۳۲۹



## نقض حقوق بشر در محدودیت‌های دارویی ناشی از تحریم‌های واشنگتن علیه ایران؛ نحوه بازنمایی آن در رسانه‌های آمریکا

جاوید منتظران<sup>۱</sup>، رضا موسی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

تحریم‌های ایالات‌متحده آمریکا، حوزه دارو، درمان و سلامت ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین، مطالعه ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر در ایجاد محدودیت دارویی در ایران از منظر قواعد حقوق بشری و تعهدات بین‌المللی حائز اهمیت است. بر این اساس، این مقاله به سؤالاتی از قبیل مشروعیت حقوقی - بین‌المللی ایجاد محدودیت دارویی در ایران و ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر در ایجاد این محدودیت، پاسخ داده است. روش پژوهش در بررسی قواعد حقوق بین‌الملل بشر، گزارش‌های نهادهای حقوق بشری در ایران و رسانه‌های بین‌المللی آمریکایی، توصیفی - تحلیلی بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تحریم‌های ایالات‌متحده آمریکا علیه ایران، بر حق دسترسی ایرانیان به دارو، درمان و تجهیزات پزشکی و نیز حق بر سلامتی به‌ویژه در زمان مقابله با کرونا، تأثیرات منفی قابل‌ملاحظه‌ای گذاشته است. گزارش‌های اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی آمریکا نیز نقش تحریم‌های این کشور در محدودیت دارویی در ایران و ایجاد اختلال در روند ارسال دارو و تجهیزات درمانی به ایران را تأیید می‌کنند که حاکی از تروریسم دارویی واشنگتن علیه تهران است.

**واژه‌های کلیدی:** تحریم، حقوق بین‌الملل بشر، حق بر دسترسی به دارو، رسانه‌های بین‌المللی آمریکا.

---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، مجتمع مدیریت و فناوری‌های نرم، دانشگاه مالک اشتر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
montazeran.javid@gmail.com

rמושزاده@gmail.com

<sup>۲</sup> استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

با خروج دولت ایالات متحده آمریکا از توافقنامه برجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ می ۲۰۱۸) تحریم‌های شدیدی از سوی این دولت علیه ایران، وضع گردید و تلاش گسترده‌ای نیز برای همراه کردن کشورهای دیگر با این سیاست تحریمی علیه دولت و ملت ایران به کار گرفته شد. در مقابل این تحریم‌ها، جمهوری اسلامی ایران از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کرد که قرار موقتی را با توجه به آثار مخرب، زیان‌بار و جبران‌ناپذیر این تحریم‌ها که نقض صریح مفاد و ترتیبات عهدنامه مودت سال ۱۹۵۵ بین دو کشور ایران و آمریکا نیز به‌شمار می‌رفت، صادر کند؛ بر این اساس، قضات دیوان لاهه نیز به‌اتفاق آراء با اعلام اینکه صلاحیت رسیدگی به شکایت ایران از آمریکا به سبب نقض عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵ بین دو کشور را دارند، در قرار موقتی به لغو تحریم‌های دارویی، غذایی، بشردوستانه و هوایی آمریکا علیه ایران رأی دادند که بر مبنای آن ایالات متحده آمریکا ملزم شد که به نحو مقتضی، هر مانع برآمده از دستور ۸ می ۲۰۱۸ بر صادرات آزاد دارو و تجهیزات پزشکی، محصولات کشاورزی و قطعات و تجهیزات یدکی هواپیماهای مسافرتی از جمله تعمیرات و تضمین و بازرسی لازم برای ایمنی هوانوردی را رفع و در صدور مجوز مبادلات مالی و انتقال پول مرتبط با اقلام فوق‌الذکر نباید هیچ مانعی ایجاد کند. دیوان در قرار دستور موقت خود توضیح داده که محدودیت‌ها بر واردات و خرید کالاهای لازم برای نیازهای بشردوستانه مثل مواد غذایی و دارو، از جمله داروهای نجات‌بخش، درمان بیماری‌های مزمن یا مراقبت پیشگیرانه و تجهیزات پزشکی، اثر زیان‌بار جدی بر سلامتی و زندگی ملت ایران خواهد داشت. بنابراین، در قرار دستور موقت صریحاً از آمریکا خواسته است که تمامی موانع ناشی از تحریم‌ها در مورد صدور دارو، وسایل پزشکی و مواد غذایی به ایران را برداشته و تضمین دهد تا تراکنش‌های مالی مربوط به این رأی امکان‌پذیر باشد. طبق این حکم، دیگر کشورها نیز باید از همکاری یا کمک به آمریکا در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران در حوزه‌هایی که در مورد آن‌ها قرار صادر شده، خودداری نمایند (ICJ, Islamic Republic of Iran v. United States of America, 2018, para. 102).<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> قسمت اجرایی دستور موقت (پاراگراف ۱۰۲)، سه بند دارد که دو بند، تعهداتی را برای آمریکا و یک‌بند، تعهداتی برای هر دو طرف اختلاف ایجاد می‌کند. بر اساس بند نخست، آمریکا ملزم است در اجرای تعهداتش در معاهده مودت، کلیه



در مقابل این قرار دستور موقت، ایالات متحده اعلام نمود که کالاهای بشردوستانه به‌ویژه دارو و تجهیزات پزشکی را از تحریم‌های خود استثناء کرده است، ادعایی که البته مورد پذیرش ایران و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی قرار نگرفت، اما مقامات آمریکا در واکنش به انتقادهای گسترده و جهانی در مورد تأثیر تحریم‌ها در ایجاد اختلال در نظام درمانی ایران، مدعی شدند که تحریم‌ها شامل تجهیزات درمانی و دارویی نبوده و مانع ارسال کمک به ایران در زمینه پزشکی نیست، اما واقعیت اینجاست که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان کشوری که سابقه اجرا نکردن چند رأی قطعی دیوان از جمله قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) را در کارنامه خود دارد، در موضوع اجرای قرار دستور موقت دیوان در خصوص ایران نشان داده که هیچ پایبندی به این دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری ندارد و گزارش نهادهای داخل ایران و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی، از نقش تحریم‌های آمریکا در ایجاد اختلال در روند و سیستم درمانی ایران حکایت دارد.

با اینکه دولت آمریکا تأکید کرده که کالاهای بشردوستانه مانند داروها، معاف از تحریم هستند، اما تاکنون در عمل و در واقعیت این‌طور نبوده است. بنابراین، بررسی وضعیت نقض حقوق بشر در ایجاد محدودیت دارویی در ایران در اثر تحریم‌ها حائز اهمیت است. بر این اساس، سؤالات پژوهش را می‌توان اینگونه تدوین کرد:

- ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر در ایجاد محدودیت دارویی در ایران در اثر تحریم‌های آمریکا چیست؟
- واکنش رسانه‌های بین‌المللی آمریکایی به مسئله محدودیت دارویی در ایران چگونه است؟
- چه راهکارها و پیشنهادهای حقوقی و رسانه‌ای برای مقابله با تحریم‌های دارویی آمریکا می‌توان ارائه کرد؟

روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است و شیوه و ابزار گردآوری اطلاعات، استفاده از مدارک معتبر و مؤثق کتابخانه‌ای و اسنادی و همچنین میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری، گزارش‌های حقوق بشری قابل استناد و نیز گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی آمریکا خواهد بود.

---

موانع ناشی از تدابیر اتخاذشده در ۸ مه ۲۰۱۸ در خصوص صادرات آزاد به ایران را با شیوه‌هایی که خود برمی‌گزینند، در خصوص اقلام زیر از میان بردارد: دارو و لوازم پزشکی و بهداشتی، محصولات کشاورزی و غذایی، قطعات یدکی، تجهیزات و خدمات مرتبط از جمله بازدید و ارائه خدمات تعمیر، نگهداری و گارانتی که برای ایمنی هوایمایی کشوری ضروری است؛ همچنین مطابق بند دوم، آمریکا باید تضمین کند که کلیه مجوزهای ضروری صادر خواهد شد و اینکه پرداخت‌ها و انتقال وجوهی که مربوط به کالاها و خدمات مذکور در بند نخست هستند، مشمول هیچ‌گونه محدودیتی نخواهند بود. در بند سوم دستور نیز طرف‌های اختلاف از هرگونه اقدامی که ممکن است اختلاف مطروح نزد دیوان را تشدید کند یا گسترش دهد یا حل‌وفصل آن را مشکل سازد، منع شده‌اند.



## ۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بدیع بودن موضوع و مسئله مقاله، پیشینه پژوهش محدود است. فیروزمند (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش تحریم بر بهداشت عمومی از دیدگاه حقوق بین‌الملل» به حق دسترسی به دارو، درمان و تجهیزات پزشکی پرداخته و اینگونه اشاره کرده است که نقض این حقوق بر هر مبنایی که باشند، نقض حقوق اولیه بشر تلقی می‌گردند. این پژوهش در ادامه به بررسی آثار تحریم‌ها در حوزه درمان و بهداشت در نتیجه اعمال تحریم‌های بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها در قبال آن می‌پردازد. سادات‌اخوی و ملکی‌عزین‌آبادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «محدودیت‌های دارویی ناشی از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران و نقض استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی» معتقدند محدودیت‌های ناشی از تحریم در انجام فعالیت‌های بانکی، حمل‌ونقل، بیمه، تجارت، معاملات و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی برای ایران دشواری‌های بسیاری را ایجاد کرده و تأثیر عمده‌ای بر روی اقتصاد کشور گذاشته است. انصاریان و کجیاف (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تحریم‌های یک جانبه و چندجانبه بر ایران از منظر حق بر سلامت شهروندان ایرانی»، به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند دولت‌ها درباره شهروندان دیگر دولت‌ها در خصوص حق بر سلامتی مسئولیتی ندارند اما نباید با اقداماتشان موجبات زیان بر شهروندان دیگر دولت‌ها شوند. تحریم‌ها علاوه بر اثرات منفی فراوان بر سیاست‌ها و برنامه‌های کلان دولتی، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شهروندان ایرانی و حق آنان در برخورداری از سلامتی تأثیر منفی داشته که این امر مغایر با اصول و ارزش‌های عام و جهان شمول حقوق بشر است. منتظران در یادداشت علمی با عنوان «تحریم‌های آمریکا و اخلال در نظام بهداشت و درمان ایران» به بررسی چگونگی اثرگذاری تحریم‌ها بر نظام درمانی ایران از جمله تحریم دارو و تجهیزات پزشکی، درمانی و نیز ترمذ آشکار آمریکا از اجرای دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته است.

پژوهش‌های اشاره شده، عمدتاً معطوف به تحریم‌های سال‌های پیشین (پیش از خروج دولت آمریکا از برجام) بوده است و مستقیماً به موضوع ابعاد نقض حقوق بشر در محدودیت‌های دارویی ناشی از تحریم‌های پس‌برجامی نپرداخته‌اند. همچنین تاکنون به تبعات محدودیت دارویی در ایران به‌ویژه در زمان اپیدمی کرونا و رویکردهای رسانه‌ای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما پرداخته نشده است. بر این اساس نوآوری پژوهش پیش رو در بررسی ابعاد نقض حقوق بشر

ایرانیان در موضوع محدودیت‌های دارویی ایجاد شده توسط آمریکا و نیز ارائه پیشنهادهای کارآمد حقوقی- رسانه‌ای برای مقابله با این وضعیت است.

### ۳. ادبیات مفهومی تحقیق

تحریم و حق بر دسترسی دارو، دو کلید واژه اصلی در این مقاله هستند. اصطلاح تحریم، عبارت است از: امتناعی نظام یافته از برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی یک دولت یا گروهی خاص از دولت‌ها برای تنبیه یا ایجاد رفتار مورد قبول. با این وجود، کاربرد آن بیشتر در روابط اقتصادی بین‌المللی رایج است و حسب مورد خریداری یا فروش کالاها و خدمات تولیدی یا مورد تقاضای یک دولت خاص از او دریغ می‌شود. تحریم، ممکن است عام یعنی شامل همه کالاها و خدمات یا خاص و محدود به یک نوع یا دسته خاصی از کالاها باشد (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۹۶). حق بر دسترسی به دارو صرف نظر از اینکه در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به‌طور مستقل و صریح مورد اشاره قرار نگرفته است، حقی بنیادین و یکی از عناصر اصلی در تحقق حق بر سلامت قلمداد می‌شود که بر اساس آن، هر فردی حق دارد در مواقع ابتلا به بیماری، به داروهای اساسی از قبیل واکسن‌ها، آنتی‌بیوتیک‌ها، کپسول‌ها و محلول‌های تزریقی و خوراکی در هر زمان و مکان دسترسی داشته باشد (نیاورانی و جاوید، ۱۳۹۵: ۳۰).

حق بر سلامت نیز یکی از حقوقی است که در سطح ملی و بین‌المللی به‌عنوان یک حق فردی و اجتماعی شناخته شده است. بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ م) کلیه افراد بایستی از این حق بدون هیچ‌گونه تبعیض از نظر جنس، سن، رنگ پوست، ملیت، نژاد، زبان، مذهب، دیدگاه سیاسی و موارد مشابه بهره‌مند شوند (United Nations, 1966). برای سلامت تعاریف متعددی ارائه شده است که تعریف مندرج در منشور سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۴۶ میلادی از پرکاربردترین آن‌ها است. این منشور سلامت را «سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی کامل و نه فقط نبود بیماری و ناتوانی» تعریف کرده است (World Health Organization, 1960).

در راستای ارائه تعریفی قابل‌دستیابی از این حق، در میثاق‌نامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر سلامت، حق بر خورداری از «بالاترین سطح قابل‌دستیابی سلامت جسمانی و روانی» تعیین شده است (United Nations, 1966). این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ میلادی به‌عنوان یکی از الزامات زندگی استاندارد تعیین شده است. بر اساس این اعلامیه،





هر انسانی «حق برخورداری از یک زندگی استاندارد متناسب با سطح سلامت خود و خانواده‌اش شامل غذا، لباس، مسکن، مراقبت پزشکی و امنیت اجتماعی در زمان بیکاری، بیماری، معلولیت، بیوگی، سال‌خوردگی و سایر شرایطی را که در کنترل او نیست، دارد» (Universal Declaration of Human Rights, 1948).

حق حیات نیز به‌مثابه مفهومی راهبردی، نقش مهمی در ترسیم هندسه مفهومی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، ایفا می‌کند. نقش بنیادین حق حیات در اسناد بین‌الملل مذکور این است که با ایفا و صیانت این حق در دایره معادلات ملی و بین‌المللی، دسترسی به سایر حقوق انسانی میسر خواهد شد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۹). از نظر کمیته حقوق بشر، حق حیات، حق اساسی و بارزی است که حتی در شرایط اضطرار غیرقابل تعلیق است. کمیته همچنین مقرر می‌دارد که حق حیات، اساس تمام حقوق بشر است. حق حیات به‌منزله بارزترین حق، خاستگاه حقوق و حق غیرقابل تجاوز، از بارزترین درجه اهمیت برخوردار است و به‌عنوان هسته مرکزی حقوق بشر و هنجار ضروری حقوق بین‌الملل تلقی شده است (Human Rights Committee, General Comment No 14, 1984, para 1).

#### ۴. تحریم‌های آمریکا علیه ایران پس از خروج از برجام

تحریم‌های اقتصادی معمولاً ابزاری در پیگیری سیاست خارجی هستند. این‌گونه استدلال می‌شود که هدف این است که تا حد امکان به اقتصاد رقیب خسارت وارد کند (زایدل و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۵۰). پس از انقلاب اسلامی در ایران؛ یکی از شگردهای فشار اقتصادی برای به‌زانو درآوردن ایران از سوی ایالات‌متحده آمریکا استفاده از تحریم بوده است (منتظران، ۱۳۹۷ الف). تحریم‌هایی که همواره بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را در زمینه‌های انرژی، حمل‌ونقل و شبکه بانکی هدف قرار داده‌اند (منصوریان، ۱۳۹۹: ۱۰۰). دولت وقت ایالات‌متحده آمریکا، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ می ۲۰۱۸)، ضمن اعلام خروج از برجام که موجب توقف تحریم‌های هسته‌ای ایران شده بود؛ ضمن بازگرداندن تحریم‌های قبلی که به‌موجب توافقنامه متوقف شده بودند، تحریم‌های شدیدتری نیز علیه ایران وضع کرد. مهم‌ترین وصف تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا که اثربخشی آن‌ها را دوچندان می‌کند، ثانویه بودن آن‌هاست. تحریم‌هایی که با امضای دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت این کشور در قالب فرمان اجرایی رئیس‌جمهور، آغاز و به‌تمامی سازمان‌های فدرال این کشور ابلاغ شد (منتظران، ۱۳۹۷ ب). در خصوص وضعیت قانونی بودن این تحریم‌ها می‌توان گفت که امروزه تردیدی در عدم مشروعیت وضع تحریم‌های



یک‌جانبه نیست و این نظریه از اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان ملل مورخ ۱۹۷۰ (قطعه‌نامه شماره ۲۶۲۵) که اصل مبنایی عدم‌مداخله را مطرح می‌کند ناشی می‌شود. اصلی که بیان می‌کند هیچ کشوری حق استفاده از فشار اقتصادی، سیاسی یا هرگونه فشار دیگری برای مجبور کردن کشور دیگر برای تبعیت از حاکمیت کشور مقابل را ندارد (فیروزمند، ۱۳۹۴: ۸۱). در فرایند تحریم‌های بین‌المللی باید بر جنبه‌هایی چون مشروعیت، ضرورت و تناسب آن‌ها و همچنین اثر این تحریم‌ها بر غیرنظامیان بی‌گناه، توجه ویژه داشت (آرایی و قاسمی، ۱۳۹۶: ۸۳).

از سوی دیگر، حتی اگر تحریم اقتصادی تحت عنوان اقدام متقابل جلوه یابد تا مشروع تلقی شود، این مشروعیت باید بر پایه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم گردد و در این زمینه، رعایت قواعد آمره از نکته‌های مهمی است که در اقدامات متقابل کشورها باید لحاظ شود. بر همین مبنا هیچ کشوری نمی‌تواند برای جلوگیری از نقض شدن حقوق خود در زمینه بین‌الملل به نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل دست زند. طبق ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین قاعده آمره، قاعده‌ای است که توسط جامعه جهانی دولت‌ها در کل به‌عنوان یک اصل، پذیرفته و به‌رسمیت شناخته شده که کمترین تخلف از آن مجاز نیست و تغییر آن تنها توسط قاعده بین‌الملل دیگر با همان مشخصه آمریت امکان‌پذیر است (حدادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶). شورای امنیت، کاربرد تحریم‌های اقتصادی را ملزم به رعایت منشور سازمان ملل، اصول حقوق بین‌الملل از جمله رعایت قواعد آمره در حوزه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه دانسته است. گرچه همین اعمال تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه از سوی شورای امنیت نیز تردیدهای زیادی پیرامون مشروعیت این اقدام و همخوانی آن با اصول حقوق بین‌الملل عام، قواعد آمره و حقوق بشر برانگیخته است (همان: ۷۶).

آلنا دوهان<sup>۱</sup> گزارشگر شورای حقوق بشر سازمان ملل در زمینه پیامدهای ضدانسانی اقدامات یک‌جانبه قهری به‌همراه «کارشناس مستقل مربوط به موضوع حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی» در بیانیه‌ای عمومی بر این مهم تأکید کردند که دولت آمریکا با اعلام وضعیت فوق‌العاده در روابط با برخی کشورها از جمله ایران همین موضوع را بهانه‌ای قرار داده تا انواع تحریم‌ها را علیه آن کشورها برای سال‌ها اعمال نماید؛ حال آنکه این قبیل اعلام‌ها، هیچ‌توجیهی

<sup>۱</sup>. Alena Douhan



برای تحریم‌های یک‌جانبه ایجاد نمی‌کند. دیگر گزارشگران حقوق بشری سازمان ملل نیز بر این مهم تأکید کرده‌اند که تحریم‌های یک‌جانبه به‌ویژه تحریم‌های ثانویه که دیگر کشورها را تحت فشار قرار می‌دهد تا موارد موردنظر آمریکا را علیه برخی کشورها اجرایی نماید، هیچ مبنای حقوقی ندارد. این گزارشگران همواره از دولتمردان آمریکا خواسته‌اند که به تعهدات خود برابر موازین بین‌المللی عمل کرده و از اقدامات ضدانسانی دست بردارند (Ohchr, 2021). بنابراین، می‌توان گفت که تحریم‌های آمریکا علیه ایران بر مبنای حقوق بین‌الملل بشر، غیرقانونی و نامشروع است. تحریم‌هایی که واضعان آن تا حدی پیش رفته‌اند که حتی تجارت و فروش دارو را نیز به ایران به‌طور غیرمستقیم ممنوع کرده‌اند (منتظران، ۱۳۹۷ ب).

## ۵. تبعات استنکاف آمریکا از اجرای قرار دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری

به‌طور کلی طبق قواعد حقوقی بین‌المللی، تعهدات ناشی از دستورات دیوان، تعهدات حقوقی ناشی از منشور نیز قلمداد می‌شوند و متعاقب آن عدم‌تبعیت از دستورات دیوان به‌مثابه‌ی نقض منشور سازمان ملل نیز تلقی می‌شود، بر این اساس دولتی که دستور دیوان و تعهد خود را انجام ندهد، می‌تواند تحت رژیم مسئولیت بین‌المللی قرار گیرد. تصریح خود دیوان بین‌المللی دادگستری نیز این است که دستور موقت این نهاد، تعهدات حقوقی بین‌المللی را برای مخاطبان آن ایجاد می‌کند و عدم اجرای دستور این نهاد به‌منزله نقض تعهدات مندرج در بند ۱ ماده ۹۴ منشور و ماده ۵۹ اساسنامه دیوان است (منتظران، ۱۳۹۹ الف).

دیوان، نخستین بار در قضیه لاگران (آلمان علیه ایالات متحده) و پس از آن در دیگر دستوره‌های موقت تأکید کرد که این دستورات لازم‌الاجرا بوده و نقض آن، مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض را به‌همراه خواهد داشت (ICJ, 1999). به عبارت دیگر، از منظر دیوان، قرار موقت همان ارزش حقوقی و لازم‌الاجرای رأی قطعی را دارد. طبق ماده ۷۸ آیین دادرسی دیوان، این مرجع می‌تواند در خصوص اجرای هر دستور موقتی که صادر نموده، از طرفین اختلاف درخواست اطلاعات کند. همچنین طبق ماده ۷۶، دیوان می‌تواند رأساً یا بنا بر درخواست یکی از طرفین در صورت احراز هرگونه تغییر در وضعیت، دستور صادره را لغو یا اصلاح نماید. در نهایت، هرگونه نقض دستوره‌های موقت در رسیدگی ماهوی مورد توجه دیوان قرار گرفته و حتی در مواردی مانند



قضیه اقدامات مسلحانه در سرزمین کنگو (کنگو علیه اوگاندا) (ICJ, 2005)، در رأی نهایی اعلام می‌شود (rules of international court of justice, 1978).

از آنجا که دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قضایای برخی نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ایران علیه آمریکا تأیید می‌کند که دستور در خصوص اقدامات موقتی به‌موجب ماده ۸۵ اساسنامه الزام‌آور هستند و در نتیجه، برای هر طرفی که اقدامات موقتی خطاب به آن است تعهدات حقوقی بین‌المللی ایجاد می‌کند، لذا، اجرا نکردن دستور موقت دیوان از سوی آمریکا آثاری را در ماهیت دعوای ایران علیه این کشور در موضوع تحریم‌ها به‌دنبال داشته است، چنانچه عدم‌توجه به دستور موقت دیوان و عدم‌تعلیق تحریم‌ها، اخلال جدی را متوجه نظام بهداشت و درمان ایران کرده است و افراد مبتلا به بیماری‌های نادر که نیازمند داروهای وارداتی برای درمانشان هستند، با سختی فزاینده‌ای در تکمیل درمانشان روبه‌رو هستند. از این‌رو، نقض دستور موقت دیوان می‌تواند به‌عنوان مبنایی حقوقی برای مسئولیت ایالات‌متحده به‌عنوان ناقض رأی الزام‌آور دیوان، مورد استناد قرار گیرد؛ و بر این اساس ایران می‌تواند در مرحله رسیدگی ماهیتی به موضوع شکایت، این عدم‌اجرای دستور دیوان را به‌عنوان مبنایی برای ایجاد مسئولیت بین‌المللی آمریکا و نیز اتخاذ خسارت‌های مادی و معنوی و دریافت غرامت را برای آسیب دیدگان مطرح کند (منتظران، ۱۳۹۹ الف). در صورت اثبات اخلال در دسترسی ایران به امکانات بهداشتی و دارویی مورد نیاز از سوی آمریکا، ایران می‌تواند یک‌بار دیگر و این بار با نام «نقض مفاد دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری» در لاهه اقامه دعوا نماید (ساعد، ۱۳۹۹).

## ۶. ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر در تحریم دارویی آمریکا علیه ایران

تأثیر تحریم‌های اقتصادی، صرفاً بر رشد اقتصادی و شاخص‌های آن از جمله تولید ناخالص ملی نیست. تأثیر دوفاکتوی این تحریم‌ها، خصوصاً بر بخش‌های اجتماعی و مرتبط با حقوق بشر، اهمیت مضاعفی دارد. مهم‌ترین محور ضد حقوق بشری تحریم‌ها علیه ایران را می‌توان در حوزه درمان و پزشکی مشاهده کرد (نبی‌زاده اربابی و احمدحکیم، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۰). آنچه مشخص است تحریم‌های گسترده علیه بانک‌های ایرانی، توانایی ایران را در پرداخت هزینه واردات بشردوستانه محدود و ایران را با مشکلاتی در زمینه تهیه دارو و کمک‌های بهداشتی که برای مقابله با کرونا به آن‌ها نیاز مبرم و ضروری دارد، مواجه کرده است.



بنابراین، بررسی ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر در ایجاد محدودیت دارویی در ایران با ارزیابی تأثیر تحریم‌های سال‌های اخیر آمریکا بر حوزه بهداشت، درمان و سلامت ایرانیان، مهم است.

## ۶-۱. نقض حق بر سلامت و دسترسی ایرانیان به دارو

واقعیت این است که به‌دنبال اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران، کمبود دارو گریبان‌گیر بیماران مختلف ایرانی شده است. بیشترین تأثیر این تحریم‌ها را می‌توان در بیماران دارای بیماری‌های خاص دید که برای درمان یا کنترل بیماری، نیازمند دسترسی به امکانات دارویی و تجهیزات درمانی و پزشکی تولید خارج کشور هستند. در این میان، یکی از اقشاری که تحریم‌ها به آن‌ها صدمات واضحی وارد کرده است بیماران پروانه‌ای هستند. تحریم بانکی ایران و محدودیت‌های ارزی یکی از عوامل نرسیدن یا دشواری در رسیدن مکمل‌های دارویی بیماران پروانه‌ای است. یکی از پمادهای بسیار تأثیرگذار بیماران پروانه‌ای برای ترمیم بافت‌های پوستی، در ایران یافت نمی‌شود که در صورت دسترسی بیماران پروانه‌ای فرآیند ترمیم زخم‌ها و تاول‌هایشان را تسریع می‌کند. موارد زیادی از این مکمل‌هایی دارویی و پمادها وجود دارد که به دلیل تحریم‌های اقتصادی و تحریم بانکی امکان واردات آن به ایران وجود ندارد. مؤثرترین پانسمان‌ها را یک شرکت دارویی سوئدی به نام «مولنیکه» تولید می‌کند. برآورد می‌شود که بیماران پروانه‌ای در ایران بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر باشند. این در حالی است که با وجود تحریم‌ها، دسترسی آن‌ها طی دو سال گذشته به محصولات این شرکت سوئدی تقریباً غیرممکن شده است. چنانچه شرکت «مولنیکه»<sup>۱</sup> سوئد در طی یک نامه‌نگاری رسمی با «خانه ای بی»<sup>۲</sup> ایران اعلام کرده به دلیل تحریم، از صادرات پانسمان‌های مخصوص به ایران منع شده است (تسنیم، ۱۳۹۹).

در واقع دولت آمریکا، هر کشور و نهاد و شرکتی را که به معامله و مبادله کالاهای پزشکی و درمانی با ایران بپردازد هدف تحریم‌های ثانویه خود قرار می‌دهد و عملاً مانع صادرات دارو و تجهیزات پزشکی به ایران شده است. اقدامی که نقض حق بر سلامتی ایرانیان تلقی می‌شود. مهم‌ترین سند بین‌المللی در زمینه حق بر سلامتی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) است. مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه، میثاق حقوق اقتصادی،

<sup>۱</sup> Mölnlycke

<sup>۲</sup> EB Foundation of Iran

اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) است. میثاق در ماده ۱۲ خود به موضوع حق بر سلامتی پرداخته و اشعار می‌دارد که:

۱- کشورهای عضو این میثاق حق هر فرد را به بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح قابل حصول سلامتی جسمی و روانی به رسمیت می‌شناسند.

۲- اقداماتی که دولت‌های عضو این میثاق باید برای حصول کامل این حق اتخاذ کنند.

ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بند ۱ راجع به حق بهره‌مندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی جسمی و روانی ۱ و بخش a بند ۲ راجع به کاهش نرخ مرگ جنین و نوزاد ۲، بخش c بند ۲ راجع به حق پیشگیری از شیوع بیماری‌های واگیر و فراگیر ۳ و بخش d بند ۲ راجع به حق دسترسی به دارو، تجهیزات پزشکی و درمانی ( icescr, 12: 1966)، بنابراین، در بند ۱ این ماده به حق بر سلامتی پرداخته شده و بند ۲ آن نیز اقدامات ضروری برای نیل به این حق می‌باشد.

لذا، از آنجاکه حق بر دارو ضامن بقای حیات انسان قلمداد می‌شود، محرومیت شهروندان از دسترسی به دارو موجب مرگ و میرهای وسیع در کشور هدف تحریم شده، در نتیجه، حق حیات افراد را سلب می‌کند. حق حیاتی که می‌توان آن را به صورت مضیق و موسع تفسیر کرد. مطابق با تفسیر مضیق، حق حیات به حیات جمادی و نباتی محدود می‌شود و معنای آن زنده‌بودن است؛ اما کمیته حقوق بشر به صراحت تفسیر مضیق از حق حیات را نفی کرده است. مطابق با نظر کمیته حقوق بشر، حق حیات در سیاق ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به معنای بهره‌مندی فرد از زندگی شرافتمندانه است و نمی‌توان آن را به حیات جمادی و نباتی محدود کرد (Human rights, 2018).

دلایل قاطعی وجود دارد که تحریم‌های آمریکا بر حق دسترسی شهروندان به دارو، درمان و تجهیزات پزشکی تأثیرات آشکار منفی داشته است. این تحریم‌ها، تأثیراتی مخرب و منفی بر طیف‌های وسیعی از ایرانیان اثر گذاشته و موجب شده که زندگی و معیشت شهروندان ایرانی عمیقاً تحت تأثیر قرار گیرد. تحریم‌های آمریکا غالباً با محرومیت شهروندان ایرانی از دسترسی به داروهای حیاتی موجب نقض حق بر حیات و سلامت آن‌ها شده است (منصوریان، ۱۳۹۹: ۹۶-۹۵). حقی که به مثابه بنیادی‌ترین حقوق انسانی است، چنانچه دیگر حق‌های پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز متوقف بر حق حیات است که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نادیده گرفت.





در حالی که مواد و اسناد متعدد در متون حقوقی بین‌المللی، تلاش برای ایجاد تأثیرات منفی بر فرایندهای درمانی و دسترسی دارویی و پزشکی حاصل از جنگ یا تحریم و یا شرایط خاص بحرانی را به شدت محکوم می‌کنند. به هر صورت، اثرات تحریم‌های آمریکا بر حوزه‌هایی که به شکلی مستقیم‌تر به حوزه سلامت نیز مربوط می‌شوند قابل توجه است. این اثرات در زمینه قیمت خدمات بهداشتی و درمانی، اقتصاد دارو و تجهیزات پزشکی و شاخص‌های کلی سلامت قابل بیان هستند. به‌ویژه در حوزه درمان، آثار تحریم‌های اقتصادی به نحو قابل ملاحظه‌ای در دو حوزه پیشگیری و درمان مشهود است. در حوزه پیشگیری، از آنجایی که قیمت‌های همه کالاها و خدمات طی دوره چندساله اخیر افزایش چشمگیری داشته است، موجب کاهش قدرت خرید افراد شده و لذا، آثار ناگواری را در حال حاضر و چه بسا در آینده به حوزه بهداشت و درمان وارد می‌کند و در حوزه درمان نیز با افزایش هزینه‌های درمانی، بیماری‌ها به سهولت بیماران را به کام مرگ می‌کشد (زمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

## ۶-۲. نقض حق دسترسی ایرانیان به دارو در دوران شیوع کرونا

دارو، ماسک و تجهیزات پزشکی در پیشگیری، درمان و کنترل بیماری فراگیر کرونا نقش چشمگیری دارد و از این حیث، عاملی مهم در تحقق حق بر سلامت در مبتلایان به شمار می‌رود، اما متأسفانه دولت آمریکا در شرایط شیوع کرونا در ایران، هیچ توجهی به حق بر سلامت ایرانیان نداشته و روند تحریم دارویی ایرانیان را سخت‌تر نیز کرده است. لذا، با قطعیت می‌توان بیان داشت که تحریم‌های آمریکا علیه ایران که در شرایط فراگیری کرونا، حوزه سلامت مردم ایران را نیز در بر گرفته است، در مغایرت کامل با حق بر سلامت شهروندان ایرانی بوده و به عبارتی می‌توان آن را نشانه‌ای واضح از نقض حق سلامتی ایرانیان در شرایط شیوع کرونا نامید (منتظران، ۱۳۹۹ ب).

در این میان، اقدام تحریمی وزارت دارایی آمریکا در تحریم اولین نهاد تولیدکننده واکسن ایرانی کرونا (home.treasury.gov, 2021)، در مغایرت کامل با حق بر سلامت شهروندان ایرانی بوده و حکایت از عدم توجه به «حق بر حیات ایرانیان» دارد. این اقدام آمریکا در تحریم نهاد تولیدکننده واکسن ایرانی، بدون شک تأثیرات منفی خود را بر روند تولید واکسن و نهایتاً سلامت ایرانیان خواهد گذاشت.

در این میان بیش از ۴۰ نهاد غیردولتی آمریکایی فعال در زمینه صلح و انسان‌دوستی در نامه‌ای به سه وزیر خارجه، دارایی و بازرگانی این کشور خواسته‌اند که دولت، تحریم‌هایی را که برای کنترل کووید ۱۹ در ایران مانع شده لغو کند. در نامه این گروه به اظهارات جو بایدن



در دوران کارزارهای انتخاباتی اشاره شده و از رئیس‌جمهوری آمریکا خواسته شده که اکنون به وعده خود در ارتباط با تحریم‌های ایران و اولویت مبارزه با کرونا عمل کند. در پایان این نامه به دولت آمریکا پیشنهاد شده است که با آزاد کردن دسترسی دولت ایران به دارایی‌های این کشور در بانک‌های خارجی، به تهران فرصت خرید غذا و دارو را بدهد (niacouncil, 2021).

## ۷. گزارش گزارشگران حقوق بشری پیرامون تحریم‌های نامشروع علیه ایرانیان

اندیشمندان و مدافعان حقوق بشر در گزارش‌ها و مقاله‌های متعدد اذعان کرده‌اند که تحریم‌های اقتصادی بر تعداد بسیاری از شهروندان بی‌گناه در کشورهای هدف از طریق محدودیت دسترسی به غذا و دارو، اختلال در کل اقتصاد، محروم کردن شهروندان از درآمد ضروری و کاهش ظرفیت ملی برای آب، سیستم‌های الکتریکی برق و دیگر زیرساخت‌های حیاتی برای حیات و بهداشت صدمه وارد می‌کنند (Baek, 2008: 22-59).

ادریس جزایری<sup>۱</sup> اولین گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه «تأثیر منفی اقدامات یک‌جانبه قهری» در گزارش خود اظهار داشت که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، نامشروع و مغایر حقوق بشر است. وی با نامشروع دانستن تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی آمریکا علیه ایران، در مورد یک جنگ گسترده و تمام‌عیار اقتصادی اخطار داده و از نقض حقوق بشر ملت ایران بر اثر تحریم‌ها، ابراز نگرانی کرده بود. وی در بیانیه خود از آمریکا تقاضا کرد که با مجاز کردن واردات محصولات کشاورزی، غذا، دارو و وسائل پزشکی به ایران، برداشتن قدم‌های محکم برای دسترسی بانک‌ها و مؤسسات مالی به سیستم مالی بین‌المللی برای پرداخت پول این واردات، تعهد خود را نشان دهد (ohchr, 2018).

آلنا دوهان جانشین ادریس جزایری نیز، در ۳ آوریل ۲۰۲۰، در گزارش مکتوب خود به شورای حقوق بشر یکی از شکل‌های غیرانسانی تحریم‌های یک‌جانبه را مواردی دانسته که با تحریم نظام بانکی کشور مورد هدف سعی می‌شود امکان مرادفات اقتصادی با جهان محدود یا تحت فشار شدید قرار گیرد تا کشور تحت تحریم نتواند نیازهای انسانی خود را به‌راحتی تأمین کند و از این طریق درد و رنج زیادی بر مردم وارد شود و حاضر به پذیرش شروط کشور تحریم‌کننده شوند (ohchr, 2018).

<sup>۱</sup>. Idriss Jazairy



2020). وی همچنین مشخصاً در مورد تحریم‌ها علیه ایران اینگونه گفته است: «شاهد اقداماتی چندجانبه علیه ایران هستیم که نه تنها صنعت نفت این کشور بلکه سیستم‌های بانکی و شرکتی را نیز شامل می‌شود. پس از قرار گرفتن اسامی ۱۸ بانک ایرانی در فهرست تحریم‌ها در هشتم اکتبر، ایران دیگر نمی‌تواند از مکانیزم معاملات بین‌المللی استفاده کند. امروزه شرایط وخیمی در حوزه خرید دارو در ایران حاکم است که این کشور نمی‌تواند داروهای مورد نیاز خود را برای مقابله با بیماری کرونا و بیماری‌های مزمن مثل دیابت خریداری کند. در بعضی موارد، اعمال تحریم‌های ثانویه از منظر حقوقی بسیار مضحک است. بسیاری از مؤلفه‌های حقوق بشر در تحریم‌های یکجانبه نادیده گرفته می‌شود (UN Special Rapporteur, 2020).

جاوید رحمان<sup>۱</sup> از گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ایران<sup>۲</sup> است که وظیفه نظارت و بررسی موارد نقض حقوق بشر در ایران را برعهده دارد، در گزارش خود به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست ۴۶ این شورا در فوریه ۲۰۲۱ و در بخش (د) گزارش، به تبیین آثار بحران‌های اقتصادی و تحریم‌ها پرداخته است. گزارشگر ویژه نگرانی‌های دبیرکل در مورد تأثیر منفی تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی بر بخش سلامت را ابراز کرد. در این گزارش، گفته شده که تحریم دسترسی دولت را به ذخایر ارزی خود برای خرید لوازم پزشکی و مواد اولیه مورد نیاز محدود کرده است. داروهای تولید شده در خارج از کشور برای درمان، مورد نیاز اما کمیاب است. تقریباً ۴٫۵ میلیون بیمار دیابتی با کمبود انسولین مواجه هستند که گفته می‌شود ۶۰۰۰۰۰ نفر از آنها نیاز به تزریق روزانه دارند. معافیت‌های بشردوستانه موجود کمک‌های محدودی ارائه کرده است (HRC, 2021).

جاوید رحمان در گزارش خود به نشست هفتادوششم مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۲۱، در بخش مربوط به پیامدهای تحریم‌ها و بحران اقتصادی بار دیگر نگرانی‌های قبلی خود را در مورد آثار تحریم‌ها بر نقض حقوق مردم از جمله در عرصه سلامت اعلام کرده و داده‌هایی را از رسانه‌های ایران در مورد مشکلات موجود برشمرد (Javaid Rehman, 2021). دبیر کل سازمان ملل نیز در شروع اجلاس هفتادوششم مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۲۱ به تأثیر نامطلوب تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی بر بخش بهداشت، از جمله کمبود اقلام دارویی و پزشکی در

<sup>1</sup> Javaid Rehman

<sup>2</sup> Special Rapporteur on human rights in Iran



مقابله با همه‌گیری کووید ۱۹ در مورد ایران اشاره داشت که چالش‌های نظام بهداشتی ایران را تشدید کرده است (Report of the Secretary-General General Assembly, 2021).

همچنین سازمان غیردولتی بین‌المللی دیده‌بان حقوق بشر در یک گزارش مفصل به ابعاد ضدانسانی تحریم‌های دولت آمریکا علیه حق بر سلامت ایرانیان اشاره کرده است. در بخش‌هایی از این گزارش که بسیار مبسوط بود، آمده است: «درحالی که دولت آمریکا معافیت‌هایی برای واردات بشردوستانه در نظام تحریم‌هایش در نظر گرفته است، تحریم‌های گسترده آمریکا علیه بانک‌های ایران، همراه با مواضع تهاجمی از سوی مقامات آمریکایی به شدت توانایی ایران در پرداخت برای چنین واردات بشردوستانه‌ای را محدود کرده است. پیامدهای تحریم‌های مضاعف، عمدی یا غیرعمدی، تهدیدی جدی متوجه حق ایرانیان بر سلامتی و دسترسی به داروهای حیاتی می‌کند. عامل اصلی آثار آسیب‌زننده تحریم‌های مجدد آمریکا علیه ایران این واقعیت است که این تحریم‌ها در عمل تا حد زیادی بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی نگران از اعمال تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه خود را از مشارکت در تعاملات تجاری و مالی با ایران، از جمله تعاملات بشردوستانه معاف از تحریم‌ها، بازداشته‌اند. در نتیجه، این تحریم‌ها به دسترسی ایرانیان به داروهای حیاتی و حق آن‌ها بر سلامت اثری منفی وارد کرده‌اند و اگر وضعیت تغییر نکند این امر احتمالاً تشدید خواهد شد و سلامت میلیون‌ها ایرانی را تهدید خواهد کرد. دولت آمریکا باید فوراً گام‌هایی برای تضمین کارا بودن معافیت‌های بشردوستانه برای تسهیل دسترسی ایرانیان به دارو و تجهیزات پزشکی بردارد. مهم‌تر از همه دولت آمریکا باید به شکل عمومی در بالاترین سطوح مشخص کند که بانک‌ها و شرکت‌ها در صادرات یا تأمین مالی کالاهای بشردوستانه مشمول معافیت به ایران متحمل ریسک‌های حقوقی یا مالی نخواهند شد (HRW, 2019).

## ۸. بازنمایی تحریم دارویی آمریکا علیه ایران در اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی آمریکایی

### فارین پالیسی<sup>۱</sup> (سیاست خارجی)

فارین پالیسی در مقاله‌ای به قلم نگار مرتضوی با عنوان «کادر درمانی ایران، شهادی فشار حداکثری ترامپ هستند»، این گونه به مسئله پرداخته است: «تاکنون چند ده نفر از اعضای کادر

<sup>۱</sup>. Foreign policy



درمانی ایران در اثر ابتلا به کرونا در گذشته‌اند و این موضوع باعث شد، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران در ماه مارس ۲۰۲۰ اعلام کند کادر درمانی که در نتیجه، این بیماری جان خود را از دست می‌دهند به‌عنوان شهید شناخته شوند. این افتخار به سربازانی داده می‌شود که در جنگ جان خود را فدای میهن کنند. در حالی که گفته می‌شود مواد غذایی و دارو از مجازات‌های تحریمی ایالات متحده معاف هستند، اما در عمل تجهیزات پزشکی و انواع خاصی از داروها را شامل نمی‌شود. شرکت‌ها برای فروش برخی از اقلام پزشکی به ایران، از جمله ماسک صورت و برخی از سیستم‌های ضد عفونی که برای استریل کردن آن‌ها استفاده می‌شود، نیاز به مجوز ویژه از وزارت خزانه‌داری ایالات متحده دارند. تحریم‌های ایالات متحده با مختل کردن راه‌های دیگر در ارائه کمک‌های بشردوستانه به ایران وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. ایران به دلیل تحریم‌ها، منابع مالی به‌مراتب کمتری برای خرید لوازم مورد نیاز در اختیار دارد» (Mortazavi, 2020).

فارین پالیسی همچنین در مقاله‌ای دیگر به قلم عباس کبریایی‌زاده با موضوع «تحریم‌های آمریکا علیه ایران مبتلایان به سرطان را پا در می‌آورد» آورده است: «گرچه تحریم‌های ایالات متحده به‌گونه‌ای طراحی شده است که ممکن است دسترسی بشردوستانه به غذا و دارو را هدف قرار ندهد، اما در عمل به‌عنوان ابزاری برای جنگ اقتصادی عمل می‌کند. مقامات در واشنگتن همچنان اصرار دارند که آن‌ها به «معافیت» تحریم‌های خود برای محافظت از تجارت بشردوستانه، پس از دیوان بین‌المللی دادگستری حکم داده‌اند که این معافیت کافی نیست» (Kebriaeezadeh, 2019).

### فارین پالیسی اینفوکوس<sup>۱</sup>

سایت آمریکایی فارین پالیسی اینفوکوس در مقاله‌ای به قلم مدیا بنیامین<sup>۲</sup> و آریل گلد<sup>۳</sup>، با عنوان «برای کمک به کنترل کرونا، تحریم‌ها علیه ایران را بردارید»<sup>۴</sup> می‌نویسد: «پیش از شیوع کرونا در ایران، اقتصاد این کشور از جمله نظام سلامت آن از قبل توسط تحریم‌های آمریکا آسیب چشمگیری دیده بود و دولت اکنون برای پوشش هزینه‌های هنگفت مقابله با کرونا و ویروس از جمله درمان مبتلایان، منابع ناچیزی در اختیار دارد» (Benjamin and Gold, 2020).

<sup>1</sup> Foreign Policy in Focus

<sup>2</sup> Medea Benjamin

<sup>3</sup> Ariel Gold

<sup>4</sup> To Help Stem Coronavirus, Lift the Sanctions on Iran

## اندیشکده شورای آتلانتیک

اندیشکده آمریکایی شورای آتلانتیک در مقاله‌ای به قلم سینا عضدی با عنوان «تحریم‌های آمریکا مانع دسترسی ایرانیان به دارو می‌شود»<sup>۱</sup> نوشته است: «تحریم‌های یک‌جانبه با محرومیت مردم ایران از دسترسی کافی و قابل اطمینان به دارو، آن‌ها را مجازات می‌کند. گرچه آمریکا کالاهای بشردوستانه را از تحریم‌های اقتصادی خود معاف کرده است، با این حال محدودیت‌های تجاری، عدم تمایل مؤسسات مالی برای پردازش معاملات مربوط به ایران و همچنین سیاست‌های غلط دولت ایران، منجر به قیمت‌های سرسام‌آور و کمبود دارو شده است (Azodi, 2019). شورای آتلانتیک همچنین در مقاله‌ای دیگر به قلم شهناز کرمانی، با موضوع کودکان پروانه‌ای ایران به واکاوی تبعات این تحریم‌ها بر بیماران خاص پرداخته است. در این مقاله گفته شده است که تحریم بانک‌های ایرانی توانایی تهران در تأمین مالی واردات بشردوستانه را به شدت محدود کرده است و بر بیماری‌هایی که از بیماری‌های حاد یا نادر رنج می‌برند، تأثیر می‌گذارد. زیرا قیمت داروهای این بیماران از جمله بیماران پروانه‌ای بسیار افزایش یافته است (Kermalli, 2020).

## واشنگتن پست

فیلیپ اچ گوردون<sup>۲</sup> و آریین طباطبایی<sup>۳</sup> در مقاله‌ای در واشنگتن پست با عنوان «فاجعه انسانی در صورت تداوم تحریم‌های ایران»<sup>۴</sup> نوشته‌اند: «متأسفانه تشدید این رویکرد به جای تسلیم کردن ایران، افزایش مرگ ایرانیان، شیوع بیشتر ویروس به کشورهای همسایه و معرفی چهره‌ای شرورانه از ایالات متحده در ایران و سایر مناطق جهان و سرانجام؛ فراهم کردن این امکان برای چین را به همراه خواهد داشت که در حالی که تا حد زیادی در این جریان مقصر است، نقش بازیگر پرسشگر را بازی کند. ایالات متحده باید به ایران پیشنهاد کمک بدهد؛ فهرست معافیت کالاهای بشردوستانه و داروها از تحریم‌های آمریکا را گسترش دهد و درخواست کند که هیچ بانک، شرکت یا سازمان غیردولتی فعال در ارائه پشتیبانی‌های پزشکی تحریم نشود» (Gordon and Tabatabai, 2020).

<sup>1</sup> How US sanctions hinder Iranians' access to medicine

<sup>2</sup> Philip H. Gordon

<sup>3</sup> Ariane M. Tabatabai

<sup>4</sup> Opinion: Trump must ease sanctions against Iran or face a humanitarian catastrophe





## مرکز پژوهش‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری آمریکا<sup>۱</sup>

دو تحلیل‌گر آمریکایی به‌نام‌های کوین کشمن<sup>۲</sup> و کاوان خرازیان<sup>۳</sup>، با عنوان «تحریم‌های آمریکا برای مرگ طراحی شده‌اند»<sup>۴</sup> نوشته‌اند: «تحریم‌ها مسائل اجتماعی را تشدید می‌کنند، به‌دلیل کاهش درآمد نفتی، ایران نمی‌تواند مواد غذایی و دارو هم وارد کند. همچنین ایران از نظام مالی بین‌المللی که تحت سلطه ایالات متحده است، محروم شده است. یکی از روش‌های کنترل آمریکا از طریق سوئیفت<sup>۵</sup> و چیبیس<sup>۶</sup> است که بخش اعظمی از این پرداخت‌ها را به عهده دارند. تأثیر تحریم‌های آمریکا بر اقتصاد ایران به این معنی است که ایران نه تنها نمی‌تواند به راحتی در بازار آزاد نفت بفروشد، بلکه مواد غذایی و دارو را نیز به راحتی نمی‌تواند بخرد. قابل توجه است که در اکتبر ۲۰۱۸، دیوان بین‌المللی دادگستری به آمریکا دستور «برداشتن تمام موانعی» که بر تجهیزات دارو، مواد غذایی و حمل‌ونقل هوایی غیرنظامی تأثیر دارد را داد. در جواب این دستور، آمریکا، به‌جای پیروی کردن، از پیمان مؤدت که اساس این حکم را تشکیل می‌داد، صرف‌نظر کرد. به‌نظر می‌رسد که این معافیت‌ها به‌جای این که به واردات دارو و غذا کمک کنند، بیشتر برای رفع انتقاد از تحریم‌ها است» (Cashman and Kharrazian, 2019).

## ای‌بی‌سی نیوز<sup>۷</sup>

در خصوص بازنمایی تأثیر تحریم‌ها در ایجاد محدودیت دارویی در ایران در رسانه‌های تصویری آمریکا نیز می‌توان به دو گزارش مستند تصویری خبری ای‌بی‌سی نیوز آمریکا که بازتاب‌های مختلفی در سطح جهانی داشت، اشاره کرد. در این دو گزارش اذعان این رسانه آمریکایی به هدف‌گیری ضدانسانی دولت آمریکا علیه ملت ایران قابل توجه است که در آن به پیامدهای غیرانسانی تحریم‌های ظالمانه دولت ترامپ بر بیماران سرطانی در ایران و تأثیر مستقیم تحریم‌ها بر دارو اشاره شده است. از جمله اینکه تولیدکنندگان دارو در ایران به‌دلیل تحریم‌های دیگر

1. (CEPR) The Center for Economic and Policy Research

2. Kevin Cashman

3. Cavan Kharrazian

4. US Sanctions Are Designed to Kill

5. SWIFT

6. CHIPS

7. ABC News

از جمله محدودیت‌های بانکی و معاملات با چالش‌های زیادی روبرو هستند ( Abcnews, 2019 ) (and 2020).

در مجموع در حالی که اکثر رسانه‌ها و اندیشکده‌های آمریکایی معتقد و معترف به تأثیر تحریم‌های دولت آمریکا علیه ایران، بر حق بر سلامت و حق بر دسترسی ایرانیان به دارو هستند، نکته اینجاست که برخی از رسانه‌های آمریکایی و برخی نهادهای دولت ساخته‌ی به‌ظاهر غیردولتی در آمریکا، از قبیل ایران فوکوس (iranfocus, 2019) و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (fdd, 2019)، منکر تأثیرگذاری این تحریم‌ها بر حق سلامت و نیز دسترسی ایرانیان به دارو هستند. چنانچه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، صریحاً در پاسخ به گزارش منتشره دیده بان حقوق بشر راجع به ابعاد ضدانسانی تحریم‌ها علیه سلامت مردم ایران، اعلام کرده است که هیچ مشکلی در زمینه ارسال دارو به ایران وجود ندارد و اتفاقاً بعد از تحریم‌ها واردات داروهای مورد نیاز از اروپا به ایران افزایش داشته است.

## ۹. نتیجه‌گیری

تمرکز تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران فقط در حوزه اقتصاد خلاصه نشده، بلکه این تحریم‌ها، حوزه درمان و سلامت ایرانیان را نیز هدف قرار داده است. همان‌گونه که اشاره شد آنچه تحریم‌های اقتصادی را با محدودیت‌ها مواجه می‌سازد، ملاحظات انسان‌دوستانه مبتنی بر اصول و قواعد حقوق بین‌المللی بشر است. گزارش‌ها و توصیه‌های گوناگون افراد و نهادهای بین‌المللی از جمله توصیه‌های دبیرکل سازمان ملل، توصیه‌های کمیسر عالی حقوق بشر و نیز گزارش‌های گزارشگران مختلف تابعه شورای حقوق بشر، مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تعهدات بین‌المللی برآمده از قواعد آمره بین‌المللی، همگی حکایت از این دارد که تحریم‌های آمریکا مغایر با حقوق بشر است.

دلایل و گزارش‌های نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های بین‌المللی حکایت از این واقعیت دارد که تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران، بر حق دسترسی شهروندان ایرانی به دارو، درمان، تجهیزات پزشکی و نیز حق بر سلامتی و حیات به‌ویژه در زمان مقابله با کرونا، تأثیرات منفی فراوانی گذاشته است. در زمان حاضر که جهان با بیماری فراگیر کرونا و تهدیدات برآمده از آن درگیر شده، باید حق بر دسترسی به دارو و درمان از جمله واکسن و داروهای مختلف در مقابله با کرونا به نحو عادلانه در سراسر جهان تأمین شود و هیچ‌گونه تبعیضی در روند دسترسی مردم جهان به دارو شکل نگیرد، ایران با وضعیت کامل تحریم دارویی، به واسطه تحریم‌های بانکی و





ارزی خود مواجهه است. هر چند دارو و تجهیزات درمانی، مستقیماً از سوی ایالات متحده آمریکا تحریم نشده است، اما واقعیت اینجاست که دولت آمریکا با تحریم شرکت‌های ایرانی، بانک‌های دولتی و خصوصی ایرانی، هر کشور و نهاد و شرکتی را که دست به معامله و مبادله کالاهای پزشکی و درمانی با ایران بزند، هدف تحریم‌های ثانویه خود قرار می‌دهد و این‌گونه عملاً مانع از صادرات دارو و تجهیزات پزشکی به ایران شده است. در این میان بانک‌ها و شرکت‌های دارویی خارجی نیز از ترس تحریم، از تجارت با ایران پرهیز می‌کنند. گزارش‌های حقوق بشری نیز حاکی از آن است که در اثر تحریم‌های ایران و به‌خصوص تحریم بانک‌های ایران و همچنین مجازات برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی از سوی خزانه‌داری آمریکا، شبکه دارویی ایران در وضعیت نابسامانی قرار گرفته است.

در این میان گزارش‌های متعدد اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی آمریکایی نیز نقش تحریم‌های ایالات متحده آمریکا در ایجاد اختلال و محدودیت در روند ارسال دارو و تجهیزات پزشکی و درمانی به ایران را تأیید کرده‌اند. نتایج اکثر این رسانه‌ها مؤید این موضوع است که با وجود صدور برخی معافیت‌های بشردوستانه از سوی خزانه‌داری آمریکا، بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی تولید دارو از ترس تحریم‌ها، با مشکل معامله با ایران، محدودیت در پرداخت هزینه دارو و تجهیزات و نیز مشکلات حمل‌ونقل کالا به ایران مواجه هستند. موضوعی که باعث نوعی تروریسم دارویی از سوی آمریکا علیه ایران شده و دسترسی تهران به اقلام حیاتی مورد نیاز شهروندان و بیماران خود را از طریق خارج از مرزها، بسیار سخت و یا عملاً ناممکن کرده است.

## ۱۰. پیشنهادهای حقوقی - رسانه‌ای

- افزایش مستندسازی رسانه‌ای آثار تحریم‌ها در حوزه دارو و درمان، به‌صورت نظام‌مند ضروری است. بنابراین، لازم است رسانه‌های برون‌مرزی (و داخلی) موارد اختلال و محدودیت دارویی علیه ایران را مستندسازی کرده و آثار سوء تحریم‌های ایالات متحده را به‌صورت خاص در حوزه دارو، درمان و سلامت جامعه ایرانی را تبیین کنند.
- به رسانه‌های برون‌مرزی به‌ویژه پرس تی‌وی، هیسپان تی‌وی و العالم پیشنهاد می‌شود، کما فی‌السابق با دعوت از کارشناسان و خبرگان حقوق بین‌الملل و حقوق سلامت، روشنگری‌های حقوقی لازم را در خصوص تبعات تحریم دارویی ایران تبیین کنند.



- ایالات متحده آمریکا همواره مدعی است که تحریم‌های دارویی را اعمال نمی‌کند. رسانه‌های برون مرزی کشور می‌توانند با مصاحبه با مقامات ذیربط در سازمان جهانی بهداشت و شورای حقوق بشر سازمان ملل و نیز آسیب دیدگان تحریم‌های دارویی و ساخت و پخش مکرر این قبیل برنامه‌های خبری ویژه، به رد اظهارات ناصحیح آمریکایی از جمله امکان خرید و ارسال آسان دارو به ایران بپردازند. اقدامی که در افشای ادعای دروغین آمریکایی‌ها و وضعیت نامشروع تحریم‌های دارویی ایران به افکار عمومی دنیا، مفید خواهد بود. در این خصوص، مستند مربوط به مشکلات بیماران پروانه‌ای نمونه مناسبی محسوب می‌شود.
- پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون مرزی از جمله پرس‌تی‌وی، العالم و هیسپان‌تی‌وی در قالب مستنداتی ویژه با استفاده از حقوق دانان برجسته داخلی و خارجی و گزارشگران حقوق بشری سازمان ملل از جمله آنا دوهان، ابعاد نقض جدی حقوق بین‌الملل بشر در محدودیت‌های دارویی در ایران را هر چه بیشتر تبیین نمایند.
- اهمیت دارد که واکنش‌های منفی تعداد قابل توجهی از اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی آمریکا به تحریم‌های این کشور را که نشان‌دهنده بروز و ظهور بحران در مشروعیت تحریم‌های زورگویانه آمریکا است، به‌طور مناسب انعکاس یابد.
- پیشنهاد می‌شود که سایت‌ها و صفحات اجتماعی شبکه‌های برون مرزی با انتشار متون و تحلیل‌های حقوقی اندیشکده‌ها و رسانه‌های بین‌المللی آمریکا با محوریت نقض قواعد حقوق بین‌الملل و بشر، در قالب‌هایی مانند عکس‌نوشت، اقدام مغایر با اصول حقوق بین‌الملل بشر دولت آمریکا در محدودیت دارویی ایرانیان را برای افکار عمومی جهان تبیین و تشریح کنند تا به‌نوعی مسیر پیگیری حقوقی این موضوع و روند محکومیت این اقدام، توسط نهادهای دیگر تسهیل شود.
- پیشنهاد می‌شود که با ساخت و پخش مستندهای مربوط به نقض‌های گسترده حقوق بین‌الملل توسط دولت‌های آمریکایی، آگاهی‌بخشی عمومی در خصوص اقدامات یک‌جانبه، نامشروع و ناقض حقوق بین‌الملل توسط دولت آمریکا تقویت شود.
- اهمیت دارد رسانه‌های برون مرزی، ابعاد نقض قرار موقت دیوان در خصوص عدم تحریم‌های دارویی توسط آمریکا را از زبان کارشناسان بیان و لزوم طرح شکایت جدید درباره نقض قرار موقت دیوان علیه آمریکا را مطرح نمایند.



- برون‌مرزی صداوسیما ایران می‌تواند اقدام به هنجارسازی و گفتمان‌سازی در حوزه حقوق تحریم کند. این هنجارسازی باید ناظر به اثبات «جنایت علیه بشریت بودن» تحریم‌های آمریکا باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود تا با برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی، سمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی در کنار حمایت مالی و معنوی از انجام پژوهش‌های علمی و انتشار یافته‌های آن در سطح بین‌المللی، در مورد استقرار نظریه «جنایت علیه بشریت بودن تحریم‌ها» و ایجاد محدودیت در حوزه دارو و درمان در نظام هنجاری حقوق بین‌الملل اقدام شود.
- با تبیین تبعات تحریم دارویی ایران توسط آمریکا، این اقدام به‌عنوان مصداق «تروریسم دارویی» واشنگتن از زبان کارشناسان قلمداد گردد.

## منابع

آرایی، وحید و قاسمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «تحریم اقتصادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و بررسی تحریم‌های اقتصادی ایران در زمینه هسته‌ای»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، بهار و تابستان، شماره ۳۰۷.

آل کجباغ، حسین؛ انصاریان، مجتبی (۱۳۹۳)، «تأثیر تحریم‌های یکجانه و چندجانبه بر ایران از منظر حق بشر سلامت»، **فصلنامه حقوق پزشکی**، شماره بیست و نهم، سال هشتم. ایوانز، گراهام و نونام جفری (۱۳۸۱)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.

حدادی، مهدی (۱۳۸۲)، «تحریم‌های بین‌المللی: ابزار سیاست ملی یا ضمانت اجرای بین‌المللی»، **اندیشه‌های حقوقی**، دوره ۱، شماره ۳، بهار و تابستان.

تسنیم (۱۳۹۹)، «شرح رنج بیماران پروانه‌ای به دلیل تحریم‌های بانکی و دارویی ایران از سوی آمریکا»، قابل دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/12/24/2469777>

زمانی، سیدقاسم و همکاران (۱۳۹۵)، «تحریم‌های یکجانبه علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل کیفری: جنایت علیه بشریت؟»، **مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۴، شماره ۷، بهار و تابستان.

زایدل، آیگناتس و دیگران (۱۳۹۷)، **حقوق بین‌الملل اقتصادی**، (ترجمه و تحقیق: سیدقاسم زمانی)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

فیروزمند، لیلا (۱۳۹۴)، «نقش تحریم بر بهداشت عمومی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

منصوریان، ناصرعلی (۱۳۹۹)، «یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و تدابیر فراسرزمینی و تحریمی آن دولت در تعارض با حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۳، شماره ۹، پاییز.

محمدی‌الموتی، محسن؛ جلالی، محمود؛ شوشتری؛ مهدی (۱۳۹۶)، «حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر عملیات انتحاری»، **دوفصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی**، سال چهاردهم، شماره ۷۳، بهار و تابستان.





منتظران، جاوید (۱۳۹۷ ب)، «مشروعیت تحریم‌های یک‌جانبه ایالات‌متحده آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل و راهکار پیش‌روی ایران»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، قابل دسترسی در:

<http://www.css.ir/fa/content/114750>

منتظران، جاوید (۱۳۹۹ ب)، «نقض حق بر سلامت ایرانیان در وضعیت فراگیری کرونا و مسئولیت آمریکا»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، قابل دسترسی در:

<http://css.ir/fa/content/115136>

منتظران، جاوید (۱۳۹۹ الف)، «تمرد آشکار آمریکا از اجرای دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری (تحریم‌های آمریکا و اخلال در نظام بهداشت و درمان ایران)»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، قابل دسترسی در:

<http://www.css.ir/fa/content/115111>

نبی‌زاده اربابی، محمدرضا و احمدحکیم، مصطفی (۱۳۹۹)، «نقش تحریمات بر بهداشت شهروندان از دیدگاه حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی عراق»، ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضایی.

نیاورانی، صابر، جاوید، احسان (۱۳۹۵)، «حق دسترسی به داروهای اساسی در چارچوب موافقت‌نامه تریپس و چالش حمایت از حق بین‌المللی بشر بر سلامت»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۵۴، بهار-تابستان.

ساعد (۱۳۹۹)، «چرا ایران باید دوباره در دادگاه بین‌المللی دادگستری شکایت ثبت می‌کرد؟» قابل دسترسی در:

<https://www.tabnak.ir/fa/news/988662>

سادات‌اخوی، سیدعلی؛ ملکی‌عزین‌آبادی، روح‌الله (۱۳۹۶)، «محدودیت‌های دارویی ناشی از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران و نقض استانداردهای حقوق بشر بین‌الملل»، **راهبرد سیاسی**، سال اول تابستان ۱۳۹۶ شماره ۱

Azodi, Sina (2019), "How US sanctions hinder Iranians' access to medicine", Available at:

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/how-us-sanctions-hinder-iranians-access-to-medicine/>

abcnews (2019), "Cancer patients put at risk over Iran sanctions", Available at: <https://abcnews.go.com/International/video/cancer-patients-put-risk-iran-sanctions-67916441>



- abcnews (2020), "After US withdrawal from Iran nuclear deal, restored sanctions put cancer patients at risk", Available at: <https://abcnews.go.com/International/us-withdrawal-iran-nuclear-deal-restored-sanctions-put/story?id=67885588>
- Benjamin, Medea and Gold, Ariel (2020), "To Help Stem Coronavirus, Lift the Sanctions on Iran", Available at: <https://fpif.org/to-help-stem-coronavirus-lift-the-sanctions-on-iran/>
- Baek, Buhm Suk (2008), "Economic Sanctions Against Human Rights Violations", Cornell Law School Inter-University Graduate Student Conference Papers. 11.
- undocs (17 April 2020), Committee on Economic, Social and Cultural Rights, Statement on the coronavirus disease (covid-19) pandemic and economic, social and cultural rights, Available at: <https://undocs.org/E/C.12/2020/1>
- Cashman, Kevin and Kharrazian, Cavan (2019), "US Sanctions Are Designed to Kill", Available at: <https://cepr.net/us-sanctions-are-designed-to-kill/>
- Gordon, Philip H. and Tabatabai, Ariane M (2020), "Trump must ease sanctions against Iran or face a humanitarian catastrophe", Available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/03/25/trump-must-ease-sanctions-against-iran-or-face-humanitarian-catastrophe/>
- Javaid, Rehman (2021), "General Assembly, Seventy-sixth session, Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran", Available at: <https://undocs.org/en/A/76/160>
- hrw (2019), "Maximum Pressure" US Economic Sanctions Harm Iranians, Right to Health ", October 29, 2019, Available at: <https://www.hrw.org/report/2019/10/29/maximum-pressure/us-economic-sanctions-harm-iranians-right-health>
- 47 Organizations Call on President Biden to Offer Iran Humanitarian Relief peace & diplomacy, november 2, 2021, Available at: [https://www.niacouncil.org/press\\_room/47-organizations-call-on-president-biden-to-offer-iran-humanitarian-relief/](https://www.niacouncil.org/press_room/47-organizations-call-on-president-biden-to-offer-iran-humanitarian-relief/)
- Iran's Pharmaceutical Crisis Is Not a Result of US Sanctions, october 31, 2019, Available at: <https://www.iranfocus.com/en/economy/34034-iran-caspian-water-transfer-for-public-service-or-plunder/>
- icj (1999), "international court of justice reports of judgments, advisory opinions and orders lagrand case (germany v. united states of america (request for the indication of provisional measures))", order of 3 march



- 1999, Available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/104/104-19990303-ord-01-00-en.pdf>
- icj (2005), "international court of justice reports of judgments, advisory opinions and orders case concerning armed activities on the territory of the congo (democratic republic of the congo v. uganda)", judgment of 19 december 2005, Available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/116/116-20051219-jud-01-00-en.pdf>
- icj (2018), "international court of justice reports of judgments, advisory opinions and orders alleged violations of the 1955 treaty of amity, economic relations, and consular rights (islamic republic of iran v. united states of america), order of 3 october 2018, Available at: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/175/175-20181003-ord-01-00-en.pdf>
- icescr (1966), **UN General Assembly, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.**
- Kermalli, Shenaz (2020), "Iran's 'butterfly children' impacted by sanctions and corruption", Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/irans-butterfly-children-impacted-by-sanctions-and-corruption/>
- Kebriaeezadeh ,Abass (2019), U.S. Sanctions Are Killing Cancer Patients in Iran, august 14, 2019, Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/08/14/u-s-sanctions-are-killing-cancer-patients-in-iran/>
- Mortazavi, Negar (2020), "Iran's Nurses Are Martyrs to Trump's Maximum Pressure", Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/04/16/iran-nurses-coronavirus-martyrs-sanctions-trump-maximum-pressure/>
- ohchr (2020), "UN rights expert urges Governments to save lives by lifting all economic sanctions amid COVID-19 pandemic", Available at: <https://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=25769&LangID=E>
- Ohchr (2018), "Iran sanctions are unjust and harmful, says UN expert warning against generalised economic war", Available at: <https://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=23469&LangID=E>
- ohchr (2021), "Permanent state of emergency cannot be used as a justification or ground for unilateral sanctions", Available at: <https://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=26840&LangID=E>



- Report of the Secretary-General General Assembly (2021), "Seventy-sixth session, Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran", Available at: <https://bit.ly/3nRfXLU>
- rules of international court of justice (1978), Available at: <https://www.icj-cij.org/en/rules>
- Sanctions Have Not Reduced Iran's Pharmaceutical Imports From EU, Data Show (October 30, 2019), Available at: <https://www.fdd.org/analysis/2019/10/30/sanctions-have-not-reduced-irans-pharmaceutical-imports-from-eu-data-show/>
- Treasury Targets Billion Dollar Foundations Controlled by Iran's Supreme Leader, January 13, 2021, Available at: <https://home.treasury.gov/news/press-releases/sm1234>
- United Nations General Assembly. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966), Available at: <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CESCR.aspx>. Accessed June 6, 2016.
- UN General Assembly. Universal Declaration of Human Rights, (1948), Available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b3712c.html>. Accessed June. 2016, 6
- UN Special Rapporteur (2020), "Sanctions are bringing suffering and death", UN Special Rapporteur, Available at: <https://www.youtube.com/watch?v=gcjriamsqe8>
- World Health Organization. Constitution of World Health Organisation (1960), Available at: [http://www.who.int/governance/eb/who\\_constitution\\_en.pdf](http://www.who.int/governance/eb/who_constitution_en.pdf). Accessed June 6, 2016



## جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قراباغ: اهداف و پیامدهای ژئوپلیتیکی (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

علی امیری<sup>۱</sup>، احمد کاظمی<sup>۲</sup>

### چکیده

مناقشه قراباغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ به جنگ دوم قراباغ تبدیل شد. باکو در این جنگ توانست در قالب پروژه‌ای که ترکیه و رژیم صهیونیستی تدارک دیده بودند، به پیروزی هر چند ناقص ولی سریع برسد. این تحقیق درصدد است تا با استفاده از ادبیات نظری «ژئوپلیتیک تهاجمی»، ضمن مطالعه اهداف باکو در پروژه جنگ دوم قراباغ به پیامدهای ژئوپلیتیکی این جنگ و پیشنهادهای رسانه‌ای برای رسانه‌های برون‌مرزی ایران جهت تنویر افکار عمومی بپردازد. برای دستیابی به این اهداف، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان علاوه بر آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده خود در خارج از قراباغ به دنبال دستیابی به اهداف توسعه‌طلبانه ژئواستراتژیک همسو با علایق آنکارا و تل‌آویو بوده است. هر چند جمهوری آذربایجان به بخشی از اهداف خود رسید، اما بازی‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته پس از جنگ ۴۴ روزه همسو با اهداف ترکیه و رژیم صهیونیستی ادامه دارد. این موضوع دورنمای صلح پایدار در منطقه قفقاز را دچار ابهام می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: جنگ دوم قراباغ، جمهوری آذربایجان، جنگ، ژئوپلیتیک، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

<sup>۱</sup> استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Amiri.ali@lu.ac.ir

<sup>۲</sup> دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران.

ahmadkazemi56@gmail.com



## ۱. مقدمه

مناقشه قراباغ یکی از بحران‌های ژئوپلیتیکی عمیق و جدی در اطراف ایران است که ریشه تاریخی آن به دوران اتحاد جماهیر شوروی باز می‌گردد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این بحران باعث جنگ بین دو کشور حوزه قفقاز جنوبی یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان شد. جنگ اول قراباغ در فاصله ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ و جنگ دوم در سال ۲۰۲۰ از پیامدهای ژئوپلیتیکی فراوانی برخوردارند و باعث شدند دو نتیجه کاملاً متفاوت برای طرفین جنگ به وجود آید. اگر در جنگ نخست، ارمنستان بیشترین دستاوردهای ژئوپلیتیکی را به دست آورد، با شکست در جنگ دوم، مجبور به اعطای امتیازات به طرف مقابل شد.

جنگ دوم قراباغ که از ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ آغاز شد و «جنگ چهل و چهار روزه» نیز نامیده می‌شود، در مقیاس سلاح‌های مورد استفاده و جنگ‌افزار و کشته شدن حداقل ۶۰۰۰ نفر از هر دو طرف بی‌سابقه بوده است. عوامل متعددی در بروز مجدد خصومت‌ها نقش داشتند، از جمله شکست مذاکرات صلح در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، عدم اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد خروج نیروهای ارمنی از سرزمین‌های اشغالی خارج از قراباغ، مشروعیت بخشیدن به دستاوردهای نظامی در روند مذاکرات به‌عنوان ابزار چانه‌زنی، دستیابی هر دو طرف به تسلیحات و افزایش بودجه نظامی، کاهش نقش آمریکا و نقش غیرفعال اتحادیه اروپا، افزایش فعالیت‌های ترکیه و بلندپروازی‌های روسیه به‌عنوان یک عامل مهم در منطقه (Alieva, 2021: 3).

هرچند طرفین، هر کدام طرف مقابل را آغاز کننده جنگ معرفی می‌کنند، اما قطعاً آنها درصدد دستیابی به اهدافی در این جنگ بوده‌اند. این موضوع به‌خصوص در مورد جمهوری آذربایجان که در جنگ اول قراباغ کاملاً بازنده بود، بیشتر صدق می‌کند. لذا، این پژوهش درصدد آن است تا اهداف جمهوری آذربایجان در این جنگ را تبیین نماید. همچنین پیامدهای ژئوپلیتیکی این جنگ برای باکو هدف دیگری است که مورد توجه قرار گرفته است. از طرف دیگر، با توجه به همسایگی و اشتراکات فرهنگی بین ایران با دو کشور درگیر در جنگ و اهمیت نحوه بازتاب‌های رسانه‌ای آن، پژوهش حاضر پیشنهادی رسانه‌ای برای رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون‌مرزی صداوسیما نیز ارائه می‌دهد. داده‌ها و اطلاعات این تحقیق با استفاده از تکنیک کتابخانه‌ای گردآوری شده است و به روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل

شده‌اند. بدین صورت که هر یک از اهداف جمهوری آذربایجان بر اساس مستندات، توصیف و سپس تحلیل شده است. در مورد پیامدها نیز چنین مسیری پیموده شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

با اینکه در خصوص جنگ اول قراباغ و بحران آن مطالب زیادی وجود دارد، اما در مورد جنگ دوم قراباغ تاکنون پژوهش‌های اندکی چاپ شده است. در ادامه پژوهش‌های مهمی که در چند سال گذشته چاپ شده‌اند، معرفی شده است.

جدول ۱. خلاصه پیشینه پژوهش‌ها با تمرکز بر بحران قراباغ کوهستانی

عنوان پژوهش	مؤلف	سال	نتیجه / توضیح
منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی	رشیدی و ملکی	۱۳۹۸	یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که روسیه بر اساس رویکرد سیاسی-امنیتی خود، منطقه خارج نزدیک، به‌ویژه قفقاز جنوبی را حوزه نفوذ طبیعی خود تعریف کرده و مداخله خارجی و شکل‌گیری زمینه‌های نفوذ کشورهای غربی در آن منطقه را بر نمی‌تابد.
سیاست خارجی آمریکا و روسیه در بحران قراباغ	جعفری‌فر و احرامی	۱۳۹۷	مقاله با بررسی تأثیر سیاست خارجی آمریکا و روسیه بر وضعیت بحران قراباغ نتیجه می‌گیرد که سیاست خارجی آمریکا و روسیه در این منطقه در راستای رقابت این دو کشور با یکدیگر به وضعیت نه صلح و نه جنگ در منطقه قراباغ و تداوم بحران منجر شده است.
نقش رادیو برون‌مرزی آذری در تبیین تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان	ترابی‌اقدم و اخگری	۱۳۹۷	یافته‌های مقاله نشان می‌دهد برنامه‌های رادیو برون‌مرزی آذری به‌ویژه از دیدگاه چارچوب‌سازی از حد مطلوب فاصله دارند. تحلیل‌های آماری موید این موضوع است که برجسته‌سازی مباحث تاریخی از اولویت رسانه و اولویت سیاسی کافی برای سیاست‌گذاری این رسانه شنیداری برخوردار نیست.
نشست علمی برای بررسی جنگ قراباغ	کاظمی و همکاران	۱۳۹۹	این نشست با رویکرد پروژه‌محور دانستن جنگ دوم قراباغ، ضمن مطرح کردن تهدیدات آن برای ایران، به تهدیدات آن برای شیعیان جمهوری آذربایجان پرداخته است. بنابراین، این جنگ می‌تواند به‌عنوان پروژه‌های مطرح شود که توسط سایر قدرت‌ها تعریف شده است که جمهوری آذربایجان در آن یک بازیچه فرض می‌شوند و از تبعات منفی آن علیه خودآگاه نیستند.
رویکرد ترکیه در قبال بحران قراباغ (۲۰۰۳-۲۰۲۰)	وطن‌خواه و نوازی	۲۰۲۱	به‌نظر می‌رسد ترکیه به‌نفع باکو وارد عمل شده که این در بلندمدت به نفع خود ترکیه است. ترکیه با پیروی از دکترین «عمق استراتژیک»، تحت تأثیر سیاست تنش‌زدایی با همسایگان خود و نوع‌نویسی، مسیر حمایت از سیاست‌های غربی را به سمت استقلال و نفوذ بر قفقاز جنوبی و مناطق قراباغ را در راستای منافع ملی خود دنبال کرده است.





ادامه جدول ۱. خلاصه پیشینه پژوهش‌ها با تمرکز بر بحران قراباغ کوهستانی

عنوان پژوهش	مؤلف	سال	نتیجه / توضیح
بررسی اهداف استراتژیک ترکیه در منطقه قفقاز در طی بحران ۲۰۲۰ قراباغ کوهستانی	دادپرور و عزیز	۲۰۲۰	اهداف استراتژیک ترکیه در منطقه قفقاز در بحران ۲۰۲۰ قراباغ، توسعه ژئوپلیتیک، تسلط بر خطوط لوله انرژی و تقویت موقعیت خود در منطقه قفقاز و عرصه بین‌المللی عنوان شده است.
گزارشی از جنگ قراباغ: چرا اکنون و بعداً چه پیش می‌آید؟	ارگون و علی‌اف <sup>۱</sup>	۲۰۲۰	هدف از این مقاله، تجزیه و تحلیل دلایل و پیامدهای عملیات نظامی جمهوری آذربایجان در قراباغ، با تمرکز بر پیشینه وقایع کنونی و بحث در مورد نقش و تأثیر اشخاص ثالث است.
ژئوپلیتیک و جنگ دوم قراباغ	کرنجویک <sup>۲</sup>	۲۰۲۱	توضیح داده می‌شود که چگونه جمهوری آذربایجان در نهایت توانست مطمئن شود که زمان و نحوه احیای تمامیت ارضی‌اش فرا رسیده است. بنابراین، اهداف و سوءبرداشت‌های ژئوپلیتیکی به نتیجه جنگ دوم قراباغ کمک زیادی کرد.
تشدید درگیری بین ارمنه و جمهوری آذربایجان و مشکلات حل صلح‌آمیز جنگ قراباغ کوهستانی	مودبادزه <sup>۳</sup>	۲۰۲۱	توضیح می‌دهد که حل مسالمت‌آمیز این درگیری بسیار مشکل است؛ زیرا طرفین ذی‌نفع دارای منافع ژئوپلیتیکی متضادی هستند و نمی‌توانند در جریان مذاکرات به اجماع برسند. باید منافع ژئوپلیتیک روسیه در قفقاز جنوبی در نظر گرفته شود که علاقه‌مند است این درگیری را منجمد کند تا هر دو کشور را تضعیف کرده و آنها را به مدار روسیه بازگرداند.
پیامدهای ژئوپلیتیک مناقشه قراباغ کوهستانی	جان و دیگران <sup>۴</sup>	۲۰۲۱	اهمیت ژئوپلیتیک منطقه و منافع جغرافیایی - استراتژیک قدرت‌های منطقه - ای و فرامنطقه‌ای، باعث تشدید این درگیری و تحریک آن شده است.
سیاست خارجی روسیه در قبال مناقشه قراباغ؛ ژئوپلیتیک محتاطانه، عدم‌ظرفیت یا هویت؟	ابوشوف <sup>۵</sup>	۲۰۱۹	استدلال می‌کند در حالی که روسیه از ظرفیت لازم برای دستیابی به حل نهایی این درگیری برخوردار نیست، اما منابع کافی برای دستیابی به این راه‌حل که مناطق اشغالی خارج از قراباغ را آزاد کند و وضعیت خود قراباغ را برای آینده نامعلوم حل نشده رها کند، دارد.
تفسیر مجدد دشمن؛ باورهای ژئوپلیتیکی و ارزیابی مقصر در درگیری قراباغ	رادنتیز <sup>۶</sup>	۲۰۱۹	مقاله نشان می‌دهد که چگونه تصور ژئوپلیتیکی، نگرش مردم جمهوری آذربایجان در مورد مقصر درگیری قراباغ را شکل می‌دهد. علیرغم روایت‌های رسمی که ارمنستان را شیطان نشان می‌دهند، باور مردم جمهوری آذربایجان تا حد قابل‌توجهی تقصیر را به گردن روسیه می‌اندازد. آنها تمایل داشتند تا ارمنستان را نماینده شوروی - روسیه درک کنند و رفتار ارمنستان را متأثر از منافع روسیه می‌دانستند، نه رفتار ذاتی خود ارمنستان.

1. Ergun & Aliyev

2. Krnjevic

3. Modebadze

4. Jan & Others

5. Abushov

6. Radnitz



همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در هیچ کدام از این پیشینه‌ها به‌شکل جامعی به تحلیل ژئوپلیتیکی بحران قراباغ پرداخته نشده است. از این منظر این پژوهش سعی دارد تا با تکیه بر تحلیل ژئوپلیتیکی، آثار جنگ برای یکی از طرف‌های اصلی جنگ، یعنی جمهوری آذربایجان را مطالعه و این خلاء را تکمیل نماید.

### ۳. ادبیات نظری: ژئوپلیتیک

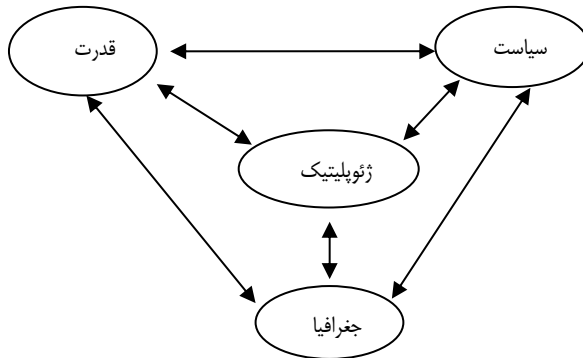
تعریف «ژئوپلیتیک» تا حدودی دشوار است. در ابتدا، ژئوپلیتیک به‌عنوان «یک رابطه علت و معلولی جبرگرایانه بین جغرافیا و روابط بین‌الملل با تمرکز بر رقابت دائمی، گسترش سرزمینی و استراتژی‌های نظامی قدرت‌های امپریالی» تصور می‌شد. با این حال، با گذشت زمان، ژئوپلیتیک معنای گسترده‌تری یافت و به تأثیر جغرافیا بر قدرت کشورها و روابط بین‌الملل معنی شد، اما تأکید آن بر جبرگرایی کمتر و بر اهمیت استراتژیک منابع طبیعی، موقعیت آنها، مسیرهای حمل‌ونقل و گذرگاه‌ها بیشتر شد. اواخر دهه ۱۹۹۰ با ظهور ژئوپلیتیک انتقادی، شکاف اصلی در این رشته بین ژئوپلیتیک کلاسیک و انتقادی بوده است (Vakulchuk & Others, 2020: 2). متفکران ژئوپلیتیک انتقادی بر این عقیده‌اند که ژئوپلیتیک، معنی و هویت تفکیک شده و فراگیر نداشته، بلکه گفتمان و شیوه‌ای فرهنگی و سیاسی متفاوت برای توصیف، نوشتار و نمایش جغرافیا و سیاست بین‌الملل است. آنها ژئوپلیتیک را نوعی «قدرت، دانش است» می‌دانند (Dalby & Others, 2006: 3).

فرهنگ لغت جغرافیای جهان معتقد است ژئوپلیتیک، سیاست‌هایی است که با توجه به شرایط جغرافیایی، روابط سرزمینی و آرزوهای نهادهای سیاسی در حال وقوع است (Mccoll, 2018: 360). از نظر ریچارد هارتشورن<sup>۱</sup>، ژئوپلیتیک، جغرافیایی است که برای اهداف خاصی استفاده می‌شود و فراتر از پیگیری دانش است (Cohen, 2014: 15). دادز معتقد است که ژئوپلیتیک یک رویکرد ویژه به سیاست جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید می‌کند (Dodds, 2000, 162). از نظر آستویک، ژئوپلیتیک مطالعه چگونگی تأثیر جغرافیا بر روابط بین‌الملل، قدرت و آسیب‌پذیری‌ها است (Austvik, 2018: 25). از دید فلینت و تیلور، ژئوپلیتیک تهاجمی به بررسی توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورها در سراسر جهان و به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی می‌پردازد (Flint & Teylor, 2018: 246).

<sup>۱</sup> Richard Hartshorne



همان طور که در شکل شماره (۱) دیده می‌شود، به‌طور کلی می‌توان گفت، ژئوپلیتیک عبارت است از «علم مطالعه روابط متقابل عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت و کنش‌ها و نتایج ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۴۹).



شکل شماره (۱): تعریف ژئوپلیتیک از منظر حافظنیا (حافظنیا، ۱۳۹۶: ۴۹).

در این تعریف، عنصر جغرافیا در سه حوزه فضا، محیط و انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است. عنصر سیاست نیز در سه حوزه ایدئولوژی و اندیشه سیاسی، ساختارها و سیستم سیاسی نظیر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای اجتماعی و مدنی و نیز کنش و رفتار سیاسی که از سوی بازیگران در پیش گرفته می‌شود، مدنظر است. عنصر قدرت نیز در هر سطحی و در هر بعدی چه از نظر تولید و چه از نظر کاربرد و چه از نظر الگوی پخش و رده‌بندی، به نحوی از عناصر دیگر، یعنی جغرافیا و سیاست متأثر بوده و متقابلاً بر آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین، متغیرها، پدیده‌ها و موضوعات ژئوپلیتیک نیز حاصل تأثیرات متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست هستند (رسولی و شریعتی، ۱۳۹۹: ۲۰۵). از آنجا که جنگ قراباغ یکی از بحران‌های ژئوپلیتیکی پایدار در مناطق ژئوپلیتیکی مجاور ایران محسوب می‌شود و همچنین رفتار سیاسی بازیگران دخیل در این بحران، به‌خصوص جمهوری آذربایجان برای دستیابی به مزیت‌های ژئوپلیتیکی می‌باشد، مفهوم «ژئوپلیتیک» چراغ نظری مناسبی است که می‌تواند برای تبیین رفتار سیاسی این بازیگر به کار گرفته شود. ژئوپلیتیک یکی از مهمترین مفروضات بینادی می‌باشد که می‌تواند به تبیین رفتار کلیه بازیگران سیاسی در این گونه بحران‌ها بپردازد؛ چرا که به درستی رابطه بین «جغرافیا»، «قدرت» و «سیاست» را نشان می‌دهد.



## ۴. یافته‌های تحقیق

از آنجا که جمهوری آذربایجان در پروژه جنگ دوم قراباغ به دلیل برتری نظامی ناشی از حمایت‌های نظامی ترکیه و رژیم صهیونیستی، مهمترین نقش را در شعله‌ور ساختن یا خاموش نمودن آن داشت، اهداف خاصی را مدنظر داشته است. هر چند هدف ظاهری و اصلی این کشور به بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته بر می‌گردد، اما می‌توان اهداف دیگری را متصور شد که عمدتاً با علایق آنکارا و تل آویو پیوند خورده و جمهوری آذربایجان خواسته به آنها برسد یا در نتیجه، جنگ به آنها رسیده است. بر این اساس اهداف این کشور از این جنگ را می‌توان به دو دسته ۱- اهداف اولیه: اعاده تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی، و ۲- اهداف ثانویه: اهداف ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک تقسیم نمود.

### ۴-۱. اهداف اولیه: اعاده تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی

بحران قراباغ یکی از مهمترین بحران‌های به‌جای مانده از زمان شوروی است که در قفقاز جنوبی رخ داده و باعث وقوع چندین جنگ بین جمهوری آذربایجان و جمهوری خود خوانده قراباغ کوهستانی (آرتساخ) و ارمنستان به‌عنوان حامی آن شده است. در اولین جنگ که بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داد، توازن قوا به‌شدت به‌نفع ارمنستان بود و به‌همین دلیل منطقه قراباغ کوهستانی و هفت منطقه پیرامون آن به تصرف ارمنستان در آمد و جمهوری آذربایجان شکست بزرگی را متحمل شد. از آنجا که کلیه این سرزمین‌های از دست‌رفته طبق قواعد حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متعلق به جمهوری آذربایجان بودند، طبیعی بود که این کشور مدام درصدد توسعه توان نظامی و فرصت مناسب برای بازپس‌گیری آنها باشد.

اگرچه در سال ۱۹۹۴ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان آتش‌بس اعلام شد، اما از آن زمان تا سال ۲۰۲۰ مذاکرات صلح برای حل سیاسی و تلاش‌های جمهوری آذربایجان برای بازگرداندن تمامیت ارضی خود بی‌اثر و بی‌فایده بود (Dadpavar And Azizi, 2020: 478).

در جبهه مذاکرات دیپلماتیک، ارمنستان اصول مادرید در مارس- آوریل سال ۲۰۲۰ را محکوم کرد. علاوه بر این، در اوت ۲۰۱۹، نخست‌وزیر ارمنستان، نیکول پاشینیان، قراباغ کوهستانی را به‌عنوان بخشی از ارمنستان اعلام کرد. این ادعای الحاق‌گرایانه برخلاف هدف و قالب مذاکرات بین‌المللی تحت نظارت گروه مینسک و همچنین اصول حقوق بین‌الملل است (Ergun & Aliyev, 2020: 3-4). نیکول پاشینیان تلاش کرد تا شکل مذاکرات صلح را با هدف آوردن رژیم



جدایی طلب به میز مذاکره تغییر دهد. پاشینیان در اعلامیه‌ای پوپولیستی بیان کرد: «آرتساخ مال ارمنستان است و بس». در کنار این لفاظی‌های تند، دیوید تونویان، وزیر دفاع وقت ارمنستان، در سفر به ایالات متحده در مارس ۲۰۱۹، در دیدار با ارامنه آمریکا اظهار داشت که استراتژی ارمنستان از «دفاع از سنگر» به «بازدارندگی فعال» و استراتژی «جنگ جدید برای سرزمین‌های جدید» تبدیل شده است (Center Of Analysis Of International Relation, 2021: 1).

در طرف مقابل، این تصور که می‌توان صلح را از طریق پیروزی نظامی بر دشمن به دست آورد، از دیرباز در گفتمان سیاسی باکو حاکم بوده است. در ژوئن ۲۰۱۸، الهام علی‌اف، هنگام سخنرانی در رژه نظامی هم از قدرت نظامی و هم از اهداف صلح‌آمیز خود صحبت کرد و سخنان خود را با این نتیجه‌گیری متناقض به پایان رساند: «ما خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه هستیم و سیاستی که جمهوری آذربایجان دنبال می‌کند (یعنی نظامی شدن گسترده کشور) شاهد بارز آن است» (Gamaghelyan & Romyantsev, 2021: 1).

دو روز قبل از حمله ماه سپتامبر ۲۰۲۰، علی‌اف در مجمع عمومی سازمان ملل تأکید کرد که باکو باید سرزمین‌های مجاور منطقه درون‌گان قراباغ و همچنین خود سرزمین قراباغ کوهستانی را بازپس گیرد (Castro Torres, 2020: 16). علی‌اف، در سخنرانی خود در اثنای جنگ ۴۴ روزه و پس از حملات ارمنستان به گنجه<sup>۱</sup>، ترتر<sup>۲</sup> و مینگه‌چویر<sup>۳</sup> خطاب به مردم جمهوری آذربایجان اظهار داشت که «آذربایجان ۳۰ سال دیگر برای حل و فصل این مناقشه منتظر نخواهد ماند»، و خواستار «عقب‌نشینی فوری نیروهای ارمنی، به رسمیت شناختن تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، عذرخواهی پاشینیان و پیشنهاد یک جدول زمانی مشخص برای عقب‌نشینی» شد (Ergun & Aliyev, 2020: 8).

## ۴-۲. اهداف ثانویه: اهداف ژئواکونومیک، ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی

### ۴-۲-۱. تأمین امنیت انرژی

جمهوری آذربایجان از یک طرف به دلیل داشتن ذخایر هیدروکربنی و از طرف دیگر به دلیل برخورداری از موقعیت حائل که بین بازارهای تولید و مصرف، قطب‌های تولید دریای خزر و

1. Gence

2. Terter

3. Mingchevir



خلیج فارس و همچنین مسیر عبور خطوط لوله نفت و گاز، از فرصت بازیگری در معادلات ژئوپلیتیکی انرژی در منطقه برخوردار است. با اینکه این کشور به شکل نسبی از مزایای ژئوپلیتیک انرژی استفاده نموده است، اما بحران قراباغ در دهه‌های گذشته همواره از متغیرهایی بوده است که مانع تکمیل پروژه‌های انرژی و بهره‌وری بیشتر این کشور و حتی کل منطقه قفقاز جنوبی شده است. بحران قراباغ از دو منظر می‌تواند ژئوپلیتیک انرژی جمهوری آذربایجان را تحت تأثیر قرار دهد. نخست کاهش تولید و از دست دادن بازار مصرف و دوم به خطر انداختن موقعیت ترانزیت انرژی. به همین دلیل، یکی از مهمترین اهداف این کشور و متحدین آن از جنگ دوم قراباغ دفع تهدیدات ناشی از این بحران برای امنیت انرژی و در عین حال ایجاد یک کریدور بین‌المللی جدید انتقال انرژی از آسیای مرکزی و دریای کاسپین به ترکیه در مسیر موسوم به «دالان تورانی» می‌باشد که عبور آن از جنوب ارمنستان، هدف‌گذاری شده است.

از منظر باکو و آنکارا در صورت تحقق «دالان تورانی» در چارچوب یک توافق تحمیلی یا از طریق اشغال نظامی جنوب ارمنستان، موقعیت و ظرفیت ترانزیتی جمهوری آذربایجان برای انتقال انرژی و امید تولیدکننده‌های آسیای مرکزی برای پیوستن به بازار مصرف اتحادیه اروپا افزایش می‌یافت. به همین دلیل پس از پایان جنگ ۴۴ روزه، پیشرفت قابل توجهی برای پایان دادن به اختلاف ۳۰ ساله بین باکو و عشق‌آباد بر سر میدان نفتی دریایی دوستلوق<sup>۱</sup> (دوستی) واقع واقع در منطقه مورد مناقشه دریای کاسپین رخ داد.

از نظر باکو، پایان مرحله فعال درگیری، تهدید زیرساخت‌های انرژی منطقه‌ای را برطرف کرد و فرصت‌های جدیدی را برای تقویت موقعیت آن در بازارهای انرژی اروپا با ایجاد گفتگو با عشق‌آباد باز کرد. در صورت تحقق دالان تورانی، باکو می‌تواند در تنوع بخشیدن به انرژی اروپا فعال باشد. افزایش عمده صادرات گاز طبیعی (سالانه بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب) به اروپای جنوب شرقی، اهمیت انرژی دریای کاسپین را به‌عنوان جایگزینی برای گازپروم روسیه افزایش می‌دهد (Shahbazov, 2021: 2). لذا، خطوط لوله و کریدورهای انتقال انرژی از جمهوری آذربایجان از طریق گرجستان به ترکیه، منابع دریای کاسپین را به‌روی جنوب شرقی اروپا و غرب آسیا باز کرده است و این نفوذ جمهوری آذربایجان در چندین کشور مدیترانه‌ای را به‌دنبال دارد.

<sup>۱</sup>. Dostlug



امروز تقریباً ۴۰-۴۵ درصد از واردات نفت رژیم صهیونیستی از جمهوری آذربایجان است و این سومین بازار بزرگ صادرات جمهوری آذربایجان پس از ایتالیا و ترکیه است. آلبانی و ایتالیا گاز جمهوری آذربایجان را از طریق خطلوله ترانس آدریاتیک<sup>۱</sup> که ادامه خطلوله گاز طبیعی ترانس آناتولی<sup>۲</sup> است، دریافت می‌کنند. این وضعیت، جمهوری آذربایجان را قادر می‌سازد تا علاوه بر ۱۰ میلیارد متر مکعب مشخص شده برای حمل‌ونقل بیشتر به جنوب اروپا، ۶ میلیارد متر مکعب گاز به بازار ترکیه عرضه کند (Stronski, 2021: 4).

با توجه به این فرصت‌های ژئوپلیتیکی که انرژی برای جمهوری آذربایجان فراهم آورده است، حذف مهمترین مانع استفاده از این فرصت‌ها، یعنی ایجاد کریدور در جنوب ارمنستان با استفاده ابزاری از بحران قراباغ برای تحمیل دالان تورانی بر ایران، در اولویت قرار گرفت.

#### ۴-۲-۲. برقراری توازن منطقه‌ای

بعد از فروپاشی شوروی، منطقه نوظهور قفقاز جنوبی به عرصه جدیدی برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. لذا، این منطقه از توازن قدرت پویایی برخوردار است که عدم توازن قدرت در منطقه با توجه به بحران قراباغ پیچیده‌تر شده است. هر کدام از قدرت‌های فرامنطقه‌ای سعی نموده‌اند با تمسک به حمایت آشکار یا نهانی از طرفین این بحران و جنگ، در پی تحکیم جای پای خود در منطقه باشند. در نتیجه، پیرامون این مسئله ائتلاف‌هایی شکل گرفت که طی چند دهه گذشته به نفع ارمنستان و به ضرر جمهوری آذربایجان بود. جمهوری آذربایجان برای حل بحران و استفاده از فرصت‌های انرژی‌محور، کوشید با دادن تعهدات و امتیازات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به ترکیه و رژیم صهیونیستی، این موازنه را تغییر دهد. اما مهمترین اولویت برای باکو، ایجاد یک توازن رقیب در مقابل روسیه، استفاده از علایق رژیم صهیونیستی برای رقابت با ایران در قفقاز جنوبی در قالب نظریه «موازنه تهدید» استفان والت، و تلاش برای ایجاد انقطاع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال میان ایران با جمهوری آذربایجان و قفقاز بود.

درگیری قراباغ یک رقابت ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کرده است. کرنل اعتقاد دارد که به‌دلیل حلقه روسیه، ایران و ارمنستان، در اطراف جمهوری آذربایجان، تهدید

<sup>۱</sup>. Trans Adriatic Pipeline

<sup>۲</sup>. Trans Anatolian Natural Gas Pipeline



امنیتی علیه باکو شکل گرفت و نفت آن به بازارهای بین‌المللی وارد نمی‌شد (Jan & Others, 2021: 1380). همچنین رقبای فرامنطقه‌ای دیگر به‌خصوص برخی از کشورهای غربی و رژیم اسرائیل خود را وارد بازی قراباغ کردند. جمهوری آذربایجان توانست در لوای پاسخ به اهداف استراتژیک بعضاً متفاوت این بازیگران (مانند ترکیه و رژیم صهیونیستی)، ائتلافی را به وجود آورد که باعث پیروزی سریع آن در جنگ و ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای جدید شود. در نتیجه، به‌زعم بسیاری (Dorsey, 2020: 1; Shafiyev, 2021; Dadpavar And Azizi, 2020: 478) جمهوری آذربایجان با کمک تسلیحاتی متحدان خود توانست به سرعت بر رقیب خود پیروز شود. این جنگ، اشکال جدیدی از جنگ ائتلاف‌ها را نشان داد که در سطح منطقه‌ای در منطقه قفقاز وجود داشت. ائتلاف ترکیه- جمهوری آذربایجان علیه ارمنستان- روسیه، به‌گونه‌ای بود که برخی آن را نوعی جنگ نیابتی بین روسیه و ترکیه توصیف نموده‌اند (Benedikter, 2021: 3).

#### ۴-۲-۳. غلبه بر تنگناهای ارضی و مرزی

پیچیدگی‌های روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان فقط به قراباغ کوهستانی ختم نمی‌شود. جمهوری آذربایجان دارای چندین تنگنای سرزمینی مرتبط با ارمنستان است. مسئله نخست به جمهوری خودمختار نخجوان بر می‌گردد که توسط استان سیونیک ارمنستان از خاک اصلی جمهوری آذربایجان جدا شده و جمهوری آذربایجان برای رفتن به نخجوان از طریق ارمنستان، نیاز به عبور از یک کریدور ۴۴ کیلومتری دارد. هر چند استان سیونیک به‌طور قانونی کاملاً متعلق به ارمنستان می‌باشد، اما کسب یک کریدور در داخل آن برای جمهوری آذربایجان مهم است؛ زیرا علاوه بر دسترسی زمینی به نخجوان می‌تواند با ترکیه نیز ارتباط سرزمینی برقرار سازد و سپس ارتباط دنیای ترک با جمهوری آذربایجان و ترکیه از طریق دالان جعلی تورانی پیوسته شود و ناتو مستقیماً به دریای کاسپین و آسیا مرکزی وصل گردد.

بر همین اساس باکو در جنگ ۴۴ روزه سعی داشت عملیاتی در داخل خاک ارمنستان به موازات مرز ایران و ارمنستان آغاز کند که تهدیدات روسیه و ایران مبنی بر لزوم احترام به مرزهای بین‌المللی مانع از این کار شد. اما باکو توانست در قرارداد آتش‌بس بین طرفین، موضوع اتصال محورهای مواصلاتی بین جمهوری خودمختار نخجوان با سرزمین اصلی جمهوری را طرح کند. زمان اجرا و مکان این خطوط مواصلاتی مشخص نیست اما قرار است توسط گارد مرزی سرویس امنیتی فدرال روسیه، FSB، محافظت شود (Hedenskog and Others, 2020: 1). الهام الهام علی‌اف که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل دالان موهوم تورانی و منطبق بر علایق ترکیه و



رژیم صهیونیستی، جنگ دوم قراباغ را شروع کرده بود، نتوانست در جریان جنگ، دالان جعلی تورانی یا کریدور جعلی زنگزور را محقق سازد. بر همین اساس «علی‌اف بارها پس از جنگ تهدید کرد که با زور آن را ایجاد می‌کند» (Tertrais, 2021: 2). تحرکات نظامی باکو در نوامبر ۲۰۲۱ برای ایجاد کریدور در شمال استان سیونیک ارمنستان از طریق نقض فاحش توافقنامه آتش بس ۹ نوامبر ۲۰۲۰، نه تنها نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل بود بلکه منجر به اعتراض شدید ایروان گردید. به دنبال آن رؤسای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و روسیه در ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ در سوچی در بیانیه‌ای بر تأسیس کمیسیون دوجانبه برای تعیین حدود مرز دولتی بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان و اجرای بیانیه ۱۱ ژانویه ۲۰۲۱ مبنی بر رفع انسداد کلیه ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل در منطقه تأکید کردند.

یکی دیگر از تبعات ژئوپلیتیکی جنگ دوم قراباغ، احتمال محاصره ژئوپلیتیکی قراباغ کوهستانی است. سرزمین قانونی قراباغ کوهستانی در درون خاک جمهوری آذربایجان واقع شده است و با هیچ کشور خارجی و ارمنستان ارتباط سرزمینی ندارد. تصرف سرزمین‌های مجاور آن در جنگ اول قراباغ باعث شد تا این واحد سیاسی هم با ارمنستان و هم ایران هم‌مرز شود. لذا جمهوری آذربایجان با بازپس‌گیری سرزمین‌های قانونی خود در جنگ دوم قراباغ، باعث انزوای جغرافیایی این واحد شد.

الهام علی‌اف اعلام کرده است که قصد دارد سیاست جداسازی قراباغ را از دنیای خارج و قطع روابط سیاسی آن با ارمنستان ادامه دهد. وی در ۸ ژانویه ۲۰۲۱ با ابراز خشم از سفر وزیر خارجه ارمنستان به این منطقه، ارامنه را در صورت تکرار چنین سفرهایی تهدید به «مشت آهنین» کرد. علی‌اف در همان سخنرانی گفت: «همه بازدیدها باید متوقف شود. هیچ شهروند خارجی نمی‌تواند بدون اجازه ما وارد آن منطقه شود. هیچ سازمان بین‌المللی به جز صلیب سرخ نمی‌تواند به آنجا برود» (Waal, 2021). البته مدتی بعد از این تهدید، وزیر دفاع وقت ارمنستان نیز به قراباغ کوهستانی سفر کرد. در جنگ دوم قراباغ، ارتش جمهوری آذربایجان، به سرعت به سمت دالان لاجین<sup>۱</sup> که خط اصلی تأمین ارامنه قراباغ است، پیشروی کردند. تصرف دالان لاجین، هدف اصلی جمهوری آذربایجان بود؛ زیرا بدون کریدور لاجین شریان اصلی ارمنستان به قراباغ کوهستانی قطع می‌شد. نبردهای سنگین در جبهه‌های خوجه‌وند (مارتونی)<sup>۲</sup> و لاجین صورت گرفت (Modebadze, 2021: 106). اما نهایتاً جمهوری آذربایجان در توافق‌نامه

<sup>۱</sup> Lachin Corridor

<sup>۲</sup> Khojevand (Martuni)



آتش‌بس، به اتصال قراباغ کوهستانی به ارمنستان از طریق دالان لاجین و استقرار صلح‌بانان روسی در این مناطق رضایت داد و هدف انزوای ژئوپلیتیکی قراباغ محقق نشد.

علاوه بر مسئله قراباغ، خطوط و سرزمین‌های مرزی بین طرفین نیز از دیگر عوامل نگرانی‌زا بین دو کشور هستند. دو کشور باید مرز بین‌المللی مشترک خود را در مناطقی مانند بخش‌های کلججر، قبادلی و زنگیلان جمهوری آذربایجان و همچنین بیشتر بخش لاجین که توسط نیروهای ارمنی تخلیه شده‌اند، تعیین کنند. باکو در مرز منتهی به استان جنوبی ارمنستان، استان سیونیک، و ناحیه قبادلی جمهوری آذربایجان، از نقشه‌های مناقشه‌انگیز دوران شوروی برای تسلط سریع بر سرزمین‌ها استفاده کرد. این سرزمین‌ها شامل بخش‌هایی از بزرگراه اصلی بین شهرهای گوریس و کاپان، زمین‌های کشاورزی فراوان و بخش‌هایی از روستای شورنوخ است (waal, 2021).

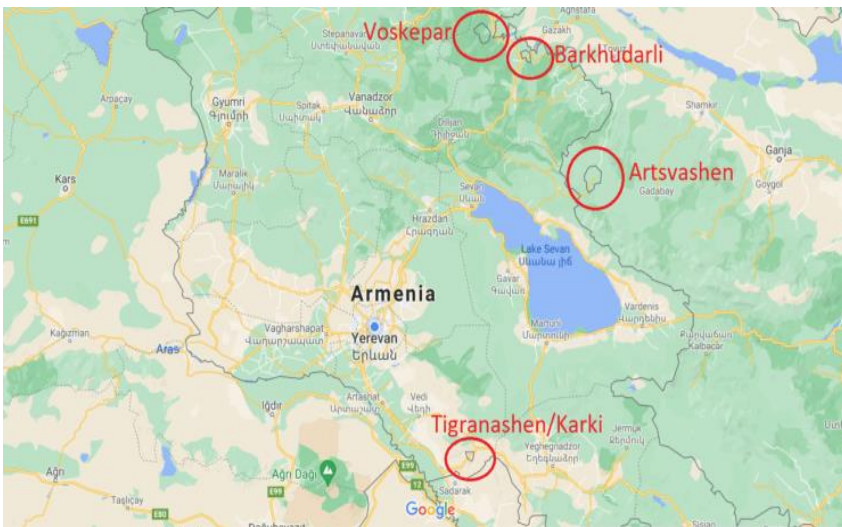
مسئله حاکمیتی مهم دیگر، علاوه بر قراباغ کوهستانی و تعیین خطوط مرزی مبهم، میراث شومی از دوران اتحاد جماهیر شوروی است که شامل درون‌گان‌هایی می‌شود که دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در داخل خاک یکدیگر دارند. اگر بر برخی نقشه‌های منطقه تمرکز شود، سرزمین‌های محصور در داخل خاک ارمنستان یا جمهوری آذربایجان مشاهده می‌شود که متعلق به کشور همسایه هستند. بر اساس ادعای طرفین، جمهوری آذربایجان سه منطقه از این درون‌گان‌ها در داخل ارمنستان دارد و ارمنستان نیز در مقابل دارای یک درون‌گان است.

در نزدیکی قازاخ<sup>۱</sup> جمهوری آذربایجان و در فاصله دورتری از منطقه مورد مناقشه قراباغ، منطقه آسکیپارا علیا<sup>۲</sup> که در جمهوری آذربایجان به‌عنوان هفت روستا شناخته می‌شود و منطقه بارخودارلی<sup>۳</sup> در نزدیکی نخجوان، و برون‌گان کرکی<sup>۴</sup> در داخل خاک ارمنستان قرار دارند. ارمنستان نیز دارای یک برون‌گان به نام آرتشوشن<sup>۵</sup> در داخل خاک جمهوری آذربایجان است. در حال حاضر با اینکه برون‌گان‌های جمهوری آذربایجان در کنترل ارمنستان و برون‌گان ارمنستان در کنترل جمهوری آذربایجان قرار دارند و از نظر وسعت تقریباً با هم برابرند، هر دو مورد توجه

1. Gazakh  
2. Upper Askipara  
3. Barkhudarly  
4. Karki  
5. Artsvashen



جمهوری آذربایجان و تا حدودی ترکیه قرار گرفته‌اند و جمهوری آذربایجان از قبل از آتش‌بس خواهان بازگشت برون‌گان‌های خود بود. هر چند ارمنستان در بازگرداندن برون‌گان‌های جمهوری آذربایجان دچار تعلل شده است؛ چرا که به‌دلیل عبور بزرگراه اصلی ارمنستان به گرجستان و ایران از آسکیپارا و عبور راه درون کشوری ایروان به سیونیک، ارسخان و ایران از کرکی، این مناطق برای ایروان دارای اهمیت استراتژیکی هستند، اما راه‌حل‌های خود را برای حل این مسئله مطرح نموده است و به نظر می‌رسد بر خلاف جمهوری آذربایجان، خواهان معاوضه برون‌گان آرتشوشن با برون‌گان‌های باکو در خاک خود باشد (Waal, 2021; Isayev, 2021: 3-5; Harutyunyan, 2021: 2-4).



شکل شماره ۳: مناطق برون‌گان جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان در داخل خاک یکدیگر؛ (Petrosyan, 2021: 2)

## ۵. پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ دوم قراباغ

با اینکه می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد جنگ دوم قراباغ دستیابی جمهوری آذربایجان به بخشی از اهداف خود است، اما نمی‌توان به شکل مطلق به این قضیه به حالت خوشبینانه نگاه کرد. بنابراین، به طور کلی و در حالت بینابینی می‌توان پیامدهای جنگ دوم قراباغ برای جمهوری آذربایجان را در قالب محورهای زیر مورد تحلیل قرار داد.



## ۵-۱. آزادسازی سرزمینی ناتمام

جمهوری آذربایجان توانست در جنگ دوم قراباغ به هدف اولیه خود برسد. این کشور توانست با عملیات نظامی در محور اصلی جنوب و محور فرعی شمال قراباغ، کلیه سرزمین‌های تصرف شده خود در جنوب قراباغ در بخش‌های فضولی، جبرائیل، زنگیلان و قبادلی را به تصرف در آورد. نواحی کلبجر، آق‌دام و لاجین نیز براساس قرارداد آتش‌بس از نیروهای ارمنی تخلیه شدند. بدین طریق جمهوری آذربایجان توانست، علاوه بر هفت منطقه اشغالی در اطراف قراباغ کوهستانی، بخشی‌هایی از خود قراباغ کوهستانی و به‌خصوص شهر تاریخی و استراتژیک شوشا را بازپس گیرد. اما همچنان خود قراباغ کوهستانی (آرتساخ) از کنترل آن خارج است و بر همین اساس برخی معتقدند که جمهوری آذربایجان نه تنها به هدف اصلی خود نرسیده است، بلکه با توجه به استقرار نیروهای صلح‌بان روسیه وضعیت آن پیچیده‌تر شده است.

استوارز معتقد است «جمهوری به رسمیت شناخته نشده قراباغ کوهستانی تقریباً ۷۵ درصد از سرزمین‌های تحت کنترل خود از جمله بخش‌هایی از منطقه خودمختار قراباغ سابق در مرزهای ۱۹۸۸ را از دست داد. با وجود شکست آشکار ارمنستان، جمهوری آذربایجان نتوانست به کل قلمرو قراباغ حمله کند و در حال حاضر، حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع از این سرزمین تحت کنترل نیروهای صلح‌طلب روس است که عملاً یک حاکمیت دوفاکتور تحت حمایت روسیه را ایجاد می‌کند (Baghirov, 2020: 1). هرچند، پس از به دست آوردن کنترل مجدد بخش جنوبی قراباغ کوهستانی و سرزمین‌های مجاور آن، حقایق مربوط به قلمرو جمهوری آذربایجان تا حد زیادی مطابق وضعیت حقوق بین‌الملل است و این وضعیت، جایگاه دولت را از نظر داخلی تقویت و قلمرو خارج از کنترل آن را به‌طور قابل توجهی محدود می‌کند، با این حال، این بدان معنا نیست که تمام نقاط داغ احتمالی حذف شده‌اند. علاوه بر این که بخشی از قراباغ کوهستانی هنوز خارج از کنترل جمهوری آذربایجان است. کریدور لاجین یک مورد پیچیده دیگر است، یک نوار به عرض ۵ کیلومتری از قلمرو جمهوری آذربایجان که قرار است به‌عنوان دالان بین ایروان و خان‌کندی (استپاناکرت)، واقع در قسمت شمالی قراباغ، عمل کند (Stawarz, 2020: 241-242).

قرائن موجود حکایت از این دارد که هدف اصلی جمهوری آذربایجان از جنگ یعنی آزادسازی قراباغ نه تنها تأمین نشده است، بلکه آزادی قراباغ دشوارتر نیز شده است (حشمتی، ۱۳۹۸). دخالت روسیه در آخرین مرحله جنگ، مانع از پیروزی کامل باکو شد (Valiyeu, 2021).



3). البته، آذربایجانی‌ها می‌گویند مناقشه قراباغ در حال حاضر و همانند گذشته حل شده است. علی‌اف اظهار داشت که درگیری اکنون حل شده است و برخی از آذربایجانی‌ها اکنون می‌گویند که اختلاف با ارامنه قراباغ یک موضوع داخلی است که ایروان نباید در آن اظهار نظر کند (Waal, 2021).

## ۵-۲. توازن قوای نوین و چالش‌های فرارو

همان‌طور که اشاره شد، جمهوری آذربایجان در بستر جنگ دوم قراباغ توانست توازن قوای حاکم بر قفقاز جنوبی را به نفع خود تغییر دهد. اما با توجه به اهداف قدرت‌های منطقه‌ای و نقشی که برخی از آنها همچون روسیه در قرارداد آتش‌بس بازی کرده‌اند، احتمالاً چالش‌های نوینی برای باکو ایجاد خواهد شد. مسلماً خواسته جمهوری آذربایجان کاهش نقش روسیه بود و باکو قصد داشت با نزدیک شدن به ترکیه و رژیم اسرائیل، توازنی را که از طریق روسیه به نفع ارمنستان بود تغییر دهد و با شکستی که ارمنستان متحمل شد ظاهراً این هدف محقق شده است. اما چون سیاست‌های روسیه تأخیری است، نمی‌توان خیلی خوش‌بینانه به این قضیه نگاه کرد. تعلل روسیه برای آتش‌بس زود هنگام به نوعی حکایت از سیاست این کشور برای رسیدن به اهداف خود داشت و با راه‌انداختن بازی ژئوپلیتیکی در نهایت نفوذ خود را بیشتر تقویت نمود و به نوعی کنترل خود روی هر دو بازیگر را تشدید نمود. حضور صلح‌بانان روسیه در منطقه نشان دهنده تحکیم بیشتر قدرت روسیه می‌باشد و نه تنها جمهوری آذربایجان، بلکه ارمنستان نیز باید ملاحظات دفاعی - امنیتی آن را برای خود مورد توجه قرار دهند. اما پیچیدگی توازن قوای نوین در منطقه قفقاز جنوبی فراتر از این است. روسیه و ترکیه به‌عنوان دو قدرت اصلی رقیب در این توازن، منطقه قفقاز جنوبی را به صحنه گروکشی‌های ژئوپلیتیکی اهداف خود حتی در فراتر از قفقاز جنوبی تبدیل نموده‌اند.

منافع روسیه در حفظ قراباغ به صورت تقسیم شده، بخش‌بندی شده یا جدا شده است که از ادغام مجدد سرزمین‌های ارمنی‌نشین در جمهوری آذربایجان جلوگیری می‌کند. ابزارهای کرملین شامل مدیریت بی‌حد و حصر مسائل امنیتی است. علاوه بر این، روسیه با استقرار نظامی می‌خواهد نماینده ارامنه قراباغ نیز بشود. روس‌ها با این حال ارمنستان را در به رسمیت شناختن مرزهای جمهوری آذربایجان تحت فشار قرار می‌دهند و در بازسازی کمک خواهند کرد. با این حال، قراباغ در حال حاضر یک کارت تجاری و سیاسی مسکو با باکو است. بخش‌هایی از شمال قراباغ را می‌توان بخش بخش در دهه آینده در ازای ترجیحات یا امتیازات در سایر مناطق، به



احتمال زیاد امتیازات اقتصادی و انرژی واگذار کرد؛ اما ممکن است استقرار روس‌ها در قراباغ دائمی گردد (Valiyev, 2021: 1-2).

برخی از نویسندگان به سوءاستفاده اردوغان از بحران قراباغ جهت تعقیب سیاست‌های تورانی خود اشاره نموده‌اند. لویسک (Lévesque, 2020: 3) به ارتباط آن برای ممانعت از سیاست‌های روسیه در شبه جزیره کریمه و حمایت از اقلیت ۱۲ درصدی تاتار آن شبه جزیره می‌پردازد. همه شواهد از جمله امضای بیانیه شوشا توسط باکو و آنکارا نشان می‌دهد که قفقاز جنوبی قرار است به رقابت ژئواستراتژیک بین مسکو و آنکارا تبدیل شود (Tertrais, 2021: 4). توافق سه جانبه نوامبر ۲۰۲۰، ساختار ژئوپلیتیک منطقه را به‌طور اساسی تغییر می‌دهد و مسکو نقش اصلی را که آخرین بار در دوران اتحاد جماهیر شوروی سه دهه پیش بر عهده داشت، به دست می‌آورد (Waal, 2021).

از نظر نویسندگان این سطور، مداخله ترکیه در بحران قفقاز را بخشی از سیاست‌های نوعثمانی اردوغان و در ادامه اقدامات ترکیه در سوریه، عراق، لیبی و جاهای دیگر تفسیر می‌کنند. اساساً پروژه جنگ دوم قراباغ یک پوشش برای ایجاد دالان موهوم تورانی از ترکیه به سین کیانگ چین و ایجاد یک کانون جدید ناامنی علیه ایران، روسیه و چین می‌باشد که اهداف تغییرات ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچرال در ورای آن وجود دارد.

ترکیه در لوای حمایت از جمهوری آذربایجان هم نیروهای خود و هم جنگجویان تکفیری را وارد این کشور نموده است. طبیعی است که در صورت بروز چالش در روابط دو کشور، این نیروها می‌توانند علیه جمهوری آذربایجان دست به اقدام بزنند. این امر به‌خصوص در ارتباط با گروه‌های تکفیری- سوری برای کشور شیعه مذهب جمهوری آذربایجان، با وجود حکومت سکولار آن، تامل برانگیز خواهد بود. وجود این گونه گروه‌ها نه تنها باعث تحریک گروه‌های شیعه‌گرا در داخل جمهوری آذربایجان مثل می‌شود و ثبات درونی آن را مختل می‌سازد، بلکه می‌تواند اقدامات کنترلی از طرف جمهوری اسلامی ایران و تا حدودی روسیه را به‌دنبال داشته باشد.

همچنین گسترش روابط با رژیم صهیونیستی و وابسته شدن جمهوری آذربایجان به آن می‌تواند سوءاستفاده‌های سیاسی رژیم صهیونیستی از فضای جغرافیای این کشور علیه رقبای منطقه‌ای و دشمنان خود به‌خصوص ایران را به‌دنبال داشته باشد. در صورت تهدیدات رژیم صهیونیستی از سمت جمهوری آذربایجان علیه ایران و روسیه، سیاست‌های محصورسازی این کشورها در مورد جمهوری آذربایجان تقویت و باعث افزایش روابط آنها با ارمنستان خواهد شد.



### ۳-۵. قرارداد آتش‌بس صعب‌الوصول

هر چند بعد از جنگ، قرارداد آتش‌بس به امضا رسیده است، اما به نظر می‌رسد تا رسیدن به قرارداد صلح دائمی راه زیادی در پیش است. قرارداد آتش‌بس دارای ابهاماتی می‌باشد که می‌تواند دستاویزی برای بازگشت به نقطه اولیه باشد. با گذشت زمان، طرف بازنده می‌تواند قدرت خود را بازسازی کرده و برای انتقام بسیج شود. با این وجود، طرف برنده، در گذشته ارمنستان و در حال حاضر جمهوری آذربایجان، بیش از حد مطمئن بوده‌اند که می‌توانند برتری را که از طریق ابزار نظامی به دست آورده‌اند، به‌طور نامحدود حفظ کنند. در سال ۲۰۲۰، ارمنستان هزینه بالایی این اعتماد بیش از حد خود را پرداخت. به‌نظر می‌رسد جمهوری آذربایجان پس از ۲۰۲۱ قرار است همان بازی را انجام دهد (Gamaghelyan & Rumyantsev, 2021: 10). این موضوع با توجه به اعتراضات گسترده علیه دولت پاشینیان در ارمنستان به‌دلیل امضای قرارداد آتش‌بس دور از ذهن نیست و در صورت به قدرت رسیدن، مخالفان این آتش‌بس می‌توانند اقدامات نظامی تلافی‌جویانه‌ای را سازماندهی کنند.

همچنین، موضع این توافقنامه آتش‌بس در مورد وضعیت پرسنل مسلح ارمنی در قراباغ نامشخص است. بر اساس ماده ۱، طرفین درگیری باید «در موضع فعلی خود متوقف شوند». در ماده ۴ این توافقنامه آمده است: «نیروهای صلح‌بان فدراسیون روسیه باید همزمان با خروج نیروهای ارمنی مستقر شوند». دو طرف این مواد را متفاوت تفسیر می‌کنند. ارمنه می‌گویند، ماده ۱ به آنها اجازه می‌دهد نیروهای خود را در قراباغ نگه دارند و با عقب‌نشینی نیروهای مسلح از هفت منطقه جمهوری آذربایجان در اطراف قراباغ، به ماده ۴ عمل کرده‌اند. طرف آذربایجانی می‌گوید، نیروهای ارمنی باید به محض استقرار روس‌ها در زمین از خود قراباغ عقب‌نشینی می‌کردند. این موضوع بسیار حساس است (Waal, 2021).

مسئله دیگر، به حضور نیروهای صلح‌بان روسیه در قراباغ و سرنوشت سرزمین‌های تحت کنترل آنها بر می‌گردد. برخی تحلیل‌گران از برنامه مسکو برای عدم‌الحاق این سرزمین به جمهوری آذربایجان به‌شيوه کریمه‌سازی یا اعطای استقلال ابراز نگرانی کرده‌اند (Valiyev, 2021: 5). روسیه در موقعیت قدرتمندی قرار دارد و حضور امنیتی آن در حال حاضر بسیار بیشتر از ۲۰۰۰ سرباز پیش‌بینی شده در توافق‌نامه نوامبر ۲۰۲۰ است. تمام شواهد نشان می‌دهد که روسیه در آنجا خواهد ماند: از تمدید تعهد امنیتی خود پس از سال ۲۰۲۵ گرفته تا توزیع گذرنامه‌های روسی در مناطق تحت کنترل خود (Tertrais, 2021: 4). روسیه چندین گزینه



برای مناطق تحت کنترل صلح‌بانان خود دارد. این کشور می‌تواند استقلال آنها را به‌مانند اوستیای جنوبی و آبخازیا به رسمیت بشناسد (Valiyev, 2021: 5) یا اینکه ممکن است قراباغ در آینده موقعیتی نظیر استان کالنینگراد روسیه پیدا کند.

#### ۵-۴. تقویت همبستگی ملی

یکی از پیامدهای مثبتی که بحران قراباغ برای جمهوری آذربایجان به‌همراه داشت، تقویت همبستگی ملی بود. اصولاً کشورهایی که دارای جمعیت یکدست هستند، در مواقع بحرانی از همگرایی بیشتر برخوردار می‌شوند و این با توجه به ترکیب جمعیت جمهوری آذربایجان به‌خوبی خود را نشان داد. درگیری تاووس<sup>۱</sup> موجب افزایش ملی‌گرایی و میهن‌پرستی در جمهوری آذربایجان شد که این وضعیت منجر به تظاهرات خیابانی و فشار بی‌سابقه‌ای بر دولت برای ادامه اقدامات نظامی برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی در قراباغ شد (Ergun & Aliyev, 2020: 3-4). از سرگیری درگیری‌ها در ژوئیه ۲۰۲۰ باعث تجمع‌های خودجوش هزاران نفری در حمایت از ارتش شد. نماد شخصی بسیج اعتراضی، ژنرال پولاد هاشیم اف<sup>۲</sup> بود که قبلاً برای عموم مردم ناشناخته بود، اما قتل وی در جریان درگیری‌های ژوئیه ۲۰۲۰ همراه با شهرت وی به‌عنوان فردی با صداقت و نجابت منجر به قهرمان‌سازی عمومی سریع از وی (Alieva, 2021: 4) و واکنش شدید مردم در خیابان‌های باکو برای انتقام شد (Castro Torres, 2020: 16).

#### ۵-۵. پیگیری توهامات ژئوپلیتیکی توسط باکو- آنکارا

جنگ دوم باعث شد که شرایط ژئوپلیتیکی دو کشور درگیر دچار تغییرات اساسی شود. هر چند این تغییرات مطلق نیستند، اما شرایط ژئوپلیتیکی منطقه به‌ضرر ارمنستان و به‌نفع جمهوری آذربایجان شد. اظهار نظر مقامات عالی‌رتبه جمهوری آذربایجان و ترکیه با محوریت ادعای ارضی بر استان سیونیک ارمنستان نشان می‌دهد که آنها برای ایجاد تغییرات عمیق ژئوپلیتیکی در منطقه، دنبال دالان جعلی تورانی (زنگزور) هستند.

اگر این دالان طبق ادعای جمهوری آذربایجان عملیاتی شود، ایروان دچار یک انزوای ژئوپلیتیکی در پیرامون خود خواهد شد. زیرا هم دسترسی آن به ایران دچار اختلال می‌شود و هم

<sup>۱</sup>. Tovuz

<sup>۲</sup>. General Polad Hashimov



با توجه به مسئله نسل‌کشی ارمنه توسط ترکیه و خصومت تاریخی ترک‌های آناتولی با ارمنه، روابط با آنها در ابهام قرار می‌گیرد. در نتیجه، تنها راه ارتباطی ارمنستان به گرجستان ختم می‌شود که تحت تأثیر ترکیه قرار دارد. در مقابل، این دالان جعلی با ایجاد گشایش ژئوپلیتیکی برای جمهوری آذربایجان نه تنها دریچه نوینی برای ورود آن به ترکیه و اروپا است، بلکه باعث می‌شود از استقلال عمل بیشتری نه تنها در مقابل ارمنستان، بلکه در مقابل همسایگان برخوردار شود (Hedlund, 2021: 8).

تحقق احتمالی دالان جعلی زنگزور، ضربه‌ای مضاعف به ایران است. تهران نه تنها با خطرات از دست دادن بسیاری از مزایای عبور ترانزیتی در ارتباط با ارمنستان، گرجستان و روسیه مواجه می‌شود، بلکه نقش آن در دالان شمال- جنوب تضعیف می‌شود و جریان سودآور کالاها از ترکیه به آسیای میانه را نیز از دست می‌دهد. آتا سرداروف، سفیر ترکمنستان در ترکیه تأکید کرد که مسیر ترانس کاسپین می‌تواند تمام تجارت ترکیه به آسیای مرکزی را بدون عبور از ایران انجام دهد (Hedlund, 2021: 6). موضع‌گیری ایران که با برگزاری رزمایش «فاتحان خیبر» در نواحی مرزی ارمنستان و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۱ و همچنین اعلام مخالفت صریح مقامات تهران با هرگونه تغییرات ژئوپلیتیکی در این منطقه همراه بود، گویای درک ایران از تهدیدات دالان جعلی زنگزور می‌باشد که مهمترین بُعد آن محصورسازی دسترسی ایران به اروپا و وابسته شدن این مسیر ارتباطی به جمهوری آذربایجان و ترکیه است.

## ۵-۶. تشدید توطئه پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم

یکی از اهداف ژئواستراتژیک جنگ دوم قراباغ، تحقق رویاهای پان‌ترکیسم با سابقه‌ای صدساله بود. «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، بار دیگر امید نظریه‌پردازان ترک در رابطه با پیشبرد پروژه برپایی یک امپراتوری ترک زبان در مناطق جنوبی روسیه را زنده کرد» (حمیدی، ۱۳۸۸: ۱).

شعر «آراز یا ارس» که اردوغان در رژه پیروزی در باکو در ۲۹ آذر ۱۳۹۹ (۱۱ دسامبر ۲۰۲۰) قرائت نمود، اهداف طمع‌ورزانه پان‌ترک‌ها را هویدا ساخت. قرائت این شعر در این روز، پرده‌برداری از فاز بعدی پروژه جنگ دوم قراباغ یعنی ایجاد تحركات قومی در منطقه بود.

پان‌ترک‌ها با جعل تاریخ و خلق مفاهیمی جعلی همچون آذربایجان «شمالی» و «جنوبی» و لزوم تأکید بر اتحاد آنها، تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران را نشان گرفته‌اند. این در حالی است که «تا پیش از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم، مسئله‌ای به نام «مسئله



آذربایجان» وجود نداشت. این پدیده هنگامی صورت خارجی یافت که در تابستان ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ ش) در سرزمینی ایرانی که هیچ‌گاه به نام جمهوری آذربایجان شهرت نداشت، حکومتی موسوم به «جمهوری آذربایجان» اعلان موجودیت کرد. طولی نکشید با «آذربایجان» نامیده شدن مناطق شمالی ارس، آذربایجان واقعی (شمال غرب ایران) نیز «نیمه جدا شده» جمهوری آذربایجان، و به تدریج (باصطلاح) «آذربایجان جنوبی» نام گرفت. حال آن که بر اساس داده‌ها و مستندات تاریخی و جغرافیایی ولایت باکو و گنجه و شیروان و تالش و ... که در شمال به داغستان و گرجستان، در شرق به دریای مازندران و از غرب نیز به ارمنستان محدود بوده و در جنوب نیز رود ارس آن را از آذربایجان جدا می‌کند و هیچ‌گاه آذربایجان نام نداشته است (بیات، ۱۳۷۵: ۳۲). از همان روزهای نخست این ماجرا، و حتی پیش از اعلان رسمی این نام‌گذاری در تابستان ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸ م) بسیاری از ایرانیان به روشنی می‌دانستند که «آذربایجان» نامیدن مناطق جدا شده (در نتیجه، قراردادهای ترکمنچای و گلستان) جز طرح و تمهیدی برای اجرای یک تلاش الحاق‌گرایانه آتی، چشم طمع دوختن به آذربایجان راستین انگیزه دیگری ندارد (بیات، ۱۳۸۵: ۱۱).

ایدئولوژی پان‌ترکیسم با سوار شدن بر پروژه جنگ دوم قراباغ و تلاش برای اجرایی نمودن دالان جعلی زنگزور سعی دارد که با استحاله آذربایجان‌گرایی مورد ادعایی باکو و نادیده گرفتن آن، به سمت پان‌تورانیسم حرکت نموده و بحران‌های ژئوپلیتیکی را نه تنها در ایران، بلکه در چین و روسیه نیز فعال نماید. لذا، می‌توان گفت پان‌تورانیسم پروژه‌ای است که با محوریت ترکیه و همراه‌سازی رژیم صهیونیستی و حمایت غرب به‌خصوص انگلستان تعریف شده است و با تعقیب اهداف ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی درصدد است که به یک کد ژئوپلیتیکی برای کنترل و محدودسازی سه کشور ایران، روسیه و چین تبدیل شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور بازنده در دوره قبلی جنگ با ارمنستان توانست در قالب پروژه‌ای تعریف شده توسط ترکیه و رژیم صهیونیستی در این دور به پیروزی نسبی دست یابد و بخشی از تمامیت سرزمینی خود را احیاء کند. این کشور تلاش کرد جایگاه خود در تأمین امنیت انرژی اروپا را ارتقا دهد و از طریق مطرح کردن دالان موهوم تورانی، به‌عنوان یکی از مهمترین عرضه‌کننده‌های گاز طبیعی مورد توجه کشورهای ترانزیتی و مصرف‌کننده گاز طبیعی قرار گیرد.



چرا که اتحادیه اروپا به جمهوری آذربایجان و حتی ترکمنستان به‌عنوان راهی برای فرار از وابستگی بیش از حد به گاز طبیعی خود به روسیه نگاه می‌کند.

جمهوری آذربایجان همچنین بر اساس قرارداد آتش‌بس و در چارچوب نظریه «ژئوپلیتیک ته‌اجمی» توانست موضوع خطوط مواصلاتی بین نخجوان با سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان را مطرح کند، اما خطوط مواصلاتی که صرفاً انتقال کالا و مسافر را در نظر دارند، نمی‌تواند تمایلات زیاده‌خواهانه ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و رژیم صهیونیستی را برقرار سازد، بنابراین، آنها به‌دنبال اجرای دالان جعلی زنگزور هستند. به‌ویژه، در صورت تحقق این دالان جعلی، وابستگی ترانزیتی جمهوری آذربایجان و ترکیه به ایران از بین خواهد رفت و در آن صورت جمهوری آذربایجان در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای ایران در قفقاز قدرت عمل بیشتری خواهد داشت. همین مسئله هم در خصوص روسیه نیز قابل بررسی است.

برای تحلیل تأثیرات جنگ دوم قراباغ بر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر اهداف و بازیگری جمهوری آذربایجان، می‌توان گفت که سه سناریو قابل ترسیم است.

۱- سناریوی محتمل تداوم شرایط گذشته است. یعنی روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان تنش‌آلود و وضعیت «نه جنگ و نه صلح» به‌دلیل مشخص نشدن رژیم حقوقی قراباغ حاکم باشد و تحرکات باکو و آنکارا برای اجرای دالان جعلی زنگزور بی‌نتیجه می‌ماند. ۲- سناریوی مطلوب، مستلزم عادی‌سازی روابط کشورها و کاهش کلیه تنش‌های ژئوپلیتیکی منطقه و برقراری صلح از جانب همه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و خودداری آنها از پیگیری تغییرات ژئوپلیتیکی مبتنی بر توهّمات تاریخی است. این وضعیت به‌شکل پلتفرم ۶ جانبه در قالب مکانیسم ۳+۳ (سه کشور قفقاز جنوبی؛ یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، به‌علاوه ۳ همسایه بزرگ؛ یعنی ترکیه، ایران و روسیه) که حدود دو دهه پیش توسط تهران مطرح شده بود، اکنون از طرف ترکیه و روسیه نیز مطرح شده است. اگر این حالت تبدیل به یک اتحادیه منطقه‌ای شود، می‌تواند چشم‌انداز حضور و تأثیر ایران در منطقه قفقاز را افزایش دهد. این سناریو با توجه به وابستگی شدید باکو به آنکارا و تل‌آویو و گسترش و نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه و سیاست‌های طمع‌ورزانه و قلدرمابانه ترکیه، جمهوری آذربایجان و روسیه و اختلافات تفلیس و مسکو، چندان محتمل نیست. ۳- سناریوی نامطلوب نیز حاوی فشارها و چالش‌های ژئوپلیتیکی فراوانی برای ایران است. بدترین وضعیت این احتمال زمانی است که مکانیسم ۳+۳ تبدیل به ۲+۳ و منهای ایران شکل گیرد که در این صورت نه تنها ایران از منطقه قفقاز طرد می‌شود، بلکه باید با کارشکنی‌ها



و سیاست‌های طمع‌ورزانه جمهوری آذربایجان و ترکیه مقابله نماید و مانع از صدور بحران به درون مرزهای خود و شکل‌گیری بحران قومی شود. تلاش برای اجرایی نمودن دالان جعلی زنگزور حتی از راه زور، فعال‌سازی کمربند پان‌تورانیسم و تقویت «سازمان کشورهای ترک‌سوی» از نشانه‌های شکل‌گیری این سناریو هستند. این وضعیت در صورت تداوم اشتباهات ژئواستراتژیک روسیه و چین و حمایت غرب و به‌خصوص انگلستان و رژیم صهیونیستی می‌تواند منجر به ایجاد یک کانون بین‌المللی ژئوپلیتیکی علیه محور ایران، روسیه و چین گردد.

## ۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

با توجه به موارد مطرح شده در این مقاله، پیشنهادهایی برای دستگاه‌های دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای کشور و در رأس آنها شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما (به‌ویژه کانال آذری، رادیوهای آذری و رادیو استانبولی) در مورد تبیین ابعاد جنگ دوم قراباغ و پیامدهای آن بیان می‌شود:

- اتخاذ پایدار رویکرد «جهاد تبیین» که مورد تاکید مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) هست، در خصوص مسایل جمهوری آذربایجان و قفقاز در رسانه‌های برون‌مرزی یک ضرورت هست.
- اهمیت دارد که رسانه‌های برون‌مرزی جنگ قراباغ را یک پروژه کلان در نظر بگیرند و تبعات ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچرال آن را در بستر این پروژه کلان، تحلیل کنند. در این پروژه، جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک بازیگر وابسته، ترکیه به‌عنوان یک بازیگر تجدیدنظرطلب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگر فرصت‌طلب نقش آفرینی کرده‌اند.
- همانگونه که در مقاله ذکر شد، در جهت‌دهی و اجرای پروژه جنگ دوم قراباغ، نقش رژیم صهیونیستی غیرقابل انکار است. مهمترین نقش رژیم صهیونیستی در جنگ مذکور، اجماع‌سازی میان بازیگران، بر اساس یک طراحی ضدایرانی بود. لذا، اهمیت دارد که رسانه‌های برون‌مرزی به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری بر این موضوع تأکید کنند و به طرق مقتضی از افکار و احساسات منفی مردم جمهوری آذربایجان علیه رژیم اسرائیل در این خصوص استفاده کنند.
- با حضور کارشناسان مختلف این موضوع تبیین شود که رژیم اسرائیل، در قالب موازنه تهدید به جمهوری آذربایجان به‌عنوان پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم نگاه می‌کند. یعنی به فراتر از ائتلاف راهبردی به جمهوری آذربایجان می‌اندیشد.



- در برنامه‌های میزگردی، ابعاد مختلف این موضوع بررسی و تبیین شود که وابستگی جمهوری آذربایجان به نیروهای فرامنطقه‌ای نفعی برای جمهوری آذربایجان ندارد. چنانچه در آزادسازی اراضی اشغالی عملاً بخش‌هایی که آزاد شده به نوعی در اختیار و اجاره ترک‌ها، صهیونیست‌ها و تکفیری‌ها قرار گرفته است.
- در جنگ دوم قراباغ حضور و نقش‌آفرینی ترکیه بسیار ملموس بود. در برنامه‌های سیاسی به این موضوع تأکید شود که ترکیه به دلیل اختلافات تاریخی با ارمنستان بر سر مسئله نسل‌کشی ارمنه که ارتباطی به باکو ندارد، به دنبال بهره‌برداری از تنش‌های موجود به نفع خود است و این به نفع همسایگی ارمنستان و جمهوری آذربایجان نیست.
- با توجه به تعمیق همکاری‌های نظامی باکو و تل‌آویو، به کرات بر این موضوع تأکید شود که جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام کرده است که از هر نقطه‌ای که به ایران حمله شود، آن نقطه هدف محسوب خواهد شد.
- در یک برنامه با قالب مستند گزارشی، پیامدهای دالان تورانی علیه روسیه و چین بر اساس محورهایی که در این مقاله به آنها پرداخت شد، بیان شوند. دالان توران از منظر مباحث انرژی، قوم‌گرایی، استقرار ناتو، اخلال در طرح‌های ترانزیتی منطقه‌ای، تبعاتی علیه روسیه و چین دارد.
- در برنامه‌ای مستقل، عملکرد گروه مینسک برای حل مناقشه بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان از زبان کارشناسان خبره با رویکرد انتقادی بیان شود.
- ایران در قفقاز دو میراث بزرگ تاریخی دارد: ۱- میراث دینی و ۲- میراث تمدنی. استفاده توأمان از این دو میراث در رسانه‌های برون‌مرزی اهمیت دارد و می‌تواند جایگاه ایران در این منطقه حساس را ترمیم کند.
- در جمهوری آذربایجان فشار علیه شیعیان بعد از جنگ ۴۴ روزه تشدید شده است. در مقابل، فعالیت گروه‌های وهابی، بهائی، مسیونری و فرقه‌های ضاله در این کشور آزاد است. شیعیان به‌عنوان اکثریت جمعیت کشور، از حقوق قانونی از جمله حقوق مذهبی برخوردار نیستند، اهمیت دارد این موضوع از زبان کارشناسان مطرح شود.
- یکی از اهداف دالان تورانی، ایجاد تحت‌الحمایگی جمهوری آذربایجان به ترکیه و تشیع‌زدایی در این کشور است تا حضور ایران در قفقاز کم‌رنگ و میراث فرهنگی، تاریخی و



مذهبی که از سوی ایران در قفقاز وجود دارد به تدریج زوده شوند. اهمیت دارد این موضوع از زبان کارشناسان مطرح شود.

- از به کار بردن توافقنامه صلح برای توافقنامه آتش بس ۹ نوامبر ۲۰۲۰ میان رؤسای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و روسیه خودداری شود.

- تبعات رویکردهای قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان بر اقلیت‌های این کشور به‌ویژه تالشان و لرگی‌ها از زبان کارشناسان تبیین شود.

- رسانه‌ها باید از از کاربرد واژه جعلی، موهوم و ساختگی دالان زنگزور که مورد استفاده مقامات جمهوری آذربایجان و ترکیه است، خودداری کنند.

## منابع



- بیات، کاوه (۱۳۷۵)، «مسئله آذربایجان»، مجله **گفتگو**، شماره ۱۲.
- بیات، کاوه (۱۳۸۵)، «روزنامه: ایران شمالی، آیا جواب «های»، «هوی» است»، مجله **گفتگو**، شماره ۴۷.
- ترابی اقدم، محمود و اخگری، محمد (۱۳۹۷)، «نقش رادیو برون مرزی آذری در تبیین تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان»، **مطالعات تاریخ فرهنگی**، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۲۷-۵۰.
- جعفری فر، احسان و احرامی، سجاد (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی آمریکا و روسیه در بحران قره‌باغ»، **فصلنامه مطالعات سیاسی بین المللی**، سال سوم، شماره ۷، صص ۴۴-۴۹.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۶)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حشمتی، (۱۳۹۸)، «افشای جزئیات روابط آذربایجان و اسرائیل علیه ایران / نقش آذربایجان در ترور شهید علی محمدی»، پایگاه خبری مشرق، قابل دسترسی در:
- <https://www.mashreghnews.ir/news/1020154>
- حمیدی، احمد (۱۳۸۸)، «ترکیه، پان ترکیسم و آسیای مرکزی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال دوم، شماره ۵، صص ۱-۲۲.
- رسولی، مجید و شریعتی، شهرزاد (۱۳۹۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی تهدید تروریسم بوکوحرام در غرب آفریقا»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۲۲۸-۲۰۳.
- رشیدی، احمد و ملکی، ماری (۱۳۹۸)، «منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی»، **سیاست و روابط بین الملل**، دوره ۳، شماره ۵، صص ۴۷-۶۸.
- کاظمی، احمد (۱۳۹۹)، «تاثیر جنگ دوم قراباغ بر ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران در حوزه انتقال انرژی / انگلیس چه نفعی از جنگ قراباغ می‌برد»، پایگاه خبری تحلیلی مشرق، قابل دسترسی در:
- <https://www.mashreghnews.ir/news/1144571/>
- کاظمی، احمد (۱۴۰۰/۰۷/۲۱)، «تحلیل مسایل قفقاز با تمرکز بر جمهوری آذربایجان»، قابل دسترسی در:

<http://news.parstoday.com/newsfeed/15811877/view>

Abushov, Kavus (2019), "Russian Foreign Policy Towards The Nagorno- Karabakh Conflict: Prudent Geopolitics, Incapacity Or Identity?", **East European Politics**, Pp. 1-22.

Alieva, Leila (2021), "Securitization/De-Securitization And Attitudes In Azerbaijan In Reaction To The Karabagh Conflict", **Caucasus Analytical Digest** No. 121.

Austvik, Ole Gunnar (2018), "Concepts Of Geopolitics And Energy Security", In: **IAEE Energy Forum**, Pp. 25-28.

Baghirov, Orkhan (2017), "The Economic Impact Of The Nagorno-Karabakh Conflict And Ensuing Developments", **The Journal Of Diplomacy And International Relations**

- Benedikter, Roland (2021), "Nagorno-Karabakh: The Endless Conflict In The Black Garden", E-International Relations, Jul 14, ISSN 2053-8626, <https://www.E-Ir.Info/2021/07/14/>
- Castro Torres, José Ignacio (2020), "Nagorno Karabakh: A Gordian Knot In The Middle Of Caucasus", IEEE Analysis Paper, No. 34/2020.
- Center Of Analysis Of International Relation (2021), "The Military And Economic Consequences Of The Second Karabakh War For Armenian", Available At: <https://Aircenter.Az/Uploads/Files/Military%20and%20economic%20consequences.Pdf>
- Cohen, Saul Bernard (2014), *Geopolitics: The Geography Of International Relations*, Rowman & Littlefield Publishers.
- Dadparvar, Shabnam; Azizi, Saeed (2020), "Exploring Turkey's Strategic Goals In Caucasus Region During The 2020 Nagorno- Karabakh Crisis", **International Relations And Diplomacy**, Vol. 8, No. 11, Pp. 475- 482
- Dalby, Simon; Routledge, Paul & O'Tuathai, Gearoid (2006), *The Geopolitics Reader*, Routledge.
- Dodds, Klaus (2002), *Geopolitics In A Changing World*, Pearson Educational Limited.
- Dorsey, James M. (2020), "The Caspian Sea Battleground: Is The Second Karabakh War A Cause Or Consequence?", *Responsible Statecraft*, Available At: <https://Responsiblestatecraft.Org/2020/12/20/>
- Ergun, Ayca & Aliyev, Ana (2020), "An Account On Karabakh War: Why Now And Then What?", *Panorama*, E-Publication, Available At, <https://www.Uikpanorama.Com/Blog/2020/11/09/An-Account-On-Karabakh-War-Why-Now-And-Then-What/>
- Flint, Colin & Taylor, Peter. J. (2018), **Political Geography, World-Economy, Nation-State And Locality**, Routledge.
- Gamaghelyan, Philip & Rummyantsev, Sergey (2021), "The Road To The Second Karabakh War: The Role Of Ethno-Centric Narratives In **The Nagorno-Karabakh Conflict**", *Caucasus Survey*.
- Harutyunyan, Karen (2021), "Armenia Should Keep The Status Quo Vis-À-Vis Enclaves With Azerbaijan", *Civilnet*, Available At: <https://www.Civilnet.Am/News/624526/Armenia-Should-Not-Exchange-Enclaves-With-Azerbaijan/?Lang=En>
- Hedenskog, Jakob; Lund, Aron & Norberg, Johan (2020), "The End of the Second Karabakh War: New Realities In The South Caucasus", FOI, Foi Memo: 7405, Project No: A112001.
- Hedlund, Stefan (2021), "Turkey's Push For Greater Influence In Central Asia", *Geopolitical Intelligence Services*.
- Isayev, Heydar (2021), "Fate Of Ex-Soviet Exclaves Uncertain In The Wake Of Armenia-Azerbaijan War", *Eurasianet*, Available At: <https://Eurasianet.Org/Fate-Of-Ex-Soviet-Exclaves-Uncertain-In-The-Wake-Of-Armenia-Azerbaijan-War>





- Jan, Amir; Faiz, Jalal; Munir, Gulshan And Rad, Abdul (2021), "The Geopolitical Implications Of The Nagorno- Karabakg Conflict", **Journal Of Critical Reviews**, Vol 8, Issue 02, Pp. 1378- 1382.
- Krnjevic, Damjan (2021), "Geopolitics And The Second Karabakh War", **Caucasus Strategic Perspectives**, Volume 1, Issue 2, Pp. 35- 56.
- Lévesque, Jacques (2020), "The Origins And Ulterior Consequences Of The Nagorno-Karabakh War: Barometer Of Russia's Relations With Turkey", **Network For Strategic Analysis (NSA)**, 16 December, Accessible At: <https://Ras-Nsa.Ca/Publication/>
- Mccoll, R. W. (2005), **Encyclopedia Of World Geography**, Published By Facts On File.
- Modebadze, Valeri (2021), "The Escalation of Conflict Between Armenians And Azerbaijanis And The Problems Of Peaceful Resolution Of The Nagorno-Karabakh War", **Journal Of Liberty And International Affairs**, 6(3), 102-110.
- Petrosyan, Syuzanna (2021), "Soviet-Era Enclaves At The Heart Of Armenian-Azerbaijani Border Crisis", Civilnet, Available At: <https://www.Civilnet.Am/News/608235/Soviet-Era-Enclaves-At-The-Heart-Of-Armenian-Azerbaijani-Border-Crisis/?Lang=En>
- Radnitz, Scott (2019), "Reinterpreting the Enemy: Geopolitical Beliefs and The Attribution Of Blame In The Nagorno-Karabakh Conflict", **Political Geography**, Volume 70, Pp. 64- 73.
- Shafiyev, Farid (2021), "Azerbaijan And Israel: Friendship Of Values", Israel Hayom, Available At: <https://www.Israelhayom.Com/Opinions/Azerbaijan-And-Israel-Friendship-Of-Values/>
- Shahbazov, Fuad (2021), "The Second Karabakh War And Caspian Energy", The Central Asia- Caucasus Analyst, Available At: <http://Cacianalyst.Org/Publications/Analytical-Articles/Item/13668-The-Second-Karabakh-War-And-Caspian-Energy.Html>
- Stawarz, Pawel (2020), "The Impact Of The Second Karabakh War On Azerbaijan's Position In The South Caucasus - Opportunities And Threats", Studia Wschodnioeropejkise
- Stronski, Paul (2021), "The Shifting Geography of the South Caucasus", **carnegie: Endowment For International Peace**,
- Tertrais, Bruno (2021), "Armenia-Azerbaijan: The Fire Beneath The Ashes", Institut Montalgne, Available At: <https://Www.Institutmontaigne.Org/En/Blog/Armenia-Azerbaijan-Fire-Beneath-Ashes>
- Vakulchuk, Roman; Overland, Indra And Scholen, Daniel (2020), "Renewable Energy And Geopolitics: A Review", **Renewable And Sustainable Energy Review**, Volume 122, Pp. 1-12.
- Valiyev, Anar (2021), "Karabakh After The 44-Day War: Russian Peacekeepers And Patterns", **ponars Eurasia Policy Memo**, No. 705, August 2021

Vatankhah, Zeynab & Navazeni, Bahram (2021), "Turkey's Approach to the Nagorno-Karabakh Crisis (2003-2020)", **The Quarterly Journal Of Political Studies Of Islamic World**, Vol.9, Pp, 19-39.

Waal, Thomas De (2021), "Unfinished Business In The Armenia- Azerbaijan Conflict", Carnegie For International Peace, Available At:  
<https://CarnegieEurope.Eu/2021/02/11/Unfinished-Business-In-Armenia-Azerbaijan-Conflict-Pub-83844>





## مطالعه فعالیت‌ها و آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا در جهان (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)

عباس مثنوی<sup>۱</sup>، افشین زرگر<sup>۲</sup>

### چکیده

استفاده قدرت‌های بزرگ از سلاح‌های زیستی سابقه‌ای طولانی دارد. ایالات‌متحده یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان سلاح‌های بیولوژیکی با گسترش برنامه آزمایشگاهی خود در سراسر جهان، خطری بزرگ برای آینده سلامت بشر است. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که راهکارهای مقابله با بحران‌های ناشی از رفتار مخرب بیولوژیک آمریکا چیست؟ بر این اساس، در این مقاله نقش سازمان‌های بین‌المللی، ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل و همچنین رسانه‌ها برای جلب توجه جهانی و برخورد حقوقی با این رفتارهای مخرب با روش توصیفی-تحلیلی مطالعه شده است. نتایج نشان می‌دهد که آزمایشگاه‌های بیولوژیکی فرامرزی آمریکا در اوکراین، قزاقستان، ازبکستان، گرجستان، ارمنستان، کره جنوبی، کلمبیا، اندونزی، سنگال و برخی از کشورهای آفریقایی فعال هستند. این فعالیت‌ها، ناقض اصول حقوق بین‌الملل مرتبط با فعالیت‌های زیست‌محیطی و در تعارض با مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. ابزارهای رسانه‌ای در دنیای مدرن می‌توانند با آگاهی‌بخشی به افکار عمومی و افزایش مطالبه‌گری کنشگران اجتماعی و نهادهای مدنی، حقوقی و سازمان‌های بین‌المللی را برای برخورد با دولت‌های متخلف اقناع نمایند. رسانه‌های مستقل از جریان نظام سلطه، از جمله رسانه‌های برون‌مرزی ایران، می‌توانند برای بسیج افکار عمومی در برابر آلودگی‌های بیولوژیکی و برنامه‌های مخفی دولت‌های متخلف به‌ویژه ایالات‌متحده و تبعات آن، نقش و کارکرد تبیینی مؤثری ایفا نمایند.

**واژه‌های کلیدی:** آزمایشگاه‌های فرامرزی بیولوژیکی، برنامه بیولوژیکی آمریکا، جنگ بیولوژیکی، رسانه برون‌مرزی، سلامت جهانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد کرج، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

Abbasmasnavi@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران.  
Zargar.a2003@gmail.com

**۱. مقدمه**

پس از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل نظام دوقطبی با محوریت اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده ساختار این نظام در همه عرصه‌های روابط بین‌الملل اثر گذاشت. در این دوران به دلیل رقابت بین ابرقدرت‌ها مسائل مربوط به سیاست اعلی<sup>۱</sup> دارای اهمیت فراوان بود. موضوعاتی همچون امنیت، رقابت تسلیحاتی، فناوری‌های پیشرفته نظامی و مسائل اقتصاد سیاسی اهمیت داشتند و مسائلی همچون محیط‌زیست، بهداشت جهانی و غیره به‌عنوان سیاست سفلی<sup>۲</sup> دسته‌بندی شده و دارای اهمیت کمتری بودند. گرچه در دهه ۱۹۶۰ به دلیل اوج‌گیری فعالیت‌های مخرب کشورهای در حال صنعتی‌شدن موضوعات زیست‌محیطی مهم شد اما تا دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاست‌های سفلی مورد توجه ویژه قرار نگرفت.

بی‌تردید تغییر نگرش پارادایم نظری جهان و نگاه به نظریات پست‌پوزیتیویسم منجر شد که مسائل مهمی همچون محیط‌زیست، بهداشت جهانی و موضوعاتی نظیر سلامت زیر ذره‌بین جدی قرار بگیرد. پس از توجه جهانی به موضوعات زیست‌محیطی و بحران‌های ناشی از آن شامل بحران‌های بیولوژیکی این امر به وضوح مشخص شد که بحران‌های زیست‌محیطی می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری برای ادامه زیست بشر به وجود آورد و موضوعاتی نظیر امنیت بین‌الملل و توسعه پایدار را تحت تأثیر قرار دهد که این موضوع نیز ارتباطی مستقیم با سیاست‌های اعلی دارد.

امروزه جدی‌ترین دغدغه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نخبگان موضوعات مرتبط با مسائل زیست‌محیطی است. تغییرات اقلیمی و امکان استفاده از ظرفیت‌های تخریب محیط‌زیست برای آسیب زدن به رقبا در قالب بهره‌مندی از سلاح‌ها و سموم بیولوژیک را می‌توان یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای آینده کره زمین دانست و پیش‌بینی کرد که در صورت عدم تغییر وضعیت، جنگ‌های آینده حول این محور به وقوع خواهند پیوست. جنگ‌هایی که در صورت آغاز تأثیرات آن قابل پیش‌بینی و مهار نیست زیرا هر موضوعی که با تخریب محیط‌زیست یا انتشار ویروس بیولوژیک همراه باشد در قالب مرزها مهار نخواهد شد.

<sup>۱</sup> High politics

<sup>۲</sup> low politics



همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ و تأثیرات مخرب آن بر نظام سلامت جهانی و اقتصاد کشورها زنگ خطری جدی در حوزه امنیت بیولوژیکی جهان بود. این ویروس توانست در مدت کوتاهی اقتصاد، امنیت، صنعت گردشگری، نظام بهداشت و درمان و سایر حوزه‌های مدیریت دولت‌ها را با چالش اساسی مواجه کند و کشورهای پیشرفته جهان را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس می‌توان گفت یکی از جدی‌ترین چالش‌های پیش‌روی کره زمین تهدیدهای بیولوژیکی است.

ایالات متحده آمریکا یکی از قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و یکی از مهمترین بازیگر شکل‌دهنده به روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. ایالات متحده از دیرباز سابقه‌ای مخرب در استفاده از عوامل بیولوژیک در راستای منافع خود دارد. تلاش‌های ایالات متحده در زمینه تولید سلاح بیولوژیکی به صورت رسمی از سال ۱۹۱۸ آغاز شد (Smart, 2009) و فعالیت گسترده تولید عوامل مخرب بیولوژیکی این کشور در جنگ جهانی دوم شکل گرفت. ایالات متحده تنها استفاده‌کننده از سلاح هسته‌ای در جریان جنگ جهانی دوم (حمله به هیروشیما و ناگازاکی) است. رد پای استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی توسط این کشور در جنگ ۱۹۵۲ کره (Hallday and Cumings, 1988) و مقابله با مردم کوبا در سال ۱۹۶۲ با استفاده از قندهای آلوده (Chomsky, 2000) قابل مشاهده است. گرچه به دلیل جلب توجه جهانی به موضوعات جنایات جنگی و ارتباط آن با سلاح‌های مخرب بیولوژیکی، نیکسون در سال ۱۹۶۹ برنامه بیولوژیکی آمریکا را متوقف کرد؛ اما این برنامه همواره به صورت مخفی ادامه داشته است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که جلب توجه جهانی به موضوعات محیط‌زیست و سلاح‌های بیولوژیکی افزایش یافت، ایالات متحده از فرصت استفاده کرد تا با پیگیری برنامه مخرب خود در خاک کشورهای دیگر اهداف زیر را دنبال کند:

- ۱) فعالیت خود را از نظارت بین‌المللی و آثار و تبعات آن دور نگه دارد.
- ۲) از نظر جغرافیایی به خاک کشورهایی که آن را به‌عنوان دشمن شناسایی کرده نزدیک‌تر باشد.
- ۳) فعالیت مخرب خود را در خارج از خاک آمریکا پیگیری کند تا در صورت نشت ویروس، خود را تا حد زیادی از محل خطر دور نگه دارد.

۴) از ظرفیت آزمایشگاه‌های کشورهای دیگر برای دفع خطرات آزمایشگاهی استفاده کند. بدون تردید مقابله با این تهدیدهای جدی که موجودیت کره زمین و سلامت ساکنان آن را هدف قرار داده است بدون شناخت و اطلاعات کافی امکان‌پذیر نیست. آگاهی مردم جهان



مهمترین لازمه برخورد با دولت‌های متخلف و رفتار تهدیدآمیز آنان است. تحقق این مهم نقش رسانه‌های برون‌مرزی مستقل از دستگاه رسانه‌ای نظام سلطه را بسیار حائز اهمیت کرده است. این پژوهش به دنبال واکاوی فعالیت‌های بیولوژیکی آمریکا در آزمایشگاه‌های فرامرزی این کشور در کشورهای دیگر است و با بررسی برنامه مخفی بیولوژیکی آمریکا، موقعیت جغرافیایی آزمایشگاه‌های بیولوژیکی و اهداف آن، بررسی نقض حقوق بین‌الملل توسط برنامه بیولوژیکی ایالات متحده و بررسی راهکارهای رسانه‌ای برای مقابله با این بحران به دنبال پاسخ این سوال است که رسانه چگونه می‌تواند با ایجاد آگاهی‌بخشی عمومی زمینه‌های لازم برای ورود مؤثرتر مجامع بین‌المللی با هدف جلوگیری از رفتار مخرب آمریکا را فراهم آورد؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر جمع‌آوری کتابخانه‌ای اسناد سازماندهی شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

موضوع پژوهش آنچنان یکدست نیست که پیشینه‌ای مستقیم در این خصوص وجود داشته باشد. در این نوع پژوهش، پژوهشگر با دریچه رهیافت مدنظر خود به آثار پیشین نگاه می‌کند. در خصوص پیشینه این پژوهش افرادی همچون ریدل<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) به خطرات جبران‌ناپذیر ناشی از اشاعه ویروس‌های بیولوژیک پرداخته و تأثیرات استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی را بیان می‌کند. صراف‌پور و فرج‌زاده (۱۳۸۸) تأثیرات استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی بر زیست بشر را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه می‌رسند که تولید سلاح‌های بیولوژیکی می‌تواند منابع مهم آب شرب را با آلودگی جدی مواجه کند که خطری بزرگ برای منابع حیات است. بابایی‌مهر و همکاران (۱۳۹۱) موضوعات زیست‌محیطی را جز مهمترین ارکان حقوق بشر قلمداد و نتیجه‌گیری می‌کنند که نقض حقوق محیط‌زیست و ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی نقض حقوق بشر به‌شمار می‌رود. زارع‌بیدکی و بلالی‌مود (۱۳۹۴) روند پیشرفت تسلیحات بیولوژیکی را ارزیابی کرده و نشان می‌دهند که پیشرفت تکنولوژی به‌جای مهار تسلیحات بیولوژیکی به پیشرفته‌تر شدن آن کمک کرده است. حاجی‌لویی (۱۳۹۵) بحران‌های محیط‌زیستی را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که ایجاد اختلال در نظم محیط‌زیست امروزه به‌عنوان عمل تروریستی به‌شمار می‌رود و نقض حقوق محیط‌زیست عملی تروریستی در حق ساکنان کره زمین

<sup>۱</sup>. Riedel



است. اسکندری (۱۳۹۸) به رقابت‌های بیولوژیک کشورها و آثار و تبعات شیوع ویروس‌های بیولوژیکی پرداخته و دلایل ایالات متحده از پیگیری برنامه‌های بیولوژیک خصوصاً پس از واقعه ۱۱ سپتامبر را واکاوی کرده است.

تحقیق حاضر ضمن بررسی ابعاد گسترده خطرات فعالیت‌های بیولوژیکی آمریکا و ابزارهای حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی برای برخورد با دولت‌های متخلف به نقش رسانه‌های برون مرزی به‌ویژه رسانه‌های بین‌المللی مستقل برای تنویر افکار عمومی و اقناع مراجع بین‌المللی برای جلوگیری مؤثر از شکل‌گیری بحران‌های بیولوژیکی که یک تهدید جدی برای زندگی بشر است، می‌پردازد. لذا، یافته‌های این تحقیق بدیع بوده و مکمل پژوهش‌های قبلی خواهد بود.

### ۳. چارچوب نظری

حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی، موضوعات بیولوژیک و آثار و تبعات آن را به‌عنوان خطری جدی برای آینده کره زمین و زندگی بشر شناسایی کرده‌اند، از این رو یکی از محوری‌ترین مسائل پیش‌روی این پژوهش مطالعه راهکارهای حقوقی و بین‌المللی مقابله با فعالیت‌های مخرب بیولوژیکی است که از طریق بررسی منابع حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های مرتبط با مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود. همچنین با توجه به اهمیت رسانه که در این مقاله محور اصلی مبارزه با فعالیت‌های مخرب بیولوژیکی و تنویر افکار عمومی برای ترغیب مجامع بین‌المللی در نظر گرفته شده است، از نظریات قدرت و کارکرد رسانه در دنیای مدرن نیز بهره گرفته خواهد شد.

#### ۳-۱. کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به تهدیدهای بیولوژیکی

سلاح‌ها و هرگونه آزمایش مخرب بیولوژیکی در اسناد مرتبط با حقوق بین‌الملل به طور کلی منع شده‌اند. منشور ملل متحد در ماده ۵۵ دولت‌های متعاقد را ملزم به تضمین سلامت انسان‌ها در اثر فعالیت‌های خود می‌کند. همچنین سازمان بهداشت جهانی در اساسنامه خود سلامت را نه فقط از بعد فقدان بیماری بلکه به‌حوزه سلامت روح نیز مرتبط می‌داند (Charter of the United Nations, 1945). حق برخورداری از سلامت مورد تأکید ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر نیز است. از سوی دیگر، حق بر حیات، آزادی، امنیت و حق بر سلامت، اساسی‌ترین ارکان حقوق بشر از منظر میثاق حقوق مدنی و سیاسی است (Covenant on Civil and Political Rights, 1976).



تحقیقات بر روی عوامل بیولوژیکی همسو با پیشرفت علم، موضوعی غیرقابل توقف است و بسیاری از مؤسسات ممکن است با مقاصد علمی و تحقیقاتی بر روی عواملی تحقیق کنند که انتشار آن خطرآفرین باشد، همچنین برای پیدا کردن راهکار مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی نیز ممکن است نیاز به تحقیقات باشد، برای رفع این مشکل موضوع اخلاق زیستی و مرام‌نامه‌های اخلاقی شکل گرفته‌اند. مرام‌نامه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱) مرام‌نامه اخلاقی: دارای جنبه‌های ارشادی و توصیه‌ای است.
- ۲) مرام‌نامه رفتاری یا کرداری: جنبه آموزشی و هدایتی داشته و از نظر حقوقی تعهدآور است.
- ۳) مرام‌نامه اجرایی: این نوع مرام‌نامه الزام‌آور بوده و مانند قوانین و مقرراتی است که در صورت تخلفی از آن مجازات در پی خواهد داشت.

سازمان‌های بین‌المللی برای حل تعارض میان تحقیقات صلح‌آمیز و مخرب بیولوژیکی اقدام به تنظیم مرام‌نامه‌های مختلفی کرده و کدهای مخصوصی برای انواع فعالیت‌ها طراحی نمودند. یونسکو در سال ۱۹۹۸ اقدام به تشکیل کمیسیون بین‌المللی کامست<sup>۱</sup> با هدف بررسی جنبه‌های اخلاقی و حقوقی فعالیت‌ها کرده است. چنین مرام‌نامه‌هایی قصد دارند تفکیکی میان فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز ایجاد کنند. زیرا کنوانسیون خلع سلاح بیولوژیک<sup>۲</sup> نمی‌تواند مانع تحقیقات صلح‌آمیز در این زمینه شود و هرگونه تحقیقات صلح‌آمیز بیولوژیک نیز در صورت عدم رعایت نکات ایمنی می‌تواند منجر به شگل‌گیری بحران شود (کرمی و قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

## ۳-۲. مسئولیت سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جلوگیری از تهدیدهای بیولوژیکی

سازمان ملل به‌عنوان بزرگترین سازمان بین‌المللی مسئولیت حفظ امنیت جامعه بین‌الملل را برعهده دارد. بر اساس تصمیمات ناشی از جلسات متعدد این سازمان، آزمایش سلاح‌های کشتار جمعی منع و موضوع خلع سلاح بیولوژیک و شیمیایی مطرح شده است. همچنین این سازمان تمامی اعضای خود را ملزم به رعایت حقوق بشر می‌داند و برای رعایت این حقوق دولت‌ها باید از انجام هرگونه اقدام مخاطره‌آمیز پرهیز کنند و در صورت عدم رعایت چنین اصلی از منظر حقوق بین‌الملل برای دولت‌های متخلف مسئولیت می‌شود. امروز یکی از مهمترین ارکان حقوق بشر حق بر محیط‌زیست

<sup>۱</sup>. COMEST

<sup>۲</sup>. Biological Weapons Convention (BWC)



سالم و بدون بیماری است و سازمان ملل متحد در جهت عمل به وظیفه خود یعنی صلح و امنیت جهانی و پاس‌داشت حقوق بشر مسئولیت دارد با نظارت دقیق بر عملکرد خلع سلاح کشورها از وقوع تهدیدهای بیولوژیکی جلوگیری کرده و شورای امنیت سازمان ملل بر اساس فصل هفتم منشور در صورت وجود تهدید برای صلح یا اقدامات تجاوزگرایانه به موضوع ورود کرده، آثار مخرب را از بین برده و صلح و امنیت را برقرار نماید (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

### ۳-۳. مسئولیت دولت‌ها در برابر تخلفات بین‌المللی

بر اساس مبانی اصلی پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها، عمل مغایر با تعهدات بین‌المللی، نقض یک تعهد بین‌المللی توسط دولت یا نقض جدی تعهد ناشی از هنجار بین‌المللی جزو مواردی است که در صورت انتساب آن به دولت موجب ایجاد مسئولیت برای آن دولت می‌شود. بر اساس نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، در ماده ۱ بخش نخست این طرح، هر عمل از نظر بین‌المللی نادرست یک دولت متضمن مسئولیت آن دولت است. برای اینکه پیش شرط یک عمل از نظر بین‌المللی نادرست مشخص شود دو رکن متمایز لازم است، رکن فاعلی شامل رفتاری که قابلیت انتساب به دولت به عنوان بازیگر حقوق بین‌المللی دارد و رکن موضوعی که به عمل دولت یا کارمندان، شرکت‌های وابسته، نیروی‌های نظامی و یا نیروهای تحت استخدام آن دولت فعالیت می‌کنند قابل انتساب است (شریفی‌طرازکوهی و آذری، ۱۳۹۰: ۶۹). بنابراین، هرگونه فعالیت مخرب بیولوژیکی ایالات متحده توسط خود به عنوان مجری و توسط کشور پذیرنده به عنوان شخصیت حقوقی دارای صلاحیت سرزمینی که بخشی از کشور خود را برای انجام چنین فعالیتی در اختیار دولتی دیگر گذاشته است، ایجاد مسئولیت می‌کند. در خصوص موضوعات مشخص و مرتبط با سلامت بشر و محیط زیست، رعایت اصولی همچون اصل جلوگیری از بحران، اصل احتیاطی مرتبط با انجام مطالعات جهت عدم آسیب‌زا بودن فعالیت نیز ضرورت دارد و اجرای آن جزء مسئولیت‌های دولت‌ها است. از آنجایی که موضوعات مرتبط به محیط زیست و سلامت آن به‌مثابه حق حیات و حقوق بشر به‌شمار می‌رود نادیده گرفتن این مسئولیت‌ها نقض جدی حقوق بشر شناخته می‌شود (مثنوی، ۱۳۹۷: ۵۷).

### ۳-۴. قدرت و کارکرد رسانه در دوران جدید

امروزه رسانه‌ها برای قدرت‌های سیاسی غربی، نقش تولیدکننده و بازتابنده مشروعیت سیاسی را ایفا می‌کنند. چنان که ماکس وبر و گروه دیگری از جامعه‌شناسان اشاره کرده‌اند، ظرفیت یک



حکومت در اعمال قدرت مشروع، به ظرفیت آن در اعمال دو شکل متمایز قدرت، ولی مرتبط، وابسته است که آنها را به‌عنوان قدرت‌های قهری و نمادین توصیف می‌کنیم (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۸). قدرت قهری، انرژی بالا، وقت زیاد و هزینه هنگفت می‌خواهد، درحالی که نرم‌افزار آن محدود است، ولی برعکس، هزینه قدرت نمادین، پایین‌تر و نقش نرم‌افزاری آن با بازدهی بالاست. همین مسئله مبنای جنگ‌ها و نبردهای سایبری است که افق حرکت رسانه‌ها در جهان سیاست را ترسیم می‌کند.

سازوکارهای رسانه‌ای پس از این جهت‌گیری راهبردی شکل می‌گیرند. مهم‌ترین نظریه‌پردازی‌های علوم ارتباطی درباره کاربرد رسانه‌ها، دانسته یا نادانسته، متأثر از ایدئولوژی‌های سیاسی خاص هستند که البته ایدئولوژی لیبرال - سرمایه‌داری، حضوری قیاس‌ناپذیر با دیگر جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها در این قلمرو دارد. به‌همین دلیل، میزان حضور واژه‌ها، عنوان‌ها و گرایش‌های مربوط به «منطق بازار» در کتاب‌های علوم ارتباطات فراوان یافت می‌شود. حتی می‌توان گفت «منطق بازار» است که بر نظریه‌های کاربری رسانه‌ها حاکمیت دارد. در سطحی دیگر و در کاربری سیاسی، در رسانه‌ها نیز نوعی عوام‌فریبی و «بی‌خبری» در عین حضور در فضای متراکم اطلاعاتی حاکمیت دارد. نظریه‌های موجود در فضای کاربری رسانه‌ای، شکل پیشرفت همین مفاهیم هستند. برای مثال، یکی از شاخص‌ترین این نظریه‌ها، نظریه «برجسته‌سازی»<sup>۱</sup> است. ورنر سورین و جیمز تانکارد در کتاب نظریه‌های ارتباطات توضیح می‌دهند که چگونه این تکنیک مبتنی بر تغییر جهت ذهنی و برهم‌ریزی نظام اولویت‌بندی موضوع‌های اساسی است. همچنین هر چه بی‌خبری مخاطب از موضوع بیشتر باشد، نیاز به راهنمایی او توسط رسانه بیشتر است و هر چه نیاز مخاطب به راهنمایی بیشتر باشد، اثرات برجسته‌سازی رسانه‌های جمعی را بیشتر می‌پذیرد (ورنر و تانکارد، ۱۳۸۱: ۳۲۵). با توجه به موضوع این پژوهش و تخصصی بودن بسیاری از مباحث آن نیاز به راهنمایی مخاطب در تکنیک برجسته‌سازی مورد نظر خواهد بود. نظریه دیگر مورد توجه نظریه‌بازنمایی<sup>۲</sup> است این نظریه بر اساس یادآوری مفاهیم شکل گرفته است و به دنبال شکل دادن به نگرش عمومی است. ایالات‌متحده با در دست داشتن انحصار خبری گسترده از تکنیک بازنمایی سوگیرانه استفاده

<sup>۱</sup>. Agenda-setting theory

<sup>۲</sup>. Representation theory



می‌کند و ضرورت استفاده از تکنیک بازنمایی در جهت مقابل رفتار مخرب ایالات متحده بسیار مهم است (سلیمانی و هراتی، ۱۳۹۴).

صاحب‌نظرانی برجسته در خصوص نقش رسانه‌ها در دنیای مدرن کارکردهای مختلفی را شناسایی کرده‌اند، هارلولد لاسول<sup>۱</sup> و چارلز رایت<sup>۲</sup> دو تن از پژوهشگرانی هستند که کارکردهای متمایزی را برای رسانه تبیین کرده‌اند، دو کارکرد دارای اهمیت ویژه در رسانه از نظر این اندیشمندان نظارت بر محیط (ایفای نقش خبری) و ایجاد همبستگی اجتماعی در واکنش به محیط است. این دو نظریه‌پرداز معتقدند که در کارکرد نخست، رسانه‌ها به نظارت، مراقبت و تهیه و رساندن خبر دست می‌زنند و در دومین کارکرد، وظیفه انتخاب و تفسیر اطلاعات در محیط را بر عهده دارند. در اینجا است که رسانه، حامل انتقادات و پیشنهادهایی برای چگونگی نگرش افراد به واقعیت‌ها است. در این نقش، رسانه به تقویت ارزش‌های اجتماعی، اجماع و افشای انحرافات، رجوع به پایگاه رهبران فکری، پیشگیری از تهدید ثبات اجتماعی و وحشت عمومی، مدیریت افکار عمومی و نظارت بر حکومت و حفاظت می‌پردازد. رسانه‌های ارتباط جمعی از طریق کاهش انزوای اجتماعی و تقویت احساس مشترک با اعضای جامعه، منجر به ایجاد نوعی احساس تعلق می‌شوند؛ به طوری که هویت جامعه‌ای در رأس سایر هویت‌ها قرار می‌گیرند. در نتیجه تعهد عمومی تقویت شده و این نیز به دنبال خود باعث افزایش اعتماد و امید اجتماعی در جامعه می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

#### ۴. نگاهی به سابقه تولید و استفاده ایالات متحده از سلاح‌های مخرب

##### بیولوژیکی

بیماری‌های عفونی در قرون گذشته جان افراد زیادی از ساکنان کره زمین را گرفته است. ده‌ها هزار مورد از این تلفات، ناشی از انتشار عمدی ویروس‌ها و ساخت سموم بیولوژیکی توسط بشر بوده است. اوج‌گیری ساخت سلاح‌های بیولوژیک مربوط به دوره جنگ جهانی دوم است. ایالات متحده از سال ۱۹۱۸ به استفاده از سموم بیولوژیک در برابر دشمنان خود روی آورد اما برنامه نوین و جدی تولید سلاح‌های بیولوژیکی خود را در سال ۱۹۴۲ آغاز کرد (Croddy et al, 2004: 303). پایگاه نظامی فورت دیتریک<sup>۳</sup> در ایالت مریلند یکی از مهمترین و بزرگترین مراکز بیولوژیک جهان است.

1. Harold Lasswell

2. Charles Wright

3. Fort Detrick



این مرکز با وسعت ۴۹۰ هکتار تحقیقات فراوانی بر روی عوامل بیماری‌زا انجام داده و فعالیت آن در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم با قدرت ادامه یافته است. در سال ۱۹۶۹ طی تحقیقی، دانشگاه هاروارد ساخت سلاح‌های بیولوژیک را سبب رقابت نامحدود قدرت‌های بزرگ در افزایش تکنولوژی این سلاح‌ها معرفی کرد و افکار عمومی را به شدت علیه برنامه تسلیحات بیولوژیکی تحت تأثیر قرار داد. تحقیق هاروارد بیان می‌کرد این رقابت می‌تواند منجر به تقلید سایرین و استفاده از این سموم مخرب علیه ملت آمریکا شود (Guillemin, 2006). پس از انتشار این گزارش و فشار افکار عمومی، نیکسون سرانجام پایان برنامه تسلیحات بیولوژیکی آمریکا را اعلام کرد. اما این فعالیت به صورت مخفیانه ادامه داشت و برنامه از حالت نیمه‌مخفی به سری تغییر حالت داد.

آمریکا تنها کشوری است که از سلاح اتمی در جهان استفاده کرده است. انفجار بمب‌های هسته‌ای در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی نشان داد که آمریکا در برابر رقبا پایبند به هیچگونه اصول حقوق اخلاقی نیست. همچنین استفاده این کشور از سلاح بیولوژیکی در جنگ کره ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ توسط چندین پزشک برجسته فرانسوی و بیوشیمیست‌های انگلیسی در ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۲ تایید شد. همچنین مورخانی همچون جون‌هالیدی<sup>۱</sup> و بروس کامینگز<sup>۲</sup> در کتاب کره و جنگ ناشناخته (۱۹۸۸) به استفاده آمریکا از سلاح بیولوژیکی اشاره کرده‌اند.

در سال ۱۹۷۱ پس از شیوع گسترده تب خوکی آفریقایی در کوبا مقامات این کشور از جمله فیدل کاسترو ایالات‌متحده را مسئول بروز بحران معرفی و این کشور را متهم به استفاده از سلاح بیولوژیک علیه مردم کوبا کردند. در فاصله ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۸ ایالات‌متحده در خلال درگیری در جنگ ویتنام از سلاح بیولوژیک و عامل ویروسی علیه این کشور استفاده کرده است. افزایش طاعون، بیماری‌های رودهای و از بین رفتن پوشش گیاهی از جمله تبعات استفاده آمریکا از سلاح بیولوژیکی در ویتنام است (Animesh, 2010).

## ۵. معرفی مراکز بیولوژیکی فرامرزی ایالات‌متحده در نقاط مختلف جهان

دولت ایالات‌متحده در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم توجه خاصی به توسعه آزمایشگاه‌های فرامرزی بیولوژیکی داشته است. علاوه بر ده‌ها آزمایشگاه بیولوژیک پیشرفته در خاک این کشور، برآورد می‌شود که ایالات‌متحده بیش از ۲۰۰ آزمایشگاه بیولوژیکی در کشورهای جهان داشته

<sup>1</sup>. Jon Halliday

<sup>2</sup>. Bruce cumings



باشد. اصلی‌ترین آزمایشگاه‌های بیولوژیکی نظامی آمریکا که توان تولید ویروس را دارند، «آزمایشگاه‌های درجه ۴» و دارای بالاترین سطح ایمنی هستند. به گفته «نیکلای پاتروشف»<sup>۱</sup> دبیر شورای امنیت روسیه، پنتاگون در حال ساخت و احداث آزمایشگاه‌های بیولوژیک در سراسر جهان است. این آزمایشگاه‌ها برای ساخت سلاح‌های بیولوژیکی راه‌اندازی شده و این اتفاق به شدت نگران‌کننده است (مصاحبه با میرطاهر، ۱۴۰۰).

## ۵-۱. اوکراین (آزمایشگاه Stcu)

بر اساس تحقیقات، بیش از ۱۵ مرکز مخفی و آزمایشگاه بیولوژیکی در اوکراین وجود دارد. ویکتور مدودچوک<sup>۲</sup> به‌عنوان رئیس حزب مخالف دولت اوکراین این مراکز را به‌عنوان آزمایشگاه‌های بیولوژیک ارتش ایالات‌متحده معرفی و بیان می‌کند از زمان پیدایش این مراکز شیوع بیماری‌های خطرناک بسیار بیشتر شده است. او به همراه دو نفر از اعضای نمایندگان اوکراین وجود این مراکز را به‌عنوان خطری جدی برای زندگی مردم کشور معرفی کرد. یکی از مهمترین این مراکز STCU<sup>۳</sup> نام دارد. این مرکز که تحت عنوان مرکز علم و فناوری در اوکراین شناخته می‌شود به فعالیت‌های مرتبط با موضوعات هسته‌ای، بیولوژیکی و فناوری‌های شیمیایی اختصاص دارد.

بودجه شکل‌گیری این مرکز توسط دولت‌های کانادا، اتحادیه اروپا و ایالات‌متحده تأمین شد (Allison et al, 1996). همینطور شیوع ویروس‌هایی مثل تب خوکی و هپاتیت در استان میکولائیف<sup>۴</sup> که به نظر می‌رسد یکی از محل‌های فعالیت‌های مخفی آمریکا است سوالات جدی در خصوص ابعاد مخرب برنامه بیولوژیکی آمریکا در خاک اوکراین را مطرح کرد (Tass agency, 2020). فعالیت ایالات‌متحده به‌ویژه در حوزه کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق بسیار پررنگ و ۱۵ مورد آزمایشگاه بیولوژیکی در اوکراین احداث شده است. آزمایشگاه‌هایی که در اطراف آنها شیوع ویروس سرخک و برخی ویروس‌های عفونی دیده شده است (Xiaoyi and Jie, 2020).

<sup>۱</sup>. Николай Платонович Патрушев

<sup>۲</sup>. Viktor Medvedchuk

<sup>۳</sup>. The Science and Technology Center in Ukraine

<sup>۴</sup>. استان میکولائیف (Миколаїв) در جنوب اوکراین است.



## ۵-۲. قزاقستان (آلماتی)

قزاقستان یکی از کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی، قبل از فروپاشی، یکی از مهم‌ترین مراکز تولید، نگهداری و توسعه سلاح‌های زیستی و بیولوژیکی شوروی بود. برنامه سلاح‌های زیستی اتحاد جماهیر شوروی که به نظر می‌رسید در سال ۱۹۸۰ متوقف شده است، بر اساس ادعای دانشمندانی چون دکتر علیکوف<sup>۱</sup> ادامه داشت و تا ۱۹۸۹ به تولید انواع ویروس‌های بیولوژیکی همچون سیاه زخم پرداخته بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این بار آمریکا بود که به نام مبارزه با جنگ‌های بیولوژیکی سعی در مدیریت این مراکز و دسترسی به اطلاعات آنها داشت. پروژه بازسازی آزمایشگاه آلماتی بیش از ۱۰۲ میلیون دلار هزینه داشت که بودجه آن با عنوان آژانس کاهش تهدیدهای بیولوژیکی<sup>۲</sup> تحت حمایت پنتاگون پرداخت شده است. این آزمایشگاه توسط برخی از مخالفان حکومتی خطری جدی برای شهروندان قزاقستانی معرفی شد. وجود چنین آزمایشگاهی در منطقه زلزله‌خیز قزاقستان، نزدیکی آن به منطقه مسکونی حومه شهر آلماتی و خطرات امنیتی دستیابی گروه‌های تروریستی به این مواد خطرناک یکی دیگر از دغدغه‌های مردم قزاقستان است. آمریکا برنامه‌های خود در آزمایشگاه آلماتی تحت عنوان کاهش خطرات بیولوژیکی معرفی می‌کند، اما روس‌ها معتقد هستند که این آزمایشگاه به‌منظور تحقیق و انبار سلاح‌های بیولوژیکی برای آمریکا عمل می‌کند. مرکزی که پشت درهای بسته و بدون نظارت به تولید ویروس‌های مخرب می‌پردازد. رئیس بازرسی بهداشتی روسیه در این زمینه رسماً اعلام کرد که روسیه این اقدام آمریکا را در کشورهای همسایه روسیه به‌عنوان یک پتانسیل تهاجمی قدرتمند قلمداد می‌کند. گرچه آمریکا ارتباط این پروژه را با آزمایشگاه پایگاه ارتش آمریکا در فورت دیتریک مریند رد کرد اما بودجه ساخت و فعالیت این آزمایشگاه را وزارت دفاع آمریکا تامین می‌کند. به‌نظر می‌رسد فعالیت این مرکز بر ویروس‌های بیماری‌زا تمرکز دارد (Pasternack, 2013).

## ۵-۳. ازبکستان (آزمایشگاه‌های تاشکند، اندیجان، گرگانج و فرغانه)

نزدیکی ازبکستان به روسیه و چین، این منطقه را در برنامه بیولوژیکی آمریکا حائز اهمیت کرده است. برنامه همکاری مشترک زیست‌شناسی و بیولوژیکی آمریکا و ازبکستان در سال ۲۰۰۴ تحت نظارت آژانس کاهش تهدیدهای دفاعی پنتاگون برای کنترل شیوع بیماری‌های عفونی

<sup>۱</sup> Dr. Kanatjan Alibekov

<sup>۲</sup> Defense Biological Threat Reduction



آغاز به کار کرد. بر اساس این همکاری، مدیریت آزمایشگاهی در تاشکند به آمریکا سپرده شد و در سال ۲۰۱۳ آزمایشگاه دیگری در استان اندیجان و در سال ۲۰۱۶ در گرگانج افتتاح شد. همینطور در راستای سرمایه‌گذاری وزارت دفاع آمریکا در برنامه همکاری مشترک زیست‌شناسی آزمایشگاه مؤسسه میکروبیولوژی، بیمارستان مرکزی وزارت دفاع، مؤسسه تحقیقات ویروس‌شناسی و مرکز پیشگیری و قرنطینه بیماری‌های عفونی را تامین کرد. در حال حاضر تعدادی از امکانات ایمنی زیستی ازبکستان در اختیار آمریکاست از جمله ایستگاه نظارت بهداشتی در استان اندیجان، گرگانج و فرغانه؛ همچنین آمریکا حضوری جدی در مراکز تحقیقات دامپزشکی ازبکستان دارد.

در دهه اخیر شیوع بیماری‌های عفونی در ازبکستان مخصوصاً در حوالی مراکز آزمایشگاهی آمریکایی دیده شده است. در آگوست سال ۲۰۱۰ بیماری‌ای شبیه وبا در تاشکند شیوع پیدا کرد و در اوایل سال ۲۰۱۷ نیز بیماری آبله در میان بزرگسالان ازبکستان همه‌گیر شد. در ژانویه ۲۰۱۹ تعداد ۲۷۹ مورد سرخک و شیوع بیماری‌های عفونی در کشورهای آسیای میانه گزارش شد. آمریکا امکان بازدید از مراکز را نمی‌دهد و شیوع این بیماری‌ها ارتباط مستقیم با فعالیت‌های آمریکا دارد. از نظر روسیه ایالات‌متحده ایمنی لازم را برای مراکز آزمایشگاهی خود رعایت نمی‌کند (Xinhau, 2020).

#### ۴-۵. آفریقا (آزمایشگاه‌های اوگاندا، کنیا، نیجریه، تانزانیا، لیبیا، سیرالئون و

مصر)

قاره آفریقا و کشورهای عمدتاً فقیر آفریقایی مقصدی مهم برای سرمایه‌گذاری در حوزه آزمایشگاه‌های بیولوژیک آمریکایی است. یک بررسی و مطالعه اپیدمیولوژی DNA در سال ۲۰۱۴ نشان داد که ویروس ابولا در آفریقای غربی همانند ویروسی است که در آزمایشگاه آمریکایی به وجود آمده است. از مارس ۲۰۱۴ شیوع ویروس ویرانگر ابولا در آفریقای غربی باعث آسیب جدی به دولت و فلج شدن شبکه درمان کشورهای آفریقایی شد. کشورهایی نظیر گینه، لیبیا، سیرالئون بیشترین تأثیر را از این ویروس مرگبار گرفتند. کشنده‌ترین نوع ویروس ابولا بیش از ۱۰ هزار نفر تلفات داشت. شیوع بیماری ابولا در جمهوری دموکراتیک کنگو نزدیک آزمایشگاه آمریکایی واقع در اوگاندا و نزدیک مرز این دو کشور آغاز شد. اولین کشور مدعی برای تولید واکسن این ویروس آمریکا بود. بر اساس نظر مردم و کارشناسان آفریقا این ویروس توسط



غربی‌ها برای نابودی و خالی از سکنه شدن کشورهای فقیر آفریقایی ساخته شده است. طی یک دهه اخیر، آزمایشگاه‌های تحقیقات بیولوژیک آمریکا که تحت عنوان محافظت در برابر بیوتروریسم فعالیت می‌کنند، ده برابر شده است. بیشترین این مراکز مخفی در آفریقا واقع در کشورهایمانند نیجریه، کنیا، تانزانیا، اوگاندا، لیبیا، سیرالئون و مصر است (New Era, 2017). آمریکا سابقه طولانی در انجام تحقیقات بیولوژیکی نظامی در آزمایشگاه‌های لیبیا و سیرالئون دارد و این دو نقطه در سال‌های شیوع ابولا تحت پوشش مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری تحت مدیریت آمریکا قرار گرفت. کانون شیوع بیماری در آفریقا در نزدیکی آزمایشگاه‌های آمریکایی بوده است. بر این اساس به نظر می‌رسد این ویروس ساخت آزمایشگاه‌های ایالات متحده است. شیوع ویروس ابولا و برخی از عوامل بیماری‌زا از زمان افزایش فعالیت‌های آمریکا تحت عنوان مبارزه با بیوتروریسم، بسیار بیشتر شده است. نگرانی ایالات متحده در خصوص آزمایشگاه‌های خود موضوع امنیتی است که هراس دارد این عوامل به دست گروه‌های تروریستی بیفتد. شیوع ابولا توسط ایالات متحده به عنوان ویروسی برای نابودی و مهار جمعیت در نقاط مورد نیاز احتمال دور از ذهن نیست. با توجه به سابقه نظامی ایالات متحده و استفاده این کشور از ویروس‌ها برای مهار دشمنان به نظر بسیاری از کارشناسان، ابولا نتیجه فعالیت‌های بیولوژیکی نظامی آمریکا در آفریقا برای ساخت اسلحه زیستی بوده است. این ویروس برای آمریکا یک سلاح بیولوژیک بالقوه جذاب است. از نظر ارتش آمریکا هیچ مکانی بهتر از آفریقا برای انجام چنین تحقیقاتی وجود ندارد. همچنین ساخت سریع واکسن این ویروس برای محفوظ ماندن عوامل وابسته، ریسک ابتلای نیروهای خودی را از بین برده است. بدین ترتیب می‌توان گفت ایالات متحده یکی از جدی‌ترین برنامه‌های سلاح زیستی و بیولوژیکی خود را در کشورهای اوگاندا، لیبیا و سیرالئون برای دور زدن کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی دنبال کرده است (Ibid).

## ۵-۵. گرجستان (لوگار)

گرجستان یکی دیگر از کشورهایی است که آمریکا سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بر دانشمندان بیولوژیکی و ویروس‌شناسی آن کرده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا به بهانه ترس از جذب دانشمندان ویروس‌شناسی در کشورهای دیگر، مراکز مهم امنیتی و حساس بیولوژیکی کشورهای تازه استقلال یافته را تحت مدیریت خود در آورد. مرکز بهداشت عمومی



ریچارد لوگار<sup>۱</sup> یکی از مهمترین این مراکز در گرجستان (تفلیس) است. این مرکز در زمان حکومت اتحاد جماهیر شوروی حدود هفتاد سال بر روی عوامل بیماری‌زا تحقیق کرده است و پیشینه آن نشان می‌دهد که جز مراکز سری اتحاد جماهیر شوروی برای پیگیری برنامه بیولوژیکی مخرب بوده است. ساخت مرکز مدرن فعلی توسط آمریکا در سال ۲۰۰۴ با قراردادی به ارزش ۳۵۰ میلیون دلار تحت عنوان همکاری در زمینه جلوگیری از شیوع ویروس‌های بیماری‌زا آغاز شده است (Cockerell, 2020).

### ۵-۶. ارمنستان (آزمایشگاه‌های دوازده‌گانه)

ارمنستان کشوری که از لحاظ استراتژیک در قفقاز و در همسایگی ایران و نزدیکی با روسیه، برای ایالات متحده مهم است. از سال ۲۰۰۸ پنتاگون سرمایه‌گذاری خود را جهت تأسیس آزمایشگاه‌های بیولوژیکی در ارمنستان آغاز کرد. دوازده آزمایشگاه بیولوژیکی تحت عنوان برنامه همکاری بیولوژیکی دفاعی ایالات متحده ایجاد شد. بر اساس ادعای مقامات ارمنستان این آزمایشگاه‌ها با اهداف پزشکی تأسیس و زیر نظر دولت ارمنستان اداره می‌شود (JAM news, 2019). روسیه، بارها درخصوص آزمایشگاه‌های آمریکایی در اطراف مرز خود مخصوصاً آزمایشگاه‌های موجود در گرجستان و ارمنستان هشدار داده است. روسیه همینطور به فعالیت‌های بیولوژیک آمریکا در ارمنستان به دلیل تسلط این کشور به منطقه قفقاز جنوبی حساس و مدعی است که تجهیز آزمایشگاه‌های ارمنستان توسط پنتاگون یک آمادگی و خطر بالقوه توسط آمریکا برای حملات شیمیایی و میکروبی است. تلاش روسیه برای ایجاد توافقی است که طبق آن بتواند از همه آزمایشگاه‌های ساخت آمریکا در ارمنستان را بازدید کرده و آنها را زیر نظر بگیرد؛ موضوعی که علیرغم روابط نزدیک ارمنستان و روسیه محقق نشده است (Lomsadze, 2019).

### ۵-۷. کره جنوبی (آزمایشگاه‌های بوسان، اوسان و گونسان)

کره جنوبی یکی از متحدین ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم تا امروز بوده است. ایالات متحده برنامه ویژه بیولوژیکی در این کشور اجرا کرده و به نظر می‌رسد هدف اصلی آن مقابله احتمالی با کره شمالی است. یکی از مهمترین آزمایشگاه‌های بیولوژیک آمریکا در اسکله

<sup>1</sup>. Richard Lugar Center for Public Health Research



نظامی شماره ۸ «بوسان» قرار دارد. منطقه‌ای که ایالات متحده در حال فعالیت‌های مخفی است و این موضوع اعتراضات مردمی را به وجود آورده است. از نظر مردم بوسان آمریکا در این منطقه در حال انجام آزمایش‌هایی در خصوص سلاح بیولوژیک است. در ماه می ۲۰۱۵ پنتاگون طی گزارشی تایید کرد که از آزمایشگاه خود در «یوتا» ناخواسته نمونه‌های زنده‌ای از ویروس سیاه زخم را به جای نمونه غیرفعال به یکی از پایگاه‌های مستقر خود در کره جنوبی ارسال کرده است. این موضوع مورد خشم مردم کره قرار گرفت و آنها خواستار بازگشت آمریکا به خاک خود و عدم انجام چنین آزمایش‌هایی در کشور خود شدند. برآورد مالی وزارت دفاع ایالات متحده در خصوص برنامه اجرا شده در اسکله شماره ۸ بوسان بالغ بر ۳٫۵ میلیون دلار است. این بودجه با ادعای آمریکا که گفته است در این مرکز فعال دستگاه تشخیص عوامل بیولوژیکی وجود دارد و کار آزمایشی انجام نمی‌شود همخوانی ندارد. پروژه ادعایی دفاع زیستی آمریکا در کره جنوبی از چهار قسمت تشکیل شده است: هشدار زودهنگام، قابلیت‌های شناسایی عوامل بیولوژیکی، ارزیابی ردیاب‌های محیطی و پورتال نظارت زیستی، اما فقدان شفافیت اجرای برنامه چیزی است که برای مردم کره جنوبی ایجاد ترس کرده است. کره شمالی آمریکا را متهم به تدارک برنامه‌ای برای حمله بیولوژیکی به کشور خود کرده و وجود مراکز آزمایشگاهی این کشور در کره جنوبی را در راستای تحقق این هدف معرفی می‌کند. دولت کره جنوبی در اثر فشار افکار عمومی با ایجاد محدودیت‌هایی در ورود و خروج عوامل ویروسی آزمایشگاهی سعی در کنترل برنامه‌های آمریکا در مراکز رسمی کرده است اما به ادعای کارشناسان، آمریکا در کره جنوبی مراکز غیررسمی و مخفی آزمایشگاهی نیز دارد؛ به‌طور مثال پایگاه‌های هوایی اوسان و گونسان محل‌های احتمالی انجام پروژه‌های مخفی آمریکا معرفی شده‌اند (He-rim, 2019).

## ۵-۸. کلمبیا

کلمبیا به علت داشتن مزارع گسترده تولید مواد مخدر در جهان یکی از اهداف آمریکا برای آزمایش سلاح‌های زیستی بوده است. این کشور با ارائه طرحی در سال ۲۰۰۱ راهکار نابودی مزارع مواد مخدر کلمبیا را استفاده از قارچ‌های بیولوژیکی ساخته شده در آزمایشگاه‌های ویروس‌شناسی خود عنوان کرد. به‌نظر می‌رسد ایالات متحده در آن زمان هدفی جز آزمایش سلاح‌های بیولوژیکی و قارچ‌های سمی خود نداشته است. در آن مقطع ایالات متحده و بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، سعی در اخذ رضایت مسئولان کلمبیا در خصوص استفاده از این محصول برای ریشه‌کنی تولید مواد مخدر کرد اما مقامات بهداشتی کلمبیا پس از بررسی و



تحقیقات از آثار به جای مانده فعالیت‌های آمریکایی در این کشور متوجه شدند برنامه ضدمواد مخدر آمریکا در واقع یک برنامه تولید و آزمایش نوعی سلاح زیستی است و این برنامه را به شدت مخرب برای سلامت مردم این کشور ارزیابی و متوقف کردند اما این برنامه بعدها توسط آمریکا در افغانستان اجرا شد (Shaughnessy and Branford, 2005).

### ۹-۵. اندونزی (آزمایشگاه جاکارتا)

آزمایشگاه نظامی آمریکا در اندونزی سابقه‌ای دیرینه دارد. در سال ۱۹۷۰ پنج آزمایشگاه نظامی خارج از خاک آمریکا تأسیس شد که اندونزی میزبان یکی از آنها بوده است. فعالیت‌های آمریکا در اندونزی مورد انتقاد جدی مردم و برخی مسئولان این کشور است. آزمایشگاه تخصصی و تحقیقاتی نیروی دریایی آمریکا در جاکارتای اندونزی یکی از مراکز مهمی است که زیر نظر وزارت دفاع آمریکا فعالیت کرده و همواره مورد اتهام تحقیقات نظامی بیولوژیکی بوده است. گسترش آنفولانزای مرغی در سال ۲۰۰۸ به گفته بسیاری از کارشناسان ناشی از فعالیت‌های این مرکز بود که دولت اندونزی را به واکنش وا داشته است. در پی این اتفاق محدودیت‌های مقامات این آزمایشگاه بیشتر و مصونیت ۱۹ کارمند این مرکز لغو شده است. مقامات بهداشتی اندونزی، تکثیر ویروس آنفولانزای مرغی را مستقیماً مرتبط به آمریکا و فعالیت‌های آن دانستند و ارزیابی کردند این انتشار ناشی از خطایی در برنامه تولید این ویروس به عنوان اسلحه زیستی در مرکز آزمایشگاه نیروی دریایی آمریکا مستقر در جاکارتا بوده است (Forbes, 2008).

### ۱۰-۵. سنگال

مرکز کنترل و پیشگیری بیماری در سنگال که یک مرکز ویروس‌شناسی است در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد و تمرکز ویژه‌ای بر ویروس‌های عفونی داشته است. از جمله ویروس تحت بررسی این مرکز مالاریا است. در سال ۲۰۰۶ رئیس‌جمهور آمریکا با طرح اضطراری مقابله با ویروس HIV به حمایت از این مرکز پرداخت. ایالات متحده با حمایت وزارت بهداشت این کشور این مرکز را تبدیل به مرکز پیشگیری، تشخیص و واکنش به شیوع بیماری ویروسی در سنگال کرده است. این مرکز همچنین بر بیماری‌های عفونی و ویروس‌هایی نظیر سرخک، فلج اطفال، بیماری‌های پنومونیک عفونی و ۱۳ نوع ویروس تحقیق می‌کند (CDC, 2018). سنگال یکی از کشورهایی است که ابهامات زیادی در مورد فعالیت‌های بیولوژیک آمریکا در آن وجود دارد.



## ۶. مسئولیت سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جلوگیری از تهدیدهای بیولوژیک بر اساس حقوق بین‌الملل

سازمان ملل متحد به‌عنوان بزرگترین سازمان بین‌المللی، مسئولیت حفظ امنیت بین‌الملل را برعهده دارد. برای حفظ این امنیت تقویت صلح و جلوگیری از جنگ، یکی از بزرگترین اهداف سازمان ملل متحد است. این سازمان جلسات متعددی با هدف رسیدگی به موضوع خلع سلاح چند جانبه برگزار می‌کند. کمیته اول مجمع عمومی و کمیسیون خلع سلاح از ارکان این جلسات بوده‌اند. طی این جلسات معاهده منع آزمایش سلاح‌های کشتار جمعی، معاهده منع تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی، خلع سلاح هسته‌ای و سلاح‌های متعارف، ایجاد مناطق عاری از سلاح هسته‌ای و کاهش بودجه نظامی کشورها در جهت تقویت امنیت بین‌الملل و جلوگیری از تهدیدهای نظامی مطرح بوده است. همچنین سازمان ملل متحد بر اساس منشور ملل متحد کلیه اعضای خود را ملزم به رعایت حقوق بشر می‌داند و برای رعایت حقوق بشر باید از هرگونه اقدام مخاطره‌انگیز در جهت تخریب محیط زندگی بشر جلوگیری شود. بدین ترتیب می‌توان گفت سازمان ملل متحد در جهت عمل به وظیفه خود یعنی حفظ صلح و امنیت جهانی، همچنین پاسداشت حقوق بشر مسئولیت دارد با نظارت دقیق بر عملکرد خلع سلاح کشورها از وقوع تهدیدهای بیولوژیکی جلوگیری کرده و شورای امنیت سازمان ملل بر اساس فصل هفتم منشور در صورت وجود تهدید برای صلح و یا نقض صلح با اقدامات تجاوز گرایانه به موضوع ورود کرده، آثار مخرب را از بین برده و صلح و امنیت را برقرار نماید (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

سابقه نقض حقوق بشر و جنایات جنگی در ایالات متحده بسیار طولانی است. ردپای جنایت جنگی ایالات متحده به موارد متعددی باز می‌گردد، از جمله: کشتار سرخ‌پوستان در سال ۱۸۹۰، استفاده از اولین بمب هسته‌ای در هیروشیما و ناکازاکی در خلال جنگ جهانی دوم (Falk, 1965)، کشتار غیرنظامیان در جنگ کره که ۳۰۰ هزار شهروند را به کام مرگ کشاند (Hanley and Mendoza, 2000)، قتل‌عام، تجاوز، شکنجه و قطعه‌قطعه کردن ۵۰۴ شهروند غیر نظامی در جنگ ویتنام ۱۹۶۸ (BBC, 1998) و شکنجه، ساخت زندان‌هایی مخوف و فاقد استاندارد و استفاده از سلاح‌هایی آغشته به اورانیوم ضعیف شده در جریان حمله به عراق.

فعالیت‌های آزمایشگاهی مخفی ایالات متحده در سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد این کشور در حال پیگیری آزمایش‌های مخرب بیولوژیکی برای ساخت سلاح‌های بیولوژیکی است. بر اساس حقوق بین‌الملل آمریکا در این خصوص به دلیل نقض قواعد بین‌المللی، مسئولیت



بین‌المللی دارد. همچنین با توجه به اینکه این اقدامات در خاک کشورهای دیگر انجام می‌پذیرد دولت پذیرنده، مسئول اعمال و رفتار مخرب آزمایشگاه‌های موجود در خاک خود است. اینگونه فعالیت‌های بیولوژیکی از منظر اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) ممنوع است. بر اساس حقوق بین‌الملل هرگونه اقدام مخاطره‌انگیز برای کره زمین و محیط‌زیست، ممنوع است. امکان ورود دیوان بین‌المللی کیفری به پرونده سلاح‌های بیولوژیکی و آزمایش‌های مخرب آمریکا در آن دسته از کشورهایی که عضو دیوان هستند، وجود دارد. سازمان ملل متحد باید بر اساس حقوق بین‌الملل با عوامل برهم زننده امنیت زیستی شامل دولت‌های پذیرنده آزمایشگاه‌های مخرب آمریکا و عوامل تحقیقات مخرب بیولوژیکی ایالات متحده برخورد نماید. بر اساس فصل دوم ماده ۵ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها ۲۰۰۱ رفتار افراد وابسته و مأمور از طرف یک حکومت در انجام مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل به‌عنوان عمل کشور تلقی می‌گردد. همچنین در ماده ۶ کلیه ارگان‌هایی که توسط کشوری در اختیار یک کشور دیگر قرار می‌گیرد مسئولیت تخلف را برای آن کشور ایجاد می‌کند. بدین ترتیب کلیه کشورهایی که آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا را میزبانی می‌کنند به دلیل عدم رعایت اصل جلوگیری، اصل احتیاطی و نقض قواعد لازم الاجراء حقوق بین‌الملل مسئولیت دارند.

در میان تلاش‌های سازمان ملل متحد در خصوص مقابله با سلاح‌های نامتعارف به‌نظر می‌رسد این دست از تلاش‌ها در حوزه سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی موفق‌تر بوده است. تفاوت روش‌های تولید، ساخت و نگهداری ویروس‌های بیولوژیکی یکی از عواملی است که پیگیری و بررسی عوامل این ویروس را با سختی بیشتری مواجه می‌کند. پیمان عدم‌اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و پیمان منع جنگ‌افزار هسته‌ای (در سال ۲۰۱۷) را می‌توان به‌عنوان تلاشی مؤثر و مهم جهانی برای مقابله با سلاح‌های هسته‌ای دانست، همین‌طور کنوانسیون بین‌المللی منع جنگ‌افزارهای شیمیایی (در سال ۱۹۹۳) یکی از فراگیرترین پیمان‌های مقابله با سلاح‌های مخرب است.

در خصوص مقابله سلاح‌های بیولوژیکی نیز کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی (BWC) یک هنجار حقوقی در برابر سلاح‌های بیولوژیکی است. این معاهده توسعه سلاح‌های بیولوژیکی، تولید و ذخیره آنها را ممنوع و به‌دنبال انهدام این سلاح‌ها است. این معاهده با موفقیت



کنوانسیون‌های مرتبط با جنگ‌افزارهای هسته‌ای و شیمیایی مواجه نشد و نتوانست یک سیستم تأیید پایبندی دولت‌ها را در قالب یک سازمان بین‌المللی جداگانه ایجاد کند. یکی از جدی‌ترین مخالفان شکل‌گیری چنین مکانیزمی ایالات متحده بود (Jenni, 2003). بخشی دیگر از چالش‌های پیش روی این کنوانسیون شامل موارد زیر است:

- ۱) عدم‌پذیرش توسط همه کشورهای جهان.
- ۲) فقدان تأیید قطعی انطباق دولت‌ها با قواعد کنوانسیون.
- ۳) سابقه برخی از اعضای عضو کنوانسیون در داشتن برنامه‌های غیر قانونی سلاح‌های بیولوژیکی.
- ۴) خطر گسترش سریع تکنولوژیکی علوم زیستی مخرب و چالش گروه‌های تروریستی.
- ۵) حق وتو پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل در برخورد با عوامل مخرب در شرایطی که برخی از اعضای دائم این شورا متهم به اعمال مخرب هستند.

این چالش‌ها به‌عنوان نقاط جدی ضعف کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی ارزیابی می‌شود. ضعف‌هایی که به‌نظر می‌رسد جایگاه و قدرت این کنوانسیون را در مقابل کنوانسیون‌های سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی به‌شدت کاهش داده است و عزمی جدی برای رفع این خلاها در سازمان‌های بین‌المللی دیده نمی‌شود. گرچه در مارس ۲۰۰۱ پیش‌نویس ۲۱۰ صفحه‌ای با هدف رفع خلاها و تقویت این کنوانسیون منتشر شد (undocs, 2001). این پیش‌نویس در جولای ۲۰۰۱ توسط دولت جرج بوش به کلی رد و فرآیند مذاکره برای تقویت این کنوانسیون با شکست مواجه شد. ایالات متحده تغییرات و ایجاد نظارت بیشتر بر کشورهای عضو را مغایر با منافع خود ارزیابی کرد. این اقدام واکنش انتقادی اعضای عضو را به‌وجود آورد اما به سرانجامی نرسید (Slevin, 2002).

## ۷. نتیجه‌گیری

ایالات متحده از دیر باز برنامه استفاده از عوامل بیولوژیکی برای ضربه زدن به رقبا را اجرا کرده است. عمده‌ترین برنامه این کشور در جنگ جهانی دوم و طی رقابتی با سایر کشورها نظیر ژاپن گسترش یافت و آمریکا سپس سعی در انحصاری کردن بهره‌برداری از عوامل بیولوژیکی کرده است. این کشور در مقاطع بعدی نظیر جنگ کره، ویتنام و کوبا از تسلیحات بیولوژیکی استفاده کرد. فشار افکار عمومی و قدرت رسانه‌ها توانست آمریکا را در ظاهر مجبور به پذیرش برخی از



کنوانسیون‌های مبارزه با سلاح بیولوژیکی کند. اما همواره پابندی این کشور به عدم‌استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی زیر سؤال بوده است.

استراتژی آمریکا توسعه و پیگیری فعالیت‌های فرامرزی بیولوژیکی در کشورهای دیگر است؛ با این اقدام هم از نظر فیزیکی به کشورهای هدف که عمدتاً چین، روسیه و ایران است نزدیک‌تر خواهد بود، مردم خود را بیشتر از خطر دور و فعالیت‌های مخرب خود را از نظارت بین‌المللی مخفی می‌کند. در تحقیق حاضر آزمایشگاه‌های خطرناک بیولوژیکی آمریکا در چندین کشور بررسی شد. به نظر می‌رسد عمده فعالیت برون‌مرزی بیولوژیک آمریکا تحت پوشش «دفاع زیستی» به جمع‌آوری ژنوم انسانی در منطقه‌هایی اختصاص دارد که آمریکا در آن احساس خطر می‌کند. نزدیکی آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا به مرزهای چین، روسیه و ایران نشان می‌دهد آمریکا به دنبال ضربه زدن به منافع این کشورها است. همچنین فعالیت آمریکا در کشورهای عمدتاً جهان‌سومی مانند کشورهای آفریقایی برای آزمایش ویروس‌هایی است که به دلیل موقعیت آفریقا امکان جنجال رسانه‌ای در آن کمتر است. موارد نشت ویروس‌های ساخته شده در آزمایشگاه‌های آمریکایی به قدری زیاد است که بارها نمونه‌هایی در خود این کشور نیز مشاهده شده و بیماری‌های عفونی در کشورهای میزبان آزمایشگاه‌های آمریکا به شکل معناداری افزایش یافته است.

بزرگترین رسوایی ویروسی که به گفته بسیاری از کارشناسان مربوط به فعالیت‌های بیولوژیکی آمریکا است، شیوع بیماری مرگبار ابولا در آفریقا بوده است. همچنین فعالیت‌های مخفی آزمایشگاهی آمریکا مخصوصاً شبیه آن چیزی که در آزمایشگاه‌های لوگار و فورت دیتریک مریلند اتفاق می‌افتد به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، می‌تواند عامل بزرگترین فاجعه‌ها برای آینده بشر باشد. فعالیت مخرب بیولوژیکی آمریکا عامل یکی از جدی‌ترین بحران‌های حال و آینده کره زمین است، زیرا گستره چنین فعالیت‌هایی در سایه سکوت مراجع بین‌المللی منجر به ایجاد یک رقابت تسلیحات بیولوژیکی برای حفظ آمادگی پاسخ می‌شود. کشورهای روسیه و چین به دلیل وجود هراس از فعالیت‌های آمریکا همواره اعلام کرده‌اند که آمادگی برخورد احتمالی را دارند. چنین وضعیتی بر سلامت کلیه کشورهای جهان اثرگذار خواهد بود. ایالات متحده که فعالیت‌های بیولوژیکی خود را از مرزها خارج کرده و در مراکز سری بدون نظارت پیگیری می‌کند بارها مورد اتهام توسط مراجع بهداشت جهانی برای شیوع ویروس بوده و سلامت جهانی را به خطر انداخته است.



بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و اسناد مرتبط با آن که در بخش مبانی نظری به جزئیات و مستندات حقوقی آن پرداخته شد، حق بر محیط‌زیست و زندگی سالم جزو پایه‌ای‌ترین حقوق بشر هستند. بر این اساس آمریکا و سایر کشورهایی که همکاری بیولوژیکی با این کشور کرده‌اند ناقضان حقوق بشر به‌شمار می‌روند. سازمان‌های بین‌المللی و دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، مسئولیت دارند که مانع این نوع از فعالیت‌های مخرب بیولوژیک آمریکا شوند و آن را مجبور به حفظ رعایت مصلحت بشری کنند. یکی از جدی‌ترین موانع بر سر بررسی پرونده مخرب بیولوژیکی ایالات متحده فقدان قواعد و عدم امکان نظارت بر مراکز محرمانه این کشور در سایر نقاط جهان و ضعف‌های ساختاری کنوانسیون خلع سلاح بیولوژیک است.

در این میان نقش محوری رسانه‌های بین‌المللی مستقل بسیار مهم است. کارکرد تبیینی و پوشش فعالیت‌های مخرب بیولوژیکی آمریکا در رسانه‌های بین‌المللی می‌تواند منجر به آگاهی‌بخشی و روشنگری شده و فشار افکار عمومی را بر مجامع بین‌المللی افزایش دهد. همچنین برجسته‌سازی و روشنگری رسانه‌ای می‌تواند منجر به اعتراض مردم کشورهایی شود که خاک و امکانات خود را برای این اقدامات مخرب در اختیار آمریکا قرار داده‌اند.

بسیاری از تخلفات آمریکا، مخصوصاً تخلفاتی که امنیت ملی کشورهای میزبان را به‌خطر می‌اندازند از سوی رسانه‌های محلی به‌صورت تعمدی بررسی نمی‌شوند. این ضعف بزرگ نیازمند ورود رسانه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی سایر کشورهاست که با کارکرد تبیینی مؤثر، ابعاد متخلفانه و مخفی اقدامات مخرب ایالات متحده را بر مطرح کنند. عملکرد رسانه‌ها می‌تواند مداخله مؤثر نهادهای بین‌المللی را تقویت کند. آنها همچنین با تبیین ضعف‌های ساختاری در کنوانسیون‌ها و راهکارهای حقوقی نظارت و مقابله با رفتارهای مخاطره‌انگیز دولت ایالات متحده، ضرورت بازنگری در این کنوانسیون‌ها را فراهم آورند.

## ۸. پیشنهادهای رسانه‌ای

رسانه نقش ویژه‌ای برای مبارزه با خطرات بیولوژیکی و جلب توجه جهانی در برابر رفتار دولت‌های متخلف دارد. در حوزه آزمایشگاه‌ها و فعالیت‌های مخرب بیولوژیکی آمریکا، محورهای رسانه‌ای ذیل پیشنهاد می‌شود:

- بررسی موقعیت آزمایشگاه‌های بیولوژیک فرامرزی ایالات متحده در سراسر کشورهای جهان در قالب برنامه‌های کارشناس محور.



- بررسی سابقه تاریخی ایالات متحده در استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی و نشت ویروس‌های مخرب از آزمایشگاه‌های بیولوژیکی این کشور در قالب برنامه‌های مستند.
- فعالیت‌های بیولوژیکی ایالات متحده از منظر حقوق بین‌الملل و نقش سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جلوگیری از بحران بیولوژیکی در قالب برنامه‌های تحلیلی و کارشناس محور با رویکرد تحلیل خلاءهای اجرایی حقوق بین‌الملل و علل سکوت یا انفعال مجامع جهانی در برابر رفتار مخرب بیولوژیک آمریکا در دستور کار قرار بگیرد.
- ساخت برنامه‌های مستند در شبکه پرس تی‌وی با ابعاد و مصادیق نقض حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه در برنامه بیولوژیکی مخفی ایالات متحده با استفاده از حقوق دانان ایرانی و غیرایرانی
- ساخت برنامه در شبکه‌های برون مرزی با هدف بررسی اهداف بیولوژیکی ایالات متحده آمریکا در حوزه ساخت سلاح‌های بیولوژیکی
- تولید اینفوگرافی و فتوتیتر برای رسانه‌های برون مرزی با موضوع تبعات فعالیت‌های بیولوژیکی ایالات متحده.
- بررسی علل عدم موفقیت کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی در مقایسه با کنوانسیون منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و کنوانسیون منع جنگ افزارهای شیمیایی و نقش آمریکا در این موضوع در برنامه‌های کارشناس محور با حضور متخصصان حقوق بین‌الملل.



## منابع

اسکندری صدیقی، رضا (۱۳۹۸)، **بیوتروریسم**، تهران: انتشارات پشتیبان.  
بابایی مهر، علی و همکاران (۱۳۹۱)، «نقض تعهدات زیست‌محیطی به‌مثابه تهدید صلح و امنیت بین‌المللی»، **اولین همایش ملی حفاظت و برنامه ریزی محیط زیست**، همدان: دانشگاه آزادی اسلامی.

چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.  
حاجی‌لویی، معصومه (۱۳۹۵)، «تروریسم زیست‌محیطی»، تهران: **همایش ملی مقابله با ریزگردها و آلودگی هوا**.

حسینی، محمد (۱۳۸۵)، **فرهنگ و رسانه‌های نوین**، تهران: دفتر عقل.  
زارع‌بیدکی، مجید؛ بلالی‌مود، مهدی (۱۳۹۴)، «بیوتروریسم و جنگ افزارهای بیولوژیک، از گذشته تا به امروز: یک مطالعه مروری کلاسیک»، **نشریه علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند**، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۱۹۸-۱۸۲.

سلیمانی، رضا؛ هراتی، محمدجواد (۱۳۹۴)، «نظریه «بازنمایی» و انگاره‌های معنایی گفتمان رسانه‌ای آمریکا از اسلام و ایران»، **جستارهای سیاسی معاصر**، دوره ششم، شماره ۴، صص ۱۲۲-۹۹.  
شریفی طراز کوهی، حسین؛ آذری، مارال (۱۳۹۰). مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال ناقص حقوق بین‌الملل بشر دوستانه شرکت‌های نظامی و امنیتی  
خصوصی، فصلنامه آفاق امنیت شماره ۱۲ صفحه ۶۷-۹۵

صراف‌پور، رضا؛ فرج‌زاده، داوود (۱۳۸۸)، «مروری بر جنگ‌افزارهای بیولوژیک به‌عنوان تهدیدی برای منابع آب شرب»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران**، دوره ۷، شماره ۳، صفحه ۳۰۷-۲۹۹.

ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: نشر گنج دانش.  
کرمی، علی؛ قاسمی، حامد (۱۳۸۹)، «نقش مقررات حفاظت زیستی در مرامنامه‌های اخلاقی و حقوقی در پژوهش‌های طب نظامی در اجرای اهداف کنوانسیون خلع سلاح بیولوژیک»، **فصلنامه حقوق پزشکی**، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۱۹۲-۱۶۹.

مثنوی، عباس (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی رویکرد دولت آمریکا و چین نسبت به عهدنامه‌های محیط زیستی پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.  
میرطاهر، رضا (۱۴۰۰)، نگاهی به فعالیت‌های بیولوژیک آمریکا پس از جنگ سرد، مصاحبه با نگارنده مقاله.

ورنو، سورین؛ تانکارد، جیمز (۱۳۸۱)، **نظریه‌های ارتباطات**، مترجم: علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.

Allison, Graham et al (1996), *Avoiding Nuclear Anarchy: Containing the Threat of Loose Russian Nuclear Weapons and Fissile Material*, MIT Press.

Animesh, roul (2010), "State Actors and Germ Warfare: Historical Perspective", Available at: [https://idsa.in/cbwmagazine/StateActorsandGermWarfare\\_aroul](https://idsa.in/cbwmagazine/StateActorsandGermWarfare_aroul)

BBC (1998), "Murder in the name of war", Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/64344.stm>

CDC (2018), "What CDC is Doing in Senegal", Available at: <https://www.cdc.gov/globalhealth/countries/senegal/default.htm>

Chomsky, Noam (2000), *Rogue States: The Rule of Force in World*, Publisher, South End Press; Second Printing edition

Cockerell, Isobel (2020), "A US-funded lab in Tbilisi, Georgia fights COVID-19 — and Russian disinformation", Available at:

<https://www.codastory.com/waronscience/lab-georgia-coronavirus/>

Croddy, Eric A, Wirtz, James, Larsen, Jeffrey (2004), *Weapons of Mass Destruction: An Encyclopedia of Worldwide Policy, Technology, and History*, abc-clio.

Falk, Richard A. (1965), "The Claimants of Hiroshima", *The Nation*. Reprinted in Richard A. Falk, Saul H. Mendlovitz eds., ed. (1966), "The Shimoda Case: Challenge and Response", *the Strategy of World Order*, Volume: 1, New York: World Law Fund.

Forbes, Mark (2008), "Indonesian fears over US Navy laboratory", Available at: <https://www.theage.com.au/world/indonesian-fears-over-us-navy-laboratory-20080426-ge70bl.html>

Guillemin, Jeanne (2006), "Scientists and the history of biological weapons: A brief historical overview of the development of biological weapons in the twentieth century", Available at: <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/16819450/>

Hallday, Jon and Cumings, Bruce (1988), *Korea The Unknown War*, Penguin.

Hanley, Charles J., Mendoza, Martha (2000), "The Bridge at No Gun Ri: Investigative Reporting, Hidden History, and Pulitzer Prize", **The Harvard International Journal of Press/Politics The MIT**, Press Volume 5, Number 4, Fall, pp. 112-117

He-rim,jo (2019), "[Feature] Fear of biological agent strikes Busan as US troops continue biosurveillance project", Available at:

<http://www.koreaherald.com/view.php?ud=20190415000701>

Hugh, O'Shaughnessy and Branford, Sue (2005), *Chemical Warfare in Colombia: The Costs of Coca Fumigation*, Available at:

<https://journals.sagepub.com/eprint/rhitbycqmqmirnbnpsum/full>

jam news (2019), *Biological laboratories created by Pentagon in Armenia one of topics of Russian FM visit to Yerevan*, Available at: <https://jam->





- [news.net/biological-laboratories-created-by-pentagon-in-armenia-one-of-topics-of-russian-fm-visit-to-yerevan](https://news.net/biological-laboratories-created-by-pentagon-in-armenia-one-of-topics-of-russian-fm-visit-to-yerevan)
- Legal.un.org (1945), "Charter of the United Nations", Available at:  
<https://legal.un.org/repertory/art55.shtml>
- Lomsadze, Giorfi (2019), "Armenia to open doors of U.S.-built biolabs to Russia", Available at: <https://eurasianet.org/armenia-to-open-doors-of-us-built-biolabs-to-russia>
- New Era (2017), "U.S. bio-warfare work in Africa", Available at:  
<https://neweralive.na/posts/u-s-bio-warfare-work-in-africa>
- Pasternack, Alex (2013), The US is building a bioweapons lab in Kazakhstan Available at:  
[https://www.salon.com/2013/08/29/the\\_us\\_is\\_building\\_a\\_bioweapons\\_lab\\_in\\_kazakhstan\\_newscred/](https://www.salon.com/2013/08/29/the_us_is_building_a_bioweapons_lab_in_kazakhstan_newscred/)
- Riedel, Stefan (2004), Biological warfare and bioterrorism: a historical review, doi: 10.1080/08998280.2004.11928002, Available at:  
<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC1200679>.
- Rissanen, Jenni (2003), "Biological Weapons Convention: Nuclear Threat Initiative", Available at: [www.nti.org/analysis/articles/biological-weapons-convention](http://www.nti.org/analysis/articles/biological-weapons-convention).
- Slevin, Peter (2002), "U.S. Drops Bid to Strengthen Germ Warfare Accord", **Washington Post**.
- Smart, Jeffery K (2009), Medical Aspects of Chemical and Biological Warfare: Chapter 2 – History of Chemical and Biological Warfare: An American Perspective, Borden Institute.
- Tass 84ussian news agency (2020), "Ukrainian opposition urges probe into US biolaboratories in Ukraine", Available at: <https://tass.com/world/1145423>
- Undocs (2001), "Hoc Group. Protocol to the Biological Weapons Convention", Available at: <https://undocs.org/bwc/ad%20hoc%20group/crp.8>
- united nations, human rights (1966), "International Covenant on Civil and Political Rights", Available at:  
<https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>
- Xiaoyi, lin, shan jie (2020), "US deployment of bio-labs around the world creates security dilemmas in vulnerable regions", Available at:  
<https://www.globaltimes.cn/content/1205140.shtml>
- Xinhua (2020), Roundup: U.S. military biologists stretch tentacles across Central Asia: media Edit by: huaxia Available at:  
[http://www.xinhuanet.com/english/2020-05/28/c\\_139096460.htm](http://www.xinhuanet.com/english/2020-05/28/c_139096460.htm)

## ابعاد سیاسی و رسانه‌ای حملات پهپادی انصارالله یمن علیه ائتلاف سعودی

سجاد محسنی<sup>۱</sup>

### چکیده

روند جنگ‌های اخیر در جهان نشان می‌دهد که فناوری به‌جزء جدایی‌ناپذیری از این جنگ‌ها تبدیل شده است. در این زمینه، یکی از وجوه قدرت نظامی را می‌توان توان تولید یا دستیابی به فناوری‌های برتر پهپادی دانست. جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. برتری هوایی نیروهای ائتلاف در ابتدای جنگ تا حدودی با افزایش توان پهپادی انصارالله پوشش داده شد. به‌صورتی که می‌توان گفت روند جنگ از انتهای ۲۰۱۸ با افزایش توان تهاجمی انصارالله با محوریت فناوری پهپادی تغییر محسوسی پیدا کرد. با توجه به این موضوع این سؤال‌ها مطرح می‌شود که حملات دفاعی پهپادی انصارالله یمن در حوزه میدانی و سیاسی چه ابعادی را در بر می‌گیرد؟ و چه تأثیری بر آینده معادلات منطقه‌ای و به‌صورت خاص روابط عربستان سعودی و یمن خواهد داشت؟ پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که استفاده از این فناوری، شرایط میدانی و سیاسی و جایگاه انصارالله در مذاکرات را تقویت کرده است. از سوی دیگر، به پشتوانه این جایگاه، قدرت انصارالله در حوزه رسانه نیز برای تنویر افکار عمومی افزایش یافته است.

**واژه‌های کلیدی:** حملات پهپادی، انصارالله یمن، ائتلاف سعودی، بازنمایی رسانه‌ای، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

<sup>۱</sup> دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

Mohseni.Sajad66@gmail.com



## ۱. مقدمه

توسعه توان دفاعی بر اساس جدیدترین دستاوردهای فنی هم جنبه عملیاتی در طول تاریخ داشته و هم در عصر جدید جنبه رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده پیدا کرده است. روندهای آینده ارتش‌های جهان موضوعی است که بخش زیادی از پروژه‌های تحقیق و توسعه را در امنیت جهانی به خود اختصاص داده است. اینکه چه تسلیحاتی، به‌عنوان تسلیحات آینده نامیده خواهند شد؛ مهم‌ترین سؤالی است که در این حوزه مطرح می‌شود. جدا از تسلیحات هسته‌ای که به‌عنوان سلاح‌های نامتعارف شناخته می‌شوند و محاسبات خاص خود را در ایجاد عدم‌توازن نظامی دارند، در حوزه تسلیحات متعارف، نیروی هوایی هر کشور مهم‌ترین نیروی پیشرو در آینده خواهد بود. تغییر راهبردهای جنگی از حمله زمینی و گسترده به «نقطه‌زنی و ضربتی» سبب شده است تا تمایل به خرید و فروش ابزار و امکانات هوایی بیشتر شود. در این میان پهپادها نقش قابل توجهی در آینده نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی جهان بازی خواهند کرد (Pant, 2020: 5-8).

انصارالله یمن نیز به‌عنوان یکی از کنشگران صحنه سیاسی و نظامی یمن با درک این موضوع تلاش کرده است تا با حرکت در این مسیر، قدرت «بازدارندگی» و «توازن‌بخشی» خود را در برابر حملات هوایی ائتلاف سعودی افزایش دهد. افزایش توان در این حوزه به‌نوعی جایگزین توان ائتلاف سعودی در خرید جنگنده‌های پیشرفته نظامی بوده است (SIPRI, 2021). به‌عبارت دیگر با توجه به اینکه انصارالله توان مالی و قدرت سیاسی برای استفاده از هواپیماهای جنگی را ندارد، بهترین مسیر را برای پوشش نارسایی خود انتخاب کرده است. اهمیت این موضوع سبب شده که علاوه بر حوزه نظامی، توان پهپادی انصارالله ابعاد سیاسی نیز پیدا کند.

با توجه به این مسئله، هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی و تبیین ابعاد سیاسی و رسانه‌ای حملات پهپادی انصارالله علیه ائتلاف سعودی است. موضوع مذکور از این حیث حائز اهمیت است که می‌تواند در حوزه سیاسی نقاط قوت و ضعف سیاست انصارالله را نشان دهد، اهمیت فناوری‌های نوین در حوزه نظامی را برای نیروهای حوزه مقاومت مطرح کند و به سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی برای نوع حمایت از انصارالله کمک کند. در سوی دیگر فقدان چنین پژوهش‌هایی ابهام در خصوص اثرگذاری یا عدم‌اثرگذاری حملات پهپادی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، فقدان اطلاعات کافی در این زمینه، باعث می‌شود حوزه رسانه‌ای نیز نتواند به نحو مطلوب به بازنمایی دستاوردهای انصارالله در حوزه میدانی بپردازد. در این حوزه البته اگرچه به‌صورت مستقیم نمی‌توان مقالات آکادمیک قابل توجهی یافت اما با تقسیم کلیت موضوع به



حوزه‌های سیاسی و نظامی پژوهش، پیشینه و ادبیات قابل توجهی را می‌توان به دست آورد که در ادامه بیان می‌شوند.

## ۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش مرتبط با موضوع را می‌توان به چند حوزه تقسیم‌بندی کرد. جنگ ائتلاف علیه یمن، توسعه فناوری نظامی و جایگاه فناوری در آینده قدرت از جمله حوزه‌های مرتبط هستند. در خصوص جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن عمدتاً موضوعات حول ریشه‌های بحران و رقابت ایران و عربستان سعودی در منطقه است. نیاکویی و اعجازی (۱۳۹۵) به این سؤال اصلی پاسخ داده‌اند که پس از بیداری اسلامی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را ایجاد کرده است؟ نجات و همکاران (۱۳۹۵) به موازنه قدرت منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر بحران یمن پرداخته‌اند. محسنی و احمدیان (۱۳۹۷)، بر موضوع پایان جنگ یمن و سهم بازیگران در قدرت آینده اشاره کرده‌اند.

در خصوص توسعه فناوری نظامی نیز می‌توان به مقالات متعددی اشاره داشت. نیله‌چی (۱۳۸۷) در پی پاسخ به این سؤال است که برای برتری در نبردهای جدید چه باید خرید و چگونه باید خرید؟ این مقاله نشان می‌دهد حدود دو دهه است که بحث فناوری‌های جدید به خصوص در صنعت هوایی به‌عنوان متغیر تعیین‌کننده مورد توجه قرار گرفته است. میرباقری و همکاران (۱۳۹۸) به جایگاه تحقیق و توسعه در حوزه نظامی می‌پردازند. زواره و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند که در حوزه دفاعی، نوآوری فناورانه در صورتی که نظام‌مند، در قالب یک الگو، سریع و فراگیر باشد، می‌تواند به صورت تکرارپذیر پاسخگوی نیازمندی‌های عملیاتی با در نظر گرفتن الزامات جنگ ترکیبی باشد. در این حوزه مقالات متعددی نیز به زبان انگلیسی منتشر شده است که می‌توان به مقاله «کاربردهای هوش مصنوعی در امنیت نظامی و تأثیر آن بر احساس امنیت شهروندان»<sup>۱</sup> نوشته مارتا بیسترن<sup>۲</sup> و پیوتروسکی<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) اشاره کرد. مقاله دیگری از سوی مرکز پژوهشی کنگره آمریکا با عنوان «ظهور فناوری‌های نظامی: زمینه‌ها و مسائلی برای کنگره»<sup>۴</sup> در

1. Artificial Intelligence Applications in Military Systems and Their Influence on Sense of Security of Citizens

2. Marta Bistron

3. Zbigniew Piotrowski

4. Emerging Military Technologies: Background and Issues for Congress



سال ۲۰۲۰ منتشر شده است. این مقاله به موضوعاتی مانند هوش مصنوعی، سلاح‌های خودکار، تسلیحات فراصوت و سلاح‌های بیولوژیکی و حتی فناوری کوانتوم اشاره کرده است (Congressional Research Service, 2020). در نهایت باید عنوان کرد که علیرغم وجود مقاله‌ها و آثار مختلف در حوزه فناوری جنگ و جنگ یمن، کمتر به صورت مستقیم به موضوع حملات پهپادی انصارالله به نیروهای ائتلاف و دستاوردهای آن اشاره شده است. نوآوری مقاله حاضر، در تلاقی ابعاد سیاسی و رسانه‌ای استفاده از پهپاد توسط یمن است.

### ۳. ادبیات نظری: توسعه فناوری‌های نوین در جنگ‌های جدید

جنگ‌های آینده را باید جنگ فناوری‌ها و دستاوردها دانست. جبهه‌های جدید در آینده، جبهه‌هایی هستند که ارتباط نزدیکی با جدیدترین فناوری‌ها خواهند داشت؛ فناوری‌هایی که هم در حوزه فضای سایبری و هم در حوزه هوا و فضا هستند. در واقع باید اینگونه گفت که این فناوری‌ها هستند که موعدها و شیوه جنگ‌ها را مشخص می‌کنند (Proenca Garcia, 2014: 192). این فناوری‌ها می‌تواند طیف گسترده‌ای از تسلیحات متعارف تا نامتعارف را در بر بگیرد اما در حوزه پهپادی که تسلیحات متعارف به حساب می‌آیند، روند به سرعت در حال پیش رفتن است. عرصه هوایی در دوره جدید جایگاه بارزتری از عرصه‌های دریایی و زمینی یافته است چراکه می‌تواند نارسایی در دو حوزه دیگر را پوشش دهد (Cohen and Others, 2020: 18). اصطلاح «نیروی هوایی دیجیتال»<sup>۱</sup> از جمله اصطلاحاتی است که به‌تازگی وارد فرهنگ لغت نظامی شده است. این مفهوم گویای این مسئله است که در وهله اول، نیروی هوایی به نسبت سایر نیروها از پیشرفت بیشتری در آینده برخوردار خواهد بود که این موضوع اهمیت این نیرو را می‌رساند و دوم اینکه مهم‌ترین مخاطب هوش مصنوعی و کاربرت دانش جدید در حوزه نظامی، نیروی هوایی خواهد بود (Biszko, 2019: 31-34). بر این اساس ابتدا در ادامه اهمیت دستیابی به فناوری‌های نوین مورد اشاره و سپس اثرگذاری و توان به‌کارگیری آن در حوزه نظامی‌گری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

با پیچیده شدن جنگ‌ها و حرکت آنها به سمت جنگ‌های غیرمستقیم، دشواری غلبه بر دشمنان نیز افزایش یافته است. بر این اساس نیاز به فناوری‌های جدید با توان بالای هوشمندی

<sup>۱</sup>. The Digital Air Force



افزایش می‌یابد. در این فرایند جایگاه دیتاهای کلان<sup>۱</sup>، هوش مصنوعی و مدل‌سازی شناختی<sup>۲</sup>، علم رباتیک، بیوتکنولوژی و ارتباطات اهمیت بیشتری می‌یابد (Winkler and Others, 2019: 8). روند کشورهای درگیر در مسئله هوایی و صنعت هواوفاضا در حوزه غیرنظامی و نظامی نشان می‌دهد که این صنعت یکی از صنایعی است که بیشترین تمرکز را به خود اختصاص داده است. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که صنعت هوایی با بازار بین‌المللی ۳۶۰۰ میلیارد دلاری روبرو است که این بازار تا سال ۲۰۳۴ به ۵۵۷۰ میلیارد دلار خواهد رسید. علاوه بر این، ارزش بازار تعمیرات و نگهداری این حوزه نیز مبلغ ۱۰٫۷ میلیارد دلار خواهد بود. فناوری‌های جدید بخشی از تمرکز خود را بر انجام امور فرودگاهی قرار داده‌اند تا از این طریق میزان زیادی از امنیت حوزه هواوفاضا را تأمین کنند. با انجام این امور، شرکت‌های هوایی قادر خواهند بود خدمات بهتری را ارائه دهند، زیرا با وجود این سیستم‌ها دیگر لازم نیست انرژی زیادی مصرف امور امنیتی شود (اردیبهشت و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۱-۸۶). صنایع هوایی به گونه‌ای است که طیف گسترده‌ای از فناوری را در دل خود جای داده است. بررسی بار مسافران، شناسایی افراد، کنترل و بازرسی، مقابله با تهدیدات هوایی، شناسایی وضعیت آب‌وهوا و توپوگرافی زمین همگی فناوری‌هایی هستند که با توجه به شرایط زمان به روز می‌شوند. بسیاری از این فناوری‌ها وقتی وارد حوزه نظامی می‌شوند، اهداف دیگری را پیگیری می‌کنند.

امنیت همچنان مهم‌ترین مخاطب بازار فناوری‌های جدید است. با تحول در مفهوم امنیت در گذر زمان، پیوند بیشتری میان فناوری و این مفهوم صورت گرفته است به صورتی که امنیت سایبری در حال حاضر به بخش جدایی‌ناپذیر امنیت تبدیل شده است (Cavelty and Wegner, 2020: 5-6). بر اساس این استدلال فناوری‌های جدید در حوزه صنعت هواوفاضا نیز ابتدا در حوزه امنیتی و نظامی به کار گرفته می‌شوند چراکه تصور غالب تصور اولویت تأمین امنیت است. در این حوزه فناوری‌های نوین رو به آینده‌ای وجود دارد که قابل توجه است. بیومتریک یا تشخیص الگو برای شناسایی خودکار افراد بر اساس ویژگی‌های رفتاری یا فیزیولوژیکی از جمله مواردی است که از کاربرد بالایی در شناسایی مسافران برخوردار است (اردیبهشت و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲-۸۶) و در حوزه نظامی‌گری از این فناوری‌ها در پهپادها برای اقداماتی مانند نقطه‌زنی افراد و ترور شخصیت‌ها استفاده می‌شود. بلاکچین از جمله فناوری دیگری است که مورد توجه قرار گرفته است. با اتکا به

<sup>1</sup>. Big Data

<sup>2</sup>. AI, cognitive modeling



این فناوری، دستیابی به اطلاعات هوایی بسیار دشوار خواهد بود و در واقع امکان حذف و یا دستکاری اطلاعات نیز وجود نخواهد داشت که این فناوری در حوزه نظامی و به خصوص پهپادها سبب می‌شود تا امکان پیشین که در برخی موارد کنترل پهپادها از اختیار خارج و توسط دیگری کنترل می‌شود غیرممکن شود. این موضوع امنیت کنترل هوایی را بالاتر خواهد برد.

در نهایت در این خصوص می‌توان به فناوری کنترل صدا اشاره داشت. بر این اساس فرمان‌پذیری پهپادها تنها توسط شخص یا اشخاص خاصی ممکن است که صدای آنها برای هوش مصنوعی ابزار تعریف شده باشد. این فناوری عملاً یک هویت بزرگ پیدا می‌کند که حتی در صورت دستیابی به ابزارهای کنترل هم قابل عملکرد نخواهند بود. یکی از مهم‌ترین شرکت‌هایی که پیوند میان فناوری جدید و صنایع هوایی را ایجاد کرده، شرکت لاکهید مارتین<sup>۱</sup> است. این شرکت از فناوری تشخیص چهره به‌خصوص برای هواپیماهای جنگی و پهپادها به‌همراه نصب تک‌تیرانداز خودکار استفاده می‌کند. شرکت لاکهید مارتین با بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت همکاری می‌کند و پیش از این، نخستین خریدار تولیدات این شرکت، نیروی هوایی آمریکا بود (Air Force Technology, 2021).

هرساله میزان گسترده‌ای از جدیدترین دستاوردهای نظامی در حوزه نیروی هوایی از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس خریداری می‌شود که به‌عنوان نمونه می‌توان به خرید هواپیماهای پیشرفته اف ۳۵ از سوی امارات اشاره داشت، جنگنده‌ای که ادعا می‌شوند آخرین فناوری‌های هوایی را در خود دارد. با توجه به اهمیت روند فزاینده استفاده از فناوری نوین، باید به روند فزاینده حملات پهپادی مبتنی بر این فناوری نیز اشاره داشت. در این مسیر انصارالله یمن تلاش کرده است تا به‌خصوص از سال ۲۰۱۸ شرایط متفاوتی را در عرصه میدانی نبرد برای خود رقم بزند. در ادامه ابتدا روند استفاده فزاینده انصارالله از این فناوری بررسی و سپس به اثرگذاری این فناوری بر توان انصارالله برای دستیابی به اهداف سیاسی اشاره می‌شود.

#### ۴. مروری بر روند فزاینده حملات پهپادی یمن

آغاز جنگ یمن را می‌توان نقطه شروعی بر توسعه توان دفاعی انصارالله دانست. آنچه از رویدادنگاری نبرد طرفین دریافت می‌شود این است که در ابتدا حملات موشک‌های اسکاد، پاسخ

<sup>۱</sup>. Lockheed Martin



متقابل اما نه‌چندان متناسب انصارالله به حملات پرفشار ائتلاف بود، این موضوع با گذشت زمان تنوع بیشتری یافت؛ به‌صورتی که از سال ۲۰۱۸ حملات پهپادی شدت بیشتری گرفت. این حملات نقاط عطف متعددی داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حمله خسارت‌بار به تأسیسات آرامکو بوده است.

نخستین حملات پهپادی انصارالله از سال ۲۰۱۸ آغاز شد به‌صورتی که ۱۱ آوریل ۲۰۱۸ را می‌توان از جمله تاریخ‌هایی دانست که عملاً حملات پهپادی انصارالله علیه نیروهای ائتلاف وارد فاز جدیدی شد (Iran primer, 2019). سال ۲۰۱۸ کم‌وبیش حملاتی صورت گرفت که چندان ثبت و ضبط دقیقی از آن وجود ندارد اما سال ۲۰۱۹ را می‌توان سال شیب تند حملات پهپادی دانست. در این سال، جنوب‌غرب عربستان سعودی و پالایشگاه نفتی و فرودگاه‌ها عمده‌ترین اهداف جنگی حملات پهپادی بوده‌اند. انرژی به‌عنوان مهم‌ترین مقصد حملات پهپادی ضمن اینکه فشار اقتصادی بر دولت سعودی و ائتلاف وارد می‌کرد می‌توانست نارضایتی درونی از تداوم جنگ را نیز افزایش داده و فشار بر دولت برای پایان جنگ را بیشتر کند. در ۳ آوریل ۲۰۱۹ نیروهای ائتلاف سعودی عنوان کردند که دو پهپاد تهاجمی از سوی انصارالله به سمت خمیس مشیط را ساقط کرده‌اند (Aljazeera, 2019). این خبرها البته ضدونقیض بوده‌اند به‌صورتی که عموماً یک طرف انکار کرده است. باوجود این در ۱۵ می ۲۰۱۹ نیز حوثی‌ها حملات دیگری به خطوط نفتی عربستان سعودی انجام دادند (abcnews, 2021). ۱۷ ژوئن ۲۰۱۹ نیز پهپادهای انصارالله فرودگاه ابها در جنوب‌غرب عربستان سعودی را هدف قرار دادند. فرودگاهی که از نظر انصارالله منبع لجستیکی نیروهای ائتلاف برای حمله به شمال یمن است.

۲ جولای ۲۰۱۹ حمله پهپادی جدیدی از سوی انصارالله انجام شد که در آن ۹ نفر زخمی شدند. در ۵ اگوست ۲۰۱۹ نیز حملات پهپادی دیگری علیه عربستان سعودی آغاز شد، پیش‌ازاین در یکم اگوست حملات موشکی انصارالله انجام شده بود که هدف این حملات شهر دم‌ام در عربستان سعودی صدها کیلومتر دورتر از مرزهای دو کشور بود؛ جایی که ضمن هدف قرار دادن قطب اقتصاد نفتی عربستان سعودی، این پیام به دولت ریاض ارسال شد که هیچ‌کجای این کشور از دسترس موشک‌ها و پهپادهای انصارالله خارج نیست.

حمله ۱۷ اگوست ۲۰۱۹ به منابع گازی عربستان سعودی از جمله مهم‌ترین حملات پهپادی بوده‌اند. سخنگوی انصارالله عنوان کرد که این سازمان میدان نفتی الشیبه را با ۱۰ پهپاد که آن را



«بزرگ‌ترین حمله به عمق» خاک عربستان سعودی عنوان کرد انجام داده است (Aljazeera, 2019). باوجود این شرکت آرامکو اعلام کرد که این حمله خسارت جانی در پی نداشته است. با تمام این موارد اما حمله ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ به آرامکو اهمیت قابل توجهی دارد. این حمله به ابرقیق و خریص انجام شد و آن را می‌توان در واقع نقطه عطفی در تاریخ حملات پهپادی عربستان سعودی دانست. در این حملات به مخازن اصلی عربستان آسیب وارد شد به صورتی که توان تولید نفت ریاض از حدود ۹,۸ میلیون بشکه در روز به ۵,۷ میلیون بشکه در روز رسید (Ibid) که هم خسارت مالی به عربستان سعودی وارد کرد و هم ناکارآمدی پدافند هوایی این کشور که عمدتاً مبتنی بر سامانه «پاتریوت» بودند را نشان داد.

روند فزاینده حملات پهپادی در سال ۲۰۲۰ نیز ادامه یافت با این تفاوت که بخش بزرگی از درگیری در سال ۲۰۲۰ به تلاش برای «تسلط بر مارب» با موشک‌های بالستیک و کروز صورت گرفت (Critical threats, 2020). این حملات با پهپاد صمد ۳ و دو موشک کروز قدس ۱ تقویت شد (abcnews, 2021). سال ۲۰۲۱ نیز با حملات پهپادی آغاز شد اما تقسیم توان انصارالله به صورت تلاش برای تسلط بر مواضع حساس برای دست برتر در مذاکره بوده است. در سال ۲۰۲۱ هم قدرت پهپادی انصارالله و هم قدرت موشکی این سازمان به اثبات رسیده است و تلاش برای به اثبات رساندن توان سیاسی به نوعی دامنه حملات را کاهش داده است. از سوی دیگر، روی کار آمدن بایدن و طرح خروج انصارالله از فهرست گروه‌های تروریستی نیز سبب شده تا دامنه حملات برای زمینه‌سازی به منظور پایان جنگ یمن فراهم شود. باوجود این می‌توان به چند مورد حملات پهپادی اشاره داشت. در این سال عمدتاً جنوب عربستان هدف حملات بوده است که از جمله می‌توان به حملات ۷ مارس ۲۰۲۱ اشاره کرد که انصارالله ۱۲ پهپاد مسلح به جازان در جنوب غرب عربستان سعودی پرتاب کرد که منجر به خسارتی به نیروهای ائتلاف شد (Reuters, 2021). در نهایت در ۷ آوریل ۲۰۲۱ یحیی سریع سخنگوی انصارالله عنوان کرد که هدف‌های حساسی در عمق ۸۸۴ کیلومتری در جنوب ریاض در خمیس مشیط هدف قرار داده شده است. این حملات توسط دو پهپاد پیشرفته قاصف ۲ صورت پذیرفته است (iqna, 2021). گذشته از رویدادنگاری حملات انصارالله، این دسته از حملات راهبردها و دستاوردهای خاص خود را داشته که در ادامه به صورت مفصل‌تر بررسی خواهد شد.



## ۵. راهبردها، اهداف و دستاوردهای انصارالله از روند فزاینده حملات دفاعی

### پهپادی

حملات پهپادی انصارالله به‌عنوان نقطه عطف درگیری نیروهای ائتلاف با یمن را می‌توان در راستای راهبرد مشخصی تعبیر کرد. در ادامه ابتدا به اهداف مهم انصارالله از حملات پهپادی اشاره خواهد شد و سپس راهبردهای دستیابی به این اهداف مورد توجه قرار خواهند گرفت.

### ۵-۱. اهداف حملات پهپادی

جنگ‌های آینده جنگ‌هایی مبتنی بر فناوری است. دو جنبه مهم این فناوری‌ها که آینده منازعات جهانی را شکل می‌دهند؛ جنگ‌های سایبری<sup>۱</sup> و پهپادها هستند. ایالات متحده و چین تلاش متمرکزی بر حوزه پهپادها دارند به‌صورتی که حتی بخش زیادی از توان نیروی دریایی خود را نیز بر گشت‌زنی‌های پهپادی قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پهپادها دامنه عملکرد بالا و هزینه نسبتاً کمتر است (Gompert, 2013: 171). علاوه بر این، پهپادها کاربردهای دیگری نیز دارند. از این فناوری برای هدف‌های نقطه‌ای و حذف افراد نیز استفاده می‌شود. در بسیاری از موارد ترور شخصیت‌های سیاسی و نظامی از طریق پهپاد انجام می‌شود (Futureagenda, 2021). کاهش ریسک درگیری و هزینه‌های سیاسی گروه‌های به‌خصوص شبه‌نظامی را به این سمت سوق داده است. تنها ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ حدود ۷۰۰۰ پهپاد در اختیار داشت که این آمار می‌تواند به دلایل امنیتی به‌مراتب بیشتر از آنچه عنوان شده، باشد. موضوع مهم دیگری که در فضای جدید قابل ذکر است اینکه پهپادها نیازمند فضا و پایگاهی مانند هواپیماها و جنگنده‌ها نیستند. به همین دلیل در محیط‌های بدون زیرساخت قابلیت استفاده بالاتری دارند. این ویژگی، دلیل تمایل سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی به پهپاد است (Ibid).

با وجود این این دسته از فناوری‌ها همواره یک نقطه ضعف مهم نیز دارند و آنکه بر اساس امواج رادیویی فعالیت می‌کنند که فضا را وارد توانایی‌های سایبری می‌کند. به نظر می‌رسد در آینده، هوش مصنوعی و گروه‌های پهپاد و ضدپهپاد در تمام ارتش‌های دنیا به وجه بارز نظامی تبدیل شوند (Pant, 2020: 17). در مجموع این‌ها موضوعاتی است که بسیاری از مؤسسات و

<sup>۱</sup>. Cyber-War



اتاق‌های فکر جهانی نیز بر آن تمرکز دارند. در خصوص انصارالله نیز یکی از مهم‌ترین فناوری می‌تواند استفاده از پهپادها باشد. انصارالله از کاربرد این فناوری هدف‌های خاص خود را دارد. هدف نخست از حملات پهپادی را می‌توان پیش از همه موارد توقف جنگ دانست. جنگ یمن، هزینه‌های انسانی و مالی زیادی بر یمن تحمیل کرده است. استفاده از حملات پهپادی به‌عنوان ابزاری مؤثر در این راستا می‌تواند نیروهای ائتلاف سعودی را متقاعد کند که در صورتی که به حملات به مناطق غیرنظامی ادامه دهند، عمل متقابلی صورت خواهد گرفت که فشار بر دولت‌های متبوع - دولت سعودی و امارات - را افزایش خواهد داد.

هدف دوم را می‌توان وارد کردن فشار اقتصادی بر ائتلاف سعودی به‌عنوان ابزاری بازدارنده برای دولت‌های مهاجم و وسیله‌ای برای اقدام متقابل علیه هدف قرار دادن زیرساخت‌های یمن دانست. از یک سو استفاده از پهپادها به نظر اقتصادی باصرفه‌تر به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، در ازای هر پهپاد، دولت مورد حمله قرار گرفته ناچار به فعال کردن سامانه‌های پدافندی خود مانند گنبد‌های آهنین است که منجر به شلیک موشک‌های پرهزینه می‌شود. مجموع این شرایط عربستان سعودی را وادار به انعقاد قرارداد هنگفت ۱۱۰ میلیارد دلاری با دولت ترامپ کرد (Ibid). حملات پهپادی این هدف را در نظر دارد که تا حد ممکن به زیرساخت‌های اقتصادی و ترانزیتی نیروهای ائتلاف سعودی آسیب وارد کند، یا حداقل نشان دهد که می‌تواند به زیرساخت‌های دولت سعودی آسیب بزند.

هدف سوم ایجاد تمایز میان قدرت انصارالله و دیگر نیروهای داخلی یمن است. تثبیت جایگاه انصارالله در سیاست داخلی این کشور هدفی است که از سوی انصارالله دنبال می‌شود. توان پهپادی همانگونه که عنوان شد به انصارالله کمک خواهد کرد که در حوزه‌های مختلف تا پیش از افزایش توان نیروهای رقیب، به برتری نسبی در حوزه‌های اطلاعاتی و نظامی دست یابد. شرایط یمن نیز نشان داده است که قدرت بیشتر به بازیگری تعلق می‌گیرد که ابزار قدرتمندتری داشته باشد.

هدف چهارم تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر فرودولتی منطقه‌ای است. انصارالله تلاش دارد تا خود را به‌مانند حزب‌الله بازیگری نه‌تنها ملی بلکه منطقه‌ای نشان دهد، بازیگری که از توان اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای برخوردار باشد. بر این اساس، انصارالله با توجه به اینکه نمی‌تواند به‌مانند ارتش رسمی یک کشور از نیروی هوایی برخوردار باشد، کوتاه‌ترین و مؤثرترین راه برای دستیابی به این هدف استفاده از نیروهای پهپادی است. الگوی انصارالله در این زمینه



حزب‌الله است. با توجه به زمان خاص خود یکی از مهم‌ترین برگ‌های برنده حزب‌الله لبنان دستیابی به توان موشکی بود. در حال حاضر نقطه عطف تحول قدرت انصارالله نیز دستیابی به توان پهپادی است. نگرانی کشورهای عربی مخالف نیروهای مقاومت و وزارت جنگ رژیم صهیونیستی هم این موضوع را نشان می‌دهد به صورتی که حتی بسیاری از رسانه‌های عربی همسو با رسانه‌های رژیم صهیونیستی خواهان محدود شدن توان موشکی حزب‌الله و توان موشکی و پهپادی انصارالله هستند (arabnews, 2021). انصارالله با اتکای به این توان مسیر را برای آینده بازیگری خود در منطقه باز کرده است.

هدف پنجم همسویی با فناوری‌های روز نظامی دنیا است. «ارتش‌های پهپادی» بخشی از آینده نظامی جهان هستند. این بخش از فناوری در آینده بخش زیادی از بازار تسلیحات نظامی را به خود اختصاص خواهد داد. به صورتی که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۷ حجم بازار پهپادی به رقم قابل توجه ۲۳ میلیارد و ۷۸ میلیون دلار برسد. البته قابل ذکر است که با افزایش پیچیدگی‌های فناوری در این تسلیحات (Businessinsider, 2021)، می‌تواند ارزش بازار آن بالاتر نیز برود. با تمام این اوصاف انصارالله نشان داد که زیرساخت‌ها و دانش اولیه این فناوری را به دست آورده که به مرور و با همکاری متحدان می‌تواند به تقویت آن بپردازد. بر این اساس یکی از نگرانی‌های عربستان سعودی این نیست که انصارالله علیه مواضع این کشور حملات پهپادی انجام می‌دهد، بلکه مهم‌ترین نگرانی دستیابی این سازمان به فناوری پهپادی و توان ارتقای آن است.

## ۵-۲. راهبردهای سیاسی و رسانه‌ای انصارالله در زمینه حملات پهپادی

در خصوص حملات پهپادی راهبردهای چندی را نیز می‌توان برشمرد. راهبرد نخست؛ حملات هدفمند و نقطه‌ای به‌جای حملات پراکنده است. اهمیت این راهبرد زمانی بیشتر می‌شود که عربستان سعودی توانسته پدافند هوایی خود را با پاتریوت تقویت کند. در سال ۲۰۲۱ عربستان سعودی تلاش کرد تا نسل جدیدی از این سامانه را وارد کند. به همین دلیل قراردادی را با یونان برای وارد کردن سامانه‌های جدید پاتریوت منعقد کرده است. هدف از خرید سامانه‌های جدید تمرکز بر حفاظت از زیرساخت‌های انرژی در این کشور است (Reuters, 2021).



راهبرد دوم، استفاده از حملات پهپادی برای «نمایش قدرت»<sup>۱</sup> است. انصارالله تنها نیروی داخلی یمن است که چنین توانایی را در حد گسترده دارد. بسیاری از منابع بر این عقیده‌اند که انصارالله به‌نوعی به‌دنبال نمایش توان خود و قدرت ایران در منطقه است (IISS, 2019). بر اساس راهبرد سوم، زیرساخت‌های اقتصادی اولویت حمله است. در این راهبرد شریان‌های اقتصادی دولت سعودی و به‌خصوص آرامکو به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای پشتوانه مالی جنگ هدف قرار می‌گیرند. در سوی دیگر از دید بسیاری از اتاق‌های فکر غربی، در صورتی که بتوان ایران را از حیث اقتصادی دچار بحران ساخت، به‌خودی‌خود توان گروه‌های نیابتی وابسته به ایران نیز تضعیف خواهد شد (CSIS, 2019).

راهبرد چهارم پشتیبانی رسانه‌ای برای بازتاب مؤثر از حملات جهت همراه کردن افکار عمومی کشورهای ائتلاف سعودی برای فشار به دولت متبوع خود است. در این راهبرد شبکه‌های مسیره یمن فعالیت زیادی دارد. تمرکز بر مؤثر بودن حملات پهپادی و اطلاع‌رسانی در این حوزه از راهبردهای مؤثر است. با این وجود رسانه‌های قدرتمند خارجی مهم‌ترین رقیب رسانه‌های محور مقاومت هستند. «جنگ روایت‌ها»<sup>۲</sup> در حملات پهپادی انصارالله به‌وضوح قابل مشاهده است.

راهبرد پنجم پرهیز از استفاده مدام برای عادی نشدن تهدید است. زیرا در صورتی که تهدید، روزانه و عادی شود قدرت بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که می‌تواند اعتبار یک تهدید را از بین ببرد، استفاده دائمی از ابزار تهدید است چراکه در وهله اول تهدید از نظر ذهنی قدرت خود را از دست می‌دهد و به مسئله‌ای روزانه تبدیل می‌شود. دوم اینکه هرچقدر این تهدید زیادتر شود آمادگی نیروهای مقابل برای مقابله با آن بیشتر می‌شود. سوم اینکه هزینه‌های زیادی می‌تواند بر تهدیدکننده تحمیل کند و در صورتی که تهدید تداوم نیابد، دشمن درخواست یافت که زمان برای ضربه زدن متقابل فرار رسیده است.

راهبرد ششم آموزش نیروهای بومی جهت تولید، ارتقا و به‌کارگیری این فناوری است. انصارالله به نسبت ابتدای به‌کارگیری پهپادها از قدرت بالاتری در حوزه تولید و آموزش نخبگان برخوردار است. شاید مهم‌ترین سرمایه را در این زمینه بتوان آمادگی نخبگانی و کسب و توسعه دانش دانست چرا که در هر صورت این دانش است که نمی‌تواند از بین برود.

<sup>۱</sup>. Power Projection

<sup>۲</sup>. War of Narratives



راهبرد هفتمم اخطار و ارسال سیگنال به دولت‌های دوردست‌تر برای عدم‌همکاری با نیروهای ائتلاف سعودی در جنگ با یمن است. این راهبرد نیز در راستای هدف بازدارندگی است. بر این اساس حملات پهپادی انصارالله این سیگنال را ارسال می‌کند که در صورت ورود به جنگ به سود ائتلاف، این سازمان توانایی آسیب زدن را دارد. در ادامه به پیامدهای این حملات پهپادی و اثرگذاری آن بر میدان جنگ و مذاکرات سیاسی اشاره خواهد شد.

### ۵-۳. اثرگذاری روند فزاینده حملات بر میدان جنگ و ساحت سیاسی

موضوع اثرگذاری حملات پهپادی بر میدان و دیپلماسی بیشتر ناظر بر آینده توان پهپادی انصارالله است. انصارالله همواره در دو جبهه در حال نبرد است. جبهه نخست با نیروهای ائتلاف سعودی با تمرکز بر حملات هوایی است که در شمال یمن به‌خصوص با نیروهای عربستانی درگیری وجود دارد و در جبهه دوم در داخل یمن با نیروهای منصور هادی و نیروهای مورد حمایت امارات متحده عربی است. این در حالی است که پیش از این و در ابتدای جنگ نیروهای منصورهادی تا حدود زیادی نفوذ خود را در بخش‌های نظامی از دست دادند و به نیرویی ضعیف در منازعات داخلی تبدیل شده بودند (Transfeld, 2016: 165).

این مسئله در خصوص منطقه نفتی و «مأرب» نیز صادق بود. منطقه مأرب از سوی طرفین جنگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف میدانی در نظر گرفته شده که می‌تواند کلید پایان جنگ نیز باشد. در این مسیر توان پهپادی انصارالله نه‌تنها در حوزه حملات هوایی بلکه در حوزه شناسایی و عکس‌برداری هوایی یاری‌دهنده مهمی برای نیروهای انصارالله است.

بحث اول که ناظر بر بحث سیاسی است اما در خصوص توان نظامی نیز موضوعیت دارد، این است که سایر نیروهای داخلی یمن از چنین توانی برای رقابت با انصارالله برخوردار نیستند. این موضوع دست برتر را در میدان یمن به انصارالله داده است. روی کار آمدن بایدن و خروج انصارالله از فهرست تروریستی نیز این امکان را به این سازمان می‌دهد که در حوزه توسعه زیرساخت‌های هوایی خود با سرعت بیشتری پیش برود. از دید بایدن در خصوص یمن، دیپلماسی مقدم بر فشار و تحریم است (Al-Dawsari, 2021). در حوزه اثرگذاری بر سیاست نیز در بحث‌های مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. به همین سبب به‌صورت موردی به چند اثر مهم حملات پهپادی بر میدان سیاست نیز اشاره خواهد شد.

نخست اینکه دست برتر انصارالله در این حوزه باعث خواهد شد تا فشار ایالات‌متحده آمریکا بر دولت عربستان سعودی برای پایان دادن به جنگ بیشتر شود. این موضوع در نامه سنا به جو



بایدن نیز مشخص است. علاوه بر این شورای روابط خارجی نیز به موضوع بی‌ثباتی کامل در یمن نیز اشاره داشته که هشدارهای جدی را به دولت بایدن داده است (Global conflict tracker, 2021).

دوم اینکه برخلاف اثرگذاری نخست، سناریوی متقابلی نیز وجود دارد. در صورتی که حملات پهپادی انصارالله از حد معمول فراتر رود، فشارهای داخلی به‌خصوص از سوی جمهوری خواهان بر دولت بایدن به جهت مداخلات دولت بایدن با انصارالله بیشتر خواهد شد. سوم اینکه حملات پدانه، عربستان سعودی را علیرغم تمایل به پایان دادن جنگ به سبب ناتوانی در دستیابی به اهداف و هزینه‌های گزاف اقتصادی که این کشور را در میان ۱۵ کشور پرهزینه نظامی قرار داده (Sipri, 2021)، متقاعد می‌کند که حملات گسترده‌تری را علیه مواضع غیرنظامیان یمن انجام دهد که این مسئله خود منجر به تداوم جنگ و بحران انسانی در یمن می‌شود.

چهارم اینکه توان پهپادی انصارالله به‌گونه‌ای پیش رفته است که احتمال اینکه دولت‌های ائتلاف سعودی خواهان محدود شدن انصارالله در این حوزه یا واگذاری تسلیحات به دولت مرکزی شوند افزایش می‌یابد.

پنجم و در نهایت اینکه در صورتی که دولت ائتلافی در داخل یمن شکل بگیرد، جایگاه نخست‌وزیری می‌تواند مورد تقاضای انصارالله یمن باشد، جایگاهی که از قدرت تصمیم‌گیری بالاتری در چنین سیستمی برخوردار است. برای دستیابی به یک جایگاه قدرتمند، ابزارهای قدرتمند نیز نیاز است، ابزارهایی که تمایزی میان این سازمان و سایر نیروهای داخلی ایجاد کند.

## ۶. بازنمایی روند حملات پهپادی انصارالله در رسانه‌ها

در خصوص بازنمایی حملات پهپادی یمن در واکنش به جنایات نیروهای ائتلاف سعودی رویکردهای مختلفی وجود دارد. یک رویکرد از سوی رسانه‌های سعودی و غربی است و یک رویکرد از سوی رسانه‌های یمنی که در ادامه به محورهای اصلی آنها اشاره می‌شود.

در رسانه‌های سعودی و غربی می‌توان بازتاب متفاوتی مشاهده کرد. در رسانه‌های سعودی بهره‌برداری از حملات پهپادی با توجه به شرایط متفاوت بوده است. اشاره به محکومیت این حملات از سوی ایالات متحده و سایر کشورهای غربی نیز از محورهای مهم رسانه‌ای سعودی علیه انصارالله بوده است (Alarabia news, 26 July 2021).



در این حالت رسانه‌های ریاض و به‌خصوص العربیه تلاش داشتند تا دامنه این حملات را بزرگ‌تر از آنچه به نظر می‌رسد، نشان دهند. در سوی دیگر هرگاه خبر از مذاکرات برای پایان دادن به جنگ مطرح می‌شود، عمده تمرکز رسانه‌های ائتلاف بر ساقط کردن پهپادهای مهاجم بوده است؛ بنابراین، رویکرد رسانه‌های سعودی به حملات پهپادی، رویکردی «مشروط و معطوف به شرایط» است. در سوی دیگر رویکرد رسانه‌های غربی از ثبات بیشتری برخوردار است. به‌خصوص در دوران ترامپ که انصارالله در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفت بازنمایی از حملات انصارالله به‌مثابه حملات تروریستی به سرزمین عربستان سعودی وجود داشت، پس از خروج انصارالله از فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا، به‌نوعی رویکرد غرب نیز تعدیل شده و خواهان پایان دادن به جنگ یمن و مذاکره پیرامون حل مسئله هستند (Al-Hamdani, 2021).

در سوی دیگر اما رسانه‌های یمنی و نزدیک به انصارالله و به‌خصوص المسیره عمدتاً تلاش داشتند (Almasirah, 2021) تا حملات پهپادی را موفقیت‌آمیز نشان دهند. این مسئله از ابعاد مختلفی اهمیت دارد. نخست اینکه قدرت پهپادی انصارالله را در وهله اول نشان دهند و در وهله دوم عنوان کنند که تهدیدهای بیشتری در توان انصارالله است. نمایش قدرت پهپادی رویکردی واقع‌گرایانه از سوی انصارالله بوده است. کمتر در رسانه‌های انصارالله به‌خصوص شبکه المسیره به موضوع هدف قرار گرفتن پهپادها از سوی پدافند هوایی ائتلاف سعودی اشاره می‌شود. طبیعی است که در زمان‌های منتهی به مذاکره، حملات پهپادی و به‌صورت کلی توان پهپادی انصارالله بیشتر از گذشته به نمایش درمی‌آید تا بتواند به ابزار مهمی برای چانه‌زنی در عرصه سیاست تبدیل شود. در این خصوص می‌توان به اظهارنظر عبدالملک حوثی در خصوص آغاز ساخت پهپادهای تهاجمی توسط انصارالله و بازتاب آن در شبکه‌های داخلی و خارجی مختلف اشاره کرد (Al-Kamaali, 2017).

رسانه‌های انصارالله تلاش دارند تا موضوع توان پهپادی را به ایران مرتبط نسازند، این رویکرد با آنچه غرب تمایل دارد بر آن مانور دهد متفاوت است. انصارالله از این نوع بازنمایی دو سیاست را پیگیری می‌کند. نخست اینکه در صورتی که موضوع توان پهپادی را به ایران نسبت دهد، تهدیدات و تحریم‌های بیشتری را متوجه ایران خواهد کرد و این مسئله به‌صورت غیرمستقیم بر توان انصارالله هم تأثیر خواهد گذاشت. دوم اینکه تمایل دارد این واقعیت را نشان دهد که به بومی‌سازی این دانش دست‌یافته است و حتی در صورت عدم حمایت ایران می‌تواند تولید کننده باشد.



## ۷. نتیجه‌گیری

اگرچه بررسی اهداف، دستاوردها و اثرگذاری سیاست‌های پهنپیدی انصارالله یمن عمدتاً موضوعاتی هستند که از اهمیت بالایی برخوردارند و در حوزه عملی تقسیم‌بندی می‌شوند اما زمانی اثرگذاری بیشتری خواهند یافت که در حوزه اعلانی و رسانه‌ای نیز بازتاب مناسب و مطلوبی داشته باشند. انصارالله یمن مانند سایر نیروهای منظم نظامی و بر اساس روندهای توسعه نظامی به این درک رسید که برای تداوم مقاومت فعال نیازمند بهره‌گیری از فناوری در صنایع نظامی و بازنمایی این فناوری در حوزه تبلیغاتی است. در همین راستا، برای جبران نارسایی خود در زمینه نیروی هوایی بر مونتاژ و تولید پهپادها و موشک‌های نظامی تمرکز کرده است. بر این اساس حملات پهنپیدی انصارالله به نیروهای ائتلاف نقطه عطفی در روند جنگ میان طرفین بود. روند حملات نیز نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۸ به‌صورت جدی مطرح و در ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به اوج خود رسید، با وجود این در ۲۰۲۱ کمی از دامنه این حملات کاسته شده است. زیرا طرح بایدن برای خروج انصارالله از فهرست تروریستی از یک‌سو و حرکت‌های مؤفق انصارالله برای تسلط بر مآرب به‌عنوان ابزار مهم چانه‌زنی در مذاکرات؛ تمرکز انصارالله را از حمله پهنپیدی به مواضع ائتلاف دور کرد.

در چنین شرایطی اما اهداف مختلفی برای انصارالله در نظر گرفته شده است که طیفی از بازدارندگی علیه تجاوزات ائتلاف سعودی تا ارتقای جایگاه خود در تقسیم قدرت در آینده یمن را شامل می‌شود. توسعه توان نظامی انصارالله به این سازمان این امکان را می‌دهد که از اهرم فشار بیشتری برای وادار کردن نیروهای ائتلاف به پایان جنگ و پذیرش انصارالله در ساختار آینده قدرت یمن استفاده کند. تمامی این شرایط در کنار احساس تهدید سرزمینی عربستان سعودی و امارات متحده عربی سبب شده است تا به صورت جدی از بازه ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ بحث مذاکرات و پایان جنگ مطرح شود. از سوی دیگر، اراده کشورهای درگیر در مسئله یمن نیز باعث شده تا چشم‌انداز پایان جنگ یمن روشن‌تر از قبل باشد. با توجه به این مسئله، رسانه‌ها نیز نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند که گروه‌های مختلف درگیر در یمن را پوشش می‌دهند. در مجموع می‌توان گفت که بهره‌گیری انصارالله یمن از فناوری‌های نوین در جنگ‌های جدید جایگاه سیاسی و رسانه‌ای آن را تقویت کرده است. می‌توان برای برجسته کردن دستاوردهای انصارالله در رابطه با توان پهنپیدی و اثرگذاری آن بر ساحت سیاسی و میدان نبرد، بایدها و نبایدهای رسانه‌ای مطرح کرد که در ادامه چند مورد ارائه می‌شود.



## ۸. پیشنهادهای رسانه‌ای

پیشنهادهای رسانه‌ای در ارتباط با موضوع می‌تواند نکات ایجابی، سلبی و یا ترویجی را در درون خود داشته باشد. ابتدا به نکات ایجابی و سپس سلبی و ترویجی اشاره خواهد شد.

- رسانه‌های انگلیسی‌زبان مانند الجزیره در خصوص تحولات خاص، پرونده ویژه‌ای را برای جنگ روانی باز کرده و به پوشش لحظه‌ای تحولات یمن می‌پردازند. لذا، تداوم توجه به موضوع یمن و نمایش آن از جمله نکات ایجابی است که رسانه‌های برون‌مرزی ایران هم در حوزه زبان عربی و هم در حوزه زبان انگلیسی باید هر چه بیشتر در دستور کار خود قرار دهند.

- نکته دیگر استفاده از کارشناسان خیره و بانگیزه در حوزه تحلیل موضوعات راهبردی یمن است که با رویکردی جدید به بحث یمن می‌پردازند. همچنین انتخاب کارشناس از نسل جدید می‌تواند گامی مهم برای ارتباط‌گیری با نسل جوان و اثرگذار بر آینده منطقه باشد.

نبايدهای متعددی در حوزه رسانه وجود دارد که به‌صورت خاص، بحث یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌تواند ذیل این مباحث قرار بگیرد:

- یکی از محورهای سلبی این است که رویکرد ارزش‌گذارانه رسانه‌های انگلیسی یا فارسی‌زبان جمهوری اسلامی ایران به تحولات منطقه‌ای باید همواره رویه متعادل خود را حفظ کند. رویکرد صرف ارزش‌گذارانه و یکجانبه به مسئله نه‌تنها جذب حداکثری مخاطب را به همراه نخواهد داشت بلکه ریزش مخاطب ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی افکار عمومی به‌جای نشان دادن اشتیاق برای پیگیری اخبار و تحلیل‌ها از این منابع خبری، هدفمند بودن این رسانه‌ها را دستاویزی برای کنار گذاشتن این رسانه‌ها قرار می‌دهند.

- غالب رسانه‌های رقیب انصارالله را «نیروی شورشی»، «نیروهای کودتاگر» و «نیروهای حامی وضع موجود» تعریف و نمایش می‌دهند و این نوع بازنمایی در واقع جای نیروهای ائتلاف سعودی به‌عنوان متجاوز را با انصارالله تغییر می‌دهد. لذا، ضروری است که کما فی السابق، رسانه‌های برون‌مرزی ایران نیز از کاربست این واژگان پرهیز کنند. «دفاع مشروع»، «تدافعی بودن تسلیحات» و «مقاومت پهلادی» انصارالله کلید واژه‌هایی است که می‌تواند برای این رسانه‌ها کاربردی باشد.



- نکته آخر در این زمینه نیز خودداری از حمایت صریح از انصارالله توسط رسانه است. چراکه هرگاه تبلیغ در هر حوزه‌ای توسط رسانه جمعی به صراحت انجام پذیرد قدرت اثرگذاری آن کاهش خواهد یافت. طبیعتاً حمایت ضمنی و به دور از هیاهوی سیاسی و از زبان کارشناسان به‌همراه تبیین بین‌المللی ائتلاف سعودی مؤثرتر است.
- در نهایت در محورهای ترویجی و توصیه‌ای می‌توان پیشنهادهای زیر را مطرح کرد:
- بسیاری از رسانه‌ها از توان شبکه‌سازی خود استفاده می‌کنند. در این تعبیر رسانه‌ها یک شبکه از رسانه‌های همسو و یا معتبر در سطح جهان را برای همکاری همراه می‌کنند. بر این اساس، رسانه‌های برون‌مرزی ایران همکاری و شبکه‌سازی خود را با رسانه‌های همسو مانند المیادین توسعه و استمرار بخشند.
- بحث دیگر استفاده بیشتر از برنامه‌های مستند تأثیرگذار و اقناع‌کننده است. تصاویر میدانی ناب و گفتگو با نیروهای بومی در منطقه از جمله مواردی است که استفاده از آنها در اقناع مخاطبان بسیار تأثیرگذار است. در این زمینه، برون‌مرزی می‌تواند از ظرفیت‌های العالم و خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس بهره مضاعف ببرد.
- نکته دیگر اینکه رسانه‌های برون‌مرزی هر چه بیشتر به کانال‌های غیررسمی خبررسانی نیز توجه کنند. تولید محتوا در قالب ویدئوهای کوتاه مبتنی بر بررسی بحث از پنجره متخصصان مختلف و نه لزوماً کارشناسانی که جهت‌گیری آنها شناخته‌شده است می‌تواند کمک کننده باشد. کارشناسانی که به رویکردی خاص معروفند بین طیفی از مخاطبان، بازدارندگی ایجاد خواهند کرد.

## منابع

اردیبهشت، فاطمه، قربانی، سعید و محمدرضا زاهدی (۱۳۹۸)، «شناسایی و اولویت‌بندی امکان‌پذیری فناوری‌های آینده صنعت هوانوردی؛ با تأکید بر فناوری‌های کلیدی»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و هشتم، شماره ۹۳، زمستان، صص ۸۵-۱۰۹.

محسنی، سجاده، احمدیان، مهدی (۱۳۹۷)، «سناریوهای فرجام جنگ یمن و پیامدهای آن بر حضور و نفوذ عربستان»، **سیاست دفاعی**، دوره ۲۷، شماره ۱۰۵، صص ۹-۳۶.

میرباقری، سیدمحسن، رفیعی آتانی، عطاالله و رضا دشتی (۱۳۹۸)، «معرفی الگویی برای روش شناسی، ارزیابی و انتخاب فناوری در پروژه‌های تحقیق و توسعه نظامی (مطالعه موردی: یکی از مراکز تحقیقاتی نظامی)»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص ۱۷۹-۱۴۹.

نجات، سیدعلی، موسوی، سید راضیه و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.

نیاکویی، سیدامیر، اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، «واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و راهبردی**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹.

نیله‌چی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «عوامل مؤثر در سیاستگذاری فناوری نظامی»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان.

Abcnews (2021), "Timeline: Yemen war began in 2014 when Houthis seized Sanaa", abcnews, Available at:

<https://abcnews.go.com/International/wireStory/timeline-yemen-war-began-2014-houthis-seized-sanaa-75821428>

Air Force Technology (2021), "Lockheed Martin to add Sniper ATPs to Kuwait F-18 Super Hornets", airforce-technology, Available at: <https://www.airforce-technology.com/news/lockheed-martin-sniper-atps-kuwaiti-f-18-super-hornets/>.

Alarabia news (2021), "US condemns Houthi attacks on Saudi Arabia, calls for negotiations to end Yemen war", Alarabia news agency, Available at: <https://english.alarabiya.net/News/gulf/2021/07/27/US-condemns-Houthi-attacks-on-Saudi-Arabia-calls-for-negotiations-to-end-Yemen-war>.

Al-Dawsari, Nadwa (2021), "The Houthis and the limits of diplomacy in Yemen, Middle East Institute, MEI, Available at: <https://www.mei.edu/publications/houthis-and-limits-diplomacy-yemen>.

Al-Hamdani, Raiman (2021), "Yemen in the Biden era: How Europe and the US can press for peace", European Council for Foreign Relations, Available at: <https://ecfr.eu/article/yemen-in-the-biden-era-how-europe-and-the-us-can-press-for-peace/>.





- Aljazeera (2019), "Houthi drone attacks on 2 Saudi Aramco oil facilities spark fires", Aljazeera, Available at <https://www.aljazeera.com/news/2019/9/14/timeline-houthis-drone-and-missile-attacks-on-saudi-targets>
- al-Kamaali, Zakaria (2017), "Yemen's Houthis manufacturing drones", SAMs: Leader, Anadolu Agency, Available at <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/yemen-s-houthis-manufacturing-drones-sams-leader/747861>.
- Almasirah (2021), "war category", Almasirah news agency, Available at: <https://www.almasirah.net.ye/category/108/101/>.
- Arab News (2021), "Hezbollah has thousands of missiles, rockets located in civilian areas to target Israeli citizens: IDF", Arab news agency, Available at: <https://www.arabnews.com/node/1827761/middle-east>
- Bistron, Marta and Zbigniew Piotrowski (2021), Artificial Intelligence Applications in Military Systems and Their Influence on Sense of Security of Citizens, Electronics, 10, 871.
- Biszko, Maj John P (2019), Understanding and Challenging "The Digital Air Force" USAF White Paper, Media Defense, Available at: <https://media.defense.gov/2020/Jul/07/2002449935/-1/-1/1/biszko.pdf>
- Businessinsider (2021), "Long Distance Drone Inspection", businessinsider, Available at <https://www.businessinsider.com/drone-technology-uses-applications>.
- Cavelty, Myriam and Andreas Wenger (2020), Cyber security meets security politics: Complex technology, fragmented politics, and networked science, **Contemporary Security Policy**, vol. 41, no. 1.
- Cohen, Raphael and Others (2020), "The Future of Warfare in 2030", **Rand Corporation**.
- Congressional Research Service (2020), "Emerging Military Technologies: Background and Issues for Congress", Congressional Research Service, Available at <https://sgp.fas.org/crs/natsec/R46458.pdf>.
- Council on Foreign Relations (2021), "Yemen's Tragedy: War, Stalemate, and Suffering", Council on Foreign Relations, Available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/yemen-crisis>.
- Critical threats (2020), "September 2020 Map Update: Al Houthi "Balanced Deterrence", Campaign, Critical threats, Available at <https://www.criticalthreats.org/analysis/september-2020-map-update-al-houthi-balanced-deterrence-campaign>.
- CSIS (2019), "Iran's Threat to Saudi Critical Infrastructure: The Implications of U.S. Iranian Escalation", CSIS, Available at <https://www.csis.org/analysis/irans-threat-saudi-critical-infrastructure-implications-us-iranian-escalation>
- David C. Gompert (2013), "Sea Power and American Interests in the Western Pacific", Rand Corporation.
- Future agenda (2021), "Drones Wars", Future agenda, Available at: <https://www.futureagenda.org/foresights/drone-wars/>
- Global Conflict Tracker (2021), "Yemen War", Global Conflict Tracker, Available at: <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/war-yemen>.



- IISS (2019), "Iran's Networks of Influence in the Middle East", IISS, Available at <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier/iran-19-02-introduction>.
- Iqna (2021), "Yemen Launches Drone Attack on Saudi Airbase", Iqna news agency, Available at <https://iqna.ir/en/news/3474384/yemen-launches-drone-attack-on-saudi-airbase>
- Iran primer (2019), "Timeline of Houthi Attacks on Saudi Arabia", Iran primer, Available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2019/sep/16/timeline-houthi-attacks-saudi-arabia>.
- Pant, Atul (2020), "Aerial Drones in Future Wars: A Conceptual Perspective", **IDSA Occasional Paper**, No. 57.
- Proenca Garcia, Francisco (2014), Future Wars: The Configuration of Conflicts in 2045 the Geopolitics of War, Available at [https://www.researchgate.net/publication/321109858\\_future\\_wars\\_the\\_configuration\\_of\\_conflicts\\_in\\_2045\\_the\\_geopolitics\\_of\\_future\\_wars](https://www.researchgate.net/publication/321109858_future_wars_the_configuration_of_conflicts_in_2045_the_geopolitics_of_future_wars).
- Reuters (2021), "Greece signs deal to provide Saudi Arabia with Patriot air defence system, Reuters news agency, Available at <https://www.reuters.com/world/middle-east/greece-signs-deal-provide-saudi-arabia-with-patriot-air-defence-system-2021-04-20/>
- Reuters (2021), Yemen's Houthis attack Saudi oil heartland with drones, missiles, Reuters news agency, Available at: <https://www.reuters.com/article/yemen-security-saudi-int-idUSKBN2B00I2>
- Saudi Military Expenditure (2021), SIPRI Fact Sheet April 2021: Trends in world military expenditure, 2020, SIPRI, Available at: <https://reliefweb.int/report/world/sipri-fact-sheet-april-2021-trends-world-military-expenditure-2020>.
- Transfeld, Mareike (2016), "Political bargaining and violent conflict: shifting elite alliances as the decisive factor in Yemen's transformation", **Mediterranean Politics**, 21:1, 150-169.
- Winkler, John D and Others (2019), Future of Warfare and Implications for Personal Policies, RAND Corporation.
- World Air Forces (2021), "Saudi Air Forces", World Air Forces, Available at: <https://www.flightglobal.com/download?ac=75345>.



## دیدگاه نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای آمریکا به پیامدهای اقدامات ترامپ در سیاست داخلی و خارجی این کشور

هادی اعلمی‌فریمان<sup>۱</sup>

### چکیده

شعارهای انتخاباتی دونالد ترامپ و عملکردهای وی در دوره ریاست‌جمهوری‌اش، بازتاب گسترده‌ای در میان نخبگان و رسانه‌های آمریکایی داشت. بر این مبنای پرسش اصلی این است که از منظر نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای آمریکا، اقدامات و تصمیمات ترامپ در سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات‌متحده چه تأثیراتی بر این کشور و عرصه روابط بین‌الملل گذاشته است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه‌های نخبگان عمدتاً منفی بوده است. مؤلفه‌های مهم دیدگاه‌های نخبگان در رسانه‌ها در مورد پیامدهای سیاست‌های ریاست‌جمهوری ترامپ عبارتند از: انزوآگرایی در جهان، تشدید نژادپرستی داخل آمریکا، تشدید شکاف نسل فرهنگی، مرگ رؤیای آمریکایی، تشدید اقدامات ضدانسانی و حقوق‌بشری، افزایش اقدامات ضدبهداشت و ضدسلامتی، تشدید سوء مدیریت در اداره کشور و تضعیف دموکراسی در آمریکا. در مجموع می‌توان گفت اقدامات دولت ترامپ در کلیه حوزه‌های داخلی و خارجی نوعی ساختارشکنی در رژیم سیاسی آمریکا ایجاد کرده و در نتیجه، به دلیل فقدان انسجام داخلی نیروهای دو حزب و نخبگان سیاسی، این ساختارشکنی سبب شده است نوعی افول، آشفتگی در حکمرانی و هرج‌ومرج در ساختار سنتی ارزیابی شود.

واژه‌های کلیدی: دونالد ترامپ، نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای، سیاست داخلی و خارجی، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

<sup>۱</sup> دکترای مطالعات منطقه‌ای، گرایش آمریکای شمالی، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

دونالد جان ترامپ، چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا (از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱) بود. ترامپ بر شعار «عظمت را به آمریکا باز می‌گردانیم» تأکید داشت. وی با بهره‌گرفتن از ادبیات «اول آمریکا» توانست شرایطی متفاوت برای این کشور رقم بزند و بسیاری از گسل‌های قدیمی و موجود را فعال کند که تأثیر آن در طولانی‌مدت، می‌تواند سبب دگرگونی‌های عمیقی در این کشور شود. پیروزی ترامپ و عملکردهای بعدی او در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سبب شد ساختار راهبردی ایالات متحده پس از ۷۰ سال دگرگون شود. منظور از ساختار راهبردی مجموعه اهدافی مانند گسترش دموکراسی، پیشبرد حقوق بشر و مشارکت فعال یا مداخله‌جویانه در پیمان‌های بین‌المللی و نقش به‌عنوان پلیس حافظ نظام بین‌الملل و حفظ رژیم‌های بین‌المللی است که طی سال‌های متمادی تمام رؤسای جمهور از هر دو حزب آن را پیگیری کرده‌اند. ترامپ با هدف و تعهد انقلاب در راهبرد کلان و شکل‌دهی به پروژه چند نسلی کشورش به صحنه آمد. او تلاش بسیاری کرد تا عملکردی بسیار متفاوت از باراک اوباما و آرای حزب دموکرات و حتی حزب جمهوری‌خواه از خود نشان دهد. براین مبنای او در سیاست داخلی و خارجی عکس پیشینیان خود عمل می‌کرد و حتی این نوع عملکرد، خارج از چارچوب بوروکراسی رایج در نظام سیاسی آمریکا تلقی شد.

بنابراین، در این پژوهش به دگرگونی‌ها و پیامدها در روندهای سیاست داخلی و خارجی این کشور از منظر نخبگان سیاسی و رسانه‌های داخل ایالات متحده پرداخته می‌شود که به نظر می‌رسد در مسائل مهمی مانند نژادپرستی، مسایل اقتصادی، ایجاد شکاف‌های سیاسی در داخل، اختلاف‌های عمده با دموکرات‌ها و برخی از همفکران جمهوری‌خواه، احداث دیوار مرزی و پدیده مهاجرت تجلی یافت. شناخت دقیق آراء نخبگان و رسانه‌های آمریکا درباره سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا، یاری‌رسان شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما از جمله پرس‌تی‌وی در نقد آراء ترامپ خواهد شد.

بر این مبنای پرسش اصلی این است که از منظر نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای داخل ایالات متحده کدام طیف از اقدامات و تصمیم‌سازی‌های ترامپ در سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده تأثیر عمیق بر جامعه سیاسی این کشور و عرصه روابط بین‌الملل گذاشته است؟ این اقدامات چه تأثیری بر وجهه بین‌المللی آمریکا، روابط بین‌المللی و ساختار سیاسی داخلی آمریکا گذاشته است؟



روش پژوهش توصیفی- تحلیلی بر مبنای گردآوری از داده‌های اسنادی است. شیوه کار استفاده از داده‌های اولیه، داده‌های ثانویه (کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های پژوهشی)، داده‌های کیفی (اسناد، متون رسانه‌ها، بررسی محتوای رسانه‌ها و مقالات و کتاب‌ها)، شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه توئیتر و هم‌زمان بررسی‌های تاریخی و سیاست‌ها و راهبردهای دو دولت اخیر ایالات‌متحده خواهد بود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

جوزف نای در اثری با عنوان «آیا اخلاق مهم است؟ رئیس‌جمهور در سیاست خارجی از فرانکلین روزولت تا ترامپ» (۲۰۲۰) به معیار تصمیم‌سازی رؤسای جمهور بر اساس سه اصل اخلاقی نیت‌ها، معانی و فرایندها می‌پردازد. او به چالش‌هایی جدید پرداخته که در دوره ترامپ ایجاد شده است (Nye, 2020). براندس<sup>۱</sup>، نوشته است «ترامپ معتقد بود که سیاست‌های وی مذاکره، ثروت، قدرت و استقلال را در رقابت جهانی به‌همراه دارد، اما به‌واقع رفتار و ابتکار او نظام جهانی را به‌شکلی تضعیف کرد، به‌عنوان مثال ترویج دموکراسی همواره یکی از بنیادهای اساسی ایالات‌متحده بوده است، اما ترامپ از این میراث باسابقه فاصله گرفت و استدلال کرد که ایالات‌متحده توان رقابت برای ترویج دموکراسی در خارج را ندارد و مسائلی مانند ارزش‌ها از دستیابی ایالات‌متحده به تجارت واقعی، امنیت و کامیابی جلوگیری می‌کند و با این منطق، موضوعات حقوق‌بشری و دموکراسی در حاشیه قرار گرفتند (Brands, 2018: 154). ویلند و مادرید<sup>۲</sup> با بررسی شکست دموکراسی بر این باورند که ابتدا ائتلاف انتخاباتی که ترامپ را به قدرت آورد، نوعی ائتلاف جمهوری‌خواهان بود که او توانست ۸۹ درصد رأی جمهوری‌خواهان را کسب کند که ۹۱ درصد زنان جمهوری‌خواه سفید و ۹۲ درصد مردان جمهوری‌خواه سفید را شامل می‌شد. آنها به بخشی از ساختار منحصربه‌فرد نهادی ایالات‌متحده اشاره دارند. رئیس‌جمهور با این ساختار، حافظ دموکراسی بر مبنای نظارت و توازن<sup>۳</sup> ارتباط مناسبی برقرار نکرده است و آن را تضعیف می‌کند، در حالی که رئیس‌جمهور باید از آن دفاع کند، کنگره مشغول دفاع از ساختار شده است. دادگاه‌ها نظارت مستقل دارند و دولت‌ها نیز به جایگزینی برای تنظیم

1. Brands

2. Weyland & Madrid

3. Check and Balance



قواعد و امنیت می‌پردازند. ضمن اینکه لیبرال دموکراسی در قفس گرفتار شده و به‌سادگی شکست‌خورده است، همان‌گونه که بارها در اروپا و آمریکای لاتین شکست خورده است. انتخاب ترامپ مشکلی برای دموکراسی ایالات‌متحده پدید آورد و بسیاری از فرضیات متعارف در زمینه سیاست آمریکا را به چالش کشید (Weyland & Madrid, 2019: 7-8). «ترامپ و رسانه‌ها»<sup>۱</sup> شامل مجموعه‌ای از آرای مختلف ترامپ در قبال رسانه‌ها و همچنین دیدگاه رسانه‌ها در مورد وی است (Ananny & Others, 2018). جنون رسانه‌ای؛ دونالد ترامپ، مطبوعات و جنگ بر سر حقیقت<sup>۲</sup> اثری از هوارد کورتز است که در ژانویه ۲۰۱۸ منتشر شده و افشای‌های مهمی را از نحوه رفتار ترامپ با نخبگان و رسانه‌ها بازگو می‌کند (Kurtz, 2018). ترامپوکالیپس: رئیس‌زمان آخرالزمان، نبرد علیه نخبگان جهانی‌گرا و شمارش معکوس تا آرماگدون<sup>۳</sup> اثری از پل مک‌گیر (۲۰۱۸) است. این اثر با دیدگاه موافق درباره ترامپ منتشر شده است و او را به‌عنوان نجات‌بخش دوره آخرالزمان معرفی می‌کند (McGuire, 2018). ترامپی که به او اعتماد داریم: چگونه او سیاستمداران، نخبگان و رسانه‌ها را برتری داد، نوشته «آن کولتر»<sup>۴</sup> است که برعکس منتقدان داخلی ترامپ که طیف گسترده‌ای هستند، نگاه بسیار مثبتی به ترامپ دارد. او ترامپ را تنها یکی از هفده مدعی جمهوری‌خواه می‌داند که توانست روح زمان را تسخیر کند. از منظر وی، ترامپ این قدرت را دارد که با اکثریت خاموش صحبت کند و چیزهایی را بگوید که پلیس فکر می‌کند غیرقابل وصف است (Coulter, 2016). پژوهش حاضر، دیدگاه‌های نخبگان رسانه‌ای آمریکا را درباره پیامدهای اقدامات و تصمیمات ترامپ بررسی می‌کند و لذا، واجد نوآوری بوده و نتایج آن مکمل یافته‌های پژوهش‌های مذکور خواهد بود.

### ۳. ادبیات نظری: ناسیونالیسم محافظه‌کار

ناسیونالیسم محافظه‌کار<sup>۵</sup>، بیشتر نویدبخش همبستگی اجتماعی و نظم عمومی حاصل از احساس میهن‌دوستی است. محافظه‌کاران، ملت را واحدی ارگانیک می‌دانند که حاصل تمایل اساسی

1. Trump and the Media

2. Media Madness; Donald Trump, the Press, and the War over the Truth

3. Trumpocalypse: The End-Times President, a Battle Against the Globalist Elite, and the Countdown to Armageddon

4. In Trump We Trust: How He Outsmarted the Politicians, the Elites and the Media

5. Conservative Nationalism



انسان‌ها به جذب در میان آنهایی است که نظرها، عادت‌ها، شیوه زندگی و ظاهری مانند خودشان دارند. به‌طور کلی انسان‌ها با عضویت در اجتماع ملی، امنیت و هویت می‌جویند. از این چشم‌انداز، وفاداری و آگاهی میهن‌پرستانه از ملت‌مداری به‌طور کلی در اندیشه گذشته مشترک ریشه دارد و ناسیونالیسم را به‌سوی دفاع از ارزش‌ها و نهادهایی سوق می‌دهد که تاریخ آنها را تأیید کرده است. از این رو ناسیونالیسم شکلی از سنت‌گرایی می‌شود. این تحول به ناسیونالیسم محافظه‌کار خصلت متمایز نوستالژیک و گذشته‌نگر می‌دهد. ناسیونالیسم محافظه‌کار در دولت-ملت‌های به‌وجود آمده رشد می‌یابد، نه در آن‌ها که در فرایند ملت‌سازی قرار دارند و نوعاً از این پنداشت الهام می‌گیرند که ملت تا حدی مورد تهدید داخلی یا خارجی است. دشمن داخلی سنتی، اختلاف طبقاتی و خطر نهایی انقلاب اجتماعی بوده است. از این لحاظ محافظه‌کاران، ناسیونالیسم را پادزهر سوسیالیسم می‌دانند. بنابراین، فراخوانی به یگانگی ملی و به این باور که میهن‌دوستی بدون هیچ‌گونه شرم‌ساری، فضیلتی مدنی است، موضوع‌های تکراری اندیشه محافظه‌کاران است. از جمله دیگر دشمنان خارجی که هویت ملی را به خطر می‌افکنند، مهاجرت و فراناسیونالیسم است (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۶۸).

به‌علاوه شکل اولیه ناسیونالیسم اروپایی، مانند نوع بین‌الملل‌گرا، از گرایش محافظه‌کارانه در مورد سیاست بین‌الملل نشأت می‌گیرد. ناسیونالیسم محافظه‌کار، به‌ویژه در تمایل به حفظ ساختارهای موجود و حمایت از ارزش‌های سنتی، به‌ویژه در ظاهر مدرن خود، اغلب علیه برنامه‌ها و دستاوردهای دو شکل مترقی‌تر انترناسیونالیسم هدایت شده است. با این وجود انترناسیونالیسم محافظه‌کار، لزوماً با ناسیونالیسم محافظه‌کار در تضاد نبوده است. در برخی موارد این دو در واقع مکمل یکدیگر هستند (2: Holbraad, 2003). بر مبنای نظریه گریم<sup>۱</sup>، ناسیونالیسم محافظه‌کار ظرفیت زیادی برای تبدیل به ناسیونالیسم پوپولیستی دارد. به‌طور خلاصه، دو عامل مسئول این پتانسیل هستند: تناقضات و تنش‌هایی بین ساختارهای ایدئولوژیک محافظه‌کاری و ناسیونالیسم وجود دارد. بنابراین، استراتژی‌های پوپولیستی برای سرپوش گذاشتن بر اینها از طریق ساده‌سازی سیاست ضروری است. ناسیونالیسم از طریق چالش‌های جهانی شدن در دهه‌های اخیر شکل جدیدی به‌دست آورده است و این ناسیونالیسم جدید، زمینه را برای پوپولیسم در مقیاس وسیع آماده می‌کند. این عوامل استراتژی سیاسی پوپولیستی تقویت شده با عناصر ناسیونالیست را پیش می‌برند (Gerim, 2019: 12). بر مبنای این نظریه در سراسر مقاله می‌توان آرا و اقدامات دولت

<sup>1</sup>. Gerim



ترامپ را احتمالاً بر مبنای ملی‌گرایی به درستی توجیه و تبیین کرد و در مقاله به نکاتی اشاره خواهد شد که چگونه بر مبنای این نظریه مهاجران به موضوع اول دولت چهار ساله ترامپ تبدیل شد. این نظریه پاسخگوی دولت ۴ ساله ترامپ خواهد بود که آغازگر حرکت متفاوتی در ایالات‌متحده شده است.

#### ۴. پیامدهای ریاست‌جمهوری ترامپ بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا از دیدگاه نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای ایالات‌متحده

نخبگان و رسانه‌های داخلی ایالات‌متحده از ابتدای تصدی دونالد ترامپ تا زمان تصدی جو بایدن نظرات متنوع و مختلفی درباره سیاست داخلی و خارجی مطرح کرده‌اند که می‌تواند در طبقه‌بندی‌های مختلفی قرار بگیرد. در این طبقه‌بندی‌ها در وجه داخلی، بیشتر مسائل نژادپرستی و مهاجران با عنوان تبعیض یا نگاه نظام‌مند مثبت به سفیدپوستان و یا نابسامانی و آشفتگی در داخل کشور قرار می‌گیرد. در سیاست خارجی نیز خروج ایالات‌متحده و مقایسه سیاست خارجی ترامپ با مکتب سیاست خارجی جکسون هفتمین رئیس‌جمهور از حزب دموکرات مقایسه می‌شود.<sup>۱</sup> در جدول ۱ نظرات منتقد و در جدول ۲ نظرات موافق با رویکرد ترامپ ذکر شده است.

جدول ۱. نظرات منفی نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به رویکردها و اقدامات ترامپ

زمینه (مضمون کلان)	نظرات
انزوآگرایی در جهان	فرید زکریا، خبرنگار و نظریه‌پرداز سیاست خارجی آمریکا، می‌نویسد: «در دولت ترامپ به نظر می‌رسد که ایالات‌متحده دیگر به ایده‌ها و اهدافی که در سه چهارم یک قرن، محرک حضور بین‌المللی این کشور بوده‌اند، علاقه و اعتقادی ندارد. روی کار آمدن ترامپ در آمریکا ضربه نهایی به هژمونی ایالات‌متحده بود، او تا حد زیادی به جهان بی‌علاقگی نشان داد، البته به‌جز بیان این اعتقادش که همه دنیا دارند ایالات‌متحده را غارت می‌کنند. ترامپ از پیمان موفق مشارکت فراپاسیفیک و به‌طور کلی‌تر از درگیر شدن در آسیا کنار کشیده است. وی از هم‌پیمانی با اروپا جدا می‌شود. به آمریکای لاتین صرفاً از پنجره دورنگه داشتن مهاجرین با بردن آرای اهالی فلوریدا نگریسته و حتی توانسته کانادایی‌ها را هم برنجانند (Zakaria, 2019).

<sup>۱</sup>. اصول این مکتب به‌صورت خلاصه به شرح زیر است: نخست این‌که منافع ملی آمریکا سکاندار سیاست خارجی این کشور و تصمیم‌سازی در برهه‌های مختلف (و در قبال موضوعات مختلف) است. دوم این‌که «مداخله نظامی» در دیگر مناطق جهان، جهت حفظ منافع ملی (بنابر تشخیص رئیس‌جمهور و هیئت حاکمه آمریکا) کاملاً پذیرفته شده است. متعاقباً واکنش به تهدیدات (تهدیدات بالقوه و بالفعل) نیز در صورت نیاز جایز است. سوم این‌که ایالات‌متحده آمریکا باید به‌مثابه یک قدرت بزرگ، موقعیت جهانی خود را گسترش و ابعاد آن را وسیع‌تر کند (غفاری، ۱۳۹۹).

<sup>۲</sup>. Farid Zakaria

ادامه جدول ۱. نظرات منفی نخبگان دانشگاهی و رسانه‌های بی رویکردها و اقدامات ترامپ

زمینه (مضمون کلان)	نظرات
دروغ‌گویی ترامپ	نیکلاس کار <sup>۱</sup> ، نویسنده آمریکایی در زمینه فرهنگ، نویسنده‌ای است که در زمینه فناوری، اقتصاد و فرهنگ فعالیت می‌کند. او می‌نویسد: «ترامپ دروغ می‌گوید. از زمان انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶، چهار سال گذشته نشانگر وخیم بودن دروغ‌هاست» (Carr, 2020).
تشدید نژادپرستی داخل آمریکا	کاترینه جی. کرامر <sup>۲</sup> ، استاد علوم سیاسی در دانشگاه ویسکانسین-مدیسون می‌نویسد: «قتل جورج فلویید و تجدید حیات جنبش ضدنژادپرستی در تابستان ۲۰۲۰ بدین مناسبت که دیگر نمی‌توان قرن‌ها اقدام ضدبشری و خشن علیه سیاه‌پوستان را در این کشور نادیده گرفت. اما مقدر طول کشیده تا ما با این واقعیت مقابله کنیم؟» (Cramer, 2020). لزلای ام. هریس <sup>۳</sup> ، استاد تاریخ و مطالعات آمریکایی-آفریقایی در دانشگاه نورث‌وسترن می‌نویسد: «در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ در ۲۰۱۶، من احساس مشابهت این انتخاب را با مبارزه‌های دهه ۱۹۸۰ درباره نژاد، طبقه و فرهنگ یکسان می‌بینم. انگار این دو برهه تاریخی در حال تکرار هستند. در لحظه‌ای که با مجموعه‌ای اساسی از مشکلات روبرو می‌شویم؛ همه‌گیری؛ وحشی‌گری نژادی مداوم که توسط پلیس و افراد و جنبش‌های سیاسی غرق در برتری سفیدپوستان اعمال شده است. زیرساخت‌های اجتماعی در حال فروپاشی است» (Harris, 2020).
ضد‌نخبه‌گرایی	مارک بائرلین <sup>۴</sup> ویراستار و استاد برجسته زبان انگلیسی می‌نویسد: «پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶ برای نخبگان یک ضربه بود. چون او نشان داد که افراد مسئول نهادهای اصلی ایالات‌متحده آنچنان که دوست داشتند باور داشته باشند نخبه نیستند» (Baurelin, 2020). آدام ام. اندرس و جوزف ای. اوسینسکی <sup>۵</sup> درباره ترامپ می‌نویسند: «نامزدی و ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ شکاف بین آنچه سیاستمداران و روزنامه‌نگاران در مورد دیدگاه سیاسی مردم آمریکا نشان داد. بسیاری از آمریکایی‌ها سیاست را نبردی بین «نخبگان فاسد» و «افراد خوب» می‌دانند. ترامپ با استفاده از چنین دیدگاه‌هایی، خود را به‌عنوان یک خارجی معرفی کرد که گروه فاسدی از افراد نخبه را شکست داده است» (Endres & Uscinski, 2020). عده‌ای نیز اعتقاد دارند: «یکی از قابل توجه‌ترین و در واقع تکان‌دهنده‌ترین جنبه‌های ریاست‌جمهوری ترامپ سخنان وی است. شیوه ارتباط او با مردم در مورد فعالیت‌ها، سیاست‌ها و امور روزمره خود در کاخ سفید بی‌سابقه است. استفاده منظم ترامپ از رسانه‌های اجتماعی، به‌دلیل بی‌واسطه بودن تماس، باعث می‌شود ارتباطات، خودجوش و معتبر باشد. گفت‌وگو عمومی ترامپ با موضوعات مربوط به پوپولیسم درگیر است. او در حالی که گفت که منافع مردم آمریکا را نشان می‌دهد، علیه نخبگان صحبت کرد. تجزیه و تحلیل ارتباطات ترامپ در توئیتر و سخنرانی‌های او نشان می‌دهد که یک پوپولیسم احیا شده جسکونی، رویکرد «اول آمریکا» را در سیاست خارجی تزیق می‌کند. او به نخبگان لیبرال و آرمان‌های آنها برای همکاری بین‌المللی، چندجانبه‌گرایی و نظم لیبرال جهانی بی‌اعتنا است» (Lacatus, 2020).

1. Nicholas Carr

2. Katherine J. Cramer

3. Harris

4. Mark Baurelin

5. Adam M Endres & Joseph A Uscinski





## ادامه جدول ۱. نظرات منفی نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به رویکردها و اقدامات ترامپ

زمینه (مضمون کلان)	نظرات
طرفداران متعصب	فرانسیس فوکویاما <sup>۱</sup> می‌نویسد: «تنها نکته مخدوش کننده در مورد دوران ترامپ این است که ما هنوز واقعاً نمی‌فهمیم که چرا بیش از ۷۰ میلیون آمریکایی به وی رأی داده‌اند و چرا هنوز یک هسته کوچکتر از طرفداران متعصب باقی مانده‌اند که هر آنچه را که او بگوید باور خواهند کرد» (Fukuyama, 2020).
قانون‌گریزی	تیم وو <sup>۲</sup> استاد حقوق در دانشگاه کلمبیا اعتقاد دارد: «پیش از ترامپ، این تصور عمومی وجود داشت که قانون اساسی مکتوب و «تفکیک قدرت» افسانه‌ای آن، ایالات‌متحده را از سرنوشت شوم مصون نگه داشته است. اما در طی چهار سال گذشته، ما شاهد هستیم که نظرات‌های قانون اساسی به‌طور مکرر قادر به کنترل رئیس‌جمهور نیستند» (Wu, 2020).
عامل تشدید شکاف نسلی و فرهنگی	ویلیام اچ. فری <sup>۳</sup> عضو اندیشکده بروکینگز و نویسنده کتاب «انفجار تنوع: چگونه جمعیت‌های نژادی جدید، آمریکا را بازسازی می‌کنند»، معتقد است: «چشمگیرترین تحول در چهار سال گذشته، استفاده عمدی و سیاسی از مسائل گوناگون برای گسترش آنچه من «شکاف نسلی و فرهنگی» خوانده‌ام، بوده است. این شکاف جمعیتی جوان و پیر برای مدتی مشهود بوده و در الگوی متفاوت رأی‌گیری نژادهای سنی در انتخابات ریاست‌جمهوری، آشکار شده است. مدت‌هاست که تأکید می‌کنم برای آمریکایی‌ها مهم است که آینده مشترکی را در این شکاف ببینند. با این حال، در چهار سال گذشته، رئیس‌جمهور و سایر سیاست‌مداران با ایجاد انبوهی از مسائل گوناگون نسلی خلاف این عمل را انجام داده‌اند. تأثیرات طولانی‌مدت بحران کووید ۱۹ می‌تواند این تنش را بیش از پیش تشدید کند. زیرا نسل‌های جوان تقریباً «سفیدپوست اقلیت» بیشترین آسیب را از این بیماری همه‌گیر متحمل شده‌اند» (Frey, 2020). استیون ام. تیلز <sup>۴</sup> استاد علوم سیاسی در دانشگاه جان هاپکینز و رابرت پی. سالدین و نویسنده کتاب «ترامپ: شورش نخبگان محافظه‌کار»، درباره ایالات‌متحده دوره ترامپ می‌نویسد: «آمریکا کشوری عظیم است که نمی‌توان به روشی که دولت‌های همگن‌تر و کوچکتر می‌توانند، اداره شود. ترامپیست‌ها فکر کردند که آنها می‌توانند نوعی فرد قدرتمند را انتخاب کنند که متخصصان و اقلیت‌های نژادی را که به‌طور فزاینده‌ای ادعا می‌کنند به جای آنها بنشانند. اما این هم جواب نداد. من مطمئن نیستم که آیا آرزوی هیچ یک از طرفین جنگ فرهنگی مبنی بر اینکه مجبور به زندگی با بقیه کشورهای آمریکایی نیستند، خاموش شده است. اما نتایج مهم این انتخابات فقط ممکن است نشان دهد که ما باید راهی برای زندگی با آمریکایی‌های متنوع از لحاظ عقیدتی، نژادی، اقتصادی و مذهبی پیدا کنیم» (Teles, 2020).

1. Francis Fukuyama

2. Tim Wu

3. William H Frey

4. Steven M Teles

نظرات	زمینه (مضمون کلان)
<p>خون سی ویلیامز<sup>۱</sup> استاد کالج حقوقی دانشگاه کالیفرنیا و نویسنده کتاب «طبقه کارگر سفید: غلبه بر بی‌دقتی طبقاتی در آمریکا» اعتقاد دارد «دونالد ترامپ نماینده «آنچه هنگام مرگ رویای آمریکایی اتفاق می‌افتد» است». تقریباً همه آمریکایی‌های نسل من عملکرد بهتری نسبت به والدین خود داشتند، اما فقط نیمی از متولدین ۱۹۸۰ این کار (واکسیناسیون) را انجام می‌دهند. آمریکایی‌ها احساس از هم گسیختگی می‌کنند و به دنبال کسی هستند که او را سرزنش کند. این چیزی است که ترامپ به من نشان داد. انتخاب وی به من فهماند که من و دیگران نتوانسته‌ایم دلیل قبول واکسیناسیون در طبقه متوسط را روشن کنیم؛ شاید دلیل آن وجود نوعی سرمایه‌داری و سمی است که از درون آن مردان بزرگ با عملکرد دیوانه‌وار بتوانند ثروتهایی برای خود را ذخیره کنند» (Williams, 2020).</p>	<p>مرگ رویای آمریکایی</p>
<p>جولین ویلهلم<sup>۲</sup> در روزنامه فیلادلفیا اینکوایر<sup>۳</sup> می‌نویسد: «چهار سال بعد از خشم دونالد ترامپ، امریکا احساس کرد زمین متروک است، چیزی که فکر می‌کردید فقط در فیلم‌ها می‌توانید ببینید. چگونه به اینجا رسیدیم؟ مردم آمریکا از سیاست‌ها و ناتوانی خود در انجام امور خسته شده‌اند. من ظهور ترامپ را درک می‌کنم. مردم به دنبال فردی خارج از سیاست بودند، اما او فاسدتر و بدتر از بقیه بود. نکته‌ای که در مورد دولت ترامپ وجود دارد این است که آنها فرصت‌های زیادی برای انجام کارهای بزرگ و تمدید دولت خود برای چهار سال دیگر داشتند. با این حال، وقتی همه چالش‌ها آشکار شد، آنها شانس خود را خراب کردند و کشور بزرگ ما را بیشتر تقسیم کردند. شکافی که ملت بزرگ ما با آن روبروست، معادل قرار گرفتن در آستانه جنگ داخلی است. آیا فراموش کرده‌ایم که ما سرزمین موعود به‌عنوان نجات بخش جهان هستیم؟ دولت ترامپ باید به مسائل جاری بیشتر توجه کند. دیدن کودکان جدا شده مرزی از خانواده‌ها در قفس، ممنوعیت ورود مسلمانان، بی‌اعتنایی به بی‌عدالتی نژادی، بی‌توجهی به کرونا از جمله این مسائل است. زیرا این امور آسیب جدی به سلامت جامعه وارد می‌کند. بی‌عدالتی وجود دارد. شما نمی‌توانید طرفدار زندگی و عدالت باشید و همچنان نظاره‌گر نحوه برخورد با کودکان در مرز باشید. شما نمی‌توانید جنبش‌های مبارزه‌کننده با بی‌عدالتی نژادی را محکوم کنید، اما با حمله به کنگره که منجر به از دست دادن جان افراد می‌شود، بی‌تفاوت باشید. این شایسته نیست. شما نمی‌توانید بگویید کرونا یک فریب است، در حالی که در خفا به هواداران خود بگویید این ویروس «شوخی نیست» و کشته است» (wilhelm, 2020).</p>	<p>اقدامات ضدانسانی و ضدحقوق بشری</p>
<p>آبشا مجید، روزنامه‌نگار می‌نویسد: «در چهار سال ریاست‌جمهوری ترامپ شاهد آزار و اذیت روزنامه‌نگاران و افزایش خشونت پلیس علیه خبرنگاران بودیم. ترامپ نه تنها به اعتبار روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که هر روز کار می‌کنند تا حقیقت را به مردم گزارش دهند، لطمه وارد کرده است، بلکه آنها را از نظر جسمی در معرض خطر قرار داده است» (Majid, 2021).</p>	<p>آزار و اذیت روزنامه‌نگاران</p>

1. Joan C Williams

2. Jolian wilhelm

3. The Philadelphia Inquirer





## ادامه جدول ۱. نظرات منفی نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به رویکردها و اقدامات ترامپ

زمینه (مضمون کلان)	نظرات
اقدامات ضد بهداشت و سلامتی	جان اساب و پیتر ورنون <sup>۱</sup> در مقاله‌ای نوشته‌اند: «روزهای پایانی تابستان ۲۰۱۷ فرصتی برای رسانه‌ها ایجاد کرد که علاوه بر مواجهه با نژادپرستی نظام‌مند و برتری سفیدپوستان، با واقعیت‌های ترامپ پس از گذشت ۷ ماه از تصدی وی در کاخ سفید مواجه شوند و دریابند که رئیس جمهور تمایلی به تغییر ندارد. معلوم بود او کیست. از زمانی که اولین موارد کووید ۱۹ در خاک ایالات متحده گزارش شد، همه ما در مخاطره بسیار بزرگتری زندگی می‌کنیم. تابستانی از اعتراضات با محوریت مسئله فلوید، مرگ برونا تیلور و دیگر سیاه‌پوستان کشته شده آمریکایی؛ زدن گاز اشک‌آور به معترضان آرام در واشنگتن دی سی؛ مرگ جان لوئیس؛ ربودن معترضان مسالمت‌آمیز در پورتلند، موضوع آوارگان؛ مرگ روت بادر گینزبورگ در ۱۸ سپتامبر؛ مرگ ۲۰۰،۰۰۰ نفر چهار روز بعد از ابتلا به کووید؛ و تشخیص بیماری کرونا در ترامپ و بستری شدن وی در بیمارستان داشتیم» (Vernon, 2020).
سوء مدیریت در اداره کشور	مایکل هندریکس <sup>۲</sup> مدیر امور ایالتی و محلی در مؤسسه مهنتن معتقد است: «مهمترین مسائل امروز، از شیوع کرونا گرفته تا ناآرامی‌های داخلی و پریشانی اقتصادی، همه در شهرها و حومه شهر ما در حال حاضر وجود دارد. در دوره ترامپ، شهرداران برای پرداختن به این موضوعات محلی به چهره‌های ملی تبدیل شدند. از آنجا که مناطق شهری سهم اندکی از اقتصاد و جمعیت کشور را دارند، بهبود وضعیت آنها در تمام نقاط کشور در اولویت کارهاست. ما باید موانع و فرصت‌های رشد - از پرداختن به مشکلات مالی و قوانین سخت تأمین مسکن تا احیای کیفیت خوب زندگی و تحصیل - را نه تنها برای ساکنان شهرها، بلکه برای همه آمریکایی‌ها به رسمیت بشناسیم. این پیشرفت باید مانند حرکت مترو سریع و همه جانبه باشد» (Hendrix, 2020).
فاجعه و نابودی دموکراسی در آمریکا	نتین رابینسون <sup>۳</sup> استدلال می‌کند ترامپ در واقع از هر نظر «یک هیولا» است. ناومی کلاین <sup>۴</sup> ، نویسنده و فعال اجتماعی کانادایی، می‌گوید: «ترامپ «استاد فاجعه» است، اما او یک محصول آمریکایی است که توسط بسیاری از افراد و موسسات تولید می‌شود و اکنون به‌طور سطحی از او انتقاد می‌کنند. جولیان بورگر <sup>۵</sup> بر اساس آمار نشان می‌دهد اعتماد جهانی به رهبری ایالات متحده تحت رهبری ترامپ در نظرسنجی‌ها در پایین‌ترین سطح است. ویلیام جی آستور <sup>۶</sup> «ترامپ را نشانه‌ای از جنبه تاریک آمریکا» می‌داند (Guerlain, 2020).
سیاست‌های چکسونیسم ترامپ	استوارت پاتریک <sup>۷</sup> ، پژوهشگر و مدیر پروژه دولت‌های ضعیف در شورای امنیت ملی ایالات متحده، در مورد یکسان بودن سیاست ترامپ با چکسونیسم معتقد است: «یکی از جنبه‌های سیاست خارجی چکسون که می‌تواند در استراتژی کلان ترامپ یافت شود، احساس عزت ملی به‌عنوان یک منافع حیاتی است که ارتباط تنگاتنگی با جنگ دارد. اگرچه چکسونی‌ها غیرمداخله‌گر هستند، اما جنگ را به‌عنوان ابزاری ضروری در سیاست خارجی می‌دانند. به‌ویژه هنگامی که منافع اقتصادی ایالات متحده به چالش کشیده شود. علاوه بر این، فرهنگ چکسونیان برای سلاح گرم و آزادی در داشتن و استفاده از آن ارزش قائل است» (Dimitrova, 2017).
نفوذ بولتون در دولت	جان ففر <sup>۸</sup> ، نویسنده مسائل سیاست خارجی در مؤسسه مطالعات سیاسی، معتقد است: «ترامپ یک قایق بسیار قدرتمند و بدون سکاندار است و سکاندار جدیدش جان بولتون، یک مسبب آشفتگی است که اکنون از حمایت یک مخرب‌گر دیگر در وزارت امور خارجه و یک شکنجه‌گر در سیا برخوردار است. احتمال دارد که ترامپ روند نزولی آمریکا را تسریع کند و بنابراین، هژمونی رو به رشد چین را با هدف جنگیدن برای نظریه اول آمریکا، تقویت کند» (Guerlain, 2020).

1. John Asab and Peter Vernon

2. Micheal Hendrix

3. Rabinson

4. Naomi A. Klein

5. Julian Burger

6. William J Astor

7. Stewart Patric

8. John Feffer

ادامه جدول ۱. نظرات منفی نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به رویکردها و اقدامات ترامپ

نظرات	زمینه (مضمون کلان)
<p>میلر<sup>۱</sup>، نویسنده و پژوهشگر ارشد در مؤسسه کارنگی و مذاکره کننده در دولت‌های مختلف، می‌نویسد: «از نقش ترامپ به‌عنوان یک اخلاص‌گر نظم موجود در نظام سیاسی به شکلی متناقض حفاظت می‌شود، زیرا او در بسیاری از مسائل تصمیم می‌گیرد چگونه بین خط مشی سیاست خارجی سنتی دموکرات و جمهوری‌خواهان تفکیک و تمایز ایجاد کند و خود آن را مدیریت کند. در حال حاضر، آنچه در سیاست خارجی ترامپ می‌بینید، بیش از آنچه در آینده خواهید دید، این است: رویکردی به جهان که بسیاری از موضوعات، نهادهای بین‌المللی، توافقنامه‌های چندجانبه و اتحاد و مشارکت‌های آمریکا را تحقیر می‌کند. این تعریف «اول آمریکا» فقط به‌معنای آمریکا است و به منافع ملی ایالات‌متحده و امکان ایجاد جهانی با ثبات‌تر و مرفه آسیب می‌زند. این فقط یک رخداد مقطعی نیست. به احتمال زیاد یک روند نیز خواهد بود (Miller, 2017). پت بوتیجیج<sup>۲</sup>، سیاست‌مدار آمریکایی و افسر پیشین حوزه حمل و نقل در نیروهای مسلح، می‌نویسد: «دولت ترامپ با نادیده گرفتن ارزش‌های ایالات‌متحده به‌طور کامل و قطع معاملات با رهبران منطقه، تا زمانی که آنها از برخی اهداف سیاسی یا ژئوپلیتیک دولت حمایت می‌کنند، به این چالش نزدیک شده است. ترامپ از عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر به‌عنوان «دیکتاتور مورده‌علاقه» خود و «یک فرد خارق‌العاده» یاد می‌کند. رویکرد ترامپ به عربستان سعودی اساساً این است که تا زمانی که ریاض به خرید سلاح‌های آمریکایی ادامه می‌دهد و از سیاست ترامپ در رویارویی تهاجمی با ایران حمایت می‌کند، پشتیبانی کند. در کمتر از چهار سال، ترامپ خسارت بی‌سابقه‌ای به سیستم اتحاد و مشارکت وارد کرده است» (Buttigieg, 2020). ویکت<sup>۳</sup> می‌نویسد: «مسئله پیش از هر رئیس‌جمهور جدید اخیر، ترامپ نیز مانند هر رئیس‌جمهور پیش از خود مقید به زمینه‌های داخلی و بین‌المللی خواهد بود. در بسیاری از موارد، توانایی وی در تعقیب اهداف نامشخص است. فضای سیاسی بسیار حزبی و قطبی ایالات‌متحده سیاست‌های دولت را پیچیده خواهد کرد. دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان به‌طور فزاینده‌ای سازش‌ناپذیر هستند. تقسیمات بسیار مهمی نیز در درون حزب جمهوری‌خواه وجود دارد؛ در حالی که مجلس، سنا و ریاست‌جمهوری به‌طور اسمی تحت کنترل آنها است. این موارد در سطح داخلی بر ترامپ تأثیر دارد. یکی نیاز او برای پاسخ دادن به رای دهندگانش است که بسیاری از آنها از نظر اقتصادی احساس می‌کنند پس از رای مثبت با جریان‌های غیرواقعی مواجه شده‌اند. به علاوه دولت محدودیت‌های بسیار زیادی در امور بین‌المللی ایجاد کرده است (Wickett, 2017).</p> <p>بلک ویل<sup>۴</sup> می‌نویسد: «قضای کلی در مورد کیفیت سیاست خارجی رئیس‌جمهور به‌دلیل زیادی دشوار است. گفته می‌شود ترامپ قبل از جلسات یا تصمیمات مهم، یا در هر زمان دیگری از خواندن گزارش‌های توجیهی، خودداری می‌کند. او دیپلماسی و دیپلمات‌ها را تحقیر می‌کند. در حالی که جهان شاهد بروز روزمره مسائل مهم بین‌المللی است، رئیس‌جمهور خود را بر روی یک تهدید موجود از مرز جنوبی ایالات‌متحده متمرکز کرده است. به نظر می‌رسد ترامپ از دوگانگی در سیاست‌ها که باعث سردرگمی بیشتر رسانه‌ها می‌شود، لذت می‌برد. او دروغ می‌گوید؛ حرف او بی‌ارزش است. او ایده‌هایی را برای اولین بار مطرح می‌کند که از قرن‌ها پیش مطرح شده است. دیدگاه‌های او در مورد زنان و افراد رنگین‌پوست رسوایی است. او زورگویی و تحقیر می‌کند و هیچ همدلی با دیگران ندارد. او معلولان را مسخره می‌کند. او شهرت کسانی را که برای او وفادارانه کار کرده‌اند، تحریف می‌کند. در مجموع، ظاهراً در شخصیت رئیس‌جمهور هیچ نکته خوبی وجود ندارد. این در امور خارجی مهم است، زیرا سایر دولت‌ها رفتار شخصی و شخصیت رئیس‌جمهور و نتیجه آن را ارزیابی می‌کنند و اعتماد بخشی به‌عنوان یک گفتگو و تصمیم‌گیرنده از وی سلب می‌شود. متأسفانه برای آمریکا، با توجه به مشکلات فردی دونالد ترامپ و شخصیتش، امتناع او از یادگیری، سوگیری‌های بی‌ادبانه‌اش، شیوه آشفته و ناکارآمد اداره دولت و کیفیت رو به کاهش از نقش مشاوران ارشد وی، بعید به نظر می‌رسد درجه سیاست خارجی رئیس‌جمهور نمره مطلوبی بگیرد و یا در سال‌های آینده بهبود یابد و می‌تواند بسیار بدتر شود (Blackwill, 2019).</p>	<p>انتقاد از سیاست خارجی آشفته و بی‌هدف ترامپ</p>



1. Aaron David Miller  
2. Pett Buttigieg  
3. Wickett  
4. Blackwill



جدول ۲. نظرات مثبت نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به رویکردها و اقدامات ترامپ

نظرات	زمینه (مضمون کلان)
مایکل ساویج <sup>۱</sup> ، رئیس سابق مجلس نمایندگان و جمهوری‌خواه، ترامپ را در حال جنگ تمام‌عیار با تمام ایده‌ها، مخالفان داخلی و خارجی تصور می‌کند که قصد نجات ایالات‌متحده را دارد. وی ترامپ را در حال جنگ هم‌زمان با نتوکان‌ها، نظم نوین جهانی، شرکت‌های بزرگ و چپ‌ها می‌داند و توصیه می‌کند همگان برای پیروزی در این جنگ باید او را یاری کنند (Savage, 2017: 4-20). زایتچیک <sup>۲</sup> نیز در اثری تألیفی به حمایت از برنامه‌های ترامپ برای مقابله با نابودی طبقه متوسط و کارگران آمریکایی می‌پردازد. این کتاب شرح و حال مردمی است که ناامید و عصبانی هستند و ترامپ آخرین امید آن‌ها برای نجات آمریکا است (Zaitchik, 2016: 10-50).	ترامپ؛ منجی آمریکا
نیوت کینگریج <sup>۳</sup> در کتاب «آمریکای ترامپ» می‌نویسد: «برای ترامپ، آمریکا کشوری استثنایی است. آمریکاگرایی پیشرو بر پایه قانون اساسی و دیدگاه بنیان‌گذاران ما با پرچم و سمبل ملتی آزاد، آخرین امید بشریت است که بسیاری از مردم را از ائتلاف ضدترامپ می‌ترساند. یک عنصر کلیدی آمریکای بزرگ باید بازگشت به گذشته باشکوه بر مبنای تلاش‌های ترامپ باشد که این موضوع در مسئله مهاجرت مشخص شده است. اگر آمریکای ترامپ بازگشت به آمریکای بزرگ وعده داده‌شده در انتخابات ۲۰۱۶ باشد، ما باید به‌صورت جدی بر یک ملت با استقرار جدی بر پایه ادغام فرهنگ‌ها متمرکز شویم که در ۲۴۰ سال اخیر در جریان بوده است و ضروری است که فرهنگ آمریکا باید بقا یابد و این اساس درخواست ترامپ است» (Gingrich, 2018: 6-13). دو تن دیگر از پژوهشگران به نام کوئین و استیون <sup>۴</sup> نیز صحنه آمریکا را تضاد بین دو جریان جهان‌گرایی و ناسیونالیسم می‌دانند که حضور ترامپ در ریاست‌جمهوری نماینده جریان ناسیونالیستی است که ایالات‌متحده ناچار به انتخاب بین استمرار جهان‌گرایی با ۷۰ سال سابقه پلیس جهانی و یا ملی‌گرایی با انتخاب او شده است (Quinn & Steven, 2016: 10).	ترامپ؛ حامی استثناگرایی و ملی‌گرایی

#### ۴. نتیجه‌گیری

در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ شاهد تغییرات مهمی در سیاست داخلی و خارجی ایالات‌متحده بودیم. این تغییرات مهم در داخل آمریکا مسائلی مانند سیاست‌های جدید مهاجرتی ترامپ تا نحوه و نوع تصمیم‌گیری وی در قبال شیوع کرونا و گسترش سریع آن بود که سبب ایجاد بیکاری، کاهش رشد اقتصادی و درآمد ملی این کشور شد و انتقاد زیادی نیز در رسانه‌ها علیه

1. Micheal Savage

2. Zaitchik

4. Gingrich

4. Quinn & Steven



ترامپ مطرح شد. «هدف اصلی ترامپ به‌طور کلی معطوف به انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری شد و بنابراین، به‌جز واکنش به حضور نفتکش‌های ایرانی در ونزوئلا و تهدید و تحریم مجدد آن کشور در سایر مسائل موضع‌گیری جدی وجود نداشت. برابر نظریات مطروحه به‌نظر می‌رسد مشکلات داخلی ایالات‌متحده در برخی مناطق غیراولویت‌دار ارجحیت یافته و به استناد منابع داخلی کاخ سفید سیاست‌گذاری ترامپ را وارد آشفستگی و بی‌تصمیمی در موضوعات مختلف کرده است (Bolton, 2020). اقدامات و عملکرد سیاست خارجی ترامپ نیز نشان می‌دهد او در بسیاری از موارد فراتر از ساختار موجود کشور<sup>۱</sup> حرکت کرده و ساختار شکنی‌هایی داشته که حتی، بخشی از جمهوری خواهان را نیز ناامید کرده است. مثال‌هایی از این نوع ساختار شکنی‌ها در دیدگاه‌های نخبگان و اصحاب رسانه درج شد. رؤسای جمهور جمهوری خواه به‌ندرت چرخشی راهبردی در اهداف و اصول ارزش‌های آمریکایی داشته‌اند، اما ترامپ با اتخاذ رویه‌های ناسیونالیستی مطابق نظریه ناسونالیسم محافظه‌کار و نگاه تجاری‌سازی و یا تجاری دیدن امنیت به مقوله قدرت آمریکا در جهان به شکلی عملی ماهیت این اهداف و ارزش‌ها را دگرگون کرد. به‌گونه‌ای که آمریکایی‌ها مانند گذشته توان مانور بر مفاهیمی مانند گسترش دموکراسی، اقتصاد جهانی شده و لیبرالیسم را ندارند.

افزایش تنش‌های نژادی در سال ۲۰۲۰ پس از قتل جرج فلوید سیاه‌پوست توسط پلیس و گسترش جنبش ضد الگوهای برده‌داری و شارحان و مسببان آن در ایالات‌متحده و اروپا جنبشی جدید برای مخالفت با پدیده برتری سفیدها و مخالفت با ایده‌های ترامپ نیز تلقی شد. حتی در بسیار از موارد مباحثی بنیادی مبنی بر فروپاشی و انقلاب، جنگ داخلی یا تغییر بنیادی نظام سیاسی ایالات‌متحده در مناظرات مختلف رسانه‌ها و مناظرات نخبگانی مطرح شده است. این جنبش ضد تبعیض با عنوان «جان سیاهان ارزش دارد» شکل گرفت. بسیاری از تصمیم‌های ترامپ، هرچند با همراهی گروه مشاوران خاص او اتخاذ شده باشد، اما نشان می‌دهد در ابتدا او فردی و شخصی اعلام نظر می‌کند. به‌عنوان مثال به‌نظر نمی‌رسد با توجه به حجم و تعداد توئیت‌های روزانه و شبانه، مشاوران به شکل موردی به او مشورت دهند. عملکرد توئیتری او

<sup>۱</sup>. منظور از ساختار راهبردی یا موجود، حرکت طولانی‌مدت کشور بر اساس اصولی مانند صدور دموکراسی، اشاعه حقوق بشر، حضور در پیمان‌های بین‌المللی و حفظ تجارت آزاد جهانی و یا نظام پولی بر اساس نظام برتون وودز و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است.



نشان می‌دهد که او بی‌درنگ پس از مشاهده نظرها یا وقوع حوادث، اعلام نظر می‌کند و در مواردی که نظرهای وی بازتاب نامناسب یا شدید در داخل و یا خارج داشته باشد، آن‌ها را اصلاح می‌کند. بنابراین، نظریه تصمیم‌گیری شخصی در شرایط فعلی برای ترامپ در قالب توئیت تجلی پیدا می‌کند. این شیوه کار در تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی بارها تکرار شده است.

واضح است که دولت ترامپ بر دو موضوع مهاجرت و ناسیونالیسم تمرکز جدی داشته است. براین مبنا دولت ۴ ساله ترامپ احتمالاً مصداقی از ناسیونالیسم محافظه‌کار است که طیف معتدل ناسیونالیسم تا افراطیون را در بر می‌گیرد که در حمله به کنگره ماهیت آن مشخص شد. ابعادی از ناسیونالیسم نیز در پیوند با پوپولیسم قرار گرفته است که برابری نظریه چنانکه در ادبیات نظری پژوهش ذکر شد، ناسیونالیسم از طریق چالش‌های جهانی شدن در دهه‌های اخیر شکل جدیدی به دست آورده است و این ناسیونالیسم جدید زمینه را برای پوپولیسم در مقیاس وسیع آماده می‌کند. این عوامل، استراتژی سیاسی پوپولیستی تقویت شده با عناصر ناسیونالیست را پیش می‌برند. بر مبنای این نظریه مهاجرین و غیر آمریکایی‌ها در داخل و خارج کشور، دشمنان ایالات‌متحده هستند. این دشمنان مانند چین و حتی اروپا و اعضای پیمان نفتا در حیطه اقتصادی ضد ایالات‌متحده و کارگران آن عمل می‌کنند. این دشمنان در حوزه آمریکای لاتین نیز حامل تروریسم، تبهکاری و مواد مخدر به ایالات‌متحده هستند. لذا، تئوری دیوارکشی از این منطق ملی‌گرایانه سرچشمه می‌گیرد. می‌توان گفت بر اساس دیدگاه‌های نخبگان حزبی و رسانه‌ای آمریکا، اقدامات دولت ترامپ در کلیه حوزه‌های داخلی و خارجی نوعی ساختارشکنی در رژیم سیاسی این کشور در همه ابعاد ایجاد کرده و موجب بحران‌های چندگانه داخلی و خارجی و گسل‌های عمیق فکری در آمریکا، هنجارشکنی در روابط بین‌الملل و تزلزل شدید وجهه آمریکا در مناسبات بین‌المللی شده است.

این هنجارشکنی‌ها و ایجاد گسل‌ها علاوه بر نابودی دستاوردهای روسای جمهور پیشین موجب استمرار بحران برای دولت بعدی دموکرات‌ها خواهد شد. کما اینکه ترامپ از نیمه دوم سال ۲۰۲۱ با قدرت بر تقلب گسترده یا همان سیاست پوپولیستی تأکید و جمهوری خواهان از او حمایت کردند و ترامپ نیز خواستار حضور در انتخابات ۲۰۲۴ شده است.

در مجموع کارکرد ترامپ از منظر نظری و اجرایی چرخشی علیه رویکرد و اقدامات اوپاما بوده است. ترامپ با نفی بین‌الملل‌گرایی و ارزش‌های متفاوت و نگرش به روح ملی‌گرایی و گسترش آن تلاش کرده است تا بین ماموریت‌گرایی تاریخی ایالات‌متحده با شرایط فعلی تفکیک ایجاد



کند و در این مسیر بسیار موفق عمل کرد. گواهی این امر خشم، کینه و اختلافی است که دموکرات‌ها، شارحان و نظریه‌پردازان آن علیه اقدامات ترامپ ابراز می‌کنند. ترامپ بیشترین اختلافات را با نانسی پلوسی رهبر اقلیت دموکرات کنگره داشت و این اختلافات به مرزهای هتاکی و بی‌اخلاقی در صحنه سیاسی و رسانه‌ای کشور کشیده شد. اختلافات بین دو حزب پس از تشدید اعتراض‌های نژادی و شیوع کووید ۱۹ ماهیت بسیار گسترده‌تری یافت که نشان از عمق شکاف ساختاری سیاسی این کشور دارد.

می‌توان نتیجه گرفت اکثریت دموکرات‌ها به رهبری نانسی پلوسی دشمن شماره یک ترامپ در ساختار سیاسی بوده‌اند که این ادعا از رفتار سیاسی آن‌ها مشخص است. جمهوری‌خواهان نیز به دو طیف تندرو و محافظه‌کار تقسیم شدند که برخی موافق اقدامات ترامپ و برخی مخالف بودند. اما این انشعاب و اختلاف از ۶ ژانویه ۲۰۲۱ پس از حمله به کنگره بیشتر به ضرر ترامپ تمام شد. زیرا مخالفان وی مدعی شدند اقدامات ترامپ ساختار جمهوری ایالات متحده را هدف گرفته است. حتی انتخاب بایدن نیز نتوانسته است پیشروی و تصمیم مجدد ترامپ برای فعالیت جدید را کاهش دهد.

## ۵. پیشنهادهای رسانه‌ای

بر مبنای یافته‌های پژوهش، تعدادی پیشنهاد رسانه‌ای برای پرداخت هر چه بیشتر در شبکه‌های برون مرزی صداوسیما ارائه می‌شود:

- تمرکز بر اقدامات ضدبشری ترامپ و تحریم‌های گسترده در قبال بسیاری از کشورها از جمله روسیه، چین، کوبا، ونزوئلا، کره شمالی، سوریه و جمهوری اسلامی ایران و اعتیاد شدید به تحریم و تداوم این رویکرد در دوره جو بایدن.
- تأکید بر اقدامات ضدانسانی و ضدحقوق بشری ترامپ در دوره گسترش ویروس کووید ۱۹ و عدم همکاری برای کاهش تحریم‌های کشورهای مختلف و به خطر انداختن جان انسان‌ها از طریق تروریسم دارویی.
- ساخت برنامه‌های مستند درباره ریشه‌ها و علل اقدامات ضددموکراسی ایالات متحده توسط ترامپ و به‌ویژه طرح مسئله حمله به کنگره در ژانویه ۲۰۲۱ به‌عنوان نماد دموکراسی ایالات متحده و چشم‌انداز ناسیونالیسم محافظه‌کار در آمریکا.



- طرح مسئله تضعیف شدید دموکراسی ساختاری با اقدامات پوپولیستی ترامپ در برنامه‌های مختلف.
- پوشش گسترده طرح مسئله تقلب در انتخابات از سوی ترامپ و اذعان به فاسد بودن احزاب ساختاری.
- طرح مسئله سفیدبرتر پنداری و خشونت‌های نژادی در ساختار سیاسی و امنیتی ایالات متحده و تأثیر آن بر گسترش خشونت‌های داخلی در برنامه‌های مختلف.
- طرح مسئله آزادی حمل سلاح و حمایت سنتی جمهوری خواهان و ترامپ از این قانون.
- طرح ناتوانی در کنترل کووید ۱۹ که بخش زیادی از آن به دلیل نگرش جمهوری خواهان در مخالفت با رعایت مسائل بهداشتی بود که ترامپ نیز همین عقیده را داشت.
- تحلیل و طرح تبعات حمایت ترامپ از انتقال پایتخت رژیم صهیونیستی به بیت المقدس و بازتاب جهانی آن.
- تبیین مسائل مربوط به اقدامات فرامرزی ایالات متحده در قالب مسائل ضد حقوق بشری مانند مخالفت با دیوان بین‌المللی کیفری و مخالفت با پیمان آب‌وهوایی پاریس برای کنترل مطلوب اقلیم.
- پوشش مسائل مربوط به نقض حقوق مهاجران به ویژه از کشورهای اسلامی و آمریکای جنوبی و توهین و تحقیر مکرر آن‌ها؛ ادبیات ضدانسانی ترامپ در این بخش بسیار گسترده است.
- پوشش مسئله سوء استفاده از منابع کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس برای فروش تسلیحات و نگرش تجاری و مالی ترامپ از منظر ایجاد تنش و منازعه بین امت اسلامی.
- در مسائل داخلی ایالات متحده نحوه نگرش ترامپ به حقوق سیاهان کماکان نقد شود.
- نظرات طرفداران عدالت در آمریکا مانند برنی سندرز بیشتر افشاء و ترویج شود.

## منابع

- غفاری، حنیف (۱۳۹۹)، «وقتی جکسونیسم با دکترین مونرو ترکیب می‌شود»، **مجله عصر اندیشه**، قابل دسترسی در: <http://asreandisheh.com/Home/Content/625>
- هیوود، آندرو (۱۳۸۹)، **سیاست**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- Baurelin, M. (2020), Trump exposed how overrated the elites really are. Politico. Retrieved from <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Bolton, J. (2020), **The Room Where It Happened: A White House Memoir**, Washington, Usa: Simon & Schuster.
- Blackwill, R. D. (2019), "Trump's Foreign Policies Are Better Than They Seem", Council Special Report, **council foreign policy**, available at: [https://www.cfr.org/sites/default/files/report\\_pdf/CSR%2084\\_Blackwill\\_Trump.pdf](https://www.cfr.org/sites/default/files/report_pdf/CSR%2084_Blackwill_Trump.pdf)
- Brands, H. (2018), *American Grand Strategy in The Age of Trump*, Washington: Brookings Institution Press.
- Carr, N. (2020), "Unfortunately, lies can trump truth", politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Coulter, A. (2016), **In Trump We Trust: How He Outsmarted the Politicians, the Elites and the Media**, Biteback Publishing.
- Dimitrova, A. (2017), "Trump's "America First" Foreign Policy: The Resurgence of the Jacksonian Tradition?", *L'Europe en Formation*, Available at: <https://www.cairn.info/revue-l-europe-en-formation-2017-1-page-33.htm>
- Endres, A. M., & Uscinski, J. E. (2020), "Americans are more populist, conspiratorial and anti-establishment than we thought", Politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Fukuyama, F. (2020), "We still don't understand Trumpism", Politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Harris, L. (2020), "America can be both backward-looking and radically progressive at the same time", politico, Available at:





- <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Hendrix, M. (2020), Cities have become ‘the deciding factor in nearly every matter of national consequence’, Politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Holbraad, C. (2003), "Conservative Nationalism", **Internationalism and Nationalism in European Political Thought**, pp. 97-119
- Gerim, G. (2019), "A Theoretical Survey on the Relationship between Conservative Nationalism and Populism", 2 nd International Conference on Modern Apprache in Humanities and social sciences (pp. 1-14), Roterrdam.Netherlands: Icmhs.org
- Gingrich, N. (2018), **Trump's America**, NewYork: Hachette Book Group Inc.
- Guerlain, P. (2020), **US Foreign Policy of Chaos under Trump: the Wrecker and the Puppeteers**, Revue lisa, 18.
- Frey, W. H. (2020), "**The generational gap is widening**", Politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Katherine J. Cramer. (2020), "What Trump Showed Us About America", politico, Available at: <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Kurtz, H. (2018), **Media Madness; Donald Trump, the Press, and the War over the Truth**, Regnery Publishing.
- Lacatus, C. (2020), "Populism and President Trump’s approach to foreign policy: An analysis of tweets and rally speeches", politics, 41(1),
- Majid, A. (2021), "Trump vs media: Four years of presidential press attacks charted", Available at: pressgazette: <https://www.pressgazette.co.uk/trump-vs-media-freedom-of-press-distrust/>
- McGuire, P. (2018), **Trumpocalypse: The End-Times President, a Battle Against the Globalist Elite, and the Countdown to Armageddon, (Babylon Code)**, Regnery Publishing.
- Mike, Chris W. Anderson, Rodney Benson, Pablo J. Boczkowski & Others (2018), **Trump and the Media**, (P. J. Papacharissi, Ed.) The MIT Press.
- Miller, A. D. (2017, june 21), Why Trump’s Foreign Policy Can’t Be Stopped. foreignpolicy. Retrieved from



- <https://foreignpolicy.com/2017/06/20/why-trumps-foreign-policy-cant-be-stopped/>
- Nye, J. S. (2020), **Do Morals Matter? Presidents and Foreign Policy from FDR to Trump**, UK: Oxford University Press.
- pete Buttigieg, P. H. (2020), "Present at the Destruction of U.S. Power and Influence. Foreignpolicy", Available at:  
<https://foreignpolicy.com/2020/07/14/trump-biden-foreign-policy-alliances>
- Quinn, M. D., & Steven, R. (2016), **The Trump Phenomenon and the Future of US Foreign Policy**, LA Trobe University.
- Teles, S. M. (2020), "America is two countries", Politico, Available at:  
<https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Savage, M. (2017), **Trump's War: His Battle for America**, New York: Center Street.
- Vernon, J. A. (2020), "How the press covered the last four years of Trump", Colombia Journalism, Available at:  
[https://www.cjr.org/special\\_report/coverage-trump-presidency-2020-election.php](https://www.cjr.org/special_report/coverage-trump-presidency-2020-election.php)
- Weyland, K., & Madrid, R. L. (2019), "Introduction: Donald Trump's Populist", In K. Weyland, & R. L. Madrid, **When Democracy Trump's Populism: European and latin American Lessons for the U.S** (pp. 1-19), London: Cambridge University Press.
- Williams, J. C. (2020), "Americans feel ripped off, and they're looking for someone to blame", Politico. available at:  
<https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>
- Wickett, X. (2017), "America's International Role Under Donald Trump", US and the Americas Programme, Chatham House, available at  
<https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2017-01-18-americas-international-role-trump-wickett-final2.pdf>
- wilhelm, J. (2020), "Thoughts on the last full day of the Trump administration", The Philadelphia Inquirer, available at:  
<https://simplyjulie.medium.com/thoughts-on-the-last-full-day-of-the-trump-administration-baf293798808>
- Wu, T. (2020), "**Internalized constitutional norms matter more than any external checks**", Politico, Available at:  
<https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/roundup-what-trump-showed-us-about-america-435762>

Zaitchik, A. (2016), **The Gilded Rage a Wild Ride through Donald Trump'S America**, NewYork: Hot Book.

Zakaria, F. (2019), "The Self-Destruction of American Power: Washington Squandered the Unipolar Moment", *Foreign Affairs*, Volume 98, (Number 4), Availabe at: [https://www.foreignaffairs.com/articles/2019-06-11/self-destruction-american-power?fa\\_package=1124383](https://www.foreignaffairs.com/articles/2019-06-11/self-destruction-american-power?fa_package=1124383)



## تحلیل نشانه‌شناختی فمینیسم رسانه‌ای در رویکرد بی‌بی‌سی فارسی به مسائل زنان ایرانی

مهرداد کریمی<sup>۱</sup>، محمد بهرام‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله زنان، در رسانه‌های متنوع و فراگیر امروزی، اهمیت فراوانی دارد و بخش قابل توجهی از مطالب آنها را در بر می‌گیرد. توجه رسانه‌های برون‌مرزی همچون بی‌بی‌سی فارسی نیز، به‌ویژه طی چند سال اخیر، به مسائل گوناگون مطرح در حوزه زنان و به‌خصوص زنان ایرانی، بیشتر شده است. پرسش اصلی این است که تأثیر گرایش‌های فمینیستی در متون رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی دربارهٔ زنان ایرانی چگونه است؟ روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای بوده است. حجم نمونه، شامل متن‌های منتشر شده در تارنمای اینترنتی بی‌بی‌سی فارسی در بازهٔ زمانی ۱۳۹۷/۰۱/۰۱ (۲۱ مارس ۲۰۱۸) تا ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ (۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰) است که «زنان ایرانی» بحث اصلی و پررنگ در آنها بوده است. تعداد این متون که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند، ۶۵ مورد است. نتیجه نهایی تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این متون علی‌رغم گوناگونی موضوع، مانند لایه‌هایی به‌هم‌پیوسته، هم‌متنی شامل کلید واژه‌ها و نشانه‌های اصلی را شکل داده‌اند. بی‌بی‌سی فارسی با مفصل‌بندی این موضوع‌ها به یکدیگر در چارچوب ۴ رویکرد اصلی فمینیسم (لیبرال، مارکسیست، سوسیالیست و رادیکال) سعی می‌کند تصویری غیرواقعی و یکپارچه از فضای مردسالارانه ایران امروزی و شرایط نامساعد زنان ایرانی در آن را بازنمایی و القاء کند.

**واژه‌های کلیدی:** زنان ایرانی، فمینیسم، بی‌بی‌سی فارسی، نشانه‌شناسی لایه‌ای، بازنمایی رسانه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

mehrech1@gmail.com

<sup>۲</sup>. دکترای باستان‌شناسی، استادیار بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران.

mohammadbahramzade@gmail.com



## ۱. مقدمه

در جهانی به سر می‌بریم که رسانه‌ها بیش از هر زمان دیگری ما را احاطه کرده‌اند و در عمل، جهانی رسانه‌ای شده را پدید آورده‌اند. اکنون هر رویداد کوچکی در دور افتاده‌ترین یا ناشناخته‌ترین نقاط جهان، امکان بازنشر شدن در رسانه‌های فراگیر و گسترده‌ی امروزی و جلب توجه تعداد پرشماری از مخاطبان را دارد و متن‌های گوناگون در شبکه‌ای به هم پیوسته از رسانه‌های دیجیتال، دیداری و شنیداری، می‌توانند قدرت خود را در برجسته کردن و تمرکز بر مسائل مختلف به نمایش بگذارند و آنها را به دغدغه‌ها و اولویت‌های مهم جامعه‌ها و نظام‌های سیاسی تبدیل کنند.

می‌توان گفت که در دوران حاضر، رسانه، کاری را انجام می‌دهد که رولان بارت، آن را اصلی‌ترین کارکرد اسطوره می‌داند، یعنی تبدیل کردن معنا به فرم. «ویژگی اسطوره چیست؟ تبدیل یک معنا به فرم. در واقع، هیچ چیز از دست اسطوره در امان نیست، اسطوره می‌تواند شمای درجه دوم خود را به کمک هر معنایی گسترش بدهد و از سلب خود معنا آغاز می‌کند» (بارت، ۱۳۷۵: ۵۸-۵۹). در واقع، امروزه رسانه‌ها و هنرها در اسطوره‌سازی معانی کارکرد کانونی و بنیادینی دارند. یکی از این حوزه‌ها، بازنمایی زنان است.

به‌عنوان مثالی متناسب با موضوع بحث، در نمایشی فمینیستی با نام متجاوز تو هستی<sup>۱</sup> که برای اولین بار در شیلی و به‌وسیله گروهی به‌نام لاس تزیس<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۹، طراحی و اجرا شد و در نقاط مختلف جهان مورد تقلید و تکرار قرار گرفت، تجاوز در قامتی مردانه شکل داده می‌شود که ابزارهای اعمال قدرت و حاکمیت را در اختیار دارد و قربانی، سیمایی زنانه می‌یابد که از آزادی در حق انتخاب محروم مانده است. چنین حرکت اجتماعی‌ای، رفته رفته در عرصه رسانه، حتی فارغ از تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، به‌شکل نمایشی سرگرم‌کننده در می‌آید که معنای اولیه خود را فراموش می‌کند و تاریخ خود (دلیل شکل یافتنش) را از دست می‌دهد و به‌قول بارت، به جاودانگی می‌رسد؛ در حالی که داستان زنانی که واقعاً قربانی خشونت و تجاوز شده‌اند، در سرخوشی بازی‌گونه تکرار حرکت‌ها و جملات این نمایش، از یادها می‌رود و آنچه بر جای می‌ماند، تضادی آشکار میان دو دنیای متجاوز بالادست و قربانی فرودست است که برای یافتن تجسم تصویری، جلوه‌ای جنسیت‌زده پیدا کرده است. بدین‌سان، رسانه نه تنها آفریننده

<sup>1</sup>. The Rapist is You

<sup>2</sup>. Las Tesis



اسطوره است، که خود، یک اسطوره به شمار می‌رود. اکنون در قرن جدید، آن چه از هر اتفاق، یک داستان کامل و حتی دنباله‌دار می‌سازد، یعنی رسانه، شبکه گسترده جهانی<sup>۱</sup> و شبکه‌های اجتماعی و تعاملی در این بستر، زمینه را برای طرح گسترده و پر رنگ مسائلی از این دست، فراهم‌تر آورده است.

زنان، همواره در رسانه‌ها حضور داشته و گام‌به‌گام با پیشرفت آنها همراه بوده‌اند. اگر چه دلایل مختلفی را می‌توان در اهمیت یافتن مسائل زنان، به شکل و گستردگی امروزی، مؤثر دانست، اما می‌توان به‌طور کلی، تحولات فراگیر پس از جنگ جهانی دوم، سرعت گرفتن حرکت‌های اجتماعی و ایجاد دگرگونی در نقش‌های سنتی و متداول مردان و زنان در این دوران؛ و البته تقویت و طرح اندیشه‌های فمینیستی را، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در این مسئله عنوان کرد.

به همین ترتیب، در دوره حاضر، طرح مسائل مربوط به زنان ایرانی نیز، شکل تازه‌ای به خود گرفته است و رسانه‌های (رسمی) مختلف فارسی‌زبان، بخشی از برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را به زنان و مسائل مربوط به آنها، اختصاص داده‌اند. بی‌بی‌سی فارسی که از هشتاد سال پیش (۱۳۱۹ شمسی/۱۹۴۰ میلادی) با پخش برنامه‌های رادیویی آغاز به کار کرد و طی دو دهه اخیر، با راه‌اندازی تارنمای اینترنتی (از ۱۳۷۹ شمسی) و سپس، پخش برنامه‌های تلویزیونی (از ۱۳۸۷ شمسی)، فعالیت‌های رسانه‌ای و خبرسانی خود را گسترش داده است، از جمله رسانه‌هایی است که توجه جهت‌دار و ویژه‌ای به مسائل مرتبط با زنان و به‌خصوص زنان ایرانی نشان می‌دهد و در کنار متن‌ها و مطالب روزمره خود، همه ساله در مناسبت‌های مختلفی مانند روز جهانی زن یا رویدادهای مهم درباره زنان، ویژه برنامه‌هایی را تدارک می‌بیند و همراه با مقاله‌ها، یادداشت‌های تحلیلی، گزارش‌های خبری و متن‌های دیداری و شنیداری در این باره، پخش و منتشر می‌کند.

از سوی دیگر، نگاه به مسائل انسانی با دیدگاه و تقابل زنانه (زنانگی) و مردانه (مردانگی)، در چند دهه اخیر، همواره بحث برانگیز بوده است. بخش عمده‌ای از چالش‌ها و حرکت‌های اجتماعی درباره مسائل زنان، در ارتباط با طرح مفاهیم تازه‌ای از آن چه فمینیسم نام گرفته است، مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

<sup>۱</sup>. World Wide Web



به نظر می‌رسد که بی بی سی فارسی، دیدگاه‌های فمینیستی را محمل مناسبی برای پرداختن به مسائل زنان یافته است و به‌طور آشکار و پنهان، از نظریه‌های این جنبش و دیدگاه، در ارائه متن‌ها و تحلیل‌های خود، در حوزه‌های مربوط به زنان، بهره می‌برد. بر این اساس، پرسش‌های این مقاله عبارتند از:

### پرسش اصلی:

- دیدگاه فمینیستی چه تأثیری بر تنظیم متون رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی در بازه زمانی مورد مطالعه داشته است؟

### پرسش‌های فرعی:

- تأثیر کدام گرایش فمینیستی، بر عنوان، محتوا، واژه‌ها و عبارت‌های به کار رفته در متن‌های رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، بیشتر و پررنگ‌تر دیده می‌شود؟
- نشاندار کردن، همنشینی نشانه‌ها و استفاده از استعاره، چه نقشی در تنظیم محتوای متن‌های رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی داشته‌اند؟
- استفاده از کلید واژه‌ها و نشانه‌های نوشتاری در متن‌های رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی در بازه زمانی مورد مطالعه، ترسیم‌کننده چه شرایطی برای زنان جامعه امروزی ایران هستند؟

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های حوزه نشانه‌شناسی در ایران زیاد بوده است مانند کرمانی و همکاران (۱۳۹۷)، اما مقاله حاضر درصدد بررسی برنامه‌های بی‌بی‌سی فارسی با رویکرد نشانه‌شناسی است. از آنجا که دامنه فعالیت تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی، در مقایسه با شکل‌های دیگر رسانه‌ای آن (تارنمای اینترنتی، رادیو و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی)، گسترده‌تر و تعداد و تنوع مخاطبانش، پر شمارتر و فراگیرتر است، بیشتر مطالب، پژوهش‌ها و مقاله‌ها تاکنون، درباره برنامه‌های تلویزیونی این رسانه نوشته، انجام و منتشر شده است. فراهانی‌بورقانی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی ارتباطات کلامی و غیرکلامی اخبار شبکه بی‌بی‌سی فارسی»، به بررسی نقش ارتباطات غیرکلامی در انتقال ایدئولوژی به‌وسیله بی‌بی‌سی فارسی پرداخته است. این پژوهش سعی دارد تا از طریق روش‌شناسی کیفی، بررسی نشانه‌شناختی و روایت‌شناختی، چگونگی همراهی ارتباط غیرکلامی (همچون زبان بدن، ویژگی‌های لباس، آرایش مو و تصاویر)



را با ارتباط کلامی در فرایند انتقال پیام و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی مخاطبان، تحلیل کند. «بررسی محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی»، عنوان مقاله‌ای است از محمدخانی‌ملکوه و فتحی (۱۳۹۰) که نویسندگان با بهره بردن از روش تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان، شیوه‌های مورد استفاده، تکنیک‌ها و رویکردها در برنامه‌های تلویزیونی این رسانه را به‌منظور انجام مأموریت خبررسانی و تبلیغی خود در جهت جذب مخاطبان بررسی می‌کنند. نتایج این مقاله در بررسی ۲۵ برنامه «نوبت شما» که از تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی پخش شده‌اند، مواردی همچون دامن زدن به شکاف نسلی با طرح محدود بودن آزادی و تبعیض بین دو جنسیت دختر و پسر در ایران، مرتبط کردن مسائل اجتماعی به مباحث سیاسی، القای رو به زوال رفتن سنت‌های قدیمی در بین جوانان و القای نبودن آزادی بیان در ایران را، به‌عنوان برخی از رویکردهای اصلی مطرح شده در این برنامه‌ها، معرفی می‌کند.

با این حال، نگاه ویژه به مسائل زنان در بی‌بی‌سی فارسی، تعداد کمتری از پژوهش‌ها، متن‌ها و مقاله‌های منتشر شده را در این میان، تشکیل می‌دهد. یکی از مرتبط‌ترین مقاله‌ها با این موضوع، «مقایسه تطبیقی اخبار زنان در سایت‌های واحد مرکزی خبر، بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا در سال ۱۳۸۸»، نام دارد که به‌وسیله نعمتی‌انارکی و همکاران (۱۳۹۰) نوشته شده است. مطالعه تطبیقی عملکرد سایت‌های خبری یاد شده در عنوان مقاله و تحلیل اخبار مربوط به زنان از بُعد تکنیک‌های تبلیغی و اقناعی، در بازه زمانی سال ۱۳۸۸ در آنها، به‌عنوان هدف اصلی مقاله ذکر شده است. این تحقیق، از نظریه برجسته‌سازی، برای مطالعه و تبیین شیوه‌های استفاده شده در تارنماهای مربوطه، بهره برده است. نوع جهت‌گیری در مورد زنان، محل وقوع رویدادها، رعایت عینیت در خبر، نحوه استفاده از اقناع، وجود خبرهای فمینیستی و نوع دیدگاه فمینیستی، برجسته کردن مشکلات زنان و نوع این مشکلات، از جمله موارد مورد مطالعه در جدول‌های تطبیقی این مقاله هستند که در نتیجه، تفاوت معناداری را بین تارنماهای مورد مطالعه درباره نحوه استفاده از اقناع، رعایت عینیت در خبر و نوع دیدگاه فمینیستی، نشان می‌دهد. این مقاله همچنین به این نتیجه می‌رسد که تارنماهای بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا، بیش از واحد مرکزی خبر (ایران)، به مشکلات سیاسی، مذهبی، اجتماعی و حقوقی پرداخته‌اند و سعی در دامن زدن و پررنگ نشان دادن آنها داشته‌اند. مطالعه پیشینه پژوهش نشانگر این است که تاکنون مقاله‌ای با پرسش‌ها، رویکرد و روش پژوهش حاضر منتشر نشده است و نتایج این مقاله، می‌تواند مکمل پژوهش‌های پیشین باشد.



### ۳. چارچوب نظری

مطالعات گوناگون، نمایانگر تلاش‌های زنان برای احقاق حقوق خود و مقاومت در برابر رسم‌ها، باورها و قوانین و مقررات محدود کننده و تحمیل شده بر ایشان در طول دوره‌های مختلف تاریخی است. اما این تلاش‌ها و فعالیت‌ها با رویدادهایی نظیر شکل گرفتن شهرهای بزرگ اروپایی، رنسانس و انقلاب صنعتی، سرعت و شدت بیشتری گرفت و در قرن بیستم، به‌ویژه در فاصله جنگ‌های جهانی اول و دوم و سال‌های پس از آن، گسترش و قدرت فزاینده‌تری یافت و در قرن حاضر نیز ادامه پیدا کرد (میشل، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۵۰). دیدگاه‌های مبتنی بر دیرینه‌شناسی، هنگامی که سعی در تبیین روابط میان موجودات و اجتماع‌های ایشان داشتند، به‌ویژگی‌های دو جنس نر و ماده و تفاوت‌های میان آنها پرداختند و برخی از نظریه‌ها، از برتری یک جنس بر دیگری، سخن گفتند. ماریجا گیمبوتاس<sup>۱</sup> زبان‌شناس و باستان‌شناس آمریکایی لیتوانیایی تبار، در کتابی که با نام *زبان‌ال‌هه* به نگارش درآورده، «به بررسی طرح‌ها و نشانه‌های اشیای مورد پرستش انسان در دوره نوسنگی اروپا پرداخته و بر همین اساس معتقد است که دو سیستم مذهبی-اجتماعی «ال‌هه صلح‌جو و مساوات‌طلب» و «پدرسالاری ستیزه‌جو» وجود داشته است» (فرشی‌هماپون‌روز، ۱۳۸۳: ۳۱). که آنها را مربوط به دوران قبل و بعد از ورود مهاجران به اروپا بر می‌شمارد.

در هر حال، اصرار بر این دوگانگی و فرودست دانستن زنان که در روابط قومی-قبیله‌ای، خانوادگی و اجتماعی با قوانین نانوشته و نوشته دچار محدودیت و محرومیت از حقوق برابر شده بودند از یک سوی و اصرار بر برتری مردان در نظام خانواده و اجتماع و ایفای نقش‌های پررنگ‌تر و مهم‌تر اجتماعی از سوی دیگر، جنبش‌هایی به‌وسیله زنان را در پی داشت که از اواخر قرن نوزدهم شناخته‌تر شد. این جنبش‌ها، از اواسط قرن بیستم به این سو، صدایی رساتر و تأثیرگذاری‌ای بیشتر یافت و با عنوان فمینیسم، رسمیتی بیش از پیش پیدا کرد.

### ۳-۱. گرایش‌های فمینیسم

چهار نگرش فمینیستی، شناخته شده‌تر و معرفی شده‌تر از سایر گرایش‌ها هستند. لیبرال (اصلاح‌طلب)، مارکسیست، رادیکال و سوسیالیست. «هر چهار نگرش به علل ستم‌دیدگی زنان می‌پردازند و هر کدام برای چیرگی بر آن، راهبردهایی پیشنهاد می‌کند» (آبوت والاس، ۱۳۸۷: ۳۲). آبوت و والاس که

<sup>۱</sup>. Marija Gimbutas



معرفی گرایش‌های فمینیستی در بریتانیا را در بخشی از کتاب خود با عنوان *جامعه‌شناسی زنان*، گنج‌انیده‌اند، درباره این گرایش‌ها می‌گویند: «هدف لیبرال فمینیسم بر ملا کردن شکل‌های آشکار تبعیض علیه زنان در بریتانیا و پیکار برای اصلاحات قانونی و امثال آن به منظور رفع این تبعیض است. فمینیست‌های مارکسیست، دلیل عمده ستم بر زنان را جلوگیری از ورود ایشان به عرصه عمومی تولید می‌دانند و مبارزه زنان برای رهایی را جزئی جدایی‌ناپذیر از پیکار طبقه کارگر (پرولتاریا) برای سرنگونی سرمایه‌داری به حساب می‌آورند. برای رادیکال فمینیست‌ها، کنترل مردان بر زنان (مردسالاری)، مسئله‌ای اصلی است و معتقدند که زنان برای رهایی خود از قید این کنترل، راهی جز پیکار ندارند. فمینیست‌های سوسیالیست، ستم بر زنان را علاوه بر سرمایه‌داری، به مناسبات مردسالارانه نسبت می‌دهند. تمایز عمده میان نظریه‌های فمینیستی، در درکی است که از علل سرکوب زنان دارند» (همان). در واقع، کلید واژه‌های سه گرایش لیبرال، مارکسیست و سوسیالیست بر اساس رویکردها و نظریاتشان، به ترتیب، عبارتند از: انجام اصلاحات (به‌ویژه اصلاحات قانونی)، پیکار طبقه کارگر با سرمایه‌داری و حضور پر رنگ در عرصه تولید و سرانجام، لزوم مقابله با مظاهر سرمایه‌داری و نظام مردسالارانه به‌عنوان دو حیطة مجزا و مؤثر در تداوم ستم بر زنان. در حالی که «رادیکال فمینیست‌ها، ستم بر زنان را مسئله‌ای اساسی و بنیادین می‌دانند.» (همان: ۳۴-۳۳). به گفته جسیکا مگاری<sup>۱</sup>، «فمینیسم رادیکال، مردسالاری را به‌عنوان سیستمی انطباق‌پذیر می‌شناسد که از دیگر نظام‌های سلطه تغذیه می‌کند و این رویه‌ای است که در دوره‌های مختلف تاریخی و زمینه‌های گوناگون فرهنگی به شکل‌های متفاوتی تجلی می‌یابد.» (Megarry, 2020: 43). بنابراین، مبارزه همیشگی با آنچه مردسالاری و نظام مردسالارانه خوانده می‌شود، کلیدواژه اصلی فمینیست‌های رادیکال است. مسئله هویت از جمله مسائل مورد توجه فمینیسم رادیکال نیز بوده است، البته با فرض چند لایه بودن و پیچیدگی‌های خاص این هویت. در حالی که آرمان لیبرال‌ها، برابری زن و مرد به شمار می‌رفت، «فمینیسم رادیکال یا متفاوت، با توجه ویژه به هویت خاص زنان، پدیدار شد. مسئله این موج دوم فمینیسم، گرفتن این فرض بود که هویت زنان [به طور خاص] وجود دارد و قابل شناسایی است. سپس در زمان مقتضی، فمینیسم وارد موج سوم یا فاز ساختارشکنانه شد. مرحله‌ای که در آن، هم‌زمان بر هویت زنان به عنوان [وجودی] نهادینه شده به جای بخشیده شده و چند لایه به جای ساده، تأکید شده است» (Buchanan & Colebrook, 2000: 10).

<sup>۱</sup>. Jessica Megarry



تولید محتوای رسانه‌ای مروج اندیشه‌های فمینیستی، از سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، شکل جدی‌تر و گسترده‌تری پیدا کرد (ریو- سارسه، ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۷۶). کمی قبل‌تر از آن، در اوایل دهه شصت میلادی (۱۹۶۳)، بتی فریدان<sup>۱</sup>، که از زنان پیشرو در جنبش فمینیسم و نویسنده کتاب *جذبۀ زنانه*<sup>۲</sup> بود، به نقش رسانه‌ها در پیشبرد اهداف جنبش فمینیسم پی برد و با پایه‌گذاری سازمانی با نام سازمان ملی زنان<sup>۳</sup>، ایشان را به حضور و فعالیت در عرصه رسانه تشویق نمود. «سازمان ملی زنان، از همان ابتدا بر نقش رسانه‌ها به عنوان اهرمی برای تغییر اجتماعی تأکید کرد. نتیجه تجربه و باور فریدان به قدرت رسانه، گرد آمدن زنان فعال در این عرصه در اطراف او و برانگیخته شدن تمایل ایشان به استفاده از ابزار رسانه [برای بیان عقاید و اهدافشان] بود» (Bradley, 2003: 29). موضوع نادیده انگاشتن زنان، به‌ویژه در رسانه‌ها، به طور ویژه برای فمینیست‌ها با نظر تاچمن<sup>۴</sup> (۱۹۷۸) تعریف شده است. «در زمینه مطالعات رسانه‌ای فمینیستی، یکی از اولین نقطه‌های عطف در عرصه بازنمایی، عنوانی است انتخاب شده از سوی گی تاچمن که با عبارت *نابودی نمادین* معرفی شده است تا شرح دهد که چگونه زنان اغلب از محتوای رسانه‌ای حذف می‌شوند و یا در نقش‌هایی همچون قربانی یا مادر نالایق، به نمایش در می‌آیند. تاچمن اذعان کرد که نه تنها خود زنان، بلکه علایق و مسائل مربوط به ایشان نیز در فضای رسانه‌ای به حاشیه رانده می‌شود» (Harp & others, 2018: 5).

### ۳-۲. تحلیل نشانه‌شناختی (به‌مثابه نظریه و روش)

دانش نشانه‌شناسی در دوره جدید، با نام فردینان دو سوسور<sup>۵</sup> (زبان‌شناس سوئیسی قرن نوزدهم) و فیلسوف آمریکایی معاصر او، چارلز پیرس<sup>۶</sup> شناخته می‌شود. به گفته سوسور، «علمی که نشانه‌ها را در جامعه مطالعه می‌کند، علمی قابل قبول است. نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که چه چیزهایی، نشانه‌ها را شکل می‌دهند و چه قواعدی بر آنها حاکم هستند» (دانسی، ۱۳۸۸: ۵۷). البته اشاره به این نکته مهم است که «نشانه‌شناسی قبل از آن که با مفهوم نشانه منفرد سر و کار داشته باشد، به بررسی نظام‌های نشانه‌شناختی و کارکرد اجتماعی آنها می‌پردازد»

1. Betty Friedan

2. The Feminine Mystique

3. the National Organization for Women (NOW)

4. Gaye Tuchman

5. Ferdinand de Saussure

6. Charles Sanders Peirce



(سجودی، ۱۳۸۳: ۵۱). اگر چه سوسور از رابطه میان دال و مدلول که منجر به دلالت می‌شود سخن می‌گوید، اما فیلسوفی همچون دریدا<sup>۱</sup> با عبور از دوگانگی مورد نظر سوسور، معنای دال - ها را با چگونگی و بستر کاربرد آنها مرتبط می‌داند. بنابراین، هنگامی که واژه‌ها به عنوان نشانه‌های نوشتاری در بستری به نام متن با یکدیگر پیوند می‌یابند؛ بسته به نوع کلمات و چگونگی همنشینی آنها با یکدیگر و ارجاع به مفاهیم مختلفی که به واسطه پیشینه و عمومیت کاربردها در نزد مخاطب یافته‌اند، نظامی معنایی را شکل می‌دهند. چنانچه رسانه بتواند از این طریق، نظام معنایی مطلوب خود را در نزد مخاطبان تثبیت کند و با نزدیک شدن به سابقه ذهنی ایشان از مفاهیم مورد نظر، رضایت و توجه آنها را برانگیزد، امکان هژمونیک کردن گفتمان خود را می‌یابد.

براساس روش (رویکرد) نشانه‌شناسی لایه‌ای که فرزاد سجودی در کتاب *نشانه‌شناسی کاربردی* مطرح کرده است، نشانه به مثابه متن، مطالعه می‌شود و به صورت منفک و قائم به خود وجود ندارد. متن نیز «شبکه‌ای باز است از لایه‌های متنی متفاوت که خود، حاصل رمزگان‌های متفاوتند. این لایه‌ها، هم دارای سازمان درونی هستند و هم سازمان بیرونی؛ و بر اساس روابط و نظم بخصوصی شکل می‌گیرند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند» (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). در این مطالعه، رابطه متقابل لایه‌های متنی یاد شده با یکدیگر اهمیت فراوانی دارد، به گونه‌ای که این ارتباط، شبکه‌ای قابل گسترش به شکل بی‌انتهای پدید می‌آورد. متن، با استفاده از ابزارهای رسانه - ای، عینیت مادی پیدا می‌کند. چنین نظام گسترده و پیچیده‌ای از لایه‌های متنی و نظام رمزگان حاکم بر آنها، با کمک دانش شناختی تفسیر می‌شود. این دانش نیز، نظامی جداگانه و غیرقابل تغییر نیست، بلکه در تعامل و تأثیر و تأثر متقابل با سایر نظام‌های رمزگان، رشد و گسترش می‌یابد. در این زمینه، مارسل دانسی، از اصطلاح هم‌متن<sup>۲</sup> یاد می‌کند و این اصطلاح را برای تعریف متنی به کار می‌برد که «تصور پیوند میان چیزهایی را ممکن می‌سازد که در غیر این صورت، به شکل متن‌های بی ربط جدا تلقی می‌شدند» (دانسی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). به گفته دانسی، «هم‌متن، این کار را از طریق ترکیب ساده آنها، به شیوه‌ای سازمان‌یافته انجام می‌دهد» (همان: ۱۲۱). اگر چه دانسی از این عبارت برای بیان ویژگی اصلی روزنامه بهره می‌برد، اما شکل گرفتن هم‌متن در بستری

1. Jacques Derrida

2. syntax



تلفیق یافته از متن‌های مختلف و یا متفاوت که با حلقه‌های اتصالی به نام خبر، تحلیل و تفسیر به یکدیگر ارجاع داده شده و پیوند می‌یابند، در دل ابرمتنی<sup>۱</sup> مانند اینترنت نیز، امکان‌پذیر است.

#### ۴. روش شناسی

روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای است. «تحلیل محتوای کیفی، از داده‌های متنی پراکنده حرکت می‌کند و با بیرون کشیدن مفاهیم مستتر در آن، به تدریج به سطوح انتزاعی تری از متن دست می‌یابد» (تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). بر این اساس تلاش شده است، چگونگی تنظیم متن‌های خبری، گزارش‌ها و مطالب منتشر شده در رسانه بی‌بی‌سی فارسی درباره مسائل مربوط به زنان ایرانی، مورد مطالعه قرار گیرد. با توجه به دشواری دسترسی به آرشیو کامل مطالب مربوط، به دلیل تغییرات انجام گرفته در تارنمای اینترنتی این رسانه که مهم‌ترین مرجع گردآوری اطلاعات در دسترس آن محسوب می‌شد، متن‌های مرتبط با موضوع پژوهش، از مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۰۱ (۲۱ مارس ۲۰۱۸) تا ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ (۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰) به‌عنوان جامعه آماری گردآوری شد. دلیل انتخاب بازه زمانی یاد شده، وجود نمونه‌های مناسبی از تیترا و محتوای متن‌های رسانه‌ای به کار رفته از سوی این رسانه در این فاصله زمانی، برای تحلیل کیفی (با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای) بود. شایان ذکر است که در متون رسانه‌ای بازه زمانی مذکور، برخی متن‌های مربوط به سال‌های قبل مشاهده شد که دوباره در متن‌های این بازه زمانی مورد ارجاع قرار گرفته‌اند. برای تقویت تحلیل‌ها و افزایش پایایی پژوهش، این متن‌های ارجاعی نیز به‌طور مستقل بررسی شده‌اند. حجم نمونه به‌شکل هدفمند و بر اساس سه معیار زیر از جامعه آماری مذکور انتخاب شده است: ۱- متن، مستقیماً درباره زنان ایرانی بوده یا به موضوع زنان ایرانی اشاره داشته‌اند؛ ۲- متن، به‌وضوح اشاره‌های نشانه‌شناسانه را برای تنظیم متن خود (در تیترا و محتوا) مورد استفاده قرار داده‌اند و ۳- وجود اندیشه‌ها و کلید واژه‌های فمینیستی در متن، پر رنگ و واضح بوده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر، ۶۵ متن بی‌بی‌سی فارسی، از مجموع مطالب گردآوری شده درباره زنان ایرانی، شامل خبر، مقاله و گزارش نوشتاری و ویدیویی، منتشر شده در تارنمای این رسانه در بازه زمانی مذکور، برای تحلیل مورد استفاده و مطالعه قرار گرفته‌اند.

<sup>۱</sup>. Hypertext

## ۵. تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

آنچه در مطالعه موردی متن‌های بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، در گام نخست، مورد توجه قرار می‌گیرد، تمرکز این رسانه بر چند محور یا زمینه اصلی، برای نشان دادن شرایط زنان ایرانی است. به این معنا که چند زمینه اصلی که زنان در آنها دچار محدودیت و مشکل نشان داده شده‌اند، پررنگ‌تر شده و همگی در بافت فراگیرتری که ایران امروزی را در بر می‌گیرد، تجلی و ظهور می‌یابند. این تقسیم‌بندی با توجه به کلیدواژه‌ها و مفاهیم به کار رفته در تیترو یا محتوای متن‌های منتشر شده، انجام گرفته و در جدول شماره یک، دسته‌بندی شده‌اند.

جدول شماره ۱- دسته‌بندی موضوعی متن‌های بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی با توجه به زمینه و بافت

مورد مطالعه

ردیف	موضوع	تعداد عنوان	اشاره مستقیم به موضوع در تیترو	اشاره به موضوع در محتوا	زمینه و بافت موضوعی متن (با توجه به تیترو و محتوا)
۱	نادیده گرفته شدن و محو عمدی نقش اجتماعی زنان	۱۵	۱۱ عنوان	۴ عنوان	هنر. جنگ. بلایای طبیعی. انقلاب. تکنولوژی و توسعه. مسائل پزشکی و فیزیولوژیک. مسائل جنایی. حقوق اجتماعی.
۲	سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان	۲۳	۲۲ عنوان	۱ عنوان	دین و مذهب. انقلاب. حجاب. حقوق بین‌المللی. حقوق اجتماعی. هنر. برخورد خشن رسمی و حکومتی. خشونت خانگی.
۳	تلاش‌ها، مبارزات و محاكمه زنان	۱۶	۱۲ عنوان	۴ عنوان	محاكمه و حبس. جنبش و فعالیت مدنی. فعالیت در عرصه‌های رسمی و حکومتی. آموزش. هنر. دادخواهی. برخورد خشن رسمی و حکومتی. دین و مذهب.
۴	محدودیت‌ها در ورزش زنان	۱۱	۱۰ عنوان	۱ عنوان	حجاب. جنبش و فعالیت مدنی. حقوق اجتماعی. محاكمه و حبس. هنر. مسائل پزشکی و فیزیولوژیک.





در جدول شماره ۲، تعداد کاربرد مفاهیمی که به زمینه و بافت موضوعی متن (با توجه به تیترو محتوا) دلالت دارند، مورد اشاره قرار گرفته است. این موارد، در واقع بسترها و زمینه‌هایی هستند که مطالب و متن‌های منتشر شده مورد مطالعه در بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، در آنها بازنمایی و شرح داده شده‌اند و از این زمینه‌ها، برای ترسیم و تشریح مسائل مربوط به ایشان، استفاده شده است.

جدول شماره ۲- تعداد کاربرد و فراوانی مفاهیم مربوط به بافت و زمینه موضوعی متن‌های جدول یک.

ردیف	زمینه و بافت موضوعی متن (با توجه به تیترو محتوا)	تعداد تکرار در متن‌های مورد مطالعه	فراوانی در گروه‌های موضوعی جدول شماره ۱
۱	هنر	۹	۴
۲	حقوق اجتماعی	۹	۳
۳	حجاب	۸	۲
۴	دین و مذهب	۶	۲
۵	جنبش و فعالیت مدنی	۵	۲
۶	محاکمه و حبس	۵	۲
۷	مسائل پزشکی و فیزیولوژیک	۴	۲
۸	حقوق بین‌المللی	۳	۱
۹	بلاایای طبیعی	۲	۱
۱۰	انقلاب	۲	۲
۱۱	تکنولوژی و توسعه	۲	۱
۱۲	مسائل جنایی	۲	۱
۱۳	برخورد خشن رسمی و حکومتی	۲	۲
۱۴	فعالیت در عرصه‌های رسمی و حکومتی	۲	۱
۱۵	جنگ	۱	۱
۱۶	خشونت خانگی	۱	۱
۱۷	آموزش	۱	۱
۱۸	دادخواهی	۱	۱

بر اساس جدول شماره ۲، هنر و حقوق اجتماعی، مفاهیمی بوده‌اند که بیشترین تعداد زمینه‌ها و بافت‌ها برای ارائه متن‌های رسانه‌ای درباره زنان ایرانی در میان نمونه‌های مورد مطالعه را به خود اختصاص داده‌اند و هنر، تنها مفهومی است که در هر چهار گروه موضوعی جدول شماره



یک، دیده می‌شود. دلیل اصلی این فراوانی، نقشی است که به دفعات، برای هنر به‌عنوان بازتاب‌دهنده مسائل و موضوع‌ها در نظر گرفته شده است.

### ۵-۱. نادیده گرفته شدن و محو عمدی نقش اجتماعی زنان

از منظر جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، انسان‌ها دارای نقش‌های گوناگونی هستند. هر انسان، در خانواده، اجتماع، محیط کار و عرصه‌های فعالیت‌های خود، دارای نقش‌های مختلفی است که بخشی از هویت اجتماعی (و فردی) او را شکل می‌دهند. از دیدگاه نشانه‌شناسی، افراد با این نقش‌ها، نشاندار می‌شوند (سجودی، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵). این نکته از آن جهت اهمیت می‌یابد که افراد، با این نقش‌ها، شناخته می‌شوند یا خود را می‌شناسانند. به گفته گیدنز «نقش‌ها انتظاراتی هستند که از نظر اجتماعی تعریف شده‌اند و فرد در پایگاه یا موقعیت اجتماعی معینی از آنها پیروی می‌کند. چگونگی رفتار ما بستگی به نقش‌هایی دارد که در یک زمان معینی بازی می‌کنیم. افراد نسبت به این که دیگران چگونه به آنها می‌نگرند بسیار حساس هستند و شکل‌های متعدد تأثیرگذاری را به کار می‌برند تا آن گونه که می‌خواهند، دیگران به آنها واکنش نشان دهند» (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۳۲). این مسئله، به اجتماع یا بافتی که فرد در آن حاضر است و زندگی می‌کند نیز بستگی دارد (و از این نظر، امری نسبی به‌شمار می‌آید). نکته‌ای که از این مسئله دریافت می‌شود، پیچیدگی (و نسبی بودن) نشانه‌های صوری (یا موقعیتی) اشخاص در بافت‌های گوناگون است.

آن چه بی‌بی‌سی فارسی در متن‌های خود، درباره مسائل زنان ایرانی انجام می‌دهد، ساده کردن و خلاصه کردن بافت، در یک موقعیت ویژه تعریف شده است: یعنی ایران و جامعه ایران. ایران به‌معنای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی آن، به همراه جامعه ساکن در خود، بافتی است که بی‌بی‌سی فارسی، به‌طور مکرر و در متن‌های پر شمار خود، با واژه‌های «مردانه»، «مردسالار» یا «پدرسالار»، معرفی و نشاندار می‌کند.

از دیدگاه فمینیسم رادیکال، تعریف پدرسالاری عبارت است از «نظام خانوادگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی‌ای که در آن، مردان، به‌طور مستقیم از طریق زورگویی‌های آشکار و به‌شکل غیرمستقیم، به‌وسیله آداب، سنت‌ها، قانون و نیز به کمک زبان، آموزش، لباس، تفکر قالبی و در چارچوب تقسیم کار، تعیین می‌کنند که زنان چه وظایفی دارند و چه نقش‌هایی را باید یا نباید بازی کنند (داشته باشند)، تا همواره تحت سیطره جنسیتی، باقی بمانند» (Rich, 1977: 57). بی‌بی‌سی فارسی، این مفهوم و مفاهیم مشابه آن را، به زمینه‌های گوناگونی بسط داده است و



چنین القا می‌کند که در چنین محیط مردسالارانه‌ای، زنان فرصت و امکان ایفای نقش و ابراز وجود پیدا نمی‌کنند یا این که نقش و جایگاه آنها، به عمد، نادیده انگاشته می‌شود. نمونه‌های زیر، برخی عبارت‌ها و جمله‌های نوشته شده در مطالب مختلف این رسانه، دربارهٔ مسائل زنان ایران را که در آنها از عبارت‌های یاد شده در بالا، استفاده شده است، نشان می‌دهد:

- بافت پدرسالار ادیان... (ذات حکومت دینی با زن‌ستیزی گره خورده است. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۶ اسفند ۱۳۸۹).

- قرائت ایدئولوژیک مذهبی و مردانه... (اسرای زن و زنان فراموش شده جنگ ایران و عراق. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۲۶ مرداد ۱۳۹۸).

- تلاش برای شکستن ساختار مردسالارانهٔ نظام سیاسی ایران... (اعظم طالقانی، ترسیم چهره مدرن از زن مسلمان. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۸ آبان ۱۳۹۸)

- به جمهوری مردانه رأی داده بودم... (انقلاب و زنان، اجباری شدن حجاب و باقی محدودیت‌ها در آیین مطبوعات آن روزها. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۳ بهمن ۱۳۹۷)

- همه این پیشرفت‌ها در جامعه‌ای به دست آمده است که گفتمان رسمی و مطالب درسی آن، آشکارا مردسالارانه و زن‌ستیز است...؛ در کنار گفتمانی که وظیفه پاسداری از نظم مردسالارانه را به عهده دارد...؛ جمهوری اسلامی با وجود فرهنگ مردسالارانه...؛ حضور همه‌جانبه گفتمان مردسالارانه در جامعه... (آموزش زنان، عامل دگرگونی جامعه ایران. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۸ اسفند ۱۳۸۹)

- تسلط گفتمان مردسالاری و سیاست‌های غلط جنسیتی بر درک وضعیت زنان... (بحران سیل؛ آیا زنان قربانیان اصلی فجایع طبیعی هستند؟ تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۲۳ فروردین ۱۳۹۸)

- میترا، شهلا، پرستو و گزارش قتل یک زن به روایت جامعهٔ مردسالار (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۳ مرداد ۱۳۹۸)

این شکل از ساده و یکپارچه کردن بافت، دو امکان را در اختیار رسانه یاد شده قرار می‌دهد: نخست، ایجاد تقابل و تمایز معنایی بین موضوع متن‌ها (زنان) و بافت نشاندار شده با عنوان مردانه و البته تأکید بر تضاد هر چه بیشتر، با کاربرد واژه‌هایی همچون مردسالار و مردسالارانه؛ و دیگری، سهولت تقسیم‌بندی بافت یکپارچه شده به تکه‌ها و قسمت‌های مختلف، به نحوی که جبران‌کننده نادیده انگاشتن پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های بافت (نسبت به متن و به‌عنوان زمینه



مطالعه متن و موضوع) باشد. این تقسیم‌بندی بافت یکپارچه شده، ضمن این که جایگزینی برای پیچیدگی‌ها و گوناگونی‌های مربوط به بافت می‌شود، این امکان را نیز فراهم می‌آورد تا قسمت‌های مختلف یکدست شده، همراه با یکدیگر، مجموعه‌ای متشکل از لایه‌های هم‌جنس و مشابه را پدید آورند که مطرح کردن مسائل زنان در هر یک از این لایه‌ها، قابلیت تسری به سایر لایه‌ها را داشته باشد. همچون لکه جوهری که روی یک صفحه از یک کتاب می‌چکد و به سایر صفحات نیز نفوذ می‌کند.

همنشینی واژه‌ها در تنظیم تیتیر متن‌های بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که گویی نادیده گرفتن زنان در یک سیستم مردسالار، امری بدیهی و کاملاً فراگیر و پایدار است و این متن‌های رسانه‌ای، گویی فقط چرایی آن را مورد توجه قرار می‌دهند و هیچ نشانه نوشتاری‌ای مبنی بر لزوم اصلاح یا راهکار برای ایجاد تغییر و دگرگونی در آنها دیده نمی‌شود. این چرایی گاه با مطرح کردن تیتیر به شکل پرسشی همراه است، در حالی که نوع پرسش مطرح شده و کلمات به کار رفته، پیشاپیش پاسخی را تداعی می‌کنند که مطلوب رسانه منتشر کننده مطلب است. مانند:

- چرا زنان قهرمان داستان‌ها و افسانه‌ها نمی‌شوند؟ (تیتیر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۲۷ مهر ۱۳۹۸)

- بوروکراسی مردسالار؛ سهم زنان از مدیریت شهری تهران چقدر است؟ (تیتیر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۰ مهر ۱۳۹۷)

- بحران سیل، آیا زنان قربانیان اصلی فجایع طبیعی هستند؟ (تیتیر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۲۳ فروردین ۱۳۹۸)

و گاه نیز، با وجود این که تیتیرها حالت پرسشی ندارند، اما با ایجاد نوعی محور همنشینی، دو گانه‌ای را پدید می‌آورد که علاوه بر ایجاد پرسش در نوع بیان، راه‌گریز قابل‌تصور از میان‌شان باقی نمی‌گذارد:

- زنان در معماری، محدودیت یا ترس از خطر کردن (تیتیر گزارش. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۴ آذر ۱۳۹۷).

در این تیتیر، موضوع ورود زنان به عرصه معماری، عملاً با دو گزینه مواجهه داده می‌شود، «محدودیت» به معنای موانع و مشکلاتی که با ارجاع به کلمه «زنان»، این مسئله را به جنسیت ایشان ربط می‌دهد و همچنین «ترس»، به مفهوم و نشانه شرايطی که ورود به آن برای زنان با



نگرانی‌های متعدد از شرایط و دشواری‌های مسیر همراه است که البته شرایط غیر فردی و زمینه‌ای تحمیل شده از بیرون، با عبارت «خطر کردن»، مجسم می‌شود.

## ۵-۲. سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان

از ۲۳ متن مورد مطالعه در این بخش، ۲۲ عنوان در همان تیتر خود، به موضوع متن اشاره مستقیم دارند و کلید واژه‌هایی را استفاده می‌کنند که نمایانگر منظور نظر رسانه یاد شده در این بخش، یعنی سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان در ایران و ایجاد محدودیت‌های تحمیلی برای ایشان است. محدودیت، اجبار، خشونت، سرکوب، قفس، حقوق زنان، ممانعت و زن‌ستیزی، نشانه‌هایی هستند که همگی در تیتر متن‌ها تکرار شده و در کنار سایر نشانه‌های نوشتاری، بستری را ترسیم و توصیف کرده‌اند که فضایی تنگ و موانعی متعدد را برای زنان ایجاد کرده است. این نکته در تیتربهایی مانند نمونه‌های زیر، به وضوح قابل مشاهده است:

- انقلاب و زنان، اجباری شدن حجاب و باقی محدودیت‌ها در آینه مطبوعات آن روزها (تیتر

مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۳ بهمن ۱۳۹۷)

- آزادی در قفس؛ واکنش‌ها به حفاظ‌کشی و توقف بلیت فروشی به زنان (تیتر مطلب.

تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۷ مهر ۱۳۹۸)

- حجاب/اجباری و ترویج خشونت علیه زنان. (تیتر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۳ آذر ۱۳۹۷)

- حقوق زنان در دولت روحانی، آیا وعده‌ها برای کشاندن زنان به پای صندوق رأی بود؟

(تیتر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۷ شهریور ۱۳۹۷)

- زنان در آزادی، از پوشش اختیاری تا سکوهایی اجباری (تیتر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی

فارسی/۲۵ آبان ۱۳۹۷)

- موتورسواری زنان؛ قانون سلاکت است، شرع منع کرده است (تیتر گزارش. تارنمای

بی‌بی‌سی فارسی/۱۶ مرداد ۱۳۹۸).

واژه «آزادی» به‌عنوان یکی از اصول نام برده شده در جریان انقلاب اسلامی ایران و پس از آن، به دلیل ارزش مفهومی و استفاده برای نامگذاری مکان‌های مختلف در ایران، از جذابیت زیادی برای کارکرد استعاری و کنایی در رسانه‌ای همچون بی‌بی‌سی فارسی برخوردار است. «آزادی در قفس؛ واکنش‌ها به حفاظ‌کشی و توقف بلیت فروشی به زنان»، عنوان مطلبی است که برای گزارش جریان بلیت فروشی به زنان برای دیدار تیم‌های ملی فوتبال ایران و کامبوج (در تاریخ پنجشنبه، ۱۸ مهر ۱۳۹۸) برگزیده و استفاده شده است.



از منظر اختصاص این گزارش به یک ورزشگاه خاص که آزادی نام دارد، ذکر حرف اضافه «در» و واژه «قفس»، در پی نام ورزشگاه، کارکردی متناقض<sup>۱</sup> و کنایی دارد. این ورزشگاه می‌توانست هر نام دیگری داشته باشد، اما در آن صورت، احتمالاً با شکل دیگری از مفهوم نشانه‌شناسانه روبرو می‌شدیم. برای سهولت بیان مطلب، فرض می‌کنیم که ورزشگاهی با یکی از حروف الفبا نامگذاری شده است، مانند ورزشگاه «ب» یا B. در این صورت اگر با این پیش‌زمینه که ورزشگاه ب، نامی شناخته شده برای مخاطبان است یا کلمه ورزشگاه هم در عنوان مطلب به کار می‌رفت، با عبارت «ب در قفس» یا «ورزشگاه ب در قفس» روبرو بودیم. برداشت از این عبارت، می‌توانست نوعی مجاز تلقی شود، چرا که بیشتر، بیان‌کننده مفهومی مانند برگزاری مسابقه در ورزشگاه ب، در میان تدابیر شدید امنیتی و تحت کنترل فراوان بود. یعنی چیزی مشابه علاقه ظرف و مظلوف در انواع مجاز و ذکر ظرف (ورزشگاه) برای اراده مظلوف (مسابقه ورزشی) (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

اما واژه آزادی، به دلیل بار معنایی کلمه و مفهوم خاص آن، وقتی با عبارت «در قفس» همراه می‌شود، بیش از آن که به برگزاری مسابقه در ورزشگاه آزادی در میان کنترل و فضای امنیتی شدید اشاره داشته باشد (که تا حدودی دارد)، کنایه‌ای<sup>۲</sup> است به تضادی که میان واژه‌های آزادی و قفس وجود دارد، زیرا آزاد بودن در قفس، عملاً بی‌معنا می‌نماید و حامل پیامی طنزآمیز و کنایی است.

هنگامی که به مضمون متن و گزارش دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که مقصود نویسنده و منتشر کننده متن، نه اصرار و تأکید بر محصور بودن فیزیکی ورزشگاه آزادی، که ایجاد محدودیت در داخل آن است. اصرار بر ترکیب آزادی در قفس، در راستای تداعی مکان‌های مشابه با رویکردها و محدودیت‌های مشابه (به‌زعم رسانه یاد شده)، حکایت از موانع مرئی و نامرئی‌ای دارد که در اطراف ورزشگاه‌های مردانه ایجاد شده‌اند تا مانع حضور زنان تماشاچی در این محل‌ها باشند. بنابراین، از منظر مشابهت شرایط، (ورزشگاه) آزادی، استعاره‌ای است از همه محل‌های ممنوع و محدود شده برای زنان، و برداشتن واژه ورزشگاه از این عبارت، بر مفهوم و اثرگذاری این تعمیم، به میزان زیادی افزوده است. آن چنان که در لایه‌هایی دیگر، که از

<sup>۱</sup>. paradoxical

<sup>۲</sup>. فرزانه سجودی در کتاب نشانه‌شناسی کاربردی (صفحه ۱۲۹)، کنایه را معادل واژه فارسی خلاف‌آمد و واژه انگلیسی irony قرار داده است.



تکه‌های همان بافت یکدست شده تشکیل شده‌اند، دیگر فقط شامل محدودیت‌ها در فضاهای ورزشی نمی‌شود، بلکه طعنه‌ای به مفهوم آزادی در تمامی لایه‌ها و زمینه‌های دیگر می‌زند و آزاد بودن را در چارچوب‌ها و محدوده‌هایی تنگ و محصور و تعیین شده از بالا دست معرفی می‌کند که عملاً واژه آزادی را از مفهوم اصلی آن تهی می‌سازد و آزاد بودن در این شرایط را، همچون طنزی عریان، زیر سؤال می‌برد. البته همه این اشاره‌های نشانه‌ای القائی، به دلیل استفاده از کلمه آزادی برای نامیدن اصلی‌ترین و شناخته شده‌ترین ورزشگاه ایران، امکان‌پذیر شده است. شایان ذکر است که انتخاب متن یاد شده در این بخش، علی‌رغم ارتباط آن با فضای ورزشی، به دلیل مفهوم گسترده‌تر و تسری پیدا کرده آزادی به حیطه‌های دیگر در این مطلب و به شمار آوردن حق ورود به محل‌های عمومی به عنوان یکی از حقوق اجتماعی بوده است.

### ۵-۳. تلاش‌ها، مبارزات و محاکمه زنان

بخش دیگری از متن‌های مورد مطالعه بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، جنبش‌ها و مبارزات زنان برای احقاق حقوق خود، تلاش‌ها برای فعالیت در عرصه رسمی و حکومتی ایران (که به ادعای این رسانه، محیطی کاملاً مردانه و مردسالارانه دارد) و مواجه شدن زنان با محاکمه و مجازات به دلیل فعالیت‌های گوناگونشان است. در این بخش نیز، کلیدواژه‌ها و نشانه‌های مختلفی در ۱۲ عنوان از تیتورها، به صورت مستقیم به موضوع اشاره دارند که برخی از این تیتورها عبارتند از:

- از /وین با عشق، دومین نمایشگاه کارهای دستی زندانیان سیاسی زن (تیترا گزارش. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۶ مهر ۱۳۹۸).
- انتخابات شورای شهر، زنی تنها در میان صف مردان (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۶).
- چهار دهه جنبش زنان از اسفند ۵۷ تا اسفند ۹۷ (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۹ اسفند ۱۳۹۷).
- حکم یک سال زندان برای شش خواننده زن و هشت مرد در ایران تأیید شد (تیترا گزارش. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۲۳ مهر ۱۳۹۸).
- دستور بازداشت یک هنرپیشه زن در ایران به اتهام توهین به امام حسین (ع) (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۲۰ شهریور ۱۳۹۸).



- سحر تبر، پخش/اعترافات تلویزیونی چهره اینستاگرامی (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۱ آبان ۱۳۹۸).

- هنگامه برچی: خوشحالم که در جنبش زنان ایران سهمی داشتم (تیترا مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/ ۱۷ اسفند ۱۳۹۷).

به‌جز نشانه‌های نوشتاری‌ای که دلالت بر محاکمه، حبس، اتهام و زندان در تیتراهای یاد شده دارند و با عنوان کردن نقش یا نام زنانی که روایت جهت‌دار برخورد قانونی با آنها در این گزارش‌ها و متن‌ها ذکر شده است، مسئله مجازات شدن زنان به‌دلیل فعالیت‌هایشان مورد توجه و اشاره قرار گرفته است، در گزارشی با عنوان «از اوین با عشق، دومین نمایشگاه کارهای دستی زندانیان سیاسی زن»، کلمه «اوین»، در بی‌نشانه‌ترین حالت خود قرار دارد، اما به واسطه پیشینه‌ای که از آن در ذهن مخاطبان عموماً ایرانی وجود دارد، واژه «اوین»، جانشین کلمه زندان می‌شود و مشخص می‌کند که این مطلب، درباره کسانی است که در زندانی با نام اوین محبوس هستند. محور همنشینی بین کلمه «اوین» و واژه «عشق» (که در دلالتی معنایی، یادآور زنانگی نیز هست)، می‌تواند اشاره‌ای باشد به زنان زندانی و بخش دوم تیترا، تکمیل‌کننده منظور اصلی رسانه به‌شمار می‌رود.

مطلب دیگری با عنوان «سحر تبر، پخش اعترافات تلویزیونی چهره اینستاگرامی»، درباره دختر جوانی است که به‌دلیل فعالیت در فضای مجازی، بازداشت شده و مورد محاکمه قرار گرفته است. عبارت چهره اینستاگرامی در اینجا (و به تنهایی)، به معنای فرد یا افرادی که در نرم‌افزار کاربردی اینستاگرام، دارای دنبال‌کننده‌های چند صد هزار یا چند میلیون نفری هستند و عموماً شهرت خود را از فعالیت در همین فضای تعاملی به دست آورده‌اند، بدون اشاره به جنسیتی خاص، در بی‌نشانه‌ترین حالت خود قرار دارد. با قرار گرفتن نام سحر در ابتدای این عنوان و لقب شناخته شده او در فضای مجازی، جنسیتی زنانه به «چهره اینستاگرامی» بخشیده می‌شود و به‌ویژه، عکس و نام سحر (در کنار لقب ذکر شده)، نسبت به نام اصلی و شناسنامه‌ای این فرد، بیشتر به جوان بودن او اشاره دارد. سرانجام، ذکر شدن عبارت پخش اعترافات تلویزیونی، بین نام شخصیت مورد اشاره و عبارت چهره اینستاگرامی، بافت تازه‌ای به مفهوم این متن رسانه‌ای بخشیده است که حکایت از اجبار ایجاد شده برای سحر، به‌منظور اعتراف به تقصیرهایش، در مقابل دوربین رسانه رسمی دارد. چرا که عبارت اعتراف تلویزیونی در متن‌های رسانه‌ای و گزارش‌های خبری رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان، ضمن ارجاع به



متن‌های مشابه معاصر (که مارسل دانسی با عنوان تحلیل زیگزاگی از آن یاد می‌کند) (دانسی: ۳۳۱ و ۳۳۲)، نظمی دلالت‌کننده پدید آورده است که تداعی‌کننده اعتراف (گفتاری و دیداری) به بزه نسبت داده شده به فرد اعتراف‌کننده و پذیرفتن جرم متناسب به خود، در مقابل دوربین تلویزیونی و پخش آن اعتراف‌ها از تلویزیون رسمی و سراسری ایران است (و نه از طریق یک شبکه محدود محلی یا خصوصی).

از دیدگاه بی‌بی‌سی (در بند پایانی مطلب)، سحر، یکی از متهمانی است که در تلویزیون ایران به اعتراف اجباری پرداخته و همچون دیگر متهمانی است که پس از آزادی، از اجبار به اعتراف دروغ علیه خود، صحبت کرده‌اند. در واقع، محور هم‌نشینی به کار رفته در عنوان (تیترا) مطلب، با نشاندار کردن شخصیت محوری گزارش ادامه یافته و به محور جانشینی، خاتمه پیدا کرده است. می‌توان گفت که هویت مورد نظر این رسانه از زنان، به موقعیت‌ها یا بافت‌هایی که مسائل ایشان را در آن مورد بررسی، تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد، بستگی پیدا می‌کند و از این رو، با هویت و شرایط دیگرانی که با همین مسائل یا مشابه اینها، مواجه یا درگیر بوده‌اند، مشابهت و همسانی می‌یابد و جایگاه شخصیت‌های مورد بحث در متن‌ها، به الگوهای یکدست و همانند در بافتی مشخص محدود می‌شود که همه آنها، در همه متن‌ها، لایه‌ها و بافت‌ها، دستکم در یک نکته مشترک هستند: زن بودن (داشتن جنسیت زن). پیوند دادن و تسری بخشیدن این چینی مسائل، به نحوی که با بازگو کردن هر یک، ذهن مخاطب را متوجه کلید واژه‌هایی خاص بسازد و مفاهیم و تصاویر ذهنی مشخصی را در نزد او بازنمایی کند، مشابه کارکردی است که بارت با مفهوم لنگر یا لنگر اندازی<sup>۱</sup> از آن یاد می‌کند. بارت در کتاب تصویر، موسیقی، متن، به تأثیر و کارکرد لنگر (اندازی) و باز تکرار (باز پخش) کردن، در چگونگی برداشت و دریافت پیام‌های زبان‌شناختی، اشاره دارد. «به عبارت دیگر، به نظر او، برخی عناصر متن می‌توانند حکم لنگری تثبیت‌کننده را بازی کنند و جلوی شناوری نشانه‌های متنی را بگیرند. برای مثال، عناصر زبانی ممکن است خوانش‌های ممکن از یک تصویر را به خوانش‌های مرجح بخصوصی محدود کنند: یا به عبارتی، زنجیره شناور مدلول‌ها را به ثبات بکشانند» (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

بنابراین، از این منظر، بی‌بی‌سی فارسی، تعریف و هویت یکسان زن بودگی را برای سوژه‌های مورد نظر خود بر می‌گزیند و از روایت‌های آنان، گزیده‌های مشابهی را انتخاب می‌کند که در

1. anchorage



بافت‌ها و لایه‌های مورد اشاره در متن‌ها، شرایط و سرانجام کم و بیش مشابهی داشته‌اند یا تجربه کرده‌اند.

#### ۴-۵. محدودیت‌ها در ورزش زنان

نکته قابل توجه در مطالعه متن‌های این پژوهش، اختصاص بخش قابل توجهی از آنها به ورزش زنان و وجود محدودیت‌ها در این زمینه برای ورزشکاران و علاقه‌مندان زن به ورزش بود که به همین دلیل در بخش جداگانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفت. آنچه که در بی‌بی‌سی فارسی درباره ورزش زنان و علاقه‌مندان زن به ورزش، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، وجود محدودیت‌های گوناگون و اعمال شده از طرف مراکز قدرت مردانه است که موجبات ایجاد محدودیت‌ها و مشکلات مختلف در زمینه‌هایی همچون پوشش ورزشکاران زن، مشکلات ایجاد شده برای علاقه‌مندان زن به ورزش، ممنوعیت رشته‌های ورزشی و جرم‌انگاری برخی فعالیت‌ها در عرصه ورزش زنان را شامل می‌شود. در این بخش نیز، از ۱۱ متن مورد مطالعه، ۱۰ عنوان در تیتتر خود، به موضوع متن، اشاره مستقیم داشته‌اند. مانند:

- از حجاب تا نبودن اسپانسر، وضعیت ورزش زنان در ایران (تیتتر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸)

- اعتراض به لغو برنامه دوچرخه‌سواری زنان و مردان در تهران (تیتتر گزارش. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۳۰ شهریور ۱۳۹۸)

- پرنیان: پوشش، مانع حضور کشتی‌گیران زن ایرانی در مسابقات (تیتتر گزارش. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۲۸ شهریور ۱۳۹۸)

- زنان ایرانی و ورزش بدن‌سازی، از جرم‌انگاری تا اجبار به ترک کشور (تیتتر مطلب. تارنمای بی‌بی‌سی فارسی/۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۸)

«پرنیان: پوشش، مانع حضور کشتی‌گیران زن ایرانی در مسابقات»، عنوان تیتتر یکی از گزارش‌های بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ورزشکار ایرانی و مشکلات آنان در راه ورزش حرفه‌ای است. آنچه در این تیتتر و در نگاه نخست، جلب توجه می‌کند، هم‌نشینی کلمات پرنیان و پوشش در کنار یکدیگر است. پرنیان، واژه‌ای که در زبان فارسی، به معنای نوعی پارچه حریر (ابریسمین) پر نقش و نگار است، در کنار کلمه پوشش، گویی نقشی تکمیل‌کننده دارد و به طرز ظریفی، از واژه پوشش، نقشی استعاری می‌سازد و حتی آن را نشاندار (صوری و معنایی) می‌کند. کلمه «پوشش»، به تنهایی، در بی‌نشانه‌ترین حالت خود قرار دارد، چرا که حتی اگر آن را ارجاع و



اشاره‌ای مستقیم به لباس دوخته شده از پارچه و ایلاف، به‌عنوان دست‌آفریده‌ای انسانی برای پوشانیدن بدن انسان بدانیم، باز هم بار معنایی جنسیتی از آن برداشت نمی‌شود و ارجاعی سر راست، به مردانه یا زنانه بودن ندارد. اما باز هم، ذکر شدن آن به خط و زبان فارسی در رسانه‌ای به نام بی‌بی‌سی فارسی، ذهن مخاطب را با توجه به مطالب مشابه در این رسانه، به سمت امری زنانه می‌برد (مانند گزارشی با عنوان: «آمریکا سرکوب رو به افزایش مدافعان آزادی پوشش زنان در ایران را محکوم کرد» تیتیر گزارش. *تارنمای بی‌بی‌سی فارسی* / ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸)، که البته با توجه به پیوند با سایر لایه‌های نشانه‌ای یاد شده، نه به معنای هر نوع لباس عادی و معمول، که رساننده مفهوم یک نوع خاص از پوشش رسمی و تعریف شده است که در متن‌های مختلف، با واژه «حجاب»، شناسانیده شده است.

اما در این تیتیر، همراه شدن کلمه پوشش با واژه پرنیان، که هم نوعی پارچه با کاربرد بیشتر زنانه (به‌دلیل جنس لطیف و پر نقش و نگار بودنش) است و هم در زبان فارسی، یک نام زنانه برای نامیدن افراد با جنسیت مؤنث (به‌عنوان اسم خاص) به‌شمار می‌رود، سبب می‌شود که واژه پوشش، کاملاً نقشی زنانه بیابد و جالب این که در تقابل با پرنیان، به‌عنوان پارچه‌ای با جنس لطیف و پر نقش و نگار و رنگارنگ که برای تهیه لباس استفاده می‌شود، قرار بگیرد. یعنی می‌توان گفت که با چنین تقابل مفهومی‌ای در هم‌نشینی این دو واژه، روبرو هستیم:

جدول شماره ۳- تقابل مفهومی و نشانه‌ای واژه‌های پرنیان و پوشش با توجه به نشانه‌های نوشتاری و کلامی

آشنا برای مخاطب متن.

پوشش	پرنیان
حجاب، ضخیم، پوشاننده سراسر بدن، کم نقش و نگار یا فاقد آن، معمولاً تک‌رنگ یا دارای رنگ‌های محدود، الزام‌آور (الزامی) در فضاهای عمومی، لباس رسمی و دیکته شده از طریق نظارت قانونی و شرعی.	پارچه‌ای از جنس حریر (ابریشم)، ظریف، سبک، لطیف (نازک)، پر نقش و نگار، رنگارنگ، قابل انتخاب آزادانه به‌عنوان لباس (سلیقه‌ای).

بنابراین، پرنیان را در این جمله و ترکیب، می‌توان استعاره‌ای از لباس قابل انتخاب و آزادانه به حساب آورد و پوشش را استعاره‌ای از حجاب اجباری دانست. بدیهی است که این اشاره‌های نشانه‌ای و تقابل مفاهیم، بدون ارجاع و پیوند با لایه‌ها و بافت‌های دیگری که ذکر شد (زبان و ادبیات فارسی و متن‌های مرتبط با آن، رسانه محل نشر و متن‌های آن درباره مسائل زنان، زمینه

اجتماعی و اخبار و مطالب و گزارش‌ها دربارهٔ مسائل مربوط با این متن و گزارش) قابل دریافت و تداعی نیستند.

اما نکته دیگر، علامت‌گذاری جمله در تیتیر یاد شده است که نشان می‌دهد، مطلب گفته شده در تیتیر، نقل قول از فردی با نام پرنیان است که اگر چه یک زن و مرتبط با ورزش کشتی (داور کشتی) است، اما پرنیان، نه نام کوچک او، که نام فامیلی وی است. بنابراین، بخشی از نام او برای عنوان گزارش انتخاب شده است که بتواند بیشترین اشاره نشانه‌ای را در همنشینی با واژه پوشش و ادامه تیتیر گزارش، دارا باشد.

## ۶. نتیجه‌گیری

امروزه کارکرد نشانه‌شناسی در تهیه متن‌های رسانه‌ای، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است. سعی و تمرکز رسانه‌ها بر این است تا با استفاده از نشانه‌ها و ارجاع‌ها در شبکه بسیار گسترده‌ای از متن‌های گوناگون، در جذب و اقناع مخاطبان‌شان موفق‌تر عمل کنند و ذهن و حواس آنان را همواره همراه با خود نگاه دارند. بی‌بی‌سی فارسی نیز در یک دهه اخیر، با توجه به رویکردهای خاص و گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای خود، بخش بیشتر و تعداد پر شمارتری از مطالب و گزارش‌های خود را به مسائل مربوط به زنان ایرانی اختصاص داده است. تفاوت رویکرد بی‌بی‌سی فارسی به این مسائل در مقایسه با سایر رسانه‌های فارسی‌زبان در خارج از ایران، ایجاد مجموعه‌ای به هم پیوسته از متن‌های رسانه‌ای است که با ارجاع‌ها و پیوندهای متعدد به یکدیگر، مفاهیم خاص و مورد نظر رسانه یاد شده را تداعی و بازنمایی می‌کنند.

تحلیل محتوای کیفی متن‌های مورد مطالعه از نظر به کار بردن مفاهیم و کلید واژه‌های مربوط به گرایش‌های چهارگانه فمینیسم، یاد شده در بخش میانی نظری، حکایت از فراوانی بیشتر گرایش فمینیسم رادیکال در میان متن‌های یاد شده دارد. این نکته در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است.





جدول شماره ۴- تعداد مطالب با کلیدواژه‌های مربوط به گرایش‌های مختلف فمینیسم در دسته‌بندی متن‌های مورد مطالعه از بی‌بی‌سی فارسی.

تعداد مطالب با کلیدواژه‌های مربوط به فمینیسم رادیکال	تعداد مطالب با کلیدواژه‌های مربوط به فمینیسم سوسیالیست	تعداد مطالب با کلیدواژه‌های مربوط به فمینیسم مارکسیست	تعداد مطالب با کلیدواژه‌های مربوط به فمینیسم لیبرال	تعداد عنوان	موضوع کلی براساس جدول ۱	ردیف
۹	۲	۱	۳	۱۵	نادیده گرفته شدن و محو عمدی نقش اجتماعی زنان	۱
۱۹	۳	۰	۱	۲۳	سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان	۲
۱۳	۱	۲	۰	۱۶	تلاش‌ها، مبارزات و محاکمه زنان	۳
۷	۲	۰	۲	۱۱	محدودیت‌ها در ورزش زنان	۴
۴۸	۸	۳	۶	۶۵	مجموع کل	

بی‌بی‌سی فارسی، با وسواس و از روی عمد، نسبت به انتخاب واژه‌ها و هم‌نشینی آنها اقدام می‌کند تا مفاهیم و تصاویر ذهنی مطلوب خود را در نزد مخاطب بازنمایی و ایجاد نماید و با بهره بردن از ابزارهای نشانه‌شناسی همچون محورهای هم‌نشینی و جان‌نشینی و نشاندار کردن و همچنین فنون مختلف بلاغی مانند مجاز، کنایه و استعاره، کلماتی را (به‌ویژه) برای تیتربندی مطالب و متن‌های خود بر می‌گزیند که منظوری ورای آن عنوان را تداعی می‌نماید؛ چرا که با ساده کردن بافت و زمینه اصلی رویدادها و تقسیم آنها به قطعات مختلف (براساس بستر اتفاق‌ها) و ایجاد پیوستگی میان آنها همچون لایه‌هایی از یک زمینه اصلی، بستری را فراهم آورده است که عنوان کردن و برجسته کردن هر روایت در هر یک از این لایه‌ها و قطعه‌ها، قابلیت تسری مفاهیم و کلید واژه‌های مورد نظر این رسانه به سایر لایه‌ها را داشته باشد و بر تضاد آشکار و شکاف عمیقی که در نگاه کلان، میان حکومت و جامعه ایران ادعا و بازنمایی می‌کند، تأکید کند. تصویر کلی ایران امروزی بر اساس نشانه‌ها و مفاهیم انعکاس یافته در متن‌های مورد مطالعه و تحلیل از بی‌بی‌سی فارسی درباره زنان ایرانی، کشوری مردسالار است که طبقه مردان حاکم در آن، با وضع قوانین سخت‌گیرانه و عموماً با نادیده گرفتن قواعد بین‌المللی، حقوق فردی و اجتماعی زنان را تضييع می‌کند، در راه پیشرفت، استقلال و ارتقای نقش اجتماعی ایشان ایجاد



محدودیت و مانع می‌کند و عملاً با عقب راندن آنها به‌عنوان جنس ضعیف‌تر، حضور آنان در جامعه و سیستم رسمی کشور را نادیده می‌انگارد.

نتایج پژوهش‌ها و مطالب مشابه با موضوع مقاله حاضر نیز، تمرکز فراوان این رسانه بر موضوع‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و تأثیر رویکردهای فمینیستی، به‌ویژه نوع رادیکال آن، بر متن‌ها و خبرهای مربوط به زنان ایرانی را در بی‌بی‌سی فارسی، نشان می‌دهند. از مهم‌ترین ویژگی‌های قابل مشاهده در برنامه‌ها و متن‌های یاد شده این رسانه، تلاش در ارائه‌ی طرحی یکدست و همگن از مجموع مطالب منتشر شده، با پیوندها و ارجاع‌های متعدد به یکدیگر است که آنها را واجد مطالعه‌ی نشانه‌شناسانه می‌کند و تا حد زیادی، وجه تمایز محتوایی بین متن‌های بی‌بی‌سی فارسی، با متن‌ها و مطالب غالباً پراکنده منتشر شده، به‌وسیله سایر رسانه‌های فارسی‌زبان، به شمار می‌رود. این شبیه همان چیزی است که مارسل دانسی، از آن، به‌عنوان هم‌متن یاد می‌کند.

## ۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

- در برنامه‌ای کارشناس محور و بر اساس یافته‌های این مقاله علمی، رویکرد فمینیستی (گرایش فمینیسم رادیکال) بی بی سی فارسی در پرداختن به زنان ایرانی با نگاه انتقادی بررسی شود.
- برای مقابله با جنگ روایت‌ها و بازنمایی مغرضانه رسانه‌های غربی از جامعه ایران، تبیین حقایق، دستاوردها و آموزش سواد رسانه‌ای به‌صورت فراگیر و در سطوح مختلف اجتماعی، از مهم‌ترین فعالیت‌هایی است که با کمک گرفتن از اندیشمندان و خبرگان عرصه رسانه، در قالب‌های گوناگون و به‌وسیله برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، قابل انجام است.
- آشنا کردن مخاطبان رسانه‌های برون‌مرزی با نشانه‌شناسی و کاربرد آن در عرصه رسانه‌ها به زبان ساده و در قالب برنامه‌های دیداری و شنیداری، برای درک لایه‌های ضمنی متون رسانه‌ای حائز اهمیت است.
- اهمیت دارد که فی‌السابق در در رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در انتخاب مجری و کارشناس، از مردان و زنان به‌صورت متناسب استفاده شود.



- در گزارش‌های خبری که برای پوشش و بازتاب جریان‌های اجتماعی ایران جهت پخش در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون‌مرزی تولید می‌شود، به استفاده از زنان به‌عنوان شهروند تأکید ویژه شود.
- اهمیت دارد تولید مستنداتی که مشارکت اجتماعی مؤثر زنان ایران در همه عرصه‌ها، حمایت اسناد بالادستی کشور از این مشارکت مؤثر و محورها و تکنیک‌های سیاهه‌نمایی رسانه‌های غربی از جمله بی‌بی‌سی در این خصوص را نشان می‌دهد، افزایش یابد.
- تولید مستمر مستندهای ویژه درباره حضور زنان محجبه و ورزشکار ایرانی در مسابقات بین‌المللی و موفقیت‌های آنان و همچنین تأثیر آنها در گرایش زنان دیگر کشورهای اسلامی برای حضور باحجاب در مسابقات بین‌المللی، اهمیت دارد.
- با اشاره به برخی از حوادث خشونت‌آمیز نظیر قتل سارا اورارد، دختر ۳۳ ساله توسط پلیس هوس‌باز لندن، به فجایعی که نگاه مکاتب غربی برای زنان به‌عنوان ابزار نظام سرمایه‌داری ایجاد کرده است، از زبان کارشناسان پرداخته شود.
- در قالب گزارش‌های ویژه، علل افزایش جنبش‌های اعتراض زنان در غرب علیرغم ادعای آزادی و برابری لیبرال دموکراسی غربی، از زبان کارشناسان تبیین گردد.

## منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی زنان**، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- بارت، رولان (۱۳۷۵)، **اسطوره، امروز**، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: نشر مرکز.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۱)، «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، صص ۱۳۸-۱۰۵.
- دانشی، مارسل (۱۳۸۸)، **نشانه‌شناسی رسانه‌ها**، ترجمه گودرز میرانی بهزاد دوران، تهران: نشر چاپار.
- ریو- سارسه، میشل (۱۳۸۵)، **تاریخ فمینیسم**، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۳)، **نشانه‌شناسی کاربردی**، تهران: نشر قصه.
- فراهانی‌بورقانی، مریم (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی ارتباطات کلامی و غیرکلامی اخبار شبکه بی‌بی‌سی فارسی»، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، شماره ۴ (پیاپی ۸۰)، صص ۱۲۸-۱۰۵.
- فرشی‌همایون‌روز، پریچهر (۱۳۸۳)، **بررسی و مطالعه تحلیلی پیکرک‌های زنان در فلات مرکزی ایران در عهد نوسنگی** (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، ایران.
- زکریایی کرمانی، ایمان، الستی، احمد، حمیدزاده، عبدالله (۱۳۹۷)، واکاوی نحوه معناسازی در فیلم مستند «رضا» از مجموعه «روایت فتح» بر اساس شیوه‌های (بیل نیکولز) و الگوی تحلیل پنج سطحی (رولان بارت)، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، شماره ۹۵، صص ۶۵-۳۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدخانی‌ملکوه، محمد (۱۳۹۰)، **بررسی ساختار و محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدخانی‌ملکوه، محمد و فتحی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بررسی محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی»، **مجله مطالعات فرهنگ- ارتباطات**، شماره ۴۵، صص: ۱۵۴-۱۲۳.
- میشل، آندره (۱۳۸۳)، **جنبش زنان** (فمینیسم)، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکا.
- نعمتی‌انارکی، داوود، فرامرزیانی، سعید و بسطامی، حسن (۱۳۹۰)، «مقایسه تطبیقی اخبار زنان در سایت‌های واحد مرکزی خبر، بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا در سال ۱۳۸۸»، **مجله جهانی رسانه- نسخه فارسی**، دوره ۶، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲، صص: ۱۵۰-۱۳۰.
- Bradley Patricia (2003), **Mass Media and the Shaping of American Feminism 1963-1975**, Oxford: University press of Mississippi.



- Buchanan, Ian & Clair Colebrook (2000), **Deleuze and Feminist Theory**, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Harp, Dustin & others (2018), **Feminist Approaches to Media Theory and Research**, London: Palgrave Macmillan.
- Megarry, Jessica (2020), **The Limitations of Social Media Feminism** (No Space of Our Own), London: Palgrave Macmillan.
- Rich, Adrienne (1977), **Of Woman Born, Motherhood as Experience and Institution**, London: Virago.



## پراکندگی‌های قومی - مذهبی در رژیم صهیونیستی و جایگاه آنها در جامعه و سیاست (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)

سلمان رضوی<sup>۱</sup>

### چکیده

برخلاف تصویرسازی رسانه‌های غربی - صهیونیستی از ساختار دموکراتیک رژیم اسرائیل، جامعه این رژیم با گردآوری یهودیان در قالب موج‌های مهاجرتی (اسکان اشغالگرانه) به‌ویژه طی ۴ دهه اول آن از اقصی نقاط جهان به فلسطین اشغالی، به شکل امروزی در آمده است. پرسش‌های مقاله این است که گروه‌های قومی - مذهبی در رژیم صهیونیستی کدامند و از چه جایگاهی در ساختار اجتماعی و حکومتی این رژیم برخوردارند؟ روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و چارچوب نظری آن، نظریه ارتباطات میان فرهنگی و کوره مذاب است. بر اساس یافته‌های مقاله می‌توان گفت جامعه اسرائیل از گروه‌های قومی و مذهبی متعددی شامل اشکنازی‌های سکولار، یهودیان صهیونیست مذهبی، یهودیان مذهبی سفاردیم، یهودیان مذهبی اشکنازی، مهاجران یهودی روس‌تبار، مهاجران یهودی فلاشا و فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ تشکیل شده است. در این جامعه، صهیونیست‌های سکولار و مذهبی بیشترین بهره‌های اجتماعی - سیاسی و در مقابل، فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ و یهودیان فلاشا، پایین‌ترین امتیازات سیاسی - اجتماعی را دارند. ناکامی در ادغام یا همسان‌سازی گروه‌های متناقض و بعضاً متضاد از نظر فرهنگی و قومی - نژادی علیرغم گذشت هفت دهه، نشانگر شکست ایده کوره مذاب و ارتباطات میان فرهنگی در جامعه صهیونیستی است. در واقع، تعمیق گسل‌های مذهبی و نژادی، چشم‌انداز زوال این رژیم را بیش از گذشته تشدید کرده است.

واژه‌های کلیدی: رژیم صهیونیستی، گروه‌ها و گسل قومی - مذهبی، کوره مذاب، رسانه  
برون مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

<sup>۱</sup> دکترای مطالعات منطقه‌ای، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Zahed.resercher@gmail.com



## ۱. مقدمه

جامعه رژیم صهیونیستی جامعه‌ای موزاییکی است که به گروه جوامع عمیقاً منشعب‌شده یا تقسیم‌شده عمیق، تعلق می‌گیرد. این ویژگی از ماهیت اسکانی و شهرک‌نشین بودن این جامعه نشأت گرفته که از خلال مهاجرت یهودیانی با ملیت‌های گوناگون از نقاط مختلف جهان و اضافه شدن آنها به جامعه فلسطینی ساکن در فلسطین اشغالی به وجود آمد و البته این روند با درگیری‌ها، جنگ‌ها، وقایع و حوادث متعددی همراه بوده است. فاجعه کنونی در جامعه فلسطین با نقش‌آفرینی صهیونیسم و حمایت قدرت‌های استعماری ایجاد شده که طی آن تلاش شده است تا در داخل مرزهایی که به خط سبز معروف شده است یک ملت جعلی را متشکل از یهودیان سراسر جهان ایجاد کنند و البته آنها را بر مسلمانان و بومیان ساکن این منطقه تحمیل نمایند.

اسرائیل، جامعه‌ای است که از طریق مهاجرت، اسکان و شهرک‌سازی بر ویرانه‌های جامعه اصلی بنا شده است و این، ویژگی اساسی و عنصر کلیدی در تفسیر شکاف‌های اجتماعی در اسرائیل است. مهاجرنشین بودن ساکنان این رژیم از دیگر مشخصه‌های آن است که می‌توان از آن به ویژگی جوهری در تفسیر و فهم پدیده اسرائیل یاد کرد. به عقیده عبدالوهاب المسیری<sup>۱</sup>، وضعیت اسرائیل یک الگو یا یک نمونه اصلی از الگوهای اسکان مهاجران یعنی «اسکان اشغالگرانه» است. جامعه اسرائیل جامعه جدید هم محسوب می‌شود که از طریق مهاجرت‌های گوناگون شکل گرفته است. سامی سموحا<sup>۲</sup>، یکی از پژوهشگران اسرائیلی معتقد است جامعه اسرائیل جزو جوامع جوانی است که مهاجران اسکان‌یافته و اروپایی آن را بنا کردند و با دولت‌هایی که برپایه استعماری تأسیس شده‌اند همانند آمریکا، آفریقای جنوبی و استرالیا ویژگی‌های مشترک زیادی دارند. ویژگی دیگر این جامعه، چندگانه بودن است. بدین معنا که از خرده فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، طوایف و نژادهای گوناگون تشکیل شده و البته انشعاب اصلی همان انشعاب بین یهودیان و فلسطینی‌های مسلمان و فلسطینی‌های یهودی و مسیحی اراضی اشغالی است (عبدالعالی، ۱۳۹۱: ۹۳).

<sup>۱</sup>. Abdel vahab el messiri

<sup>۲</sup>. Sammy Smooaha



باروخ کیمرلینگ<sup>۱</sup>، پژوهشگر اسرائیلی، پس از بررسی خرده فرهنگ‌های متعدد در جامعه اسرائیل، حداقل از ۷ جامعه شهروندی نام می‌برد که هر یک به شکلی در زندگی روزمره از یکدیگر جدا و منشعب هستند و شبکه رسانه‌ای و خدماتی مخصوص به خود را دارند. این خرده فرهنگ‌ها و جوامع فرعی عبارتند از: اشکنازی‌های سکولار، یهودیان صهیونیست مذهبی، یهودیان مذهبی سفاردیم، یهودیان مذهبی حریدیم اشکنازی، مهاجران یهودی روس‌تبار، مهاجران یهودی اتیوپی‌تبار یا فلاشا و عرب‌های اسرائیلی یا همان فلسطینی‌های اصلی ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ (عبدالعالی، ۱۳۹۱: ۹۰).

چندگانگی قومی، نژادی و دینی موجب شده است با وجود گذر زمان طی بیش از هفتاد سال، همچنان این رژیم با شکاف‌های متعدد و عمیق همراه بوده و این امر در شرایط کنونی خود را در قالب اعتراضات مکرر و به‌صورت هفتگی از سوی حاشیه‌نشینان نشان داده است.

صهیونیست‌ها تلاش زیادی انجام داده‌اند تا سیاست‌های خود را در حوزه اجتماعی در قالب سیاست‌های همزیستی مسالمت‌آمیز بین اقوام و مذاهب گوناگون، موفق نشان دهند. اما طی سال‌های اخیر مصادیق متعددی دال بر شکست این سیاست‌ها رخ داده است. یکی از این مصادیق، ناکامی نتانیاوو و ساختار حکومتی این رژیم در تشکیل دولتی پایدار می‌باشد. برگزاری ۴ انتخابات پارلمانی طی دو سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۹) و ۱۳۹۹ (۲۰۲۰) با هدف تشکیل کابینه که امری بی‌سابقه و جدید است نشان از انتقال ترکش‌های شکاف‌های قومی-مذهبی از هرم جامعه به راس جامعه و حکومت است. تلاش احزاب عموماً میانه‌رو و چپ‌گرای این رژیم در تشکیل دولتی بدون حضور نتانیاوو، در حقیقت عدم تساهل و تسامح میان آنان و متصلب شدن اختلافات و شکاف‌ها در این سیستم و جامعه را نشان می‌دهد.

واقعه دیگری که از شکست سیاست‌های فرهنگی-اجتماعی صهیونیست‌ها در اجرای سیاست «کوره مذاب» برای کم‌رنگ نمودن مختصات و ویژگی‌های هر کدام از این اقوام و گروه‌ها حکایت دارد به تبعات جنگ ۱۱ روزه ۲۰۲۱ در نوار غزه بر می‌گردد. واکنش فلسطینی‌های مقیم فلسطین اشغالی یا اراضی اشغالی ۱۹۴۸ به حملات نیروهای صهیونیستی به نوار غزه، موجب غافل‌گیری سران این رژیم شده است. فلسطینیان مذکور که پس از قیام در سال ۲۰۰۰ و هم‌زمان با انتفاضه الاقصی، حرکت ضداسرائیلی قابل‌ملاحظه‌ای پس از آن نداشتند، در

<sup>۱</sup>. Baruch Kimmerling



جنگ ۱۱ روزه و پس از ۲۱ سال دوباره و کاملاً سراسری و قدرتمندانه وارد عرصه اعتراض و مخالفت شدند. این اعتراض‌ها زنگ خطر را برای صهیونیست‌ها به صدا درآورد و بسیاری از تحلیلگران صهیونیستی آن را بسیار خطرناک‌تر از موشک‌های نیروهای مقاومت مستقر در نوار غزه بیان کردند. قرار بود در قالب کوره مذاب، فرایند ادغام گروه‌ها به‌ویژه گروه‌های مهاجر با وابستگی‌های نژادی گوناگون به‌صورت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده صورت گیرد که عملاً با شکست مواجه شد.

در باب ضرورت و اهمیت این پژوهش می‌توان گفت جایگاه ویژه مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایجاب می‌کند که ابعاد گوناگون این رژیم مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد. یکی از این ابعاد، بُعد داخلی و اجتماعی این رژیم است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان منشاء شکاف‌ها و اختلافات متعدد بوده و به نوعی سرمنشاء تضعیف و زوال رژیم را باید از این نقطه پیگیری نمود. هرچند که شکاف‌ها از ابتدای تاسیس رژیم اسرائیل وجود داشته، اما عوامل متعدد به‌ویژه تهدید خارجی، موجب انسجام و اتحاد یهودیان شده بود. با گذر زمان و تثبیت این رژیم، عوامل واگرایانه، تقویت شده و با کنار رفتن منسخت‌ها، گروه‌های متعدد قومی - مذهبی صهیونیستی، ماهیت اصلی خود را نشان داده‌اند. به نظر می‌رسد چنین روندی نشانه‌های تضعیف جامعه صهیونیستی در میان مدت و فروپاشی درونی آن در بلند مدت را آشکار می‌سازد.

تبیین گسل‌های شدید میان اقوام در اسرائیل و نقش این موضوع در زوال اسرائیل در ۲۵ سال آینده که مقام معظم رهبری (۱۳۹۴/۰۶/۱۸) به آن اشاره کرده‌اند، اهمیت فراوانی دارد. چراکه شناسایی پراکندگی اقوام، گروه‌ها و نژادهای متعدد در جامعه رژیم اسرائیل و اختلافات و شکاف‌های میان آنان موجب ارزیابی‌های دقیق‌تر از آینده این شکاف‌ها و گسل‌ها خواهد شد. برون‌مرزی رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از این زوایا و مسائل می‌تواند از ادبیات دقیق‌تر و مناسب‌تری برای بازنمایی رسانه‌ای اختلافات آنها و تحلیل آینده این شکاف‌ها و مشکلات استفاده کند. در نوشتار حاضر، هدف اصلی، شناسایی گروه‌های قومی - مذهبی در رژیم صهیونیستی و جایگاه آنها در جامعه و سیاست (با تأکید بر دولت بنت) است.

پرسش اصلی این است که در رژیم صهیونیستی پراکندگی‌های قومی - مذهبی چگونه‌اند؟ گروه‌های قومی - مذهبی کدامند و این گروه‌ها در ساختار اجتماعی و حکومتی آن، از چه وضعیتی و جایگاهی برخوردار هستند؟ به‌عنوان فرضیه می‌توان گفت که این جامعه از گروه‌های قومی و



مذهبی متعددی شامل اشکنازی‌های سکولار، یهودیان صهیونیست مذهبی، یهودیان مذهبی سفاردیم، یهودیان مذهبی حریدیم اشکنازی، مهاجران یهودی روس‌تبار، مهاجران یهودی اتیوپی‌تبار و فلسطینی‌های اصلی ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ تشکیل شده است. صهیونیست‌های سکولار و مذهبی در این جامعه از بیشترین امتیازات اجتماعی و سیاسی برخوردارند و این در حالی است که فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ و یهودیان اتیوپی‌تبار از کمترین بهره‌های سیاسی - اجتماعی برخوردار بوده و همواره در معرض تبعیض قرار داشته‌اند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و تکنیک گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

## ۲. پیشینه پژوهش

افتخاری در «جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل» هرچند سعی داشته جامعه اسرائیل را به مخاطبان معرفی کند، اما به‌طور مجزا به گروه‌ها و اقوام نپرداخته است. ابوحسنه در «کالبدشکافی جامعه صهیونیستی در فلسطین اشغالی» (۱۳۸۱)، به تشریح صف‌بندی‌ها و موضوعات چالش‌زا در رژیم اسرائیل می‌پردازد. این پژوهش عمدتاً به صف‌بندی‌ها و چالش‌های میان دین‌داران و لاییک‌ها می‌پردازد. کتاب فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ (۱۴۰۰) که توسط ابراهیم ابوجابر و همکاران تألیف شده، دارای مقالات متعدد در مورد شیوه‌های گوناگون رژیم اسرائیل در اعمال تبعیض و محدود ساختن فلسطینی‌های مذکور می‌باشد. این کتاب نیز به اقوام و گروه‌های یهودی اسرائیل نپرداخته، بلکه صرفاً بر فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ متمرکز شده است. «ده غلط مشهور درباره اسرائیل» (۱۳۹۹) عنوان پژوهشی از ایلان پایه نویسنده منتقد و مشهور اسرائیلی است. ایلان پایه در این تحقیق تلاش کرده است ضمن اشاره به دروغ‌پردازی‌های رژیم صهیونیستی در چند دهه گذشته به تشریح بخشی از ظلم و ستم این رژیم علیه فلسطینی‌ها بپردازد. این پژوهش نیز به ساختار قومی - مذهبی اسرائیلی‌ها و انشقاق میان آنها توجه نداشته است. ندیم روحانا و همکارانش در پژوهشی با عنوان «فلسطینی‌ها در رژیم صهیونیستی؛ خوانش‌هایی در تاریخ، سیاست و جامعه» (۱۴۰۰)، وضعیت فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ را توضیح می‌دهند. هر کدام از پژوهش‌های مورد اشاره به یک بخش یا بخش‌هایی از گروه‌های قومی و مذهبی متعدد در رژیم صهیونیستی و جایگاه آنها در ساختار اجتماعی و حکومتی اشاره می‌کنند. با توجه به جامعیت بحث گروه‌های قومی - مذهبی مقاله پیش رو، یافته‌های این مقاله می‌تواند مکمل پژوهش‌های پیشین باشد.



### ۳. چارچوب و ادبیات نظری

#### ۳-۱. ارتباطات میان فرهنگی

ارتباطات میان فرهنگی به ارتباط میان اعضای دو فرهنگ متفاوت اطلاق می‌شود. افرادی که در دو یا چند جغرافیای فرهنگی قرار دارند با دشواری می‌توانند همدیگر را درک کنند. در ادبیات موجود در حوزه میان فرهنگی زبان، قومیت، نژاد، جغرافیای سیاسی و مانند آن را ملاک تمایز فرهنگی قلمداد کرده‌اند. ارتباطات میان فرهنگی ابتدا موجب توجه به جهان اطراف، فرهنگ‌های دیگر و شناخت آنها می‌شود. این شناخت، کمک می‌کند تا خود را نیز بهتر بشناسیم، زیرا مفهوم «خود» و «دیگری»، در توجه به وجوه مشترک و تفاوت‌ها نهفته است. همچنین، ابزار و شیوه‌هایی که امکان ارتباط با این فرهنگ‌ها را ایجاد می‌کند و مسائلی را که می‌تواند به عنوان موضوعات مطلوب دو طرف در این ارتباط مورد توجه قرار گیرد، برای ما روشن می‌کند (رضی، ۱۳۹۹). به بیان دیگر ارتباط میان فرهنگی، ارتباط میان مردمانی است که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آن به حدی از یکدیگر متمایز است، که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد (Samovar, 1995: 58).

بر اساس نظریه ویور، روابط میان فرهنگی به کنش متقابل انسان‌ها از فرهنگ‌های گوناگون مربوط می‌شود. این کنش متقابل، هم در سطح میان فردی و هم در سطح ملی صورت می‌پذیرد. هنگامی که افراد از فرهنگ‌های متفاوت با هم ارتباط برقرار می‌کنند، روابط آنان می‌تواند آکنده از فشار و بی‌اعتمادی و غیرمفید باشد (Fischer, 1996: XIV). تعریف دیگر، بیان می‌کند که وقوع ارتباطات میان فرهنگی هنگامی است که پیام تولید شده در یک فرهنگ، باید در فرهنگ دیگر پردازش شود (Ibid: 7).

ارتباطات میان فرهنگی گونه‌های متعددی دارد، که برخی از آنها عبارتند از:

ارتباطات میان نژادی<sup>۱</sup>: پیدایی این نوع ارتباطات، هنگامی است که پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده از نژادهای مختلف باشند. این نوع ارتباطات میان فرهنگی، مشکلاتی را از قبیل «پیش‌داوری نژادی، استفاده از قدرت به وسیله فرهنگ غالب و در نهایت جهت‌گیری قوانین حاکم و شکل‌گیری یک نظام ارزشی مبتنی بر نژاد در رسانه‌ها و دیگر نهادهای جامعه»، در پی خواهد داشت.

<sup>۱</sup>. Interracial communication



ارتباطات میان‌قومی<sup>۱</sup>: این نوع ارتباطات، زمانی به‌وجود می‌آید، که مشارکت کنندگان در ارتباط (ارتباط‌گران)، از یک نژاد اما از ریشه‌های قومی مختلف با پیشینه‌های قومی گوناگون باشند. ارتباط میان انگلیسی‌زبانان و فرانسه‌زبانان در کانادا، از این گونه است. ارتباطات درون‌فرهنگی<sup>۲</sup>: ارتباطات میان اعضای یک فرهنگ واحد است.

در بررسی عناصر ارتباطات میان‌فرهنگی، باید به عناصر اجتماعی - فرهنگی توجه کرد که در زمان برقراری این نوع ارتباطات در هم می‌آمیزد و به‌صورت مجموعه‌ای واحد آشکار می‌شود.

به‌نظر می‌رسد که صرف‌نظر از معنای عام ارتباطات میان‌فرهنگی، معنای خاص آن بیشتر به ارتباط در سطح میان فردی توجه دارد و مسائلی را که بین دو فرد از دو فرهنگ متفاوت در این زمینه به وجود می‌آید - به‌ویژه مسائل ذهنی و در فهم متقابل - بررسی می‌کند (Samovar, 1995: 58-61).

تعارض (برخورد) فرهنگی<sup>۳</sup>: تعارض یا برخورد، به‌معنای مبارزه کردن، برخورد و ضربه زدن، است. استفاده از این واژه هنگامی است که دو یا چند نفر، یا دو یا چند گروه با یکدیگر به هر دلیل - مادی یا اندیشه‌ای - در ستیز هستند. کشمکش، حالتی از مبارزه و تنازع را پدید می‌آورد که هر دوطرف نزاع به‌وسایلی دست می‌یازند تا دیگری را وادار به تسلیم کند. کشمکش‌ها به نسبت تعداد ابعاد حیات، تعدد دارند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۲). در تعریفی دیگر تعارض فرهنگی عبارت است از مخالفت نیروهایی که افراد یا گروه‌های متعلق به دو فرهنگ متفاوت، با آنها برخورد می‌کنند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۱۰۵).

رقابت فرهنگی<sup>۴</sup> به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته اول رقابت بین عناصر گوناگون یک فرهنگ با یکدیگر، که از آن به همنشینی درونی تعبیر می‌شود و دسته دوم رقابت فرهنگ‌ها برای بقا و نفوذ در یکدیگر، که می‌توان آن را در خانواده کنونی جهان میان فرهنگ‌های صنعتی و غیرصنعتی دید که به اشغال فرهنگی جهان سوم و گاهی به امحای فرهنگ آن می‌انجامد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۶۰).

1. Interethnic communication  
2. Intracultural communication  
3. Cultural conflict  
4. Cultural competition



### ۳-۲. نظریه کوره مذاب

مهمترین پیامد قرارداد وستفاليا در سال ۱۶۴۸، تشکیل کشور- ملت به سبک امروزی به‌ویژه در اروپا بوده است. اما تعدد قومیت‌ها و فرهنگ‌ها در داخل این کشور- ملت‌ها موجب مشکلاتی در اداره و مدیریت دولت‌ها شده بود. دولت‌ها برای حل مسائل قومی، یکی از این ۳ الگوی سیاست‌گذاری قومی- فرهنگی را انتخاب کردند که عبارتند از: همانندسازی، کوره مذاب و تکثرگرایی. در مدل همانندسازی، گروه‌های قومی باید دست از آداب و رسوم اولیه بردارند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل دهند. گیدنز می‌گوید که سیاست‌های انگلیس متوجه همانندسازی است. اما در مدل کوره مذاب، سنت‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ‌های مختلف گروه‌های قومی یک جامعه در هم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید و تحول یافته‌ای ایجاد کنند. برخی معتقدند این مدل، مطلوب‌ترین مدل است (علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹). در مدل کثرت‌گرایی فرهنگی، گروه‌های قومی به‌صورت جداگانه موجودیت دارند و به‌منزله مشارکت‌کنندگان برابر و یکسان در زندگی اقتصادی و سیاسی نگریسته می‌شوند (همان: ۱۳۰).

کوره مذاب از نظر فنی به صنایع و فرآیندهای تولیدی شیمیایی یا فیزیکی اشاره دارد. در این مفهوم، کوره‌ها با درجه حرارت‌های متعدد، فلزات و مواد را ذوب کرده و درصدد تبدیل آنها به موادی جدید هستند. در علوم اجتماعی نیز، با اخذ این معنا، به چارچوبی اجتماعی یا سیاسی اشاره می‌شود که فرآیند ادغام گروه‌ها با یکدیگر به‌ویژه در مورد گروه‌های مهاجر با وابستگی‌های نژادی مختلف در آن تقویت می‌شود. در بافت اجتماعی، در نتیجه، این کنش‌ها، یک ماهیت یا عنصر جدید تشکیل می‌شود و گروه‌های مشارکت‌کننده در این فرآیند، ویژگی‌های اصلی خود را یا از دست می‌دهند یا این ویژگی‌ها تا حد زیادی تضعیف می‌شوند (Ephraim Ya'ar, 2005: 93). آنتونی گیدنز که کتاب وی با عنوان «تأسیس جامعه» (۱۹۸۴) در دهه نود، نقش زیادی در توسعه نظریه چندفرهنگ‌گرایی داشت، معتقد است در مدل «کوره ذوب»، به جای آنکه سنت‌های اقلیت‌ها به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزند تا الگوهای فرهنگی جدید ایجاد کنند (کاظمی و کفایی فر، ۱۳۹۹: ۹۵).

### ۴. گروه‌های قومی - مذهبی در رژیم صهیونیستی

تعدد قومی، نژادی و مذهبی یهودیان، ناشی از پراکندگی یهودیان در مناطق مختلف جهان است، چرا که یهودیان جهان به دلیل این پراکندگی از نظر زبان، فرهنگ و تمدن با هم متفاوت هستند و یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم آنان به یهودیان اشکنازی و سفاردیم است. اما در جامعه



کنونی رژیم صهیونیستی علاوه بر این‌ها، می‌توان از مذهبی‌ها، روس‌تبارها، یهودیان اتیوپی و فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ نام برد که در این اراضی زندگی می‌کنند و نمایانگر قومیت‌ها و گروه‌های اصلی داخل جامعه رژیم اسرائیل هستند. در ادامه به این گروه‌ها اشاره می‌شود:

#### ۴-۱. اشکنازی‌ها

منظور از اشکنازی که ریشه در یک واژه عبری به نام آلمان دارد، یهودیان اروپایی و شوروی سابق را شامل می‌شود (سروش‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۶۴). آنها از تبعیض و آزار در اروپا رنج برده و رژیم اسرائیل نیز به‌دست این مهاجران اروپایی برپا شد و با آنکه اکثریت ساکنان اسرائیل (فلسطین اشغالی) را تشکیل نمی‌دهند اما سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی و دولت را به دست دارند (ماضی، ۱۳۸۱: ۲۰). رهبران تاریخی صهیونیسم که در تأسیس رژیم صهیونیستی مشارکت داشتند و نیز نخبگان حاکم اسرائیل همگی اشکنازی‌اند و اکثریت مطلق آنها از لهستان یا شوروی بودند.

#### ۴-۲. یهودیان صابرا

یهودیان صابرا، بر حسب تعریف و از لحاظ نظری همه یهودیانی هستند که در خاک فلسطین زاده شده‌اند، اما در عمل، به فرزندان یهودیان اشکنازی که سپیدپوست بوده و دارای سطح علمی و فرهنگی بالاتری هستند، اطلاق می‌شود. فرزندان یهودیان شرقی را که در خاک فلسطین متولد شده‌اند، جزو یهودیان صابرا به شمار نمی‌آورند. نسل صابرا، از سطح علمی و فرهنگی برتری برخوردار است و مراکز مهم اقتصادی، صنعتی، دانشگاهی و نظامی را در دست دارد (ماضی، ۱۳۸۱: ۲۱).

#### ۴-۳. سفاردی‌ها

سفارد یا سفاراد، یک واژه عبری و به معنی اسپانیا است. سفاردی‌ها، یهودیانی هستند که از شبه‌جزیره ایبریا (شامل اسپانیا و پرتغال) به فلسطین آمده‌اند. امروزه واژه سفاردی از نظر معنایی توسعه‌یافته و تمامی جوامع یهودیان شمال آفریقا، عراق، سوریه، یونان، ترکیه و سایر یهودیان غیر اشکنازی را شامل می‌شود (سروش‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۶۳). سطح فرهنگی و اقتصادی یهودیان سفاردی پایین‌تر و محافظه‌کاری دینی آنها بالاتر است. این گروه از یهودیان مورد تبعیض نژادی از سوی یهودیان غربی قرار می‌گیرند (ماضی، ۱۳۸۱: ۲۱).



#### ۴-۴. مذهبی‌ها

هر چند که به‌سختی می‌توان از دینداری و لائیک بودن در جامعه صهیونیستی تعریفی ارائه کرد اما بیشتر دینداران در اسرائیل متدین نیستند و عمده لائیک‌ها هم به مفهوم خاص آن لائیک به‌شمار نمی‌روند (ابوحسنه، ۱۳۸۱: ۲۸). پژوهشگران، اقشار جامعه یهودی اسرائیل را به‌لحاظ پایبندی به دین به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: دسته اول مذهبی‌ها (داتییم) که شامل دو زیر مجموعه مذهبی‌های صهیونیست و مذهبی‌های خریدیم می‌شوند. مذهبی‌های صهیونیست در مقایسه با جامعه یهودی که صهیونیسم آن را در فلسطین پایه‌گذاری کرده با پذیرش بیشتری برخورد می‌کنند ولی مذهبی‌های خریدیم نسبت به بقیه جامعه که آنها را بی‌دین می‌دانند بیشترین انزوا را دارند. هر دو گروه در جامعه یهود در اقلیت‌اند به‌طوری که نسبت آنها از ۲۰ درصد افراد جامعه تجاوز نمی‌کند. گروه دوم که بقیه افراد جامعه یهودی را تشکیل می‌دهند سکولارها هستند که در اسرائیل به آنها حیلونیم<sup>۱</sup> یا دنیاگرایان گفته می‌شود و اکثریت افراد جامعه یهودی اسرائیل را تشکیل می‌دهند (عبدالعالی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

#### ۴-۵. روس تبارها

مهاجرت یهودیان از روسیه به فلسطین اشغالی در دوره‌های زمانی مختلف صورت گرفت. اما مهم‌ترین موج مهاجرت که مسئله هویت و مشکل جذب و ادغام و چندگانگی زبانی را ایجاد کرد بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ انجام شد و تأثیر زیادی بر تغییرات فرهنگی و سیاسی در اسرائیل داشت. با وجود آنکه عمده مهاجران روس با انگیزه‌های اقتصادی و یافتن فضای امنیت اجتماعی و اقتصادی به فلسطین اشغالی آمدند، اما این مهاجرت، مسئله چندگانگی زبان در اسرائیل را تثبیت نموده و گرایش و جانبداری شخصیت‌های برجسته و رهبران این گروه‌ها به گفتمان قومی راست معارض با اعراب و مسلمانان و ورود فعال به عرصه اسکان و اقامت، روند مناقشه اعراب و یهودیان را افزایش داد. یهودیان روس در واکنش به مشکل به رسمیت شناخته نشدن یهودیت این گروه، به تشکیل هویتی ویژه برای خود روی آوردند و بسیاری از آنها بی‌توجهی خود را به زبان عبری نشان دادند و روزنامه‌ها و مجلات و حتی تئاترهای خاص خود را به زبان روسی راه‌اندازی کردند (عبدالعالی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). از همین‌رو رژیم اسرائیل در قالب مدل کوره مذاب، نتایج موفقیت‌آمیزی را کسب نمود.

<sup>۱</sup>. Hilonim



#### ۴-۶. یهودیان فلاشه

فلاشه‌ها برخلاف یهودیان روس، از یک کشور جهان‌سومی یعنی اتیوپی وارد فلسطین اشغالی شدند. در سال ۱۹۹۱، رژیم اسرائیل ۱۴ هزار و ۷۸۰ نفر از یهودیان فلاشه را طی یک عملیات انتقال هوایی دسته‌جمعی، موسوم به عملیات سلیمان، وارد فلسطین اشغالی کرد و به‌دنبال آن چند پرواز هوایی دیگر نیز انجام شد تا مجموعه این مهاجران در این سال‌ها به ۴۵ هزار نفر برسد. پیش از این نیز عملیات دیگری با نام عملیات موسی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی انجام شده بود که طی آن تعدادی کمتر از تعداد مذکور به فلسطین اشغالی منتقل شده بودند (عبدالعالی، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

#### ۴-۷. فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸

به‌دنبال اعلام استقلال رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و سپس جنگ اول عربی-اسرائیلی، اکثریت فلسطینی‌های ساکنین اراضی اشغالی ۱۹۴۸ آواره شده و به‌سمت کرانه باختری، نوار غزه و کشورهای عربی همسایه روانه شدند. آوارگی آنان به معنای سیطره یهودیان بر دارایی‌هایشان بود و عملیات اخراج و مهاجرت اجباری ادامه یافت. این وضعیت بیانگر شکاف و تعارض جدی بین دو جامعه و دو گروه قومی بوده و تاکنون نیز این امر به‌مثابه مهم‌ترین شکاف داخل جامعه رژیم اسرائیل ادامه دارد. عدم‌مشارکت احزاب عربی در کابینه‌های ائتلافی که در حقیقت خط قرمز احزاب صهیونیستی از راست تا چپ است برای اولین بار و در حقیقت از روی اجبار و با هدف شکست نتانیاهو در تشکیل کابینه در کابینه نفتالی بنت کنار گذاشته شد و حزب رثام به رهبری منصور عباس در این کابینه مشارکت داده شد. البته نکته حائز اهمیت این است که هیچ‌پست‌وزارتی به ائتلاف منصور عباس تعلق نگرفت.

#### ۵. تحلیل جایگاه گروه‌های قومی - مذهبی در سیاست و جامعه

تحلیل و بررسی جایگاه گروه‌های قومی - مذهبی در ساختار سیاسی اجتماعی رژیم صهیونیستی، در قالب تقسیم‌بندی آنان به اشکنازی‌ها، سفاردی‌ها، روس‌تبارها، فلاشه‌ها، مذهبی‌ها و عرب‌های ۱۹۴۸، سخت و تقریباً غیرممکن است. زیرا ساختار حکومتی رژیم اسرائیل بر مبنای فعالیت حزبی گروه‌ها و حضور این گروه‌ها در قالب احزاب گوناگون در پارلمان شکل می‌گیرد. هر چند که هر کدام از احزاب موجود در پارلمان کنونی رژیم صهیونیستی نماینده یک یا دو گروه از اقوام است اما انطباق کامل میان اعضای احزاب و افراد متعلق به اقوام، غیرممکن است.



## ۵-۱- مواضع در خصوص مسائل سیاسی

در قالب تقسیم احزاب اسرائیلی به راست و چپ و انتساب احزاب به نزدیکی به یکی از این دو قطب از خلال مواضع احزاب در قبال چندین موضوع همانند نگاه آنان به روند سازش و مذاکره با تشکیلات خودگردان، پایتختی بیت المقدس، موضع‌گیری در قبال طرح‌های صلح و جایگاه تبادل زمین با فلسطینی‌ها در این طرح‌ها و همچنین نوع موضع‌گیری آنان درباره فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ به دست می‌آید. از همین رو مواضع احزاب گوناگون در قالب دسته‌بندی چهارگانه احزاب راست، چپ، دینی و عربی بررسی می‌شود.

احزاب چپ مجموعه‌ای از احزاب هستند که در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دارای رویکرد سوسیالیستی بوده و از حضور و حمایت دولت در مسائل اقتصادی دفاع می‌کنند. آنان در حوزه روند صلح معتقد به گفتگو با فلسطینی‌ها بوده و خواهان ادغام فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ در زندگی سیاسی- اجتماعی اسرائیلی‌ها هستند. البته مشی اقتصادی سوسیالیستی به‌ویژه با قدرت گرفتن حزب لیکود کمرنگ شده و هم اکنون اقتصاد لیبرالیستی بر این رژیم حاکم است. دو حزب کار و میرتس<sup>۱</sup> با ۱۳ نماینده در انتخابات کنست بیست و چهارم (مارس ۲۰۲۱) حضور دارند. حزب میرتس بر جدایی دین از سیاست تأکید می‌کند (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

احزاب راست برخلاف چپ‌گرایان ایده زمین در برابر صلح را نمی‌پذیرند و خواستار شهرک‌سازی در تمام فلسطین بوده و راه‌حل دودولتی را مردود می‌دانند. لیکود<sup>۲</sup>، اسرائیل بیتنا<sup>۳</sup>، یمینا<sup>۴</sup> و امید جدید<sup>۵</sup> از جمله این احزاب به‌شمار می‌روند. احزاب دینی که از پشتوانه مذهبی برای فعالیت‌های سیاسی خود بهره می‌گیرند به‌لحاظ مواضع سیاسی به احزاب راست نزدیک‌تر و حتی تندروتر هستند. ترور اسحاق رابین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۵ توسط ایگال امیر در حقیقت محصول چنین نگاه افراطی بود. البته این احزاب در پی تأمین منافع گروه‌های مذهبی همچون حمایت مالی از مدارس دینی، حذف سربازی طلبه‌های این مدارس، حمایت از خانواده‌های پرجمعیت یهودی، تعطیلی کامل فعالیت‌ها در روز شنبه و در اختیار داشتن احوال شخصی یهودیان به‌ویژه بخش مذهبی هستند.

1. Meretz

2. Likud

3. Yisrael Beiteinu

4. Yamina

5. New Hope



احزاب عربی یا فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ با وجود اینکه ۲۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند اما به‌طور میانگین ۱۰ درصد از کرسی‌های کنست را در اختیار دارند. آنان به‌طور معمول در پی مقابله با تبعیض‌های آپارتایدگونه رژیم صهیونیستی بوده و کمتر موفق به حمایت از فلسطینی‌های کرانه باختری و نوار غزه شدند. البته جنگ ۱۱ روزه سال ۲۰۲۱ و اعتراضات غافلگیرانه آنان نشان‌دهنده شکست سیاست‌های ادغام‌گرایانه رژیم صهیونیستی و تئوری کوره مذاب این رژیم بوده است.

## ۵-۲- سابقه فعالیت سیاسی و اجرایی

از نظر نگارنده، بررسی تاریخ سیاسی حکومتی رژیم صهیونیستی بیانگر این است که این رژیم، در تاریخ ۷۳ ساله خود، چهار دوره از مدیریت سیاسی حزبی را پشت سر گذاشته است. دوره اول دوره نظام حزبی مسلط است که حدوداً ۳۰ سال طول می‌کشد و از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۷ را در بر می‌گیرد. در این سال‌ها حزب مابام یا کارگر، دولت را در اختیار داشت و موفق شده بود ایده‌های چپ‌گرایانه را به‌ویژه در سیاست‌های داخلی پیگیری نماید.

دوره دوم، دوره حاکمیت حزب لیکود است. این حزب از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۲ قدرت را در اختیار داشت. حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ در همین دوره اتفاق افتاد. اما با فروپاشی شوروی و اعلام نظم نوین از سوی بوش پدر، روند سازش با برگزاری کنفرانس مادرید آغاز شد که این امر با مخالفت گسترده و جدی حزب لیکود مواجه شد و از همین رو در انتخابات ۱۹۹۲ برتری حزب کارگر و نخست‌وزیری اسحاق رابین رخ داد.

دوره سوم از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ دوره دست‌به‌دست شدن قدرت بین دو حزب لیکود و کارگر است. اما دوره چهارم دوره اوج‌گیری راست‌گرایان به رهبری لیکود است. این دوره با نخست‌وزیری شارون از حزب لیکود شروع شد و سپس در قالب حزب کادیم توسط شارون و سرانجام اولمرت تا سال ۲۰۰۹ ادامه یافت. نخست‌وزیری نتانیاهو از سال ۲۰۰۹ دوره‌ای ۱۲ ساله را پشت سر گذاشته است و با بیش از ۱۵ سال نخست‌وزیری، بن‌گوریون را پشت سر گذاشت. هر چند که به‌دنبال انتخابات کنست بیست‌و‌چهارم، نفتالی بنت رهبر حزب راست‌گرای یمینا، قدرت را به دست گرفت اما سیاست‌های راست‌گرایانه نتانیاهو توسط بنت در عرصه‌های داخلی و خارجی ادامه یافت. در حقیقت نخست‌وزیری بنت، تداوم نخست‌وزیری ۲۰ ساله راست‌گراها است.



### ۳-۵- پایگاه سیاسی - اجتماعی اقوام و احزاب

مشارکت نسبتاً بالای جامعه رژیم اسرائیل در وقایع انتخاباتی که بعضاً از مرز ۸۰ درصد نیز می‌گذرد یکی از ویژگی‌های این جامعه سیاسی است. البته مشارکت فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ مقداری کمتر بوده است.

### ۳-۵-۱. پایگاه‌های اجتماعی از زاویه جغرافیایی

سوال این است که کدام مناطق به احزاب سکولار و کدام حوزه‌ها به احزاب مذهبی و عربی رأی می‌دهند؟

**مناطق عربی:** دقت در پراکندگی جغرافیای فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ نشان‌دهنده این نکته است که منطقه الجلیل در شمال فلسطین، منطقه مثلث در مرکز و صحرای نقب در جنوب، عمده مناطق مسکونی آنان را پوشش می‌دهد. در شهرهای ام‌الفحم، ناصره و سخنین نیز اکثریت با آنان است، ضمن اینکه هشت شهر تل‌آویو، یافا، حیفا، اللد، ناصره علیا، عکا و رمله دارای جمعیت ترکیبی یهودی-عربی است.

**شهرهای بزرگ:** شهرهای بالای صد هزار نفر جمعیت، عموماً با اکثریت یهودی است و عمده این شهرها همانند تل‌آویو، حیفا، هرتزلیا و نتانیا پایگاه اجتماعی احزاب سکولار و چپ‌گرا محسوب می‌شوند. اما بیت‌المقدس و شهرک‌های بزرگ موجود در کرانه باختری همانند آرئیل، گوش عتصیون و مودیعین ایلیت عموماً از احزاب راست‌گرا و مذهبی حمایت می‌کنند.

### ۳-۵-۲. پایگاه‌های اجتماعی از زاویه قومیتی

بر اساس بررسی آراء احزاب پیروز در کنست می‌توان گفت عموم فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ به احزاب عربی یا فلسطینی رأی می‌دهند. یهودیان شرقی، حامی حزب شاس و لیکود محسوب می‌شوند و یهودیان غربی عمدتاً از احزاب چپ‌گرا همانند حزب کار، حزب میرتس و حزب میانه‌ای چون آبی سفید و حزب یش آتید حمایت می‌کنند. مهاجران جدید که عمدتاً از شوروی و اتیوپی روانه فلسطین اشغالی شدند از حزب اسرائیل بیتنا به رهبری آویگدور لیبرمن و همچنین حزب لیکود پشتیبانی می‌نمایند و این روندهای مهاجرتی را جدید که در چند دهه اخیر به وقوع پیوسته است، باید یکی از عوامل گرایش جامعه رژیم صهیونیستی به سمت راست‌گرایی و افراط‌گرایی دانست. حضور ممتد حزب شاس و چند حزب مذهبی دیگر در کنست را باید مرهون حمایت‌های محافل مذهبی یهودی به‌ویژه جناح حریدیم تلقی نمود. تعداد حامیان این



احزاب در شهرک‌های صهیونیستی کرانه باختری و قدس شرقی و همچنین در بیت المقدس، صدف و بنی براک قابل توجه است.

#### ۴-۵. بررسی پایگاه اجتماعی احزاب کنست بیست و چهارم (۲۰۲۱)

پارلمانی بودن حکومت رژیم صهیونیستی سبب می‌شود تا تعداد اعضای احزاب حاضر در کنست نشانگر جایگاه و پایگاه اجتماعی و سیاسی گروه‌ها، قومیت‌ها و احزاب باشد. بیست و چهارمین انتخابات کنست در ۲۳ مارس ۲۰۲۱ برگزار شد. این انتخابات که چهارمین انتخابات در طول دو سال در این رژیم محسوب می‌شود از یک سو به معنای وجود یک بن‌بست جدی در اداره سیاسی این رژیم به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، مبین این مسئله است که انتخابات پارلمانی تنها راه خروج از بن‌بست پیش‌آمده در این رژیم است.

در پی انجام انتخابات مذکور، ۱۳ حزب موفق به کسب حداقل نصاب ورود به پارلمان (۴ کرسی) شدند. بر این اساس حزب راست‌گرای لیکود با کسب ۳۰ کرسی، بیشترین و حزب عربی رثام با کسب ۴ کرسی کمترین تعداد کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند (Haaretz, Mar 27, 2021).

بر اساس تقسیم‌بندی موجود در عرف سیاسی رژیم اسرائیل، می‌توان این ۱۳ حزب را در پنج دسته قرار داد: دسته اول احزاب راست با ۴ حزب و ۵۰ کرسی شامل لیکود (۳۰ کرسی)، یمینا (۷ کرسی)، اسرائیل بیتنا (۷ کرسی) و امید جدید (۶ کرسی) و در دسته دوم احزاب میانه با دو حزب یش‌آتید (۱۷ کرسی) به رهبری یائیر لاپید و آبی سفید (۸ کرسی) به رهبری بنی گانتس قرار دارند. مذهبی‌ها متشکل از سه حزب شاس (۹ کرسی)، یهودیت تورات متحد (۷ کرسی) و صهیونیسم مذهبی (۶ کرسی)، چپ‌ها با دو حزب کار (۷ کرسی) و میرتس (۶ کرسی) و سرانجام عرب‌ها با دو حزب لیست متحده عرب (۶ کرسی) و رثام (۴ کرسی) در مراحل بعدی قرار می‌گیرند.

#### ۵-۵. سازمان‌ها و رسانه‌های وابسته به گروه‌های قومی و مذهبی رژیم

##### صهیونیستی

در رژیم اسرائیل علاوه بر اینکه رسانه‌ها و مؤسسات را در مجموع می‌توان به دو دسته چپ‌گرا و راست‌گرا تقسیم نمود همچنین می‌توان از رسانه‌ها و مؤسسات وابسته به اقوام خاص به‌عنوان مثال روس‌تبارها و همچنین مذهبی‌ها و دین‌داران نام برد. در این بخش به نمونه‌هایی از



رسانه‌ها، اندیشکده‌های صهیونیستی، سازمان‌های صهیونیستی و لابی‌های صهیونیستی مستقر در آمریکا اشاره می‌شود.

در عرصه رسانه‌ای، روزنامه‌ها و نشریات متعددی منتشر می‌شوند. روزنامه هآرتص و روزنامه جرورالمپست هر کدام دارای حدود یک قرن سابقه انتشار هستند. با برخورداری از نویسندگانی باتجربه، در حال حاضر هآرتص به جناح چپ و جرورالمپست به جناح راست منتسب است. در حوزه اندیشکده‌ها نیز می‌توان از اندیشکده مطالعات امنیت ملی اسرائیل نام برد که تا حدی مخالف سیاست‌های امنیتی نتانیاهو بوده و با مدیریت آموس یادلین به دیدگاه چپ‌گرایان نزدیک‌تر است و در مقابل موسسه مطالعات استراتژیک اورشلیم رویکردی محافظه‌کارانه و راست‌گرایانه دارد.

در رژیم اسرائیل سازمان‌های متعددی از حدود یک قرن پیش تاکنون تأسیس شده‌اند که عموماً به یکی از دو جناح راست و چپ و یا بعضاً مذهبی وابسته بوده‌اند. هیستادروت<sup>۱</sup>، سازمانی با اهداف اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شود که بن‌گوریون نخستین دبیرکل آن بوده است. این اتحادیه کارگری، عموماً تحت سیطره حزب کارگر قرار داشته است. جنبش صلح وابسته به جناح چپ با هدف تقویت صلح از طریق ایجاد کشور فلسطین در کنار رژیم صهیونیستی به دنبال تحریک افکار عمومی در داخل است. اما در سوی مقابل جنبش پرداخت بها در پی مقابله با اقدامات و تصمیمات محدود کننده شهرک‌سازی است.

تقسیم‌بندی مذکور در آمریکا و در میان لابی‌های صهیونیستی نیز تسری یافته است. در حالی که لابی آپیک به‌عنوان قدرتمندترین سازمان یهودی آمریکا به‌صورت تمام‌قد از منافع رژیم اسرائیل حمایت می‌کند و دنباله‌روی تفکر راست‌گرایان و احزاب افراطی و حزب لیکود است، اما در مقابل، لابی جی استریت معتقد است برای بقای رژیم اسرائیل باید از خودگذشتگی و با فلسطینیان مدارا کرد (شاهدی، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

## ۶. چشم‌انداز گسل‌های قومی مذهبی در اسرائیل و تأثیر آن بر تشدید اعتراضات و زوال این رژیم در ۲۵ سال آینده

با بررسی گسست‌ها و چالش‌های کنونی در رژیم اسرائیل، می‌توان ادعا کرد که عمده چالش‌های این رژیم از گسل‌های قومی-مذهبی و هویتی نشأت گرفته است. گسل‌های قومی-مذهبی

<sup>۱</sup>. Histadrut



جامعه کنونی اسرائیل نشان می‌دهد که سیاست کوره مذاب در هفت دهه گذشته مؤفق نبوده است. عدم توفیق رژیم صهیونیستی در فرایند همسان‌سازی جامعه خود از طریق کوره مذاب موجب شد تا معضلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کنونی در این جامعه تشدید شود. در سطور زیر ضمن اشاره به گسل‌ها و شکاف‌های قومی - مذهبی در رژیم صهیونیستی به این سوال پاسخ داده می‌شود که تأثیر این گسل‌ها بر تشدید اعتراضات و زوال این رژیم در دهه‌های آتی چیست؟

### ۶-۱. گسل‌ها، گسست‌ها و چالش‌های سیاسی - حکمرانی

نظام پارلمانی در رژیم صهیونیستی موجب می‌شود تا تشکیل کابینه بر اساس وضعیت و چگونگی قدرت و تعداد کرسی‌های احزاب گوناگون در پارلمان یا کنست شکل بگیرد. این امر مشکلاتی را ایجاد می‌نماید. ظهور و سقوط احزاب صهیونیستی و تعدد این احزاب در کنار ائتلافی بودن کابینه‌ها، خواسته‌های ویژه احزاب مذهبی، چالش‌های مستمر نظامی - امنیتی و همچنین سهم‌خواهی‌های حزبی به‌ویژه در زمان تعیین بودجه و تقسیم پست‌های وزارتی در این چارچوب قابل اشاره است. همچنین عدم وجود قانون اساسی، غالب بودن نگاه امنیتی بر سیاست خارجی، چالش‌های مستمر نظامی - امنیتی در داخل و خارج، حذف احزاب فلسطینی از سیاست‌گذاری، خواسته‌های ویژه مذهبیون، فساد گسترده در میان سران سیاسی - مذهبی و بی‌اعتمادی سران این رژیم به یکدیگر به دلیل نگاه منفعت‌محور آنان از جمله چالش‌های سیاسی محسوب می‌شود که عمده‌تأثیرش در گسست‌ها و گسل‌های قومی مذهبی دارد. تأسیس احزاب صهیونیستی بیش از آنکه ناشی از اهداف مشخص و بلندمدت بوده باشد، نشأت گرفته از اقوام و گروه‌های با هویت نژادی و قومی مشخص است. در نتیجه، این نظام سیاسی - حکومتی همواره با چالش‌های متعددی مواجه بوده است و موجب شده طی ۷۳ سال گذشته به جای ۱۸ کابینه چهارساله، شاهد فعالیت ۳۶ کابینه بوده و هیچ چشم‌انداز مثبت و روشنی در میان‌مدت برای حل این معضلات قابل تصور نیست (رضوی، ۱۳۹۹: ۱۹).

### ۶-۲. چالش حقوقی میان پارلمان و دستگاه قضا

از آنجایی که دادگاه عالی به‌طور سنتی در اختیار چپ‌گرایان بوده است، اما طی دو دهه اخیر و با حاکمیت راست‌گرایان بر کابینه، شاهد بروز و تشدید اختلافات بر سر این موضوع هستیم که چرا دادگاه عالی با اختیارات وسیع خود همواره مانعی در برابر مصوبات کنست یا پارلمان و عاملی محدودکننده در مقابل قدرت نخست‌وزیر و کابینه به حساب می‌آید. در این چارچوب لزوم حفظ



جایگاه قوه مقننه، بهانه‌ای برای تشدید حملات پارلمان و قوه اجرایی علیه دادگاه عالی شده تا جایگاه حقوقی و عرفی دادگاه عالی را ضعیف نموده و حتی در این داستان افکار عمومی را نیز با خود همراه نموده‌اند. با توجه به این شرایط پیش‌بینی می‌شود که به تدریج جایگاه دادگاه عالی از وضعیت کنونی تنزل یافته و به یک نهاد پایین‌دستی تبدیل شود. در آن صورت نهاد مؤثر یعنی دادگاه عالی فاقد توان لازم برای حل و فصل گسل‌ها و گسست‌های متکثر موجود در جامعه و حکومت این رژیم خواهد بود (گودرزی، ۱۳۹۹: ۳۶).

### ۳-۶. چالش‌های اقتصادی

اگرچه مقامات رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر تلاش فراوانی کرده‌اند که اقتصاد این رژیم را شکوفا جلوه دهند اما اعتراضات دهه دوم قرن ۲۱ در این رژیم نشان‌دهنده این است که این جامعه همچنان با معضلات اقتصادی جدیدی دست به‌گریبان است. تظاهرات اعتراضی به تقسیم ثروت در سال ۲۰۱۲ که در آن ۱۳ نفر خودسوزی کردند بزرگترین تظاهرات چند دهه اخیر در این رژیم است که نشان‌دهنده شکاف درآمدی در این رژیم بوده و احتمالاً موجب اعتراضات مجدد در آینده خواهد شد. طبق آمارهای بین‌المللی حدود ۹ میلیون نفر در این رژیم زندگی می‌کنند و تولید ناخالص داخلی آن حدود ۳۷۰ میلیارد دلار است، اما با این وجود، اعتراضات مستمری در مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ در مورد وضعیت اقتصادی اجتماعی رخ می‌دهد. چراکه علیرغم رشد اقتصادی، اما نابرابری‌های اقتصادی کماکان ادامه دارد. ریشه این نابرابری‌ها را باید در شکاف‌های قومی- مذهبی مشاهده کرد. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۷، نسل دوم اشکنازی‌ها دارای بیشترین حقوق دریافتی بودند در حالی که دستمزد یهودیان شرقی تبار کمتر از آنها و سپس شهروندان فلسطینی قرار می‌گیرند تا جایی که درآمد فلسطینی‌های مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸، حدود دو سوم دستمزد متوسط یهودیان است. ضمن اینکه یهودیان اتیوپی تبار کمترین دستمزدها را در ازای فعالیت‌های خود دریافت می‌کنند (Swirski, 2019). همچنین بر اساس آمارهای مؤسسه بیمه ملی رژیم اسرائیل، حدود نیمی از فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ زیر خط فقر زندگی می‌کنند اما این آمار در میان یهودی‌ها حدود ۱۳ درصد بوده است. البته بیشترین میزان فقر در میان یهودیان نیز به مهاجران اتیوپی تبار تعلق دارد (Shaoul, 2020).

## ۴-۶. چالش حفظ دولت - ملت یهودی

این چالش یا گسست نسلی در حقیقت به کم‌توجهی نسل جدید این رژیم، نسبت به آموزه‌های صهیونیسم اشاره دارد. هویت آرمانی صهیونیسم، یهودیان نوینی ایجاد کرد که به زبان عبری مسلط بوده و به‌جای بی‌سرزمینی در گذشته، به سرزمین جدید خود عشق بورزند و منافع و رفاه خود را در راه ملت‌شان قربانی و با تمام وجود از رژیم صهیونیستی در برابر دیگران دفاع کنند. این هویت آرمانی از طریق دو نهاد به جوانان اسرائیلی القا می‌شود: ارتش و نظام آموزشی. این دو، ابزارهای بسیار مهم و اساسی در روند ایجاد هویت ملی هستند. اما طی دو دهه اخیر شاهد افول کارکرد هویت‌سازانه این دو نهاد در رژیم صهیونیستی بوده‌ایم (موسوی، ۱۳۹۹: ۷۷).

ارتش که در حقیقت نخستین عرصه خلق هویت صهیونیستی و بهترین مجرای همسان‌انگاری و محل پیاده‌سازی تئوری کوره مذاب محسوب می‌شود و برای بسیاری از اسرائیلی‌ها خدمت در ارتش به‌معنای عبور از دوران جوانی به بزرگسالی است، کارکرد خود را تا حدی از دست داده است. چرا که در حال حاضر، گذشته از فلسطینی‌های مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸، یهودیان مذهبی یا ارتدکس‌های افراطی نیز در قالب بخشی از امتیازاتی که توانسته‌اند اخذ کنند در ارتش خدمت نمی‌کنند. ضمن اینکه سرپیچی از خدمت وظیفه در حال افزایش است. امروزه فقط ۵۰ درصد از ساکنین رژیم اسرائیل که به سن خدمت رسیده‌اند واقعاً در ارتش خدمت می‌کنند (Harel, 2012). با توجه به بالاتر بودن نرخ زادوولد فلسطینی‌ها و یهودیان مذهبی در مقایسه با کل جامعه رژیم اسرائیل، این چالش در سال‌های آینده جدی‌تر خواهد بود (موسوی، ۱۳۹۹: ۷۹).

دومین نهادی که برای ساخت هویت مورد استفاده قرار می‌گیرد نظام آموزشی است. اما امروزه به‌دلیل کمبود بودجه، افزایش جمعیت و جذب نخبگان اسرائیلی (صهیونیستی) به‌سمت مشاغل مرفه‌تر، معلمان اسرائیلی حقوق بسیار اندکی در مقایسه با دیگران دریافت می‌کنند و کلاس‌های درس این رژیم، در زمره شلوغ‌ترین کلاس‌های درس در جهان هستند. نتیجه اینکه تنزل موقعیت نظام آموزشی این رژیم ظرفیت هویت‌سازی دولت را تضعیف نموده و این رژیم در مقایسه با دهه‌های اولیه تأسیس خود کمتر می‌تواند اندیشه صهیونیسم را به نسل جوان کنونی تلقین کند (همان).





## ۶-۵. چالش پسا صهیونیسم

چالشی که در چند دهه اخیر و عمدتاً در سطح نخبگانی در مورد اصول و مبانی صهیونیسم به وجود آمده و از آن به پسا صهیونیسم یا عباراتی چون فرا صهیونیسم و مابعد صهیونیسم نیز یاد می‌شود، در حقیقت یک گسل و گسست جدی در باورهای صهیونیست‌ها ایجاد می‌کند. آنان، که در حقیقت تاریخ‌نگاران جدید و جامعه‌شناسان منتقد به حساب می‌آیند دو ساحت گوناگون روایت تاریخی و تضادها و شکاف‌های درونی در رژیم صهیونیستی را به چالش کشیده‌اند. رژیم صهیونیستی دو اسطوره مشروعیت‌ساز برای خود ساخته است که هر دوی آنها مورد حمله پسا صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند. اولین اسطوره، روایتی خاص از تاریخ است که نتیجه آن، «ملت مظلوم یهود» است. هرتزل در کتاب دولت یهود، مظلومیت یهودیان را عامل اصلی حرکت خود در جهت تشکیل موطنی برای یهودیان می‌داند. همچنین استفان والت و جان مرشایمر در کتاب معروف لابی اسرائیل، علت حمایت جهان غرب از این رژیم را همین مظلومیت نمایی دانسته‌اند. اما پسا صهیونیست‌ها همانند بنی‌موريس و ایلان پاپه، این مظلوم‌نمایی را زیر سوال می‌برند (پورحسن، ۱۳۹۹: ۲۶).

اسطوره دوم که توسط پسا صهیونیست‌ها به چالش کشیده شده است اسطوره «دولت دموکراتیک رژیم صهیونیستی» است. پسا صهیونیست‌ها، تضاد درونی میان سفاردی‌ها و اشکنازی‌ها، اعراب فلسطینی و یهودیان و همچنین سکولارها و افراطیون مذهبی را شکاف‌های اجتماعی-سیاسی بنیادین در جامعه اسرائیلی معرفی کرده‌اند که پایه و اساس برند اسرائیل را خدشه‌دار می‌کند. جنبش پسا صهیونیسم، رژیم صهیونیستی را بر سر یک دوراهی قرار داده است چرا که اگر این رژیم بر مؤلفه‌های گفتمانی صهیونیستی تأکید نماید شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در آن تشدید خواهد شد و موجب تقویت و نهادینگی شرایط پسا صهیونیسم می‌شود و در مقابل اگر درصدد تضعیف پسا صهیونیسم برآید، لاجرم از تداوم مهاجرت یهودیان، حمایت‌های غرب و نیز مشروعیت سیاسی داخلی بر اساس روایت صهیونیستی، به‌ویژه از تاریخ آن کاسته می‌شود. از همین‌رو، پسا صهیونیسم چالشی مزمن و تهدیدآفرین برای گفتمان صهیونیستی در آینده خواهد بود. البته قابل ذکر است که این جنبش، جنبشی انتقادی است و نه ضد صهیونیستی (همان: ۲۸).

## ۷. تأثیر گسل‌های قومی - مذهبی بر زوال رژیم اسرائیل

رژیم صهیونیستی طی چهار دهه اول عمر خود به دلیل مواجهه با دشمنی کشورهای عربی و همچنین حضور نسل مؤسسان و بنیانگذاران این رژیم، از شرایط نسبتاً مطلوبی برای رشد و پیشرفت در عرصه هویت‌سازی و ملت‌سازی برخوردار بود. اما طی سه دهه اخیر چالش‌های جدید اجتماعی، سیاسی و مذهبی، این رژیم را با بحران‌های سخت و شکننده مواجه کرده است. در همین چارچوب برای اولین بار پس از هفت دهه از عمر این رژیم نامشروع، شاهد برگزاری چهار انتخابات زودرس پارلمانی در عرض دو سال ۱۳۹۸ (۲۰۱۹) و ۱۳۹۹ (۲۰۲۰) هستیم. این ناکامی و بن‌بست، در حقیقت ناشی از تعمیق گسل‌های قومی - مذهبی در این رژیم و انتقال آن به رأس هرم و سطح ساختار سیاسی حکومت آن است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت عواملی چون ۱. شکاف‌های اجتماعی، ۲. نظام اقتصادی و شکاف حاد طبقاتی، ۳. تغییر فرهنگ سیاسی در رژیم صهیونیستی یا در حقیقت آمریکایی شدن اسرائیل در نتیجه، جهانی شدن، ۴. چالش نوع دولت یعنی دولت یهودی یکپارچه یا دو دولت فلسطینی و اسرائیلی، ۵. چالش دولت یهودی یا دولت سکولار و ۶. شکاف جمعیتی و هویتی ساکنان رژیم صهیونیستی در دهه آینده، موجب شده است که فرایند دولت - ملت‌سازی که از سوی بنیانگذاران رژیم صهیونیستی از زمان تشکیل این رژیم در سرزمین‌های اشغالی به شکل بالا به پایین، با مؤلفه‌های خاص و ویژه در حال جبران بود از اوائل دهه ۱۹۹۰ میلادی دچار چالش شود (فایضی، ۱۳۹۹: ۷۵).

با توجه به موارد فوق‌الذکر، در سال‌های اخیر، مسائل داخلی و اجتماعی در کانون برنامه‌های عمومی رژیم صهیونیستی قرار گرفته و با وجود اهمیت مباحث مرتبط با امنیت خارجی، عموم مردم به چالش‌ها و اختلافات داخلی بیش از تهدیدات امنیتی خارجی توجه داشته‌اند، به‌نحوی که بر مبنای مطالعه و نظرسنجی عمومی مؤسسه «مطالعات امنیت ملی اسرائیل» از یهودیان این رژیم در سال ۲۰۱۸، درصد بالایی از آنها درباره تهدیدات داخلی نگران هستند. طبق این نظرسنجی، ۳۹ درصد مردم رژیم صهیونیستی از تهدیدات امنیتی خارجی، ۲۴ درصد از تهدیدات داخلی و اجتماعی و ۳۷ درصد نیز از هر دو تهدید داخلی و خارجی نگرانند (Israeli Zipi, January 27, 2018). این موضوع به روشنی، افزایش نگرانی صهیونیست‌ها در خصوص تحولات و منازعات داخلی این سرزمین را نشان می‌دهد؛ نگرانی و چالشی که آثار و پیامدهایی، هم به‌لحاظ داخلی و هم به‌لحاظ بیرونی، برای چشم‌انداز پیش‌روی این رژیم خواهد داشت.





از آنجایی که در حال حاضر، شکاف‌های قومی و مذهبی جامعه صهیونیستی، تضادهای نهفته در ایدئولوژی صهیونیسم را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده است، وجود شکاف‌های مذکور می‌تواند ثبات سیاسی و امنیت ملی این رژیم را با مخاطرات قابل توجهی مواجه سازد و مشخص نیست که جامعه صهیونیستی با چنین وضعیتی، تا چه میزان از توانایی مدیریت تعارضات و توان تحمل شکست‌ها و فشارهای خارجی برخوردار خواهد بود و در صورت وارد آمدن فشار سنگین خارجی یا حتی همزمانی فشارهای داخلی و خارجی، جامعه صهیونیستی با چه چالش‌ها و بحران‌هایی روبرو خواهد شد (پورحسن، ۱۳۹۹: ۳۳). البته تغییر معادلات در سطح منطقه به نفع نیروهای مقاومت و فرسایش قدرت بازدارندگی اسرائیل و از دست دادن ابتکار عمل و قدرت یکسره‌کنندگی در برابر محور مقاومت به‌علت معادلات بازدارندگی، بحران‌های این رژیم را به‌ویژه در برابر مقاومت در لبنان و نوار غزه دوچندان کرد.

## ۸. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد رژیم اسرائیل در چندین دهه ابتدایی عمر خود تلاش کرده بود تا در قالب ایده کوره مذاب جامعه‌ای یک‌دست و مطابق با آرمان‌های خود تأسیس و تربیت کند. اما گوناگونی این جامعه و ورود گروه‌ها با قومیت‌ها و نژادهای مختلف از سراسر جهان به فلسطین اشغالی، سبب بروز مشکلات و سختی‌های مضاعف شده و در حقیقت عملیاتی شدن ایده کوره مذاب را به شکست کشاند. این امر سبب شد تا رژیم صهیونیستی از طریق ایده‌هایی همانند ارتباطات میان فرهنگی، درصد همگرایی و یا نزدیک ساختن فرهنگ‌های یهودیان از قومیت‌ها و نژادهای شرقی، غربی و آفریقایی برآید. علاوه بر این، وجود شکاف عمیق بین یهودیان و فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ موجب شد تا پس از شکست ایده کوره مذاب در این رابطه، ارتباطات میان فرهنگی نیز توفیق‌چندانی نیابد.

تحلیل و بررسی سیاست‌های رژیم صهیونیستی در قبال قومیت‌های متعدد موجود در فلسطین اشغالی بیانگر این واقعیت است که این رژیم از سه نوع سیاست تبعیض (در قبال مسلمانان اراضی اشغالی ۱۹۴۸)، انتقاد (در قبال اقلیت ۲۰ درصدی مذهبی جامعه خویش) و تشویق (در مورد اکثریت یهودی سکولار) استفاده می‌کند. بیشترین شکاف و فاصله در حقیقت میان اکثریت یهود و اقلیت فلسطینی‌های مسلمان اراضی اشغالی ۱۹۴۸ وجود دارد. به بیان دیگر رژیم اسرائیل به‌صورت رسمی و از طریق نهادهای قانونی و اجرایی، سیاست تبعیض و



آپارتایدگونه را در قوانین این بخش از جمعیت ۲۰ درصدی خود اعمال می‌کند. عدم امکان حضور این بخش از فلسطینی‌ها در ساختار نظامی و سیاسی به موازات تبعیض‌های فراوان در حوزه خدمات اجتماعی و اقتصادی، نشان از تبعیض سازمان‌یافته در مورد آنان دارد. از همین رو شکاف میان فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ و اکثریت یهود در مقاطعی همانند جنگ ۱۱ روزه سال ۲۰۲۱ و حوادث منطقه شیخ جراح و همچنین حمایت آنان از اسرای فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی، خود را نشان داده است. رژیم اسرائیل نه تنها از طریق تئوری کوره مذاب موفق به جذب و حاکمیت ارزش‌های صهیونیستی بر آنان نشد بلکه ارتباطات میان‌فرهنگی نیز در این راستا توفیق چندانی نداشته است.

در مرحله بعد، رژیم صهیونیستی سیاست انتقادی را در قبال اقلیت ۲۰ درصدی مذهبی جامعه خویش در پیش گرفته است. دقت در سخنرانی‌های چند سال اخیر روون ریولین رئیس‌جمهور سابق رژیم صهیونیستی در کنفرانس سالانه هرتزلیا که همواره در مورد افزایش جمعیت یهودیان مذهبی و متعاقباً کاهش جمعیت یهودیان صهیونیست و سکولار هشدار می‌داد، بیانگر این واقعیت است که این رژیم موفق به حاکم نمودن اصول صهیونیسم بر این بخش از یهودیان نشده است. چرا که یهودیان مذهبی، ضمن استنکاف از انجام خدمت نظامی، در اقتصاد و بخش‌های تولیدی خدماتی این رژیم نیز مشارکتی حداقلی دارند. این در حالی است که ارتش و اقتصاد به‌عنوان دو ستون اصلی رژیم اسرائیل نقش حیاتی در تأسیس یا تداوم حیات آن داشته است. چنین وضعیتی مبین واقعیت ناخوشایند دیگری برای رژیم صهیونیستی است و آن اینکه این رژیم در سال‌های آینده به‌شدت از کاهش جمعیت فعال در دو عرصه اقتصاد و نظامی‌گری رنج خواهد برد. چنین نتیجه‌ای در خروجی رسانه‌ها و همچنین بر پایه نظرسنجی‌های مؤسسات نظرسنجی قابل مشاهده است. مقاومت یهودیان مذهبی در مقابل سیاست‌های صهیونیستی در چارچوب کوره مذاب موجب شد تا ارتباطات میان‌فرهنگی میان این دو بخش از یهودیان، مد نظر قرار گیرد.

احتمالاً بتوان یک موفقیت نسبی را در اجرای نظریه کوره مذاب در قبال صهیونیست‌های غیرمذهبی در دهه‌های ابتدایی تأسیس رژیم اسرائیل مشاهده کرد. انتخاب الگوی کیبوتص<sup>۱</sup> در مراحل ابتدایی تشکیل این رژیم به‌عنوان یک کوره و نیز تشکیل جامعه سیاسی، دینی و

<sup>۱</sup>. kibbutz



اقتصادی برای ذوب کردن همه مهاجران در هسته‌های مختلف اشتراکی- اجتماعی آن نیز علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، اما در دهه‌های پایانی قرن گذشته شکست خورد. شاهد مثال این که با وجود غیرمذهبی بودن عمده مهاجران یهودی از شوروی به فلسطین اشغالی در دهه ۱۹۹۰، اما آنان با حفظ فرهنگ و زبان پیشین خود درصدد جدایی از سیاست‌های ادغام‌گرایانه برآمدند و با تأسیس احزابی جدید و رسانه‌هایی متفاوت به استقلال فرهنگی و مخالفت با سیاست‌های کوره مذاب روی آوردند. طبیعتاً رژیم اسرائیل با آنان نیز چاره‌ای جز تعامل بر اساس ارتباطات میان فرهنگی و یا تعاملات فرهنگی نداشته است.

بنابراین، در پاسخ به سؤال اصلی مبنی بر اینکه «گروه‌های قومی-مذهبی متعدد در رژیم صهیونیستی از چه جایگاهی در ساختار اجتماعی و حکومتی این رژیم برخوردار هستند»، با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت جایگاه‌ها و مناصب حکومتی، نظامی و قدرت اقتصادی عمدتاً در اختیار یهودیان اشکنازی و سپس دیگر یهودیان ساکن فلسطین اشغالی است. یهودیان فلاشا و همچنین فلسطینی‌های اراضی اشغالی ۱۹۴۸ از کمترین امتیازات سیاسی اجتماعی برخوردار هستند. به‌عنوان مثال برای اولین بار یک حزب عربی به‌نام رثام به رهبری منصور عباس موفق به حضور در کابینه این رژیم با نخست‌وزیری نفتالی بنت شد. ضمن اینکه به این حزب هیچ جایگاه وزارتی تعلق نگرفت. با توجه به تعمیق و تشدید گسل‌های قومی- مذهبی و شکست اجرای ایده کوره مذاب و ارتباطات میان فرهنگی، چشم‌انداز زوال رژیم صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری تقویت شده است.

## ۹. پیشنهادهای رسانه‌ای

- تولید مستندها و گزارش‌هایی از رسانه‌های صهیونیستی با محتوای تبعیض علیه فلسطینی‌های ۱۹۴۸ و تداوم اعتراضات و مخالفت‌های آنان در مورد سیاست‌های آپارتایدگونه رژیم صهیونیستی.
- برجسته‌سازی تبعیض‌های قومی و نژادی میان یهودیان سیاه‌پوست و سفیدپوست و حتی میان یهودیان اشکنازی و غیر اشکنازی در سرزمین‌های اشغالی و تأثیر این موضوع بر زوال رژیم صهیونیستی.
- مقایسه نژادپرستی و تبعیضات قومی حاکم بر رژیم صهیونیستی با آپارتاید در آفریقای جنوبی سابق یا رودزیا.



- ارائه آماری از ترکیب زندانیان موجود در زندان‌های رژیم صهیونیستی با محوریت نقش قومیت در میزان جرم و جنایت با نوع رفتار دستگاه قضایی رژیم صهیونیستی با مجرمان بر اساس قومیت.
- ترغیب جنبش بایکوت اسرائیل (BDS) به سوی تحریم‌های بیشتر رژیم صهیونیستی به دلیل تبعیض‌های سیستماتیک قومی، نژادی و حتی دینی.
- برجسته‌سازی هر چه بیشتر اشتراکات ساختار تبعیض‌آمیز حاکم بر آمریکا و رژیم صهیونیستی با هدف نشان دادن ماهیت ضدبشری آنها.
- استخراج و بیان قوانین دولتی و مصوبات کنست که ماهیت نژادپرستانه قومی، نژادی و دینی در قبال ساکنان اراضی اشغالی به‌ویژه یهودیان دارد.
- تبیین علل شکست و اجرای ایده کوره مذاب و ارتباطات میان فرهنگی در جامعه رژیم صهیونیستی و تأثیر این موضوع بر زوال آن.
- تبیین علل ادغام شدن اعراب و فلسطینیان اراضی اشغالی ۱۹۴۸ در جامعه رژیم صهیونیستی با محوریت نقش آنها در اعتراضات به حوادث منطقه شیخ جراح و جنگ ۱۱ روزه
- تولید گزارش‌های ویژه راجع به آن دست از قطعنامه‌هایی که رژیم صهیونیستی را رژیم آپارتایدی معرفی می‌کند از جمله قطعنامه ۳۳۷۹ مصوب ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد
- تبیین مصادیق داخلی و خارجی فرمایش مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴ مبنی بر زوال رژیم صهیونیستی در ۲۵ سال آینده



## منابع

- ابوحسنه، نافذ (۱۳۸۱)، **کالبدشکافی جامعه صهیونیستی در فلسطین اشغالی**، (ترجمه محمدرضا حاجیان)، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- اعجازی، احسان (۱۳۹۹)، «چالش‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی؛ تشدید شکاف طبقاتی»، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، سال سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۹)، «بررسی ایدئولوژی صهیونیسم نزد افکار عمومی؛ واکاوی ایده پسا صهیونیسم»، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، سال سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رضوی، سلمان (مرداد ۱۳۹۹)، «رژیم صهیونیستی و چالش‌های سیاسی حکمرانی»، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، سال سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رضی، حسین (۱۳۷۷)، «ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه)»، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق**، شماره ۶ و ۷، صص ۱۶۶-۱۳۵.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱)، **دین و دولت در اسرائیل**، تهران: نشر روزنگار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، **دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات کیهان.
- سروش‌نژاد، احمد (۱۳۸۵)، **صهیونیسم: نوزایی، استقرار و فروپاشی**، تهران: نشر نی.
- شاهدی، محمد (۱۳۹۹)، **لابی‌های صهیونیستی در آمریکا (انشعاب لابی جی استریت از آپیک)**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عبدالعالی، عبدالقادر (۱۳۹۱)، **رژیم اسرائیل و گسست‌های سیاسی اجتماعی آن**، (ترجمه محمد خواجویی)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فایضی، محمدمحسن (۱۳۹۹)، **هویت مذهب و ملت‌سازی در اسرائیل**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کاظمی، احمد و کفایی‌فر، محمدعلی (۱۳۹۹)، «تأثیر نظریه چندفرهنگ‌گرایی بر توسعه حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، **مطالعات میان فرهنگی**، شماره ۴۳، صص ۱۰۸-۸۵.
- گودرزی، طاهره (۱۳۹۹)، «رژیم صهیونیستی و چشم‌انداز چالش‌های حکمرانی؛ چالش حقوقی میان کنست، حکومت و دستگاه قضا»، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، سال سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.



ماضی، محمد (۱۳۸۱)، **سیاست و دیانت در اسرائیل**، (ترجمه سیدغلامرضا تهامی)، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

موسوی، سیدحامد (۱۳۹۹)، «دلایل و شواهد تنزل رژیم صهیونیستی؛ بحران فراگیر در ارتش و آموزش»، **ماهنامه امنیت بین‌الملل**، سال سوم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مقام معظم رهبری (۱۳۹۴/۰۶/۱۸)، «بیانات در دیدار افشار مختلف مردم»، قابل دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=30716&nt=2&year=1394&tid=2983>  
Ephraim, Ya'ar (2005), "Continuity and Change in Israeli Society: The Test of the Melting Pot", **Israel studies**, January, volume 10, number 2: Available at: <https://www.researchgate.net/publication/236722276>

Fischer, Nancy L (1996), "Forword", in Gary R. Weaver, *Culture, Communicat. Conflict: Readings in Intrecultural Relations*, pp. xiii-xiv.

Haaretz (Mar 27, 2021), Israel Election Results: Who's Heading to the Knesset - Full List, Available at: <https://www.haaretz.com/israel-news/elections/israel-election-results-who-s-heading-to-the-knesset-1.9654622>

Harel, Amos (2012), "Major Drop Recorded in Number of Secular IDF Draft Dodgers", Available at: <https://www.haaretz.com/draft-back-in-fashion-among-secular-jews-1.5265553>

Israeli Zipi (January 27, 2018), Survey: Israelis worry most about threats internally and from the north, Available at: <https://www.jpost.com/jerusalem-report/the-israeli-public-worried-about-threats-internally-and-from-the-north-539684>

Samovar. Larry A., Richard E. Porter (1994), **Intrecultural Communication: A Belmont**, Wadsworth, United States of America.

Shaoul, Jean (2020), "Israel's deepening poverty, social inequality ignored in election campaign", Available at: <https://www.wsws.org/en/articles/2020/02/29/isra-f29.html>

Swirski, Shlomo, et al (2019), "Israel: A Social Report 2018", Available at: <https://adva.org/en/socialreport2018/>



## نقش رسانه‌ها در جنگ‌های بین‌المللی از منظر ژان بودریار (مطالعه موردی: حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳)

احمدرضا حسن کاویار<sup>۱</sup>، حسن آبنیکی<sup>۲</sup>

### چکیده

نقش رسانه‌ها در نحوه بازنمایی جنگ حائز اهمیت است. این اهمیت در تلاقی نقش رسانه‌های بین‌المللی در جنگ‌های بین‌المللی و در چارچوب پست‌مدرنیسم مضاعف می‌شود. زیرا رسانه‌ها حائل بین مخاطب و میدان وقایع می‌شوند. ژان بودریار، نظریه‌پرداز شاخص در این زمینه است و از آن با عنوان حاد واقعیت یاد می‌کند. بر این اساس، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است: چگونه می‌توان عملکرد رسانه‌ها در آستانه حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق را با توجه به رویکرد پسامدرن بودریار توضیح داد؟ در پاسخ به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. طبق نتایج پژوهش، در رویکرد پست‌مدرنیستی، واقعیت‌های سیاسی از قبیل جنگ همچون امری برساخته قلمداد می‌شوند، به گونه‌ای که این واقعیت، به اقتضای شرایط مختلف تکوین پیدا می‌کند و رسانه به‌عنوان عرصه‌ای برای بازنمایی واقعیت سیاسی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. بر این اساس، اقدامات آمریکا در دو مقطع قبل و بعد از جنگ ارزیابی شده است. اقدامات روانی آمریکا پیش از شروع جنگ عبارت‌اند از: تصویرسازی و بزرگ‌نمایی تهدید عراق، بسیج نفرت علیه دشمن (عراق)، هدایت تبلیغاتی-روانی جنگ علیه عراق و همراه ساختن افکار عمومی با اقدامات نمادین. عملیات روانی و تبلیغاتی آمریکا طی جنگ عبارت‌اند از: کمیت و کیفیت نیروها و جنگ‌افزارهای دو طرف، اهداف رهبری نظامی دو طرف و غافل‌گیری.

واژه‌های کلیدی: رسانه، جنگ‌های بین‌المللی، حاد واقعیت، عملیات روانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری مدیریت رسانه، گروه مدیریت رسانه، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ahmad1360k@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب.  
habniki@yahoo.com



## ۱. مقدمه

جنگ و تضادهای بین‌المللی همواره به سبب ارزش خبری «برخورد» مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرند. امروزه نقش رسانه‌ها، نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است و ابعاد امنیتی جدیدی در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده‌اند به طوری که می‌تواند کاربردهای متعدد و حتی متعارضی داشته باشد. رسانه هم می‌تواند به مثابه یک سلاح در خدمت منازعه و جنگ عمل کند و هم می‌تواند به ابزاری برای کمک به حل منازعه، استقرار و تحکیم صلح تبدیل شود. در واقع نقش و اهمیت رسانه‌های بین‌المللی در جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در ایجاد، تضعیف و به پایان رساندن جنگ‌ها انکارناپذیر است.

در رویکرد پسامدرن به امر سیاسی، واقعیت‌های سیاسی از قبیل جنگ همچون امری برساخته قلمداد می‌شود، به گونه‌ای که این واقعیت، به اقتضای شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی تکوین پیدا می‌کند. از این رو رسانه، در این رویکرد، به عنوان عرصه‌ای برای بازنمایی واقعیت سیاسی اهمیت فراوانی پیدا خواهد کرد. حاد واقعیت و وانمایی دو مفهومی است که رویکرد بودریار به رسانه و ارتباط آن با امر سیاسی را آشکار می‌کند.

دولت ایالات متحده آمریکا در ۲۱ مارس ۲۰۰۳ میلادی در چارچوب عملکرد رسانه‌ها در خصوص بازنمایی ادعاهای سیاسی همچون وجود سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، برقراری صلح جهانی، اعطای دموکراسی و آزادی، توانست افکار عمومی را در لشکرکشی به عراق و اشغال آن اقناع کند. البته آمریکا تقریباً سه سال پیش از اشغال عراق، از طریق حملات تبلیغاتی و روانی علیه رهبری عراق و نظام سیاسی حاکم بر این کشور توانسته بود حمایت شورای امنیت سازمان ملل کشورهای هم‌پیمان آمریکا در اروپا و خارج از اروپا را با خود همراه کند. مهم‌ترین دستاویز آمریکا در این حمله، ادعای رئیس‌جمهور این کشور، مبنی بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بود. مقامات کاخ سفید و انگلیس، برای کسب اجازه جنگ از سازمان ملل و قانونی جلوه دادن این عمل، خطر سلاح‌های کشتار جمعی صدام را مطرح کردند و در رسانه‌ها گفته می‌شد که جهان در معرض خطر یک حمله قریب‌الوقوع، توسط سلاح‌های انهدام جمعی است و مسئله خطر «ابرقارچ مانند» اتمی را توسط عراق، مطرح کردند (مانتلی ریویو، ۲۰۰۲).

با توجه به این موضوع این مسئله مطرح می‌شود که چگونه جامعه آمریکا و جامعه جهانی درباره بازنمایی رسانه‌ای در خصوص خطرهای دولت عراق و هدف‌های دولت بوش از گسیل



نیروهای نظامی اقتناع شدند. پژوهش حاضر قصد دارد تا با رویکردی پسامدرن به نقش‌آفرینی سیاسی رسانه‌ای و تأثیر بر سازنده آن‌ها از رهگذر بازنمایی‌ها در مورد جنگ عراق بپردازد. از این‌رو مسئله کانونی در این بررسی نگاه کلام‌محور پست‌مدرنیسم به واقعیت‌های سیاسی و جایگاه رسانه‌ها در آن است. در واقع، دغدغه پژوهشگر واکاوی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ از منظر آراء بودیار است. ضرورت انجام این پژوهش از آنجاست که در وضعیت کنونی، رسانه‌ها نقش زیادی در زندگی سیاسی ما پیدا کرده‌اند و پژوهش در خصوص موارد مختلف نقش‌آفرینی رسانه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی کشورها می‌تواند تصویر روشنی از پیوند این دو مقوله ارائه دهد. همچنین نقش آمریکا در منطقه و توجه به ابزارها و پیامدهای دخالت نظامی آمریکا در منطقه نیز از جمله مواردی است که ضرورت انجام این پژوهش را پدید می‌آورد. به علاوه جنگ عراق از جمله جنگ‌هایی بوده است که بازتاب رسانه‌ای آن پرسش‌های زیادی را برای اندیشمندان سیاسی به‌ویژه اندیشمندی پسامدرن به نام بودریار برانگیخته است و از این‌رو انتخاب آن به‌عنوان موردی برای پژوهش می‌تواند به روشن‌تر شدن برداشت پسامدرن از مقوله جنگ کمک کند.

بنابراین، تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌های اصلی است که در چارچوب نگاه پسامدرنیسم، رسانه‌ها چه نقشی در برساختن واقعیت سیاسی ایفا می‌کنند؟ چگونه می‌توان عملکرد رسانه‌ها در آستانه حمله نظامی ایالات‌متحده آمریکا به عراق را با توجه به رویکرد پسامدرن بودریار توضیح داد؟ تأثیر اغوا و وانمایی رسانه‌ها در بروز جنگ آمریکا علیه عراق و ادامه اشغال عراق را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. در تحقیقات توصیفی - تحلیلی محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه‌گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود درباره آن فراهم می‌شود. محقق از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی مربوطه ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد. از ویژگی‌های تحقیق توصیفی این است که محقق دخالتی در موقعیت، وضعیت و نقش متغیرها ندارد و آن‌ها را دست‌کاری یا کنترل نمی‌کند و صرفاً آنچه را وجود دارد مطالعه کرده، به توصیف و تشریح آن می‌پردازد.



## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در رابطه با پسامدرنیسم و بودریار به زبان‌های فارسی و دیگر زبان‌ها انجام شده است. ولی شمار اندکی از آن‌ها به پیوند میان رسانه، امر سیاسی و نقش رسانه‌ها در جنگ‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. شماری از پژوهش‌های انجام شده در خصوص پیوند رسانه و امر سیاسی در نگاه اندیشمندان پسامدرن از قبیل بودریار به شرح زیر است:

### ۱-۲. تحقیقات و مطالعات داخلی

پاینده (۱۳۹۲) در پژوهشی توصیفی-تحلیلی چارچوب فکری بودریار (پساساختارگرایی) را تبیین کرده است و تحلیل بودریار از نحوه انعکاس اخبار مربوط به جنگ آمریکا و عراق را که منجر به سقوط صدام حسین شد، بررسی کرده است. وی سپس کارکرد گزارش‌های تلویزیونی از جنگ آمریکا و ویتنام را ارزیابی کرده است. وجه تمایز این مطالعه با مقاله حاضر تحلیل شیوه‌های اقتناع و عملیات روانی آمریکا قبل و بعد از جنگ عراق در چارچوب نظریه بودریار است. سؤال اصلی پژوهش روشن‌چشم (۱۳۹۲) این است که چگونه رویکرد پست‌مدرن در حل معضلات امنیتی می‌تواند مفید باشد؟ وی با روش ترکیبی مبتنی بر تحلیل زبان‌شناختی سوسور و تبارشناسی فوکو و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه با متخصصان به این نتیجه رسیده است که تحول در هویت در عرصه پست‌مدرن منجر به مفصل‌بندی جدید از گفتمان امنیت می‌شود که این شکل از گفتمان امنیت نه در منازعه میان هویت‌ها بلکه امنیت‌زدایی از هویت را منجر خواهد شد.

خدابنده‌کوهی (۱۳۸۶) تهدیدات تروریستی امنیتی بین‌الملل را که در چارچوب نظریه‌های امنیتی پست‌مدرن مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، بررسی کرده است. بر این اساس، تلاش محقق در جهت شناخت و توصیف مراحل مختلف تروریسم، شناخت و بررسی عوامل تأثیرگذار در تحول تروریسم در عصر جهانی‌شدن و نیز تعیین و تبیین اهداف تروریستی در عصر جهانی‌شدن بوده است؛ و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نشان داده است که تروریسم در عصر جهانی‌شدن از ماهیت تا ساختار و هدف و انگیزه و دامنه فعالیت متحول شده است. این تحول در جهت افزایش قدرت و اثرگذاری آن بوده است و از مسائل زیست‌محیطی و فروپاشی نظام دوقطبی به همراه نامتقارن شدن عرصه نبرد و برخی اقدامات و مداخلات ایالات متحده آمریکا از فردای پایان جنگ جهانی دوم در سراسر جهان، می‌توان به‌عنوان ریشه‌های اصلی تحول تروریسم نام برد. پرهیزگار



(۱۳۸۹)، ضمن نگاهی توصیفی به سیر تحول اندیشه بودریار، به مفهوم کلیدی اندیشه او یعنی حاد- واقعیت پرداخته، سپس به تصویری که وی از رسانه و فروپاشی معنی و زایل شدن امر اجتماعی و نهایتاً شکل‌گیری توده بر اساس مفهوم حاد - واقعیت ارائه می‌دهد، پرداخته است. عباسی (۱۳۷۲) با روش توصیفی تحلیلی نقش وسایل ارتباط جمعی را قبل از شروع جنگ برای آماده نمودن افکار عمومی بین‌المللی، ویژگی‌های تبلیغاتی آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی را تحلیل و بررسی کرده و اهمیت اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی مراکز خبررسانی جهانی و خبرگزاری‌ها در جنگ خلیج فارس را توضیح داده است. همچنین نقش غیرقابل انکار وسایل ارتباط جمعی را که در حقیقت در این جنگ نقش مهمی داشتند، بررسی کرده است.

## ۲-۲. تحقیقات و مطالعات خارجی

مولانا و همکاران (۱۹۹۲) با استفاده از نظریه «انگاره‌سازی» به بررسی شیوه‌های فنی خبررسانی رسانه‌های تصویری آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس می‌پردازند و نتیجه‌گیری می‌کنند که این شیوه‌ها در جهت نظریه‌های «انگاره‌سازی» مخاطبان را سرگرم می‌سازند به گونه‌ای که جنگ به صورت یک بازی سرگرم‌کننده رایانه‌ای درمی‌آید تا واقعیت‌ها را به همان گونه‌ای که غربی‌ها می‌خواهند در ذهن مردم جهان تصویر شود. جوتویک<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در پژوهشی از طریق تجزیه و تحلیل کیفی محتوای اخبار و عناوین رسانه‌های بین‌المللی از تجاوزات ناتو به یوگسلاوی به نقش تبلیغات رسانه‌های جهانی در جنگ‌های هیبریدی (ترکیبی) می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد رسانه‌ها با روش‌ها و فنون نظامی، امنیتی، اقتصادی، دیپلماتیک و آموزنده، پایگاه استراتژیکی را برای جنگ‌های نسل پنجم ایجاد کرده‌اند که در آن دست‌کاری‌هایی در سطح جهانی، به بخش قانونی از جنگ‌های متعارف تبدیل شده است تا با جایگزینی واقعیت با تصاویر تحریف‌شده، احتمال مقاومت مردم را کاهش دهد و با تأثیر بر احساسات، بی‌ثباتی بین‌المللی را تحریک کنند. جادملکی<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) در پژوهشی به وابستگی رسانه‌ای، مواجهه انتخابی و اعتماد در هنگام جنگ، منابع رسانه‌ای و نیازهای اطلاعاتی آوارگان و غیرآوارگان سوری پرداخته و بر اساس جنگ سوریه به عنوان یک مطالعه موردی، چارچوب‌های نظری وابستگی رسانه‌ای و

<sup>۱</sup>. Zoran Jevtovic

<sup>۲</sup>. Jad Melki



مواجهه انتخابی در طول این جنگ را بررسی کرده است. هدف از این مطالعه درک چگونگی اعتماد این چهار گروه و اعتماد به منابع مختلف رسانه‌ای برای تأمین نیازهای اطلاعاتی آنها بوده است. استلارزا<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) در پژوهش خود به این نکته اشاره می‌کند که رسانه‌ها ابزاری در جهت گسترش سرمایه‌داری جهانی برای خلق فرهنگ عمومی هستند و می‌توانند «جادوی» تبلیغات جهانی سرمایه‌داری باشند. جهانی‌شدن و مدرن‌سازی ایجاد «بازار واحد» رویای سرمایه‌داری جهانی است که به آرامی به هر جنبه از جهان نفوذ می‌کند. هبیر<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) پژوهشی را در خصوص فراواقعیت و نهادهای بین‌المللی انجام داده است که در آن تحلیل فراساختاری از عدم‌تمایل دولت‌های بین‌المللی برای واگذار کردن کنترل به نهادهای محلی و به‌ویژه با توجه به نظریه بودریار ارائه می‌دهد و به ویژگی‌های بسیاری از نهادهای بین‌المللی معاصر در مناطق جنگی، اشاره می‌کند و اینکه برخی نهادها از جمله رسانه‌های بین‌المللی به‌منظور حفظ قابلیت‌های کلیدی خود تمایلی به لغو رقابت‌های رسانه‌ای ندارند و برای حفظ منافع خود بر عرضه فراواقعیت تأکید دارند.

با توجه پیشینه پژوهش‌های مذکور، نوآوری پژوهش حاضر مطالعه حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ از منظر آراء بودریار، بر ساخت رسانه‌های آمریکا از این جنگ و ارائه پیشنهادی رسانه‌ای برای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما است.

### ۳. چارچوب مفهومی و ادبیات نظری

با توجه به جایگاه مهم آراء بودریار، در پیوند میان رسانه و امر سیاسی، چارچوب مفهومی این پژوهش رویکرد بودریار انتخاب شده است. ضرورت این انتخاب این است که مفهوم‌هایی چون وانمایی، حاد واقعیت و اقناع، دستگامی مفهومی می‌تواند در اختیار ما قرار بدهد تا در چارچوب آن جنبه‌های رسانه‌ای (غیرمادی و گفتمانی) جنگ آمریکا-عراق را در سال ۲۰۰۳ بررسی شود.

#### ۳-۱. چیستی جنگ

هدلی بال<sup>۳</sup> جنگ را خشونت سازمان‌یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف، جنگ‌های داخلی را دربر نمی‌گیرد. کلاوزویتس<sup>۴</sup> معتقد است جنگ،

1. Stellarosa

2. Hehir

3. Hedley Bull

4. Carl von Clausewitz



به‌کارگیری حد‌اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگ‌ها در راه خدمت به دولت و کشور انجام نمی‌گیرد (مک‌کالو و جانسون، ۱۳۹۵). در تفسیر جنگ پست‌مدرن دو نوع مناقشه متفاوت وجود دارد. اندیشمندی که از ژان بودریار الهام می‌گیرند، معتقدند که جنگ خلیج‌فارس مرجع اصلی است. جنگ خلیج فارس، پیروزی تصویر بر واقعیت و منطق را به نمایش گذاشت. فناوری‌های نوین ارتباطی این امکان را فراهم آورد که واژه و تصویر در زمان مناسب برای صدها میلیون نفر در سرتاسر جهان مخابره شود. تصویر آنچنان بیننده را مسحور خود می‌کند که می‌پندارد خود نیز شاهد عینی نبرد است. با وجود این، آن طور که مطالعات بیشتر کشورها نشان می‌دهد، آنچه بینندگان شاهد آن بودند، جنگ نبود بلکه انگاره‌هایی برنامه‌ریزی شده بود که قصد داشت با القای حس پیروزی به نتیجه‌ای دست یابد که واقعیت و منطق هیچ‌گاه نمی‌توانست به آن برسد (Mowlana and Others, 1992). بر اساس این نظریه، کشورهای پیشرفته‌ی غربی، به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا، با استفاده از تسلیحات پیشرفته «هوشمند»، «جنگ‌های پست‌مدرن» به راه می‌اندازند. ولی اندیشمندان دیگر این واژه را کم‌وبیش مترادف با جنگ‌های داخلی می‌دانند که برای مثال، پس از سال ۱۹۹۱ در یوگسلاوی سابق رخ دادند. به نظر این نویسندگان، جنگ‌های نسبتاً کوچکی که در اروپای شرقی یا کشورهای جهان سوم رخ می‌دهد، نقش کلیدی بازی می‌کنند. در خصوص نوشته‌های بودریار درباره جنگ خلیج‌فارس باید گفت که درگیری فوق می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از «جنگ پست‌مدرن» تلقی شود. این بدین دلیل نیست که این جنگ برای ایجاد یک نمایش رسانه‌ای به راه انداخته شده، بلکه به این دلیل است که واکنشی بوده به بحران معنایی که نخبگان غربی در دوره پس از جنگ سرد به آن دچار شده‌اند؛ و در مورد جنگ‌های نوع دوم که شاخص آن‌ها فروپاشی کشورهای ضعیف است. باید گفت که در میان نظریه‌های موجود نظریه‌ی ماری کالدور<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) موسوم به «جنگ‌های نوین» تأثیرگذارترین تحلیل به حساب می‌آید (هاموند، ۱۳۹۰: ۳۹).

### ۳-۲. بودریار و وانمایی

بودریار معتقد است جهان پسامدرن جهان وانموده‌هاست و به‌همین دلیل دیزنی‌لند<sup>۲</sup> و تلویزیون، واقعیت‌های آمریکا را تشکیل می‌دهند. از نظر بودریار ما وارد جهان فراواقعی شده‌ایم.

<sup>۱</sup> Mary Kaldor

<sup>۲</sup> Disneyland Park



به عبارت دیگر، واقعیت تولید می‌شود، ولی از قدرت ما خارج است. بودریار مقاله‌ای راجع به جنگ خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰ نوشت و اشاره کرد که این جنگ، کاملاً ساخته و پرداخته رسانه‌ها بود و آن‌ها چنین جنگی را برای ما تصویر کردند. آنچه ما از واقعیت و جهان واقعی می‌بینیم در واقع تصویری است که به ما نشان داده می‌شود. رسانه به صورت دریچه نگاه ما به جهان عمل می‌کند. حتی وقتی که درصدد مخالفت با این نظام سرمایه‌داری پیشرفته باشیم، بلافاصله به بخشی از آن تبدیل می‌شویم (جهانگلو، ۱۳۸۴: ۷۸).

### ۳-۳. بودریار و حاد واقعیت<sup>۱</sup>

بودریار حاد واقعی را امری به‌غایت شبیه امر واقعی، بلکه عین امر واقعی و تسخیرکننده جایگاه آن می‌داند. به طوری که حاد واقعی غیاب و نبود امر واقعی را پنهان می‌سازد. به بیان دیگر، چنان ماهرانه جای آن را اشغال می‌کند که واقعی‌تر از خود آن جلوه‌گری می‌نماید. البته حاد واقعی، نه تنها جای امر واقعی را می‌گیرد، بلکه هیچ ربطی هم بدان ندارد؛ یعنی رونوشتی از امر واقعی نیست. بدل ظریف و واقع‌نمای آن نمی‌باشد. حاد واقعی به چیزی ورای خود ارجاع نمی‌یابد و امری خودبنیان است (Baudrillard, 1995, گیلایان، ۱۳۸۹: ۸۶). برآیند کلی این رویکرد نسبت به نقش رسانه نشان می‌دهد که رسانه با منطق خاص خود که ورای حقیقت و خطا است و هر دو مربوط به امر واقع است، محصولات خاص خود را تولید و زندگی خارجی را بر اساس آن شکل و نظم می‌دهد و با سلطه هر چه بیشتر رسانه، دیگر جایی برای امر واقعی نخواهد ماند. رسانه همه امور را می‌سازد؛ اموری که ماهیتاً حاد واقعی‌اند و نه واقعی.

### ۴-۳. تقابل «واقعیت» و «فراواقعیت» در رسانه‌های جمعی

«فراواقعیت» نامی است که «بودریار» بر وضعیتی می‌نهد که در آن «نشانه‌های واقعیت»، «خود واقعیت» را مغلوب کرده‌اند و جایگزینش شده‌اند (حقیقی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). از نظر بودریار بازی «نشانه‌های واقعیت» تا آنجا ادامه می‌یابد که دیگر چیزی وجود نخواهد داشت و تنها نشانه‌ها هستند که باقی می‌مانند و از این‌رو فضایی نوین ایجاد می‌شود که وی آن را «حاد فضا»<sup>۲</sup> می‌خواند. «حاد فضا»، فضایی است که در آن، هر «نشانه واقعیت» خلاف نظام کلاسیک که به

<sup>۱</sup>. Hyper- reality

<sup>۲</sup>. Hyper- space



واقعیتی مشخص ارجاع می‌داد، در بهترین حالت به نشانه واقعیت دیگری اشاره می‌کند. (مانند تبلیغات تلویزیونی که بودریار در کتاب جامعه مصرفی بدان پرداخته است) وگرنه ویژگی عمده نشانه‌های واقعیت در حاد فضا بی‌اشارتی آن‌ها است.

«وانمودن» از نظر بودریار مکانیسمی است که از طریق آن واقعیت تبدیل به فراواقعیت می‌شود و از این‌رو با تظاهر کردن متفاوت است: «کسی که تظاهر به بیمار بودن می‌کند در بسترش می‌خوابد و تمارض می‌کند. کسی که وانمود به بیمار بودن می‌کند بعضی از علائم بیماری را در خود تولید می‌کند» (همان: ۸۷).

بدین ترتیب مرز میان واقعیت و فراواقعیت چنان درهم‌تنیده می‌شود که دیگر نمی‌توان به راحتی امر واقعی را از امر وانموده تشخیص داد. از نظر بودریار ساختار بازنمایی به‌وسیله وانمودن به کلی دگرگون می‌شود و درنهایت هر تصویری تبدیل به وانموده‌ای ناب از خود می‌گردد و دیگر با واقعیت ارتباطی ندارد. وی زنجیره مراحل پی‌درپی تصویر را برای خلق وانموده چنین برمی‌شمرد: «تصویر بازتابی از واقعیتی ابتدایی است / تصویر واقعیتی ابتدایی را می‌پوشاند و تحریف می‌کند / تصویر غیاب واقعیتی ابتدایی را می‌پوشاند / تصویر هیچ‌گونه مناسبتی با هیچ واقعیتی ندارد: تصویر وانموده‌ای ناب از خودش است» (حقیقی، ۱۳۹۳: ۹۰).

#### ۴. بودریار، جنگ و رسانه‌های جمعی

در خصوص رسانه‌ها، بودریار تحلیل خود را عمدتاً بر تلویزیون متمرکز ساخته است؛ چراکه تلویزیون رسانه‌ای است که از دو جهت حائز اهمیت است: نخست این که تلویزیون، به‌عنوان یک محصول جامعه مصرفی و به‌عنوان یک شیء «یک مؤلفه رمزگانی شده پایگاه اجتماعی» است. محتوای فرهنگی تلویزیون در قبال کارکرد این شیء در راستای ایجاد تفاوت‌های فرهنگی بین دسته‌بندی‌های طبقاتی متفاوت، از اهمیت کمتری برخوردار است. دوم این که بودریار، به پیروی از مک‌لوهان، این رسانه ارتباطی را وجه اصلی فرهنگ رسانه‌ای می‌داند (استیونس، ۱۳۸۳: ۲۱۵). بودریار برای آنان که اصرار دارند مخاطبان اغلب در فرایند تولید و مصرف مشارکت می‌کنند، می‌گوید که رسانه‌ها را نمی‌توان دموکراتیک ساخت، زیرا ظرفیت فنی سیستم ارتباطی همچنان در حالت یک‌سویه تعریف می‌شود. در واقع، بودریار ادعای مک‌لوهان را مبنی بر این که فناوری‌های رسانه‌ای جدید امکان اشکال گسترده‌تر مشارکت و وحدت را ایجاد می‌کنند، رد می‌کند. «به‌زعم وی، روند تکثیر اطلاعات و مسکوت سازی توده‌ها، به ناپدید شدن «معنا»



به‌طور کلی منجر شده است... علم نشانه‌شناسی جای خود را به علم «ذوب» امر اجتماعی داده است» (همان: ۲۱۷).

بودریار انتقادات تندی بر رسانه‌ها وارد می‌کند. وی معتقد است این رسانه‌ها هستند که نقش اصلی را در مخدوش کردن واقعیات بازی می‌کنند. وی در بحثی تحت عنوان مرگ رسانه‌ها می‌گوید عدم رسانندگی رسانه‌ها و فاصله گرفتن از واقعیت عامل اصلی مرگ رسانه‌هاست. بنا به استدلال بودریار، در روزگاری که رسانه‌های گروهی همه‌جا حضور دارند، واقعیت تازه‌ای فراواقعیت - آفریده می‌شود که متشکل از آمیزه‌ای از رفتارهای مردم و تصاویر رسانه‌هاست، دنیای فراواقعیت با شبیه‌واره‌ها بنا می‌شود تصویرهایی که معنای خود را از تصویرهای دیگر اخذ می‌کنند و به همین دلیل پایه و اساسی در «واقعیت بیرونی» ندارند (به نقل از گیدنز، ۱۳۸۹: ۶۷۰-۶۶۹).

بودریار در ژانویه سال ۱۹۹۱، یعنی پیش از نخستین جنگ آمریکا با عراق، مقاله‌ای در نشریه‌ی فرانسوی لیبراسیون نوشت با عنوان «جنگ خلیج فارس رخ نخواهد داد». وقتی جنگ آغاز شد، او در بحبوحه جنگ مقاله‌ای نوشت با عنوان «آیا واقعاً جنگ خلیج فارس در حال رخ دادن است؟» و سرانجام در ماه مارس همان سال، پس از شکست عراق و پایان جنگ بود که او تک‌نگاری معروف با عنوان جنگ خلیج فارس رخ نداد را منتشر کرد. این سیر به‌روشنی نشان می‌دهد که بودریار، در مقام منتقد فرهنگی، به‌دقت تحولات سیاسی و اجتماعی مربوط به این جنگ را رصد و تحلیل کرد (خدابنده‌کوهی، ۱۳۸۵).

بودریار در تک‌نگاری «جنگ خلیج فارس رخ نداد» به نمونه مضحکی از «انحلال» متقابل تلویزیون و زندگی واقعی اشاره می‌کند. در جریان جنگ اول آمریکا با عراق (برای بیرون راندن ارتش عراق از کویت)، مجری برنامه اخبار در شبکه‌ی تلویزیونی سی. این. این. اعلام می‌کند که اکنون گزارش زنده‌ی خبرنگاران مستقر در خلیج فارس درباره‌ی آخرین تحولات جنگ پخش خواهد شد، اما وقتی این خبرنگاران شروع به صحبت می‌کنند معلوم می‌شود که آنان خود مشغول تماشای شبکه‌ی یادشده هستند تا از آخرین وضعیت جنگ باخبر شوند (Baudrillard, 1995b).

و یا در مورد آنچه رسانه‌ها، از اهداف آمریکا برای ورود به افغانستان وانمود کردند، مبارزه با «تروریسم» دفاع از «حقوق بشر» و «مبارزه با مواد مخدر» بود؛ بدون تأمل و دقت در این شعارها، می‌توان دریافت که همه این شعارها دروغین و فریبی برای ملت افغانستان بود و نه تنها با حضور آمریکا در افغانستان، تروریسم ریشه‌کن نشد بلکه اوضاع بدتر شد. اولین بار عملیات



انتحاری همان زمانی راه‌اندازی شد که از حملات آمریکا در رسانه‌ها سخن گفته می‌شد؛ از آن زمان به بعد حتی پایتخت، هر از گاهی مورد حملات انتحاری و انفجاری قرار می‌گیرد. کشت و قچاق مواد مخدر ده‌ها برابر افزایش یافته است و از حقوق بشر نیز خبری نیست. این رویداد مصداقی از حد واقعیت در سومین ساحت آن است. زیرا گزارش خبرنگاران سی. این. به‌جای این که از واقعیت جنگ تهیه شود، از گزارش‌های شبکه یادشده تهیه شده بود. بینندگان تلویزیون قاعداً با تماشای گزارش‌های سی. این. این. نمی‌توانند از واقعیت جنگ آمریکا و عراق باخبر شوند. آنان صرفاً از گزارش‌های رسانه‌ها (در این مورد شبکه‌ی تلویزیونی سی. این. این.) این جنگ باخبر می‌شوند و نه بیشتر از آن. ولی نکته مهم‌تر این است که حتی گزارشگران رسانه‌ها نیز بر اساس ایماژهای خود این رسانه‌ها واقعیت جنگ را گزارش می‌کنند (دیدگاهی پسا ساختارگرایانه که مطابق با آن، دال نه به مدلولی در واقعیت بیرونی، بلکه صرفاً به دالی دیگر ارجاع می‌کند). با این حساب و برخلاف انتظار ما، واقعیت موجد اخبار نمی‌شود؛ برعکس، اخبار موجد واقعیت می‌شود.

همچنان که اغوای افکار عمومی و وانمودگی سیاست خارجی آمریکایی‌ها از طریق رسانه‌ها محرز است، آنان همیشه در تلاش هستند که یک چهره دلسوز از خودشان بسازند؛ به قول پروفیسور حمید مولانا خودکامگی آمریکا در طول تاریخ، همیشه بایدها و نبایدها را در سیاست خارجی آمریکا متداول کرده و این حکم، سبب شده است که آمریکایی‌ها در سیاست جهانی به اشتباه‌های خود اعتراف نکرده، همیشه حقیقت و خوبی را در طرف خود و دفاع از مواضع خود را با دفاع از دموکراسی آمریکا درآمیزند. در بمباران اتمی ژاپن در جنگ جهانی دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام، مقابله با جمهوری اسلامی ایران، جنگ‌های خلیج فارس و عراق و افغانستان، آمریکا همیشه خود را فرشته پنداشته و طرف مقابل را به دیکتاتوری، عقب‌ماندگی و شرارت متهم کرده است (مولانا، ۱۳۹۰: ۴۲).

## ۵. تجزیه و تحلیل جنگ آمریکا علیه عراق (۲۰۰۳) بر اساس آراء بودریار

### ۵-۱. مرور اجمالی بر جنگ عراق

جنگ عراق (که بانام‌های اشغال عراق و عملیات آزادسازی عراق نیز شناخته می‌شود) یک عملیات نظامی است که در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (۲۰ مارس ۲۰۰۳) با حمله یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده و بریتانیا به عراق آغاز شد. نیروهای اصلی حمله‌کننده به عراق شامل



ارتش‌های ایالات‌متحده آمریکا، پادشاهی متحد بریتانیا و لهستان بودند ولی ۲۹ کشور دیگر از جمله ژاپن، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا و... با فرستادن بخشی از نیروهای نظامی و لجستیکی خود به همراهی با نیروهای ائتلاف، در اشغال عراق نقش داشتند. این جنگ با خروج آخرین تیپ رزمی آمریکایی در ۲۸ مرداد ۱۳۸۹ (۱۹ آگوست ۲۰۱۰) به‌طور رسمی خاتمه یافت. هرچند بعدازآن هم حدود ۵۰ هزار نیروی آمریکایی عمدتاً برای آموزش سربازان عراقی در این کشور باقی ماندند. در آن هنگام زمان خروج این نیروها با توافق دو کشور تا پایان سال ۲۰۱۱ اعلام‌شده بود. خروج آخرین سربازان آمریکایی از این کشور در دسامبر ۲۰۱۱ اتفاق افتاد.

دو توجیه عمده برای آغاز این جنگ توسط جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا مطرح شد که یکی از آن‌ها رابطه صدام حسین با القاعده و دیگری نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بنا بر توافق‌نامه ۱۹۹۱ بود. در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ میلادی) صدام از دیدگاه آمریکایی‌ها همچنان به‌عنوان تهدیدی برای هم‌پیمانان غربی مانند کشور نفت‌خیز عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، خطری برای محموله‌های نفتی خلیج فارس و ثبات غرب آسیا به‌شمار می‌رفت. بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا (۱۳۸۰-۱۳۷۲ شمسی، ۱۹۹۳-۲۰۰۱ میلادی) که جانشین بوش شده بود، تحریم‌های اقتصادی تازه‌ای در کنار تحریم‌های نظامی برای عراق وضع و منطقه پرواز ممنوع را نیز اعمال کرد.

برخی از تحلیلگران آمریکایی بر این باور بودند که فشار خارجی برای ایجاد یک شورش به‌منظور عزل صدام کافی به نظر می‌رسد. این دو نظر باعث بروز شکاف در تصمیم‌گیری‌های ضد صدام بین دولتمردان واشنگتن شد؛ اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) توازن سیاسی داخلی آمریکا تغییر کرده و باعث شد تا نومحافظه‌کاران بتوانند در مدیریت کشور آمریکا در واشنگتن تأثیر به‌سزایی داشته باشند.

## ۵-۲. اقدامات روانی آمریکا پیش از شروع جنگ

مردی به نقل از هوزمر (۱۹۹۶) جنگ علیه عراق تقریباً سه سال پیش از اشغال این کشور توسط ارتش آمریکا و با کمک حملات تبلیغاتی و روانی آن علیه رهبری عراق و نظام سیاسی حاکم بر این کشور و با تأیید و حمایت شورای امنیت سازمان ملل کشورهای هم‌پیمان آمریکا در اروپا و خارج از اروپا همراه بود، زیرا مذاکرات زودهنگام شرکت‌های نفتی آمریکایی و وعده‌های احمد چلیبی نماینده کنگره ملی عراق مستقر در لندن به مدیران سه شرکت چندملیتی آمریکایی در



خصوص نفت عراق (مرادی و علی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷) همگی بیانگر این نکته است که شروع جنگ بسیار زودتر از اظهارهای نمادین بوش بوده است. در واقع بوش و کابینه او حتی پیش از به قدرت رسیدن او در ژانویه ۲۰۰۱ تجاوز به عراق را طرح‌ریزی کرده بودند (امین، ۱۳۸۶: ۹۱).

### ۵-۲-۱. تصویرسازی و بزرگ‌نمایی تهدید عراق

آمریکا با بهره‌گیری از دستگاه تبلیغاتی خود، چنان تهدید عراق را بزرگ‌نمایی کرد و وجود سلاح‌های غیرمتعارف در عراق را جلوه داد که بیش از ۷۶ درصد افکار عمومی کشور حمله به عراق را مشروع می‌دانست! (افتخاری، ۱۳۸۳: ۷۵) درحالی که پس از اشغال عراق نیز هیچ اثری از تسلیحات غیرمتعارف در عراق یافت نشد. تسلیحاتی که خود غربی‌ها سال‌ها پیش در جنگ تحمیلی علیه ایران، به عراق داده بودند، اما عراقی‌ها همه آن‌ها را پیش از ورود بازرسان نابود کرده بودند. در این عملیات، آمریکا به شیوه‌ای نوین از عملیات روانی دست زد. برخلاف روش‌های متعارف در عملیات روانی که طی آن‌ها قدرت کشور مقابل اندک و قدرت خودی بیشتر نشان داده می‌شود، آمریکا در این عملیات تا حد ممکن قدرت نداشته عراق را بزرگ‌نمایی کرد تا بتواند مشروعیت حمله به عراق را به دست آورد (مرادیان، ۱۳۸۵: ۷۸).

### ۵-۲-۲. بسیج نفرت علیه دشمن (عراق)

دولت آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر به‌طور مستقیم بر بازی‌های تبلیغاتی و روانی و ساخت تصاویر، داستان‌ها و دروغ‌ها برای تولید پرندهی برای سیاست آمریکا تمرکز کرد تا بدین‌وسیله رسالتش را به گوش تمام جهانیان برساند و در این راه بر کتاب‌ها، فیلم‌ها، پرچسب‌ها، مجلات، مطبوعات و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و غیره توجه خاص کرد.

در راستای عملیات روانی آمریکا بر روی جوامع عرب، در هالیوود صحنه‌های فیلمی تولید شد که نقش مهمی را در آماده‌سازی برای جنگ علیه عراق ایفا نمود، به‌گونه‌ای که فیلم ویدئوهای انسانی را از اعراب و مسلمانان سلب و آن‌ها را صاحب رفتار غیرانسانی تصویر کرد که امکان گفت‌وگو و مذاکره با آن‌ها وجود ندارد. سرانجام دولت آمریکا تمام تلاش خود را بر القای این ایده که اعراب و مسلمانان، همه، دشمن ارزش‌های غربی هستند، متمرکز کرد. ذکر این نکته لازم است که این حمله و تبلیغات روانی در سینما پیش از یازده سپتامبر نیز به ملاحظه می‌شود، پیش از این حوادث هم بیش از هزار فیلم از این نوع فیلم‌ها و با چنین پیام‌های تبلیغاتی نشان می‌داد که اعراب بیش از هر گروه و مجموعه انسانی در تاریخ بشری خبیث و شرور هستند. در



همین راستا و برای توجیه و هدایت سیاست ایدئولوژیک آمریکا و خطمشی متکی بر آن، همچنین زیبا جلوه دادن تصویر آمریکا برای جهان غرب و عرب، ۱۳۵ میلیون دلار به تهیه و پخش برنامه‌های تلویزیونی در غرب آسیا اختصاص یافت (همان).

### ۵-۲-۳. هدایت تبلیغاتی - روانی جنگ علیه عراق و همراه ساختن افکار عمومی با اقدامات نمادین

در راستای اهداف سیاست خارجی آمریکا از جمله برای تغییر رژیم عراق و به‌عنوان نخستین گام به‌منظور استیلا بر عراق، دولت آمریکا بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن از عبارات مبهم بسیاری چون نشر و گسترش دموکراسی در عراق و تأسیس دولتی در این کشور که به حقوق بشر احترام بگذارد استفاده شده بود. اصطلاح پیش‌دستانه به‌عنوان مفهومی برای آغاز جنگ علیه عراق به کار گرفته شد و چون این نوع جنگ نمونه‌ای بی‌سابقه در روابط بین‌الملل به شمار می‌آمد، رهبران و فرماندهان مراکز نظامی آمریکا برنامه‌های تبلیغاتی - اطلاعاتی برای توجیه جنگ، آن‌هم با توجیحات نه‌چندان مستحکم، آغاز کردند.

دولت بوش یازده سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی. را انتخاب کرد تا فشار عمده‌ای را بر کنگره اعمال و بدین‌وسیله جنگ علیه عراق را توجیه کند. مشاوران بوش تلاش کردند بهترین مکان را برای اعلام گشودن پرونده عراق بیابند و هیچ‌جا را بهتر از جزیره آلیس که مجسمه آزادی پشت سر بوش قرار می‌گرفت نیافتند (انصاری‌فر، ۱۳۹۲: ۴۴). از میان مهم‌ترین مسائلی که دولت آمریکا بر آن تأکید فراوان می‌کرد، ایجاد ارتباط بین رژیم صدام حسین و گروه‌های تروریستی بود، در این زمینه تا حدود زیادی موفق بود. زیرا افکار عمومی جهانی ارتباط دولت عراق و گروه‌های تروریستی را پذیرفته بودند و زمینه حمله به عراق فراهم شده بود. تمام این دروغ‌ها توسط دستگاه‌های ارتباط‌جمعی غرب که تبدیل به وسایل و ابزار تبلیغاتی شده بودند، بی‌آنکه مردم از واقعیت و حقیقت و درستی این سخنان مطلع شوند، منتشر شدند.

### ۵-۳. عملیات روانی و تبلیغاتی آمریکا طی جنگ

می‌توان گفت که عملیات آغازین جنگ، به‌وضوح، عملیاتی نظامی بودند، اما چهار زمینه عمده، پیامدهای روانی مهمی را برای نیروهای دو طرف (نیروهای ائتلاف و عراقی) در پی داشتند که عبارت بودند از:



### ۵-۳-۱. کمیت و کیفیت نیروهای دو طرف

برتری چشمگیر نیروهای عراقی بر نیروهای ائتلاف (۴۵۰۰۰۰ نفر عراقی در مقابل ۳۰۰۰۰۰ نفر نیروهای ائتلاف)، افزایش روحیه سربازان عراقی و افت روحیه سربازان آمریکایی و انگلیسی مستقر در منطقه را سبب می‌شد؛ اما این موضوع به نحو حساب‌شده و زیرکانه‌ای مطرح شده بود تا ضربه هولناکی را بر روحیه نیروهای عراقی وارد آورد؛ نیروهایی که با وجود برتری عددی، آشنایی با زمین، آشنایی با کل منطقه خلیج فارس و داشتن تجربه هشت سال جنگ باید در معرض شکست خوردن و سرافکندگی قرار گیرند، زیرا افزون بر نیروهای مسلح ائتلاف که از آغاز جنگ بر ضد عراقی‌ها فعالیت خود را آغاز کردند، نیروهای ویژه آمریکایی هم بودند که حتی پیش از شروع جنگ، مراکز عمده امنیتی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی را جست‌وجو می‌کردند و به فرماندهی نیروهای آمریکایی گزارش می‌دادند. نقش این نیروها بسیار مهم و حیاتی بود، زیرا این نیروها به اینترنت، ماشین‌های فاکس و تلفن همراه مجهز بودند (icasualties, 2021).

### ۵-۳-۲. کمیت و کیفیت جنگ‌افزارهای دو طرف

کمیت و کیفیت تجهیزات و جنگ‌افزارهای عراقی در مقایسه با نیروهای ائتلاف بسیار ناچیز و ناکارآمد بود. سیستم‌های جنگی روسی فرسوده و قدیمی به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با جنگنده‌های پیشرفته آمریکایی و انگلیسی نبود؛ بنابراین، تبلیغ تولید انبوه تجهیزات-به‌ویژه موشک- و انتقال آن‌ها به مناطق جنگی، حمله روانی اثرگذاری بود.

### ۵-۳-۳. اهداف رهبری نظامی دو طرف

هدف جنگ سوم خلیج فارس، به‌وضوح، سرنگون کردن رژیم صدام حسین و حزب بعث عراق بود. هیچ سازش و توافقی در این مورد نمی‌توانست در کار باشد. فرماندهان عراقی می‌دانستند که هدف نیروهای ائتلاف قلع‌و‌قمع آنان است.

### ۵-۳-۴. غافل‌گیری

مرادی به نقل از مورکان و انوی (۲۰۰۲) یکی از تفاوت‌های جنگ نیروهای ائتلاف بر ضد عراق با جنگ دوم خلیج فارس و حتی جنگ‌های دیگر این است که در جنگ اخیر، نیروهای ائتلاف پیوسته بر طبل جنگ می‌کوبیدند و صحبت از جنگ می‌کردند، اما در عمل جنگ را شروع نمی‌کردند تا اینکه در میان ناباوری محافل مختلف و از جمله عراقی‌ها حمله را آغاز نمودند. همچنین نیروهای



مهاجم، در جنگ گذشته (دوم) خلیج فارس و حتی جنگ‌های دیگر، وانمود می‌کردند که قصد حمله ندارند اما سرانجام، دست به حمله غافلگیرانه (مرادی و علی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۸).

این نکته حائز اهمیت است که هم در نخستین جنگ آمریکا با عراق (که نیروهای عراقی از کویت بیرون رانده شدند و اشغال این کشور پایان یافت) و هم در جنگ دوم این دو کشور (جنگی که منجر به سقوط صدام حسین شد)، اطلاعات و اخبار جبهه کالاهایی بودند که مصرف می‌شدند و تماشای گزارش‌های خبری مربوط به جنگ آمریکا با عراق حسی هیجان‌آمیز شبیه به احساس ناشی از تماشای اخبار رقابت‌های ورزشی در المپیک یا تماشای سریال‌های پر حادثه عامه‌پسند در بیننده به وجود می‌آورد. به قول کوین هارت، تماشای تصاویر شبکه‌های خبری از بمباران‌های هوایی و انفجار ساختمان‌ها در این جنگ، بسیار مجذوب‌کننده‌تر از تماشای فیلم‌هایی مانند جنگ ستارگان بود (Hart, 2008: 75).

همچنین پیتز چایلدز در نوشته‌ای با عنوان «مقالات روزنامه‌ها: جنگ خلیج فارس در زمان واقعی و مکان مجازی»، در خصوص شباهت گزارش‌های خبری این جنگ با فیلم‌های سینمایی می‌نویسد:

«نمایش جنگ خلیج فارس مانند فیلم‌های هالیوود تنظیم شده بود، یعنی تصاویر اندکی از رنج و محنت انسان‌ها را شامل می‌شد، ولی در عوض انبوهی از تصاویر انواع سلاح، ساختمان‌های ویران شده و اهداف نظامی را نشان می‌داد» (Childs, 2006: 12).

آمریکا با استفاده از رسانه‌های مختلف با استفاده از احساسات مذهبی، انواع گروه‌های تندرو را مجهز کرده و جنگ و خشونت را مدیریت می‌کند. از آن طرف، این کشور به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی، در کشورهای درگیر جنگ وارد می‌شوند. در واقع درگیری‌های ویران‌گری که در عراق، سوریه، افغانستان و... راه‌اندازی شد، محصول سیاست خارجی آمریکا با استفاده از ابزار رسانه‌ها است.

یک جنبه دیگر جنگ که بسیار مهم است اما معمولاً از دایره ملاحظات تحلیل‌گران سیاسی بیرون می‌ماند، موضوع تجارت و یافتن بازارهای جدید برای کالا است. از آنجاکه در لابه‌لای گزارش‌های زنده شبکه‌های تلویزیونی از رویدادهای این لشکرکشی بزرگ و چندملیتی هرچند دقیقه‌آگهی‌های تجاری نیز پخش می‌شدند، این جنگ معرکه‌ای شد برای این که نه فقط قدرت و برتری نظامی غرب بلکه همچنین کالاها و تولیدات غربی و برتری فناوری آن در معرض نمایش قرار بگیرند. بدین ترتیب، پخش شدن این اخبار و گزارش‌ها صرفاً انتشار خبر نبود، بلکه بازاریابی



تجاری و فرهنگی هم بود. به بیان دیگر، جنگ عراق و آمریکا باعث شد تا خودِ جنگ به نوعی کالا تبدیل شود (Hart, 2008: 75).

بودریار در «جنگ خلیج فارس رخ نداد»، اشاره می‌کند که پس از دو «جنگ گرم» (جنگ‌های جهانی اول و دوم) و «جنگ سرد» (تنش در روابط بین دو ابرقدرت شرق و غرب، شوروی و آمریکا)، منطق فناوری پسامدرن حکم می‌کرد که جنگ آمریکا با عراق نه از نوع «گرم» یا «سرد»، بلکه از نوع «جنگ مجازی» باشد (بودریار، ۱۹۹۵: ۵۰). این جنگ بیشتر روی صفحه نمایشگر رایانه انجام شد و نه همچون جنگ‌های پیش از آن، روی زمین و در جبهه. ادعای گزافه‌نمای بودریار آن‌گونه که در عنوان تک‌نگاری او منعکس شده (این که جنگ خلیج فارس «رخ نداد»)، اشاره‌ای است به این که جنگ مذکور هیچ شباهتی به واقعیت جنگ‌هایی که تا آن زمان رخ داده بودند نداشت، زیرا «واقعیت» این جنگ با «حاد واقعیت» منتشر شده توسط رسانه‌های خبری گره خورده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش بر این بود تا با رویکرد بودریار (به‌عنوان اندیشمندی پسامدرن) نسبت میان دو مقوله رسانه و جنگ و نقش‌آفرینی رسانه‌ها در جنگ‌های بین‌المللی، تحلیل شود. رسانه‌ها با توجه به خط و مشی و اهداف صاحبان خود و با توجه به خواست‌ها و هراس‌های جامعه دست به بساخت رسانه‌ای می‌زنند. در این میان، آن‌ها نخست با ابزارهای رسانه‌ای شروع به برجسته کردن برخی از ویژگی‌های فرد موردنظر و به پس‌زمینه راندن برخی ویژگی‌های دیگر او می‌کنند، به‌گونه‌ای که درنهایت تصویری از او به جامعه ارائه کنند که سازگار یا نزدیک به تصویر کسی است که می‌تواند خواسته‌های آن‌ها را برآورده کند، یا هراس‌های آن‌ها را رفع کند.

آنچه بودریار بر آن تأکید دارد نقش رسانه‌ها در ساختن حاد- واقعیت‌ها است، حاد واقعیت‌هایی که به کلی تصویر دیگری از یک پدیده به مردم می‌دهند؛ و مفهوم واقعی جنگ، که یک مصیبت بزرگ و تراژیک انسانی است، از خلال رسانه‌ها تبدیل به یک فرا واقعیت شد؛ و به مجموعه‌ای از تصاویر مستقیم و گزینش‌شده، رفتارهای الکترونیکی، بمباران اهدافی که جز بر صفحه رایانه‌ها دیده نمی‌شود و جذابیت یافتن این تراژدی در قالب یک نمایش یا شو تلویزیونی، که افراد همچون یک سریال تلویزیونی در انتظار دیدنش لحظه‌شماری می‌کنند، تبدیل شد و تمام فهم و اطلاعات ما از یک جنگ در هر نقطه از



دنیا تنها توسط پوشش‌های خبری تلویزیونی به دست می‌آید. البته حاد واقعی، نه تنها جای امر واقعی را می‌گیرد، بلکه هیچ ربطی هم بدان ندارد؛ یعنی رونوشتی از امر واقعی نیست. بودریار، منشأ اصلی خلق حاد واقعیت را رسانه و سلطه رمزها می‌داند. رسانه‌های جمعی با عرضه بی‌پایان تصاویر، مرز واقعیت و تصویر را مخدوش و تصویر را جایگزین واقعیت می‌سازند و از این طریق به اقناع مخاطبان جهانی خود می‌پردازند. همچنان که امریکا برای گسترش کشورهای تحت‌الحمایه‌ی خویش، به انواع ترفندها و حيله‌ها و شیطنتهای رسانه‌ای دست‌زده و به کشورهای مختلف حمله کرده و برنامه‌های آن‌ها همچنان ادامه دارد. از یک طرف با تبلیغات یک‌سویه، می‌خواهند که امریکا را مدافع حقوق بشر معرفی نمایند و این‌که آمریکایی با استفاده از اصول دموکراسی فعالیت می‌کنند از طرف دیگر با اهداف و اغراض خاص سیاسی و اقتصادی به‌پیش می‌روند. از نظر بودریار، ساختار بازنمایی به‌وسیله‌ی وانمودن، به‌کلی دگرگون می‌شود و درنهایت هر تصویری تبدیل به وانموده‌ای ناب از خود می‌گردد و دیگر با واقعیت ارتباطی ندارد. حاد واقعی، واقعی‌تر از امر واقعی می‌شود. به‌بیان‌دیگر، چنان ماهرانه جایش را اشغال می‌کند که واقعی‌تر از خود آن جلوه‌گری می‌نماید.

بودریار راجع به جنگ خلیج‌فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰ معتقد است که این جنگ، کاملاً ساخته‌وپرداخته رسانه‌ها بود و آن‌ها چنین جنگی را برای ما تصویر کردند. آنچه ما از واقعیت و جهان واقعی می‌بینیم در واقع تصویری است که به ما نشان داده می‌شود. رسانه‌ها به‌صورت دریاچه نگاه ما به جهان عمل می‌کنند. حتی وقتی که درصد مخالفت با این نظام سرمایه‌داری پیشرفته باشیم بلافاصله به بخشی از آن تبدیل می‌شویم. این رویداد، مصداق از حاد واقعیت در سومین ساحت آن است، زیرا گزارش خبرنگاران سی. این. این. به‌جای این‌که از واقعیت جنگ تهیه شود، از گزارش‌های شبکه‌ی یادشده تهیه شده بود. بینندگان تلویزیون قاعداً با تماشای گزارش‌های سی. این. این. نمی‌توانند از واقعیت جنگ آمریکا و عراق باخبر شوند. آنان صرفاً از گزارش‌های رسانه‌ها (در این مورد شبکه‌ی تلویزیونی سی. این. این.) درباره این جنگ باخبر می‌شوند و نه بیشتر از آن. ولی نکته مهم‌تر این است که حتی گزارشگران رسانه‌ها نیز بر اساس ایماژهای خود این رسانه‌ها واقعیت جنگ را گزارش می‌کنند. دیدگاهی پسا‌ساختارگرایانه که مطابق با آن، دال نه به مدلولی در واقعیت بیرونی، بلکه صرفاً به دالی دیگر ارجاع می‌کند. با این حساب و برخلاف انتظار ما، واقعیت موجد اخبار نمی‌شود؛ برعکس، اخبار موجد واقعیت می‌شود. وی منکر وقوع جنگ خلیج‌فارس شد و آن را صرفاً نمایشی رسانه‌ای دانست. ازجمله



استدلال‌های بودریار برای این ادعا آن بود که اطلاعات ما از وقوع این جنگ از طریق شبکه سی ان ان بود که ۲۴ ساعته به پخش اخبار جنگ مبادرت می‌ورزید و استناد اخبار و گزارش‌هایش به خبرنگاران و گزارشگران خود و خبر و گزارش‌های پیشینش بود؛ یعنی ما صرفاً با مجموعه‌ای از دل‌ها مواجه بودیم.

در مواردی نیز که کشوری سیاستی مبتنی بر جنگ و ستیز با کشور دیگری را در پیش می‌گیرد، همین اتفاق روی می‌دهد؛ بدین معنی که رسانه‌های کشور یا جناح خواهان جنگ رفته‌رفته با ابزارهای مختلف واقعیت را دست‌کاری می‌کنند، یا واقعیت‌های ناموجود را در ذهن مخاطبان خود می‌آفرینند تا جنگ و حمله نظامی به کشور دیگر امری مشروع و در جهت منافع ملی کشور توجیه شود؛ و مخاطبان آن‌ها در جهت پذیرفتن لزوم جنگ و حمله نظامی اقناع شوند. در این مسیر، رسانه‌ها، به آرمان‌ها، ارزش‌های ملی، باورهای دینی و مذهبی، رسالت تاریخی کشور و بیم‌های روانی و اخلاقی مردمان آن متوسل می‌شوند تا وجود جنگ را توجیه کنند. اغوای افکار عمومی و وانمودگی آمریکایی‌ها از طریق رسانه‌ها قابل بررسی است که در این مقاله، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ مورد مطالعه قرار گرفت.

## ۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

یکی از اهداف مهم شبکه‌های برون‌مرزی اقناع مردم دیگر کشورها در مورد اقدامات، واکنش‌ها و برنامه‌های راهبردی ایران است که در سطح بین‌المللی به‌ویژه منطقه‌ای انجام می‌شود. با توجه به اینکه جهان به‌صورت مداوم با اخبار و رویدادهای جدید مواجه است و بسیاری از مردم دنیا به تحلیل و تفسیرهایی که شبکه‌های خبری غربی در اختیارشان می‌گذارند، اعتماد کافی به آن‌ها ندارند، شبکه‌های برون‌مرزی باید بتوانند این خلاء را پر کند و نیازهای خبری مخاطبان به تحلیل‌ها و تفسیرهای متفاوت از سایر شبکه‌ها را پاسخ دهند. در واقع روایت‌گر اکثریت خاموش در جهان باشند. بر این اساس سه توصیه رسانه‌ای زیر ارائه می‌شود:

- پیشنهاد می‌شود بر اساس یافته‌های این مقاله، مستندی گزارشی از زمینه‌ها، روند و پیامدهای حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تفاوت‌های نحوه بازنمایی این جنگ در شبکه‌های سی ان ان و العالم از منظر نظریه بودریار تهیه شود و در شبکه‌های مختلف برون‌مرزی صداوسیما، زبان‌گردانی شود. بر این اساس اقدامات آمریکا در دو مقطع قبل و بعد از جنگ و نقش رسانه‌ها در این خصوص ارزیابی شود. اقدامات روانی آمریکا پیش از



شروع جنگ عبارت‌اند از: تصویرسازی و بزرگ‌نمایی تهدید عراق، بسیج نفرت علیه دشمن (عراق)، هدایت تبلیغاتی - روانی جنگ علیه عراق و همراه ساختن افکار عمومی با اقدامات نمادین. عملیات روانی و تبلیغاتی آمریکا طی جنگ عبارت‌اند از: کمیت و کیفیت نیروهای دو طرف، کمیت و کیفیت جنگ‌افزارهای دو طرف، اهداف رهبری نظامی دو طرف و غافل‌گیری.

- پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما به‌ویژه شبکه‌های فعال در حوزه غرب آسیا (العالم، الکوثر، سحر و شبکه عربی - آفریقایی) در مجموعه برنامه‌ای، محورهای عملیات روانی آمریکا برای مداخله در امور کشورهای غرب آسیا از جمله عراق و افغانستان و تکرار این تکنیک‌ها توسط رسانه‌های غربی در سایر تحولات جدید منطقه از جمله جنگ یمن را از زبان کارشناسان خبره برای مخاطبان تشریح نماید.
- پیشنهاد می‌شود در مجموعه برنامه‌ای سازوکار بازنمایی جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ در رسانه‌های آمریکایی به‌ویژه در فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی بررسی علمی شود.

## منابع

استیونسن، نیک (۱۳۸۳)، «پسامدرنیته، ارتباطات و مبارزه نمادین»، ترجمه پیام یزدانجو، **فصلنامه رسانه**، بهار، صص ۱۹۷-۲۴۴.

امین، محمدرضا (۱۳۸۶)، **ناگفته‌های جنگ عراق**، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

انصاری‌فر، جعفر (۱۳۹۲)، **عملیات روانی آمریکا در جنگ سوم خلیج فارس**، تهران: نشر راه کمال.

بودریار، ژان (۱۳۹۰)، **جامعه مصرفی**، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.

بودریار، ژان (۱۳۸۱)، **در سایه اکثریت‌های خاموش**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

پاینده، حسین (۱۳۹۲)، **انعکاس جنگ در رسانه‌ها، رویکرد پسامدرن بودریار به تحلیل رسانه‌ها**، نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات شماره ۳۳.

پرهیزگار، غلامرضا (۱۳۸۹)، **واقعیت، رسانه و توده در حاد واقعیت بودریار**. معرفت فرهنگی اجتماعی شماره ۴.

حقیقی، مانی (۱۳۹۳)، **سرگستگی نشانه‌ها**، تهران: نشر مرکز.

جهانبنگلو، رامین (۱۳۸۴)، **موج چهارم**، ترجمه منصور گودرزی، تهران: نشر نی.

خدابنده‌کوهی، محمد (۱۳۸۶)، «**تحول تروریسم در عصر جهانی شدن در چهارچوب امنیت پست‌مدرن**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

روشن‌چشم، حامد (۱۳۹۲)، «**رویکرد پست‌مدرن به معضل امنیتی منطقه خاورمیانه**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

عباسی، علی (۱۳۷۲)، «**نقش رسانه‌ها در جنگ خلیج فارس**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

گیلاسیان، روزبه (۱۳۸۹)، **فلسفه در خیابان (عبور از فوکو و بودریار)**، نشر روزبهان.

مانتلی، ریویو (۲۰۰۲)، «**پسامپریالیسم، اهداف استراتژیک آمریکا و مسئله عراق**» ترجمه مرتضی محیط، قابل دسترسی در:

<http://mmohit.org/m27/p001.html>

مرادی، حجت‌الله. مهدی علی‌نژاد (۱۳۹۳)، «**تحلیلی بر نقش عملیات روانی آمریکا در جنگ خلیج فارس**»، **فصلنامه مطالعات عملیات روانی**، سال دهم شماره ۴۰.





- مک‌کالو، تیموتی، ریچارد، جانسون (۱۳۹۵)، **جنگ ترکیبی**، ترجمه احمد الهیاری. انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
- مرادیان، محسن (۱۳۸۵)، **ابعاد و مظاهر تهدیدات**، نشر مرکز آموزش شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- مولانا، حمید (۱۳۹۰)، **علم زور: ارتباط‌پژوهی و جنگ روانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰**، تهران: نشر آرما.
- هاموند، فیلیپ (۱۳۹۰)، **رسانه، جنگ، پست‌مدرنیته**، ترجمه علیرضا آرزو، تهران: نشر ساقی.
- Baudrillard, Jean (1995a), **The Mirror of Production**, trans, Mark Poster, St Louis: Telos.
- Baudrillard, Jean (1995b), **The Gulf War Did Not Take Place**, Bloomington: Indiana University Press.
- Childs, Peter (2006), **Texts: Contemporary Cultural Texts and Critical Approaches**, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hart, Kevin (2008), **Postmodernism**, Oxford: Oneworld Publications.
- Hehir, A (2011), "Hyper-reality and statebuilding: Baudrillard and the unwillingness of international administrations to cede control", **Third World Quarterly**, vol. 32, (6), pp. 1073-1087.
- Icasualties (2021), "Iraq Fatalities", Available at: <http://icasualties.org/Iraq/USCasualtiesByState.aspx>.
- Jevtovic, Zoran (2019), **Propaganda Matrix of Global Media In Hybrid Wars**.
- Melki, Jad, Kozman, Claudia (2019), "Media dependency, selective exposure and trust during war: Media sources and information needs of displaced and non-displaced Syrians", **Media, War & Conflict**, Vol. 14, issue:1, pages: 93-113.
- Mowlana Hamid, George Gerbner, Herbert Schille (1992), **Triumph of The Image. The Media's War in The Persian Gulf, A Global Perspective**, Routledge.
- Yolanda, Stellarosa and Andre, Ikhsano (2015), "Media and The Shaping of Consumer Society in Jakarta", **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, Volume 211, Pages 407-410.

## تشدید اسلام‌هراسی در اروپا: عوامل و پیامدها (با تأکید بر نحوه بازنمایی رسانه‌های مسلمانان)

نورالدین اکبری<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه مسلمانان اروپا به‌عنوان بزرگترین اقلیت دینی به واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده‌اند. با این وجود، عواملی مانند تقویت گرایش‌های راست افراطی در اروپا، شکل‌گیری و ظهور مجدد طالبان در افغانستان و تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا با محوریت تروریسم تکفیری داعش، زمینه مناسبی را برای تشدید اسلام‌هراسی در غرب به‌وجود آورده است. بر این اساس، این مقاله به مطالعه، شناخت و تحلیل عوامل تشدیدکننده اسلام‌هراسی در اروپا، نحوه بازنمایی رسانه‌های مسلمانان و پیامدهای آن بر این اقلیت مسلمان در جوامع اروپایی با استفاده از رویکردهای نظری شرق‌شناسی (ادوارد سعید) و برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون) و با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد نحوه بازنمایی و پوشش خبری رسانه‌ها از اسلام و مسلمانان در جوامع اروپایی، در ارائه تصویری مخدوش، غیرعقلانی، خشن و هراس‌آور از اسلام و مسلمانان که با اشکال «رادیکالیسم»، «بنیادگرایی» و «افراط‌گرایی» همراه است، موجب تشدید پدیده اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی شده است. این موضوع نیز پیامدهایی مانند اعمال محدودیت بر رفتار و عمل به اعتقادات دینی مسلمانان در جوامع اروپایی داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** جوامع اروپایی، تشدید اسلام‌هراسی، بازنمایی رسانه‌ها، جریان‌های راست افراطی، رسانه‌های برون‌مرزی.

---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲

<sup>۱</sup> . دکترای روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

akbari393@yahoo.com



## ۱. مقدمه

اسلام‌هراسی یا «اسلام را به‌عنوان تهدید به حساب آوردن» خصوصاً در چهار دهه اخیر، عامل مهمی در روابط میان غرب و مسلمانان به‌ویژه مناسبات با کشورهایی که غرب با آنها مشکل داشته، بوده است. ضدیت با اسلام و تهدید پنداشتن آن، ریشه در روابط اسلام و غرب دارد که همواره داستانی از اختلاف و خصومت بوده است. از نظر فرایند تاریخی، اسلام‌هراسی فراز و فرودهای متفاوتی را طی و به اشکال متفاوتی بروز کرده است. پیروزی‌های اولیه اعراب پس از ظهور دین اسلام، جنگ‌های صلیبی از سده‌های ۱۱ تا ۱۳ میلادی، گسترش امپراتوری عثمانی به اروپای شرقی در سده‌های ۱۵ و ۱۶ و ایجاد نظام‌های استعماری در کشورهای عربی توسط فرانسه، انگلستان و تا حد کمتری ایتالیا در سده ۱۹، وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، اقدامات تروریستی در اروپا مانند «حادثه شارلی ابدو و یا اقدامات تروریستی در پاریس»، ظهور جریان‌های سلفی-تکفیری مانند داعش و جذب برخی از مسلمانان اروپایی در این گروه‌ها، تقویت گرایش‌های راست افراطی و احزاب افراطی در اروپا، شکل‌گیری و ظهور مجدد طالبان در افغانستان همه اشکال متفاوتی از ضدیت با اسلام را شکل داده است.

علاوه بر این، به‌نظر می‌رسد تحولات اخیر در غرب آسیا و رشد جریان‌های افراط‌گرای تکفیری در عراق، سوریه، افغانستان و یمن که تعداد زیادی از این گروه‌ها از مهاجرین مسلمان ساکن در غرب بوده‌اند، تغییر موازنه جمعیت در غرب به‌واسطه رشد اندک جمعیت و موج مهاجرت مسلمانان به این کشورها، گرویدن گروه‌هایی به اسلام به‌همراه تقویت جریان راست افراطی در اروپا، تأسیس گروه‌های ضد‌مهاجرت مسلمانان، بروز بحران مالی اخیر در اروپا و پیامدهای آن، از عوامل مؤثر بر شتاب تحول اسلام‌هراسی به اسلام‌ستیزی بوده است.

برخی از ابزارهای اصلی غرب برای پیشبرد اهداف خود در گسترش این پدیده عبارتند از: «شبکه‌های ماهواره‌ای و اجتماعی، هالیوود و سینما، رمان‌ها و داستان‌ها، بازی‌های رایانه‌ای و فعالیت‌های اطلاعاتی سازمان‌های اطلاعاتی. این فعالیت‌های سازمان یافته (اغلب رسانه‌ای) به‌گونه‌ای در جوامع غربی تزریق شده که از نظر مردم آنها، خطر اسلام در آینده بدیهی‌ترین تهدید برای تمدن غربی است. بنابراین، از اسلام (خط سبز) به‌عنوان امپراتوری شیطان‌ی به‌جای کمونیسم (خط سرخ) نام برده می‌شود. به این صورت که با فروپاشی نظام دوقطبی، غرب که از نظر ذهنی به دشمن منسجم و ساختاری به‌عنوان کمونیسم عادت کرده بود، بعد از اتمام جنگ سرد و به هم ریختن نظم بین‌المللی پیشین، هراس از اسلام را جایگزین هراس از کمونیسم



کرد» (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۶). بر این اساس، اسلام‌هراسی پدیده‌ای معاصر و محصول شرایط نوین است. جایگزینی خط سبز با خط سرخ در سطح جهان، وارد استراتژی‌های امنیت بین‌المللی شد. این نگاه اسلام‌هراسی، کم‌سابقه و شاید بی‌سابقه بود. مجموعه نگاه ترکیبی بر اسلام‌هراسی در فهم بستری به‌عنوان مفهومی راهبردی وارد ادبیات امنیتی شد، با این بستر ترکیبی باید دید اکنون عوامل راهبردی اسلام‌هراسی در غرب و نحوه بازنمایی رسانه‌ای اسلام‌هراسی چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ عوامل تشدید کننده اسلام‌هراسی در اروپا، به‌ویژه در یک دهه اخیر کدامند؟ و پیامدهای آن در اروپا بر مسلمانان چیست؟

لذا، فرضیه مقاله این است که اسلام‌هراسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پایان جنگ سرد که اسلام و مسلمانان بیشتر از دیگران به‌عنوان دشمن و تهدیدی برای غرب و جهان به اصطلاح متمدن معرفی شدند، شدت گرفته است و پیامدهای آن به گونه‌ای توأمان و پارادوکسیکال افزایش ناامنی و آزار و اذیت نسبت به مسلمانان از یک سو و افزایش گرایش به اسلام در جوامع اروپایی از سوی دیگر، است. روش این پژوهش در مقام گردآوری و گزینش اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای و در مقام تحلیل و بررسی مضامین، توصیفی-تحلیلی است.

## ۲. پیشینه پژوهش

کاظمی و شیرودی (۱۳۹۰) در مقاله «نقش رسانه‌های غرب در برابر گسترش اسلام در غرب» معتقدند که غربی‌ها با اذعان به این امر که اسلام روزبه‌روز در حال گسترش در جهان غرب است، موضوعی به‌نام اسلام‌هراسی را مطرح و در رسانه‌ها به‌صورت گسترده به آن توجه کرده‌اند. این شبکه‌ها، متعلق به یهودیان صهیونیست و در تقابل جدی با جهان اسلام هستند و موضوع رسانه‌های غرب را به نوعی سیاسی-مذهبی، آن هم از نوع صهیونیستی تبدیل کرده‌اند. بیچرانلو (۱۳۸۸) در مقاله «بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب» تحول در بازنمایی رسانه‌ای اسلام و ایران در رسانه‌های تصویری غرب در طول دهه‌های اخیر، به‌ویژه در ابتدای هزاره جدید، را تحلیل می‌کند. در این مقاله بازنمایی اسلام پس از حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی و بازنمایی ایران، پس از تسخیر سفارت آمریکا در ایران، به‌عنوان موضوعاتی اساسی و مورد تمرکز فعالیت رسانه‌های غرب و به‌طور خاص، بررسی و راهبردهای



رسانه‌ای اتخاذ شده در این زمینه‌ها نیز تشریح شده است. مُقیس‌الدین<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) در اثر خود «تصویر ایران در رسانه‌های غربی»<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که مهمترین علت تصویرسازی منفی از ایران، «مؤلفه اسلامی» بودن آن است و نتیجه می‌گیرد که رسانه‌های آمریکایی تلاش کرده‌اند تا میان اسلام و مسیحیت نزاع ایجاد کنند؛ از این طریق که مسیحیت را به‌عنوان نماد سعه صدر و بردباری و اقتصاد بازار آزاد، دقیقاً در مقابل اسلام مجسم کنند. درخشه و حسینی فاتق (۱۳۸۸) در مقاله خود نوشته‌اند که رسانه‌های بریتانیا با هوشمندی خاصی در پی تقویت گرایش‌های اسلام‌هراسانه در جامعه خود هستند و در این راه، از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند که با گذشت زمان حجم فعالیت آنها ضداسلام و مسلمانان افزایش یافته و حضور اندک و ضعیف مسلمانان در بخش رسانه‌ای بریتانیا در گسترش سریع و قدرتمند امواج اسلام‌ستیزانه کمک کرده است. شرف‌الدین و گنجیانی (۱۳۹۲) در مقاله «هالیوود و توطئه اسلام‌هراسی با شگرد نفوذ در ناخودآگاه» به برجسته ساختن خصومت بیش از صد ساله آمریکا با اسلام و مسلمانان، از طریق سینمای هالیوود با استفاده از شرطی‌سازی منفی اذهان مخاطبان جهانی و نفوذ تدریجی در ناخودآگاه پرداخته‌اند. در این مقاله، به شیوه استفاده عملی هالیوود از فن «تداعی معانی» و «شرطی‌سازی» در ایجاد اسلام‌هراسی، توجه شده است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در این آثار بیشتر به علل و عوامل ایجاد و گسترش اسلام‌هراسی اشاره شده است. لذا، بررسی و تبیین پیامدهای اسلام‌هراسی به صورت پارادوکسیکال یعنی افزایش ناامنی و آزار و اذیت مسلمانان از یک سو و افزایش گرایش به اسلام در جوامع اروپایی و نیز بررسی تشدید اسلام‌هراسی در این جوامع، نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

### ۳. چارچوب نظری: اسلام‌هراسی در غرب

مبنای نظری ادعاها و اظهارات محققان پیرامون نفی یا اثبات وجود پدیده اسلام‌هراسی، عمدتاً به دو دیدگاه برجسته و شناخته‌شده شرق‌شناسی (ادوارد سعید) و برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون) مستند و متکی است. در ادامه این دو مبنای نظری به‌صورت مجزا و با رعایت تقدم تاریخی طرح شده است.

<sup>۱</sup>. Mughees-uddin

<sup>۲</sup>. Image of Iran in the Western media



### ۳-۱. شرق‌شناسی ادوارد سعید

شرق‌شناسی حوزه وسیعی است که همه فعالیت‌های شناختی معطوف به شرق جغرافیایی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. به بیان بهتر، شرق‌شناسی مجموعه‌ای از معارف و دانش‌هاست که از رهگذر تجربه طولانی و متراکم غربی‌ها، در تماس با تمدن، فرهنگ، دین و ارزش‌های شرقی به وجود آمده است (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۶). ادوارد سعید پژوهشگر پرآوازه فلسطینی که در فراتحلیل این یافته‌ها نقشی برجسته دارد، شرق‌شناسی را این گونه تعریف می‌کند: «شرق‌شناسی عبارت است از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار و داشتن آمریت و اقتدار بر شرق» (سعید، ۱۳۸۲: ۱۶).

ادوارد سعید در تبیین خود از نحوه برداشت از مفاهیم شرقی (و از جمله اسلام و مسلمانان) بیان می‌کند که مفهوم شرق‌شناسی در نتیجه، گسترش امپریالیسم پدید آمده و فعالیت شرق‌شناسی، همزمان با تسلط امپریالیسم بر بخش‌های عظیمی از جهان اسلام شکل گرفته است. بر اساس این اندیشه، غرب به‌جای تلاش برای فهم و کشف شرق، خود به اختراع و ساخت شرق دست زده است. بازنمایی غرب از شرق، نه بر واقعیت جوامع مدرن شرقی بلکه بر تفاسیر متنی و ذهنی استوارند. در حقیقت این شرق محصول شرق‌شناسی است. نهادهای مستعمراتی و امپریالیستی را باید در روابط قدرت-دانش، مورد بررسی تاریخی قرار داد (سعید، ۱۳۷۷: ۳).

جدول شماره ۱. چارچوب‌های شرق‌شناسانه معرفی «خود» و بازنمایی «دیگری»

چارچوب‌های معرفی «خود» (غرب)	چارچوب‌های بازنمایی «دیگری» (اسلام و مسلمانان)
توسعه و نوگرایی	عقب‌ماندگی و تخریب
تساهل و بردباری	تعصب و خشونت
صلح طلبی	شرارت و جنگ‌طلبی
عقلانیت و مسئولیت‌شناسی	جنون و تدروی
قربانی تروریسم	مروج تروریسم
آزادی زنان	سرکوب زنان

(مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۹)

اصول جزمی شرق‌شناسی و توصیف و تبیین‌های برآمده از آن که به‌شکل صریح و ضمنی خود را در مطالعات مربوط به اسلام و موضع‌گیری‌های عملی در برخورد با مسلمانان و جهان اسلام متبلور ساخته، حول چهار محور اصلی تجمع یافته‌اند:



- ۱- وجود تفاوت و تمایز مطلق و عبورناپذیر میان مغرب‌زمین، به‌عنوان موجودیتی خردمند، توسعه‌یافته، انسانی و برتر با مشرق‌زمین به‌مثابه موجودیتی غیرعقلانی (نابخرد)، عقب‌مانده، نازل و حقیر؛
- ۲- نحوه‌ی بازنمایی‌های غرب از شرق که نه بر واقعیت‌های عینی و جاری جوامع شرقی که بیشتر بر توهمات و تخیلات قوم‌مدارانه و سطحی‌نگرانه و تفسیرهای ذهنی سوگیرانه و کلیشه‌ای از این جوامع مبتنی است؛
- ۳- شرق همواره موجودیتی ثابت، یکپارچه، تغییرناپذیر، غیرقابل اصلاح و ناتوان از تعریف هویت خویش است؛
- ۴- شرق و به‌طور کلی مشرق‌زمین چیزی است که همواره باید از آن ترسید و آن را به هر طریق ممکن تحت کنترل و نظارت درآورد (Semati, 2010).

### ۳-۲. پارادایم برخورد تمدنی ساموئل هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون نخستین بار در ۱۹۹۳ تئوری مشهورش را در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها» مطرح کرد. این مقاله که پرستادترین و تأثیرگذارترین پژوهش علمی حوزه‌ی گفتمانی برخورد تمدنی است، با این جمله آغاز می‌شود: «سیاست جهانی وارد مرحله جدیدی شده است» (Faimau, 2015: 321-335). هانتینگتون، آینده جهان را این گونه ترسیم کرد: «در صورتی که تمدن غربی درصدد یافتن راه حلی برای مواجهه مسالمت‌آمیز با دو تمدن مهم و رو به رشد در جهان یعنی اسلام و کنفوسیوس‌سیسم برنیاید، در آینده‌ای نه چندان دور میان این دو تمدن و تمدن غرب شاهد برخورد و درگیری خواهیم بود» (دهشیری، ۱۳۹۲: ۷).

نظریه هانتینگتون در وهله نخست، نظریه‌ای است که از دو مؤلفه برخوردار است: یک مؤلفه آن دموگرافیک و مربوط به جمعیت‌شناسی و مؤلفه دوم فرهنگی و مفهومی است. بخش دموگرافیک این نظریه می‌گوید که رشد جمعیت در جهان اسلام اعم از اقلیت‌هایی که در کشورهای اروپایی و آمریکا زیست می‌کنند و مسلمانان مقیم کشورهای اسلامی، از نرخ بالایی برخوردار است. به اعتقاد هانتینگتون این نرخ رشد بسیار بالا روزی برای غرب به مسئله

<sup>1</sup>. Clash of Civilizations



سیاسی - امنیتی و فرهنگی تبدیل خواهد شد و مسلمانان از نظر تعداد از غربی‌ها پیشی خواهند گرفت. اما مؤلفه دوم که مهمتر است تأکید وی بر ویژگی فرهنگی غرب است. به اعتقاد او پاره‌ای از مفاهیم مانند آزادی و حقوق بشر و جدایی دین از دولت یا سیاست از حکومت مفاهیم ویژه غربی است، این مفاهیم در فرهنگ اسلامی جایی ندارد و نمی‌شود بذر آن مفاهیم را در قلمرو اندیشه اسلام کاشت و اساساً فرهنگ اسلامی با این مفاهیم بیگانه بوده و خواهد بود. به همین دلیل وی معتقد است که روزی این تمدن‌ها با هم تسویه حساب خواهند کرد (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۵).

تأمل برانگیزترین بخش مدعای هانتینگتون در گزاره‌های ذیل خلاصه شده است:

- مشکل اصلی غرب، بنیادگرایی اسلامی و گروه‌های تندرو، افراطی و تروریستی همچون القاعده نیست، بلکه مشکل خود اسلام است. اسلام به منزله تمدنی که پیروانش به برتری مطلق فرهنگ خود اعتقاد دارند، اما این مسئله که در زمان حاضر ضعیف‌تر از غرب هستند، بسیار آزارشان می‌دهد و از این بابت، احساس حقارت و یأس می‌کنند (Saeed, 2007: 443-462).

- در عصر نوین، صف‌آرایی‌های جدیدی بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و در نهایت تمدن اسلامی و کنفوسیوسی با نزدیک شدن به یکدیگر و در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند (صالحی‌امیری، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

- در آینده قابل پیش‌بینی، هیچ تمدن جهانگیری وجود نخواهد داشت. دنیای پیشرو متضمن تمدن‌های گوناگونی است که هر یک ناگزیر است همزیستی با دیگران را بیاموزد (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۷۹).

او بر این باور است که «پایان جنگ سرد»، تهدید اسلام برای غرب و اعتقاد به ضرورت ایجاد یک «دیگری تحت‌الشعاع» در غرب پس از فروپاشی کمونیسم را برجسته کرد و به این برداشت انجامید که اشاعه اسلام سیاسی، آغازگر یک جنگ سرد جدید است که «غرب دموکراتیک» را در مقابل «بنیادگرایی اسلامی» قرار می‌دهد (Abrahamian, 2003: 531).

#### ۴. عوامل تشدیدکننده اسلام‌هراسی

رقابت و اختلاف غرب با جهان اسلام به گذشته بر می‌گردد، ولی عواملی پدیده اسلام‌هراسی را در دوره کنونی تشدید کرده است. از جمله:



#### ۴-۱. پیروزی انقلاب اسلامی

پروژه اسلام‌هراسی به صورت مشخص، از اواخر دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. چرایی عملیاتی شدن اسلام‌هراسی نیز به موضوعاتی چون پیروزی انقلاب اسلامی و رشد و از سرگیری جریان‌های اسلامی در جهان اسلام باز می‌گردد. اسلام‌هراسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پایان جنگ سرد که اسلام و مسلمانان بیشتر از دیگران به عنوان دشمن و تهدیدی برای غرب و جهان به اصطلاح متمدن معرفی شدند، شدت گرفته است.

#### ۴-۲. فروپاشی شوروی

با فروپاشی بلوک شرق و شوروی، مطابق دیدگاه‌های محافظه‌کارانه افرادی چون لئو اشتراوس مبنی بر وجود یک دشمن واقعی یا فرضی به عنوان یکی از راهبردهای سیاست خارجه ایالات متحده، پروژه اسلام‌هراسی مورد اهتمام قرار گرفت. مراکز تصمیم‌ساز آمریکا سعی کردند برای پر کردن خلأ بیگانه‌هراسی و محاصره اندیشی، خطر اسلام را جانشین خطر کمونیسم کنند. از این رو و در فاز جدید، راهبرد اسلام‌هراسی را از مجاری صرف تبلیغاتی خارج کرده، به آن زیرساخت به اصطلاح علمی - فرهنگی دادند (مامی، ۱۳۸۹: ۱۷).

#### ۴-۳. حادثه یازده سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر و پررنگ شدن موضوع شیوه‌های تقابل با اسلام و مسلمانان در کشورهای غربی و جهان به عنوان موضوعات امنیتی داخلی و بین‌الملل، جنگ سرد جدیدی را با تمرکز بر مباحث فرهنگی و هویتی شکل داد که می‌توان از آن به عنوان «جنگ سرد جدید فرهنگی» تعبیر کرد که دامن زدن به موج اسلام‌هراسی را رقم زد (دهشیری، ۱۳۹۲: ۸). رسانه‌های غربی پس از یازده سپتامبر، شخصیت مسلمانان را عمدتاً به صورت خشک مقدس، متنفر از یهود و مسیحیت و تروریست و زنان عرب را هم به صورت رقص، جادوگر، جنس زبون و ذلیل نشان می‌دهند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

#### ۴-۴. ناکامی آمریکا در افغانستان و عراق

در پی ناکامی آمریکا در افغانستان و عراق و شکست طرح «خاورمیانه بزرگ» که در واقع شکست رویکرد سخت‌افزاری در راهبرد اسلام‌هراسی بود، موج شدیدتری پدیدار شد. این موج با پیروزی اسلام‌گرایان و به قدرت رسیدن آنها در برخی کشورهای اسلامی و به‌ویژه پیروزی



حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی و جنگ ۲۲ روزه غزه همراه و تشدید شد. رسانه‌های غربی از تاکتیک‌هایی همچون توهم‌سازی، تمسخر، تحقیر و تحریف علیه مقدسات اسلامی، آموزه‌های دینی و مسلمانان، بهره گرفتند.

#### ۴-۵. ظهور داعش

گروه تروریستی داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در غرب آسیا است که به لحاظ اعتقادی معتقد به سلفیسم تکفیری است (Hashim, 2015: 1). هدف اصلی در تفکر سلفی تکفیری، پاکسازی دین از تفکرات شرک‌آمیز است. به‌زعم سلفی‌ها این تفکرات با گذشت زمان وارد اسلام شده و اسباب تحریف شریعت الهی را فراهم کرده‌اند. لازمه زدودن شرک از پیکر اسلام بازگشت به اصل توحید است؛ آن‌گونه که این اصل از سوی رسول خدا و در قرآن کریم مطرح شده است. از نظر سلفی‌ها مصادیق بارز شرک اکبر عبارتند از: «پرستش‌بت‌ها و مقدس شمردن بعضی انسان‌ها و قبورشان». آن‌ها به‌خصوص شیعیان را به‌واسطه آنچه آن را احترام بیش از حد و حصر این قوم به اهل بیت رسول خدا می‌پندارند مشرک، مرتد، و از دین برگشته می‌دانند (Bunzel, 2015: 8).

#### ۴-۶. تقویت احزاب راست افراطی در اروپا

در سال‌های اخیر، قاره اروپا شاهد رشد جریان راست افراطی در سطوح مختلف بوده است. این پدیده به‌همراه خود موج بزرگی از تشدید اسلام‌هراسی در غرب را به راه انداخته است. «ردگرین» در کتاب راست افراطی به این موضوع اشاره می‌کند که راست افراطی در کشورهای اروپایی به‌شدت در حال تقویت است (Rydgren, 2018). راوندال در مقاله خود به افزایش رادیکالیسم توسط راست افراطی در اروپای غربی اشاره دارد (Ravndal, 2017). همچنین، هاینورث از مؤفقت‌های مختلف احزاب راست افراطی یاد کرده و این احزاب را به‌عنوان مقاوم‌ترین عناصر قرن بیستم دانسته است (Hainworth, 2008).

مهم‌ترین مؤلفه‌های جریان راست افراطی عبارتند از: «ملی‌گرایی افراطی، مینهن‌پرستی، رفاه‌طلبانه، ضدیت با مهاجران و به‌ویژه مسلمانان، حمایت از نژادپرستی، ضدفردگرایی، ضد مساوات‌طلبی، ضدیکپارچگی اتحادیه اروپا، بیگانه‌ستیزی و ضدجهانی شدن (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۵۱).



#### ۴-۷. شکل‌گیری و ظهور مجدد طالبان

طالبانیزم به اندیشه و تفکری اطلاق می‌شود که با ظهور جنبشی به‌نام طالبان در پائیز ۱۹۹۴ میلادی شکل گرفت (عارفی: ۱۳۷۸: ۲۳). با سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ م حضور این گروه در عرصه قدرت افغانستان کم‌رنگ شد، ولی طالبان با گذشت زمان ضمن تقویت مواضع خود به‌عنوان نیرومندترین بازیگر اپوزیسیون در این کشور ظهور کرد. با توجه به قدرت‌یابی مجدد این گروه، در حال حاضر (۲۰۲۱) به نظر می‌رسد که شرایط و مقتضیات زمان، ذهن و ضمیر طالبان را عوض نکرده و آنچه که تغییر یافته شیوه‌های سیاسی و تبلیغاتی طالبان است که اندکی مهارت دیپلماسی را فراگرفته و خود را با شرایط موجود همسو کرده است (محمودی، ۱۳۹۹: ۲۲۱).

دستورهای سخت‌گیرانه و واپس‌گرایانه طالبان در دوره اول حکمرانی خود در افغانستان از قبیل تحریم تلویزیون و عکس، تحریم کوتاه کردن موی سر و تراشیدن ریش، ممنوعیت تحصیل دختران و بانوان و دشمنی شدید با اهل تشیع، واقعیت‌های انکارناپذیری هستند که بر وجهه اسلام در نزد غرب تأثیر منفی گذاشته است (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۵۶-۲۵۳). چنانچه این رویکردها در دوره دوم حکمرانی طالبان در افغانستان که از سال ۲۰۲۱ شروع شده است، ادامه یابد، بر تشدید اسلام‌هراسی در اروپا تأثیرگذار خواهد بود.

#### ۴-۸- تحولات دهه اخیر در منطقه غرب آسیا

جنگ‌های پی‌درپی در برخی کشورهای عربی موجب افزایش شدید خشونت و جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی، اوج‌گیری افراطی‌گری، کشته شدن بیش از نیم‌میلیون نفر و آوارگی ده‌ها میلیون نفر از شهروندان کشورهای مختلف عربی (ایزدی و اکبری، ۱۳۹۵: ۴۶) و افزایش موج مهاجرت شد. در پی بحران مهاجرت در سال ۲۰۱۵ حدود یک میلیون مسلمان راهی اروپا شدند که با واکنش افراط‌گرایان اروپایی مواجه شدند. بحرانی که در حوزه مهاجرت در سال ۲۰۱۵ اتحادیه اروپا با آن مواجه شد، نشان داد حساسیت احزاب تندرو و افراطی در کشورهای اروپایی در قبال افزایش جمعیت مسلمانان اروپا افزایش یافته و در قالب «تشدید اسلام‌هراسی» نمایان شده است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۸۴).



## ۵- بازنمایی و پوشش خبری رسانه‌ها از اسلام و مسلمانان در جوامع اروپایی

محققان متعددی بازنمایی مسلمانان و اسلام را در رسانه‌های مختلف و در زمینه‌های مختلف ژئوپلیتیک بررسی کرده‌اند. بیشتر این محققان معتقدند بازنمایی رسانه‌های غربی از مسلمانان و اسلام به گونه‌ای منفی بوده است (Ahmed and Matthes, 2017).

به نظر می‌رسد که پویایی مرکزی این بازنمایی‌ها حول محور امنیت‌سازی می‌چرخد، و اسلام را به‌عنوان یک دین خشونت‌آمیز به تصویر می‌کشد (Ibid: 219) که ذاتاً با تروریسم و یا موارد دیگر مرتبط است و مسلمانان را به‌عنوان یک «دیگری» تمایزناپذیر برای فرهنگ غرب معرفی می‌کند (Sunar, 2017).

سامایی و مالمیر، بر این نکته تأکید می‌کنند که چگونه مسلمانان در رسانه‌های غربی با خشونت مرتبط هستند و به‌عنوان «اسلام‌گرایان رادیکال و مبارزان اسلامی» به تصویر کشیده می‌شوند (Samaie and Malmir, 2017: 70). در همین راستا، یافته‌های نیکرسون در نمایش رسانه‌های ایالات متحده از رویدادهای تروریستی در فرانسه و ترکیه تأیید می‌کند که «قالب رسانه‌های خبری از تصاویر مغرضانه و منفی استفاده می‌کند. به گونه‌ای که تعصبات فعلی علیه مسلمانان را تقویت می‌کند، حتی زمانی که مسلمانان خودشان قربانیان هستند» (Nickerson's, 2019: 547).

مطالعات مختلف همچنین تأکید کرده‌اند که رسانه‌ها هنگام گزارش در مورد اقدامات تروریستی انجام شده توسط مسلمانان به‌طور یکپارچه از عباراتی مانند «بنیادگرایی اسلامی»، «افراط‌گرایی اسلامی» و «رادیکالیسم اسلامی» استفاده می‌کنند (Corbin, 2017). در حالی که هنگام گزارش اقدامات تروریستی انجام شده توسط غیرمسلمانان، به جای صحبت در مورد «تروریسم داخلی» تمایل دارند توصیف‌های محتاطانه‌تری مانند «نفرت جنایتکارانه<sup>۱</sup>» را انتخاب کنند (Marusek, 2018).

از طرف دیگر، همانطور که «آلن» بیان می‌کند، به نظر می‌رسد رسانه‌ها غیریت را تقویت می‌کنند و اسلام را «عمیقاً متفاوت» گزارش می‌کنند (Allen, 2010). در این راستا، «بیکر و همکارانش» با مطالعه روزنامه‌های بریتانیا دریافته‌اند که مسلمانان از طریق تأکید بر همسانی آنها با یکدیگر و «تفاوت آنها با غرب» به تصویر کشیده می‌شوند (Baker et al, 2013: 255).

<sup>۱</sup>. Crim hate



برای آزمایش این یافته‌ها، «بلیچ و ون» در وین به‌طور مقایسه‌ای بررسی کردند که مسلمانان نسبت به سایر گروه‌های مذهبی در رسانه‌های ایالات متحده منفی‌تر نشان داده می‌شوند (Bleich and van der Veen, 2018). در نتیجه، نه تنها اکثر مطالعات موافق هستند که هم اسلام و هم مسلمانان به‌صورت منفی طراحی شده‌اند، بلکه بیشتر آنها به زبان ژورنالیستی نامناسبی اشاره می‌کنند که برای توصیف اسلام و مسلمانان استفاده می‌شود (Younes et al, 2020; Ragozina, 2020; Ewart et al, 2018).

«بوو و همکاران» (۲۰۱۵)، با مشاهده داستان‌هایی درباره مسلمانان جمع‌آوری شده از روزنامه‌های پرتیراژ در ایالات متحده، ثابت کردند که اکثر داستان‌ها دارای قالب‌های خنثی هستند، در حالی که تقریباً ۲۴ درصد دارای قالب‌های منفی و ۴ درصد حاوی چارچوب‌های مثبت هستند (Bowe et al, 2015: 51). در همین راستا، مونیک این ایده رایج را که همه رسانه‌ها، مسلمانان را نادرست معرفی می‌کنند، به چالش می‌کشد، و به‌عنوان نمونه رسانه‌های گلاسکو<sup>۱</sup> را نشان می‌دهد، جایی که روزنامه‌نگاران، بازنمایی متنوعی از مسلمانان ارائه می‌کنند و با منابع مختلف مسلمان درگیر می‌شوند (Munnik, 2017). «بلیچ و همکارانش» (۲۰۱۸)، در تحلیل خود از روزنامه‌های بریتانیا، آمریکا، کانادا، و استرالیا بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۱۶، خاطرنشان می‌کنند که وقتی رسانه‌ها در مورد فداکاری در اسلام گزارش می‌دهند، تصویر متعادل‌تری از مسلمانان به نمایش می‌گذارند (Bleich et al, 2018).

آثار دیگر، همبستگی مثبتی بین ایدئولوژی سیاسی رسانه‌ها و بازنمایی آن‌ها از مسلمانان پیدا می‌کنند: به‌عنوان مثال، «غوری و اومبر» (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که در استرالیا، رسانه‌های چپ‌گرایش دارند اسلام را مثبت‌تر به تصویر بکشند، در حالی که رسانه‌های محافظه‌کار آن را به‌عنوان «دیگری<sup>۲</sup>» و «سکولاریزه کردن<sup>۳</sup>» تعریف می‌کنند (Ghauri and Umber, 2019).

در رسانه‌ها، اخبار و تحولات مربوط به خشونت و ترور در ارتباط با کنش سوژه‌ها در جهان اسلام و ایران ارزش بالایی دارند. در واقع، در مقایسه با گذشته تعداد معدودی از خبرهای مهم‌تر به نحوی مربوط به مسلمانان نیستند، در حالی که تعداد بسیار معدودی از خبرهای مربوط به مسلمانان در سال‌های اخیر درباره چیزی غیر از «جنگ علیه ترور» بوده‌اند (Richardson,

<sup>1</sup>. Glasgow's media

<sup>2</sup>. othering

<sup>3</sup>. Securitization



1) (Poole and 2006: 1). نگارندگان کتاب «مسلمانان و رسانه‌های خبری» معتقدند «پس از حملات ویرانگر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه آمریکا، مسلمانان عموماً در تصویرسازی‌های رسانه‌ای، جایی را اشغال کرده‌اند که پیش از آن کمونیست‌ها اشغال کرده بودند. در حالی که دشمنان دوران جنگ سرد، به دوستانی جدید در سازمان‌های مهم غربی همچون ناتو تبدیل شده‌اند (Ibid: 117).

به اعتقاد کریم، صفت «اسلامی» اغلب به وسیله خبرنگاران برای توصیف فعالیت‌های تروریست‌ها به نحوی استفاده می‌شود که برای اشاره به اقدامات مشابه که توسط پیروان دیگر ادیان مخصوصاً مسیحیان و یهودیان انجام می‌شود، غیرقابل تصور است (کریم: ۱۳۸۳: ۸۱). تیتراهایی همچون «ردپای گروه تروریست مسلمان در آمریکا»، «اسلام در برابر غرب»، «شمشیر اسلام»، «وجه تاریخ اسلام»، «تندروهای مذهبی» و «ریشه‌های خشم مسلمانان» در نشریاتی مانند «نیویورک تایمز»، «نیویورکر»، «تایم» و... برجسته هستند (همان: ۸۰). نظرسنجی‌های مختلف نشان می‌دهد تلقی غربی‌ها از اسلام و مسلمانان شدیداً از آخرین عناوین مهم خبری رسانه‌ها به‌ویژه تروریسم متأثر است (جرجیس، ۱۳۸۶: ۱۰۱). تصویر غالب «مسلمانان خشن»، فقط در روزنامه‌ها و تلویزیون بازتولید نشده است، بلکه به‌عنوان بازنمایی «دیگران مسلمان» در فرهنگ پاپ، هنر، موسیقی، ادبیات، کتاب‌های درسی مدارس، گفتمان عامه و به اشکال مختلف بازی‌های کامپیوتری تولید شده است (بیچرانلو، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

از مهمترین عوامل شکل‌دهنده افکار عمومی علیه مسلمانان در آمریکا تبلیغات گسترده رسانه‌ای است که همواره مسلمانان را به‌عنوان عامل بی‌نظمی، خشونت، ترور و برخوردهای متحجرانه معرفی کرده است و به‌نوعی مردم را به جنگ علیه مسلمانان تشویق می‌کند. در واقع ۱۱ سپتامبر نقش رمزگشایی از همه معانی ساخته شده علیه مسلمانان را داشت و به‌نوعی تداعی معانی و تبدیل کردن شک و تردیدها به یک باور نهادینه در افکار عمومی غرب شد که پیام اصلی آن عبارت بود از اینکه مسلمانان واقعاً مظهر خشونت و شرارت هستند... از طرفی چهره‌سازی وحشت از مسلمانان دو کارکرد اساسی دیگر داشت. کارکرد اول جلوگیری از توسعه تشریف به اسلام در غرب و کارکرد دوم آن فروریختن مسلمانان از درون بود. در واقع این گونه تبلیغات به‌نوعی جنگ روانی علیه مسلمانان حساب می‌شود (طاهری‌موسوی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵).

اسلام‌هراسی در طول و پس از انتخاب اوباما در آمریکا با شدت بیشتری ظاهر می‌شود. در گزارشی با عنوان «فعالیت‌های ضد‌مسلمانان در ایالات متحده: خشونت، تهدید و تبعیض در سطح محلی» حدود ۷۵۷ رویداد ضد‌مسلمانان در سراسر ایالات متحده از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸



ردیابی شده است. داده‌های گزارش بر اساس پنج دسته جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده است: (۱) قوانین ضداسلام، (۲) مخالفت با اسکان پناهندگان، (۳) مخالفت با مساجد، قبرستان‌ها و مدارس مسلمانان، و (۴) اقدامات ضداسلامی و اظهارات مقامات منتخب و انتصابی، و (۵) گزارش‌های رسانه‌ای از خشونت و جنایات ضدمسلمانان (McKenzie, 2018). نویسنده گزارش، رابرت مک‌کنزی، عضو ارشد در اندیشکده آمریکای نوین نتیجه‌گیری کرد: «با نگاهی به آمار، واضح است که افزایش این حوادث به چرخه انتخابات مرتبط است که نشان‌دهنده لفاظی‌های سیاسی است». چهار مقوله از پنج مقوله در آثار مک‌کنزی ابزاری برای هدایت خشم و ترس به یک استراتژی انتخاباتی و کسب درآمد از آن به آرای راست‌افراطی حزب جمهوری‌خواه هستند. مسلمانان و اسلام در مبارزات انتخاباتی توسط سیاستمداران راست‌افراطی به‌عنوان طبل تولید صدا به‌کار گرفته می‌شوند تا تعداد زیادی از رای‌دهندگان را برای حفظ کرسی‌های قدرت خود و نه چیز دیگر بیرون آورند (Ibid). انتخابات پارلمانی اتحادیه اروپا در مارس ۲۰۱۹ صحنه سیاسی را در کشورهای غربی تغییر داد. اروپا در کنار شعارهای ضد مهاجرتی، و ضدپناهندگی رنگ و بویی ضدمسلمانان به خود گرفت و اغلب به موضوع اصلی کمپین‌های احزاب راست‌افراطی تبدیل شد.

## ۶. پیامدهای تشدید اسلام‌هراسی بر مسلمانان در جوامع اروپایی

ظهور پدیده اسلام‌هراسی و در نهایت تشدید اسلام‌ستیزی در اروپا پیامدهایی را برای مسلمانان در جوامع اروپایی داشته است که در ادامه به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

### ۶-۱. احساسات منفی و آزار و اذیت مسلمانان در جوامع اروپایی

بمباران یک سویه، پیاپی و روزانه افکار عمومی با سیل عبارت‌های نوشتاری و الکترونیکی و عدم وجود امکانات مشابه و فرصت یکسان برای مهاجرین و مسلمانان جهت پاسخگویی و تنویر افکار عمومی و عدم شناخت و معرفی دین اسلام و تفاوت‌های میان مسلمانان، موجب اثرگذاری جدی در افکار عمومی مردم اروپا شده است. برخی از عبارات مانند «تروریست‌های مسلمان»، «تهدید هویت ملی» و «مسلمانان مجرم» و... تکرار آن در رسانه‌ها موجب تقویت این مفاهیم در اذهان و افکار عمومی شده و به‌مرور اذهان همه درمورد مسلمانان در جامعه اروپا منفی می‌شود. در مرحله بعد، پس از شکل‌گیری ذهنیت منفی در اثر انتشار منظم اخبار منفی، سوءظن و بی‌اعتمادی گسترده نسبت به مسلمانان در جامعه اروپا پدیدار می‌شود. وقتی



سوءظن به مسلمانان در جامعه شکل می‌گیرد، طبعاً ترس از مسلمانان پدیدار می‌شود و افزایش می‌یابد. وقتی ترس و نفرت از مسلمانان در جامعه گسترش می‌یابد، زمینه برای اقدامات خصمانه و آزار و اذیت آماده می‌شود.

در این زمینه می‌توان به برخی از تعرض‌ها علیه اماکن مذهبی و عبادی مسلمانان در فرانسه همچون تبعیض، اهانت و تعرض و تخریب اماکن مقدس، اشاره کرد. آسیب رساندن به قبرستان متعلق به مسلمانان در شهر لیل (آوریل ۲۰۰۲)، تلاش برای آتش زدن مسجدی در شهر لیون (دسامبر ۲۰۰۲)، آسیب رساندن به قبرستان متعلق به نظامیان مسلمان در هوت رین (آوریل ۲۰۰۳)، آتش زدن مسجدی در شهر آنسی (مارس ۲۰۰۴) و همچنین تلاش و مبادرت به آتش زدن ساختمان شورای منطقه‌ای مسلمانان در شهر استراسبورگ (ژانویه ۲۰۰۵) از جمله تعرض‌ها به مسلمانان در فرانسه است (Mashuri and Zaduqisti, 2019: 3).

در سوئد در سال ۲۰۱۶، ۴۳۹ مورد خشونت با انگیزه‌های اسلام‌هراسی ثبت شده است. در سال ۲۰۱۷، حدود ۵۴۶ حمله ضد‌مسلمانان در اسپانیا رخ داد. خشونت‌ها علیه مسلمانان و حملات به مساجد در لندن تقریباً دو برابر شده است. تنها در لهستان ۶۶۴ مورد خشونت ناشی ضد‌مسلمانان از ژانویه تا اکتبر ۲۰۱۷ انجام شده است. ۱۴ درصد از مسلمانان نروژ مورد حملات لفظی یا فیزیکی قرار گرفتند و ۲۵ درصد از مسلمانان ساکن مالت مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. ۶۰ درصد معلمان مسلمان فکر می‌کنند که مورد تبعیض قرار می‌گیرند. علاوه بر مسلمانان، پناهندگان نیز در معرض حملات و تبعیض قرار دارند. به طور متوسط روزانه ۵۲ حمله علیه پناهجویان انجام می‌شود. افراط‌گرایان راست افراطی حتی به مقاماتی که به پناهندگان کمک می‌کنند حمله می‌کنند (Bayraki, & Hafez, 2017: 7-8). در آلمان در سال ۲۰۱۹، ۸۷۱ مورد خشونت علیه مسلمانان به پلیس گزارش شد. ۵۸ مورد از آنها جرایم علیه اماکن مذهبی مسلمانان بود و در ۴۶ مورد، مسلمانان توسط نژادپرستان ضد‌مسلمان مورد آسیب قرار گرفتند (Bayraki & Hafez, 2019: 18).

در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۹، رسانه‌های فرانسه گزارش دادند که دو زن، دو زن دیگر را که روسری‌های اسلامی بر سر داشتند، چاقو زدند و سعی کردند نقاب آنها را در نزدیکی برج ایفل درآورند. این زنان به تجاوز و توهین‌های نژادپرستانه متهم شدند (Ibid).



نظارت ملی علیه اسلام‌هراسی در فرانسه<sup>۱</sup> فاش کرد که حملات علیه مسلمانان در این کشور اروپایی در سال ۲۰۲۰ به طرز نگران‌کننده‌ای افزایش یافته و نسبت به سال ۲۰۱۹، ۵۳٪ افزایش یافته است. به گفته عبدالله ذکری<sup>۲</sup>، رئیس این مرکز، در سال ۲۰۲۰، ۲۳۵ مورد حمله به مسلمانان در فرانسه رخ داد که در مقایسه با ۱۵۴ مورد در سال ۲۰۱۹، افزایش ۵۳ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین حملات به مساجد ۳۵ درصد افزایش یافته است. ذکری با بیان اینکه در سال ۲۰۱۹، ۷۰ نامه تهدیدآمیز به مقرر شورای عبادت مسلمانان فرانسه (CFCM) یا مدیران آن ارسال شد، نسبت به انتشار اکاذیب در مورد اسلام و مسلمانان و همچنین ایمیل‌هایی که نفرت علیه مسلمانان را تحریک می‌کند، هشدار داد (dailysabah, 2020).

## ۶-۲. اعمال محدودیت بر رفتار و عمل به اعتقادات دینی مسلمانان در جوامع اروپایی

امروزه وجود و تشدید اسلام‌هراسی در اروپا به ایجاد محدودیت بر رفتار و عمل به اعتقادات دینی مسلمانان در جوامع اروپایی منجر شده است. در ۱۱ آوریل ۲۰۱۱ بر اساس فرمان فرانسوا فیون، نخست‌وزیر فرانسه، زنان از پوشیدن نقاب در هر مکان عمومی منع شده‌اند. در ۱۱ جولای ۲۰۱۴ دادگاه حقوق بشر اروپا ممنوعیت برقع در فرانسه را تایید کرد. قضات می‌گویند حفظ یک ایده خاص از «زندگی مشترک»، «هدف قانونی» مقامات فرانسوی است. در ۲۲ مه ۲۰۱۵ دولت هلند ممنوعیت نسبی پوشش اسلامی صورت در وسایل نقلیه عمومی و مناطق عمومی را تصویب کرد. این ممنوعیت برای پوشیدن برقع یا نقاب در خیابان اعمال نمی‌شود، مگر در مواردی که دلایل امنیتی خاصی وجود داشته باشد. در ۶ دسامبر ۲۰۱۶ آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، ممنوعیت جزئی برقع و نقاب را تایید کرد. او گفت: «حجاب کامل صورت، نامناسب است و باید هر جا که از نظر قانونی امکان دارد ممنوع شود» (Weaver, 2017).

در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۷ ائتلاف حاکم اتریش با ممنوعیت حجاب تمام صورت مانند برقع و نقاب در دادگاه‌ها و مدارس موافقت کرد. در ۱۴ مارس ۲۰۱۷ دادگاه دادگستری اروپا در اولین تصمیم خود در مورد مسئله روسری حکم می‌دهد که کارفرمایان می‌توانند کارکنان را از پوشیدن نمادهای مذهبی قابل مشاهده منع کنند. اما دادگاه همچنین حکم می‌دهد که اگر شرکت

<sup>1</sup>. National Observatory Against Islamophobia

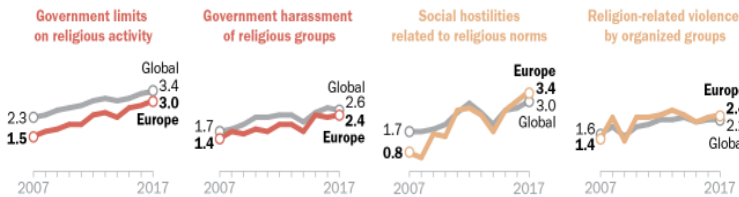
<sup>2</sup>. Abdallah Zekri



سیاست منع نمادهای مذهبی نداشته باشد، مشتریان نمی‌توانند به سادگی از کارگران بخواهند روسری را بردارند. در ۳۱ مه ۲۰۱۸ پارلمان دانمارک به ممنوعیت پوشاندن لباس‌های صورت از جمله نقاب یا برقع رای داد. این لایحه توسط ائتلاف راست میانه حاکم ارائه شده است (Ibid). مجلس سنای فرانسه در اکتبر ۲۰۱۹ لایحه پیشنهادی جریان راست افراطی را تصویب کرد که بر اساس آن دانش آموزان مجببه باید هنگام بیرون رفتن از مدرسه حجاب خود را بردارند (Al-Othaimenf, 2020: 51).

یکی دیگر از موضوعات و موانعی که مسلمانان در اروپا در انجام و عمل به اعتقادات دینی خود با آن مواجه هستند، اعمال محدودیت‌ها بر امامان و رهبران مذهبی است. دولت‌های دانمارک و هلند، هم‌اکنون، رهبران مذهبی را ملزم به ارائه و اثبات کارایی خود مبنی بر این که آنان آموزش‌های لازم را در امور دینی گذرانده‌اند، می‌کنند. برخی کشورهای اروپایی همچون آلمان، هلند و کشورهای اسکاندیناوی ترجیح می‌دهند رهبران مذهبی را از کشور ترکیه سکولار دعوت به کار کنند که به‌زعم این کشورها این امامان، دارای دیدگاه معتدل و مدرن هستند (Peter, 2018: 71). نمودار ذیل که توسط مؤسسه تحقیقات پیو ارائه شده است سیر صعودی محدودیت‌های مذهبی (توسط دولت‌ها و افراد خصوصی یا گروه‌های اجتماعی) را از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ تجزیه و تحلیل می‌کند. این گزارش انواع محدودیت‌های دولتی و خصومت‌های اجتماعی را در هشت دسته مختلف در مقیاسی از صفر تا ۱۰ دسته‌بندی می‌کند (Diamant, 2019).

**By a number of measures, restrictions on religion have increased substantially in Europe in the past decade**



Source: Pew Research Center analysis of external data. See Methodology for details. "A Closer Look at How Religious Restrictions Have Risen Around the World"



### ۳-۶. سیاست‌های مهاجرتی دولت‌های اروپایی و تشدید اعمال فشار بر مهاجران مسلمان

بر اثر تبلیغات سوئی که علیه اسلام و مسلمانان در اروپا توسط برخی رسانه‌ها و گروه‌ها صورت گرفته، این تصور ایجاد شده که اگر چه همه مسلمانان تروریست نیستند اما اکثر تروریست‌ها مسلمان هستند. در فرانسه در تابستان سال ۲۰۱۸ به صدها امام جماعت، زنان مسلمان و مساجد توسط گروه راست افراطی (AFO) حمله فیزیکی انجام گرفت (Bayraki, & Hafez, 2019). دولت فرانسه در ماه مارس سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که «مرکز الزهرا»، «فدراسیون شیعیان فرانسه»، «حزب ضدصهیونیستی» و «شبکه ماریان» تعطیل هستند. وزیر کشور فرانسه این چهار مرکز را به تلاش برای مشروعیت بخشیدن به آنچه «جهاد مسلحانه» نامیده می‌شود متهم کرده است (Mcelroy, 2020).

در اتریش، دفتر مستندسازی اسلام‌هراسی و نژادپرستی ضدمسلمانان در گزارش خود برای سال ۲۰۱۸ حدود ۷۴ درصد افزایش اقدامات مستند شده علیه مسلمانان را ثبت کرده است. در بریتانیا، موارد خرابکاری در مکان‌های عبادت نیز افزایش قابل توجهی (۵۰ درصد) را در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ نسبت به سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ ثبت شده است. در هلند، آژانس‌های ضدتبعیض (ADVs) اعلام کردند که ۹۱ درصد از مجموع ۱۵۱ مورد تبعیض مذهبی گزارش شده به پلیس مربوط به مسلمانان است. آژانس‌های ضدتبعیض، ۳۰۴ گزارش از تبعیض مذهبی دریافت کردند که دو سوم آنها علیه مسلمانان بود (Ibid).

### ۴-۶. سیاست‌های دولت‌های اروپایی در مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی و تشدید اعمال فشار بر مسلمانان

جیران توینی سردبیر روزنامه النهار یکی از کسانی است که پیامدهای اسلام‌هراسی را بررسی کرده است. وی می‌گوید: «پیامدهای حوادث تروریستی توسط مسلمانان تندرو بر اقلیت مسلمانان در کشورهای غربی را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد:

- ۱- ارائه چهره خشن و غیر واقعی از مسلمانان؛
- ۲- کسب بهانه‌ای برای افزایش فشار بر مسلمانان و جلوگیری از فعالیت گروه‌های مسلمان در کشورهای اروپایی؛
- ۳- محدود کردن حقوق اقلیت‌های مسلمان و افزایش کنترل مسلمانان؛



۴- به دست آوردن بهانه لازم برای افزایش فشار علیه گروه‌های جهادی و مقاومت واقعی» (Cordesman, 2017: 4).

تحت تأثیر سیاست‌های دولت‌های اروپایی در بازنمایی منفی از اسلام، در دهه گذشته در نروژ، شاهد بدترین قتل عام این کشور در زمان صلح و همچنین تلاش برای جنایت تروریستی بوده‌ایم. در ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱، ترس از اسلامی شدن در اروپا یکی از چندین انگیزه ایدئولوژیک پشت بمب‌گذاری آندرس برینگ برویک در محله دولتی در اسلو و تیراندازی به جوانان در جزیره اوتویا بود. حملات تروریستی برنتون تارانت به دو مسجد در کرایست چرچ<sup>۱</sup> نیوزلند در مارس ۲۰۱۹ از اقدامات تروریستی بریویک الهام گرفته شد، در حالی که حمله فیلیپ منشائوس به مسجدی در باروم در اوت همان سال به نوبه خود الهام گرفته از حملات کرایست چرچ بود. در هر سه مورد، افکار ضدمسلمانی یکی از چندین انگیزه این حملات بود (Fangen, 2021).

از جمله زمینه‌های دشمنی با اسلام در کشورهای اروپایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**(۱) تبعیض در دادرسی:** تبعیض در سطوح مختلف دولتی از جمله تبعیض در دادرسی بیشتر به شکلی مشابه تحریم بروز می‌کند. در واقع شهروندان مسلمان از امتیازهایی که شهروندان دیگر بهره‌مند هستند، محروم می‌شوند (Lambert & Mazer, 2011: 135).

**(۲) تبعیض در اشتغال:** بر اساس مطالعات انجام شده در انگلستان افراد دارای نام‌های اسلامی در مقایسه با افراد دارای نام‌های فرانسوی و با قابلیت‌های مشابه برای استخدام در یک شغل، سه برابر کمتر پاسخ مثبت می‌شوند (شیرغلامی، ۱۳۸۸: ۴۰۶).

**(۳) غصب و آسیب به اموال و سرزمین مسلمانان:** مانند حمله به افغانستان توسط ایالات متحده و کشورهای اروپایی یا ارائه کمک‌های مشخص و محدود به مسلمانان که به اعتقاد عده‌ای برای کنترل و محدود کردن آنها انجام می‌شود (Lambert & Mazer, 2011: 7).

**(۴) قوانین تبعیض‌آمیز و سخت‌گیرانه:** مانند قانونی که در سال ۲۰۰۴ برای افزایش دستگیری مظنونان به تروریسم تصویب شد. البته تحول در سیاست‌ها به شکل کنونی نه تنها فایده‌ای نداشته بلکه سیاست‌های کلان اجرایی در خصوص مسلمانان، عده‌ای از آنها را انتقام‌جو کرده است (Yurdakul & Korteweg, 2013: 204). با نگاه اجمالی به مجموعه قوانین کشورهای اروپایی سه نکته در تمام آنها دیده می‌شود:

<sup>۱</sup>. Christchurch



چند برابر کردن مراحل آزمون پرونده مهاجرتی به منظور رد درخواست‌ها پیش از بررسی نهایی، مانع‌تراشی و عدم‌دریافت فوری پرونده در مرکز پلیس به منظور محدود کردن تعداد درخواست‌ها، افزایش تعداد رد درخواست‌ها به‌منظور ایجاد مانع روانی برای متقاضیان پناهندگی.

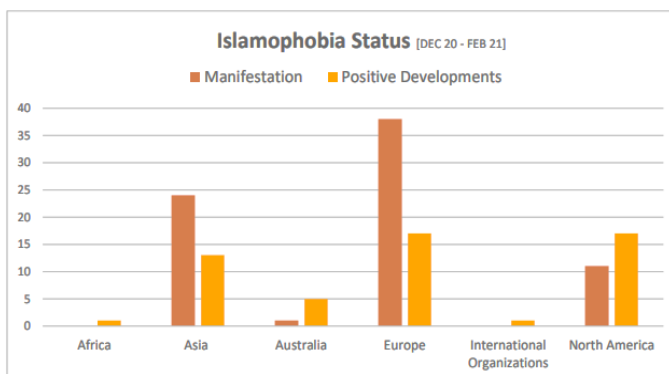
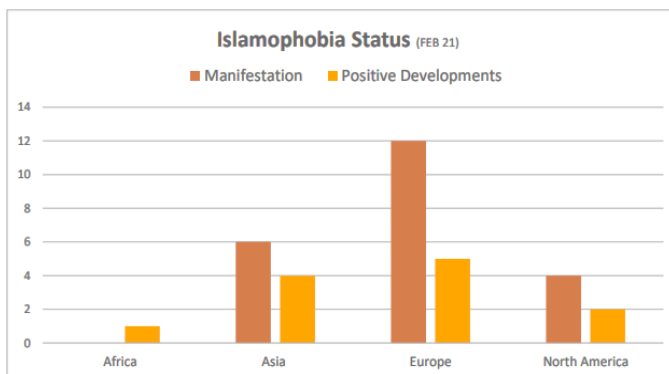
**(۵) اقدام‌های پلیس و نیروهای امنیتی:** در سال‌های اخیر به‌دنبال تصویب قوانین مختلف برای مبارزه با تروریسم، سخت‌گیری نیروهای امنیتی درخصوص مسلمانان افزایش یافته است. در برخورد نیروهای امنیتی برای جستجوی افراد مظنون به اعمال تروریستی اغلب مسلمانان مورد اتهام قرار می‌گیرند و این امر موجب دستگیری‌های گسترده در میان مسلمانان شده است. در حالی که اغلب پس از بازپرسی مشخص می‌شود که بیشتر افراد دستگیر شده بی‌گناه بوده و به اشتباه در مظان اتهام قرار گرفته‌اند. علاوه بر تعداد دستگیری‌ها، مدت زمان دستگیری افراد نیز افزایش داشته است. مدت بازداشت بدون مدرک از ۱۴ روز به ۲۸ روز افزایش یافته و این مسئله موجب اختلال در زندگی روزمره شهروندان مسلمان شده است (درخشه و حسینی‌فایق، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۵۵). سازمان همکاری اسلامی<sup>۱</sup> (مرکز رصد اسلام‌هراسی) در گزارشی وضعیت اسلام‌هراسی، موارد تبعیض، خشونت، حجاب‌ستیزی و تخریب مساجد در قاره‌های مختلف در فوریه ۲۰۲۱ را به‌شکل نمودارهای زیر نشان داده است که حاکی از روند تصاعدی اسلام‌هراسی در اروپا در مقایسه با سایر قاره‌هاست.

<sup>۱</sup>. Organisation of Islamic Cooperation



### OIC Islamophobia Observatory

Issue: February 2021



(Organisation of Islamic Cooperation, February 2021)

#### ۵-۶. افزایش گرایش به اسلام در اروپا

علاوه بر افزایش جمعیت مسلمانان در اروپا به واسطه زاد و ولد و مهاجرت، رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا، برای سیاست‌مداران اروپایی و کلیساها نگران کننده است. بنابراین، یکی از کارکردهای مهم ترویج اسلام‌هراسی در جوامع اروپایی مقابله با موج فزاینده گرایش به دین اسلام است. به عبارتی یکی از عوامل رشد اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب، رویکرد تصاعدی اندیشمندان و غیرمسلمانان به اسلام است. در حالی که موج مسلمان شدن مردم اروپا روند تصاعدی یافته است، کارشناسان این قاره در جستجوی راز این گرایش جدید هستند. در سال‌های گذشته غرب در پی این بوده است که علل گرایش به اسلام و برخی ادیان و مذاهب را

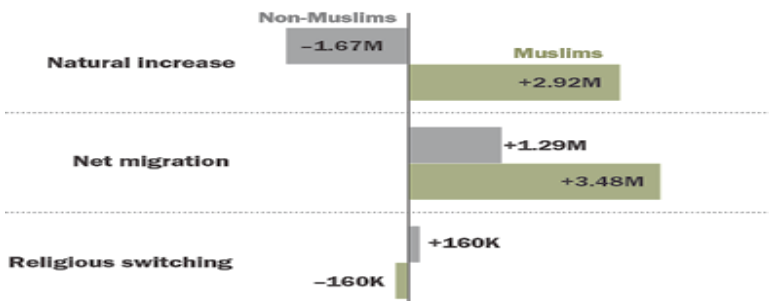


کشف کند. برای اندیشمندان غربی روی آوردن به اسلام در محلات فقیرنشین توجیه داشته، اما آنها دلیلی برای روی آوردن شهروندان متمکن خود به اسلام نیافته‌اند. زیرا از نظر آنها روی آوردن به اسلام در بسیاری از جوامع به دلیل فقر مالی یا فقر آگاهی بوده است؛ ولی جذابیت اسلام برای یک شهروند متمکن چیست؟ به نظر آنها یکی از زمینه‌های گسترش اسلام در میان شهروندان اروپایی، امکان ازدواج با شهروندان اروپایی است که سپس به تغییر دین زوج یا زوجة منجر می‌شود. اما مقامات امنیتی اروپایی معتقدند مسلمانان که در شهرهای حاشیه‌ای بیشتر از مراکز حضور دارند، فرصت و امکان بیشتری برای تبلیغ دین خود دارند و افراد نیز به دلیل داشتن وقت بیشتر و گاه آگاهی کمتر سریعتر جذب این گروه‌ها می‌شوند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور بودند که در پی تشدید تبلیغات غرب علیه اسلام به بهانه نسبت دادن حادثه تروریستی به مسلمانان و تشدید اسلام‌هراسی، تنفر مردم غرب از اسلام بیشتر می‌شود و باید کار اسلام را در غرب تمام‌شده دانست. اما برخلاف این پندار، هجوم تبلیغاتی علیه اسلام نه تنها اذهان عمومی را از اسلام منحرف نکرد، بلکه موجی از جلب توجه به اسلام را در مغرب‌زمین به وجود آورده و بر شمار تازه مسلمانان افزوده است. مرکز تحقیقاتی پیو در نمودار زیر تغییرات جمعیتی اروپا را در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ با توجه به سه عامل؛ زاد و ولد، مهاجرت و رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا نشان داده است.

### Fertility and migration drove Muslim population growth in Europe between 2010 and 2016

Estimated population change between 2010 and 2016 due to three factors



Source: Pew research center estimates. See Methodology for details  
Europe's Growing Muslim population

## ۷. نتیجه‌گیری

نقش و تأثیر قاطع رسانه‌های جمعی غرب در ایجاد، توسعه و تعمیق ذهنیت منفی علیه اسلام و مسلمانان در افکار عمومی، متعاقب آن بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و نژادپرستانه علیه اقلیت‌های مسلمان مقیم اروپا و ایالات متحده و اتخاذ سیاست‌های خصمانه بعضی دولت‌های غربی از جمله حمله به کشورهای اسلامی و... که غالباً از آن به‌عنوان پروژه «اسلام‌هراسی» یاد می‌شود، تقریباً مورد وفاق اکثر پژوهشگران غربی و غیرغربی است. علاوه بر رسانه‌ها، علل و عوامل متعددی در تشدید فضا سازی منفی علیه اسلام و مسلمانان و پروژه اسلام‌هراسی مؤثر بوده‌اند؛ از جمله «وقوع برخی حوادث مرتبط با مسلمانان، که موجب افزایش سطح اقدامات غیر واقع‌گرایانه می‌شود و نیز ظهور برخی گروه‌های تروریستی و تکفیری در جهان اسلام که به رغم نقش غرب در ساخت و پرداخت آنها متأسفانه به دلیل ارتکاب برخی جنایات علیه بشریت زمینه دهن‌کجی به اسلام و سایر مسلمانان را فراهم ساخته‌اند». اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطری بزرگ برای تمدن غربی» به حساب می‌آید و مسلمانان نیز عموماً گروه‌های خشونت‌طلب و تندرو که جهاد را پیشه خود قرار داده‌اند معرفی می‌شوند. نقطه مشترک اغلب این رسانه‌ها ارائه تصویری مخدوش، غیرعقلانی، خشن و هراس‌آور از اسلام و مسلمانان است که در چارچوب تئوری‌های شرق‌شناسی و برخورد تمدن‌ها قابل تعریف است.

در مجموع آنچه مسلم است رسانه‌های جمعی غرب نقش محوری در ایجاد، تشدید و تقویت ذهنیت‌ها و نگرش‌های منفی، تحریک و ترغیب مردم به بروز رفتارهای خشن، نژادپرستانه و نفرت‌آمیز علیه اقلیت‌های مسلمان مقیم ایفا می‌کنند که برخی از آنها به‌شکل تبعیض در بخش آموزش، اشتغال، مسکن و خدمات بهداشتی و سایر موارد به خوبی مستند شده است. جنبه جنسیتی اسلام‌هراسی نیز در حال افزایش است، به طوری که دختران و زنان به دلیل نوع پوشش و لباس خود مورد هدف قرار می‌گیرند.

نهادینه کردن اسلام‌هراسی از طریق تدوین قوانین و سیاست‌های جدید در اروپا تشدید یافته است. افزایش ایدئولوژی‌های راست افراطی، بحران پناهندگان، مهاجرت، برداشت‌های منفی در میان پیروان مذاهب مختلف و لفاظی‌ها و اقدامات تحریک‌آمیز توسط برخی رسانه‌ها در این فرایند تأثیرگذار هستند.

کشورهای اسلامی و سازمان همکاری اسلامی برای مقابله با این موج تشدید اسلام‌هراسی در اروپا و آمریکا، نباید رسانه را نادیده بگیرد. در این راستا رسانه برون‌مرزی جمهوری اسلامی





ایران، می‌تواند بر مبنای مطالبی که در این مقاله مطرح شد اقدامات مناسب و مطلوبی انجام دهد و بازنمایی رسانه‌های غربی از مسلمانان را به چالش بکشد.

## ۸. پیشنهادهای رسانه‌ای

- پیشنهاد می‌شود که در شبکه‌های برون‌مرزی و در قالب میزگردها یا نشست‌های تخصصی و با دعوت از کارشناسان خبره مذهبی این مسئله به خوبی تشریح شود که میان تشدید اسلام‌هراسی و افزایش گرایش به اسلام در اروپا چه ارتباطی وجود دارد. به عبارتی یکی از عوامل رشد اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب، رویکرد تهاجمی اندیشمندان غیرمسلمان به اسلام است.
- با توجه به این که برخی از رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند به‌شکلی گمراه‌کننده، اعلام تشکیل خلافت توسط داعش را محصول نگرش دینی به حکومت بدانند رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون‌مرزی صداوسیما، این موضوع را هرچه بیشتر مطرح کنند که گفتمان داعش و داعیه خلافت توسط این گروه، و سایر گروه‌های تکفیری اسلام سنی را به‌طور واقعی نمایندگی نمی‌کند.
- رسانه‌های برون‌مرزی با تولید برنامه‌های ترکیبی با حضور کارشناسان خبره و آگاه به مسایل و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، اهداف کشورهای اروپایی را از مبهم نگه داشتن شمار مسلمانان در اروپا که مفری برای آنها در جهت تضییع حقوق مسلمانان در ابعاد مختلف باز می‌گذارد، تبیین کنند.
- ساخت مجموعه‌های مستند در زمینه خطرات راست افراطی نو و پخش فیلم‌هایی از خشونت‌های نژادی این جریان در سطح وسیع استمرار یابد. آمارهایی که بیانگر رشد راست افراطی هستند در اخبار به‌طور مکرر بیان و تجربه تلخ فاشیسم و نازیسم در همه زمینه‌ها به مخاطبان یادآوری شود.
- پیشنهاد می‌شود با توجه به مفاد مقاله حاضر و در قالب برنامه‌های میزگردی، تحلیلی و گفتگومحور ویژه مسایل مسلمانان اروپا، ریشه‌ها، زمینه‌ها، علل و اهداف، مشکلات و چالش‌ها و نیز پیامدها و مؤلفه‌های جدید تشدید اسلام‌هراسی در اروپا، از زبان کارشناسان تحلیل و ارزیابی شوند.



- در قالب‌های نوین رسانه‌ای مانند عکس‌نوشت که قابلیت پخش در رسانه‌های مجازی برون‌مرزی را دارند، به موج مردمی در اروپا برای مقابله با اسلام‌هراسی پرداخته شود.
- از زبان کارشناسان داخلی و خارجی، ریشه‌های اسلام‌هراسی در اروپا و تبعات آن از منظر نامه‌های مقام معظم رهبری به جوانان اروپایی مستمراً تبیین شوند.



## منابع

- ابوالنصر، فیصل (۱۳۷۸)، **رویارویی اسلام‌گرایی و غرب‌گرایی**، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ایزدی، جهانبخش، اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «اسلام سیاسی و نظم امنیتی غرب آسیا»، **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره پیاپی ۳۵، پاییز، صص ۴۵-۶۷.
- بیچرانلو، عبدالله (۱۳۸۸)، «بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب»، **فصلنامه رسانه**، دوره ۲۰، شماره ۱، بهار، صص ۹۴-۷۹.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۶)، **آمریکا و اسلام سیاسی**، ترجمه محمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، سیدسردار (۱۳۷۹) طالبان؛ تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، شماره مسلسل ۷ و ۸.
- درخشه، جلال و سید محمد مهدی، حسینی‌فائق (۱۳۹۱)، «ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۲)، **اسلام‌هراسی در غرب: جنگ سرد جدید فرهنگی علیه مسلمانان در آمریکا و انگلستان**، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دهشیری، محمدرضا و قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۶)، **خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا**، تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۹)، بنیادهای استراتژیک «اسلام‌هراسی»، **مجموعه مقالات اسلام‌هراسی پس از یازده سپتامبر**، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷)، **پوشش خبری اسلام در غرب**، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، **شرق‌شناسی**، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیفی، عبدالمجید، پورحسن، ناصر (۱۳۹۶)، «گسترش نوسلفی‌گری در اروپا؛ زمینه‌های هویتی و پیامدهای امنیتی»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۲۰، بهار، شماره پیاپی (۵۰).
- شرف‌الدین، سیدحسین، گنجیانی، سیدمهدی (۱۳۹۲)، «هالیوود و توطئه اسلام‌هراسی با شگرد نفوذ در ناخودآگاه»، **فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۴ (پیاپی ۱۶).



شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۸)، «جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا»، **فصلنامه سیاست**

**خارجی**، سال بیست و سوم، شماره ۲، صص ۳۹۵-۴۴۸.

صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۹۲)، **مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی**، چاپ ششم، تهران: ققنوس.

طاهری‌موسوی، محمدسعید (۱۳۸۶)، **اسلام و غرب از دیدگاه تود**، تهران: اندیشه‌سازان نور.

عارفی، محمداکرم (۱۳۷۸)، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال اول،

شماره چهارم، صص ۲۱۲-۱۹۱.

قاسمی، علی (۱۳۹۰)، «نقش‌های بود در اسلام ستیزی»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال چهارم،

شماره هفدهم.

کاظمی، سید آصف، شیروودی، مرتضی (۱۳۹۰)، «نقش رسانه‌های غرب در برابر گسترش اسلام در

غرب»، **فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ**، شماره ۱۴، پائیز، صص ۱۳۳-۱۷۹.

کریم، ح. کریم (۱۳۸۳)، «انگاره‌های اصلی از «غیرخودی»‌های مسلمان»، ترجمه لیدا کاووسی،

**فصلنامه رسانه**، شماره ۵۷، بهار.

مامی، یاسر (۱۳۸۹)، **علل و عوامل تلاش غرب برای اسلام‌هراسی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۸)، «راهکارهای رسانه‌های ایالات متحده آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی

ایران»، **فصلنامه رسانه**، سال بیستم، شماره ۳، پاییز.

مجیدی، محمدرضا، صادقی، محمدمهدی (۱۳۹۴)، **اسلام‌هراسی غربی، واکاوی تحلیلی**

**زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و بازاندیشی مؤلفه‌های تاریخی و نظری آن**،

تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

محمودی، زهرا (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز و سناریوهای جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان»،

**پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال پنجم، شماره ششم، بهار و تابستان.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)، **رسانه‌ها و بازنمایی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز

مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶)، **نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش**، ترجمه مجتبی

امیری‌وحید، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Abrahamian, E (2003), "The US Media, Huntington and September 11", **Third World Quarterly**, 24(3), PP.529-544

Ahmed, Saifuddin, and Jörg Matthes (2017), Media representation of Muslims and Islam from 2000 to 2015: A meta-analysis, **International Communication Gazette**, 79: 219-44



- Allen, Chris (2010), "Fear and loathing: The political discourse in relation to Muslims and Islam in the contemporary British setting", **Contemporary British Religion and Politics**, 2: 221–36
- Al-Othaimen, Yousef A (2020), Thirteen OIC Observatory report on islamophobia, presented to the 47th session of the council of foreign ministers, Niamey, 27-28 November
- Baker, Paul, Costas Gabrielatos, and Tony McEnery (2013), **Discourse Analysis and Media Attitudes. The Representation of Islam in the British Press**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bayraki, Enes & Hafez, Farid (2017), "European Islamophobia Report" (EIR) for the last three years. The third issue of EIR", **European Islamophobia**.
- Bayrakli, Enes & Hafez, Farid (2019), European Islamophobia Report 2018" on the European week of action against Islamophobia ,SETA foundation, Leopold Weiss Institute <https://www.setav.org/en/european-islamophobia-report-2018-eir2018/>
- Bleich, Erik, and A. Maurits van der Veen (2018), Media portrayals of Muslims: A comparative sentiment analysis of American newspapers, 1996–2015, **Politics, Groups, and Identities**, 9: 20–39.
- Bleich, Erik, Hasher Nisar, and Cara Vazquez (2018), Investigating status hierarchies with media analysis: Muslims, Jews, and Catholics in The New York Times and The Guardian headlines, 1985–2014, **International Journal of Comparative Sociology**, 59: 239–57
- Bowe, Brian J., Shaira Fahmy, and Jorg Matthes (2015), Moving Beyond the Religion Next Door: Valence in News Framing of Islam, **Newspaper Research Journal**, 36: 42–57
- Bunzel, Cole (2015), From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State, The Brookings Project on U.S, **Relation with the Islamic World**, No. 19.
- Corbin, Caroline Mala (2017), Terrorists Are Always Muslim but Never White: At the Intersection of Critical Race Theory and Propaganda, **Fordham Law Review** 86: 455. Available online: <https://ir.lawnet.fordham.edu/flr/vol86/iss2/5> (accessed on 2 June 2021).
- Cordesman, Anthony (2017), slam and the Patterns in Terrorism and Violent Extremism Center for Strategic and International Studies (CSIS), <https://www.jstor.org/stable/resrep23296>
- C-REX - Center for Research on Extremism (2021), Available at: <https://www.sv.uio.no/c-rex/english/news-and-events/right-now/2021/why-did-muslims-become-the-new-enemy-in-norway-and.html>
- Diamant, Jeff (2019), Europe experienced a surge in government restrictions on religious activity over the last decade, **Pew research Center**, Available at: <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2019/07/29/europe-experienced-a-surge-in-government-restrictions-on-religious-activity-over-the-last-decade/>
- Ewart, Jaqui, Kate O'Donnell, and April Chrzanowski (2018), What a difference training can make: Impacts of targeted training on journalists, journalism



- educators and journalism students' **knowledge of Islam and Muslims**, *Journalism*, 19: 762–81
- Faimau, Gabriel (2015), "The Conflictual Model of Analysis in Studies on the Media Representation of Islam and Muslims: A Critical Review", **Sociology Compass**, VOL. 9, NO. 5, pp. 321-335
- Fangen, Katrine (2021), Why did Muslims become the new enemy in Norway and Europe? July 9, Faculty of Social Sciences Foundation for Political, **Economic and Social Research (SETA)**,
- Ghauri, Muhammad Junaid, and Salma Umer (2019), Exploring the Nature of Representation of Islam and Muslims in the Australian Press. *SAGE Open* 9
- Hainsworth, P. (2008), **The Extreme Right in Western Europe**, New York/London: Routledge.
- Hashim, Ahmed S (2015), policy report the impact of the islamic state in asia. Military Studies Programme, Institute of Defence and Strategic Studies (IDSS), S. Rajaratnam School of International Studies (RSIS), Nanyang Technological University (NTU), Singapore
- Hussain, Murtaza, and Maryam Saleh (2018), Bigoted Election Campaigns Not Terror Attacks, Drive Anti-Muslim Activity, *The Intercept*, March 11.
- Lambert, Robert & Gihens, Mazer (2011), Islamophobia & anti Islamism, UK case studies 2010, Exetr: University of Exeter..
- Mashuri, Ali & Zaduqisti, Esti (2019), "Explaining Muslims' Aggressive Tendencies Towards the West: The Role of Negative Stereotypes, Anger, Perceived Conflict and Islamic Fundamentalism", **Psychology and Developing Societies**, Department of Psychology, University of Allahabad, 31(1), pp. 56-87
- Mcelroy, Damien (2020), Charges after Hezbollah-linked centre defies French shutdown order, Available at: <https://www.thenationalnews.com/world/charges-after-hezbollah-linked-centre-defies-french-shutdown-order-1.1079318>
- McKenzie, Robert (2018), Anti-Muslim Activities in the United States: Violence, Threats, and Discrimination at the Local Level, *A New America Report*. March. Available online: <https://www.newamerica.org/in-depth/anti-muslim-activity/> (accessed on 15 July 2018).
- Mughees-uddin (1995), "Image of Iran in the Western media", **Iranshenasi Quarterly Journal**, VOL 38, NO 4, PP: 32-48
- Munnik, Michael B (2017), From voice to voices: Identifying a plurality of Muslim sources in the news media, **Media, Culture & Society**, 39: 270–81.
- Nickerson, Connor (2019), Media portrayal of terrorism and Muslims: A content analysis of Turkey and France, **Crime, Law and Social Change**, 72: 547–67
- Organisation of Islamic Cooperation (February 2021), Political Affairs Department Islamophobia Observatory, Available at: [https://www.oic-oci.org/upload/islamophobia/2021/MB\\_February\\_2021.pdf](https://www.oic-oci.org/upload/islamophobia/2021/MB_February_2021.pdf)
- Peter, Frank (2018), "Training of Imams and the Fight against Radicalization", *IEMed Mediterranean Yearbook*.



- Poole, Elizabeth and Richardson, John (2006), *Muslims & News Media*, I.B. Tauris & Co Ltd 2006.
- Ragozina, Sofya (2020), Constructing the image of Islam in contemporary Russian print media: The language strategies and politics of misrepresentation, *Religion, State and Society*, 48: 22–37.
- Ravndal, Jacob A (2017), "Explaining right-wing terrorism and violence in Western Europe: Grievances, opportunities and polarisation, European", *Journal of Political Research*, VOL 57, NO 4, PP 845-866.
- Rydgren, Jens (2018), *The Oxford Handbook of Radical Right*, Oxford University Press.
- Saeed, A (2007), "Media, Racism and Islamophobia: The Representation of Islam and Muslims in the Media," *Sociology Compass*, 1(2), pp. 443-462
- Samaie, M. and B. Malmir (2017), US news media portrayal of Islam and Muslims: A corpus-assisted Critical Discourse Analysis, *Educational Philosophy and Theory*, 49: 1351–66
- Semati, M (2010), "Islamophobia, Culture and Race in the Age of Empire", *Cultural Studies*, 24(2), pp. 256-275
- Sunar, Lufti (2017), "The Long History of Islam as a Collective "Other" of the West and the Rise of Islamophobia in the U.S. after Trump", *Insight Turkey*, 19: 35–52. Available online: <http://www.jstor.org/stable/26300529> (accessed on 17 January 2021), Volume 8, Number 2
- Weaver, M (2017), "Burqa bans, headscarves and veils: a timeline of legislation in the west", *The Guardian*, Available at : [www.theguardian.com/world/2017/mar/14/headscarves-and-muslim-veil-ban-debate-timeline](http://www.theguardian.com/world/2017/mar/14/headscarves-and-muslim-veil-ban-debate-timeline) (accessed 30 December 2018).
- Younes, Zein Bani, Isyaku Hassan, and Mohd Nazri LatiffAzmi (2020), "A Pragmatic Analysis of Islam-related Terminologies in Selected Eastern and Western Mass Media", *Arab World English Journal*, 11: 70–84.
- Yurdakul, Gokce & Korteweg, Anna C (2013), "Gender equality and immigrant integration: Honor killing and forced marriage debates in the Netherlands, Germany, and Britain", *Womens Studies International Forum*.

## تأثیرات سیاسی و رسانه‌ای دیپلماسی سایبری آمریکا در ایران (با تأکید بر دولت باراک اوباما)

ابوذر عمرانی<sup>۱</sup>

### چکیده

فضای سایبری کنشگری جهانی دارد. این فضای نوپدید، ملت‌ها و شهروندان در سرتاسر جهان را به هم متصل کرده و تعاملات و اختلافات بین آنها را تقویت می‌کند. ایالات متحده آمریکا نیز که در حوزه سایبری پیشگام است، با بهره‌گیری از دیپلماسی سایبری، دیدگاه‌ها، منافع و ارزش‌های خود را ترویج می‌کند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تحلیل پیامدهای سیاسی-رسانه‌ای «سایبر دیپلماسی» دولت اوباما در قبال ایران است. پرسش اصلی این است که سایبر دیپلماسی آمریکا در دوره اوباما چگونه بر تحولات سیاسی ایران تأثیرگذار بوده است؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا دیپلماسی سایبری آمریکا در دوره اوباما در قبال ایران و سپس تأثیرات سیاسی آن بر جامعه ایرانی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که دیپلماسی سایبری آمریکا در دوره جرج بوش پسر به صورت محدود شروع شد، ولی در دوره اوباما از تمام ظرفیت دیپلماسی سایبری مانند وبلاگ، فیس‌بوک، یوتیوب، توئیتر، مرورگرها و غیره در دیپلماسی عمومی و سایبری آمریکا در قبال ایران استفاده شد. در مجموع می‌توان گفت در زمینه‌هایی از جمله ایجاد برخی از ناآرامی‌های داخلی بعد از انتخابات ۸۸ و جاسوسی و تروریسم سایبری، سایبر دیپلماسی آمریکا فعالانه عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی سایبری، ایالات متحده آمریکا، باراک اوباما، جمهوری اسلامی ایران، تروریسم سایبری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

۱. دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.  
Ahoora\_131@yahoo.com



## ۱. مقدمه

پس از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و با توجه به ضرورت برقراری ارتباط میان واحدهای سیاسی و انجام تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره میان آنها، مفهوم دیپلماسی به تدریج در عرصه روابط بین‌الملل پدیدار شد. تا چند دهه پیش عموم برداشت‌های موجود از مفهوم دیپلماسی محدود به درکی سنتی از آن در محدوده ارتباط دولت‌ها با هم بود. با گذشت زمان و افزایش نقش‌آفرینی و اهمیت افکار عمومی در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها، دیپلماسی نیز دیگر به ارتباط میان دولت‌ها محدود نماند. از همین رو اصطلاح دیپلماسی عمومی از دهه ۱۹۶۰ میلادی رایج شد. با شدت یافتن روند جهانی‌شدن، تأثیرگذاری سایر بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل نیز شدت بیشتری پیدا کرد. بعد از اتمام جنگ سرد، ایالات متحده به‌عنوان هژمون، جدیت و تلاش بیشتری برای گسترش فرهنگ آمریکایی و بهبود چهره خود در سطح جهانی نشان داد، ولی با نقائص بزرگ دیپلماسی سنتی و عمومی ایالات متحده مواجه شد. از دهه ۱۹۹۰ که منافع استفاده از اینترنت به آهستگی در حال عیان شدن بود، سیاستمداران آمریکایی در پی استفاده از این بستر برآمدند. پیشرفت فناوری و امکان‌پذیر شدن تبادل اطلاعات و برقراری ارتباط از طریق اینترنت، منجر به شکل‌گیری شاخه‌ای مهم از دیپلماسی عمومی موسوم به «سایبر دیپلماسی» یا «دیپلماسی دیجیتال» شد. در پی این اتفاق مهم، تلاش دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نیز مصروف به‌کارگیری از مزیت‌های این فناوری‌ها بود. از آن جمله، ذکر منافع استفاده از اینترنت در راهبردهای امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ است که رئیس‌جمهور بیل کلینتون در پی آن بود.

پس از آن نیز در دوره جرج بوش پسر، به بهره‌برداری از ظرفیت‌های اینترنت در دیپلماسی عمومی توجه شد. نقطه عطف این اقدامات در دوره اول ریاست‌جمهوری باراک اوباما شکل گرفت که در آن شرکت‌های فناوری اطلاعات در خدمت اهداف دیپلماتیک آمریکا قرار گرفتند، سرویس‌های اینترنتی توسعه داده شده از سوی آنها نیز در خدمت بسط و توسعه ارزش‌های آمریکایی بودند. بدین ترتیب از سال‌های ابتدایی قرن بیست‌ویکم ایالات متحده تلاش کرد از ابزار سایبر دیپلماسی به‌منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود بهره‌برد. دولت آمریکا در خصوص رقبا و دشمنان اصلی و جدی خود در نظام بین‌الملل نیز به این ابزار متوسل شده که از جمله آن می‌توان به اقدامات سایبر دیپلماسی آمریکا در قبال روسیه، چین و ایران اشاره کرد.



با توجه به اینکه حوزه مطالعات سایبری حوزه‌ای جدید محسوب می‌شود، دولت‌های معدودی درباره ابعاد امنیتی، جنگ سایبری و حوزه‌های دیپلماتیک سایبری وارد حوزه مطالعاتی شده‌اند. از این رو اهمیت این مسئله و ضرورت بررسی آن از حیث تأثیرگذاری بر جامعه ایرانی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشخص می‌شود. پژوهش حاضر در نظر دارد تأثیرات سیاسی-رسانه‌ای فعالیت‌های سایبر دیپلماسی ایالات متحده را بر تحولات جامعه ایرانی مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد اغلب کاربران فضای سایبری، تحت تأثیر تبلیغات آمریکا قرار گرفته و در راستای اهداف این کشور اقداماتی علیه نظام جمهوری اسلامی انجام داده‌اند. در این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش که سایبر دیپلماسی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری اوپاما چگونه بر تحولات سیاسی ایران تأثیرگذار بوده است؟ مسائلی مانند سیاست خارجی ایران، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران و همچنین جاسوسی اینترنتی، با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

## ۲. پیشینه پژوهش

دستجردی و میرمحمدی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «فضای سایبری و تعاریف جدید در جغرافیای سیاسی»، به تعاریف ابعاد مختلف فضای سایبر پرداخته‌اند. رحمانی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، ضمن توصیف دیپلماسی عمومی و مؤلفه‌های آن، به چگونگی بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی پرداخته است. در مقاله امینی و امیری (۱۳۹۳)، با عنوان «تأثیر سایبر دیپلماسی در سیاست‌گذاری‌های امنیتی-راهبردی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۲-۲۰۱۳)»، سیاست‌گذاری‌های امنیتی-راهبردی ایالات متحده آمریکا با توجه به دیپلماسی سایبری در رابطه با سایر کشورها به‌ویژه ایران و منطقه غرب آسیا بررسی شده است. فاضلی و افضلی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در دولت اوپاما (با تأکید بر فضای سایبر)»، به این موضوع می‌پردازند که آمریکا دیپلماسی سایبر را در چارچوب دیپلماسی عمومی برای مدیریت جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران به کار می‌برد و هدف از اعمال این نوع از دیپلماسی تغییر رفتار ایران است. موحدیان (۱۳۹۵)، در رساله دکتری خود با عنوان «مطالعه تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی»، ضمن تشریح دیپلماسی عمومی و سایبری، دیپلماسی سایبری و ابزارهای آن در قبال ایران و تأثیر آن بر کاربران ایرانی فضای مجازی را



مطرح کرده است، در صورتی که پژوهش حاضر تأثیر دیپلماسی سایبری آمریکا بر تحولات جامعه ایرانی را مد نظر قرار داده است. طباطبائی و دیگران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی، مورد مطالعه: سایت صدای آمریکا»، تأثیر تبلیغات سایت صدای آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی را بررسی کرده است. آدسینا (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی در عصر دیپلماسی دیجیتال»، به بررسی دیپلماسی دیجیتال، استفاده از رسانه‌های دیجیتال در حوزه دیپلماسی، چگونگی استفاده کشورها از این پدیده و همچنین فرصت‌ها و چالش‌هایی که کشورها با آن مواجه شده‌اند پرداخته است. اصغری‌راد (۲۰۱۲)، رساله دکتری خود با عنوان «دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال ایران در دوران جورج دبلیو بوش»، را در دانشگاه برلین گذرانده است. در این اثر علاوه بر ذکر تاریخچه‌ای از روابط ایران و آمریکا، در قسمت دیپلماسی عمومی از اقدامات رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا و رادیو فردا در قبال ایران سخن به میان آمده و سایر ابعاد دیپلماسی سایبری آمریکا در قبال ایران مطرح شده است.

به‌طور کلی با توجه به اینکه دیپلماسی سایبری و به‌کارگیری آن در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی، مسئله‌ای جدید و مربوط به قرن بیست‌ویکم است، طبیعتاً ادبیات پژوهشی قابل توجهی نیز در این رابطه وجود ندارد. با بررسی منابعی چند در این حوزه مشخص می‌شود که اولاً اکثر پژوهش‌ها در ارتباط با توصیف دیپلماسی سایبری و ابعاد مختلف آن است، ثانیاً مربوط به دیدگاه کاربران فضای مجازی است و پیامدهای دیپلماسی سایبری آمریکا در جامعه ایران در روند تحولاتی آن مورد اشاره و تحقیق قرار نگرفته است. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر در این است هم به ابزارها و چگونگی سایبر دیپلماسی آمریکا در قبال ایران پرداخته، و هم پیامدهای سیاسی-رسانه‌ای آن در جامعه ایران را بررسی کرده است.

### ۳. ادبیات نظری

برای درک بهتر دیپلماسی سایبری و نقش آن در سیاست خارجی کشورها، در ابتدا لازم است مختصری در مورد دیپلماسی عمومی توضیح داده شود، زیرا دیپلماسی سایبری زیرمجموعه و یکی از شاخه‌های دیپلماسی عمومی محسوب می‌شود.

#### ۳-۱. دیپلماسی عمومی

در تعریفی عام، دیپلماسی مذاکراتی است که بین بازیگران برای دستیابی به اهداف خاص در زمینه روابط بین‌الملل انجام می‌شود (Verrekia, 2017: 8). همچنین دیپلماسی، مدیریت روابط

بین‌الملل از طریق مذاکره یا روشی که به وسیله آن این روابط تنظیم یا مدیریت می‌شوند، است (Trajkov & Trajkov, 2015: 72). در دیپلماسی سنتی، نمایندگان دولت‌ها در بیشتر زمینه‌های مهم دیپلماسی از جمله معرفی کشورهای خود به سایرین، برقراری ارتباط با مقامات دولتی کشورها، مذاکرات و انعقاد توافق‌نامه‌ها و جمع‌آوری اطلاعات در مورد کشورهای که به آن اعزام می‌شدند انحصار و سیطره داشتند (طوفان، ۱۳۹۵: ۱۲۵). در مقابل، دیپلماسی عمومی قرار دارد که به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی است که شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌های رسانه‌ای سنتی و نوین، علمی- فرهنگی و خدمت‌رسانی می‌شود که توسط بازیگران روابط بین‌الملل استفاده می‌شود تا افکار عمومی محیط پیرامون متأثر شده و هدف نهایی یعنی تأمین منافع ملی و در مواردی فراملی حاصل شود (حسین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۳). در دیپلماسی عمومی کشورها سعی می‌کنند چهره و تصویر خود را نزد ملت‌های دیگر مثبت و موجه جلوه دهند (Cho, 2012: 276). در دیپلماسی عمومی دولت‌ها از شیوه‌های مختلفی مانند رسانه‌های بین‌المللی و تبلیغات، مبادله‌های علمی- فرهنگی، شرکت در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها، ایجاد مراکز فرهنگی، آموزش زبان، راه‌اندازی مسابقه‌های دوستانه و انجمن‌های تجاری استفاده می‌کنند (پازکیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲۵). دیپلماسی عمومی در روند تکامل خود از امکانات و ظرفیت‌های گسترده فضای سایبری نیز برخوردار شده که دریچه تازه‌ای از دیپلماسی، به نام سایبر دیپلماسی را به روی دولت‌ها گشوده است.

### ۳-۲. سایبر دیپلماسی

از لحاظ لغوی، سایبر به معنی مجازی و غیر ملموس است (دستجردی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). فضای سایبر نیز یک محیط الکترونیکی و غیرفیزیکی است که از طریق آن اطلاعات ایجاد، ارسال، دریافت، ذخیره، پردازش و حذف می‌شوند (دستجردی و میرمحدی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). بدین ترتیب فضای سایبر یک محیط مجازی در فضای شبکه‌های بین‌المللی است که در این محیط تمام اطلاعات درباره روابط افراد، فرهنگ‌ها، ملل و هر آنچه در روی زمین به‌طور فیزیکی وجود دارد، در یک فضای مجازی به شکل دیجیتال ارائه شده و از طریق رایانه، اجزای آن و شبکه اینترنت به هم مرتبط هستند (دستجردی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). بنابراین، فضای سایبری یک حوزه جهانی است که ملت‌ها و شهروندان با انواع رفتارها در سراسر جهان را به هم متصل کرده و بین آنها تعاملات و همچنین اختلاف ایجاد می‌کند (Barrinha and Renard, 2017: 357). سایبر دیپلماسی ویژگی‌هایی مانند قابلیت دسترسی بالا توسط افکار عمومی، شبکه‌ای و منعطف بودن، کارآمد و





ما فوق زمان بودن، کم‌هزینه، چندبعدی، معطوف به فناوری پیچیده و مبتنی بر دانش و علم بودن و عدم مسئولیت‌پذیری دقیق را دارا می‌باشد (منصوری، ۱۳۹۰: ۶۶۸).

منطق دیپلماسی سایبر منطقی سه وجهی است: ابتدا اعتمادسازی و حرکت بر روی موج افکار عمومی جهانی در جهت تأمین منافع ملی کشور، دوم استناد به مردم و تسهیل ارتباط با افکار عمومی و نخبگان جهانی و سوم ایجاد تسهیلاتی که به کمک آنها دستیابی به منافع ملی میسر می‌شود (طوفان، ۱۳۹۵: ۱۲۶). سایبر دیپلماسی برای نفوذ به افکار عمومی و تأثیرگذاری بر آنها ابزارهای مختلفی دارد: «اینترنت یا شبکه‌های رایانه‌ای داخلی سازمانی موسوم به اینترنت، سفارت‌خانه‌های مجازی، سایت‌های خبری و شبکه‌های اطلاع‌رسانی که به طور مستقیم زیر نظر دولت‌ها اداره می‌شوند، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی برای به اشتراک‌گذاری انواع محتوا میان کاربران و انجام اظهار نظرهای متقابل و همین‌طور روابط شبکه‌های و الکترونیکی سیاستمداران و دیپلمات‌های کشورهای مختلف». توییتر و فیس‌بوک دو مورد از عام‌ترین شبکه‌های اجتماعی هستند (فرهنگی و کربلایی، ۱۳۹۳: ۹۶). یکی از جذاب‌ترین ظرفیت‌های فضای سایبری توانایی آن در تقویت ارتباطات دو طرفه است (Verrechia, 2017: 18). این ظرفیت‌ها و امکانات گسترده باعث شده است که وزارت خارجه کشورهای مختلف در پی استفاده از آن برآمده و در سیاست خارجی خود از آن استفاده کنند. در ادامه به نقش دیپلماسی سایبری در سیاست خارجی کشورها اشاره می‌شود.

### ۳-۳. نقش دیپلماسی سایبری در سیاست خارجی کشورها

امروزه دیپلماسی سایبری به‌طور گسترده‌ای برای پیشبرد مذاکرات دیپلماتیک به کار گرفته می‌شود، زیرا تحقق اهداف مذاکرات در دنیای امروز به‌علت پیچیدگی مدیریت و تحقق سیاست‌ها و تدریجی بودن تحولات کار دشواری است و برای موفقیت در این عرصه باید در هر لحظه و متناسب با رویدادها و شرایط میز مذاکره از امکانات رسانه‌ای و ارتباطی موجود در اینترنت برای تأثیرگذاری به نفع خود استفاده کرد (موحدیان، ۱۳۹۵: ۷۱). فضای سایبری در زمینه توضیح سیاست‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای سیاستمداران تلقی می‌شود، زیرا باعث دسترسی راحت، فوری و گسترده به افکار عمومی می‌شود (Eksi, 2018: 15). دیپلمات‌ها از شبکه‌های اجتماعی برای مخاطبانی که به‌دنبال تأثیرگذاری بر آنها هستند، برای صحبت و تعامل مستقیم استفاده می‌کنند. مسئولین دولت‌ها نه تنها می‌توانند از این طریق موقعیت خود را گزارش کنند، بلکه می‌توانند موضوعات مختلف و ایده‌های خود را در سراسر جهان تبلیغ کرده و نشر دهند (Adesina, 2017: 5). این

مسئله نیازمند مدیریت اخبار و اطلاعات است و دیپلماتها می‌بایست به واکنش‌های مردم سراسر دنیا نسبت به تبلیغات خود به گونه‌ای مناسب پاسخ دهند (رحمانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

همچنین استفاده از امکانات فضای سایبر موجب ارتقای ارتباطات میان دولت‌ها و تسهیل ارتباط دولت‌ها با دیگر ملل می‌گردد و لذا، مذاکره میان دولت‌ها دسترسی مستقیم به شهروندان و ایجاد نمایندگی‌های دیپلماتیک در کشورهای دیگر را آسانتر می‌کند. نکته دوم امکان انتقال پیام‌های سیاست خارجی یک کشور در درون و خارج از مرزهای جغرافیایی کشور متبوع با استفاده از امکانات فضای سایبر با سهولت فراوان است. همچنین رسانه‌های نوین اجتماعی و ارتباطی، دیپلماسی را به‌عنوان روشی برای مدیریت عرصه سیاست بین‌المللی تقویت کرده‌اند (عاملی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۲). همچنین استفاده از دیپلماسی سایبری منجر به کاهش هزینه‌های مالی و محیطی می‌شود. در این راستا نمایندگان خارجی دیگر نیازی به سوار شدن به هواپیما و سفر به مناطق دور دست برای برگزاری جلسات را ندارند. فناوری‌های مخابراتی مانند Skype و Facetime به افراد امکان می‌دهد از راه دور ارتباط برقرار کنند و بتوانند در مورد مسائل بحث کنند (Verrekia, 2017: 21). مسئله دیگر استفاده دولت‌ها از فضای سایبر در راستای مباحث سیاسی و امنیتی است.

نقش فضای سایبر از زمانی در مباحث سیاسی، امنیتی و اجتماعی جدی گرفته شد که در پی تحولاتی در جهان، تحلیل‌گران این حوزه‌ها و صاحبان این شبکه‌ها به نقش بی‌بدیل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نشر سریع و گسترده اطلاعات و البته ویژگی‌ها منحصر به فرد آن در سازماندهی حرکت‌های جمعی در ایجاد بحران یا در مقابل، مهار بحران‌های موجود در جوامع پی بردند. عده‌ای از کاربران این شبکه‌ها از این ویژگی خاص برای سازماندهی اعتراضات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هماهنگی شورش‌ها تحت سیطره قدرتهای معاند، فعالیت‌هایی که انجام آنها در قوانین بسیاری از کشورها غیرقانونی و جرم محسوب می‌شود و ... بهره بردند. در این راستا باید توجه داشت که فضای سایبر بستری برای توزیع اطلاعات عمومی بدون سانسور بین کاربران را به وجود آورده است. فضای سایبر با سد روانی ترس از دولت‌ها را شکسته و مردم با کمک این فضا با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در برخی موارد، به سازماندهی اعتراضات فیزیکی کمک می‌کند (Adesina, 2017: 2).

به طور کلی به دلیل اینکه سایبر دیپلماسی مزایای زیادی در حوزه سیاست خارجی دارد، کشورهای زیادی سعی کرده‌اند از ظرفیت‌ها و مزایای آن در سیاست خارجی خود از آن استفاده





کنند. آمریکا نیز به‌طور ویژه بهره‌گیری از دیپلماسی سایبری را در دستور کار خود قرار داده است. دیپلماسی سایبری آمریکا ویژگی‌ها، ابزار و اهداف خاص خود را دارد که در هر منطقه از جهان متفاوت است. در مورد ایران نیز، به‌عنوان یک کشور متخاصم، دیپلماسی سایبری آمریکا ابزارها و اهداف ویژه‌ای دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

ایالات متحده برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ در زمان ریاست‌جمهوری جورج بوش دیپلماسی سایبری را به‌کار گرفت، ولی به‌صورت رسمی در سال ۲۰۰۹ در یک آگاهی عمومی و مبارزات انتخاباتی آن را تبلیغ و راه‌اندازی کرد. در سال ۲۰۱۱ دولت آمریکا یک استراتژی بین‌المللی برای فضای سایبر منتشر کرد که جزو اولویت‌های سیاست خارجی این کشور است (امینی و امیری، ۱۳۹۳: ۹۷). در دوره اوباما استفاده از سایبر دیپلماسی نسبت به دوره بوش در سیاست خارجی این کشور وسعت پیدا کرد. با روی کار آمدن دولت باراک اوباما دستگاه سیاست خارجی آمریکا با تغییر رویکرد تلاش کرد برای انتقال ارزش‌ها و مفاهیم مورد نظر و ایجاد همراهی با اهداف سیاست خارجی خود چندجانبه‌گرایی پیشه کند و در این زمینه از سایبر دیپلماسی بهره ببرد. در ادامه ابزارهای سایبر دیپلماسی آمریکا در قبال ایران بررسی شده است.

#### ۴-۱. ابزارهای دیپلماسی سایبری دولت اوباما در قبال ایران

در ادامه به چند مورد از ابزارهای دیپلماسی سایبری ایالات‌متحده در قبال ایران در دوره اوباما اشاره می‌شود. شبکه‌های اجتماعی از مهمترین این ابزارها هستند.

**فیس‌بوک:** در اوایل سال ۲۰۱۰ صفحه فیس‌بوک اختصاصی وزارت امور خارجه آمریکا به زبان فارسی راه‌اندازی شد تا مواضع مقامات آمریکایی و دیدگاه‌های وزارت خارجه ایالات‌متحده در مورد رویدادهای گوناگون و به‌خصوص موضوعات مرتبط با ایران را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه منعکس کند. علاوه بر این، در صفحه یاد شده مطالبی در مورد وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران و آمریکا و به‌خصوص جذابیت‌های علمی، هنری، جهانگردی و فرهنگی این کشور در معرض دید مخاطب قرار می‌گرفت. در معرفی این صفحه به ذکر این نکته اکتفا شده بود که «فیس‌بوک فارسی وزارت امور خارجه آمریکا به درج دیدگاه‌های دولت آمریکا می‌پردازد» (حاج‌زرگرباشی و موحدیان، ۱۳۹۷: ۸۳).



**توییت:** حساب فارسی‌زبان وزارت امور خارجه آمریکا در توییت‌ر در فوریه سال ۲۰۱۱ راه‌اندازی شد. توییت‌ر نوعی سرویس شبکه اجتماعی و میکرو بلاگینگ آنلاین است که به کاربرانش امکان می‌دهد پست‌هایی متن‌محور تا ۲۸۰ کاراکتر را، معروف به «توییت» بفرستند و بخوانند. توییت‌ر را «جک دورسی»<sup>۱</sup> در مارس ۲۰۰۶ ابداع و در ژوئیه همان سال راه‌اندازی کرد. توییت‌ر از زمان راه‌اندازی کاربردهای مختلفی داشته است. برای نمونه، در برخی از کشورها برای سازماندهی اعتراض‌های سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است و به‌همین دلیل گاهی این اعتراضات را «انقلاب‌های توییت‌ری» خوانده‌اند، از جمله انقلاب ۲۰۱۱ مصر (فاضلی و افضلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

**یوتیوب:** وزارت امور خارجه آمریکا برای تسهیل در به اشتراک‌گذاری فایل‌های ویدئویی خود به زبان فارسی، یک حساب کاربری اختصاصی در سایت یوتیوب در آوریل سال ۲۰۱۱ راه‌اندازی کرد (موحدیان، ۱۳۹۵: ۲۲۴). قرار دادن کلیپ‌هایی با محوریت تخریب مسئولان بلندپایه نظام جمهوری اسلامی ایران، سیاه‌نمایی از وضعیت مردم در کشور، بزرگ‌نمایی موارد ناهنجار اجتماعی در ایران از جمله مهمترین ویدئوهایی است که کاربر پس از جستجوی کلمه ایران در یوتیوب با آن بر می‌خورد.

**اینستاگرام:** همچنین با محبوب شدن شبکه اجتماعی عکس‌محور اینستاگرام، حساب کاربری وزارت امور خارجه آمریکا به زبان فارسی در این شبکه از ژانویه سال ۲۰۱۵ راه‌اندازی شده که البته فعالیت‌های آن محدود به اشتراک‌گذاری برخی عکس‌ها و فیلم‌های ارسال شده در حساب کاربری فیس‌بوک فارسی است (موحدیان، ۱۳۹۵: ۲۲۴). مسئله مهم این است که فضای سایبر بستری برای توزیع اطلاعات عمومی بدون سانسور بین کاربران به وجود آورده است. فضای سایبر ترس از دولت‌ها را شکسته و مردم با کمک این فضا با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در برخی موارد، به سازماندهی اعتراضات فیزیکی کمک می‌کند (Adesina, 2017: 2).

شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در سایبر دیپلماسی ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران در زمینه جنگ نرم و فشار بر نظام سیاسی ایران دارد. بیشترین استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی سایبری ایالات‌متحده از فیس‌بوک و توییت‌ر صورت می‌گیرد. در ادامه به ابزارهای دیگری از دیپلماسی سایبری ایالات‌متحده در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری اوباما اشاره می‌شود.

<sup>1</sup>. Jack dorsey



**وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها:** ایالات متحده آمریکا برای بهره‌گیری از دیپلماسی سایبری خود، و در زمینه طرح کشورداری قرن ۲۱، که توسط هیلاری کلینتون مطرح شد، تلاش کرد از سایت‌ها و سرویس‌های مجازی متفاوتی در جهت رسیدن به اهداف این کشور و تأثیرگذاری بر اذهان عمومی استفاده کند. در ادامه به چند نمونه از این اقدامات اشاره می‌شود.

وبلاگ DipNote که وبلاگ رسمی وزارت خارجه ایالات متحده است و در سال ۲۰۰۷ ساخته شده بود، به‌طور رسمی با موضوع کشورداری قرن ۲۱ در سال ۲۰۰۹ فعال شد و به‌طور موازی با سایر برنامه‌های دیپلماسی عمومی به فعالیت ادامه می‌دهد. فلسفه وجود این وبلاگ، پذیرش بازخورد مثبت و منفی از مشارکت‌کنندگان در آن است. اطلاع‌رسانی در مورد سفرها، سخنرانی‌ها و اقدامات وزیر امور خارجه وقت، (هیلاری کلینتون) و کارکنان و دیپلمات‌های این وزارت‌خانه در سراسر جهان، هم از اهداف این وبلاگ است. ترجمه سخنرانی‌های اوباما به زبان‌های مختلف و به اشتراک‌گذاری بخش‌های این سخنرانی در اکانت‌های مختلف توییتر نیز از دیگر اهداف این سایت تعریف شد. در واقع هدف نهایی، قرار دادن دیپلماسی عمومی آمریکا در دسترس عموم و مردمی که به زبان انگلیسی صحبت نمی‌کنند و دریافت اطلاعات آنها از طریق اینترنت است (موحدیان، ۱۳۹۵: ۴۵). این برنامه در سال‌های بعد مورد بازنگری و بهره‌برداری قرار گرفت. همچنین دولت آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱ اقدام به تأسیس سفارت مجازی در جمهوری اسلامی ایران کرد. آمریکا هدف از این اقدام را باز کردن خط ارتباطی بین مردم ایران و آمریکا و ایجاد مانعی در برابر تلاش دولت ایران برای قطع ارتباط مردم خود از دنیای خارج از طریق اینترنت دانسته و اعلام کرد سفارت مجازی به‌معنای راهی برای دسترسی مستقیم و بی‌واسطه مردم ایران به اطلاعات در مورد آمریکا است (محمدعلی‌پور و نوروزپور، ۱۳۹۸: ۲۵۳). همچنین وبسایت‌های اینترنتی رادیو فردا و صدای آمریکا در دولت بوش برای انتقال پیام‌های مدنظر دولت آمریکا به بخشی از جامعه ایران که کاربر اینترنت بودند، راه‌اندازی شدند. در دوره اوباما، با افزایش بودجه و حجم برنامه‌ها، بر عملکرد این رسانه‌ها افزوده شد. بنابراین، در این دوره شاهد ارتقای کمی و کیفی برنامه‌ها و فعالیت‌های این دو رسانه هستیم.

**وبسایت صدای آمریکا:** پیشینه صدای آمریکا به سال ۱۹۴۲ بر می‌گردد. همچنین پخش فارسی رادیو شبکه صدای آمریکا از اول آذر ۱۳۵۸ و پخش تلویزیونی آن از ۲۷ مهر ۱۳۷۵ آغاز به کار کرد (فرقانی و مؤذن، ۱۳۹۴: ۴۷). صدای آمریکا با توجه به منشور تصویبی خود به‌دنبال تأمین اهداف دولت آمریکا است. تحلیل محتوای برنامه‌های بخش فارسی صدای آمریکا نشان



می‌دهد اهدافی از قبیل پاسخگویی سریع به وقایع مربوط به آمریکا با رعایت دیدگاه‌های آمریکایی، حمایت از حقوق بشر، دموکراسی، ارائه سیاست خارجی، تبلیغ فرهنگ و جامعه آمریکایی، و حمایت از دکتین لیبرال دموکراسی در مقابل دکتین جمهوری اسلامی، به‌عنوان موضوع‌های برجسته‌شده، مدنظر قرار گرفته‌اند. در مورد ایران نیز موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، انرژی هسته‌ای، مقایسه دکتین‌های اسلامی و غربی، اقتصاد ایران، نبود حکومت قانون و جامعه مدنی در ایران و همچنین سیاست خارجی ایران بیشترین مباحث در این رسانه را شکل می‌دهد و در مورد آمریکا مباحثی از قبیل سیاست داخلی، آمریکایی‌های ایرانی‌تبار، فناوری‌های پزشکی، موسیقی، هنر، جغرافیا و آب و هوا، هالیوود، دموکراسی و حکومت قانون و سیاست خارج مد نظر قرار گرفته‌اند (موسوی و اصغری‌راد، ۱۳۸۸: ۱۵۹). این رسانه با پیگیری مسائل و وریدادهای جاری ایران، مانند مسائل حقوق بشری، مسائل هسته‌ای و مواردی دیگر، اخبار لحظه به لحظه از ایران را برای مخاطبان پخش کرده و با برنامه‌های مانند «پارازیت»، «آنتن»، «رادیو تماشا»، «دقایقی با مکس» و «تبلت» به تحلیل این اخبار پرداخته است (طباطبائی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۶). از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ نیز همزمان با آغاز دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای، صدای آمریکا بخش زیادی از اخبار و تحلیل‌های خبری خود را به این موضوع اختصاص داد.

**وبسایت رادیو فردا:** در سال ۲۰۰۱، شورای اطلاع‌رسانی آمریکا تصمیم گرفت که رادیویی ۲۴ ساعته به زبان فارسی راه‌اندازی کند. بدین ترتیب در دوره بوش رادیو آزادی جای خود را به رادیو فردا داد (Asgharirad, 2012: 52). تحلیل محتوای برنامه‌های رادیو فردا نشان می‌دهد که مطالب مربوط به ایران، و سپس اخبار مربوط به جهان و آمریکا در اولویت کاری این رسانه قرار دارد. مهمترین موضوعات خبری پوشش داده شده توسط رادیو فردا عبارتند از تحلیل و بحث سیاسی، آزادی‌های دموکراتیک و حقوق بشر در ایران، فرهنگ و هنر، کسب‌وکار و تجارت و اوضاع اقتصادی در ایران، ورزش و سرگرمی، سلامت و موضوعات زیست‌محیطی (طباطبائی و موحدیان، ۱۳۹۶: ۶۰). ارتقای عملکرد وبسایت رادیو فردا در دوره اوباما در دستور کار وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت. بنابراین، در دوره اوباما ظرفیت سایت رادیو فردا افزایش یافت. در مجموع ابزارهای سایبر دیپلماسی آمریکا با ظرفیت بیشتری در مقایسه با دوره بوش در خدمت اهداف این کشور قرار گرفت. مسلماً این اقدامات و سیاست‌ها در بردارنده پیامدهایی برای جامعه ایرانی بوده که در ادامه به پیامدهای سیاسی-رسانه‌ای آن پرداخته می‌شود.



## ۴-۲. پیامدهای سیاسی-رسانه‌ای دیپلماسی سایبری آمریکا در جامعه ایران

هدف دیپلماسی عمومی و سایبر دیپلماسی این است که پیام خود را به مخاطبان برسانند و در راستای منافع و اهداف خود نگرش و ذهنیت مخاطبان را تغییر دهند. دیپلمات‌های بسیاری معتقدند که با استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌توان پیام‌های مورد نظر را به طیف وسیعی از مخاطبان رساند. بر این مبنا وزارت امور خارجه آمریکا از امکانات شبکه‌های اجتماعی برای ایجاد فرایندهای ارتباطی و هدف قرار دادن طیف‌های خاصی از مخاطبان به منظور پیشبرد منافع ملی آمریکا بهره می‌برد. در مطلبی در وبلاگ وزارت امور خارجه آمریکا چنین آمده است: «ما با استفاده از سایت‌هایی مانند فیس‌بوک و توییتر می‌توانیم دامنه دسترسی‌مان را بسیار گسترده کنیم، به گفتگوهای جهانی بپیوندیم و روایت مد نظر آمریکا را به طور مستقیم و نه از طریق فیلتر فرد دیگری ارائه کنیم. نمونه این مسئله ایران است. ما برای مقابله با تبلیغات رژیم بر علیه خودمان و برای ارتباط مستقیم با مردم ایران تلاش می‌کنیم. بنابراین، یک صفحه فیس بوک و یک صفحه توییتر فارسی راه‌اندازی کردیم، برای دور زدن «پرده الکترونیک» ایران تلاش کرده‌ایم و ...» (موحدیان، ۱۳۹۵: ۱۴۳). بدین ترتیب مشخص می‌شود که سایبر دیپلماسی آمریکا در قبال ایران نقش فعالی بر عهده دارد. در این قسمت مواردی مانند انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸، نگرش ایرانی‌ها به جامعه ایرانی و آمریکایی، مسئله هسته ایران و جاسوسی سایبری بررسی می‌شوند.

## ۴-۲-۱. تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸

دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در روز جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد. در این انتخابات که رقابت بین چهار نامزد به نام‌های محمود احمدی‌نژاد، میرحسین موسوی، محسن رضایی میرقاعد و مهدی کروبی انجام پذیرفت، با اعلام پیروزی احمدی‌نژاد توسط وزارت کشور به‌طور رسمی پایان پذیرفت. ولی نامزدهای دیگر به نتایج انتخابات معترض شدند. حامیان دو نامزد، یعنی موسوی و کروبی با حضور در خیابان، دست به تظاهرات و آشوب زدند. همچنین طرفداران معترض کاندیداهای رقیب که اخبار مربوط به خود را در رسانه‌های جمعی نمی‌یافتند، به فضای مجازی روی آوردند و از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی حجم زیادی از مطالب، گفتگوها، اخبار و بیانیه‌ها را منتشر ساختند (خانیکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۴). در دیپلماسی عمومی، شبکه‌های اجتماعی از اصلی‌ترین ابزار نفوذ میان مردم برای جهت‌دهی، سازماندهی و تحریک و تهییج هستند. نکته مهم برای ایالات متحده آمریکا نیز استفاده از شبکه‌های اجتماعی



به عنوان ابزاری تأثیرگذار در کشورهای است که از نظر ساختار سیاسی هم سو با منافع این کشور نیستند. در این صورت شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر و فیس بوک، از یک شبکه ارتباطی میان دوستان به محلی برای سازمان‌دهی اعتراضات، انتشار اخبار - معمولاً غیرواقعی و تحریف شده به نفع جریان‌های مورد حمایت - و نشان دادن اعتراضات مجازی تبدیل می‌شوند (فاضلی و افضل، ۱۳۹۴: ۱۵۳). در ادامه، نقش شبکه‌های اجتماعی اثرگذار در حوادث پس از انتخابات تحلیل می‌شود:

با رواج فیس‌بوک بین ایرانیان، این سایت بلافاصله در ایران فیلتر شد و این وضعیت تا حدود بهمن ۱۳۸۷ ادامه داشت؛ اما در این ماه در چرخشی عجیب هر دو سایت فیس‌بوک و یوتیوب در ایران قابل دسترسی شدند. در فاصله حدود چهار ماه‌ونیم پس از رفع فیلتر فیس‌بوک، شمار افرادی که از داخل ایران به این شبکه پیوسته‌اند بیش از هفت‌هزار درصد افزایش داشته و برخی از برآوردها حاکی است که نزدیک ۶۰۰ هزار نفر از داخل ایران عضو این سایت شدند. در آغاز خرداد ۱۳۸۸ امکان استفاده از فیس‌بوک به زبان فارسی نیز فراهم شد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۶). در ماه می صفحه فیس‌بوک یکی از رهبران مخالفان، موسوی، در حدود ۵۰۰۰ عضو داشت، اما این رقم در کمتر از یک ماه مانده به انتخابات ۱۱۰۰۰۰ نفر شد. این حامیان به‌طور فعالی خبرها را که شامل اطلاعات اعتراضات، و لینک مطالب مربوطه می‌شدند به‌روزرسانی می‌کردند. اعتراضات خیابانی - در برخی مواقع به‌طور مستقیم از تلفن‌های همراه - در یوتیوب، فلیکر و دیگر وب‌سایت‌های اشتراک ویدئو و تصویر آپلود می‌شدند. فیس‌بوک هنگامی که در جهت برانگیختن بیشتر آشوب‌های پس از انتخابات مورد استفاده ارتباطی مخالفان قرار گرفت، دوباره فیلتر شد. در مورد فیس‌بوک باید گفت علاوه بر قابلیت این شبکه برای ایجاد ارتباط و هماهنگی میان معترضان و شرکت هماهنگ آنان در اغتشاشات خیابانی، مخالفان ایرانی و غیر ایرانی خارج از کشور نیز این شبکه را برای به نمایش گذاشتن مخالفت خود علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار دادند. برای مثال گروهی با عنوان «اعضای صد میلیونی فیس‌بوک برای دموکراسی در ایران»، در ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، توسط یک کاربر فیس‌بوک در نیویورک راه‌اندازی شد و با عضویت بیش از ۱۹۵ هزار نفر به‌طور قابل ملاحظه‌ای در جهت دعوت به اعتراض‌ها به انتشار مطلب می‌پرداخت (ابراهیمی‌فر و یعقوبی، ۱۳۹۳: ۸۹).

رسانه دیگر توئیتر است. پوشش خبری اعتراضات پس از انتخابات از طریق رسانه‌های جدیدی مثل توئیتر انجام گرفت. وال‌استریت ژورنال در گزارش خود درباره توئیتر ضمن اشاره به



استفاده فراوان از این شبکه در تحولات اخیر در ایران، مدعی شد چنانچه به «جنبش سبز» در ایران که توسط شبکه اجتماعی «توییتر» قدرتمند شده است، بنگرید، خواهید دید از فناوری شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر بهره گرفته است تا در مقایسه با سال‌ها تحریم، تهدید و مذاکرات در ژنو، اقدامات بیشتری برای تغییر حکومت در جمهوری اسلامی انجام دهد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷). در هر صورت بیشتر اطلاعاتی که غرب و آمریکا از ایران به دست می‌آوردند از طریق توییتر بود (Hallams, 2010: 557).

در این زمان توییتر اعلام کرد مطابق زمان‌بندی فنی این شبکه، سایت توییتر به دلیل انجام تغییرات و تعمیرات برنامه‌ریزی شده موقتاً به مدت یک روز از دسترس خارج خواهد شد. وزارت امور خارجه آمریکا با صدور نامه‌ای رسمی به مدیران این شبکه، خواستار تعویق این تعمیرات و ادامه سرویس‌دهی به معترضان داخل ایران شد. توییتر نیز با پذیرش این درخواست، تعمیرات فنی خود را به تعویق انداخت و این از دیگر مصادیق استفاده از شبکه‌های اجتماعی در عرصه دیپلماسی عمومی می‌باشد که این بار از طریق توییتر انجام شد (فاضلی و افضلی، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

در این مقطع توییتر یکی از اصلی‌ترین پل‌های ارتباطی میان سازمان‌دهندگان خارجی و داخلی با معترضین بود. همچنین توییتر فضایی را به وجود آورده بود که افراد از مناطق مختلف جهان نیز تنظیم منطقه جغرافیایی توییتر را بر اساس منطقه تهران تنظیم کرده بودند و با پیوستن به گروه فیس‌بوک میرحسین موسوی، علایم سبزرنگ یا تصاویری برای نشان دادن همراهی خود با گروه‌های مخالف ایران ایجاد کردند. در این میان وزارت خارجه آمریکا در کنار شبکه‌هایی چون فیس‌بوک، از توییتر برای القای تقلب در انتخابات ایران و ایجاد فضای شایعه، التهاب و آشوب، حداکثر استفاده را کرد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۸). بر اساس اعلام مؤسسه تحقیقاتی هیل‌اند نولتون، بعد از انتخابات، بیش از ۲۰۰ هزار توییت در هر ساعت حاوی واژه «ایران» ارسال شده و مکرر بین ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار توییت شامل واژه «انتخابات ایران» در هر ساعت رد و بدل شده است. تقریباً یک درصد تمام مباحث در توییتر در روزهای بعد از انتخابات شامل عبارت «اعتراض‌ها در ایران» بوده است. بعد از دو هفته از اعلام نتیجه انتخابات، عبارت‌های «ایران» و «انتخابات ایران» همچنان اصلی‌ترین عنوان توییت‌ها بوده است (ابراهیمی‌فر و یعقوبی، ۱۳۹۳: ۸۸).

در مورد نقش یوتیوب نیز باید گفت ویدئوهای مربوط به انتخابات و تحولات آن که در این رسانه آپلود شده و نشر داده شده، تأثیر زیادی در زمینه اطلاع‌رسانی و متأثر کردن احساسات

مردم داشته است. به‌عنوان نمونه بعد از گذشت دو هفته از انتخابات، ۱۹۳ هزار ویدیوی ارسالی در یوتیوب مربوط به انتخابات ایران بوده است. تنها در روز ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ (۹ تیر ۱۳۸۸)، بیش از سه هزار ویدئو مربوط به اعتراض‌ها ظرف ۲۴ ساعت در یوتیوب آپلود شده است (ابراهیمی‌فر و یعقوبی، ۱۳۹۳: ۸۸).

بنابراین، یوتیوب نیز نقش فعالی در مسیر سازماندهی اعتراضات و هماهنگی مردم در جهت اهداف معترضان و همچنین در جهت اهداف دیپلماسی سایبری آمریکا در قبال ایران داشته است. همچنین باید به نقش وبسایت‌هایی مانند صدای آمریکا و رادیو فردا در این تحولات پرداخته شود. در حین ناآرامی‌های ایران، برخی رسانه‌های آمریکایی همکاری نزدیکی را با وبسایت‌های رسانه‌ای اجتماعی بزرگ آغاز کردند. برای مثال، گروه‌های مخالف از وبسایت‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای صدای آمریکا و رادیو فردا برای بسیج کردن حامیان معترضان استفاده می‌کردند. در هفته‌های ابتدایی بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، استفاده از نرم‌افزارهای ضد فیلتر تا ۲۰۰ درصد رشد داشت و صدای آمریکا برای تأثیرگذاری بر مخاطبان ایرانی خود در این ایام یک برنامه خبری صبحگاهی یک‌ساعته راه‌اندازی کرد، دو ساعت برنامه در مورد تحولات جدید مربوط به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را جایگزین برنامه‌های دیگر خود نمود، حساب جدیدی را در توئیتر به زبان فارسی راه‌اندازی کرد، از وبسایت، حساب یوتیوب، صفحه فیس‌بوک و وبلاگ‌های خود برای انتشار اخبار، ویدئو و دیدگاه‌های مردم ایران استفاده کرد و صدها ویدئوی دریافتی از ایران از طریق اینترنت در مورد تحولات سال ۱۳۸۸ را در شبکه تلویزیونی خود پخش کرد. در این ایام تعداد مخاطبان هفتگی برنامه‌های صدای آمریکا به ۳۰ درصد از کل بزرگسالان ایرانی رسیده بود (موحدیان، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

بنابراین، می‌توان نقش فضای سایبر و ظرفیت‌های گسترده‌ای که در اختیار دیپلماسی سایبری آمریکا برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی ایران وجود دارد را مهم ارزیابی کرد. در گذشته، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا، از رسانه‌های سنتی مانند ایستگاه‌های رادیویی بین‌المللی برای تحریک و سازماندهی مخالفان استفاده می‌کردند. با این حال، غربی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ایران با استفاده از رسانه‌های اجتماعی جدید توانستند این کار را بهتر و مؤثرتر انجام دهند. گروه‌های مخالف از طریق رسانه‌های اجتماعی شبکه‌ای کمک‌ها و پشتیبانی زیادی از جانب غرب کسب کردند.





به‌عنوان نمونه، مجلس سنای آمریکا در اول مرداد ۱۳۸۸ «قانون قربانیان سانسور در ایران»<sup>۱</sup> را به‌تصویب رساند که به موجب آن مبلغ ۵۵ میلیون دلار به‌منظور شکستن فضای فیلترینگ و گسترش فضای اطلاع‌رسانی در ایران اختصاص یافته است. از مبلغ ۵۰ میلیون دلار، ۳۰ میلیون دلار برای مقابله با بسته شدن پیامک‌های شبکه تلفن همراه، افزایش وب‌سایت‌ها، گسترش برنامه و افزایش کارمندان رادیو اروپای آزاد، شبکه خبری فارسی صدای آمریکا، حمایت از برنامه‌های فارسی بی‌بی‌سی، خنثی‌سازی پارازیت‌های ماهواره‌ای و حمایت از سایت‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر مبلغ ۲۰ میلیون دلار نیز برای رفع فیلترینگ در فضای سایبر اختصاص یافته بود (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). بنابراین، در تحولات و ناآرامی‌های داخلی ایران در سال ۱۳۸۸ هم معترضان داخلی از فضای سایبر در جهت رسیدن به اهداف خود استفاده کردند، هم این اعتراضات مورد حمایت سایبری کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا قرار گرفت و در این راستا دیپلماسی سایبری فعالی را ارائه داده تا بتواند موضع معترضین را تقویت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی را با هدف براندازی، تضعیف کند.

#### ۴-۲-۲. تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

رسانه‌های آمریکایی در تبلیغات خود در فضای سایبری سعی کردند دیدگاه ایرانی‌ها را در مورد سیاست خارجی این کشور تغییر دهند. با این منظر که ایران در سیاست خارجی خود راه اشتباهی را طی کرده و به‌جای تعامل با ایالات‌متحده با کشورهای به‌زعم آنها فرصت‌طلبی مانند روسیه و چین روابط خوبی برقرار کرده، و همچنین در سیاست‌های منطقه‌ای خود هزینه‌های زیادی برای حمایت از فلسطین و آرمان قدس و مخالفت با اسرائیل و تحقق اهداف خود علیه آمریکا پرداخت کرده است. این مسائل در دیپلماسی سایبری ایالات‌متحده تبلیغ شده و باید دید چه تأثیراتی در تحولات و وقایع مربوط به ایران گذاشته است. این مسئله را می‌توان در برخی شعارهای سیاسی معترضان به نتایج انتخابات ۱۳۸۸ مشاهده کرد.

در این مقطع معترضان به سیاست خارجی ایران در قبال روسیه، چین و حتی حزب‌الله لبنان و آرمان قدس واکنش نشان دادند، معترضان در نماز جمعه ۶ تیر، پس از شنیدن شعارهای سنتی علیه آمریکا، انگلیس و اسرائیل، با شعارهای ضدروسی به آنان پاسخ می‌دادند. روسیه یکی از

<sup>۱</sup>. Victims of Iranian censorship act



اولین کشورهایی بود که پیروزی احمدی‌نژاد را تبریک گفت و احمدی‌نژاد بلافاصله پس از انتخابات سفری به مسکو داشت. معترضان حتی مدعی بودند که روس‌ها مستقیماً در آرام کردن اعتراضات نقش دارد. در فیس‌بوک هم گروهی به نام مخالفین مأمورین روسی در ایران ایجاد شده بود. به‌نوشته روزنامه «کریستین ساینس مانی‌تور»<sup>۱</sup>، در حالی که آمریکا مدت‌ها است به‌عنوان «شیطان بزرگ»، در ایران شناخته می‌شود، اما در نماز جمعه تهران، ایالات‌متحده برای مدتی کوتاه از ایفای نقش شیطان بزرگ رهایی یافت و در عوض معترضان، عصبانیت خود را معطوف شماری از رقبای جهانی آمریکا کردند (مظفری، ۲۸ تیر ۱۳۸۸).

این نارضایتی در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی و گرایش به چین و روسیه در سال‌های بعد نیز تکرار شد. یکی از نموده‌های این قضیه شعارهایی بود که در ناآرامی آبان ۱۳۹۶ علیه روسیه و چین داده شد و نمود واضح دیگر آن اعتراض در فضای مجازی علیه قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین بود. جدا از اعتراضات و تحلیل‌های بسیاری از افراد در فضای مجازی، از جمله اینستاگرام، بسیاری از افراد، سیاست‌مداران، اساتید دانشگاه و افراد مشهور ایرانی در صفحات مجازی خود با این مسئله مخالفت کردند. به عنوان نمونه علی مطهری در توئیتی مخالفت خود را نسبت به سند جامع همکاری ۲۵ ساله ایران و چین ابراز کرد (مطهری، ۷ فروردین ۱۴۰۰). این مسائل و بررسی روند مخالفت بیشتر با سیاست خارجی در طول زمان، نشان می‌دهد که همزمان با گسترش یافتن فضای سایبر و همگانی شدن استفاده از امکانات و ظرفیت‌های این پدیده نوین، و همزمان با شدت یافتن دیپلماسی سایبری ایالات‌متحده آمریکا در قبال ایران، نگرش و دیدگاه بخشی از ایرانی‌ها نیز در خصوص بسیاری از مسائل، و بویژه در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان تغییر پیدا کرده است.

#### ۴-۲-۳. جاسوسی سایبری ایالات‌متحده علیه ایران

همزمان با تحولات جدید در حوزه فناوری و سایبری، ابعاد پنهان دیپلماسی سایبری نیز رشد کرده و جرایم اینترنتی مختلفی شکل گرفته‌اند. مهمترین این جرایم حمله علیه تمامیت سامانه‌های کامپیوتری، مخصوصاً جرایمی چون هک، تغییر و نابودی داده‌ها است. این جرایم بنیان‌های اساسی یک جامعه اطلاعاتی مدرن را تهدید می‌کند، جامعه اطلاعاتی مدرنی که در آن

<sup>۱</sup>. The Christian Science Monitor



بخش‌های عمده‌ای از اقتصاد، مدیریت اداری و جامعه مدنی به پردازش و ارتباطات داده‌های امن وابسته‌اند (قاجارقیونلو، ۱۳۹۱: ۱).

دیپلماسی سایبری ایالات متحده علاوه بر جنبه‌های آشکار، دارای جنبه‌ها و ابعاد پنهان نیز هست که برای اهداف و منافع ملی این کشور صورت می‌پذیرد. ادوارد اسنودن<sup>۱</sup> کارمند سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، در سال ۲۰۱۳ در قالب اسنادی که منتشر کرد پرده از اقدامات گسترده و پنهان سایبری آمریکا در قبال کشورهای مختلف جهان، برداشت. در ژوئن ۲۰۱۳ اسنودن با کمک گاردین، وجود سیستم‌های عظیم اینترنتی و ارتباطاتی نظارت مانند پریزم<sup>۲</sup>، ایکس کی اسکور<sup>۳</sup> و تمپورا<sup>۴</sup> را افشا کرد. بر اساس مدارک افشا شده، سازمان امنیت ملی، سرویس مخفی آمریکایی، از طریق برنامه پریزم به اطلاعات کاربران در هفت شرکت فناوری اطلاعات و ارتباطات از جمله: آ.ا.وال، اپل، فیس‌بوک، گوگل، مایکروسافت، پلتاک، اسکایپ و یاهو دسترسی مستقیم داشت. اسلایدهای پاورپویتی که اسنودن ارائه کرد، به جمع‌آوری مستقیم اطلاعات «از سرورهای آمریکایی ارائه دهنده خدمات» اشاره داشت. اسنودن همچنین وجود یک سرویس نظارتی به نام «یکس کی اسکور» را آشکار کرد که سازمان امنیت ملی آمریکا از طریق آن، برای خواندن ایمیل‌ها، پیگیری محتوای جستجو شده کاربران در موتورهای جستجو، کنترل فعالیت‌ها در شبکه‌های اجتماعی، جستجوهای آنلاین، مکالمات آنلاین، تماس‌ها و شبکه‌های ارتباط آنلاین، همچنین کنترل صفحه رایانه‌های شخصی استفاده می‌کند. اسناد اسنودن همچنین نشان داد که سازمان اطلاعاتی بریتانیا، داده‌های ارتباطاتی اینترنت و تماس‌های تلفنی را، از طریق کابل‌های فیبر نوری کنترل و ذخیره می‌کند و این اطلاعات را با سازمان امنیت ملی آمریکا به اشتراک می‌گذارد (جردن، ۱۳۹۸: ۲۸۸).

همچنین طبق اسناد افشا شده اسنودن، آژانس امنیت ملی آمریکا که زیر مجموعه سیا است، موفق شده در یک ماه ۱۴ میلیارد بسته اطلاعاتی شامل تماس‌های تلفنی و اینترنتی را از کاربران و مدیران ایرانی جمع‌آوری کند، که این حجم جاسوسی از یک کشور در جهان بی‌سابقه است. یکی از اسناد فوق سری منتشر شده به نام Boundless Informant نقشه‌ای است که نشان می‌دهد ایران ناامترین کشور دنیا از نظر امنیت فضای مجازی است. در این نقشه کشور ایران با

<sup>۱</sup>. Edward Joseph Snowden

<sup>۲</sup>. Prism

<sup>۳</sup>. XKeyscore

<sup>۴</sup>. Tempora



رنگ قرمز مشخص شده و آن‌طور که نمایش می‌دهد هیچ‌گونه حفره و نقطه کور اطلاعاتی در ایران وجود نداشته و آژانس امنیت ملی آمریکا موفق شده ۱۴ میلیارد بسته اطلاعاتی شامل بسته تماس‌های صوتی و اینترنتی را از کاربرهای ایرانی جمع‌آوری کند. در یکی دیگر از سندهای اسنودن، نام سه شرکت دیده می‌شود که تولیدکنندگان کابل‌های فیبر نوری زیردریایی هستند. این سند عنوان می‌کند که شرکت‌های مخابراتی «ورایزن بیزنس»، «واد فون کیبلز» و «بی‌تی» جزو شرکت‌هایی هستند که دسترسی نامحدود به اطلاعات را در اختیار برنامه جاسوسی «جی سی اچ کیو» انگلیسی قرار داده‌اند که البته اینترنت جمهوری اسلامی هم از طریق کابل‌های تولیدشده توسط همین شرکت‌ها تأمین می‌شود (مؤمن‌نسب، ۱۸ شهریور ۱۳۹۲).

مسئله بعدی در مورد ایران، استفاده از یک بدافزار رایانه‌ای به نام «استاکس‌نت»<sup>۱</sup> برای مختل کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است. استاکس‌نت یک بدافزار رایانه‌ای است که اولین بار در تاریخ ۱۳ جولای ۲۰۱۰ توسط ضد ویروس «وی بی ای ۳۲» شناسایی شد. این بدافزار با استفاده از نقص امنیتی موجود در میانبرهای ویندوز، با آلوده کردن رایانه‌های صنعتی، فایل‌های با قالب «اسکادا» را که مربوط به نرم‌افزارهای WinCC و PCS7 شرکت زیمنس است، جمع‌آوری کرده و به یک سرور خاص ارسال می‌کند. بر اساس نظر کارشناسان شرکت سیمان‌تیک، این بدافزار به دنبال خراب‌کاری در تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز بوده و به‌طور خاص برای هدف قرار دادن دستگاه‌های سانتریفیوژ تأسیسات نطنز برنامه‌ریزی شده بود. استاکس‌نت با در اختیار گرفتن سیستم کنترل سانتریفیوژها و به‌هم ریختن سطوح کاری این دستگاه‌ها (رساندن به سطح غیرقابل تحمل دستگاه) درصد تخریب و نابودی چرخه غنی‌سازی بود. ایران نیز ضمن تأیید این خبر، منشأ ورود این ویروس به ایران را نه از طریق شبکه اینترنت، بلکه از طریق حافظه‌های جانبی دانسته که افرادی از خارج از ایران به کشور وارد کرده‌اند و بدون بررسی‌های لازم به رایانه‌های در داخل ایران متصل کرده‌اند (خلف‌رضایی، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

در هر صورت بدافزار استاکس‌نت نخستین بدافزار در رده نظامی بود که به‌صورت فیزیکی منجر به خرابی و از کارافتادگی سانتریفیوژها می‌شد (کافی، ۱۳۹۹: ۷۷). ویروسی که تلاش کرد اطلاعات سیستم‌های کنترل صنعتی را به سرقت برده و آنها را روی اینترنت قرار دهد، با اهداف سیاسی و به‌منظور فشار بر ایران برای توقف غنی‌سازی اورانیوم، نیروگاه اتمی بوشهر و نطنز را

<sup>۱</sup>. Stuxnet



مورد هدف قرار داد (مایلی و بهمنی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). در اواخر مه ۲۰۱۲ رسانه‌های آمریکایی اعلام کردند که بدافزار به دستور مستقیم باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات‌متحده طراحی، ساخته و راه‌اندازی شد. گرچه در همان زمان احتمال این می‌رفت که آمریکا تنها عامل سازنده نباشد، با این حال، در ژوئیه ۲۰۱۳، ادوارد اسنودن، اعلام کرد این بدافزار با همکاری مشترک آمریکا و اسرائیل ساخته و علیه تأسیسات هسته‌ای ایران به کار گرفته شده است (آهنی‌امینه و فتح‌اللهی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بدین ترتیب مشخص می‌شود که ایالات‌متحده در زمینه دیپلماسی سایبری و استفاده از ظرفیت‌های این پدیده نوین، هم به صورت آشکار و هم به صورت پنهان برنامه‌هایی در حال اجرا دارد.

## ۵. نتیجه‌گیری

پیشرفت فناوری و امکان‌پذیر شدن تبادل اطلاعات و برقراری ارتباط از طریق اینترنت، منجر به شکل‌گیری شاخه‌ای مهم از دیپلماسی عمومی موسوم به سایبر دیپلماسی یا دیپلماسی دیجیتال شد. شاید مهمترین جلوه دیپلماسی سایبری گسترش و انتشار اخبار و اطلاعات از طریق فناوری‌های نوین ارتباطاتی و رسانه‌های برخط باشد که روابط بین دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی را که پیشتر توسط دیپلمات‌ها انجام می‌گرفت به روابطی چندجانبه تبدیل کرده است. ایالات‌متحده خود در حوزه سایبری پیشگام بوده، به‌ویژه نسبت به کشورهای رقیب و متخاصم در حوزه روابط بین‌الملل از سایبر دیپلماسی استفاده می‌کند. در مورد ایران نیز سایبر دیپلماسی آمریکا جهت ارائه جذابیت‌های فرهنگی، تفریحی و اقتصادی و سیاسی آمریکا و بزرگ‌نمایی مشکلات و محدودیت‌های جامعه ایرانی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره اوباما و بعد از آن به کار رفته است. دیپلماسی عمومی و سایبری ابزار اصلی آمریکا برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. شواهد نیز حاکی از فعالیت آمریکا در حوزه دیپلماسی سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق تهدیدسازی مجازی جمهوری اسلامی ایران و در سطح داخلی از طریق باورسازی سیاسی و فرهنگی و تغییر نگرش مخاطبان است. هدف آمریکا از پیگیری چنین فرایندی، حداقل‌سازی انسجام سیاسی- اجتماعی و بی‌ثبات‌سازی از درون و به کارگیری فشار از بیرون به منظور براندازی حکومت جمهوری اسلامی است.



شواهد نشان می‌دهد که فضای سایبری با انتقال اطلاعات هم‌زمان و مبادله افکار و عقاید، نقش زیادی در تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند. بروز و ظهور مفاهیمی مانند انقلاب توئیتری، انقلاب‌های فیس‌بوکی و غیره به این ویژگی خاص و منحصر به فرد شبکه‌های اجتماعی اشاره دارد. بازنمایی این مسائل در جامعه ایران خود را در مسائل سیاسی مختلفی مانند رویدادهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و تغییر در برخی از نگرش‌ها به سیاست خارجی نشان داد. در دوره اوباما ابزارهای مختلف سایبر دیپلماسی آمریکا، با حجم زیاد تبلیغات و داده‌های توأم با سوگیری با دو هدف جلب و ترغیب افکار عمومی جامعه ایرانی و مخاطبان فضای سایبری به سمت ایالات متحده و ارزش‌های آمریکایی و همچنین تخریب و تضعیف جایگاه مستحکم حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفت. تحقیق حاضر نشان می‌دهد اغلب مخاطبان ایرانی فضای سایبر تحت تأثیر سایبر دیپلماسی دولت اوباما قرار گرفته و در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی و گرایش این کشور به روسیه و چین، در مقاطع مختلف واکنش نشان داده‌اند و همچنین بخشی از این افراد حمایت قاطعی در مورد آرمان قدس و مسئله فلسطین نشان نداده‌اند. البته هدف اصلی سایبر دیپلماسی آمریکا در این دوره تغییر نظام و براندازی بود و این مسئله خود را در رویدادهای داخلی جامعه ایران مانند حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نشان داد. همچنین شواهد نشان می‌دهد دولت اوباما از حوزه سایبر فقط در جهت تبلیغات و تغییر نگرش افراد استفاده نکرده، بلکه جنبه‌های پنهان آن مانند جاسوسی اینترنتی، حملات سایبری و تروریسم سایبری نیز در دستور کار این کشور قرار داشته است. در مجموع می‌توان گفت آمریکا در حوزه سایبر دیپلماسی در قبال ایران فعالانه عمل کرده است که ضرورت تشدید اقدامات متقابل از سوی ایران را متناسب با قواعد حقوق بین‌الملل مضاعف می‌سازد.

## ۶. پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- با توجه به مواردی که مطرح شد پیشنهادهایی برای دستگاه‌های دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما ارائه می‌شود. پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مختلف خبری و رسانه‌ای در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما مانند پرس‌تی‌وی، با دعوت از کارشناسان حوزه دیپلماسی سایبری، به تحلیل دیپلماسی سایبری آمریکا در قبال جمهوری



اسلامی ایران، ابزارهای آن، راهبردهای اصلی و پیامدهای آن در ابعاد مختلف بر جامعه و حکومت در ایران پرداخته و راه‌های مقابله با آن بررسی شود.

- پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی در قالب مستند و یا برنامه‌هایی تحلیلی تهیه شده و به افشاگری در خصوص تروریسم سایبری آمریکا علیه بسیاری از کشورهای جهان پرداخته شود. همچنین لازم است برنامه‌هایی با حضور حقوق‌دانان برجسته داخلی و بین‌المللی جهت بررسی عدم مشروعیت دیپلماسی سایبری آمریکا در قبال ایران و سایر کشورهای مستقل تهیه شود. اهمیت دارد حملات سایبری و تروریسم سایبری آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل کیفری و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و حق مشروع دولت‌ها برای اقدام متقابل از زبان حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی بررسی شود. در سال‌های اخیر، آمریکا در چارچوب تروریسم سایبری، سایت‌ها، صفحات اجتماعی و حساب‌های کاربری بسیاری از شبکه‌های برون‌مرزی را مسدود کرده است. لذا، اهمیت دارد علل این اقدامات و نیز نگاه حقوق بین‌الملل ارتباطات به اینگونه رفتارها در قالب برنامه‌های مختلف تبیین شود. همچنین لازم است دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای ایران به مسئله ضرورت تدوین قواعد جهانی و عام در حوزه اینترنت و فضای سایبر که در موردشان وفاق بین‌المللی وجود داشته باشد بپردازد. در این زمینه تأکید بر این است که تقنین مؤثر در اینترنت فقط با اجماع بین‌المللی قابل اعمال است و برای این مهم ناگزیر از همکاری نزدیک دانشمندان و شاغلان حرفه‌های مرتبط در سراسر جهان هستیم.

## منابع

- ابراهیمی‌فر، طاهره، یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۳)، «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی (بررسی موردی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸)»، **دانش انتظامی پلیس پایتخت**، شماره ۲۰، صص ۹۴-۶۹.
- امینی، آرمین، امیری، مرضیه (۱۳۹۳)، «تأثیر سایبر دیپلماسی در سیاستگذاری‌های امنیتی-راهبردی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۲-۲۰۱۳)»، **فصلنامه جغرافیای سرزمین**، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱۰۱-۹۱.
- آهنی‌امینه، محمد، فتح‌اللهی، فاطمه زهرا (۱۳۹۳)، «حقوق بین‌الملل مدرن در مواجهه با جنگی پست مدرن (نبرد سایبری)»، **راهبرد**، سال بیست و سوم، شماره ۷۲، صص ۱۴۹-۱۲۱.
- پازکیان، اسدالله، آذین، احمد، جعفری‌نژاد، مسعود (۱۳۹۸)، «بررسی ابعاد و شاخص‌های دیپلماسی عمومی مقام معظم رهبری در سیاست خارجی»، **پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال دهم، شماره فوق‌العاده، صص ۳۴۶-۳۲۳.
- چردن، تیم (۱۳۹۸)، «سیاست‌های اطلاعاتی: آزادی و استثمار در عصر دیجیتال»، ترجمه مریم شیر محمدی، **مطالعات رسانه‌های جدید**، سال پنجم، دوره ۲، صص ۲۹۷-۲۶۹.
- حاج‌زرگرباشی، سید روح‌الله، موحدیان، احسان (۱۳۹۷)، «سایبر دیپلماسی دولت آمریکا: تأثیر صفحه فیس بوک وزارت امور خارجه آمریکا بر نگرش کاربران ایرانی نسبت به جامعه ایران»، **مطالعات رسانه‌های نوین**، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۱۰-۷۲.
- حسین‌پور، محمداقبر (۱۳۹۸)، «دیپلماسی عمومی ایالات‌متحده در عراق در دوران جورج د. بوش»، **مجله بین‌المللی پژوهش ملل**، دوره چهارم، شماره ۴۰، صص ۶۸-۴۷.
- حسینی، حسین، مقدم‌فر، حمیدرضا، قنبرلو، مصطفی (۱۳۹۳)، «واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران»، **آفاق امنیت**، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۷۶-۵۲.
- خانیکی، هادی، اتابک، محمد، عزیزی، فرید (۱۳۹۶)، «تحلیل وضعیت شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران با رویکرد حوزه عمومی هابرماس (مورد مطالعه چند گروه فیس‌بوکی)»، **مطالعات فرهنگ و ارتباطات**، دوره هجدهم، شماره ۳۷، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- خلف‌رضایی، حسین (۱۳۹۲)، «حملات سایبری از منظر حقوق بین‌الملل (مطالعه موردی: استاکس نت)»، **مجلس و راهبرد**، دوره بیستم، شماره ۷۳، صص ۱۵۳-۱۲۵.





دستجردی، حسن، میرمحمدی، زهرا (۱۳۹۳)، «فضای سایبری و تعاریف جدید در جغرافیای سیاسی»، **فصلنامه جغرافیا**، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۵۶-۱۴۳.

دستجردی، نگین (۱۳۹۳)، «بررسی نقش شبکه‌های سایبری بر هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰»، **جامعه‌شناسی کاربردی**، سال بیست و پنجم، شماره ۲، صص ۱۷۰-۱۵۹.

رحمانی، منصور (۱۳۹۳)، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، **مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال ششم، شماره ۱۵، صص ۸۹-۶۳.

طباطبائی، سید محمد، سلیمی، حسین، موحدیان، احسان (۱۳۹۵)، «تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی (مورد مطالعه: سایت صدای آمریکا)»، **مطالعات رسانه‌های نوین**، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۲۲.

طباطبائی، سیدمحمد، موحدیان، احسان (۱۳۹۶)، «تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی (مورد مطالعه: سایت رادیو فردا)»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۸۸-۵۸.

طوفان، مسعود (۱۳۹۵)، «جایگاه و ظرفیت سفارت‌خانه‌های مجازی در دیپلماسی نوین»، **فصلنامه رسانه**، سال بیست و هفتم، شماره ۲، صص ۱۳۸-۱۲۴.

عاملی، حامد و دیگران (۱۳۹۵)، «جایگاه رسانه‌های اجتماعی در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، سال سیزدهم، شماره ۵۱، صص ۱۰۷-۹۱.

فاضلی، حبیب‌الله، افضلی، توحید (۱۳۹۴)، «دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در دولت اوباما (با تأکید بر فضای سایبری)»، **مطالعات قدرت نرم**، سال پنجم، شماره ۱۲، صص ۱۵۹-۱۳۹.

فرقانی، محمدمهدی، مؤذن، کاظم (۱۳۹۴)، «دولت یازدهم و دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا؛ بررسی ابعاد و چارچوب‌های محتوایی سایت فارسی صدای آمریکا»، **مطالعات رسانه‌های نوین**، سال اول، شماره ۲، صص ۳۱-۱.

فرهنگی، علی‌اکبر، کربلایی، حسن (۱۳۹۳)، «دیپلماسی دیجیتال و روابط میان دولت‌ها در جوامع معاصر»، **مطالعات رسانه‌ای**، سال نهم، شماره ۲۴، صص ۹۹-۸۷.

قاجارقیونلو، سیامک (۱۳۹۱)، **مقدمه حقوق سایبر: درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوق توسعه و پیش‌نیازهای قانون‌نویسی در فضای سایبر**، تهران: میزان.



کافی، سعید (۱۳۹۹)، «شاخص‌های دفاعی-امنیتی فضای سایبری زیرساخت‌های حیاتی و حساس جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رویکردهای پدافند غیرعامل»، **سیاست دفاعی**، سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۱، صص ۹۱-۷۱.

مایلی، محمدرضا، بهمنی، محمد سعید (۱۳۹۱)، «جنگ سرد نوین و رقابت بین قدرت‌های جهانی در فضای سایبر»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۶۲-۱۳۳.

محمدعلی‌پور، فریده، نوروزپور، محمدرضا (۱۳۹۸)، «دیپلماسی دیجیتال آمریکا در برابر ایران در دوران ریاست جمهوری اوباما»، **مطالعات رسانه‌های نوین**، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۲۵۸-۲۲۹.

موحدیان، احسان (۱۳۹۵)، **مطالعه تأثیر سایبر دیپلماسی آمریکا بر دیدگاه کاربران ایرانی فضای مجازی**، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

منصوری، عزیز (۱۳۹۰)، «تأثیر تحول فناوری اطلاعات در عملکرد دستگاه دیپلماسی»، **سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۳، صص ۶۷۴-۶۵۷.

موسوی، سیدعلی، اصغری‌راد، جواد (۱۳۸۸)، «بخش فارسی صدای آمریکا: توفیق یا شکست رسانه تلویزیونی در دیپلماسی عمومی»، **تحقیقات فرهنگی**، دوره دوم، شماره ۷، صص ۱۶۵-۱۵۳.

نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۰)، «جنگ نرم، فضای سایبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **راهبرد فرهنگ**، شماره ۱۶، صص ۱۴۵-۱۲۷.

نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸)، «تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی ماه ۱۳۹۶»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال چهاردهم، شماره ۴، صص ۲۲۰-۱۸۵.

مؤمن‌نسب، روح‌الله (۱۳۹۲)، «۱۴ میلیارد بسته اطلاعاتی، عواید آژانس امنیت ملی آمریکا از حضور ایرانیان در اینترنت»، (۱۸ شهریور ۱۳۹۲)، سایت اینترنتی رجانیوز، قابل دسترسی در:

<https://www.rajanews.com>.

مطهری، علی (۱۴۰۰)، «واکنش توییتری علی مطهری به توافق ایران و چین»، سایت اینترنتی خبرآنلاین، قابل دسترسی در:

<https://www.khabaronline.ir/news>.

مظفری، منصور (۱۳۸۸)، «تحلیل روزنامه آمریکایی از شعار مرگ بر روسیه و چین در نماز جمعه تهران»، (۲۸ تیر ۱۳۸۸)، روزنامه آفتاب یزد، شماره ۲۶۸۱، سایت اینترنتی مگیران، قابل دسترسی در:

<https://www.magiran.com/article>.

Adesina, Olubukola S (2017), "Foreign Policy in an Era of Digital Diplomacy", Adesina, **Cogent Social Sciences**, No. 3, Pp: 1-13.

Asgharirad, Javad (2012), U.S. public diplomacy towards Iran during the George W. Bush Era, Ph.D. Thesis, the Department of History and Cultural Studies of the Freie Universität Berlin.



- Barrinha, André & Renard, Thomas (2017), "Cyber-Diplomacy: The Making of an International Society in the Digital Age", **Global Affairs**, Vol. 3, Nos. 4-5, Pp: 353-364.
- Cho, Yun Young (2012), "Public Diplomacy and South Korea's Strategies", **The Korean Journal of International Studies**, Vol. 10, No. 2, pp: 275-296.
- Eksi, Muharrem (2018), "Public Diplomacy: A New Framework for Foreign Policy Analysis", 4th International Relations Congress, Akdeniz University, May 26 2017, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>.
- Hallams, Ellen (2010), "Digital Diplomacy: The Internet, The Battle for Ideas & Us Foreign Policy", **CEU Political Science Journal**, Vol. 5, No. 4, pp: 538-574
- Trajkov, Viktorija & Trajkov, Goran (2015), "The Influence of Public Diplomacy on the States Visibility in the International Relations", **Journal of Liberty and International Affairs**, Vol. 1, No. 2, pp: 70-78.
- Verrekia, Bridget (2017), "Digital Diplomacy and Its Effect on International Relations", **Independent Study Project (ISP) Collection**, Available at: <https://digitalcollections.sit.edu/isp>.

## روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهاد‌های رسانه‌ای)

سیدرضی عمادی<sup>۱</sup>، مهدی علیخانی<sup>۲</sup>

### چکیده

عربستان سعودی مهم‌ترین قدرت امروز جهان عرب محسوب می‌شود. سیاست خارجی این کشور، آشکارا به قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص ایالات‌متحده آمریکا وابسته است. در عین حال، آمریکا نیز همواره برای اجرای سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا و دستیابی به اهداف و منافع خود در این منطقه، نگاه ویژه‌ای به عربستان سعودی داشته است. با این حال، روابط آمریکا و عربستان سعودی روند یکسان و پایداری طی نکرده و در دوره‌های مختلف، روند متفاوتی داشته است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، چه پیامدهایی بر مناسبات این کشور با عربستان سعودی خواهد داشت؟ این مقاله بر اساس روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به نگارش در آمده است. نگارندگان به این نتیجه رسیدند که با وجود تمایل عربستان سعودی و آمریکا برای تداوم مناسبات، اما دولت بایدن ضمن در پیش گرفتن همزمان راهبرد فشار و تعامل در قبال ریاض، سعی دارد دامنه نفوذ کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس را در مقابل عربستان سعودی توسعه دهد.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، جو بایدن، واقع‌گرایی نوکلاسیک، ایران، غرب آسیا.

---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

<sup>۱</sup>. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
remadi1365@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا سابقه تقریباً ۹۰ ساله دارد. عربستان سعودی از مهم‌ترین قدرت‌های عربی و آمریکا نیز مهم‌ترین قدرت جهانی است. روابط این دو کشور به‌علل مختلف، از جمله تأثیر بر نظم امنیتی غرب آسیا اهمیت دارد. برای عربستان سعودی، رابطه با آمریکا عمدتاً ماهیت امنیتی دارد، اما آمریکا از رابطه با عربستان سعودی اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پیگیری می‌کند. روابط ریاض- واشنگتن هرگز در حد اتحاد ارتقا پیدا نکرده و به‌همین دلیل مناسبات دو کشور چرخه دوستی و بعضاً اختلاف را پیموده است. عربستان سعودی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین کشورهای جهان عرب و منطقه غرب آسیا به حساب می‌آید. ریاض نه‌تنها سعی می‌کند در کنار ادعای رهبری اسلامی، به یک رهبر جدید جهان عرب تبدیل شود، بلکه سعی دارد تا نقش یک مرکز دینی و ژاندارم منطقه‌ای بازی کند. سیاست خارجی عربستان سعودی به‌شدت متأثر از تحولات بین‌المللی است. این موضوع را می‌توان به وضوح در رویدادهایی مانند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی، توافق هسته‌ای ایران، قدرت‌یابی شیعیان در عراق و منطقه، بحران‌های سوریه و یمن و... مشاهده کرد. در هریک از این مسایل، عربستان سعودی به‌همراهی یک قدرت بزرگ غربی و عمدتاً آمریکا تکیه کرد. با این حال، در یک دهه اخیر وابستگی واشنگتن به نفت عربستان سعودی کاهش یافته است. در همین حال، اعتنا نکردن آمریکا به درخواست ریاض برای حمله به سوریه در سال ۲۰۱۳، عدم حمایت نظامی مورد انتظار عربستان سعودی در جنگ یمن توسط آمریکا، اختلاف نظر درباره مصر، قطر و مذاکرات هسته‌ای ایران، تردید سعودی‌ها را در تعهد آمریکا به حفظ امنیت عربستان سعودی در پی داشته است. با روی کار آمدن «جو بایدن»<sup>۱</sup> در آمریکا و تمرکز وی بر بازنگری در روابط واشنگتن با ریاض، این تردید سعودی‌ها بیشتر شده است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال‌ها است که روی کار آمدن بایدن چه تأثیری بر روابط آمریکا با عربستان سعودی خواهد داشت؟ عوامل تعیین‌کننده در این زمینه کدامند؟ روش پژوهش برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، توصیفی- تحلیلی است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص روابط آمریکا و عربستان سعودی مقاله‌ها و پژوهش‌های زیادی به زبان‌های فارسی و غیرفارسی به نگارش در آمده است که برخی از این آثار عبارتند از:

<sup>۱</sup>. Joe Biden



میرترابی حسینی و همکاران در مقاله «تحول جایگاه نفت و تسلیحات در روابط ایالات متحده و عربستان سعودی (۲۰۱۹-۲۰۰۹)» با بهره‌گیری از نظریه حامی-پیرو به این سوال پاسخ دادند که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ چه تحولی در جایگاه نفت و تسلیحات در رابطه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی ایجاد شده است؟ نویسندگان عنوان می‌کنند بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکا با افزایش تولید نفت و تنوع بخشیدن به سبد خرید نفتی خود در حال کاهش وابستگی به نفت عربستان سعودی است. در عین حال این کشور تلاش دارد ضمن کاهش هزینه‌های امنیتی خود در منطقه، با افزایش فروش تسلیحات به عربستان سعودی و افزایش وابستگی آن‌ها در این زمینه، نقش این کشور را از تامین‌کننده نفتی به تنظیم‌کننده بازار انرژی سوق دهد. از سوی دیگر، سعودی‌ها هم با درک این موضوع که نیازمندی آمریکا به نفت در حال کاهش است و ضمن تردید در تعهد آمریکا به حفظ امنیت کشورشان، با افزایش خرید تسلیحات از آن کشور و نمایش قدرت در بازار بین‌المللی انرژی، به دنبال ایجاد مزیتی دیگر برای آمریکا و جلب حمایت و تداوم اتحاد با ایالات متحده هستند.

بابایی در مقاله «نفت و امنیت، تحلیل روابط عربستان و آمریکا» بر این باور است بهترین رویکردی که می‌تواند روابط نزدیک عربستان و آمریکا را در چند دهه اخیر توصیف کند، نفت در برابر امنیت است. عربستان سعودی از ابتدای تأسیس خود تاکنون برای تأمین امنیت به آمریکا وابسته بوده است. در سال‌های اخیر روابطه آمریکا و عربستان دچار فراز و نشیب‌ها فراوانی بوده و در زمان‌هایی تضعیف و یا تقویت شده است. وی معتقد است در سال‌های اخیر کاهش اهمیت نفت برای آمریکا، سبب سردی روابط آن با عربستان سعودی شده است.

کریمی و رستمی در مقاله «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی ۲۰۱۶-۲۰۱۰» عنوان می‌کنند در سال‌های اخیر تحولات عمده‌ای در منطقه غرب آسیا مشاهده شده است که علاوه بر ابعاد بین‌المللی، اتحادهای منطقه‌ای را نیز تحت تاثیر قرار داده است. اتحاد عربستان سعودی و آمریکا یکی از این اتحادها است که بر اثر تحولات جدید وجه اختلافی آن آشکار شده است. نویسندگان عنوان می‌کنند که سیاست‌های ایالات متحده در قبال تحولات و پویایی‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مرتبط با غرب آسیا منجر به واگرایی در روابط عربستان سعودی و آمریکا بین سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۰ شده است و جنبه‌های اختلاف‌آمیز و تنش‌زای آن را مشخص کرده است.



«اسلام یاسین قاسم»<sup>۱</sup> در «سیاست نفت و امنیت: عربستان سعودی ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲»<sup>۲</sup> به رابطه نفت در برابر امنیت که استراتژی دولت سعودی بوده، اشاره دارد. نویسنده عنوان می‌کند که عربستان سعودی با یک چهارم نفت ذخایر اثبات شده جهان و بیشترین تولید نفت در مرکز سیاست جهان قرار دارد. وی معتقد است که عربستان سعودی با درآمدهای نفتی در داخل مشروعیت و در خارج نیز با هزینه‌های سنگین، امنیت را از قدرت‌های بزرگ خریداری می‌کند.

«توماس لیپمن»<sup>۳</sup> در «عربستان سعودی در لبه پرتگاه: آینده نامطمئن اتحاد با آمریکا»<sup>۴</sup> تحقیقات وسیعی در داخل عربستان سعودی انجام داده و بر اساس آن نگاهی اجمالی به روابط آمریکا و عربستان سعودی داشته و آینده روابط ریاض-واشنگتن را بسیار شکننده ارزیابی کرده است. وی در این پژوهش عنوان می‌کند که مردم آمریکا کمترین درک را از عربستان سعودی دارند، اما جایگاه منحصر به فرد عربستان سعودی در اسلام، آن را برای روابط سازنده بین غرب غیرمسلمان و جهان اسلام ضروری می‌سازد. با وجود ثروت فراوان، این کشور با چالش‌های دلهره‌آور مواجه است که ابزارهای لازم برای آن را ندارد: جمعیت بی‌قرار و جوان، نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده که در یک جامعه بسته فرصت می‌خواهند، افراط‌گرایی مذهبی و عقب‌ماندگی فکری، بیکاری مزمن، و همسایگان مشکل‌ساز. مردم امروزی عربستان سعودی که بسیار بهتر از همه نسل‌های قبلی آگاه هستند، به دنبال نهادهای سیاسی جدیدی هستند که بتواند به آنها گوش دهد، اما این آرزوها با سنت‌های سخت پادشاهی و عزم آل سعود برای حفظ تمام قدرت واقعی در تضاد است. در همین حال، این کشور می‌خواهد تحت حمایت امنیت آمریکا باقی بماند، اما همچنان به سیستمی متضاد با ارزش‌های آمریکایی می‌چسبد.

علیخانی (۱۳۹۶) در مقاله «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن» هویت عربستان سعودی را مبتنی بر چهار ضلع نظام پادشاهی، اسلامیت، عربیت و هم‌پیمانی با آمریکا معرفی می‌کند و معتقد است هر چند ریشه مهم روابط دو کشور اصل نفت در برابر امنیت می‌باشد، اما در ادامه اهداف و منافع مشترک موجب همپوشانی بیشتر این دو بازیگر در منطقه از جمله در زمینه حفظ و تداوم رژیم‌های محافظه‌کار و وضع موجود در

1. Islam Yasin Qasem

2. Oil and Security policies: Saudi Arabia, 1950-2012

3. Thomas Lippman

4. Saudi Arabia on the Edge: The Uncertain Future of an American Ally



منطقه شده است. در نگاه این مقاله که با دوره ترامپ مصادف می‌باشد، برخورداری از حمایت ایالات متحده موجب شده تا با وجود تأکید محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی بر میانه‌روی در عربستان سعودی، رویکردی مبتنی بر برجسته‌سازی تمایزات مذهبی و قومی در منطقه دنبال شود.

وجه متفاوت مقاله پیش‌رو با آثار ذکر شده در دو نکته عمده است. اول دوره زمانی مورد بحث و سپس بستر تئوریک پژوهش؛ چرا که آثار مورد اشاره، پیش از به قدرت رسیدن جو بایدن نوشته شده و در عین حال، هر یک از این آثار روابط عربستان سعودی با آمریکا را در حوزه خاصی بررسی کرده است. این در حالی است که در این مقاله، ضمن بررسی عوامل تأثیرگذار بر روابط دو کشور، تأثیر سیاست‌های بایدن بر روابط با عربستان سعودی از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک بررسی شده است.

### ۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که صاحب نظرانی چون «گیدئون رُز»<sup>۱</sup> به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده‌اند که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹). واقع‌گرایی نوکلاسیک تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی است. واقع‌گرایی نوکلاسیک نظریه سیاست خارجی است. لذا، با تمرکز بر روی واحد دولت‌ها، در پی بیان آن است که چرا دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند.

واقع‌گرایی نوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، معتقد است گزینه‌های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آن‌ها از قدرت نسبی اهمیت فراوانی دارد و لذا، منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. همچنین، رهبران و نخبگان همیشه از آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع مادی ملی، دقیقاً به همان طریقی که مایل هستند، برخوردار نیستند (تابع‌افشار و برزگر، ۱۳۹۶: ۴۷). در واقع، بر خلاف نظریه رئالیسم ساختاری و رئالیسم کلاسیک، رئالیسم نوکلاسیک همزمان بر هر دو عامل ساختار و اشخاص توجه دارد.

<sup>۱</sup>. Gideon Rose



واقع‌گرایان نوکلاسیک برای توصیف سیاست خارجی به ادغام عوامل سیستمیک و داخلی پرداخته و در نتیجه، نظریه منسجم و سازگارتری از سیاست خارجی ارائه می‌دهند. ممکن است کشورها با طیف وسیعی از گزینه‌های سیاست خارجی مواجه شوند که توسط عوامل سیستمیک تعیین می‌شود، اما گزینه‌هایی که به‌ویژه رهبران و نخبگان انتخاب می‌کنند، ممکن است محصول عوامل داخلی، یا متغیرهای مداخله‌گر باشد. بنابراین، دو کشور ممکن است با چالش سیستمیک یکسان مواجه باشند، اما با توجه به ویژگی‌های داخلی متفاوت خود و تحت تأثیر بینش رهبران، سیاست بسیار متفاوتی اتخاذ کنند. بر همین اساس، اهمیت واقع‌گرایی نوکلاسیک به دلیل تأکید آن بر سطوح مختلف تحلیل و اجتناب آن از تقلیل‌گرایی است که واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی از آن رنج می‌برند. واقع‌گرایی کلاسیک، سطح تحلیل را دولت و نوواقع‌گرایی نیز سطح تحلیل را نظام‌بین‌الملل قرار می‌دهد، اما واقع‌گرایی نوکلاسیک سطح تحلیل داخلی و سیستمیک را در نظر می‌گیرد (Rose, 1998: 146-147).

واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نوواقع‌گرایی، امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیاری می‌داند. بنابراین، قدرت هدف نیست بلکه ابزاری برای دستیابی به امنیت است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷). واقع‌گرایی نوکلاسیک بر این باور است که انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبه‌های سیاسی (سطح فردی) انجام می‌شود، اما رهبران و نخبه‌های سیاسی همیشه آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع ملی را آن‌گونه که می‌خواهند، ندارند. کشورها توانمندی‌های متفاوتی در رابطه با دیگر کشورها دارند. تأثیر نظام جهانی بر رفتار دولت‌ها نیز ارتباط مستقیمی با منابع داخلی کشورها دارد. واقع‌گرایی نوکلاسیک این ایده نوواقع‌گرایی را که فشار نظام بین‌الملل فوراً بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارد، رد کرده و معتقد است که تأثیر فشارهای نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها به قدرت نسبی و عوامل داخلی بستگی دارد (Dehghani Firoozabadi and Zare Ashkezari, 2016: 96-97).

واقع‌گرایان نوکلاسیک با نظر تمام واقع‌گرایان که سیاست بین‌الملل را بتوان به‌مثابه یک تنازع دائمی برای قدرت توصیف کرد، موافق هستند. همچنین با واقع‌گرایان ساختاری که آنارشی بین‌المللی را یک عامل مهم برای دستیابی بی‌وقفه برای قدرت و امنیت می‌دانند، اشتراک نظر دارند. دولت‌ها نمی‌توانند این شرایط سیستمیک را تغییر دهند. در واقع، واقع‌گرایی نوکلاسیک کار خود را با این مفروض نوواقع‌گرایی آغاز می‌کند که ساختار نظام بین‌المللی سازنده و محدودکننده گزینه‌های سیاست خارجی کشورها است (Ripsman, 2009: 19)، اما از نظر واقع‌گرایان



نوکلایسیک این فراگرد داخلی است که مسئول توانایی دولت‌ها برای رقابت با کنش‌های دیگران است. بنابراین، حوزه داخلی همچون یک داور نهایی برای بقای دولت در درون محیط آنارشیکی عمل می‌کند (Schweller, 2003: 320)

با توجه به این محورها در نظریه واقع‌گرایی نوکلایسیک به‌خصوص تأثیر عوامل داخلی و نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی، این چارچوب نظری برای تبیین روابط آمریکا و عربستان سعودی در این مقاله استفاده شده است. با توجه به تأثیر مستقیم پادشاهی و بینش رهبران سعودی در کم و کیف مناسبات ریاض با آمریکا و تأثیرپذیری افراطی سیاست‌های ریاض از تحولات سیستمی منطقه‌ای و بین‌المللی، نظریه رئالیسم نوکلایسیک، مبانی نظری مناسبی برای تبیین موضوع پژوهش و پاسخ به سؤالات است.

#### ۴. عوامل تعیین‌کننده روابط آمریکا و عربستان سعودی

آغاز روابط عربستان سعودی با آمریکا به دهه ۱۹۳۰ میلادی باز می‌گردد. پس از به رسمیت شناختن عربستان در سال ۱۹۳۱، حکومت سعودی تلاش کرد برای تثبیت پایه‌های حکومت خود، کمک‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی خارجی را جلب کند. بر این اساس، عبدالعزیز بن سعود، پایه‌گذار نظام کنونی عربستان سعودی، در سال ۱۹۳۳ امتیاز کشف و استخراج نفت را به شرکت آمریکایی «استاندارد اویل»<sup>۱</sup> واگذار کرد که این اقدام آغاز ورود آمریکایی‌ها به صحنه سیاسی عربستان سعودی بود (Delanery, 2009: 23).

با این حال، روابط کامل واشنگتن و ریاض در آغاز دهه ۴۰ میلادی برقرار شد و نخستین سفیر آمریکا نیز در سال ۱۹۴۰ به عربستان رفت (U.S Department of State, 2020: 2). در این مرحله، آمریکا هنوز دوران انزوگرایی در قالب دکترین مونروئه را پشت سر می‌گذاشت و حضور جدی در مناطق مختلف جهان از جمله در غرب آسیا نداشت. بنابراین، در این مرحله، روابط آمریکا و عربستان سعودی به‌عنوان شرکای تجاری ادامه داشت. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا سیاست انزوگرایی را کنار گذاشت و عملاً به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت جهانی نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا گسترش داد. در این مرحله، روابط واشنگتن و ریاض از دو عوامل نفت و تهدید کمونیسم تأثیر پذیرفت. از یک سو، آمریکا برای

<sup>۱</sup>. Standard Oil Co



تأمین نیازهای نفتی خود و از سوی دیگر، برای جلوگیری از ورود عربستان سعودی به بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، روابط خود با عربستان را گسترش داد، به نحوی که این کشور به همراه ایران به عنوان ژاندارم منطقه غرب آسیا از سوی آمریکا در نظر گرفته شد. در این دوره روابط عربستان سعودی و آمریکا شکل امنیتی به خود گرفت و مبتنی بر تبادل نفت عربستان سعودی در مقابل کمک‌های امنیتی آمریکا (معادله امنیت در قبال نفت) بود که این ماهیت امنیتی به خصوص برای عربستان سعودی همچنان ادامه دارد. (طارمی، ۱۳۹۷: ۷۰) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط آمریکا و عربستان سعودی از عوامل متعدد داخلی، منطقه‌ای و جهانی تأثیر پذیرفته است که برخی از مهم‌ترین عوامل در ادامه مقاله بررسی و تحلیل خواهند شد.

#### ۴-۱. نفت

نفت عنصر مهمی در روابط دوجانبه آمریکا و عربستان سعودی است. عربستان تقریباً ۱۷ درصد از ذخایر نفت شناخته شده جهان را در اختیار دارد و روزانه ۹ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند که از این میزان بیش از ۷ میلیون بشکه صادر می‌شود و بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان است (OPEC, 2021). اهمیت نفت در مراحل اولیه روابط آمریکا و عربستان سعودی به حدی بود که سبب چرخش سیاست خارجی آمریکا نسبت به ریاض پس از جنگ جهانی دوم بود. به‌طور کلی عربستان سعودی به استثنای تحریم نفتی ۱۹۷۳، خود را شریک قابل اطمینان ایالات متحده در حوزه نفت معرفی کرده است. اهمیت نفت عربستان سعودی برای ایالات متحده به حدی بود که «هری ترومن»<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۵۰، کنترل این کشور را بر میدان‌های نفتی عربستان سعودی به‌مثابه اصلی ضروری در چارچوب نبرد جهانی علیه کمونیسم تعریف کرد (Aarts, 2007: 257). «رونالد ریگان»<sup>۲</sup>، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ژوئیه ۱۹۸۱ اعلام کرد: «به دلیل خطرهای آشکاری که از ناحیه تهدیدهای داخلی متوجه کشورهای منطقه است، آمریکا اجازه نخواهد داد عربستان سعودی نیز به ایرانی دیگر تبدیل شود و به دست کسانی بیفتد که می‌خواهند جریان حیاتی نفت را به غرب قطع کنند». نشریه آمریکایی «شیکاگو

<sup>1</sup> Harry Truman

<sup>2</sup> Ronald Reagan



تربیون»<sup>۱</sup>، نوشته بود که آمریکا به دلیل اهمیت نفت متعهد شد از عربستان سعودی همانند یکی از ۵۰ ایالت خود در برابر حوادث داخلی و خارجی حمایت کند (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۵۸).

موضوع حائز اهمیت این است که کل واردات نفت آمریکا از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ حدود ۱۳۲ میلیارد و ۵۶۷ میلیون بشکه بود که از این مقدار ۵۸ میلیارد و ۸۵۱ میلیون بشکه را از عربستان سعودی وارد کرده است. با این حال، واردات نفت آمریکا از عربستان سعودی به خصوص از زمان آغاز قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به علل مختلف از جمله افزایش تولید نفت شیل (تولید نفت از ماسه‌های نفتی) و تنوع‌بخشی به منابع واردات نفتی خود روند کاهشی داشته (میرترابی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۱-۱۳۰) و جایگاه نفت عربستان سعودی برای آمریکا کاهش پیدا کرده است. با این وجود، نفت عربستان صرفاً از نظر اقتصادی برای آمریکا مهم نیست، بلکه برای اقتصاد دنیا نیز اهمیت دارد. هر مانعی در صادرات نفت عربستان سعودی، تأثیر خسارت‌باری بر اقتصاد جهان خواهد داشت. لذا، اگرچه از اهمیت نفت عربستان سعودی برای آمریکا کاسته شده است، اما همچنان نفت جایگاه مهمی در سیاست خارجی آمریکا در مورد عربستان سعودی دارد، کما اینکه دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸ پس از خارج کردن آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، حساب ویژه‌ای بر نفت عربستان سعودی برای جلوگیری از افزایش قیمت جهانی نفت باز کرده بود. نکته مهم دیگر این است که نفت برای عربستان سعودی کارکرد امنیتی در رابطه با غرب از جمله آمریکا دارد و یکی از عوامل داخلی است که حکام سعودی از آن برای تنظیم روابط با غرب به‌ویژه آمریکا بهره می‌گیرند، موضوعی که مد نظر واقع‌گرایان نوکلاسیک درباره تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی کشورها قرار دارد.

## ۴-۲. حمایت از اصلاحات سیاسی - اجتماعی در عربستان سعودی از جمله

### حقوق بشر

عربستان سعودی از جمله حوزه‌هایی است که تعارض منافع و ارزش‌های آمریکایی در آن دیده می‌شود. از این رو آمریکا کمابیش درصدد بوده است که از برخی اصلاحات سیاسی - اجتماعی در این کشور حمایت کند. عربستان سعودی نه فقط به‌عنوان کشوری که حقوق بشر در آن رعایت نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از اقتدارگراترین و ستم‌پیشه‌ترین رژیم‌ها در جهان شناخته می‌شود،

<sup>۱</sup>. Chicago Tribune



اما نه دولت‌های جمهوری خواه و نه دولت‌های دموکرات در آمریکا نتوانستند در جهت توسعه ارزش‌های لیبرال دموکراتیک خود فشار قابل توجهی بر عربستان سعودی اعمال کنند. رژیم سعودی مظهر مخالفت با ارزش‌های ایده‌آلیستی آمریکایی است، اما ذخایر عظیم نفت و موقعیت راهبردی آن در منطقه غرب آسیا، این کشور را در نظر آمریکا و جهان بسیار مهم کرده است (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰: ۵۷). با این حال، وضعیت وخیم حقوق بشر در عربستان بر روابط دو کشور تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشته که این تأثیر بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشهودتر است. در این دوره تضاد منافع آمریکا و عربستان سعودی بیش از دوره‌های گذشته آشکار شد. شماری از اتباع سعودی در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دست داشتند، اما از آنجایی که آمریکا به حمایت کشورهای عربی به‌خصوص عربستان در جنگ علیه افغانستان و عراق نیاز داشت، اقدامی علیه ریاض انجام نداد. دولت «باراک اوباما»<sup>۱</sup> با تمرکز بر مسایل هنجاری بر موضوع حقوق بشر در عربستان سعودی تمرکز کرد و روابط دو کشور در این دوره به سمت افزایش گسل‌ها و تنش‌ها حرکت کرد. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶، قانون «عدالت علیه حامیان تروریسم» (جاستا)<sup>۲</sup> در سنای آمریکا بررسی و تصویب شد. این قانون به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت اثبات حمایت کشوری در یک حادثه تروریستی در داخل خاک آمریکا، بازماندگان یا خانواده قربانیان بتوانند از آن کشور نزد محاکم ملی آمریکا شکایت کنند. همچنین این قانون، راه شکایت از عربستان سعودی را برای بازماندگان این حادثه باز می‌گذارد. تصویب این قانون نشانه‌ای از افزایش تنش‌ها در روابط آمریکا و عربستان سعودی با محوریت حقوق بشر در داخل عربستان سعودی بود.

با نگاه ابزاری و منفعت‌گرایانه «دونالد ترامپ»<sup>۳</sup> به عربستان سعودی، در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری ترامپ مسئله حقوق بشر عملاً به فراموشی سپرده شد و حتی ترامپ، قتل فجیع «جمال خاشقجی»<sup>۴</sup>، ستون‌نویس روزنامه آمریکایی «واشنگتن‌پست» در مقر کنسولگری عربستان سعودی در ترکیه را نادیده گرفت. با وجود این، شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و به قدرت رسیدن «جو بایدن» سبب شد بار دیگر روابط این کشور با عربستان سعودی دچار تنش شود که محور این تنش نیز تمرکز دولت بایدن بر مسئله حقوق بشر و به‌خصوص قتل جمال خاشقجی است. این تمرکز به حدی است که بر منازعات قدرت در داخل عربستان سعودی افزوده و جایگاه

1. Barack Obama

2. The Justice Against Sponsors of Terrorism Act (JASTA)

3. Donald Trump

4. Jamal Khashoggi

محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی که شانس اصلی رسیدن به کرسی پادشاهی عربستان محسوب می‌شود، با خطر مواجه شد. به عبارتی، روی کار آمدن اشخاص در دو کشور در فراز و نشیب روابط ریاض و واشنگتن تأثیر دارد، موضوعی که واقع‌گرایان نو کلاسیک نیز بر آن تأکید می‌کنند.

**۳-۴. مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی از جمله تقابل با جمهوری اسلامی ایران**

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بر روابط عربستان سعودی و آمریکا تأثیر دارد، مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی از جمله موضوع ایران است، به‌ویژه آن که پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی یکی از دو ستون ژاندارمی منطقه باقی ماند و به‌عنوان متحد آمریکا متحد، جایگاه سلطه‌گر را پر کرد (علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۸). به این دلیل همواره یکی از اهداف اصلی کشورهای عربی و خصوصاً عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با حمایت ایالات متحده، مقابله با جمهوری اسلامی بوده و این کار را به طرق گوناگون از جمله تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و سودای ناتوی عربی انجام داده‌اند و یا اینکه به‌دلیل هراس از گسترش اسلام انقلابی ایران بود که کشورهای عربی در جنگ تحمیلی از عراق متجاوز پشتیبانی می‌کردند. هر چند بازیگران اصلی در آن برهه عراق و ایران بودند، اما بیشتر کشورهای عربی از جمله همه کشورهای خلیج فارس، به‌طور سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق پشتیبانی کردند. هدف نه فقط شکست اسلام انقلابی، بلکه شکست وجهه خارجی ایرانی و نفوذ شیعه بود (قُرَنی، ۱۳۹۱: ۵۹).

وجه مشترک آمریکا و عربستان سعودی در موضوع ایران، مخالفت با محور مقاومت در منطقه غرب آسیا است که تحت حمایت ایران قرار دارد. ایران، مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان سعودی است که ریاض برای ایجاد موازنه قدرت با این کشور، هزینه‌های زیادی صرف کرده است. موضوع ایران به‌حدی حائز اهمیت است که دلیل اصلی مخالفت عربستان سعودی با حمله آمریکا به عراق، تأثیر سقوط رژیم بعثی بر تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران بود. اگرچه عربستان سعودی با رژیم بعثی عراق روابط دیپلماتیک نداشت، اما رژیم بعثی را دشمن جمهوری اسلامی ایران و مانع نفوذ منطقه‌ای آن می‌دانست. آمریکا نیز تقویت نفوذ ایران و تقویت موقعیت محور مقاومت در منطقه را در تضاد با امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند. هر دو کشور به ایران به‌عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند و هیچ یک از دو کشور مایل نیست ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود (اقامحمدی و امیدی، ۱۳۹۷: ۲۹). نخبگان جدید ریاض که از اوایل سال





۲۰۱۵ میلادی و پس از فوت ملک عبدالله، قدرت را در این کشور کار به دست گرفتند، بیش از سلف خود در مقام تقابل با جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند.

در سال‌های اخیر، تقابل با ایران در قالب موضوع هسته‌ای هم عامل تقویت روابط عربستان سعودی و آمریکا و هم عامل سردی روابط دو کشور بوده است. عربستان سعودی از مهم‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای ایران با ۵ + ۱ بود. عربستان توافق هسته‌ای ایران را نه به‌عنوان عاملی برای رفع خطر جنگ و ایجاد ثبات در منطقه بلکه به‌عنوان افزایش عوامل قدرت ایران و افزایش تهدید ایران در منطقه می‌داند (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۱۴). بر همین اساس، این توافق در زمان دولت اوباما، عاملی برای بروز تنش در روابط واشنگتن و ریاض بود. در همین حال، به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا سبب شد روابط این کشور با عربستان سعودی به مطلوب‌ترین شرایط برسد. یکی از علل این موضوع، مخالفت دونالد ترامپ با توافق هسته‌ای ایران، خارج کردن آمریکا از این توافق و در پیش گرفتن سیاست فشار حداکثری علیه ایران با بازگرداندن تحریم‌ها و وضع تحریم‌های جدید بود. با وجود این، شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و به قدرت رسیدن جو بایدن و تأکید وی بر بازگشت آمریکا به برجام و از سرگیری مذاکرات ایران و ۴+۱، یکی از عللی است که سبب شد بار دیگر روابط این کشور با عربستان سعودی دچار تنش شود.

عربستان سعودی به دلیل آشفتگی‌هایی که خود در فضای غرب آسیا ایجاد کرده، به بی‌اعتمادی و هموردی فزاینده با ایران رسیده است و برای کاستن از خلأهای امنیتی و نیز پیشگیری از روند مشروعیت‌زدایی خود، ناگزیر به مناسبات گسترده با آمریکا شده است (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۰۸) موضوع مهم درباره تأثیر ایران بر روابط آمریکا و عربستان سعودی این است که آمریکا در موضوع ایران به عربستان سعودی به‌عنوان یک «متحد» نمی‌نگرد بلکه نگاه «بزاری» دارد. در واقع، آمریکا در روابط با ایران به دغدغه‌ها و منافع عربستان سعودی توجه چندانی ندارد بلکه در صورتی که ایران در مسیر تنش‌زدایی و گفتگو با آمریکا حرکت کند، آمریکا به‌خصوص در حوزه حقوق بشر به عربستان اعمال فشار می‌کند و در صورتی که ایران در جهت افزایش تعارض با آمریکا گام بر دارد، واشنگتن ضمن نادیده گرفتن مسایل داخلی عربستان سعودی، در مسیر تقویت روابط با این کشور حرکت می‌کند. گذشته از موضوع ایران، آمریکا و عربستان سعودی به‌ویژه با روی کار آمدن بایدن، در خصوص جنگ یمن اختلاف نظر دارند.



#### ۴-۴. لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا

موضوع رژیم اسرائیل نیز از جمله موضوعاتی است که بر روابط آمریکا و عربستان سعودی تأثیرگذار است. لابی اسرائیل در ایالات متحده یکی از مهم‌ترین لابی‌ها در آمریکا محسوب می‌شود. طبق گفته «استفان والت»<sup>۱</sup> و «جان میرشایمر»<sup>۲</sup>، لابی رژیم صهیونیستی برای نفوذ در گروه‌ها و سازمان‌های تأثیرگذار آمریکا ایجاد شده است تا بتوانند بر سیاست خارجی آمریکا و اولویت‌های منافع ملی این کشور تأثیر بگذارند. لابی یهود علاوه بر نفوذ در سیاست خارجی آمریکا در اقتصاد این کشور نیز نقش تأثیرگذاری دارد (مرشایمر و والت، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۳). این نفوذ باعث شده است که روسای جمهور آمریکا همواره حفظ امنیت این رژیم را در اولویت‌های اصلی خود قرار دهند.

در این موضوع نیز آمریکا نگاه ابزاری به عربستان سعودی دارد. آمریکا برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی به تقویت روابط با عربستان سعودی نیاز دارد زیرا در حالی که جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را دشمن نخست خود تعریف کرده است، تعارض و تنش در روابط اسرائیل با عربستان سعودی می‌تواند اسرائیل را در منطقه غرب آسیا با مشکلات امنیتی بیشتری مواجه کند. بر این اساس، آمریکا عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی و همچنین حمایت ریاض از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل را در قالب پروژه آبراهام مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، یکی از شرط‌های حمایت آمریکا از عربستان سعودی، تنش کمتر ریاض با تل‌آویو و یا حرکت آن در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. این نگرش نیز حاکی از اهمیت رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده آمریکا است (Farouk, 2020: 6).

عربستان سعودی با نزدیک شدن به رژیم اسرائیل سعی دارد تا اولاً، در چرخش رویکرد غرب نسبت به ریاض تغییر ایجاد کند و غرب از جمله آمریکا، عربستان را متحد استراتژیک خود بداند، ثانیاً، ایران را به‌عنوان دشمن شماره یک اعراب به آنها معرفی و از اسرائیل به‌عنوان تجاوزگر به کشوری عربی رفع اتهام کند تا به این وسیله بتواند به رقیب اصلی خود یعنی ایران فشار بیشتری وارد کند؛ و ثالثاً در فشار بیشتر بر ایران با دشمن اصلی ایران در منطقه یعنی اسرائیل هماهنگی بیشتری داشته باشد (Soylu, 2016: 4).

<sup>1</sup>. Stephan Walt

<sup>2</sup>. John Mearsheimer



#### ۴-۵. خرید تسلیحات از آمریکا

آمریکا و عربستان سعودی روابط دیرینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند. ماهیت رابطه آمریکا و عربستان سعودی از ابتدا حول محور نفت-امنیت بوده است. آمریکا یکی از مشتریان اصلی نفت عربستان سعودی بود و آل سعود نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکا است. به زعم حاکمان سعودی بخشی از امنیت عربستان سعودی با خرید تسلیحات تکمیل می‌شود. میزان خریدهای تسلیحات توسط عربستان سعودی از سال ۱۹۷۹ یعنی سالی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید تا سال ۲۰۰۰ یعنی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، مبلغ ۳۴ میلیارد و ۵۵۸ میلیون دلار بوده که ۲۲ میلیارد و ۶۲۸ میلیون دلار آن از ایالات متحده وارد شده است. همچنین خریدها و واردات تسلیحاتی عربستان سعودی از ابتدای هزاره جدید میلادی تا سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۷ میلیارد و ۸۵۹ میلیون دلار بوده که ایالات متحده با ۸ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار بیشترین فروش تسلیحات به عربستان سعودی را داشته است. ترامپ پس از پیروزی در انتخابات، اولین سفر خارجی خود را در می ۲۰۱۷ به عربستان سعودی انجام داد که سران دو کشور در این دیدار قرارداد فروش تسلیحات ۱۱۰ میلیارد دلاری را امضا کردند. این مبلغ بخشی از ۴۷۰ میلیارد دلاری بود که ریاض پذیرفت طی ۱۰ سال آینده در بخش‌های گوناگون صنعت آمریکا سرمایه‌گذاری کند (Thomas, 2017: 11).

نکته حائز اهمیت این است که زمانی که تهدیدها علیه عربستان سعودی در داخل و در منطقه افزایش پیدا می‌کند، این کشور خریدهای تسلیحاتی از قدرت‌های غربی به‌خصوص آمریکا را افزایش می‌دهد. بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۹ حدود ۴٫۹ درصد صادرات تسلیحاتی آمریکا به عربستان سعودی انجام شد، در حالی که این آمار بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ به ۲۴ درصد افزایش پیدا کرد. ۷۹ درصد واردات سلاح عربستان بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ از ایالات متحده آمریکا انجام شده است (SIPRI, 2019).

بنابراین، میان خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از آمریکا و امنیت این کشور ارتباط مستقیمی وجود دارد، همان‌گونه که آمریکا برای کسب منافع اقتصادی، حساب ویژه‌ای بر فروش سلاح به عربستان سعودی باز کرده است. این موضوع به‌حدی برای آمریکا حائز اهمیت است که یکی از دلایل اصلی نادیده گرفتن وضعیت وخیم حقوق بشر در عربستان سعودی توسط دولت ترامپ، اهمیت کسب درآمدهای تسلیحاتی از دولت سعودی بود. با این حال، موضوع مهم این است که روابط امنیتی عربستان سعودی با آمریکا سبب شکل‌گیری ارتش قدرتمند برای عربستان



که بتواند در مقابل تهدیدهای خارجی از آن دفاع کند، نشده است. به همین دلیل، عربستان سعودی برای دفع حملات یمنی‌ها که در واکنش به جنایات بین‌المللی ریاض در یمن صورت می‌گیرد، به آمریکا وابسته است (طارمی، ۱۳۹۷: ۸۸).

#### ۴-۶. بیداری اسلامی

یکی از موضوعات جدیدی که بر روابط آمریکا و عربستان سعودی تأثیر گذاشته، مسئله بیداری اسلامی در جهان عرب است که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد. این موضوع بیش از آنکه سبب تقویت همکاری عربستان سعودی و آمریکا شود به عاملی برای افزایش واگرایی میان دو کشور تبدیل شد. اگرچه دولت آمریکا در موضوع بحرین سیاست سکوت را در پیش گرفت و به نوعی از لشگرکشی عربستان سعودی به بحرین حمایت کرد، در بحران سوریه نیز تعارض جدی میان واشنگتن و ریاض به وجود نیامد و از جنگ عربستان علیه یمن نیز حمایت کرد، اما این رویکرد سبب اعتماد ریاض به آمریکا در قبال بیداری اسلامی نشد زیرا آمریکا تلاشی برای ممانعت از سقوط حسنی مبارک در مصر و زین العابدین بن علی در تونس انجام نداد. بنابراین، این ذهنیت برای حاکمان سعودی به وجود آمد که افراد برای آمریکا تاریخ مصرف دارند و واشنگتن در مواقع ضروری حاضر به حمایت از حکام نزدیک به خود به‌خصوص در منطقه غرب آسیا نیست. پشتیبانی نکردن آمریکا از حسنی مبارک این نگرانی را برای آل سعود به وجود آورد که در صورت شروع اعتراض‌ها در عربستان سعودی، آنها هم به سرنوشت حسنی مبارک دچار خواهند شد و مورد حمایت آمریکا قرار نخواهند گرفت. موضوع مهم دیگر در این خصوص این است که سیاست همراهی عربستان سعودی و آمریکا در بحران‌های لیبی، بحرین و یمن نه در جهت هماهنگی منافع دو کشور، بلکه هر کدام دغدغه‌های امنیتی خاص خود را دارند. با این حال، روند تحولات نشان می‌دهد دولت آمریکا حتی در موضوع بیداری اسلامی بیش از آنکه دغدغه‌های عربستان سعودی را مد نظر قرار دهد، از این دغدغه‌ها برای تأمین منافع رژیم صهیونیستی بهره گرفته که نهایتاً نیز به عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی نظیر امارات و بحرین با این رژیم منجر شده است.

#### ۴-۷. همسویی رسانه‌ای آمریکا و عربستان سعودی

نکته دیگر این است که در سیاست‌های ضد ایرانی، عربستان سعودی و آمریکا همسویی رسانه‌ای نیز دارند که این همسویی رسانه‌ای که در رویکردهای شبکه‌های سی‌ان‌ان و العربیه مشهود



است، برگرفته از راهبرد دو کشور درباره ایران به‌خصوص ممانعت از تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه‌ای است. طرفه آنکه دو کشور مثلاً در قضیه قتل خاشقچی در دوران ریاست جمهوری ترامپ، تامقطعی که سران ریاض، ترامپ را راضی نکرده بودند، همسویی رسانه‌ای نداشتند ولی در مورد ممانعت از پیشرفت ایران و جبهه مقاومت این همسویی تبلیغاتی مشاهده می‌شود. البته به نظر می‌رسد، به تبعیت از سیاست‌های نسبتاً متفاوت بایدن در قبال ایران و عربستان سعودی، شاهد تفاوت‌های جزئی و مقطعی در رویکرد رسانه ای دو کشور باشیم.

## ۵. چشم‌انداز روابط عربستان سعودی و آمریکا در دوره جو بایدن

عربستان سعودی یک نمونه قابل تأمل از تعارض بین منافع رئالیستی و ارزش‌های ایده‌آلیستی در سیاست خارجی آمریکا بوده است. راهبرد امنیتی آمریکا در قبال عربستان نه مبتنی بر یک اتحاد و همکاری و نه جهت‌گیری برای تضعیف سرکوب بوده است. آمریکا در طول نیمه دوم قرن بیستم، راهبردی غیرتهاجمی و با صبغه بیشتر همکاری به علت اقتضائات منافع ملی خود، در مواجهه با عربستان سعودی پیش گرفت که ظاهر دوستانه این روابط تنش‌های قابل توجهی را هم در خود پنهان داشته است. راهبرد امنیتی آمریکا در قبال عربستان سعودی تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌گونه‌ای بود که وجه دوستانه و مبتنی بر همکاری آن، وجوه تنش‌آلود آن را تا حدی مخفی می‌کرد و پس از ۱۱ سپتامبر، برعکس وجوه تنش‌آلود آن، وجوه دوستانه و مبنی بر همکاری آن را تحت تأثیر قرار داده است. در دوران اوباما به‌خصوص پس از گسترش جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب وجه تناقض‌آلود روابط دو کشور آشکار شد (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۶۵).

در دوره ترامپ، وی رسماً دغدغه‌های امنیتی عربستان سعودی را به ابزاری برای کسب منافع اقتصادی خود نگریست و نگاه راهبردی و متحدگرایانه به ریاض نداشته است. با این حال، در این دوره نقش عربستان سعودی در سیاست خارجی آمریکا پررنگ بود و دو کشور به‌خصوص در سیاست‌های غرب آسیایی همکاری بیشتری داشته‌اند و دولت ترامپ نیز از فشار بر آل‌سعود برای اصلاح سیاست داخلی خودداری کرد. اگرچه محمدبن‌سلیمان در این دوره در داخل عربستان اصلاحات زیادی در قالب سند موسوم به سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ انجام داد، اما این اصلاحات ناشی از فشار هنجاری آمریکا نبود بلکه ناشی از تفکرات شخصی وی و به‌خصوص منازعه قدرت در داخل عربستان سعودی بود. با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، به‌نظر می‌رسد که رویکرد دولت بایدن در مواجهه با عربستان سعودی همانند دولت اوباما است و اگرچه



تعاملات با عربستان سعودی کماکان حفظ می‌شود، اما وجه تنش آلود در روابط دو کشور بر وجه دوستانه غلبه دارد. به نظر می‌رسد دولت بایدن، استراتژی و رویکرد «فشار و تعامل» را در برابر عربستان سعودی در پیش گرفته است.

## ۵-۱. افزایش فشارهای هنجاری و حقوق بشری علیه عربستان سعودی

بررسی اظهارنظر، سیاست و الگوی رفتاری دولت بایدن گویای این است که در این دوره بار دیگر مسایل هنجاری، اصلاحات اجتماعی و حقوق بشری بر روابط عربستان سعودی و آمریکا اثرگذار است. جو بایدن در جریان کارزار انتخاباتی مسئله قتل فجیع «جمال خاشقجی» نویسنده و روزنامه‌نگار سعودی در ساختمان کنسولگری عربستان در شهر «استانبول» ترکیه را به افکار عمومی در جهان یادآوری کرد و گفت: «عربستان سعودی به یک کشور سرکش تبدیل شده است. سعودی‌ها باید تاوان اقداماتی را که انجام می‌دهند، بپردازند». وی همچنین از اعضای کنگره آمریکا خواست تا در تسلیح و تجهیز عربستان سعودی تجدیدنظر کرده و همکاری‌های امنیتی خود با «ریاض» در جنگ علیه مردم یمن را متوقف سازند (المیادین، ۲۰۲۱/۰۲/۰۴). بایدن از زمان روی کار آمدن نیز اسناد مربوط به کشته شدن جمال خاشقجی را منتشر کرد؛ اسنادی که نشان می‌داد سازمان اطلاعات آمریکا بر این عقیده است که محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی شخصاً در این مأموریت دست داشته است. به نظر می‌رسد در ادامه نیز موضوعات هنجاری و حقوق بشری بر روابط عربستان سعودی و آمریکای بایدن سایه افکند. آمریکا در دوره بایدن خواستار اصلاحات سیاسی و اجتماعی و بهبود وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی است و فشارهای این چینی را بر ریاض افزایش می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا در قبال عربستان سعودی تا حدودی زیادی تحت تأثیر تفکرات نخبگانی است که وارد کاخ سفید می‌شوند، موضوعی که واقع‌گرایان نوکلاسیک نیز بر آن تأکید داشته و معتقد هستند انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبه‌های سیاسی (سطح فردی) انجام می‌شود.

## ۵-۲. فشار بر عربستان سعودی در جنگ علیه یمن

همانطور که گفته شد، مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی، همواره یکی از عوامل تعیین کننده روابط آمریکا و عربستان سعودی بوده است. یکی از این مداخلات مناقشه‌برانگیز در سال‌های اخیر، مسئله یمن است. تا پیش از روی کار آمدن بایدن در آمریکا، واشنگتن حامی ریاض در جنگ علیه یمن بود. با این حال، در دوره جدید مقامات ایالات متحده آمریکا به رهبری جو بایدن قصد ندارند به عربستان سعودی اجازه «تک‌روی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای» را بدهند. مقامات آمریکایی معتقدند که ریاض باید تمامی گام‌های خود در عرصه منطقه‌ای را متناسب با



سیاست‌ها و استراتژی‌های واشنگتن بردارد. «آنتونی بلینکن»<sup>۱</sup> وزیر خارجه آمریکا در پاسخ به سؤالی پیرامون چرایی تغییر رویکرد کاخ سفید در قبال عربستان سعودی، پاسخ داد: «علت آنچه که ما در حال حاضر انجام می‌دهیم، تلاش برای قطع ارتباط با عربستان سعودی نیست. ما تنها می‌خواهیم که سعودی‌ها متناسب با ارزش‌های مد نظر ما به فعالیت‌های خود ادامه دهند» (دویچه‌وله عربی، ۲۰۲۱).

در همین راستا، در همان هفته‌های اول دولت، بایدن تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر اضافه کردن انصارالله به فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا را ملغی و در ادامه در قالب بازبینی قراردادهای چند میلیارد دلاری فروش سلاح که در دوران ترامپ منعقد شده بود، فروش سلاح به عربستان سعودی را تعلیق کرد (International Crisis Group, 2021: 5).

در همین حال، آمریکا جدیدترین سامانه‌های موشکی و آتشبارهای پاتریوت را تابستان ۲۰۲۱ از عربستان سعودی خارج کرد؛ به‌رغم آنکه عربستان سعودی در پی حملات یمنی‌ها علیه خود که در پاسخ به جنگ مستمر ریاض علیه اراضی یمن تداوم دارد، به سامانه‌های پدافند هوایی پیشرفته نیاز داشت. در واکنش به این اقدام‌های آمریکا، عربستان سعودی در جریان سفر ماه آگوست «خالد بن سلمان» معاون وزیر دفاع این کشور به مسکو یک توافق همکاری نظامی با روسیه امضاء کرد. وزارت دفاع آمریکا نیز سفر «لوید آستین»<sup>۲</sup> وزیر دفاع خود به عربستان سعودی را در جریان سفرهای دوره‌ای آستین به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به تعویق انداخت. علت لغو این سفر «مسائل مربوط به زمان‌بندی» اعلام شد، در حالی که همزمان با سفر آستین به منطقه، محمد بن سلمان ولی‌عهد سعودی در کاخ نئوم با «لئونید اسلوتسکی»<sup>۳</sup> رئیس کمیته امور بین‌الملل مجلس دومای روسیه دیدار کرد (Arab News, 2021). اگرچه اقدام‌های دولت آمریکا سبب پایان دادن به جنگ علیه یمن نشد، اما دولت بایدن درصدد است با کاهش حمایت از عربستان سعودی در این جنگ، وجهه آمریکا را که از جمله در اثر از حمایت از عربستان سعودی در جنگ یمن و سکوت در مقابل وخیم‌ترین بحران انسانی دهه‌های اخیر نظام جهانی که در یمن رخ داد، آسیب دید، ترمیم کند. این سیاست بار دیگر نگرانی عربستان را از سیاست‌های آمریکا در قبال این کشور افزایش می‌دهد و عاملی نیز برای انجام برخی اصلاحات در سیاست منطقه‌ای ریاض از جمله گفتگو با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

1. Antony Blinken

2. Lloyd J. Austin

3. Leonid Slutsky



### ۳-۵. مذاکره با ایران و افزایش ناراضی‌ت عربستان سعودی

عربستان سعودی همواره به دنبال تشدید فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. «جان کری»<sup>۱</sup> وزیر خارجه اسبق آمریکا فاش کرد که در دوران تصدی پست وزیر خارجه در این کشور برخی کشورهای عربی با جدیت خواستار اقدام نظامی «واشنگتن» علیه «تهران» بوده‌اند. در آن زمان، بسیاری از رسانه‌ها از عربستان سعودی به عنوان یکی از طرف‌های درخواست‌کننده برای متوسل شدن به گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران یاد کردند. بر این اساس، مقامات سعودی همواره و در ادوار مختلف به دنبال افزایش فشارها علیه ایران بوده‌اند. مخالفت با مذاکرات هسته‌ای آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی ایران نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. در واقع، سعودی‌ها نگران آن هستند که مذاکرات سیاسی میان آمریکا و غرب با ایران به کاهش فشارها بر «تهران» منجر شود. به همین دلیل است که آن‌ها همواره یا با مذاکرات مخالف بوده‌اند و یا خواستار حضور نمایندگانی از «ریاض» در مذاکرات شده‌اند. آن‌ها به هیچ وجه خواهان احیای توافق هسته‌ای نیستند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین رویکردهای «ریاض» در قبال آمریکایی‌ها این است که همواره به انحاء مختلف از تمایل شدن آن‌ها به مذاکره با ایران جلوگیری به عمل آورند. به نظر می‌رسد که اگر سعودی‌ها در دوره بایدن به تلاش‌های خود در این زمینه ادامه دهند، روابط و مناسبات میان آن‌ها با آمریکا دستخوش برخی تنش‌های جدید خواهد شد، چراکه «واشنگتن» به هیچ وجه تمایل ندارد ریاض در اقدامات آن در عرصه بین‌الملل مداخله‌ای انجام دهد (معهد دول الخلیج العربیة فی واشنگتن، ۲۰۲۰: ۵).

نکته حائز اهمیت این است که تمایل آمریکا برای بازگشت به برجام، عاملی مهم در تمایل عربستان سعودی برای مذاکره با ایران و احیای روابط دو کشور است. اگرچه دولت آمریکا تلاش دارد در مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم با ایران، نگرانی‌های دولت سعودی را مد نظر قرار دهد، اما دولت عربستان سعودی به این برداشت رسید که روابط خود با تهران را نباید متناسب با روابط تهران-واشنگتن سازماندهی کند.

### ۴-۵. تداوم نگاه منفعت‌محور در قالب فروش سلاح به عربستان سعودی

دولت بایدن بارها و به‌ویژه در جریان تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، عربستان سعودی را به قطع حمایت‌های تسلیحاتی تهدید کرد. با این حال، منابع رسانه‌ای به نقل از مقامات نظامی

<sup>۱</sup> John Kerry



آمریکا فاش کردند که «واشنگتن» همچون گذشته تسلیحات مورد نیاز عربستان سعودی را در اختیار این کشور قرار خواهد داد. البته مقامات آمریکا برای ممانعت از ظهور و بروز نوعی تناقض در گفتار و عمل رئیس‌جمهور این کشور، به این نکته نیز اشاره کردند که تسلیحات خود را تنها به منظور به‌کارگیری آن‌ها در امور دفاعی به عربستان سعودی تحویل خواهند داد (روسیا الیوم، ۲۰۲۱). بنابراین، به نظر می‌رسد که در دوره بایدن، همچنان فروش تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی با هدف به‌دست آوردن پتrodلارهای سعودی ادامه داشته باشد، اما از میزان این فروش کاسته شود. در این راستا، «موافقت دولت بایدن با فروش ۶۵۰ میلیون دلاری تسلیحات به عربستان سعودی» در نوامبر ۱۴۰۰ (responsibletatecraft, 2021) قابل ارزیابی است.

## ۶. نتیجه‌گیری

مطابق نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. علت اصلی این موضوع نیز این است که سیاست خارجی تابعی از شرایط داخلی از جمله تفکرات نخبگان حاکم و فشارهای سیستمیک بین‌المللی است. این موضوع درباره روابط عربستان سعودی و آمریکا قابلیت به‌کارگیری دارد زیرا علاوه بر مؤلفه‌های مادی که در روابط دو کشور تأثیرگذار است، نخبگان دو کشور هم در کیفیت روابط تأثیر دارند که این موضوع به خصوص از سال ۲۰۱۵ که ملک سلمان و محمد بن سلمان در عربستان سعودی به قدرت رسیده‌اند و دونالد ترامپ و جو بایدن به ترتیب در ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ در آمریکا وارد کاخ سفید شدند، صدق می‌کند.

روابط عربستان سعودی و آمریکا همواره در چرخه‌ای از همکاری و تعارض قرار داشته است. تفکرات نخبگانی که در دو کشور و به‌خصوص در آمریکا قدرت را در اختیار دارند بر روابط عربستان سعودی و آمریکا تأثیرگذار است. دونالد ترامپ آشکارا عربستان سعودی را «گاو شیرده» می‌دانست و چشم به روی هنجارها و ارزش‌های آمریکایی در قبال ریاض بست، اما در دولت جو بایدن بار دیگر نگاه هنجاری و ارزشی در کنار نگاه سودمحور در اولویت قرار گرفته است. اظهارات و اقدام‌های دولت بایدن نشان می‌دهد که اولاً: استراتژی و رویکرد «فشار و تعامل» را در برابر عربستان سعودی در پیش گرفته است. بدان معنا که آمریکا نمی‌خواهد روابط و مناسباتش با عربستان سعودی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و نظامی دستخوش تغییر و دگرگونی شود و در عین حال، آمریکایی‌ها هیچ تمایلی به اینکه عربستان سعودی در اتخاذ



سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود از زیر چتر آمریکایی‌ها خارج شود، ندارند. ثانیاً؛ دولت آمریکا تمایل دارد دامنه نفوذ برخی از کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس را در مقابل برادر بزرگ‌تر یعنی عربستان سعودی توسعه دهد. از همین رو، آمریکایی‌ها پس از خروج از افغانستان به قطر و همچنین به امارات در حوزه افغانستان نقش دادند و عربستان سعودی را نادیده گرفته‌اند. ثالثاً؛ اگرچه آمریکا و عربستان سعودی ممکن است دارای استراتژی‌های متفاوتی باشند، اما هر دو کشور هنوز اهداف مشترک زیادی دارند.

با وجود رویکرد عربستان سعودی و آمریکا برای مذاکره با ایران، اما هر دو کشور به ایران به‌عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند و هیچ یک از دو کشور مایل نیست ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود. در پایان باید گفت، آنچه دو کشور را نزدیک نگه می‌دارد هنوز بیش از آن چیزی است که آنان را از هم جدا می‌کند چنانچه نمود این رویه در رویکردهای رسانه‌ای همسوی دو کشور نیز قابل مشاهده است.

## ۷. پیشنهاد‌های رسانه‌ای

رسانه‌ها امروز از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی هستند و دیپلماسی عمومی بخش مهمی از دیپلماسی کشورها از جمله در حوزه سیاست خارجی است. روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و عربستان سعودی به‌حدی حائز اهمیت است که لازم است رسانه‌های داخلی و خارجی ایران، با موشکافی رخدادها و برنامه‌ریزی دقیق و هوشمند و همسو با سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند. با توجه به اینکه از زمان روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، روابط ریاض و واشنگتن دچار تغییر شده و گفتگوها میان ایران و عربستان برای احیای روابط آغاز شده است، پیشنهاد می‌شود وجه ایجابی سیاست‌های رسانه‌های برون‌مرزی ایران در قبال عربستان سعودی سعودی پررنگ‌تر از وجه سلبی باشد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از دیپلماسی رسانه‌ای برای احیای روابط با عربستان سعودی و کاستن از بی‌اعتمادی میان دو کشور هر چه بیشتر بهره گیرد.

- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت کاستن از واگرایی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران باشد. بنابراین، بهتر است از صاحب‌نظران دارای نگاه عمل‌گرایانه به روابط با این کشور، در برنامه‌های گفتگو محور استفاده شود. باید توجه شود به هر میزان



نزدیکی میان تهران و ریاض بیشتر شود، بر نزدیکی آتی میان عربستان و رژیم صهیونیستی تأثیر معکوس خواهد داشت.

- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت تقویت روابط با عربستان سعودی بر مبنای وحدت اسلامی میان دو قدرت منطقه‌ای جهان اسلام باشد. بهره‌گیری مضاعف از ظرفیت حج در این زمینه موثر است.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت تبیین عوامل مشترک به‌خصوص عوامل اقتصادی در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باشد.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید استقبال از تقویت میانجی‌گری منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی باشد.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید مثل گذشته تمرکز بر اشتراکات میان کشورهای منطقه و این موضوع باشد که ایران خواستار تفرقه و واگرایی میان کشورهای اسلامی نیست.
- رسانه‌های عربی برون‌مرزی بهتر است امکان استفاده از کارشناسان عربستانی را که رویکرد همگرایانه دارند، در برنامه‌های خود در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی ایجاد کنند.
- رسانه‌های برون‌مرزی تأثیرات کاهش تنش در روابط عربستان و ایران را بر امنیت منطقه هر چه بیشتر تبیین کنند.
- این موضوع هر چه بیشتر تبیین شود که ایران‌هراسی راهبرد غرب به‌خصوص آمریکا برای تفرقه میان ایران و عربستان سعودی و در نتیجه، تأمین منافع مادی ناشی از این تفرقه از جمله فروش سلاح و همچنین تأمین منافع رژیم صهیونیستی در منطقه است.
- رسانه‌های برون‌مرزی باید هر چه بیشتر با تولید برنامه‌های حرفه‌ای نقش لابی و رسانه‌های صهیونیستی در اختلاف‌افکنی میان عربستان سعودی و ایران را تبیین کنند.
- تبیین گرفتار شدن عربستان سعودی در باتلاق‌هایی مثل یمن و این موضوع که تداوم جنگ به نفع ریاض نیست، بسیار مهم است. عربستان سعودی از ۲۶ مارس ۲۰۱۵ جنگ علیه یمن را آغاز کرد و این جنگ در آستانه پایان هفتمین سال خود قرار دارد. این جنگ نه تنها هزینه سنگین اقتصادی برای عربستان سعودی داشته، قدرت سیاسی و نظامی این کشور را نیز زیر سوال برده، زیرا یمن فقیرترین کشور عربی منطقه غرب آسیا است. پیشنهاد می‌شود، رسانه‌های برون‌مرزی برنامه‌هایی تولید کنند که نشان دهد ادامه جنگ یمن به نفع آمریکا و رژیم اسرائیل است.



- تبیین این موضوع که آمریکا از عربستان سعودی استفاده ابزاری می‌کند و با راه انداختن جنگ نیابتی میان ایران و عربستان، سعی دارد هر دو کشور را تضعیف کند، هر چه بیشتر در دستور کار برنامه های خبری و غیرخبری قرار گیرد. این جنگ نیابتی، موضوعی است که بیش از همه تأمین کننده منافع رژیم صهیونیستی در منطقه بود و لذا، هر چه بیشتر در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برون مرزی مد نظر قرار گیرد.
- این موضوع هر چه بیشتر تبیین شود که گسترش روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی چه به صورت پنهانی و چه آشکار، نه تنها موقعیت ریاض را در منطقه تقویت نمی‌کند بلکه سبب تضعیف موقعیت و وجهه آن خواهد شد. زیرا آرمان فلسطین، بعد مذهبی نیز دارد. از این منظر این روابط هم به وجهه قومی و هم وجهه مذهبی سعودی آسیب می‌زند.
- تبیین این موضوع که مسابقه تسلیحاتی در منطقه با منافع جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سازگار نیست بلکه منطقه را به یک انبار باروت تبدیل می‌کند و این یک خطای استراتژیک در روابط دو قدرت اسلامی است.
- شبکه های برون مرزی صداوسیما این پیام را به طور حرفه‌ای به عربستان سعودی منتقل کنند که گروه‌های مقاومت در منطقه، گروه‌هایی ضد عربستان سعودی نیستند بلکه ضد رژیم صهیونیستی هستند و تأمین منافع کشورهای اسلامی را اولویت خود قرار داده‌اند. در واقع، پیشهاد می‌شود رسانه‌های برون مرزی در جهت کاستن از تعارض‌های هویتی میان عربستان و محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران حرکت کنند.
- اگرچه حمایت از شیعیان یکی از راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، اما بهتر است تبیین شود ارتباط میان شیعیان عربستان با ایران یک ارتباط مذهبی و تعامل مردمی میان اماکن مقدس و نه به معنای دخالت در امور داخلی این کشور است. البته لازم است سعودی در خصوص عدم حمایت از برخی جریان‌های تروریستی و حتی رسانه‌ای ضد ایران تضمین‌های لازم را بدهد.
- مذاکره جمهوری اسلامی با عربستان سعودی برای احیای روابط نباید به همکاری‌های رسانه‌ای ایران با رسانه‌های منطقه از جمله رسانه‌های قطری ضربه بزند.



## منابع

- آدمی، علی و پیروزیان، الهه (۱۳۹۰). «تبیین راهبرد امنیتی ایالات‌متحده آمریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پساچنگ سرد»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۳، شماره ۸، پاییز، صص ۷۹-۵۱.
- آقامحمدی، زهرا و امید، علی (۱۳۹۷)، «آینده‌پژوهی نقش‌آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵-۲۰۱۷)؛ چالش‌ها و راهبردها»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۹، شماره ۴، تابستان، صص ۳۴-۱۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسایل آن**، تهران: انتشارات سمت.
- بابایی، ابولفضل (۱۳۹۷)، «نفت و امنیت؛ تحلیل روابط عربستان و آمریکا»، **فصلنامه ره‌آورد سیاسی**، شماره ۵۱.
- تابع افشار، ساناز و برزگر، کیهان (۱۳۹۶)، «رتالیسم نوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هشتم، شمار یک، پاییز، صص ۷۰-۴۲.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۲، تابستان، صص ۲۹۴-۲۷۵.
- رستمی، فرزاد و کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات‌متحده آمریکا و عربستان سعودی»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ششم، شماره ۲۳، زمستان، صص ۲۸۳-۲۵۹.
- زمانی، محسن و نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۸)، «واکاوی عوامل موثر برخورد ایالات‌متحده آمریکا از برجام»، **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۲، شماره ۴۵، بهار، صص ۱۱۰-۸۵.
- طارمی، کامران (۱۳۹۷)، پیدایش و تطور روابط نظامی بین آمریکا و عربستان سعودی ۱۹۷۹-۱۹۴۳، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۲۵، شماره ۴۲-۴۱.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶)، «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۴، شماره ۳، زمستان، صص ۲۱۰-۱۸۱.
- علیخانی، مهدی (۱۴۰۰)، «واکاوی عوامل موثر بر کنش رقابتی ایران و عربستان سعودی در دهه اول انقلاب»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار.
- قُرنی، بهجت (۱۳۹۱)، **انقلاب در کشورهای عربی**، مترجم: الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



متقی، ابراهیم و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۷)، «بررسی مناسبات امنیتی آمریکا و عربستان سعودی بر پایه نظریه نورفتارگرایی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، شماره ۳۹، تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت. مرشایمر، جان و والت، استفان (۱۳۸۷)، گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، (ترجمه رضا کامشاد)، تهران: انتشارات فرزانه روز.

میرترابی، سیدسعید و دیگران (۱۳۹۸)، «تحول جایگاه نفت و تسلیحات در روابط ایالات متحده و عربستان ۲۰۱۹-۲۰۰۹»، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال نهم، شماره ۳۴، بهار، صص ۱۱۷-۱۴۱.

المیادین (۲۰۲۱)، «ما هی سیاست بایدن تجاه السعودية؟»، قابل دسترسی در:

<https://www.almayadeen.net/news/politics/1454284/>

دویچه‌وله (۲۰۲۱)، «محللون غریبون - کیف یسعی بایدن لتقلیم أظافر ولی العهد السعودی»، قابل دسترسی در:

<https://www.dw.com/ar/56728897>

معهد دول الخلیج العربیة فی واشنتون (۲۰۲۰)، «کیف للسعودیة أن تصلح الصدع مع بایدن والديمقراطيين»، قابل دسترسی در:

<https://agsiw.org/ar/how-saudi-arabia-can-mend-fences-with-biden-and-the-democrats-arabic/>

روسیا الیوم (۲۰۲۱/۰۱/۲۷)، «إدارة بایدن تجمد بشكل مؤقت مبيعات أسلحة أمريكية للسعودیة»، والإمارات، قابل دسترسی در:

[https://arabic.rt.com/middle\\_east/1196728-](https://arabic.rt.com/middle_east/1196728-)

Aarts, Paul (2007), The Longevity of the House of Saudi: in Oliver Schlumberger, "Debating Arab authoritarianism: dynamics and durability in nondemocratic regimes", Stanford University press.

Arab News (10 September 2021), Saudi crown prince receives Russian parliamentarian; Available at: <https://www.arabnews.com/node/1926106/saudi-arabia>

Dehghani Firoozabadi, Jalal and Zare Ashkezari, Mojtaba (2016), "Neo Classical Realism in International Relations", *Asian Social Science*, Vol 12, No. 6.

Farouk Yasmine (2020), "What Would Happen If Israel and Saudi Arabia Established Official Relations?", Carnegie Endowment for International Peace; Available at: <https://carnegieendowment.org/2020/10/15/what-would-happen-if-israel-and-saudi-arabia-established-official-relations-pub-82964>

**International Crisis Group** (24 August 2021), "A Time for Talks: Toward Dialogue between the Gulf Arab States and Iran", Middle East Report No. 226, Available at: <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/226-a-time-for-talks.pdf>

OPEC (2021), "Saudi Arabia facts and figures", Available at:



- [https://www.opec.org/opec\\_web/en/about\\_us/169.htm](https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm)  
 responsiblestatecraft (2021), Available at:  
<https://responsiblestatecraft.org/2021/11/05/build-back-better-or-more-of-the-same-new-arms-deal-to-saudi-announced/>
- Ripsman, Norrin (2009), "Neoclassical realism and domestic interest groups", in Steven Lobell, Norrin Ripsman & Jeffrey Taliaferro, **Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, 51(1).
- Schweller Randall L (2003), "The Progressiveness of Neoclassical Theory of Under balancing", **International Security**, Vol 29, No.2
- SIPRI (March 2019), "trends in international arms transfers, 2020", Available at: [https://sipri.org/sites/default/files/2021-03/fs\\_2103\\_at\\_2020.pdf](https://sipri.org/sites/default/files/2021-03/fs_2103_at_2020.pdf)
- Soylu, Ragip (7 January 2016), "Turkey, Saudi Arabia, Israel: A new alliance in the region?", Available at:  
<http://www.dailysabah.com/columns/ragip-soylu/2016/01/07/turkey-saudi-arabia-israel-a-new-alliance-in-the-region>
- Thomas, Clayton (2017), "Arms Sales in the Middle East: Trends and Analytical Perspectives for U.S. Policy", **Congressional Research Service**, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44984.pdf.1S>
- Department of State (15 December 2020), "U.S. Relations with Saudi Arabia", Available at: <https://www.state.gov/u-s-relations-with-saudi-arabia/>

## نماینده‌گی سیاسی زنان و نسبت آن با فساد در چرخه زیست سیاسی (با تأکید بر نقش رسانه‌های بین‌المللی)

وحید ذوالفقاری<sup>۱</sup>

### چکیده

برابری جنسیتی، مبارزه با فساد و سیاست‌ورزی غیرجنسیتی به‌مثابه نشانه‌های توسعه سیاسی در جوامع توسعه‌گرا و از کلیدی‌ترین شناسه‌های برساننده حکمرانی خوب هستند. اما عصبیت شناختی، بی‌عدالتی جنسیتی و رفتارهای فرصت‌طلبانه ضمن رشد قرائت مینی‌ماکسی و جانبدارانه، بستر مهیایی برای ظهور فساد به‌عنوان یکی از شناسه‌های حکمرانی بد در زیست سیاسی- اجتماعی فراهم کرد. تلاش برای فهم این پیوند، باعث تلاقی دکترین جنسیت خیرخواه و متخاصم به‌عنوان پشتوانه‌های معرفتی رهیافت سنتی و مدرن گردید. برخلاف درک زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی ضدفساد در منظومه شناختی رسانه‌های کلاسیک، تفاوت جنسیتی در فسادپذیری باعث انتقاد از همبستگی منفی بین جنسیت و فساد در خوانش مدرن رسانه‌های نوظهور می‌شود. بر این اساس، تحلیل اثرات نمایندگی سیاسی زنان بر فساد به‌عنوان هدف اصلی پژوهش جاری است. به بیان دیگر، چگونه نمایندگی سیاسی زنان و فساد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟ و نقش رسانه‌های بین‌المللی در این پیوند چیست؟ فرضیه پژوهش با انتقاد از رهیافت خطی و علیت معکوس، پیوند بین جنسیت و فساد را بسترپرورده می‌داند که طبق آن، نمایندگی سیاسی زنان و فسادپذیری پائین به موقعیت و خطمشی‌های آنان در طی زمان بستگی دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی به آزمون فرضیه در سه سطح خرد، میانی و کلان می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حضور زنان در زیست سیاسی و کاهش نرخ فسادپذیری لزوماً یک قاعده علی مطلق نیست. در این میان، رسانه‌های بین‌المللی ازجمله رسانه‌های برون‌مرزی ایران، با کارکردهایی مانند نظارت و آموزش، می‌توانند با پرداخت هوشمندانه به حضور زنان در زیست سیاسی، ضمن مشروعیت‌بخشی به آنان در چرخه زیست سیاسی در جوامع هدف، اتهام تبعیض رسانه‌ای در عرصه جنسیت را از خود دور سازند.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، حکمرانی خوب، رسانه‌های بین‌المللی، فساد، نمایندگی سیاسی زنان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

<sup>۱</sup> دکترای سیاست تطبیقی و پژوهشگر پسادکتری، مونیخ، آلمان.



## ۱. مقدمه

حکمرانی خوب به مثابه یکی از شالوده‌های دموکراسی، مورد توجه بسیاری از سیاست‌پژوهان، رفتارشناسان، علمای اجتماعی و اصحاب رسانه‌های بین‌المللی در طی چند دهه اخیر واقع شد. این شیوه سیاست‌ورزی با ابتدا بر نوسازی بوروکراتیک و ظرفیت‌سازی نهادی، یکی از شناسه‌های جوامع توسعه‌گرا و مدرن شناخته می‌شود. در واقع، حکمرانی خوب و دموکراتیک ضمن احترام به حقوق انسانی و پاسخگویی به شهروندان، اهتمام مضاعفی برای بازدارندگی در برابر سوءاستفاده از مناصب سیاسی توسط اصحاب قدرت می‌کند. گرچه حکمرانی خوب با تمهید فرصت و آزادی مدنی، ایجاد عدالت اجتماعی و حکومت قانون به عنوان رژیم غیرجنسیتی انگاشته می‌شود، اما با آغاز قرن بیست‌ویکم با چالش‌های گوناگونی مواجه گردید. یکی از وجوه این دشواری، موضوع جنسیت و ارتباط آن با پدیده فساد است. از آنجایی که نابرابری جنسیتی و فساد از آسیب‌های اجتماعی شایع در جوامع گوناگون است، تحلیل پیوند بین آنها از اواخر قرن بیستم مورد توجه جدی پژوهشگران از جمله رسانه‌پژوهان قرار گرفت.

گرچه در منظومه‌شناختی رسانه‌های نوین، نقش‌آفرینی زنان در زیست سیاسی و اجتماعی به عنوان یک نیروی مؤثر در حکمرانی خوب محسوب می‌شود (World Bank, 2001: 12)، اما ضرورتاً یک هدف بالذات نیست، بلکه مکانیسمی برای تعدیل نابرابری جنسیتی و کاهش ضریب فساد است. این تلاش‌ها به همراه اهتمام جدی نظام‌های سیاسی برای گذار به سوی بی‌طرفی جنسیتی و فرهنگ دموکراتیک، نوید تغییر بنیادی در قرارداد اجتماعی بین دولت و ملت می‌دهد. در حالی که مطالعه پیوند بین جنسیت و فساد در خوانش متعارف به معنای تلاش برای برجسته‌سازی یک موضوع حاشیه‌ای است، در قرائت فمینیستی یک امر کلیشه‌ای است. برخلاف این نوع خوانش حداکثری-حداقلی، سیاست جنسیتی اهمیت مضاعفی در تحلیل پدیده شایع فساد در طی سال‌های اخیر یافته است. چنین اهمیتی مبتنی بر یک عصبیت شناختی نیست که زنان را جنس منصف‌تر می‌پندارد، بلکه تلاشی برای فهم تفاوت‌های جنسیتی ریشه‌دار در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است.

از منظر تاریخی، مناقشات رسانه‌ای راجع به پیوند بین جنسیت و فساد در اواخر قرن بیستم و با تلاش برای تحلیل ایستارهای متفاوت زنان و مردان در موضوعات اجتماعی آغاز شد. این تلاش‌ها پشتوانه سه نسل مطالعاتی شده است. موج مطالعاتی اول با تکیه بر دکتربین



جنسیت‌زدگی خیرخواه<sup>۱</sup>، ضمن تأکید بر رفتارهای حمایتی و خطرگریز زنان، مسئولیت آنها را نسبت به هنجارهای اخلاقی- اجتماعی بیشتر می‌پندارد (Agerberg, 2014: 14). ملهم از این خوانش، بی‌تمایلی زنان به سوءاستفاده از قدرت باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود. مزید بر آن، زنان یک نیروی اجتماعی جهت افزایش نرخ شفافیت و کارآمدی سیاسی هستند. با وجود انتقادات جدی بر این قرائت و تغییر رویکردهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی جهت تبیین پیوند بین جنسیت و فساد، تجهیز شناختی اصحاب رسانه‌های بین‌الملل مبنی بر اهمیت رهیافت‌های جنسیتی در سیاست‌های ضدفسادی باعث تلاش جهت تحلیل دقیق‌تر چنین پیوندی شده است (Brians, 2005: 357).

موج دوم مطالعات با تلاش برای بررسی تطبیقی درک افکار عمومی راجع به فساد در سطح بین‌الملل، نقش دیگر متغیرهای اثرگذار بر پیوند بین جنسیت و فساد در سطوح ملی و فراملی را هم مدنظر قرار دادند. به بیان دیگر، تفاوت ایستارهای جنسیتی راجع به فساد به متغیرهای نهادی مانند ساختار سیاسی، سطح توسعه اقتصادی، کیفیت دموکراسی، آموزه‌ها و رفتارهای فرهنگی هم بستگی دارد. به این ترتیب، نرخ مشارکت کمتر زنان در رفتارهای مفسدانه لزوماً ناشی از اولویت‌ها و ایستارهای فردی آنها نیست، بلکه عوامل برون‌زاد بر چنین رفتاری تأثیر می‌گذارند. در بیان دیگر، سطح پایین فساد و نمایندگی سیاسی زنان در جوامع مختلف لزوماً در وابستگی متقابل نیستند، بلکه ناشی از اثرگذاری نهادهای اجتماعی است. اما نسل سوم مطالعات با استعانت از سیاست تفاوت و تمایز به تحلیل پیوند بین فساد و جنسیت می‌پردازد. در منظومه شناختی موج سوم، هنجارهای جنسیتی، نابرابری و عصبیت‌های اجتماعی و نوع ساخت سیاسی ضرورت توجه به مسئله جنسیت در توسعه سیاست‌های ضد فساد را ایجاب می‌کند (Esarey & Chirillo, 2013: 379-380). این نسل با استخدام رهیافت جنسیتی و تلقی زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی قربانی، فرصت‌سازی اقتصادی، سیاسی و مدنی برای زنان و درک سرمایه‌های مدیریتی آنان را راهبردهای ضدفسادی در سیاست‌گذاری و حکمرانی خوب می‌پندارد.

حال با تأمل در ملاحظات بالا، اهتمام اصلی این نگاشته، تحلیل پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و فساد در چرخه زیست سیاسی با تأکید بر نقش رسانه‌های بین‌المللی است. به بیان دیگر،

<sup>۱</sup> Benevolent Sexism: طبق این دکتین، زن موجودی زیبا، لطیف و شکننده است که نیازمند حمایت‌های سیاسی- اجتماعی است. هم‌چنین، این رهیافت مخالف تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های جنسیتی است.



چگونه نمایندگی سیاسی زنان و فساد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟ و نقش رسانه‌های بین‌المللی در این پیوند چیست؟ فرضیه پژوهش با انتقاد از قرائت خطی و همبستگی معکوس، پیوند بین جنسیت و فساد را امری زمان‌مند می‌داند که طبق آن، نمایندگی سیاسی زنان و فسادپذیری پائین به موقعیت و خطمشی‌های آنان در طی زمان بستگی تام دارد.

اهمیت پژوهش پیش رو برای رسانه‌های برون مرزی ایران از آن جهت است که هر از گاهی، این رسانه‌ها با اتهام عدم رعایت عدالت جنسیتی در برنامه‌هایشان مورد نقد رسانه‌های رقیب خود در جوامع مخاطب قرار می‌گیرند. لذا، رهیافت‌های حاصل از این مقاله علمی، می‌تواند یاری‌رسان تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران رسانه‌های برون مرزی صداوسیما باشد. عدم توجه به مسئله عدالت جنسیتی در رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون مرزی، موجب کاهش مخاطبان این رسانه‌ها و ضریب نفوذ آنها در کشورها و جوامع هدف خواهد شد.

پیش از پردازش تحلیلی و آزمون فرضیه پژوهش، شفاف‌سازی و تبیین روش پژوهش ضرورت دارد. تکاپوی روشمند پژوهش جاری جهت تجهیز شناختی از وضعیت نمایندگی سیاسی زنان، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش جاری با تلاش برای دسته‌بندی قرائت‌های گوناگون از نمایندگی سیاسی زنان، درصد تحلیل پیوند بین جنسیت و فساد است. نگارنده پژوهش حاضر با مطالعه تحقیقات موجود در این حوزه و تحلیل وضعیت نمایندگی سیاسی زنان، نشان می‌دهد که نسبت بین جنسیت و فساد در چرخه زیست سیاسی محتاج تحلیل آن در سطوح خرد، میانی و کلان است. انتخاب تحقیقات به روش هدفمند و با معیار اعتبار علمی آن منابع بوده است. ملهم از این گونه‌بندی، گرچه هر سطح تحلیل قرائت ویژه‌ای از این پیوند دارد، اما غفلت از هر یک باعث کج‌فهمی مسئله نمایندگی زنان و نسبت آنها با فساد در زیست سیاسی خواهد شد. برخلاف مطالعات و تحقیقات موجود، تلاش برای دسته‌بندی خوانش‌های گوناگون از جنسیت و فساد در سطوح سه‌گانه خرد، میانی و کلان از یک سو و نسبت‌سنجی آنها از سوی دیگر، به‌عنوان نوآوری اصلی پژوهش جاری است. به بیان دیگر، ادبیات موجود در این حیطه با رویه تک‌ساحتی و اغلب ایدئولوژیک، تنها به شناخت چالش‌های موجود در یک سطح تحلیل می‌پردازند، حال آن‌که غفلت از دیگر سطوح تحلیل و نسبت‌سنجی آنها به‌عنوان خلاء اصلی در ادبیات پژوهش است. به این ترتیب، پژوهش جاری با واکاوی نمایندگی سیاسی زنان، ضمن تلاش برای شناخت چالش‌های اصلی در هر یک از سطوح، اهتمام وافر برای فهم نسبت بین جنسیت و فساد و در تالاقی با نقش رسانه‌ها می‌کند که مؤید وجه نوآورانه این مقاله است.



## ۲. چارچوب نظری

اهمیت تحلیل رابطه بین جنسیت و فساد در طی دو دهه اخیر، بسیاری از نظریه‌پردازان و رفتارشناسان حوزه‌های مختلف را واداشت تا چنین پیوندی را به بند تشریح تئوریک درآورند. این‌گونه تلاش‌های نظری با الهام از دکتربیندگی سیاسی صوری<sup>۱</sup> و جوهری<sup>۲</sup> از یک سو و کرسی‌نشینی سیاسی بسیاری از زنان در رژیم‌های دموکراتیک از سوی دیگر، با جدیت بیشتری همراه شد. چنین اهمیتی با گرت‌برداری از موج تبیین سیستمی و راهبردی، ضمن الهام‌پذیری از پویای‌های درونی احزاب به‌ویژه ایدئولوژی یا ساختار سازمانی، تحت تأثیر فرآیندهای بیرونی مانند نظام انتخاباتی و تکثیر فرهنگ عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی است.

ملهم از دگردهایی‌های گوناگون سیستمی، نهادی و راهبردی از یک سو و تغییر کارویژه رسانه‌ها از ابزار قدرت به منبع معرفت از سوی دیگر، نظریه‌های گوناگونی به تحلیل رابطه بین جنسیت و فساد پرداختند. طبق رهیافت ذات‌گرا، هر چه مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی بیشتر باشد، نرخ فساد کاهش می‌یابد (Bohan, 1993: 2-3). اما حامیان نظریه نهادگرایی بر این باورند که پیوند بین فساد و جنسیت با نوع و کیفیت نهادهای دموکراتیک مشروط می‌شود (Kenney, 2019: 401). طرفداران رهیافت جامعه‌پذیری هم خطرپذیری کمتر و خود-کنترلی بیشتر زنان را باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌پندارند (Betz & O'Connell, 1989: 321-322). اما طبق نظریه پیوند، دوری زنان از شبکه‌های فساد و محرومیت از ساخت‌های سیاسی مردسالار باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود (Smith-Lovin & McPherson, 1993: 224-225). با وجود قرائت‌های نظری مختلف، پیوند بین جنسیت و فساد را می‌توان بر اساس چند پشتوانه نظری به تحلیل گذاشت. گرچه هر یک از رهیافت‌ها با ابتدا بر منطق دکتربیندگی، طبق آموزه‌های سامان‌بخش خود به تبیین چنین پیوندی دست می‌زنند، اما هر یک از آنها وجهی از این رابطه را روشن می‌کند.

۱. Descriptive Representation: این‌گونه نمایندگی سیاسی قائل به افزایش شمار زنان در مناصب سیاسی است. طبق

این فهم کمی، افزایش تعداد زنان حاضر در قدرت سیاسی، نمادی از توسعه سیاسی و حکمرانی خوب است.

۲. Substantive Representation: این‌گونه نمایندگی سیاسی، قائل به بسترسازی برای مشارکت زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. طبق این قرائت کیفی، اثرگذاری زنان بر فرآیند سیاست‌گذاری و سهم‌بری آنها از قدرت تصمیم‌گیری، نمادی از توسعه سیاسی و حکمرانی خوب است.



## ۲-۱. بازنمایی جنسیت در رسانه

رسانه‌ها به‌عنوان یکی از الزامات زیست‌دموکراتیک مدرن، برآیند انقلاب شناختی-ارتباطی و مولود چرخش قدرتند که تأثیرات بسیاری بر سیاست جنسیتی دارند. در حالی که در قرائت سنتی، رسانه‌ها به‌عنوان بازیگران وابسته و دستگاه تبلیغات قدرت محسوب می‌شدند، به نیروی اجتماعی مستقل و بازی‌ساز در خوانش مدرن بدل شدند. گفتمان‌سازی رسانه‌ها در عصر جدید باعث شد تا از کسوت توزیع‌کننده‌ی مسکوت‌اطلاعات، به جایگاه کارگزار اثرگذار و جریان‌ساز ارتقاء یابند. حسب این تحول، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در بازنمایی هنجارها و ارزش‌های جنسیتی دارند. به این ترتیب که با انعکاس تصوّرات جنسیتی و فرهنگی در سطح جامعه، دست به مفصل‌بندی یک نوع فرهنگ جنسیتی می‌زنند که حسب آن، زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی جدید در صحیفه سیاست و زنجیره نمایندگی سیاسی، تحقیر یا تجلیل می‌شوند. بازتولید چنین کلیشه‌ها و تصوّرات قالبی باعث می‌شود تا نوع پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و مسئله فساد هم تغییر یابد. به این صورت که اگر رسانه‌ها با اثرپذیری از سیاست قدرت، در صدد تبدیل بی‌عدالتی جنسیتی در نمایندگی سیاسی به‌عنوان یک عادت مألوف، ارزش و هنجار فرهنگی باشند، به همان نسبت هم حضور زنان در زیست سیاسی را یکی از عوامل فسادبرانگیز تلقّی خواهند کرد (Kay, 2020: 14-22). در مقابل، اگر رسانه‌ها با تلاش برای برجسته‌سازی تبعیض‌های جنسیتی از جمله در جوامع غربی، آن را یک ناهنجاری فرهنگی معرفی نمایند، مسئله نمایندگی سیاسی زنان و حضور بیشتر آنها در زیست سیاسی را یک عامل بازدارنده در ظهور فساد تلقّی خواهند کرد. طبق این امر، نیک‌پیداست که نوع گفتمان‌سازی و تولید محتوای رسانه‌ها اهمیت بسیاری در نحوه بازنمایی جنسیت دارد. در حقیقت، تغییر کارویژه رسانه‌ها از کارگزار قدرت به منبع معرفت از یک سو و تلاش برای حصر فرهنگی و جهت‌دهی به افکار عمومی از سوی دیگر، باعث شد تا به گونه‌ای به بازنمایی سیاست جنسیتی دست بزنند که ضمن بازتاب تصوّرات و کلیشه‌های رسانه‌ای، منجر به جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نوینی در زیست سیاسی شود.

## ۲-۲. رهیافت تفاوت‌های جنسیتی

این رهیافت با قرائت خطّی از رابطه بین جنسیت و فساد، ضریب فسادپذیری زنان را کمتر از مردان می‌پندارد. به بیان دیگر، طرفداران این رهیافت نظری با تأکید بر خطرپذیری کمتر و رفتارهای حامیانه و اجتماعی زنان، حضور سیاسی و سهم بیشتر آنان در زیست سیاسی و اقتصادی را مکانیسمی برای کاهش فساد می‌دانند. طبق این رهیافت آرمانی، مسئولیت‌پذیری



اخلاقی و هنجارپذیری اجتماعی زنان نه تنها به مانعی برای فعالیت در عرصه‌های فسادبرانگیز بدل می‌شود بلکه تحمل چنین رفتارهایی را هم در آنان تخفیف می‌دهد (Swamy et al., 2001: 25). این رهیافت حداکثری با تلقی نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان یک هدف، حضور سیاسی آنان را ضامنی برای تخفیف رفتارهای فرصت‌طلبانه و کاهش ضریب فساد می‌پندارد (Barnes & Beaulieu, 2018: 135-136). جذابیت این رهیافت نظری در میان نسل اول مطالعات باعث شد تا بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۰۱ خود، با تأکید بر فرصت‌سازی جوامع برای افزایش مشارکت زنان در عرصه عمومی، این برنامه سیاستی را تضمینی بر تجارت، حکومت شفاف و رشد اقتصاد تولیدی تلقی نماید. چنین خوانشی از پیوند بین فساد و جنسیت باعث شد تا زنان تبدیل به نیروی اجتماعی ضدفسادی شوند که نمایندگی سیاسی و حضور آنان بر کرسی‌های قدرت به مکانیسم ضروری برای کاهش نرخ فساد بدل شود (Dollar et al., 2001: 427). گذشته از آن، اهمیت این نگرش پارادایمی در جوامع مختلف باعث شد تا حتی احتمال مشارکت زنان در رفتارهای فسادبرانگیز با سیاست‌های تحریمی - تأدیبی شدیدی از سوی رأی‌دهندگان به‌ویژه در هنگام انتخابات مواجه شود (Esarey & Schwindt-Bayer, 2018: 5). بنابراین، شکاف‌های جنسیتی به‌مثابه برآیندی از تفاوت‌های شناختی، احساسی و رفتاری، ناشی از واقعیت‌های بیولوژیکی، روان‌شناختی و تجربی جوامع گوناگون است.

### ۲-۳. رهیافت لیبرال دموکراتیک

این قرائت نظری با رواقی‌گری<sup>۱</sup> و خوانش مبتنی بر منطق تردید، بر این باور است که پیوند بین جنسیت و فساد در بسترها و ساختارهای نهادی گوناگون یکسان نیست. حامیان این رهیافت نظری با انتقاد از قرائت خطی نظریه تفاوت جنسیتی از یک سو و تأکید بر پیچیدگی پیوند بین فساد و جنسیت از سوی دیگر، بر این باورند که اگر فساد به یک هنجار و رویه اجتماعی مقبول در سیاست‌ورزی بدل شود و نهادهای سیاسی هم ضرورتی برای مبارزه با آن نداشته باشند، شکاف جنسیتی در فسادپذیری کمتر خواهد بود (Esarey & Chirillo, 2012: 24). گرچه این روایت با اتکا بر دکترین «نظام عادلانه»، نهادهای لیبرال دموکراتیک را فرصتی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان و کاهش نرخ فساد سیستمی می‌پندارد، اما قائل به

<sup>1</sup> Stoicism

<sup>2</sup> Fair System



رابطه علی نیست. در بیان دیگر، سطح پائین فساد و نمایندگی سیاسی زنان در جوامع دموکراتیک لزوماً در وابستگی متقابل نیستند، بلکه ناشی از اثرگذاری نهادهای اجتماعی است. در واقع، اگر محرکه‌ها و ساختارهای فرصت برابری برای رفتارهای فرصت‌طلبانه وجود داشته باشد، بازتوزیع قدرت سیاسی و رشد آزادی سیاسی زنان لزوماً منجر به تغییر نرخ فسادپذیری در میان زنان و مردان نمی‌شود. به این ترتیب، رهیافت لیبرال دموکراسی با انتقاد از دکترین «جنسیت‌زدگی خیرخواه» و رهیافت تفاوت‌جنسیتی، بر این باور است که تفاوت‌های جنسیتی ناشی از تهدیدات و فرصت‌های بیرونی است و زنان ضرورتاً ضریب فسادپذیری کمتری در نسبت با مردان ندارند.

#### ۲-۴. رهیافت ساختار فرصت (نهادگرایی)

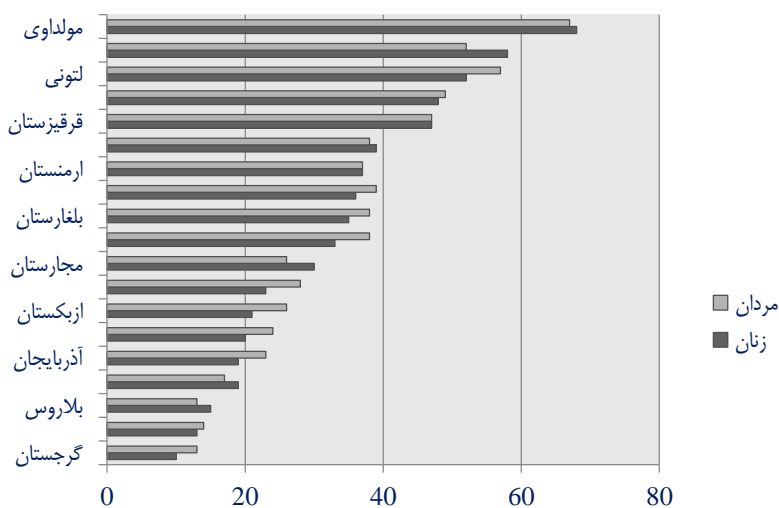
این نظریه با انتقاد از دو رهیافت تفاوت‌جنسیتی و لیبرال دموکراتیک، بر این فرضیه استوار است که بیش از تمایلات ذاتی و درونی، فرصت‌های کمتر و محدودیت‌های بیشتر زنان برای نمایندگی سیاسی باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌شود. این رهیافت با اتکا بر سندروم جنسیت‌زدگی عدوانی و خصمانه<sup>۱</sup>، بر این باور است که زنان ضرورتاً فسادپذیری کمتری در مقایسه با مردان ندارند، بلکه نوع بسترهای نهادی و فرهنگی تعیین‌کننده رفتارهای فرصت‌طلبانه آنهاست. به بیان دیگر، آنچه که نرخ فساد زنان را کمتر از مردان نشان می‌دهد، محرومیت بیشتر آنان از دسترسی به شبکه‌ها و ساختارهای سیاسی مردسالارانه است. مزید بر آن، وجود نهادهای نظارتی و آموزه‌های مدنی در رژیم‌های دموکراتیک باعث خود-کنترلی بیشتر زنان و بی‌رغبتی آنها برای مشارکت در رفتارهای رانتیری می‌شود. حال آن‌که فقدان متغیرهای نهادی قدرتمند در جوامع غیردموکراتیک و درک رفتارهای فرصت‌طلبانه به‌عنوان یک هنجار اجتماعی مقبول باعث می‌شود که نرخ فسادپذیری زنان و مردان تفاوت چندانی نداشته باشد (Esarey & Chirillo, 2013: 379-382). شرایط زیستی و مقتضیات تصمیم‌گیری به‌عنوان دو پایه اصلی رهیافت ساختار فرصت است. به این ترتیب که وجود فرصت لازم و شرایط مناسب ضمن نقض دکترین تفاوت‌جنسیتی، تمایز در ضریب فسادپذیری زنان و مردان را کاهش می‌دهد.

<sup>۱</sup> Hostile Sexism: این دکترین با ابتنا بر منطق مردسالارانه، زن را موجودی ضعیف می‌پندارد که رسیدگی به امور خانگی مهم‌ترین وظیفه آنان است.



### ۳. نمایندگی سیاسی جنسیتی و فساد؛ یک پارادایم و چند قرائت

فساد به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده‌ی توسعه، ضمن تعلیق پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، باعث کاهش شفافیت سیاسی و تخفیف آثار اقدامات انجام یافته می‌شود. فساد به‌عنوان یکی از شناسه‌های حکمرانی بد، به استفاده از قدرت در جهت منافع شخصی و جناحی اشاره می‌کند که بر حسب نوع بازیگران و نهادهای درگیر، وجوه گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن نمایان می‌شود. اما ناگفته نماند که با وجود درک ناهمسوی از ارتباط جنسیت و فساد، فساد یکی از سه چالش اصلی رویاروی جوامع است که مبارزه با آن یکی از الزامات اصلی سیاست‌ورزی خوب است.



شکل ۱. درک جنسیتی از فساد به‌عنوان یکی از سه چالش اصلی رویاروی جوامع، ۲۰۱۶

(Gerasymenko, 2018: 16)

همان‌طوری که آمارهای نمودار بالا نشان می‌دهند، میانگین زنان و مردانی که مبارزه با فساد را یکی از سه چالش اصلی حکومت‌ها می‌پندارند، به ترتیب ۵۸ درصد و ۵۲ درصد است. بر اساس این داده‌های آماری، مخاطرات و هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فساد، تلاش برای مبارزه با آن را دوچندان می‌کند. چنین ضرورتی ناشی از آن است که برابری جنسیتی، مبارزه با فساد و حکمرانی غیرجنسیتی به‌عنوان نمادهایی از توسعه سیاسی، یکی از شناسه‌های



اصلی رسانه‌های نوین و جوامع توسعه‌گراست. ملهم از این واقعیت، قرائت‌های سه‌گانه «انکار»<sup>۱</sup>، «اتقان»<sup>۲</sup> و «امتناع»<sup>۳</sup> در میان رفتارشناسان و پژوهشگران بروز یافت که این بخش از نگاه‌ها در تلاش برای آزمون کمی و کیفی آنهاست.

### ۳-۱. سطح خرد؛ تقارن و همسازی بین جنسیت و فساد

طبق این رهیافت، نمایندگی سیاسی زنان باعث کاهش نرخ فساد می‌شود و فساد هم منجر به کاهش نرخ مشارکت سیاسی زنان خواهد شد. این خوانش علاوه بر تأکید بر اجتماعی‌بودگی، خطرگریزی و سرمایه‌های سیاسی - انتخاباتی زنان، خطمشی‌ها و برنامه‌های سیاسی متمایز آنان نسبت به مردان را هم باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان می‌پندارد. در واقع، برنامه‌های اجتماعی و خدمتی، اهتمام جدی آنان برای مبارزه با فساد و بسیج علیه ساخت‌های سیاسی مردسالار، نشانه‌ای از فسادپذیری کمتر زنان است. این قرائت با الهام‌پذیری از دکنترین «جنس خیرخواه و منصف‌تر» و استمداد از تز خود-انتخابی، بر این باور است که از آن جایی که تعداد اندکی از زنان قادر به نشستن بر کرسی‌های سیاسی می‌شوند، تمایل آنها برای کنش‌های سیاسی فرصت‌طلبانه کمتر خواهد بود. مزید بر آن، ناآشنایی زنان با بازی سیاست باعث می‌شود تا با رفتارهای صادقانه، اهتمام جدی برای نمایش کفایت سیاسی خودشان نشان دهند. این فرضیه با تز «دید رسانه‌ای» و منطق «پیش‌رانی رسانه‌های جمعی» هم قابل تحلیل است. به این ترتیب که رشد مشارکت رسانه‌ای زنان و اهتمام مضاعف آنها برای استیفای حقوق سیاسی - اجتماعی خودشان باعث می‌شود تا علاوه بر کسب نتایج بهتر انتخاباتی، ضریب آلاینده‌گی سیاست را هم کاهش دهند. در حقیقت، رسانه‌ها با فرصت‌سازی برای فهم زنجیره نمایندگی از یک سو و اجتماعی‌سازی سیاست از سوی دیگر، بستر مهمیایی برای زنان جهت پیوند بین زیست خصوصی و سیاسی‌شان به وجود می‌آورند. در این وضعیت، نه تنها آنها از مکانیزم‌های کارآمدی برای پایش بی‌وقفه رفتارهای نمایندگانشان برخوردار

<sup>۱</sup> این قرائت، نهادینگی هنجارها و عادت‌واره‌های جنسیتی در جوامع را باعث کاهش مشارکت زنان در زیست سیاسی - اجتماعی نمی‌داند.

<sup>۲</sup> این رهیافت، فقدان سیاست غیرجنسیتی از یک سو و نهادینگی آموزه‌های جنسیتی در جوامع از سوی دیگر را منجر به تغییر نرخ مشارکت سیاسی زنان می‌پندارد.

<sup>۳</sup> این قرائت به‌عنوان بدیل سوم، افزایش یا کاهش نرخ مشارکت را وابسته به اقتضائات محیطی، زمانی و موضوعی می‌داند. مزید بر آن، این رهیافت بر این باور است که لزوماً همبستگی مثبت مطلق بین (عدم) وجود هنجارهای جنسیتی و تغییر نرخ مشارکت زنان وجود ندارد.



خواهند شد، بلکه با نشستن بر کرسی‌های مدیریت سیاسی، می‌توانند آفات سیاست‌ورزی را کاهش دهند. طبق این فهم، نیک پیداست که فارغ از جایگاه نظارتی یا مدیریتی زنان به لطف رسانه‌های جدید، حضور آنها در زیست سیاسی باعث کاهش سطح فساد در زنجیره نمایندگی خواهد شد. ملهم از منطق همبستگی منفی و علیت معکوس، هر چه نرخ نمایندگی سیاسی زنان بیشتر باشد، ضریب فساد پائین می‌آید (Sundstrom & Wangberud, 2016: 355-366). در بیان دیگر، طبق نظریه رفتار افتراقی<sup>۱</sup>، درک متمایز رأی‌دهندگان از فسادپذیری مسئولین زن و مرد به عنوان پشتوانه معرفتی سندروم تفاوت جنسیتی است. این قرائت با تأکید بر آثار فسادپذیری بر رفتار رأی‌دهی، معتقد است که عدول زنان از خوانش متعارف مبنی بر فسادپذیری کمتر با واکنش شدید جامعه و رأی‌دهندگان مواجه خواهد شد (Dolan, 2010: 70). اما بخشی‌نگری و تقلیل‌گرایی شناختی این رهیافت را می‌توان در توجه محض به قرائت غالب و غفلت از ساختارهای سیاسی و فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ملاحظه کرد. بطلان خوانش تعمیمی این رهیافت را می‌توان در آمارهای مؤسسه شفافیت بین‌المللی به وضوح مشاهده کرد.

جدول ۱. میزان مشارکت زنان و نرخ فساد در آمریکای لاتین، ۲۰۱۳

	۱۰۰ = فقدان فساد	
	۰ = فساد بالا	
کشور	درجه فساد	زنان قانون‌گذار و سیاستمدار
شیلی	۷۲	٪ ۲/۱۴
اروگوئه	۷۲	٪ ۱/۱۲
کاستاریکا	۵۴	٪ ۸/۳۸
کوبا	۴۸	٪ ۹/۴۸
برزیل	۴۳	---
السالوادور	۳۸	٪ ۲/۲۶
پاناما	۳۸	---
پرو	۳۸	٪ ۵/۲۱
کلمبیا	۳۶	٪ ۱/۱۲
آرژانتین	۳۵	٪ ۴/۳۷
مکزیک	۳۴	٪ ۸/۳۶
بولیوی	۳۴	٪ ۴/۲۵

<sup>۱</sup>. The Differential Treatment Theory



ادامه جدول ۱. میزان مشارکت زنان و نرخ فساد در آمریکای لاتین، ۲۰۱۳

	۱۰۰ = فقدان فساد ۰ = فساد بالا	
گواتمالا	۳۳	۳/۱۳٪
جمهوری دومینیکن	۳۲	۸/۲۰٪
اکوادور	۳۲	۷/۳۸٪
نیکاراگوئه	۲۹	۲/۴۰٪
هندوراس	۲۸	۵/۱۹٪

(Ferreira et al, 2014: 14)

داده‌های آماری جدول بالا ضمن نقض رهیافت تفاوت جنسیتی، نشان می‌دهد که دو کشور اروگوئه و شیلی به‌عنوان دو واحد سیاسی در آمریکای لاتین که در زمره کشورهای با نرخ فسادپذیری کمتر قرار می‌گیرند، کمترین میزان نمایندگی سیاسی زنان منتخب در کنگره و پارلمان را دارند. در مقابل، نیکاراگوئه که با اصلاحات سیاسی - انتخاباتی و قانونی سال ۲۰۱۲، سهم زنان قانون‌گذار را افزایش داد، در رده کشورهای با بالاترین میزان فسادپذیری قرار دارد. آرژانتین و مکزیک هم با وجود سهم نسبتاً بالای نمایندگی سیاسی زنان، در عداد کشورهای فسادپذیر قرار می‌گیرند. این آمارها نشان می‌دهند که پیوند بین ایستارهای اجتماعی، نابرابری جنسیتی و اثرات آن بر فساد در رهیافت تفاوت جنسیتی مغفول است.

گرچه طبق نظریه جنسیت دولبه<sup>۱</sup>، کلیشه‌های روایی مبنی بر فسادپذیری کمتر زنان در نسبت با مردان یک امتیاز انتخاباتی - سیاسی برای آنان خواهد بود، اما فرهنگ قدرت و مناسبات جنسیتی بر این رابطه تأثیر می‌گذارد. در واقع، ملهم از رویکرد زمینه‌ای<sup>۲</sup>، تفاوت جنسیتی چندانی در نرخ فسادپذیری زنان و مردان در رژیم‌های غیردموکراتیک وجود ندارد. این نوع همسویی ناشی از تبدیل فساد به یک رویه عادی و حتی هنجار اجتماعی مقبول در این جوامع است. مزید بر آن، خوگیری و الفت زنان با هنجارهای سیاسی - نهادی جاری در جوامع غیردموکراتیک باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی می‌شود (Alatas et al., 2009: 678). حتی به فرض پذیرش دکترین تفاوت جنسیتی، نهادها و احزاب از آن به‌مثابه مکانیسم انتخاباتی و یک فرصت سیاسی

۱. Ambivalent Sexism؛ به‌عنوان یک رهیافت نظری، بر این باور است که جنسیت‌زدگی دارای دو زیرشاخه «خیرخواهانه» و «خصمانه» است. به بیان دیگر، هم بر وجوه مثبت و هم منفی جنسیت در زیست سیاسی می‌پردازد.

۲. Contextual Approaches



جهت افزایش شانس پیروزی انتخاباتی بهره می‌گرفتند. حال آن‌که چنین مسئله‌ای حتی در رژیم‌های دموکراتیک هم کمتر دیده می‌شود. گذشته از آن، نه تنها این خوانش در جوامع و سیستم‌های سیاسی مختلف به‌ویژه رژیم‌های اقتدارگرا و شبه‌دموکراسی‌های آفریقا، غرب آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی ناکارآمد است، بلکه فساد در برخی کشورهای غیردموکراتیک به‌مثابه ابزاری برای کامیابی سیاسی است (Benstead & Lust, 2018: 85).

بنابراین، رهیافت تقارن بین جنسیت و فساد در سیستم‌های غیردموکراتیک و غیرپاسخگو صادق نیست. به این معنا که شهروندان و رأی‌دهندگان ضریب فسادپذیری زنان و مردان مسؤل را یکسان می‌پندارند. طبق این نگرش، رأی‌دهندگان هیچ توقع متمایزی از آنها ندارند تا به تبع آن از مکانیسم‌های تحریمی - تأدیبی متناسب بهره بگیرند. از این‌رو، گرچه گاهی رأی‌دهندگان نرخ فسادپذیری زنان را کمتر از مردان می‌پندارند، اما لزوماً رفتارهای مختلفی از خود نشان نمی‌دهند. به این معنا که چنین پنداشتی تغییری در رفتار رأی‌دهی آنها ایجاد نمی‌کند. به این ترتیب، پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ فساد به سطح و کیفیت دموکراسی در کشورهای مختلف بستگی تام دارد.

### ۳-۲. سطح میانی؛ عدم تقارن و ناهمسازی بین جنسیت و فساد

این رهیافت با الهام از سندروم جنسیت‌زدگی متخاصم و ساختار فرصت، بر این باور است که زنان ضرورتاً نرخ فسادپذیری کمتری نسبت به مردان ندارند، بلکه تفاوت چنین ضریبی ناشی از فرصت‌های نابرابر آنهاست. این قرائت با افسوس‌زدایی از خوانش متعارف و ضدیت با تز تفاوت‌های جنسیتی، بر این فرضیه استوار است که میزان دسترسی به سیاست و حضور در زیست اجتماعی، تعیین‌کننده فرصت‌های لازم برای رفتارهای فاسدانه است (Goetz, 2007: 87). طبق این رهیافت، شکاف جنسیتی در خطرگریزی و فسادگریزی در سطح الیتستی (نخبگانی) کمتر از سطح توده‌ای است؛ به این معنا که نمایندگی سیاسی زنان و مردان می‌تواند به یک اندازه ضریب فساد را تغییر دهد. طبق آموزه‌های این رهیافت، نه تنها هیچ نوع شکاف جنسیتی در رفتارهای فسادپذیرانه وجود ندارد، بلکه قرار گرفتن مسؤلین زن و مرد در معرض شبکه‌های غیردموکراتیک از یک سو و تلقی رفتارهای فرصت‌طلبانه به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی و معیار کامیابی سیاسی توسط جامعه از سوی دیگر، باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی می‌شود. از منظر رسانه‌ای هم گرچه حضور زنان در زیست سیاسی نشانه‌ای بر رشد فرآیندهای دموکراتیک است،



اما لزوماً منجر به بهبود کیفیت و سلامت دموکراسی نمی‌شود. طبق این قرائت، بالاتکلیفی ساختاری زنان به‌عنوان نیروی اجتماعی تحول‌طلب در سررسیدهای انتخاباتی باعث توسل آنها به نمادهای سیاسی و سازوکارهای شناختی جهت مدیریت این وضعیت می‌شود. در بیان دیگر، تصمیم‌گیری بر مبنای اندیشه‌های نااندیشیده باعث تأثیرپذیری زنان از رسانه‌ها به‌عنوان آموزگاران مدنی می‌شود. در این وضعیت، عدم مصونیت رسانه‌ها از سانسور سیاسی و نفوذ گروه‌ها و نهادهای مختلف باعث می‌شود تا با وزن‌دهی به موضوعات خاص، قدرت تنظیم مطالبات زنان و شکل‌دهی به اولویت‌های نمایندگانشان را داشته باشند (Memoli, 2020: 59). این گزاره با الهام از تز بیقراری و آفت رسانه‌ای، معتقد است که رسانه‌ها با تقویت بی‌تفاوتی سیاسی یا افزایش قرائت‌های انتقادی، رفتارهای نمایندگان سیاسی را جهت می‌دهند. بر این اساس، گرچه رسانه‌های آزاد فرصتی برای حضور زنان در مدیریت سیاسی کلان مهیا می‌کنند، اما باعث کاهش ضریب فساد نمی‌شوند.

از منظری دیگر، مکانیسم‌ها و ترتیبات نهادی باعث تغییر انگیزه‌های بازیگران سیاسی برای رفتارهای فرصت‌طلبانه می‌شود. به این ترتیب که اگر خرید آراء، حامی‌پروری، دلالی سیاسی، رشوه‌خواری و بی‌قانونی به یک رویه اجتماعی مقبول تبدیل شود، تفاوت‌های جنسیتی کاهش می‌یابد. مزید بر آن، در جوامعی که فساد یکی از موانع استخدام سیاسی زنان باشد، نابرابری‌های جنسیتی تشدید خواهد شد. تبلور چنین فرضیه‌ای را می‌توان در سیستم‌های حامی‌پرور مشاهده کرد. به این معنا که فرصت‌های لازم برای فساد و تقلب انتخاباتی در جوامع رانتیری بدل به یک امر جنسیتی می‌شود. به این صورت که تنها کسانی که ارتباطاتی با نخبگان سیاسی ملی و فروملی دارند و از منابع لازم برای حمایت از رفتارهای فرصت‌طلبانه و خرید سیاسی - انتخاباتی برخوردار باشند، نوع بازی سیاسی و ساختارهای نهادی موجود باعث فرسایش تفاوت‌های جنسیتی خواهد شد (Bjarnegard, 2013: 37).

وجه دیگر این رهیافت بر تأثیرگذاری هنجارهای مرتبط با نوع رژیم و نهادهای سیاسی بر نحوه پیوند بین جنسیت و فساد تأکید می‌کند. بر این اساس، در بسترهایی که فرصت مانور سیاسی زنان بیشتر باشد و هنجارهای سیاسی جاری فرصتی برای زنان جهت نمایندگی سیاسی مهیا نمایند، حضور زنان باعث تعدیل ضریب فساد خواهد شد. در واقع، برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از اضلاع حکمرانی خوب و نمادی از تغییر و تحولات سازمانی و نهادی باعث اقبال بیشتر رأی‌دهندگان به نامزدی سیاسی زنان می‌شود. طبق منطق ساختار فرصت، نرخ



فسادپذیری زنان در جوامعی که آزادی مشارکت آنها در زیست سیاسی - اجتماعی کمتر است، بیشتر خواهد بود. در واقع، در رژیم‌هایی که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم باعث تحمیل محدودیت‌ها و قیودی بر رفتار زنان می‌شود، اصلاحات سیاسی و افزایش سهمیه نمایندگی زنان لزوماً باعث کاهش نرخ فساد نخواهد شد. چنین مسئله‌ای را می‌توان در جدول زیر به خوبی مشاهده کرد.

جدول ۲. شاخص‌های مختلف پیوند بین جنسیت و فساد در کشورهای در حال توسعه، ۲۰۰۰-۲۰۰۸

کشور	زنان در پارلمان	درجه کنترل فساد	شاخص توسعه انسانی	شاخص حکومت قانون	سرانه GDP (دلار)
الجزایر	۴۱/۵	۴۲	۶۴/۰	۴۳/۰	۱۳/۲۸۶۳
آرژانتین	۳۹/۳۲	۴۱	۷۵/۰	۴۶/۰	۳۰/۵۵۵۵
برزیل	۸۲/۷	۵۶	۶۷/۰	۳۴/۰	۱۴/۴۷۳۶
بلغارستان	۴۱/۲۱	۵۱	۷۲/۰	۵۸/۰	۲۳/۲۵۱۳
شیلی	۹۶/۱۲	۹۰	۷۶/۰	۸۳/۰	۹۰/۶۷۰۱
چین	۹۸/۲۰	۴۰	۶۱/۰	۷۳/۰	۶۲/۱۷۵۰
کلمبیا	۱۴/۱۱	۵۰	۶۵/۰	۲۰/۰	۶۸/۳۲۸۸
مصر	۲۱/۲	۲۹	۵۸/۰	۶۵/۰	۴۸/۱۳۶۷
اتیوپی	۷۴/۱۱	۳۰	۲۸/۰	۸۱/۰	۵۹/۱۷۱
مجارستان	۳۶/۹	۷۱	۷۹/۰	۶۷/۰	۴۴/۹۵۸۱
اندونزی	۱۷/۹	۳۳	۵۵/۰	۴۳/۰	۶۵/۱۳۲۲
اردن	۴۴/۳	۷۰	۶۵/۰	۶۷/۰	۳۱/۲۴۲۳
مالزی	۶۷/۹	۶۲	۷۲/۰	۵۹/۰	۸۹/۵۳۴۶
مکزیک	۱۶/۲۰	۵۱	۷۲/۰	۴۲/۰	۰۱/۷۸۲۸
مراکش	۳۷/۷	۴۷	۵۳/۰	۸۹/۰	۸۴/۱۸۴۱
نامیبیا	۶۳/۲۵	۷۲	۵۸/۰	۹۱/۰	۱۴/۳۰۷۳
پاکستان	۳۴/۲۱	۲۴	۴۵/۰	۵۰/۰	۳۲/۶۸۰
پاناما	۷۱/۱۲	۵۴	۷۲/۰	۵۰/۰	۴۲/۴۸۰۲
فیلیپین	۹۹/۱۵	۳۱	۶۱/۰	۳۷/۰	۳۲/۱۲۰۰
لهستان	۶۷/۱۸	۶۹	۷۷/۰	۷۰/۰	۶۷/۷۶۴۹
رومانی	۳۷/۱۰	۵۷	۷۳/۰	۶۷/۰	۰۸/۴۳۵۵
سنگال	۶۶/۱۷	۳۹	۳۸/۰	۵۰/۰	۸۲/۷۱۶
ترکیه	۸۶/۴	۶۱	۶۵/۰	۷۲/۰	۳۷/۵۹۰۷
اوکراین	۸۳/۶	۲۷	۶۹/۰	۶۷/۰	۷۸/۱۷۵۶
امارات	۰۰/۵	۸۳	۷۹/۰	۶۷/۰	۱۳/۲۸۶۳

(Jafari Samimi & Hosseinmardi, 2011: 723-24)



طبق آمارهای جدول بالا، گرچه فرصت‌سازی برای نمایندگی سیاسی بیشتر زنان باعث تقویت برخی شاخصه‌های اقتصادی می‌شود، اما ضرورتاً باعث تخفیف نرخ فسادپذیری نخواهد شد. داده‌های آماری جدول بالا نشان می‌دهند که رأی‌دهندگانی که با انتقاد از تفاوت‌های جنسیتی، نرخ فسادپذیری زنان و مردان را یکسان می‌پندارند، بیش از رأی‌دهندگان ملهم از سندروم جنسیت‌زدگی متخاصم و خیرخواه، به زنان اقبال نشان می‌دهند. مزید بر آن، در صورتی که رفتارها و سیاست‌های زنان همسویی بیشتری با آموزه‌های حکمرانی خوب داشته باشد، ضمن کاهش نرخ فسادپذیری با اقبال انتخاباتی رأی‌دهندگان مواجه می‌شوند.

اساساً یکی از مکانیسم‌های کشورهایی که با فساد سیاسی دست به گریبانند، طراحی سیستم سهمیه‌بندی جنسیتی است. این رهیافت نه تنها راهبردی برای کاهش شکاف جنسیتی در سیاست نمایندگی است، بلکه ابزاری برای کاهش نرخ فسادپذیری است. این نوع قرائت با الهام‌پذیری از تز «سهمیه‌بندی به‌عنوان لوح سفید»<sup>۱</sup>، بیشتر در جوامع دموکراتیک و یا در حال گذار مشاهده می‌شود. اما گاهی سیستم سهمیه‌بندی به مکانیسم راهبردی رژیم‌های اقتدارگرا و ابزاری برای تقویت قدرت انتخاباتی و مشروعیت سیاسی بدل می‌شود (سهمیه‌بندی به‌عنوان ابزار دستکاری و تقلب<sup>۲</sup>). در این نوع سیستم‌های غیردموکراتیک، نظام سهمیه‌بندی منجر به بازتولید شبکه‌های سیاسی فساد و رفتارهای فرصت‌طلبانه نمایندگان می‌شود (Bjarnegard et al., 2018: 105-106). طبق این فهم، نظام سهمیه‌بندی به‌خودی‌خود پتانسیل بازتولید یا کاهش فساد را دارد. به بیان دیگر، این سیستم هم به مسئله استخدام فردی و هم تأثیرگذاری سیاستی می‌پردازد. در حالی که طبق دکترین لوح سفید، سهمیه‌بندی جنسیتی به‌عنوان یک راهبرد نوین در سیاست، فرصت‌هایی برای تازه‌واردان سیاسی جهت کاهش نرخ فساد فراهم می‌کند، طبق دکترین دستکاری، نظام سهمیه‌بندی شیوه رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی برای تغییر نتایج انتخابات از طریق بهره‌گیری ابزاری و نمادین از آموزه‌های دموکراتیک جهت افزایش امتیازات انتخاباتی خودشان است. طبق آمار بانک اطلاعات سیستم سهمیه‌بندی، بیش از یکصد کشور جهان از این سیستم استفاده می‌کنند (Quota Database, 2016: 2-3).

<sup>1</sup>. Clean Slate

<sup>2</sup>. Tool on the Menu of Manipulation



گرچه رسانه‌های بین‌المللی بحث‌های فراوانی راجع به چرایی و چگونگی استفاده از این سیستم و نحوه تکوین فرآیندهای نمایندگی سیاسی طبق سیاست سهمیه‌بندی پرداختند، اما اثرات چنین سیستمی بر نرخ فسادپذیری مغفول واقع شد. در واقع، مطالعات بسیاری بر همبستگی مثبت بین برابری جنسیتی و ضریب فسادپذیری تأکید دارند، اما رابطه علی این پیوند محل مناقشه است. اما توجه بیشتر مطالعات به نتایج فرآیندهای انتخاباتی و غفلت از نحوه انتخاب زنان از طریق سیستم سهمیه‌بندی باعث می‌شود که چنین سیستمی به‌تنهایی قادر به کاهش ضریب فسادپذیری جنسیتی نشود. طبق این فهم، بازتولید مکانیسم‌های انتخاب حامی‌پرورانه در جوامع اقتدارگرا باعث می‌شود تا سیستم سهمیه‌بندی منجر به ظهور یک رژیم نامشروع شود. مزید بر آن، سیستم سهمیه‌بندی باعث بازتولید شیوه پایش مردسالارانه بر فرآیند گزینش نامزدهای انتخاباتی می‌شود. چنین خوانشی، نشانه‌ای بر کارکردهای متفاوت سیستم سهمیه‌بندی در کشورهای مختلف و میان بازیگران و احزاب گوناگون است.

در نهایت این که، گرچه آمارهای جدول بالا حاکی از پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ پایین فسادپذیری است، اما نه‌تنها چرایی و چگونگی این پیوند را نشان نمی‌دهد بلکه حتی پایداری و تداوم چنین پیوندی را هم مغفول می‌گذارد (Bauhr & Charron, 2020a: 2). بنابراین، ناگفته پیداست که پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ پائین فساد یک مسئله بسترپرورده و زمان‌مند است و اثرات حضور سیاسی زنان بر ضریب فساد به موقعیت و ختم‌شدگی‌های آنان در طی زمان بستگی تام دارد. درواقع، طبق سندروم حاشیه‌رانی و محرومیت از شبکه‌های الی‌تیستی می‌توان به تبیین تفاوت‌های جنسیتی و مسئله فساد پرداخت، اما با افزایش دسترسی زنان به شبکه‌ها و ساخت‌های الی‌تیستی، چنین آثاری به تدریج فرسایش می‌یابد.

### ۳-۳. سطح کلان؛ فقدان پیوند علی بین جنسیت و فساد

این خوانش با الهام از دکتربین لیبرال دموکراتیک، منکر هر گونه پیوند علی بین جنسیت و فساد است. طبق این فهم، جنسیت به‌عنوان متغیر مستقل و فساد به‌عنوان متغیر وابسته، تحت تأثیر دائمی ساختارهای سیاسی و بسترهای نهادی هستند. بر این اساس، گرچه دموکراتیزاسیون، جامعه مدنی، بورکراسی کارآمد و رسانه‌های آزاد فرصت مهیایی برای نمایندگی سیاسی زنان و کاهش نرخ فسادپذیری آنان فراهم می‌کنند، و جوامع غیردموکراتیک با تحدید این فرصت‌ها، باعث کاهش میزان حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش نرخ فساد می‌شوند (Esarey &



(Schwindt-Bayer, 2017: 3-7)، اما چنین پیوندی حاکی از یک رابطه علی نیست. به بیان دیگر، کاهش ضریب فساد و افزایش نرخ مشارکت زنان در رژیم‌های دموکراتیک از یک سو و کاهش حضور سیاسی زنان و افزایش نرخ فساد در جوامع غیردموکراتیک از سوی دیگر، تحت تأثیر متغیرهای میانجی گوناگونی هستند.

در منطق رسانه‌ای، فهم پیوند بین جنسیت و فساد نه تنها محتاج تمایزگذاری بین رسانه‌های سنتی و نوین است، بلکه نوع، جنس و ماهیت نظام سیاسی و جامعه هم بر این پیوند تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب که در جوامع آزادی که رسانه‌های نوین به مثابه منبع شناختی و مریبان مدنی شهروندان هستند، بی‌تمایلی زنان برای حضور در زیست سیاسی باعث می‌شود تا نتوان پیوندی بین جنسیت و فساد قائل شد. در سوی دیگر، در جوامع دموکراسی‌خواه که رسانه‌ها هم در تلاش برای تشویق مشارکت سیاسی رأی‌دهندگان به‌ویژه زنان هستند، بافت جامعه و ساخت سیاست باعث می‌شود تا حتی حضور سیاسی زنان لزوماً تأثیری بر صحیفه سیاست نداشته باشد. در بیان دیگر، ساخت متصلب قدرت، عادت‌واره‌های نهادین، فرهنگ سیاسی غالب و نحوه جامعه‌پذیری شهروندان در حضور رسانه‌های مستقل و نهادهای سیاسی دموکرات، تأثیر چندانی بر رابطه میان جنسیت و فساد نخواهد داشت (Zmerli et al., 2015: 78-82). ملهم از دکنترین مسئولیت اجتماعی، گرچه کارویژه‌های نظارتی، تنظیمی، تجهیزتی، تبلیغی و شناختی رسانه‌ها می‌تواند با تشویق زنان به حضور در مدیریت سیاسی، باعث کاهش ضریب آفت سیاست شود، اما این پیوند ایجابی به نقش متغیرهای میانجی به‌ویژه فرهنگ سیاسی جامعه و ساخت سیاست بستگی تام دارد. طبق این فهم، از آن جایی که هر نوع قیدی بر آزادی رسانه‌ها باید ناظر به سه اصل قانونمندی، مشروعیت و تناسب باشد، نیروهای میانجی جوامع مختلف ضمن محدودیت‌آفرینی برای کارکردهای رسانه‌ای، بر پیوند بین جنسیت و فساد هم تأثیرات بسزایی می‌گذارند.

تبلور عینی این رهیافت را می‌توان در اعمال اصلاحات سیاسی در کشورهای برآمده از موج سوم دموکراسی در آغاز دهه ۹۰ میلادی مشاهده کرد که با برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی، تشکیل سیستم چندحزبی، آزادی بیان و انجمن، قادر به ممانعت از رفتارهای رانتی‌ری و حامی‌پروانه از یک سو و فرصت‌سازی برای حضور بیشتر زنان در زیست سیاسی از سوی دیگر، نبودند. گرچه اصلاحات سیاسی باعث ظهور نیروهای اجتماعی جدید و عضویت آنها در جنبش‌های نوین و چندفرهنگی شد و شفافیت و تغییر شبکه‌های حامی‌پروانه را به مطالبه اصلی زنان بدل ساخت، اما بافت مردسالارانه و تلقی نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان یک امتیاز از یک



طرف و ارزش‌های اجتماعی و عادت‌واره‌های فرهنگی نهادین در جامعه از طرف دیگر باعث رنجش پایدار زنان از بی‌عدالتی و تبعیض جنسیتی شده است.

این خوانش با الهام از سیاست تفاوت و منطقی تمایز، یک رهیافت جنسیتی برای تبیین پیوند بین جنسیت و فساد به کار می‌بندد. به این ترتیب که آسیب‌پذیری بیشتر زنان از اثرات فساد، باعث می‌شود تا به‌عنوان قربانیان فساد تلقی شوند. بر اساس این آموزه، هنجارها و عصبیت‌های جنسیتی و نوع ساخت سیاسی ضرورت توجه به مسئله جنسیت در توسعه سیاست‌های ضد فساد را ایجاب می‌کند. به بیان دیگر، این رهیافت با تأکید بر همزمانی عدالت جنسیتی و سیاست‌های ضدفسادی، فرصت‌سازی برای افزایش نمایندگی سیاسی زنان، تشویق آنها برای حضور در زیست سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و توجه ویژه به سرمایه‌های مدیریتی آنان را یکی از شناسه‌های اصلی حکمرانی خوب می‌پندارد. حال آن‌که چنین پیوندی، نشانه‌ای از همبستگی علی بین جنسیت و فساد نیست. مصداق این مسئله را می‌توان در داده‌های آماری جدول زیر نیز به وضوح مشاهده کرد.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی پیوند بین جنسیت و فساد در رژیم‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک

کشور	نوع نظام سیاسی	مشارکت بالای ۳۰٪ زنان	مشارکت پائین‌تر از ۳۰٪ زنان	نرخ فساد = ۰ فساد بالا = ۱۰۰ عدم فساد	رتبه در سطح جهانی بر اساس نرخ فساد
آنگولا	اقتدارگرا	✓		۱۹	۱۶۱
موزامبیک	رژیم دورگه	✓		۳۱	۱۱۹
سنگال	رژیم دورگه	✓		۴۳	۶۹
آفریقای جنوبی	دموکراسی ضعیف	✓		۴۴	۶۷
کوبا	اقتدارگرا	✓		۴۶	۶۳
آنگولا	اقتدارگرا	✓		۴۹	۵۵
آمریکا	دموکراسی		✓	۷۴	۱۷
ژاپن	دموکراسی		✓	۷۶	۱۵
بریتانیا	دموکراسی		✓	۷۸	۱۴
آلمان	دموکراسی		✓	۷۹	۱۲
استرالیا	دموکراسی		✓	۸۰	۱۱
کانادا	دموکراسی		✓	۸۱	۱۰

(Mervis, 2013: 173; CPI, 2014: 1-2)



تحلیل داده‌های آماری جدول بالا نشان می‌دهد که لزوماً پیوند علی و پایداری بین جنسیت و فساد در رژیم‌های سیاسی مختلف وجود ندارد. طبق این قرائت، ساختارهای سیاسی دموکراتیک و رسانه‌های آزاد لزوماً کمک به افزایش نرخ نمایندگی سیاسی زنان نمی‌کند. هم‌چنین، کاهش ضریب فساد در جوامع دموکراتیک هم فقط برخاسته از ماهیت رژیم سیاسی نیست، بلکه نوع ساخت سیاسی - نهادی، سیستم‌های نظارتی، رسانه‌ها و افکار عمومی بر چنین ضریبی تأثیرات بسیاری برجای می‌گذارند. از سوی دیگر، تحدید ساختار فرصت سیاسی در جوامع غیردموکراتیک لزوماً منجر به کاهش حضور سیاسی زنان و یا افزایش ضریب فسادپذیری نمی‌شود. حتی با فرض پذیرش چنین پیوندی در رژیم‌های غیردموکراتیک، نباید از نقش متغیرهای میانجی مانند نوع ساخت سیاسی حامی‌پرور، ارزش‌های اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی مقبول در جامعه غافل شد.

طبق این رهیافت، نمایندگی سیاسی زنان به‌عنوان میان‌بری برای گذار به سوی حکمرانی خوب نیست، بلکه موقعیت‌های متفاوت جنسیتی در جامعه، به شیوه‌های گوناگونی بر زنان و مردان تأثیر می‌گذارد (Sung, 2012: 198; UNODC, 2020: 21). به این ترتیب که نبود مکانیسم‌های نظارتی - پایشی از یک طرف و فقدان مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی از طرف دیگر باعث کاهش شکاف جنسیتی در مسئله فساد می‌شود. حتی سیستم‌های نظارتی ضعیف در برخی رژیم‌های دموکراتیک هم می‌تواند ضریب فسادپذیری زنان و مردان را هم‌زمان تغییر دهد. چنین خوانشی، نشانه‌ای بر اثرگذاری متغیرهای نهادی و میانجی در تغییر انگیزه‌ها است. بنابراین، طبق منطق لیبرال دموکراتیک، نهادهای مدرن تنها فرصتی برای مشارکت بیشتر زنان در زیست سیاسی و انگیزه‌ای برای کاهش نرخ فساد مهیا می‌کنند. بر این اساس، در حالی که تعهد ایدئولوژیک به برابری جنسیتی و حقوق فردی در رژیم‌های لیبرال دموکرات، فرصتی برای مدیریت سیاسی زنان فراهم می‌کند، اما سیستم پایش نهادی و موازنه قدرت باعث کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه و فساد آنان خواهد شد. بنابراین، گرچه برابری جنسیتی و حکمرانی خوب زاینده سیاست‌ورزی لیبرال دموکراتیک‌اند، اما پیوند علی بین آنها برقرار نیست.

#### ۴. فساد و درک جنسیتی ناهمسو

قائلان و ناقدان پیوند جنسیت و فساد اغلب با الهام از قرائت‌های سه‌گانه تفاوت جنسیتی، لیبرال دموکراتیک و ساختار فرصت به تحلیل آن می‌پردازند. حال آن‌که این تحلیل‌ها از توجه به نوع



درک زنان و مردان از پدیده فساد غافلند. از منظر پژوهشی، بسیاری از مطالعاتی که تا به امروز دست به تبیین پیوند بین نمایندگی سیاسی زنان و نرخ فسادپذیری آنان در سطح کلان یا تفاوت بین آستانه تحمل زنان و مردان نسبت به پدیده فساد در سطح خرد پرداختند، نوع درک جنسیتی از ماهیت فساد را مغفول گذاشتند. طبق داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در اوایل قرن بیست و یکم، زنان بیش از مردان رفتارهای فرصت‌طلبانه را غیرقابل توجیه خواندند و کمتر از مردان نسبت به رفتارهای فرصت‌طلبانه نرمش نشان می‌دهند (Hernandez & McGee, 2012: 5-7). این گونه تفاوت‌های جنسیتی در طی پیمایش‌های اخیر تا حدی پیش رفته که زنان کمتر از مردان به احزاب فرصت‌طلب اقبال نشان می‌دهند (Alexander et al, 2019: 5-9). اما ناگفته پیداست که این مطالعات و پیمایش‌ها توجهی به اشکال گوناگون فساد و نوع درک جنسیتی از آن نداشتند.

طبق مطالعات تطبیقی، بیش از اشکال فساد، شاخصه‌ها و ضرایب آن مورد توجه قرار گرفت (Treisman, 2007: 211-212). حال آن که فهم دقیق پیوند بین جنسیت و فساد نیازمند گونه‌بندی آن بر اساس اندازه (کوچک یا بزرگ)، رابطه (آشکار یا پنهان)، انگیزه (آزمندانه یا نیازمندانه)، سطح روزمرگی (سفید، خاکستری یا سیاه) و رانتیری (حامی پروری، پارتی‌بازی) است. صرف نظر از این تیپولوژی، این بخش از نگاه‌ها با استمداد از فساد نیازمندانه و آزمندانه، ضمن تلاش برای فهم درک متفاوت جنسیتی از پدیده فساد، مهر تأییدی بر مدعای اصلی این مقاله می‌گذارد.

اساساً درک متمایز زنان و مردان از پدیده فساد تنها ناشی از تفاوت‌های جنسیتی نیست، بلکه خوانش و درک دیگرگونه آنها چنین تمایزی را تشدید می‌کند. ملهم از سندروم جنسیت‌زدگی خیرخواهانه، زنان ضرورتی برای مشارکت در رفتارهای فرصت‌طلبانه نمی‌بینند. طبق این فهم، تنها در صورتی که رفتارهای فرصت‌طلبانه سازوکاری برای تقویت پیوندهای اجتماعی و خدماتی باشد، جایز است. از این‌رو، انگیزه اصلی فساد در منظومه شناختی زنان، «نیاز» است. به بیان دیگر، فساد نیازمندانه<sup>۱</sup> با تلاش بی‌وقفه برای دستیابی به مناصب سیاسی و عدم سوءاستفاده از قدرت معنا می‌یابد. حال آن که کرسی‌طلبی و قدرت‌جویی بیشتر مردان باعث می‌شود تا «آزمندی» را انگیزه اصلی رفتارهای فرصت‌طلبانه تلقی نمایند. به بیان دیگر، فساد آزمندانه<sup>۲</sup> بر

<sup>۱</sup>. Need Corruption

<sup>۲</sup>. Greed Corruption



تلاش برای کسب امتیازات بیشتر، رانت‌های نابرابر و ثروت‌های زیاد تأکید می‌کند. در واقع، یکی از انگیزه‌های اصلی افراد برای مشارکت در فساد نیازمندان این است که آن را تنها راه کسب امتیازات یا امتناع از سوءاستفاده از قدرت می‌پندارند. حال آن که فساد آزمندان تنها راه کسب رانت‌های سیاسی- اقتصادی است. این نوع درک متفاوت جنسیتی نسبت به پدیده فساد را می‌توان در موج سوم پیمایش کیفیت حکمرانی در سطح اروپا مشاهده کرد.



شکل ۲. درک جنسیتی از فساد در سطح اروپا، ۲۰۱۸-۲۰۱۹  
(Bauhr & Charron, 2020b: 96)

طبق نمودار نقطه‌ای بالا، دانمارک دارای پائین‌ترین و کرواسی دارای بالاترین نرخ فسادپذیری جنسیتی است. همچنین، نرخ فساد آزمندان در نسبت با فساد نیازمندان در بسیاری از کشورها بالاست. چنین نموداری، نشانه‌ای بر ضریب فسادپذیری کمتر زنان در مقایسه با مردان از یک سو و درک متفاوت جنسیتی از پدیده فساد از سوی دیگر، است. گرچه درک ناهم‌ساز جنسیتی از پدیده فساد در بسیاری از کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود، اما لزوماً یک قاعده علمی نیست، بلکه در دسترهای سیاسی گوناگون و تحت تأثیر متغیرهای میانجی مختلف فرق می‌کند.

درک جنسیتی متفاوت از فساد را می‌توان بر مبنای دو سندروم «حاشیه‌رانی» و «جامعه‌پذیری» تبیین کرد. طبق سندروم جامعه‌پذیری، تفاوت‌های جنسیتی در نقش اجتماعی و زیست سیاسی گوناگون می‌تواند به توضیح ادراکات متمایز زنان و مردان از فساد بپردازد. حال آن که طبق سندروم حاشیه‌رانی، محرومیت زنان از ساخت قدرت سیاسی مردسالارانه و حلقه



نخبگان خودی، باعث افزایش فساد آزمندانه می‌شود (Bauhr & Charron, 2020b: 93). به بیان دیگر، طبق سندروم جامعه‌پذیری، نقش حمایتی بیشتر زنان و مسئولیت آنان در پرستاری از خانواده، امکان بیشتری برای مشارکت در فساد نیازمندان را ایجاد می‌کند. در حقیقت، این قرائت به بازدارنده‌ای در برابر مشارکت در فساد آزمندانه بدل می‌شود. به این ترتیب که خطرگریزی، اجتماعی‌بودگی و نقش حمایتی زنان باعث دوری از اشکال گوناگون رفتارهای فرصت‌طلبانه خواهد شد. اما طبق سندروم حاشیه‌رانی، فرصت اندک زنان برای مشارکت در اشکال گوناگون رفتارهای رانتیری به‌ویژه فساد آشکار یا پنهان از یک سو و نوع ساخت سیاسی مردسالار از سوی دیگر، با ایجاد بازدارندگی در برابر مشارکت بی‌قیدوبند زنان در زیست سیاسی، ضریب فسادپذیری آنان را کمتر می‌کند. در بیان دیگر، فقدان ساختار فرصت برای زنان، آنها را از فساد آزمندانه دور نگه می‌دارد.

## ۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با تحلیل پیوند بین جنسیت و فساد در سطوح خرد، میانی و کلان، به آزمون فرضیه اصلی پژوهش حاضر دست زد. تأکید بر فسادناپذیری و خطرگریزی بیشتر زنان در نسبت با مردان در سطح خرد باعث رشد اهمیت دکترین جنسیت‌زدگی خیرخواه شده است. اما بخشی‌نگری و تقلیل‌گرایی شناختی این سطح تحلیلی باعث غفلت از ساختارهای سیاسی و فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری گردید. این قرائت با تبدیل زنان به ابزار سیاسی محض، ضمن تقویت نابرابری جنسیتی باعث غفلت از سرمایه‌های سیاسی - مدیریتی زنان می‌شود. هم‌چنین، بی‌توجهی به ساخت‌های سیاسی و ماهیت حکمرانی در جوامع مختلف باعث می‌شود که دکترین تفاوت جنسیتی به‌عنوان یک قاعده جهانشمول تلقی نشود. در سطح میانی هم نقش متغیرهای میانجی به‌ویژه نوع ساخت قدرت، سیستم‌های نظارتی و آموزه‌های دموکراتیک چنین پیوندی را مشروط می‌کند. به این معنا که گرچه نرخ نمایندگی سیاسی بیشتر و ضریب فسادپذیری کمتر زنان در جوامع دموکراتیک از یک طرف و میزان حضور سیاسی کمتر و ضریب فسادپذیری بیشتر زنان در جوامع غیردموکراتیک از طرف دیگر به‌عنوان یک اصل شناخته شده است، اما چنین مسئله‌ای لزوماً ناشی از نوع رژیم سیاسی نیست بلکه متأثر از نقش‌آفرینی متغیرهای میانجی است. هم‌چنین، به فرض پذیرش نوع پیوند بین جنسیت و فساد در جوامع گوناگون، چرایی و چگونگی این رابطه از یک سو و میزان پایداری و تداوم آن از سوی



دیگر، امری زمان‌مند و بست‌رپورده است. در سطح کلان هم نوع ساخت سیاسی قدرت، هنجارهای اجتماعی و عادت‌واره‌های فرهنگی نهادین باعث تبیین پیوند بین جنسیت و فساد می‌شود. در این سطح، گرچه ساخت سیاسی غیردموکراتیک، وجود شبکه‌های حامی‌پرورانه و بی‌انضباطی ارتباطی در جوامع غیردموکراتیک باعث کاهش حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش فسادپذیری می‌شود، اما اغلب رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی با فرصت‌سازی برای حضور بیشتر زنان در سطح مدیریت سیاسی، از آن به‌عنوان نمادی برای حفظ مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی بهره می‌گیرند. بر این اساس، رشد حضور زنان در زیست سیاسی و افزایش نمایندگی سیاسی آنان ضرورتاً در پیوند علی با پدیده فساد نیست. به این ترتیب که حضور بیشتر زنان در زیست سیاسی الزاماً باعث کاهش نرخ فسادپذیری آنان نمی‌شود. در مقابل، کاهش نرخ مشارکت سیاسی آنان باعث افزایش ضریب فساد و رفتارهای فرصت‌طلبانه نمی‌شود.

گزاره فرجامین این که صرف‌نظر از نوع رژیم سیاسی و نحوه پیوند بین جنسیت و فساد، راهکارهای گوناگونی برای کاهش نرخ فساد سیاسی می‌توان ارائه کرد که طبق بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد. اول، ایجاد و تضمین فرصت‌های برابر برای افزایش مشارکت زنان در زیست سیاسی، بازبینی در سیاست‌ها و کارویژه‌های احزاب جهت تعدیل عصبیت جنسیتی و بی‌عدالتی اجتماعی و تضمین ساختار فرصت برابر جنسیتی در نهادهای تصمیم‌گیری از یک سو و تشکیل شاخه نهاد زنان در احزاب از سوی دیگر، ضمن تشویق برابری جنسیتی، فرصتی برای کاهش ضریب فسادپذیری به‌وجود می‌آورد. دوم، تقویت مکانیسم‌های نظارتی - پایشی باعث می‌شود تا علاوه بر کنترل تمام هزینه‌ها و درآمدهای دولت، تصویب لوایح قانونی برای کنترل بر نوع مدیریت سیاسی و الزام دولت به ارائه گزارش مالی، یک نهاد بازرسی مستقل در تمام دیپارتمان‌ها تشکیل دهند تا رفتارهای نمایندگان سیاسی و ضریب فسادپذیری آنان را رصد نماید. در نهایت، همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد، اتحادیه‌های بین‌المللی و نهادهای دانشگاهی باعث تقویت و توسعه مکانیسم‌های مختلف عدالت جنسیتی و اقدامات ضدفسادی می‌شود.

## ۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

با عنایت به ملاحظات نگاشته جاری و یافته‌های آن، توجه ویژه و جدی رسانه‌های بین‌المللی، به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران به مسئله نمایندگی سیاسی زنان



و پیوند آن با مسئله فساد یک اولویت رسانه‌ای است. چنین ضرورتی به ویژه با ورود به عصر سوم ارتباطات سیاسی و گذار از دموکراسی حزبی به دموکراسی مخاطبان، دوچندان شده است. به این ترتیب که رسانه‌ای شدن سیاست و رسانه‌سالاری در زیست سیاسی نوین باعث شد تا علاوه بر تجهیز شناختی جامعه، پیوندی بین احزاب و رأی‌دهندگان برقرار کنند. طبق این امر، پاره‌ای پیشنهادی رسانه‌ای برای رسانه‌های بین‌المللی ارائه می‌شود که توجه به آنها می‌تواند ضمن مشروعیت‌بخشی و اقبال اجتماعی گسترده به آنها، اتهام تبعیض رسانه‌ای را هم از آنها دور کند.

- پیشنهاد می‌شود در قالب برنامه مستند یا کارشناس محور و با رویکرد مقایسه‌ای، از یک سو نگاه مترقی اسلام به مسئولیت اجتماعی زنان، تأکید بر تساوی و عدالت جنسیتی و ویژگی‌های حکمرانی مطلوب فارغ از تفاوت‌های جنسیتی، تبیین شود و از سوی دیگر، ریشه دیدگاه‌های متفاوت و متعارض در غرب در خصوص ارتباط جنسیت و فساد سیاسی و علل ناکامی آن در ارایه یک الگوی مؤفق از زبان کارشناسان تشریح گردد و نگرش ابزاری به زنان در فرهنگ غرب واکاوی گردد.

- رصد جدی رفتارهای نمایندگان سیاسی و تلاش برای اطلاع‌رسانی از آفات نمایندگی به مثابه یکی دیگر از کارکردهای رسانه‌های بین‌المللی است. از آن جایی که کفایت، کارآمدی و شایستگی به عنوان پاره‌ای جدانشدنی از نمایندگی سیاسی است، رسانه‌های بین‌المللی با الهام از این معیارها، باید اهتمام مضاعفی برای شناخت نامزدهای کارآمد و پیشنهاد به رأی‌دهندگان نمایند.

- تشویق گسترده رأی‌دهندگان به مشارکت سیاسی و کمک به آنها جهت انتخاب نمایندگان کارآمد. در واقع، رسانه‌های بین‌المللی ایران به مثابه منبع شناختی جوامع هدف، وظیفه خطیری در آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی در چرخه نمایندگی سیاسی دارند. به سخنی دیگر، رسانه‌ها با تمهید بستری برای تبادل افکار و تأثیرگذاری بر رفتار انتخاباتی و سیاسی، کمک مضاعفی به رأی‌دهندگان جهت شناخت کارکردهای اصحاب قدرت می‌کنند.

- رسانه‌ها به‌عنوان چشم سوم و دیجیتال شهروندان، پیوند بین جنسیت، نمایندگی سیاسی و فساد را به صورت بی‌وقفه و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای تحت نظر قرار دهند تا هر گونه ناکارایی، کج‌کارکردی، بی‌تفاوتی، بی‌مسئولیتی و آفت‌های نمایندگان اعم از زن و مرد را به مخاطبان جامعه هدف مخابره کرده و شناخت آنها را نسبت به نمایندگان در انتخاب‌های بعدی بیشتر کنند.



- از آن جایی که رسانه‌ها به‌عنوان کانون شناختی رأی‌دهندگان در فرآیندهای سیاسی هستند، باید بستری برای آموزش سیاسی، تکوین افکار عمومی و فهم رفتار نمایندگان سیاسی به وجود آورند. در حقیقت، رسانه‌های بین‌المللی ایران می‌توانند با تشویق مخاطبان به مشارکت در بحث‌های سیاسی، یک هویت سیاسی برای آنها به وجود آورند که ضمن درک رفتارهای اصحاب قدرت، از قواعد و اصول نمایندگی هم مطلع شوند.
- سیاست‌گذاری درست رسانه‌های برون‌مرزی ایران بایستی به گونه‌ای باشد تا علاوه بر تغییر در زنجیره نمایندگی سیاسی، مخاطبان جوامع هدف را از ناظران و مصرف‌کنندگان محض سیاست، به مطالبه‌گران، مجریان و حتی سیاست‌گذاران فعال و آگاه بدل سازد. در واقع، پیشرانی رسانه‌های بین‌المللی ایران در فرآیند نمایندگی سیاسی و پدیداری انتخاباتی آنها باعث می‌شود تا به تدریج ذهنیت تبعیض رسانه‌ای از جامعه رأی‌دهندگان رخت برینند. ضمن اینکه اهمیت دارد ارتباط استفاده ابزاری از زنان در غرب با تلاش به مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های لیبرال دموکراسی و نوع بازنمایی رسانه‌های غربی از این موضوع از زبان کارشناسان تبیین شود.
- در نهایت این که کارویژه‌های نظارتی، آموزشی، شناختی-اطلاعاتی و تجهیزری رسانه‌های برون‌مرزی ایران باید به‌صورتی اجرا شود تا علاوه بر کاهش نرخ بی‌تفاوتی، بی‌کنشی و بیگانگی سیاسی شهروندان و تنزل ضریب بی‌اعتمادی آنها، منجر به شکل‌گیری یک نوع فرهنگ سیاسی مدنی در جوامع هدف شود تا سلامت مردم‌سالاری (دینی) را در آن جوامع بالا ببرد.

- Agerberg, M. (2014), **Perspective on Gender and Corruption**, The Quality of Governance Working Paper Series, University of Gothenberg.
- Alatas, V., C. Cameron, A. Chaudhuri, N. Erual and L. Gangadharan (2009), "Gender, Culture and Corruption: Insights from an Experimental Analysis", **Southern Economic Journal**, 75 (3): 663-680.
- Alexander, A. C., Bagenholm, A., and Charron, N. (2019), "Are Women More Likely to Throw the Rascals Out? The Mobilizing Effect of Social Service Spending on Female Voters", **Public Choice**, pp. 1-27. Available at: <http://doi.org/10.1007/s11127-019-00761-w>.
- Barnes, T. D. and E. Beaulieu (2018), "Women Politicians, Institutions, and Perceptions of Corruption", **Comparative Political Studies**, 52 (1): 134-167.
- Bauhr, Monika and Nicholas Charron (2020a), "Will Women Executives Reduce Corruption? Marginalization and Network Inclusion", **Comparative Political Studies**, pp. 1-31. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/0010414020970218>.
- Bauhr, Monika and Nicholas Charron (2020b), "Do Men and Women Perceive Corruption Differently? Gender Differences in Perception of Need and Greed Corruption", **Politics and Governance**, 8 (2): 92-102.
- Benstead, Lindsay J. and Ellen Lust (2018), "Why do Some Voters Prefer Female Candidates? The Role of Perceived Incorruptibility in Arab Elections", In Helena Stensota and Lena Wangnerud (ed.), **Gender and Corruption: Historical Roots and New Avenues for Research**, London: Palgrave Macmillan.
- Betz, Michael and Lenahan O'Connell (1989), "Work Orientations of Males and Females: Exploring the Gender Socialization Approach", **Sociological Inquiry**, 59 (3): 318-330.
- Bjarnegard, E. (2013), **Gender, Informal Institutions and Political Recruitment: Explaining Male Dominance in Parliamentary Representation**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Bjarnegard, Elin, Mi Yung Yoon, and Par Zetterberg (2018), "Gender Quotas and the Re(pro)duction of Corruption", In Helena Stensota and Lena Wangnerud (ed.), **Gender and Corruption: Historical Roots and New Avenues for Research**, London: Palgrave Macmillan.
- Bohan, Janis S. (1993), "Regarding Gender: Essentialism, Constructionism, and Feminist Psychology", **Psychology of Women Quarterly**, 17 (1). <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1111/j.1471-6402.1993.tb00673.x>.
- Brians, C. (2005). "Women for Women: Gender and Party Bias in Voting for Female Candidates", **American Politics Research**, 33: 357-375.
- CPI (2014), **Corruption Perceptions Index**, Transparency International, Available at: <http://www.transparency.org/research/cpi/overview>.
- Dolan, K. (2010), "The Impact of Gender Stereotyped Evaluations on Support for Women Candidates", **Political Behavior**, 32: 69-88.





- Dollar, D., R. Fisman, and R. Gatti (2001), "Are Women Really the Fairer Sex? Corruption and Women in Government", **Journal of Economic Behavior & Organization**, 46 (4): 423-429.
- Esarey, J. and G. Chirillo (2013), "Fairer Sex or Purity Myth? Corruption, Gender, and Institutional Context", **Gender and Politics**, 9 (4): 390-413.
- Esarey, J. and L. A. Schwindt-Bayer (2017), "Women's Representation, Accountability and Corruption in Democracies", **British Journal of Political Science**, Available from; <https://doi.org/10.1017/S0007123416000478>.
- Esarey, J. and L. A. Schwindt-Bayer (2018), "Women's Representation, Accountability and Corruption in Democracies", **British Journal of Political Science**, 48 (3): 659-690.
- Ferreira, D., Gerardo Berthin, Neus Bernabeu, Sandra Liborio, and Mario Andres Velasco Rodriguez (2014), **Gender and Corruption in Latin America: Is There a Link?**, New York: UNDP.
- Gerasymenko, Ganna (2018), **Corruption in the Eyes of Women and Men**, Ukraine: United Nations Development Programme (UNDP) Publishing.
- Goetz, A. (2007), "Political Cleaners: How Women are the New Anti-Corruption Force: Does the Evidence Wash?", **Development and Change**, 38 (1): 87-105.
- Hernandez, T. and R. W. McGee (2012), "Ethical Attitudes toward Taking a Bribe: A Study of Four European Countries", **Euro Asia Journal of Management**, 41: 3-28.
- Jafari Samimi, Ahmad and Haniyeh Hosseinmardi (2011), "Gender and Corruption: Evidence from Developing Countries", **Middle East Journal of Scientific Research**, 9 (6): 718-727.
- Kay, J. B. (2020), **Gender, Media and Voice: Communicative Injustice and Public Speech**, London: Palgrave.
- Kenney, Sally J. (2019), "Towards a Less Essentialist, More Intersectional, and Institutional Approach to Gender and Judging", **Connecticut Journal of International Law**, 34 (3): 400-422.
- Memoli, V. (2020). "The Effect of the Media in Times of Political Distrust: The Case of European Countries", **Italian Journal of Electoral Studies**, 83 (1): 59-72.
- Mervis, Z. (2013), "The Relationship between Democracy and Women Participation in Politics", **Journal of Public Administration and Governance**, 3 (1): 168-176.
- Quota Database (2016), **International Institute for Democratic and Electoral Assistance (IDEA)**, Stockholm Universitet, and Inter-Parliamentary Union, Available at: <http://www.quotaproject.org/index.cfm>.
- Smith-Lovin, Lynn and J. Miller McPherson (1993), "You are Who You Know: A Network Approach to Gender", In Paula England (ed.), **Theory on Gender, Feminism on Theory**, New York: Aldine De Gruyter.

- Sundstrom, A., and L. Wangnerud (2016), "Corruption As an Obstacle to Women's Political Representation: Evidence from Local Councils in 18 European Countries", **Party Politics**, 22 (3): 354-369.
- Sung, H. E. (2003), "Fairer Sex of Fairer System? Gender and Corruption Revisited", **Social Forces**, 82 (2): 703-723.
- Sung, H. E. (2012), "Women in Government, Public Corruption, and Liberal Democracy: A Panel Analysis", **Crime, Law, and Social Change**, 58: 195-219.
- Swamy, A., S. Knack, Y. Lee, and O. Azfar (2001), "Gender and Corruption", **Journal of Development Economics**, 64 (1): 25-55.
- Triesman, D. (2007), "What have We Learned about the Causes of Corruption from Ten Years of Cross-National Empirical Research?", **Annual Review of Political Science**, 10 (1): 211-244.
- UNODC (2020), **The Time is Now: Addressing the Gender Dimensions of Corruption**, Vienna: UN Publication.
- World Bank (2001), "Engendering Development", In World Bank (ed.), **Through Gender Equality in Rights, Resources and Voice: A World Bank Policy Research Report**, Oxford: Oxford University Press.
- Zmerli, S., Newton, K., and Schmitt-Beck, R. (2015). "Mass Media and Political Trust in Europe: Testing for Rainmaker Effects", In; T. Poguntke, S. Rossteutscher, R. Schmitt-Beck and S. Zmerli (eds.), **Citizenship and Democracy in an Era of Crisis**, (pp. 75-92), London: Routledge.





## نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در سال ۱۴۰۰

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در سال ۱۴۰۰، علاوه بر دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل»، ده‌ها عنوان پژوهش و متن برنامه‌ای و همچنین کتاب و ماهنامه در حوزه‌های مختلف ارتباطات، تحولات منطقه‌ای، روابط و حقوق بین‌الملل و با رویکرد رسانه‌ای و آینده‌پژوهانه منتشر کرده یا در دست انتشار دارد.

بر اساس این گزارش، این پژوهش‌ها در زمینه نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملک‌اوان آی‌فیلم، تفاهمنامه ۲۵ ساله ایران و چین، پیامدهای ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، پیامدهای رویکرد غرب‌گرایی گرجستان، تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی، تشدید اسلام‌هراسی در اروپا، جنگ دوم قراباغ، تحولات صحرای غربی، چشم‌انداز مناسبات ایران و عربستان سعودی، پیشبرد اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تبعات مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، طرح ابتکار یک کمربند-یک جاده چین، چشم‌انداز روابط آمریکا و عربستان سعودی، سیاست‌های هیدروپلیتیکی افغانستان، گروه‌های قومی-مذهبی در رژیم صهیونیستی، تحریم دارویی آمریکا علیه ایران، پیامدهای ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، پیامدهای افول قدرت آمریکا، تبعات کودتا در میانمار، شیوه‌های نظرسنجی در رسانه‌های غربی، آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا در جهان، حملات پهپادی یمن علیه ائتلاف سعودی، مناسبات داکا-تل‌آویو و بررسی مقایسه‌ای اقتصاد ایران و ونزولا تهیه شده است.

تحلیل راهبردی مبتنی بر میانی نظری، بررسی دیدگاه‌های اندیشکده‌های آمریکایی و اروپایی و صاحب‌نظران خارجی و داخلی پیرامون این موضوعات، ارائه محورهای رسانه‌ای و ایده‌های برنامه‌سازی برای شبکه‌های برون‌مرزی و در برخی پژوهش‌ها بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه و سناریوپردازی، فصل مشترک این تحقیقات است.



## عناوین و محورهای اصلی «تعدادی» از این پژوهش‌ها عبارتند از: تحلیل مضمون و نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکوان (با تأکید بر رویکردهای برون‌مرزی صداوسیما)

تبیین مضامین محوری، شناخت نقاط قوت و ضعف، صورت‌بندی بازنمایی‌های مثبت، منفی و خنثی، واکاوی الگوواره‌های گفتمانی و نظام‌های نشانه‌ای صحنه‌های کلیدی، تحلیل ابعاد محتوایی-مضمونی و ساختاری-فرمی به‌ویژه فیلم‌نامه در سریال تلویزیونی ملکوان بر اساس رویکردهای مطلوب برای تولیدات نمایشی برون‌مرزی صداوسیما به همراه ارائه پیشنهادهایی جهت تولیدات سریال‌های تلویزیونی برای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## نقش سی‌پک و تفاهمنامه ۲۵ ساله در تقویت همگرایی منطقه‌ای ایران، چین، پاکستان و افغانستان

تبیین اجمالی پروژه «یک کمربند-یک جاده» چین، «سی‌پک» زیرمجموعه جاده جدید ابریشم، بررسی اجمالی تفاهمنامه ۲۵ ساله ایران و چین، معرفی اجمالی کریدور «واخان» (جاده قدیم ابریشم)، تبیین نقش مکمل بندر گوادر (پایانه اصلی سی‌پک) و بندر چابهار (محل تلاقی خطوط ارتباطی کریدور شمال-جنوب و کریدور شرقی-غربی)، سی‌پک و نقشه راه و همگرایی منطقه‌ای در حوزه سیاسی، تجاری و اقتصادی، علمی و فنی، نظامی و امنیتی، سی‌پک و نقشه راه توسعه ارتباطات جاده‌ای-ریلی، فیبر نوری، تبیین اهمیت کریدور شرقی-غربی و کریدور شمالی-جنوبی چین و پاکستان و نقش ایران، اهمیت خط ارتباطی چابهار-زاهدان-افغانستان، ارتباط انرژی دو حوزه انرژی خلیج فارس و دریای خزر و نقش ایران در همگرایی منطقه‌ای، موانع و چالش‌ها بر سر راه سی‌پک و نقشه راه در حوزه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تبیین رقابت‌های هند و پاکستان در حوزه راهبردی، استراتژیک و سرزمینی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## بررسی پیامدهای ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)

عملکرد و پیامدهای ریاست‌جمهوری ترامپ در سیاست داخلی ایالات متحده (مشمول بر بحث زیرساخت‌ها، مالیات، فدرال‌رزرو، بودجه، انرژی، آموزش و بهداشت، سیاست‌های مهاجرتی،



محیط‌زیست، تبعیض نژادی و برترپنداری سفیدها و حقوق زنان)، عملکرد و پیامدهای ریاست‌جمهوری ترامپ در سیاست خارجی (از جمله دیدگاه‌های کلان سیاست خارجی دولت ترامپ و عملکرد وی در قبال چین، روسیه، کره شمالی، عربستان سعودی و کشورهای غرب آسیا، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، کشورهای اروپایی، آمریکای لاتین، خروج از پیمان‌های آب و هوایی پاریس و آی ان اف، نفتا، دیوار مرزی و مهاجرت)، رویکرد مقایسه‌ای به سیاست‌های داخلی و خارجی ترامپ و اوباما، ره‌ئوس افتراق سیاست داخلی و خارجی ترامپ و اوباما و تاثیرات آن بر جامعه و جایگاه آمریکا در سطح بین‌المللی، پیامدهای ریاست‌جمهوری ترامپ بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا از دیدگاه دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## بررسی دلایل و پیامدهای شکل‌گیری و تداوم رویکرد غرب‌گرایی گرجستان از زمان انقلاب گل رز در سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ میلادی

بررسی روند انقلاب گل رز در گرجستان در سال ۲۰۰۳ و عملکرد دولت اول ساکاشویلی (۲۰۰۴-۲۰۰۸) و دولت دوم (۲۰۰۸-۲۰۱۲)، افول می‌شا (از ۲۰۰۷ میلادی تا ۲۰۱۲)، روند، ابعاد و مصادیق رویکرد غرب‌گرایی بعد از انقلاب گل رز از (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳) و از سال (۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰)، روند غرب‌گرایی در گرجستان در چارچوب همکاری با ناتو، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، حضور نظامیان گرجستان در جنگ افغانستان و عراق، دلایل، پیامدها و دستاوردهای رویکرد غرب‌گرایی گرجستان از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰، تقابل گفتمان‌های آسیایی و اروپایی در گرجستان و نوع نگاه‌ها به مفهوم اروپا، علل ناکامی رویکرد غرب‌گرایی در حل مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی، روابط دولت‌های گرجستان در مناسبات با جمهوری اسلامی ایران بعد از ۲۰۰۳، رویکرد مردم گرجستان در قبال غرب‌گرایی بعد از انقلاب رز و چشم‌انداز آن از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی در ایران و غرب آسیا از منظر حقوق بین‌الملل (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

تروریسم دولتی و ابعاد آن، مصادیق اقدامات تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی، ریشه‌های ترور و خشونت در رژیم صهیونیستی، سابقه رژیم صهیونیستی در ترور دانشمندان هسته‌ای جهان اسلام، تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی و ابعاد نقض حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان



ملل متحد در خصوص تروریسم دولتی اسرائیل و حمایت آمریکا از این رژیم، بررسی جنایات مقامات رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی کیفری، پیگرد حقوقی عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، سیاست دوگانه غرب در برخورد با تروریسم، تعهدات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در مقابله با تروریسم و نقش کشورهای غرب آسیا و نهادهای منطقه‌ای و جهانی در خصوص تروریسم دولتی رژیم اسرائیل از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## تشدید اسلام‌هراسی در اروپا؛ ریشه‌ها، دلایل و پیامدها (با تأکید بر فرایندهای نوین و رویکردهای رسانه‌ای)

وجوه تشدید اسلام‌هراسی در غرب، امواج اسلام‌هراسی در اروپا، ابعاد، مولفه‌ها و مصادیق جدید اسلام‌هراسی در اروپا، پیامدهای تشدید اسلام‌هراسی بر مسلمانان در جوامع اروپایی، وجوه افتراق و اشتراک در دیدگاه کشورهای اروپایی در فرایند اسلام‌هراسی، تغییرات در نگرش‌های اروپاییان به جوامع مسلمانان در یک دهه اخیر، تأسیس گروه‌های جدید ضد‌مهاجرت مسلمانان در اروپا تحت تأثیر تقویت جریان‌های راست افراطی، احزاب و سیاست‌مداران اسلام‌ستیز در جوامع اروپایی، نخبگان و نویسندگان مروج اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در جوامع اروپایی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## جنگ دوم قراباغ؛ اهداف بازیگران، آثار، پیامدها و چشم‌انداز آن (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

اهداف جمهوری آذربایجان از پروژه جنگ دوم قراباغ شامل مباحث اعاده تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی، ارتقاء امنیت انرژی، برقراری توازن منطقه‌ای، غلبه بر تنگنای سرزمینی، بازگشت آوارگان، نتایج جنگ برای جمهوری آذربایجان شامل مباحث «آزادسازی سرزمینی ناتمام، بازگشت آوارگان در قبال آوارگان جدید، متوازن‌سازی و چالش‌های نوین، قرارداد آتش‌بس صعب‌الوصول و تقویت همبستگی ملی»، اهداف ترکیه از پروژه جنگ دوم قراباغ و پیامدهای آن از قبیل تامین امنیت انرژی، محصورسازی و منفعل‌سازی رقبای منطقه‌ای، تحقق آمال پان‌ترکیسم، اهداف رژیم صهیونیستی از پروژه جنگ دوم قراباغ و پیامدهای آن از قبیل «تهدید علیه ایران و مهار آن و فروش تسلیحات»، رویکرد روسیه به پروژه جنگ دوم قراباغ و پیامدهای آن مانند «حفظ بازار تسلیحات منطقه، ممانعت از ورود غرب و ناتو به منطقه»، از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



## تحولات صحرای غربی و دخالت‌های رژیم صهیونیستی (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

اهمیت ژئوپلیتیکی صحرای غربی و رویکرد بازیگران منطقه‌ای، ابعاد و علل مداخلات رژیم صهیونیستی در صحرای غربی، سوابق تاریخی مداخلات رژیم صهیونیستی در صحرای غربی، نگاه دولت‌های نتانیاهو و بنت به صحرای غربی، رویکرد سازمان ملل، آمریکا و اروپا درباره تحولات صحرای غربی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

### چشم‌انداز مناسبات ایران و عربستان سعودی در پرتو تحولات منطقه‌ای

مدل تحلیلی، سابقه و شرایط کنونی روابط دو کشور در سه سطح فشار ساختاری، تحولات منطقه‌ای و تمایلات درونی، چشم‌انداز روابط؛ روندها و متغیرهای تغییردهنده روند، جایگاه رسانه در تنش‌ها و کاهش تنش‌ها (گذشته تا حال) و باید‌ها و نیاید‌های رسانه‌ای در شکل‌دهی به آینده روابط (نگاهی به آینده) از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

### نقش رسانه‌های برون‌مرزی در پیشبرد اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

تبیین کارکردها و نقش‌های حمایتی، نظارتی و انتقادی، تفسیرکننده، آموزش‌دهنده، بازتاب‌دهنده و معلومات‌دهنده رسانه‌های برون‌مرزی در پیشبرد اهداف حوزه علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و سبک زندگی مطرح در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

### بررسی تبعات ۲۰ سال مداخله نظامی آمریکا در افغانستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱)

بررسی و تحلیل تبعات ۲۰ سال مداخله نظامی آمریکا در افغانستان در حوزه‌های امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و رسانه‌ای این کشور، تأثیر مداخلات نظامی ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان بر قدرت‌یابی مجدد طالبان در این کشور، تأثیر تبعات مداخله نظامی بیست ساله آمریکا در افغانستان و سیطره مجدد طالبان در این کشور بر روسیه، چین، هند، پاکستان و منافع ملی ایران از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



## جایگاه ایران در طرح ابتکار یک کمربند- یک جاده چین (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

کانکتوگرافی و دیپلماسی اقتصادی و پیرامونی چین، جایگاه ایران در ابتکار یک کمربند- یک جاده؛ منافع و چالش‌های متصور ایران در طرح یک کمربند- یک جاده، مداخلات قدرت‌های بیگانه در طرح یک کمربند- یک جاده و تبعات آن بر همکاری ایران و چین (تحركات آمریکا، اروپا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی) و رقابت و واکاوی تفاوت «طرح یک کمربند- یک راه» با طرح آمریکایی با عنوان «جاده ابریشم جدید» از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

**چشم‌انداز روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن**  
عوامل تأثیرگذار بر روابط عربستان سعودی و آمریکا در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بررسی پیشینه روابط عربستان سعودی و آمریکا تا پیش از به قدرت رسیدن ترامپ و دوره دونالد ترامپ و چشم‌انداز روابط آمریکا و عربستان در دوره جو بایدن از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## سیاست‌های هیدروپلیتیکی افغانستان و نقش کشورهای خارجی

مبانی نظری و مباحث تاریخی سیاست‌گذاری آب در افغانستان، مولفه‌های سیاست‌های هیدروپلیتیکی افغانستان و نقش و اهداف کشورهای خارجی (ترکیه، هند، آمریکا، رژیم صهیونیستی و چین) در سیاست‌های هیدروپلیتیکی افغانستان، سیاست‌های هیدروپلیتیکی افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل و رویکرد هیدروپلیتیکی طالبان از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## گروه‌های قومی- مذهبی در رژیم صهیونیستی و جایگاه آنها در جامعه و سیاست (با تأکید بر دولت بنت)

بررسی گروه‌های قومی- مذهبی در رژیم صهیونیستی، واکاوی سیاست کوره مذاب، رویکرد رژیم صهیونیستی به گروه‌های قومی و مذهبی این رژیم و تحلیل جایگاه گروه‌های قومی- مذهبی در سیاست و جامعه، چشم‌انداز گسل‌های قومی- مذهبی در اسرائیل و تأثیر آن بر تشدید اعتراضات و زوال این رژیم در ۲۵ سال آینده از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



## ابعاد تحریم دارویی آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

تبیین مبانی نظری و عملی حق دسترسی به دارو در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اثرات تحریم دارویی ایران بر حوزه بهداشتی و درمان ایرانیان، مسئولیت بین‌المللی نقض حق دسترسی به دارو و تروریسم دارویی آمریکا علیه ایران از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## بررسی پیامدهای ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا

عملکرد و پیامدهای انتخاب ترامپ در سیاست داخلی آمریکا، عملکرد و پیامدهای انتخاب ترامپ در سیاست خارجی آمریکا (درباره چین، روسیه، کره شمالی، عربستان سعودی، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، کشورهای اروپا و آمریکای لاتین) و رویکرد مقایسه‌ای به سیاست داخلی و خارجی ترامپ و اوباما از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## پیامدهای افول قدرت آمریکا در منطقه غرب آسیا

قراین، دلایل و نشانه‌های افول قدرت آمریکا با تأکید بر غرب آسیا، پیامدهای سیاسی افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا و پیامدهای اقتصادی افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## تبعات کودتا در میانمار بر وضعیت مسلمانان روهینگایی (با تمرکز بر وضعیت مسلمانان در میانمار و تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

جایگاه نظامیان میانمار در عرصه سیاسی میانمار و نقش آنها در کشتار مسلمانان میانمار در طول تاریخ، تأثیرات کودتای ۲۰۲۱ نظامیان در میانمار بر وضعیت مسلمانان میانمار و چشم‌انداز آن، رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای درباره کودتای فوریه ۲۰۲۱ و تأثیرات آن بر وضعیت مسلمانان روهینگیا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## شیوه‌های نظرسنجی در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی آمریکا و اروپا

شیوه‌های نظرسنجی در صدای آمریکا، سنجش مخاطبان رادیو اینترنتی، معرفی بنیاد پژوهش رسانه‌ای نیلسن و روش‌های آن برای مخاطب‌سنجی، انتقادات از سیستم رتبه‌بندی نیلسن،



شیوه‌های نظرسنجی در اروپا، معرفی سیستم سنجش مخاطبان رادیو در انگلستان، معرفی انجمن تحقیقات مخاطبان پخش کننده BARB و سایت‌های نظرسنجی در اروپا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

### نگاهی به فعالیت‌ها و آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا در جهان

نگاهی به سابقه تولید و استفاده آمریکا از سلاح‌های مخرب بیولوژیک، اقدامات مخرب بیولوژیکی آمریکا در سایر کشورها، واکاوی برنامه بیولوژیکی فرامرزی ایالات متحده، معرفی مراکز و آزمایشگاه‌های بیولوژیکی ایالات متحده در نقاط مختلف جهان از جمله در اوکراین، قزاقستان، ازبکستان، آفریقا، گرجستان، ارمنستان، کره جنوبی، کلمبیا، اندونزی و سنگال، بررسی اهداف آزمایشگاه‌های بیولوژیکی فرامرزی ایالات متحده، بررسی سابقه ایالات متحده در مخفی کاری فعالیت‌های بیولوژیکی، بررسی شواهد نشت و آسیب‌های ناهنجار مراکز مخفی بیولوژیکی آمریکا، نگاهی به ویروس‌های مخرب تولید شده توسط آزمایشگاه‌های بیولوژیکی آمریکا، ابعاد نقض حقوق بین‌الملل بشر توسط آزمایشگاه‌های فرامرزی بیولوژیکی ایالات متحده، واکاوی مسئولیت سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جلوگیری از تهدیدات بیولوژیکی، نگاه سایر کشورهای جهان به برنامه‌های بیولوژیکی آمریکا و بررسی رویکرد کشورهای آسیب‌دیده از تهدیدات بیولوژیکی ایالات متحده، از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

### دستاوردهای راهبرد مقاومت پهپادی یمن علیه ائتلاف سعودی

اهمیت دستیابی به فناوری‌های نوین در جنگ‌های امروزی به‌ویژه در عرصه هوایی، راهبردها و اهداف انصارالله از مقاومت پهپادی، نگاهی کرونولوژیک به مقاومت پهپادی انصارالله از ابتدای شروع جنگ در یمن (از جمله: شیب تند حملات پهپادی در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و تداوم فشار پهپادی در سال ۲۰۲۱ برای تعیین مواضع در مذاکره)، دستاوردهای انصارالله از مقاومت پهپادی، دلایل تقویت توان پهپادی یمن و چگونگی اثرگذاری این حملات بر میدان جنگ و ساحت مذاکرات سیاسی، واکاوی چگونگی بازنمایی حملات پهپادی یمن در رسانه‌های ائتلاف سعودی، غربی و رسانه‌های یمنی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.



## مناسبات داکا- تل آویو (با تمرکز بر حذف ممنوعیت سفر اتباع بنگلادشی به رژیم صهیونیستی و رویکردهای رسانه‌ای)

نگاه رژیم اسرائیل به بنگلادش در قالب دکترین «بن گوریون» و شیوه نفوذ این رژیم در بنگلادش، نگاه دولت حزبی بنگلادش به روابط با رژیم صهیونیستی، نگاه دولت حزبی بنگلادش به روابط با رژیم اسرائیل در قالب حزب عوامی لیگ (حزب حاکم) و حزب ملی خالد ضیاء، نگاه حزب جماعت اسلامی و جامعه مسلمانان به روابط با رژیم صهیونیستی، چرایی حذف ممنوعیت سفر به رژیم صهیونیستی در گذرنامه‌های جدید الکترونیکی بنگلادش، توجیهات ارائه شده دولت و واکنش منفی جامعه، ارتباط حذف ممنوعیت سفر در گذرنامه‌های بنگلادشی با طرح عادی‌سازی روابط اسرائیل- اعراب (پروژه آبراهام)، واکنش‌های داخلی و خارجی به این اقدام بنگلادش، پیامدهای حذف ممنوعیت سفر به رژیم صهیونیستی، واکنش فلسطینیان به اقدام بنگلادش و افزایش خطر نفوذ شبکه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی در بنگلادش، از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## بررسی مقایسه‌ای (تطبیقی) اقتصاد ایران و ونزوئلا از منظر دکترین ونزوئلایی شدن اقتصاد

مروری بر شاخص‌های اصلی اقتصاد ایران در مقایسه با ونزوئلا، وضعیت تحریم و تورم در اقتصاد ونزوئلا، معرفی ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و نقاط قوت اقتصاد ایران و تدوین سند همکاری بیست ساله ایران و ونزوئلا از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

## دیگر آثار و فعالیت‌های واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما علاوه بر پژوهش‌های منتهی به برنامه‌سازی و پژوهش‌های معطوف به آسیب‌شناسی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌های برون‌مرزی، اقدام به انتشار «ماهنامه مطالعات افول آمریکا» از فروردین ۱۴۰۰ کرده است. این ماهنامه، اولین نشریه تخصصی ویژه افول آمریکاست که با الهام از بیانات مقامات معظم رهبری درباره افول آمریکا و با مشارکت تعدادی از اساتید مطالعات آمریکا منتشر می‌شود. تا آذر ۱۴۰۰، هفت شماره از این نشریه با تأکید بر افول اقتصادی، نظامی، سیاسی، علمی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا منتشر شده است.



علاوه بر تهیه و انتشار «ماهنامه مطالعات افول آمریکا»، شرکت مستمر در نشست‌های اندیشه‌ورزی مجازی مرتبط با فعالیت‌های رسانه برون‌مرزی، تهیه گزارش از این نشست‌ها و تدوین پیشنهاد‌های رسانه‌ای برای رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی برون‌مرزی بر اساس موضوعات مطرح در این نشست‌ها، از جمله فعالیت‌های پژوهشی جدید واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

همچنین این واحد چندین کتاب از جمله «هیزم بر آتش: نقش ترامپ در افول سیاست خارجی آمریکا» با ترجمه دکتر محمدرضا دهشیری، زهرا امامی و میلاد الهی‌نیا را به مناسبت هفته پژوهش منتشر می‌کند. نشر پژوهش‌های کاربردی از سال ۱۳۹۶، انتشار کتاب‌های برگرفته از پژوهش‌های منتشر شده در برون‌مرزی را آغاز نموده است. «نشر پژوهش‌های کاربردی» آمادگی دارد در جهت کمک به تولید محتوای علمی در حوزه‌های برون‌مرزی با محوریت رسانه‌های نوین، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و مطالعات روابط، سیاست، ارتباطات و حقوق بین‌الملل، کلیه آثار مرتبط با این زمینه‌ها را که با مأموریت‌های موضوعی رسانه‌های برون‌مرزی ارتباط داشته باشد و هزینه‌های مالی آن از سوی متقاضیان تقبل شود، به زیور طبع آراسته نماید. تداوم فرایند اجرایی سامانه مرکزی نظرسنجی ویژه شبکه‌های برون‌مرزی، تولید صدها برنامه چندرسانه‌ای پژوهش‌محور و استمرار برگزاری نشست‌های اندیشه‌ورزی از جمله دیگر فعالیت‌های در دست اقدام این واحد است.

پژوهش‌های کاربردی در طول نزدیک به سه دهه فعالیت، صدها پژوهش در حوزه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت رویکردهای رسانه‌ای برای برون‌مرزی صداوسیما منتشر کرده است. پژوهشگران علاقه‌مند جهت آگاهی از فعالیت‌های این واحد پژوهشی و فراخوان‌های آن می‌توانند به آدرس اینترنتی <http://arc.irib.ir> مراجعه نمایند.



فرم ارزیابی مقاله				
ردیف	معیار	توضیحات	امتیاز	حداکثر امتیاز
۱	تناسب عنوان و چکیده با محتوای مقاله و محورهای موضوعی نشریه			۵
۲	کیفیت طرح مقدمه			۱۰
۳	غنا و نوآوری پیشینه پژوهش و مبانی نظری و ارتباط منطقی آنها با سایر بخش‌ها			۱۰
۴	روش‌مندی و نظام‌مندی			۱۰
۵	تحلیل راهبردی مسئله، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران			۱۵
۶	بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب			۱۰
۷	بحث و نتیجه‌گیری			۱۰
۸	داشتن رویکرد رسانه‌ای در کل مقاله و دستیابی به یافته‌های کاربردی برای دستگاه‌های دیپلماسی عمومی کشور به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما			۱۰
۹	رعایت قواعد علمی نگارش			۱۰
۱۰	اعتبار منابع و مأخذ			۱۰
	جمع امتیازها			۱۰۰





## **Women's Political Representation and its Relation with Corruption in the Political Life Cycle (with Emphasis on the Role of International Media)**

Vahid Zolfaghari<sup>1</sup>

### **Abstract**

Gender equality, fighting against corruption and gender-blind politics are the signs of political development in developmental societies and one of the most important elements of good governance. By developing the mini-maxi and biased interpretation, however, cognitive bias, gender inequality, and opportunistic behaviors pave the way of rising corruption as one of the main features of bad governance in socio-political life. So, attempting to understand this nexus led to the intersection of benevolent and hostile gender as the epistemological underpinnings of traditional and modern approaches. Contrary to the perception of women as an anti-corruption social force in the cognitive system of the classical media, the gender differences in the corruptibility lead to criticizing the negative correlation between gender and corruption in the modern interpretation of new media. Thus, this paper tries to analyze the influence of women's political representation on corruption. In other words, how political representation of women and corruption will influence each other? And what is the function of international media in this relationship? Criticizing the linear approach and reverse causality, the main hypothesis focuses on the context-dependency of the relation between gender and corruption. Accordingly, women's political representation and low corruptibility depend on their positions and platforms. Applying the descriptive-analytical method, this paper will try to test the mentioned hypothesis on micro, meso, and macro levels. The findings show that the presence of women in political life and low corruptibility is not necessarily an absolute causal theorem. Meanwhile, the international media, including Iran's foreign media (IRIB World Service media), with functions such as monitoring and education, can intelligently pay attention to the presence of women in political life, while legitimizing them as new social forces in the target communities, dispel the accusation of gender discrimination in the media.

**Keywords: Gender, Good Governance, International Media, Corruption, Political Representation.**

---

<sup>1</sup>. PhD in Comparative Politics and Post-Doc Researcher- Munich, Germany.



## **US-Saudi Relations during Joe Biden's Presidency; Determinants and Consequences (with Emphasis on Media Suggestions)**

**Seyed Razi Emadi<sup>1</sup>, Mehdi Alikhani<sup>2</sup>**

### **Abstract**

Saudi Arabia is the most important power in the Arab world today. Its foreign policy is clearly dependent on the great powers, especially the United States. At the same time, the United States has always had a special focus on Saudi Arabia in order to implement its policies in the Middle East region and achieve its goals and interests in the region. However, the relationship between the United States and Saudi Arabia has not been the same and stable, and has been different in some periods. Accordingly, the main question of article is what will be the consequences of Joe Biden coming to power in the United States on its relations with Saudi Arabia? The research method is descriptive-analytical and the framework is based on neoclassical realism theory. The authors conclude that despite the desire of Saudi Arabia and the United States to continue relations, the Biden government, pursuing a strategy of pressure and interaction towards Riyadh, is trying to expand the sphere of influence of the smaller Persian Gulf states vis a vis Saudi Arabia.

**Keywords: Saudi Arabia, Joe Biden, Neoclassical Realism, Iran, West Asia.**

---

<sup>1</sup>. PhD in International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

<sup>2</sup>. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran



## **The Political and Media Implications of US Cyber Diplomacy on Iran (With Emphasis on the Barack Obama Administration)**

**Aboozar Omrani<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Cyberspace is universally active. This emerging space connects nations and citizens around the world and strengthens interactions and differences between them. The United States, a pioneer in cyberspace, also promotes its views, interests, and values through cyber diplomacy. Accordingly, the purpose of this study is to examine the political-media implications of the Obama administration's "cyber diplomacy" toward Iran. The main question is how US cyber diplomacy during the Obama era influenced Iran's political developments? In this article, using descriptive-analytical method, first, US cyber diplomacy in the Obama era towards Iran and then its political effects on Iranian society are examined. The results show that US cyber diplomacy began in a limited way under George W. Bush, but under Obama it used the full potential of cyber diplomacy such as blogs, Facebook, YouTube, Twitter, browsers, etc. in US public and cyber diplomacy towards Iran. Overall, US cyber-diplomacy has been active in areas such as the post-election unrest of 2009, espionage and cyber-terrorism.

**Keywords: Cyber Diplomacy, United States, Barack Obama, Islamic Republic of Iran, Cyber Terrorism.**

---

<sup>1</sup>. PhD in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.



## **Rising Islamophobia in Europe: Factors and Consequences (Emphasizing How the Muslim Media are Represented)**

Nooruddin Akbari<sup>1</sup>

### **Abstract**

Today, Europe's Muslims, as the largest religious minority, have become an undeniable fact. However, factors such as the strengthening of far-right tendencies in Europe, the formation and re-emergence of the Taliban in Afghanistan, and recent developments in the West Asia region centered on ISIL takfiri terrorism have provided a fertile ground for intensifying Islamophobia in the West. Accordingly, this article studies the aggravating factors of Islamophobia in Europe, how the Muslim media is represented and its consequences for the Muslim minority in European societies, based on theoretical approaches of Orientalism (Edward Said) and the Clash of Civilizations (Huntington) through descriptive-analytical method. The findings of the article show how the media coverage and coverage of Islam and Muslims in European societies intensifies the presentation of a distorted, irrational, violent and frightening image of Islam and Muslims, which is accompanied by forms of "radicalism", "fundamentalism" and "extremism". It has intensified the phenomenon of Islamophobia and anti-Islamism. This has also had consequences such as restricting the behavior and practice of Muslim religious beliefs in European societies.

**Keywords: European Communities, Intensification of Islamophobia, Media Representation, Far Right Currents, Foreign Media.**

---

<sup>1</sup>. PhD in International Relations, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.



## **The Role of the Media in International Wars from the Perspective of Jean Baudrillard (Case Study: US Invasion of Iraq in 2003)**

**AhmadReza Hassan Kavyar<sup>1</sup>, Hassan Abniki<sup>2</sup>**

### **Abstract**

The role of the media in how the war is portrayed is important. This importance is compounded by the intersection of the role of the international media in international wars and in the context of postmodernism. Because the media is a buffer between the audience and the field of events. Jean Baudrillard is a leading theorist in this field and refers to it as hyperreality. Accordingly, this article seeks to answer this key question: How can the performance of the media on the eve of the US military invasion of Iraq be explained in light of Baudrillard's postmodern approach? In response to this question, a descriptive-analytical method has been used. According to the research results, in the postmodernist approach, political realities such as war are considered as something constructed, so that this reality develops according to different circumstances and the media becomes very important as an arena for representing political reality. Accordingly, US actions in both the pre- and post-war periods have been evaluated. Pre-war US psychological actions include depicting and magnifying the Iraq threat, mobilizing hatred against the enemy (Iraq), conducting propaganda-psychological warfare against Iraq, and engaging public opinion with symbolic action. US psychological and propaganda operations during the war include the quantity and quality of forces and weapons on both sides, the goals of military leadership on both sides, and the surprise.

**Keywords: Media, International Wars, Hyperreality, Psychological Operations.**

---

<sup>1</sup> PhD Student in Media Management, Department of Media Management, Faculty of Management and Economics, Islamic Azad University, Research Sciences Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Azad University, South Tehran Branch

## **Ethnic-Religious Dispersions in the Zionist Regime and their Role in Society and Politics (with Emphasis on Media Solutions)**

**Salman Razavi<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Contrary to the Western-Zionist media portrayal of the democratic structure of the Israeli regime, the Israeli society has become modern by collecting Jews in the waves of migration, especially during its first four decades from all over the world to occupied Palestine. The questions of the article is what are the ethnic-religious groups in the Zionist regime and what is their role in the social and governmental structure of the regime? The research method is descriptive-analytical and its theoretical framework is the theory of intercultural relations. According to the findings, Israeli society can be divided into several ethnic and religious groups, including secular Ashkenazi, religious Zionist Jews, and Sephardic religious Jews, Ashkenazi religious Jews, emaciated Jewish immigrants, Falash Jewish immigrants, and Ashgabat-dwelling Palestinians. In this society, secular and religious Zionists have the highest socio-political positions, while Palestinians of 1948 and the Jews of Falash have the lowest socio-political advantages. The failure to integrate or assimilate culturally indicates the failure of the idea of a melting pot and intercultural communication in Zionist society. Indeed, the deepening of religious and racial gaps has exacerbated the prospect of the regime's decline.

**Keywords: Zionist Regime, Ethnic-Religious Groups and Gaps, Melting Pot, Iran's Overseas Media.**

---

<sup>1</sup> PhD in Regional Studies, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.



## **Semiotic Analysis of Mediated Feminism in the BBC Approach to the Issues of Iranian Women**

**Mehrdad Karimi<sup>1</sup>, Mohammad Bahramzadeh<sup>2</sup>**

### **Abstract**

In today's diverse and pervasive media, the issue of women is very important and covers a significant part of media contents. The media, such as the BBC Persian, have also paid more attention to various issues in the field of women, especially Iranian women, in recent years. The main question is what are the feminist tendencies in the BBC Persian media texts about Iranian women? The research method is qualitative content analysis with a layered semiotic approach. The sample size includes texts published on the BBC Persian website in the period March 21, 2018 to September 21, 2020 in which "Iranian women" has been the main and prominent topic of discussion. The number of these texts that have been selected by purposive sampling is 65. The result of the analysis shows that, despite the diversity of the subject, these texts, like interconnected layers, have formed a syntext containing the main words and symbols. Articulating these issues within the framework of the four main approaches of feminism (liberal, Marxist, socialist and radical), BBC Persian tries to represent and induce an unrealistic and integrated picture of the patriarchal atmosphere of today's Iran and the unfavorable conditions of Iranian women.

**Keywords: Iranian Women, Feminism, BBC Persian, layered Semiotics, Media Representation.**

---

<sup>1</sup>. MA of Art Research, University of Art, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>. PHD of Archeology, Assistant Professor of Iranology Foundation, Tehran, Iran

## **The Views of the American Academic and Media Elites on in the Domestic and the Consequences of Trump's Actions Foreign Policy of this Country**

**Hadi Aalami Fariman<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Donald Trump's campaign rhetoric and his performances during his presidency were widely reflected among American elite and media. On this basis, the main question is, from the perspective of the American academic and media elites, what impacts have Trump's actions and decisions in U.S. domestic and foreign policies had on the country's society and international relations? The research method is descriptive-analytical. The findings show that the views of elites have been largely negative. Important components of elite views in the media about the consequences of Trump's presidential policies are: Isolationism in the world, escalation of racism inside the United States, escalation of the cultural generation gap, death of the American dream, escalation of inhumane and human rights measures, increase in anti-health and anti-health measures, escalation of mismanagement in the administration of the country, and weakening of democracy in America. In sum, it can be said that the Trump administration's actions in all domestic and foreign spheres have created a kind of restructuring in the U.S. political regime, and as a result, due to the lack of internal cohesion of bipartisan forces and political elites, this deconstruction has led to a kind of decline, turmoil in governance and chaos in the traditional structure.

**Keywords: Donald Trump, Academic and Media Elites, Domestic and Foreign policy, Foreign Media.**

---

<sup>1</sup>. PhD in Regional Studies, North American, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.



## **The Political and Media Dimensions of Yemen's Ansarullah Drone Strikes against the Saudi Coalition**

**Sajjad Mohseni<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Recent trends in world wars show that technology has become an integral part of these wars. In this regard, one of the aspects of military power can be considered as the ability to produce or acquire superior UAV technologies. The Saudi coalition war against Yemen is no exception. The air superiority of the coalition forces at the beginning of the war was partly covered by the increase in Ansarullah's drone capability; It can be said that the trend of the war has changed significantly since the end of 2018 with the increase of Ansarullah offensive power with the focus on UAV technology. Regarding to this issue, the question arises that what are the dimensions of the Yemeni Ansarullah drone defense attacks in the field and politics? And what impact will it have on the future of regional equations, particularly on Saudi-Yemeni relations? The research has been done by descriptive-analytical method. The findings of the article show that the use of this technology has strengthened the Political situation and position of Ansarullah in the negotiations. On the other hand, with the support of this position, Ansarullah's power in the field of media has also increased to enlighten public opinion.

**Keywords: Drone Strikes, Yemen's Ansarullah, Saudi Coalition, Media Representation, IRIB World Service.**

---

<sup>1</sup>. PhD in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.



## **A Review of US Biological Activities and Laboratories around the World (Emphasizing on Media Solutions)**

**Abbas Masnavi<sup>1</sup>, Afshin Zargar<sup>2</sup>**

### **Abstract**

The use of biological weapons by the great powers has a long history. The United States, as one of the world's leading producers of biological weapons, poses a great threat to the future of human health by expanding its laboratory program around the world. So, the question is, what are the solutions to the crises caused by the biologically destructive behavior of the United States? Accordingly, in this article, the role of international organizations, the capacities of international law as well as the media to attract global attention and legal action against these destructive behaviors have been studied by descriptive-analytical method. The results show that US overseas biological laboratories are active in Ukraine, Kazakhstan, Uzbekistan, Georgia, Armenia, South Korea, Colombia, Indonesia, Senegal and some African countries. These activities violate the principles of international law related to environmental activities and are in conflict with the international responsibility of states. Media tools in the modern world can persuade social actors and civil society organizations, legal entities and international organizations to deal with offending governments by raising public awareness and increasing demand. Media independent of the domination system, including Iran's foreign media, can play an effective explanatory role in mobilizing public opinion against biological pollution and the secret plans of the violating states, especially the United States and its consequences.

**Keywords: Biological Cross-Border Laboratories, US Biological Program, Biological Warfare, Overseas Media, Global Health.**

---

<sup>1</sup>. PhD student in International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad university, Karaj. Iran.

<sup>2</sup>. Assistant Professor of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad university, Karaj. Iran.



## **The Republic of Azerbaijan in the 2020 Nagorno-Karabakh War: Geopolitical Goals and Consequences (with Emphasis on Media Approaches)**

Ali Amiri<sup>1</sup>, Ahmad Kazemi<sup>2</sup>

### **Abstract**

The Nagorno-Karabakh conflict between the Republic of Azerbaijan and Armenia in 2020 led to the second Nagorno- Karabakh war. Baku was able to win the war, albeit incompletely but quickly, in the form of a project prepared by Turkey and the Zionist regime. This study, using the theoretical framework of "aggressive geopolitics", while studying Baku's goals in the Nagorno- Karabakh war project, seeks to study the geopolitical consequences of this war and the media proposals for the IRIB's world service media to enlighten public opinion. The descriptive-analytical method has been used to achieve these goals. The results of the article show that the Republic of Azerbaijan, in addition to the liberation of its occupied territories outside Nagorno- Karabakh, has pursued the achievement of geostrategic expansionism goals in line with the interests of Ankara and Tel Aviv. Although the country achieved some of its goals, but the geopolitical games formed after the 44-day war continue in line with the goals of Turkey and the Zionist regime. This situation obscures the prospect of lasting peace in the Caucasus region.

**Keywords: 2020 Nagorno- Karabakh War, Republic of Azerbaijan, War, Geopolitics, World Service Media.**

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author).

<sup>2</sup>. PhD in International Law, Department of International Law, Faculty of Humanities, Qom Islamic Azad University, Qom, Iran.



## **Dimensions of Human Rights Violations in Drug Restrictions Resulting from Washington's Sanctions against Iran; the Way of Representation in the American Media**

**Javid Montazaran<sup>1</sup>, Reza Musazadeh<sup>2</sup>**

### **Abstract**

US sanctions have affected Iranians' medicine, treatment and health. Therefore, the study of the dimensions of international human rights violations in creating medicine restrictions in Iran is important from the perspective of human rights rules and international obligations. Accordingly, this article answers questions such as the international legal legitimacy of medicine restrictions in Iran and the dimensions of international human rights violations in creating these restrictions. The research method in examining the rules of international human rights, reports of human rights organizations and the American international media has been descriptive-analytical. The results show that US sanctions against Iran have had a significant negative impact on Iranians' right to access medicine, treatment and medical equipment, as well as their right to health, especially in the fight against Coronavirus disease. Reports from US think tanks and international media also confirm the role of US sanctions in restricting medicine in Iran and disrupting the delivery of drugs and medical equipment to Iran, all of which indicate Washington's drug terrorism against Tehran.

**Keywords: Sanctions, International Human Rights, Right to Drug Access, US International Media.**

---

<sup>1</sup>. Master of International Relations, Management and Soft Technologies Complex, Malek Ashtar University, Tehran, Iran. montazeran.

<sup>2</sup>. Professor, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran.



### Members of Editorial Board (in alphabetical order)

- **Dr. Hadi Ajili** Associate Professor at Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University (International Relations)
- **Dr. MohammadReza Dehshiri** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Relations)
- **Dr. Taher RoshandelArbatani** Full Professor at Faculty of management ,Tehran University (Media Management)
- **Dr. Ardeshir ZaboliZadeh** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Ahmad ZabetiJahromi** Full Professor at the Radio and Television Faculty, IRIB University (Dramatic Arts)
- **Dr. Seyyed Mohamamd Marandi** Full Professor at Tehran University (North American Studies and English Literature)
- **Dr. Reza Mousazadeh** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Law)
- **Dr. Davood Nematianaraki** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Mohammad Hossein Ramezani GhavamAbadi** Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Law)

IN THE NAME OF ALLAH



ISSN: ۲۸۲۵-۲۵۳۸

Scientific Publication of  
**International Media Research Letters**

Volum 6, Number 1, Spring and Summer 2021

License Holder: **IRIB World Service and IRIB University**

Managing Director: **Dr. Peyman Jebelli**

Deputy of Managing Director: **Dr. Ahmad Kazemi**

Editor-in-Chief: **Dr. Mohammad Gholi Minavand**

Executive Manager: **Mahmoud Torabi Aghdam**

Persian Editor: **Behnam Khosravi**

English Editor: **Dr. Rahmat Hajimineh**

Layout: **Masoumeh Pourhejazi**

Graphic Designer: **Elahe Velayati**

Distribution Coordinator: **Soheila Nemati**

Publisher: **IRIB World Service Applied Researches Center**

Litography, Print & Binding: **Negaresh**

Editorial Office

**IRIB World Service Applied Researches Center, 5<sup>th</sup> Floor, IRIB Office Building, in front of the Bilal Mosque, Vali Asr Ave, Tehran, Iran. P.C.**

**1999713113**

**Tel: 021-22167153**

Websites: <http://imrl.arc.irib.ir> and <http://arc.irib.ir>